





# تفسیر جامع

جمع آوری شده از تفسیر امام علیہ السلام

و عیاشی و کتب اخبار معتبره

بانتظام ترجمہ تفسیر علی ابن ابراہیم قمی

بقلم دانشمند معظم استاد علامہ

آقای حاج سید ابراہیم بروجرودی

نام کتاب : تفسیر جامع جلد چهارم

مؤلف : حجة الاسلام و المسلمین حاج سید ابراہیم بروجرودی

صفحات کتاب : ۵۶۵ صفحه

نوبت چاپ : سوم

تعداد : ۲۰۰۰ جلد

تاریخ چاپ : ۱۳۶۶

چاپ : چاپخانه خورشید

ناشر : انتشارات کتابخانه صدر

آدرس : تهران - ناصر خسرو کوچه حاج نایب

## جلد چهارم

### تفسیر جامع

### بسم الله الرحمن الرحيم

سیاس و ستایش بی منتهی که <sup>خارج از هندسیه</sup> تحدید هر ممکن بود شایسته ذات پروردگار است که آراسته بتمام کمال و جویی و پیراسته از هر گونه نقص امکانیست یگانه معبودی که هر موجودی از هستی او پیدا و هر چیزی از وجود او هویدا است و درود بی پایان بر پیشوای رسل و هادی سبل مقتدای اولیا و خانم اصفیاء محمد مصطفی (ص) و بر آل و اهل بیت او که محل اسرار و یناء فرمان و مرکز وحی و معدن دانش و مرجع حکمت و چشمه معرفت در ستون دین و اساس ایمانند و لعنت ابدی و عذاب سرمدی بر مخالفین و معاندین و منکرین ایشان باد تا روز محشر.

و بعد نخست نکته ای که لازم است تذکر دهم آنست که باید دانست که محققاً و بطور قطع قرآن مجید با تمام الفاظ و عبارات موجوده بر پیغمبر اکرم (ص) وحی شده و فرود آمده و کسانی که میگویند معانی و مضامین آن بر آنحضرت القا شده و الفاظ و عبارات از خود پیغمبر <sup>علیه السلام</sup> است که بزبان عربی بیان فرموده برخلاف نص صریح

آیات قرآن و احادیث معتبره سخن گفته اند چنانچه میفرماید در سوره شعراء آیه ۱۹۲ تا ۱۹۴ « انه لتنزيل رب العالمين نزل به الروح الامين على قلبك لتكون من المنذرين بلسان عربي مبين » همانا این قرآن را بحقیقت از طرف پروردگار جهانیان فرشته بزرگ جبرئیل روح الامین فرود آورده بر قلب تو ای پیغمبر ﷺ تا بآن خلق را متذکر ساخته و از عذاب خدا بترسانی و این قرآن بزبان عربی فصیح و سر تو نازل شده .

و در سوره یوسف آیه ۲ میفرماید « انا انزلناه قرانا عربيا لعلکم تعقلون » ما قرآن مجید را بزبان عربی فرستادیم تا شما در آن اندیشه بکار برده و هوش بابید. از این آیات ظاهر و هویدا است که نزول قرآن بر قلب مبارک آنحضرت بزبان عربی بوده نه آنکه صرف معنی و مضمون بر آنحضرت القا شده و قوالب الفاظ از آنجذاب می باشد و پیغمبر اکرم ﷺ عیناً با همان الفاظ و نظم و ترتیبیکه وحی شده بدون هیچ تغییر و تبدیلی بسمع مردم رسانید و تاویل و تفسیر قرآن نیز از طرف پروردگار بر آنحضرت نازل شده چنانچه با صدای رسا و بیان واضح در سوره قیامت آیه ۱۹ میفرماید « ثم ان علينا بيانه » همانا ما حقایق و تاویلات قرآن را بر تو بیان میکنیم و پس از پیغمبر اکرم بنص قرآن و احادیث معتبره تاویل و تفسیر قرآن را بر امام زمان در هر سال شب قدر فرشته روح نازل میکند چنانچه میفرماید « انا انزلناه في ليلة القدر » چه بعد از پیغمبر ليلة القدر وجود دارد و نیز میفرماید در سوره آل عمران آیه ۵ « وما يعلم تاويله الا الله والراسخون في العلم » تاویل قرآن را جز خداوند و راسخون در علم که ائمه معصومین است کسی نداند .

از این لحاظ هر تفسیر و تاویل که از ناحیه مقدس آن بزرگواران نباشد در حقیقت تفسیر قرآن نیست چه تفسیر را بایشان منحصر فرمود ، بلکه خرافاتیست که از رای و عقیده شخصی بدون دلیل و راهنمای الهی سر زده و ابداً ربطی بحقایق قرآن ندارد و فرق فاحشی است میان گفتار آنها با آیات و روایات و اینگونه تفسیر بنص احادیث متواتره حرام و مفسر آن در دوزخ جاوید بماند چنانچه در مقدمه دوم جلد اول بیان نمودیم .

و همچنین اصول و فروع احکام و فتاوی باید با اهل بیت عصمت و طهارت منتهی شود و بر طبق احادیث وارده و فرموده های آن بزرگواران باشد و اگر کسی از گفتار و فرموده ائمه تجاوز نماید و بر طبق عقیده و رأی و گمان خود فتوی دهد هلاک گردد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من ركبها نجي ومن رغب عنها غرق» اهل بیت من در مثل مانند کشتی نوح است هر که بر آن سوار شد نجات یافت و رستگار گردید و آنکه تخلف و رزید هلاک و غرق گردید و از این جهت قدماء امامیه و اهل دانش در اصول و فروع پیرو ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بودند و از راه و طریقیکه تعیین و بیان فرمودند تجاوز نمودند و بایکدیگر اختلافی نداشتند جز در قرون اخیر آنهم در اثر تحریک اجانب و غفلت طایفه تحت تاثیر قرار گرفته و از جهالت و قصور و بی اطلاعی بعضی را اصولی و مجتهد و جمعی را اخباری و محدث نام نهادند و علماء سوء و دنیا پرستان از این اسم سوء استفاده نموده و آتش اختلاف را برافروختند و راه افراط و تفریط پیمودند و از جاده راست منحرف شدند و هر چه بعضی از فضلاء و دانشمندان تقاضا نمودند صفحاتی چند در موضوع اخباری و اصولی بیان کنیم و حقیقت را آشکار سازیم مورد این تقاضا را انشاء الله بطور مفصل موکول مینمائیم به بابان **جلد آخر تفسیر و در این جافقط بطریق اختصار اشاره میکنیم.** بدانکه در حقیقت و واقع امر فرقی میان علماء اصول و اخباری نیست و اختلافی با هم ندارند نه در فروع و نه در اصول و آنچه از کتب طرفین ظاهر و معلوم میگردد علت اختلاف در میان اخباری و اصولی دو چیز بوده: اول آنکه چون اهل ضلالت سر از متابعت کتاب و اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باز زدند فنجدل که قسمتی از اصول فقه نیز از آن سرچشمه میگیرند و بدین کردند و تکثیر مسائل آن را با آراء و اهوای خود نمودند بخيال آنکه استنباطات احکام شرعیه و مسائل فرعی به وسیله آن بنمایند طایفه امامیه هم که در زمان خوف و تقیه بودند با اهل ضلالت مخالفت تام و تمام داشتند از ایشان سخنانی باطل در لباس حق میشنیدند و با کتب آنها الفت میکردفتند و اولیاء امور و ارباب دول هم از آنان بودند و مردمان تابع ارباب دول و ملوک هستند.

مدتی بدین منوال گذشت تا آنکه اشتباه تمام در مسائل فروع پیدا شد علم

با جهل مختلط گردید و در اموری چند که خدا و رسوایش در آنها سخنی نگفته و سکوت فرموده بودند سخن گفتند و بمضمون حدیث «اسکتوا عما سکت الله» عمل نمودند و بمجادله و مناظره پرداختند و چون اتفاق آراء و اتحاد ظنون بسیار نادر است کار باین حد از اختلاف رسید بطوریکه در يك مسئله متجاوز از چهل رأی و فتوا یافت میشود و طریق قدمای امامیه که تنها اقتصار بر سماع مجرد از اهل عصمت و طهارت در تمام احکام اصول و فروع بود منسوخ و متروک گردید و حکم بآراء و اهواء که شیوه اهل ضلالت است در طایفه امامیه نیز پدید آمد.

با آنکه در محکومات قرآن چندین جا نهی از پیروی رأی و گمان وارد شده و در اخبار ائمه منع از متابعت رأی و اجتهاد و فتوی بغیر از شنیدن از اهل بیت بسیار است چنانچه در کافی و احتجاج از یونس بن یعقوب روایت کرده اند گفت در مکه معظمه ایام حج حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شده بودم شخصی از اهل شام وارد شد عرض کردم دانشمند و فقیه و متکلم با اطلاعی هستم آمده ام با اصحاب شما مباحثه و مناظره نمایم آنحضرت فرمود با نمرود علم و دانش خود را از فرموده های پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یاد گرفته ای یا از فکر و عقیده و رأی خود و دیگران است؟ عرض کرد بعضی را از فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله و بعضی دیگر از اندیشه و رأی خودم میباشد فرمود آنحضرت پس تو شریک هستی با رسول خدا و از جانب پروردگار بر تو وحی میرسد؟ عرض کرد خیر فرمود واجب است اطاعت و فرمانبرداری از کلام تو چنانچه واجب میباشد فرمانبرداری از گفتار و فرموده های پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد خیر.

فرمود تو خصم و دشمن بر نفس خود هستی پیش از آنکه سخن بگوئی سپس فرمود بمن برو بیرون خیمه هر کدام از متکلمین را که ملاقات نمودی همراه خود بیاور یونس میگوید حضورش عرض کردم فدایت شوم شنیدم که نهی میفرمود بد از علم کلام و میگفتید وای بر متکلمین که بمردم میگویند این کلام درست و این گفتار نادرست این مطلب قابل قبول و آن دیگری غیر مقبول و قابل تعقل نیست فرمود ای یونس مقصود من آن متکلمین بود که سخنان و کلام خود را از غیر ما ائمه یاد گرفته و احادیث و گفتار ما را زها کرده و بهر کجا که میخواستند میروند نه آنها بلکه علم کلام

ودانش را از مایاد گرفته اند؛ بدانکه هر دانشیکه از غیر ما ائمه یاد بگیرند آنها را بضاللت و گمراهی کشاند و هر کس بقول فلاسفه و متکلمین اعتقاد نماید و بآراء و عقاید فاسده خود عمل کند و از احادیث ما ائمه چشم پیوشد و صرف نظر کند در آتش دوزخ جاوید بماند.

یونس گفت از خیمه بیرون رفتم حمران بن اعین و محمد بن نعمان احوال و هشام بن سالم و قیس بن عاص را ملاقات کرده همراه خود داخل خیمه بردم قیس از اشخاصی بود که علم کلام را از حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرا گرفته بودند ناگاه مشاهده کردیم سواری بتعجیل طرف خیمه میآید حضرت سراز خیمه بیرون آورد تبسمی نمود و فرمود سوار هشام بن حکم است ما گمان کردیم هشام از طایفه بنی هاشم است وقتی وارد شد جوانی بود هنوز موی صورتش بیرون نیامده آنحضرت هشام را پهلوی خود جادادبی اندازد او را مورد محبت قرار داد فرمود مرحبا بناصر مابدست و زبان و قلب.

پس از آن اشاره نمود بحمران که با مرد شامی سخن گوید حمران با او بگفتگو پرداخت و شامی را مغلوب کرد اصحاب یکی پس از دیگری با او مناظره کردند و شامی را مغلوب و منکوب نمودند چنان شرمیده شد که نتوانست طاقت بیاورد و در تمام احوال آنحضرت تبسم مینمود.

پس از آن بشامی فرمود با این جوان هشام بن حکم مباحثه کن شامی رو به هشام کرد و گفت ای جوان در خصوص امامت این شخص (حضرت صادق علیه السلام) با من مناظره کن هشام از این سخن چنان در غضب شد که اعضاء بدنش مرتعش گردید گفت ای مرد پروردگار تو خلاق را امتحان و آزمایش میکند و بآنها مهلت میدهد با آزمایش و مهلت ایشان بدست خودشان میباشد شامی پاسخ داد خداوند بندگان خود را در دین و مذهب تکلیف میکند با حکامی و دلیل و حجت بر آنها اقامه مینماید تا عذرشان برطرف گردد و آزمایش میکند آنان را مجدداً هشام سؤال کرد حجت و دلیلی که خداوند بر بندگان اقامه کرده چیست؟ شامی جواب داد حجت خدا رسول اکرم صلی الله علیه و آله است هشام گفت بعد از آنحضرت حجة که میباشد؟ آنمرد گفت بعد از پیغمبر قرآن

وسنة است هشام از او پرسش کرد قرآن وسنة بشنهایی برای ما مردم کفایت میکند وسود بخش است و اختلافات را برطرف و متفرقات را جمع میکند؟ مرد شامی گفت بلی هشام گفت پس برای چه ما باهم اختلاف داریم آن مرد شامی بفکر فرو رفت و ساکت شد حضرت باو فرمود چرا جواب او را نمیدهی؟ عرض کرد اگر بگویم قرآن وسنة رفع اختلاف مینماید دروغ گفته‌ام چه قرآن وسنة وجوہات متعددی دارد و چنانچه بگویم اختلافی نیست باز هم بیهوده سخن گفتم چه برای خاطر اختلاف بدینجا آمده‌ام

شامی گفت سؤال دیگری دارم فرمود پرسش کن تا جواب کافی بشنوی مرد شامی سؤال هشام را بخودش برگردانید و گفت پروردگار مهلت میدهد بندگان خود را و ایشان را آزمایش میکند یا خودشان آزمایش مینمایند نفس خود را؟ هشام گفت امتحان و آزمایش از طرف پروردگار میباشد آن مرد عرض کرد آیا خداوند نصب فرموده میان مردم شخصی را تا جمع کند میان ایشان و برطرف سازد اختلافات آنها را و بیان کند برای آنان حق را از باطل؟ هشام گفت بلی شامی سؤال کرد آن شخص کدام است هشام گفت اول وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و بعد از رحلت آنحضرت شخص دیگریست که قائم مقام پیغمبر و حجة خداست شامی پرسید قائم مقام کیست؟ هشام گفت در عصر ما یا زمان پیش آن مرد گفت در این وقت و زمان هشام اشاره کرد بوجود مقدس حضرت صادق علیه السلام و گفت حجة خدا این بزرگوار است که مردم از اطراف جهان حضورش شرفیاب میشوند و احتیاجات خود را سؤال میکنند خبر میدهد آنها را باخبار آسمان و حوادثات زمین حجة و امامت را از پدران خود ارث برده مرد شامی گفت از چه راه یقین پیدا کنم که این بزرگوار حجة خداست؟ هشام گفت سؤال کن از آنحضرت تا علم و یقین پیدا نمائی آن مرد عرض کرد الان عذر تو برطرف شد باید سؤال کنم در آنوقت حضرت صادق علیه السلام خبر داد آن مرد شامی را از مکانیکه حرکت نموده و بچه مقصود از دیار خویش خارج شده و در بین راه بچه اشخاصی بر خورد نموده و چه سخنی میان آنها رد و بدل شده مرد شامی تمام آن فرمایشات را تصدیق کرد و گفت الان اسلام آوردم.

آنحضرت فرمود ایمان بخدا آوردی چه پیش از این مسلمان بودی ثمره اسلام طهارت بدن ارث برین و ازدواج نمودن با زنان مسلمه است ولی ثمره و نتیجه ایمان قبول شدن عبادات و پاداش گرفتن بر اعمال است آنمرد عرض کرد گواهی میدهم معبود سزاوار پرستش نیست جز خدای یگانه و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر او است و گواهی میدهم که حضرت امام زمان و حجة خدا و وصی پیغمبر شما هستید علة دوم اختلاف در اثر بعضی از جهال و نادانان تولید شده آنها خود را جزء علماء و دانشمندان محسوب میدارند و حال آنکه تحصیل علوم ننکرده و بهره‌ای از دانش ندارند فقط بنام اخباری و محدث اکتفا کرده تصور میکنند که این اسم دانش بخش است و دل خوش دارند که تابع آل محمد صلی الله علیه و آله هستند بهر روایت که میرسند بدون تأمل و درک معانی و تتبع از متعارض و راوی و پیش از جستجو کردن از جهت صدور بفهم قاصر خود عمل بآن نموده و در نتیجه عدم تأمل و تدبیر منکر فرعی از فروع دین میشوند مانند آنها یکی که در اثر درک نکردن معانی اخبار تحلیل و ندانستن موارد آنها منکر و جوب خمس شده اند واجب و حرام الهی را حلال کرده و بآل محمد صلی الله علیه و آله ستم نمودند و از حقوقی که خداوند برای آنان واجب و مقرر فرموده مردم را منع مینمایند

ابن بابویه در کمال الدین و طبرسی در احتجاج از محمد بن اسدی روایت کرده اند گفت نامه‌ای از ناحیه مقدس امام زمان حجة بن الحسن العسکری روحی و روح العالمین له الفداء در پاسخ سئوالی که نموده بودم بتوسط ابو جعفر نایب خاص آنحضرت بدستم بمضمون ذیل رسید: ای اسدی سئوال نموده بودی درباره کسانی که مال ما را حلال میدانند و بدون اجازه تصرف مالکانه در آن مینمایند آنها ملعون و دشمن ما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند ما نیز با ایشان دشمن باشیم رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده هر که حلال بداند مال و حق عترت مرا بلسان تمام پیغمبران لعنت کرده شود و از طایفه ستمکاران محسوب میشود که خداوند در قرآن بآنها لعنت کرده و میفرماید «اللعنة الله على الظالمين» و نامه دیگری باین مضمون رسید بسم الله الرحمن الرحيم لعنت خدا و فرشتگان و عموم مردم بر آن کس باد که یکدرهم از مال ما را بحرام بخورد و اعجاب از جهالت و کمراهی این طایفه محدث و اخباری که حق ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله

را بر مردم حلال نموده و دعوی تابعیت آل محمد علیهم السلام و پیروی از حضرت صادق علیه السلام مینمایند حق حضرت زهرا علیها السلام بردن و دین پیمبر داشتن و با در اثر عدم فهم و دانش عملیات و کردار و قرائت مخالفین را بجای قرائت و دستورات ائمه می پندارند مانند اشخاصیکه بطور ذیل سوره حمد را تلاوت میکنند صراط من انعمت علیهم و غیر الضالین در صورتیکه طبری که از بزرگان اهل حدیث است در مجمع البیان روایت کرده که عمر بن الخطاب و عبدالله بن زبیر قرائت کردند صراط من انعمت علیهم و غیر الضالین و روایت علی بن ابراهیم از حریر که گفت شنیدم حضرت صادق علیه السلام آیه را بطریق فوق تلاوت فرمودند بر فرض صحت سند مسلماً و بطور قطع از جهة تقیه بوده و بعضی دیگر از آنها برخلاف عقل تقلید در فروغ را جایز نمیدانند و حال آنکه رجوع جاهل بعالم بحکم عقل و فطرت است خلاصه این طایفه هستند که تصور کرده اند بطور کلی اصول فقه عاری از حقیقت بوده و برخلاف منطق و دستور ائمه است و توجه نکرده اند که احادیث وارده و فرموده های آل عصمت و طهارت بر دو نوع است بعضی در مورد خاص و حکم فرد است این قبیل از روایات را نص گویند و بعضی دیگر اصل است که قاعده و حکم کلی را بیان مینماید مانند حدیث اسحق بن عمار گفت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بمن فرمود ای اسحق هر گاه در عدد رکعات شک نمودی بنا را بر اقل بگذر و در روایت دیگر فرمود بنا را بر یقین میگذاری اسحق میگوید حضورش عرض کردم این فرمایشات اصل و قاعده است ( یعنی در هر شک باید بنا را بر اقل و یقین گذاشت ) فرمود بلی و مثل فرمایش حضرت صادق علیه السلام در موافقه عمار که فرمود هر چیزی طاهر است تا آنکه یقین پیدا کنی بر نجاست آن و صحیح محمد بن عبد الله از حضرت صادق علیه السلام فرمود هر چیزی یکبار در آن افراد حلال و حرام میباشد برای تو حلال میباشد تا آنکه بدانی افراد حرام را بعینه در آن وقت باید دوری بجوئی از آن حرام و مرتکب آن نشوی و در جامع بزنگی از هشام بن سالم روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام میفرمود بر ما ائمه است که اصول و قواعد کلی احکام را برای شما بیان کنیم تا فروعات مسائل را بر آنها برگردانید و تطبیق نمائید و از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود القاء اصول و بیان قواعد احکام منحصرأ بما ائمه اختصاص دارد و

وظیفه شما دانشمندان و اهل حدیث آنست که فروعات و جزئیات احکام را بر قواعد اصول و کلیات برگردانید و تطبیق نمائید و این احادیث صریح است در اینکه تأسیس اصول شرعی و بیان قواعد احکام منحصر است بائمة اطهار صلوات الله علیهم اجمعین چه تقدیم ظرف که فرمود «علینا القا الاصول وعلیکم التفریع» مشعر باختصاص و حصر باشد پس تأسیس اصول از غیر ائمه باطل و سبب ضلالت و گمراهی است و هر اصلی که در کلمات ائمه علیهم السلام و فرمایشات آن بزرگواران برای آن مستند و دلیلی یافت نشود تکیه بر آن جایز نیست و فتوی دادن بر طبق آن حرام و منتهی است مؤسس آن عامه باشد یا خاصه و امامی مذهب و از این بیانات واضح شد که فرقی میان اهل دانش و بزرگان از اخباری و اصولی نیست و اختلافی بین آنان وجود ندارد و آنچه تصور کرده اند بی اساس است دانشمندان امامیه چه اخباری و یا اصولی در جمیع احکام پیرو قرآن و ائمه بوده و هستند و اکتفا میکنند بر سماع مجرد از اهل عصمت و طهارت و از روی آراء و اهواء که شیوه اهل ضلالت است هرگز فتوی نداده و نمیدهند مگر بعضی از متأخرین آنها که در اثر ضلالت و گمراهی با مخالفین هم آواز گردیده و بکلی منکر حدیث و روایات شدند و بقرآن نیز عمل نمیکند چه معتقدند/ قرآن ظنی الدلالة و قطعی الصدور و احادیث ظنی الدلالة و ظنی الصدور است و باب علم را مسدود میدانند و ظن و گمان را مفتوح احکام دین را از روی گمان و استحسان و قیاس گرفته اند اینان شیعیانی هستند که ائمه و احادیث وارده از آنها را رد نموده و مفتون سخنان ابوحنیفه و عضدی و نظایر ایشان شده اند خود را تالی تلوی و برابر با معصومین می پندارند و بفرموده آل عصمت و طهارت و قعی نگذارند بهر حدیث و روایت که رسند خدشه کنند و سخریه و استهزاء نمایند و تفریط را پیموده اند چنانچه آن طایفه از اخباری که بر امام افراط گرفته اند این دو صنف از اخباری و اصولی از جاده راست و طریق مستقیم خارج و منحرف شده و در وادی گمراهی و ضلالت حیران و سرگردانند هر لحظه آتش نفاق و اختلاف برافروزند و مردمان را بر ضد یکدیگر برانگیزند و تفرقه در دین و مذهب اندازند پروردگار را اسلام و مسلمین را از شر اینها محفوظ بدار و ما را توفیق عنایت فرما و از راه ولایت ائمه هدی که صراط مستقیم است منحرف نگردان و السلام علی من اتبع الهدی.

# سورۃ نحل



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اِنِّیْ اَمْرُ اللّٰهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوْهُ سُبْحٰنَهُ وَ تَعَالٰی عَمَّا یُشْرَکُّوْنَ (۱) یَنْزِلُ الْمَلٰٓئِکَةُ  
 بِالرُّوْحِ مِنْ اَمْرِہٖ عَلٰی مَنْ یَّشَآءُ مِنْ عِبَادِہٖ اَنْ اَنْذِرُوْا اِنَّہٗ لَا اِلٰہَ اِلَّا اَنَا فَاتَّقُوْنَ (۲)  
 خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالٰی عَمَّا یُشْرَکُّوْنَ (۳) خَلَقَ الْاِنْسَانَ  
 مِنْ نُّطْفَةٍ فَاِذَا هُوَ خَصِيْمٌ مُّبِیْنٌ (۴) وَالْاَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِیْہَا دِفْءٌ  
 وَ مَنَافِعُ وَ مِنْہَا تَاْكُلُوْنَ (۵) وَلَكُمْ فِیْہَا جَمَالٌ  
 حِیْنَ تَرْجُوْنَ وَّحِیْنَ تَسْرَحُوْنَ (۶)

مرکز تحقیقات کا آغاز شدی

## سورة نحل

سورة نحل در مکه نازل شده یکصد و بیست و هشت آیه و در هزار و هشتصد و چهل  
 کلمه و هفت هزار و هفتصد و هفت حرف است. ثواب تلاوت آن:  
 ابن بابویه بسند خود از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود هر کس سورة  
 نحل را قرائت کند در هر ماه خداوند در دنیا هفتاد نوع از بلاها را از او دفع میکند که  
 کوچکترین آنها دیوانگی و برص و جذام باشد و در آخرت هم جایگاه او بهشت عدن  
 خواهد بود و این حدیث را عیاشی نیز روایت کرده است.

## بنام خداوند بخشنده مهربان

فرمان پروردگار خواهد رسید شتاب زدگی ننمائید خداوند متعال منزله است از آنچه که مشرکین برای او شریک میسازند (۱) بامر خویش فرشتگان و روح را بر هر کس که بخواهد نازل میفرماید تا که بندگانش را بترسانند و بآنها بفهمانند که جز ذات یکتا خدائی نیست و از عقاب من بترسید و پرهیز کار شوید (۲) آسمانها و زمین را آفریده است و او برتر و بزرگتر از آنست که مشرکان شرک میآورند (۳) بشر را از آب گندیده نطفه بیافریده آنگاه دشمن سرسخت شد (۴) حیوانات را برای انتفاع شما خلق فرموده تا از پشم و کرک آنها لباس تهیه و از شیر و گوشت آنها تغذیه کنید (۵) همینکه شب از چرا بر میگرددند و یا موقع صبح بصحرا میروند از دیدن دامها وحشم خود سرور شده و از آنها بهره برداری نمائید (۶)

و در کتاب خواص القرآن از پیغمبر اکرم ص روایت کرده فرمود هر کس این سوره را تلاوت نماید خداوند حساب نعمتهائی که باو عطا فرموده نکند و اگر در آن روزی که این سوره را قرائت میکند بمیرد اجر کسانی که در آن روز مرده اند باو عطا فرماید و هر کس این سوره را نوشته و در بوستانی پنهان کند آن بوستان نابود میشود و اگر در منزل کسی آنرا پنهان کند پیش از خانمه یکسال اهل آن منزل هلاک میشوند و از آن منزل پراکنده خواهند شد مشروط بر آنکه مردم آن خانه ظالم و مستحق کیفر باشند بهر حال باید خداوند را در نظر داشته و از عقاب پروردگار ترسیده و این عمل را انجام دهند.

خلاصه مطالب سوره نحل عبارت است از بیان عذاب مشرکین و ادله توحید و ذکر نعمتهائی که پروردگار به بندگان عطا فرموده و توبیخ مشرکین و بت پرستان و مزیت بعضی از مردم بر بعضی دیگر از حیث عمر و رزق و امر بعادل و احسان و ردای بمعهد و نهی از فحشاء و منکر و بغی و انذار کفار و مشرکین و قبول نشدن عذر آنها و پاداش فرمانبرداران و کیفر معصیت کاران و آنچه بر یهودیان در اثر ظلم و تعدی حرام شده و مدح حضرت ابراهیم و اوصاف ستوده آنحضرت و امر پیغمبر ﷺ به

پیروی نمودن از حنیفیه و طریقه حضرت ابراهیم و صبر نمودن بر اذیت و آزار خلایق  
فوله تعالی : « انی امر الله فلا تستعجلوه سبحانه و تعالی عما یشر کون »

سبب نزول آیه آن بود پس از آنکه آیه اقتربت الساعة را پروردگار نازل  
فرمود کفار بیکدیگر گفتند محمد ﷺ میگوید قیامت نزدیک شده صبر کنید  
و دست از کار بردارید تا بنسکریم چه پیش آید چند روزی گذشت اثری مشاهده نکردند  
بکار خود ادامه دادند و گفتند ما چیزی ندیدیم آیه فوق نازل شد که ای کفار شتاب نکنید  
فرمان و عذاب خدا خواهد آمد و لفظ انی کرچه ماضی و بمعنی گذشته است لکن  
مراد از آن استقبال و آینه می باشد .

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند وقتی خبر میدهد  
با امریکه بعداً واقع خواهد شد مانند آنستکه واقع شده چه امر و وعده پروردگار  
تخلف پذیر نیست و بسیاری از حالات قیامت بلفظ ماضی است مانند آیه ونادی اصحاب  
الجنة و آیه ونادی اصحاب النار و غیر اینها از آیات دیگر .

ابن عباس گفت یکی از علائم قیامت مبعوث شدن پیغمبر خانم علیها السلام است  
هنگامیکه جبرئیل میخواست از آسمان بر زمین فرود آید بر سورا کرم علیه السلام فرشتگان  
گفتند الله اکبر قیامت نزدیک شده فرمود پیغمبر خانم علیها السلام من و قیامت یکجا  
فرستاده شدیم و اشاره نمود بانگشتان مبارک و فرمود مانند این دو انگشت که در یکجا  
میباشد و بعضی مفسرین سبب نزول آیه را اینطور بیان کرده اند هنگامیکه نصر بن  
حارث از پروردگار درخواست عذاب نمود و گفت پروردکارا اگر ولایت علی بر  
حق و از جانب شما میباشد فرود آور بر سر ما سنگی از آسمان یا عذابی بفرست تا  
مارا هلاک گرداند خداوند آیه فوق را در پاسخ درخواست او نازل کرد و فرمود  
فرمان و عذاب خدا خواهد آمد شتاب نکنید و شرح عذابیکه بر آن ملعون فرستاده  
شد و هلاک گردید ما ذیل آیه ۳۲ سوره انفال در جلد سوم بیان نمودیم با آنجا مراجعه  
شود ابن بابویه ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود زمانی که حضرت  
قائم علیه السلام ظهور کند اول کسی که با او بیعت کند جبرئیل امین علیه السلام است که بصورت پرنده  
سفیدی نازل شده و با آن حضرت بیعت کرده یکبال خود را روی خانه کعبه و بال دیگر

را بسوی بیت المقدس کشیده و با صدائی فصیح فریاد میزند اتی امرالله نا آخر آیه بطوریکه تمام مردم دنیا آن صدا را می شنوند .

سبحانه و تعالی عما یشر کون منزله است خدا یتعالی از آنکه شرک با و آورند  
نسیب بچهار معنی آمده یکی بمعنی تنزیه و تقدیس مانند آیه سبحان الذی اسری بعبده  
دوم بمعنی استثناء مثل لولا نسیب چون سوم بمعنی تعاز « نظیر آیه « فلولانه کان  
من المسبحین » چهارم بمعنی نور مانند حدیث لولا سبحان وجهه یعنی نور وجهه  
قوله تعالی : « ينزل الملائكة بالروح من امره »

فرو فرستد فرشتگان را با وحی بر آنکسی که بخواهد تا بندگان را بترسانند  
و با آنها بگویند جز ذات یکتای من خدائی نیست و از عقاب من بترسید و پرهیز کار  
شوید و وحی را بروح تعبیر نمود چه دلهای بشر بآن زنده شود مانند زنده شدن  
تن بـ روح

در کافی ذیل آیه فوق از سعد اسکاف روایت کرده گفت مردی حضور  
امیر المؤمنین علیه السلام رسید از آنحضرت سؤال نمود آیا روح جبرئیل نیست؟ فرمود  
خیر جبرئیل از فرشتگان است و روح غیر فرشته است چنانچه میفرماید « تنزل  
الملائكة والروح » عرض کرد شما بر خلاف مردم گفتار عجیبی میفرمائید کسی آنرا  
نگفته!! آنحضرت فرمود ای مرد شخص گمراهی میباشی زیرا از اهل ضلالت و گمراهان  
حدیث میکنی .

سعد بن عبدالله در بصائر الدرجات از ابی بصیر روایت کرده گفت سؤال نمودم  
از حضرت باقر علیه السلام معنی آیه را؟ فرمود جبرئیل امین وحی پروردگار را بر پیغمبران  
فرود آورده و روح همیشه با پیغمبران و اوصیاء و امامان میباشد و آنها را حفظ و  
حراست مینماید .

و از برای روح معانی متعددی است بروح انسانی و عیسی و فرشته بزرگ و وحی  
و رحمة و دفع اطلاق شده .

قوله تعالی : « خلق السموات والارض بالحق » .

این آیه یکی از دلائل توحید و خدا شناسی و اثبات میکند کمال قدرت و صنع

و تَحْمِلُ اَنْفَالَكُمْ اِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ الْاَبَشِقَ الْاَنْفُسُ اِنَّ رَبَّكُمْ لَرَّوْفٌ  
 رَحِيمٌ (۷) وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸)  
 وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهْدِيَكُمْ اِجْمَعِينَ (۹) هُوَ الَّذِي  
 اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ (۱۰) اَنْبَتَ لَكُمْ  
 بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْاَعْنَابَ وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ اِنَّ فِي ذَلِكَ  
 لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۱)

و حکمت پروردگار را که آفریده آسمان و زمین را بحق و حقیقت آیا چنین خدائی  
 برتر و بزرگتر از آن نیست که برای او شریک و همتائی باشد و مشرکان آن را  
 پرستش نمایند؟

فوله تعالى: «خلق الانسان من نطفة فاذا هو خصيم مبين»

این آیه در حق ابی ابن خلف جمعی نازل شده و داستان او بدینقرار است  
 ابی استخوان پوسیده ای حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورد و آن را بادیست ریزه کرد  
 و بر باد داد عرض کرد ای محمد صلی الله علیه و آله شما میگوئید که این استخوان بر باد داده  
 شده زنده خواهد شد! آیه فوق در پاسخ او فرود آمده میفرماید این آدمی که از آب  
 کندیده میان پشت و سینه آفریده شده چگونه دشمن سرسختی خواهد بود و این آیه  
 آغاز و انجام و ناقص و کامل ترین حالات انسانی را بیان مینماید و اشاره میکند بر  
 تمام قدرت و حکمت و دانش پروردگار در تغییر و تبدیل احوالات بشر و در حقیقت بندگان  
 را تو بیخ و سرزنش مینماید که ضایع و باطل میکنند حق و نعمت پروردگار را و عاصی  
 و ناسپاس هستند.

این حیوانات بارهای شما را از شهری بشهری میبرند و اگر نبودند شما نمیتوانستید جز با رنج فراوان آنها را حمل و نقل کنید خداوند شما چقدر مهربان و رؤف است (۷) اسب و قاطر و الاغ برای سواری شما و اسباب تجمل و تفاخر بوده و نیز برای سواری شما چیزهای دیگری که اکثرن نمیدانید ایجاد میفرماید (۸) برخداست که راه راست را بیان کند و بعضی از راهها بنا راستی و جور منتهی میشود و اگر خدا بخواهد تمام شما را براه راست هدایت مینماید (۹) او آن خدائی است که از آسمان بر شما باران رحمت میبارد تا از آب آن بیاشامید و درختهای پرورش دهید (۱۰) و ذراعت های شما از آن باران آبیاری شده و زیتون و نخل و انگورها و هر گونه میوه ای بدست میآید که این خود برای مردم هوشمند دلیل روشنی بر عظمت پروردگار است (۱۱)

قوله تعالى: «والانعام خلقها لكم فيها دف و منافع»

یعنی چهارپایان را نیز مانند شما بشر از آب آفریدیم چنانچه میفرماید «والله خلق كل دابة من ماء» و برای شما درپشم و کرک و موی چهارپایان که از آنها لباس میبافند گرمی هست در زمستان و در آن چهارپایان سود و منافع بسیاریست و از گوشت آن میخورید و شمارا در آن جمالی هست هر یامداد و شام که بچرا میروند و باز گشت مینمایند بر دگران فخر میکنید که شما را کله شتر یا گاو یا گوسفند است .  
عیاشی و کلینی در کافی ذیل آیه «وتحمل انقالکم الی بلدکم تکنونوا الخ» از عبدالله بن یحیی الکاهلی روایت کرده اند گفت حضور حضرت صادق علیه السلام راجع بحج مذاکره شد فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده حج یکی از دو جهاد است و آن جهاد ضعفا و ناتوانان میباشد آگاه باشید عبادنی بالاتر از حج نیست مگر نماز و در حج هم نماز هست و تا مستطیع شدید و توانائی دارید اقدام بسفر حج کنید ما که در نزدیکی مکه هستیم با مشقت و رنج بحج میرویم پس کسانی که از مکه دور هستند البته با مشقت بیشتر و تحمل شدائد از نظر دوری راه و شدت حرارت آفتاب و تغییر خوراک و غذا و آب و منزل و غیره که فقط با قدرت ایمان ممکن است سختی را دفع و قابل تحمل ساخت این است معنای «لم تکنونوا بالغیه الا بشق الانفس» و نیز عیاشی ذیل آیه «والخیل و

وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ  
 أَن فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۲) وَمَا ذَرَأْتُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا  
 أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۳) وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ  
 لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مَّتَبَسُوتًا وَتَرَى الْفُلَ مَوَازٍ  
 فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۴) وَالْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ  
 أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵)

البغال والحمير لتر كبوها، از زرارہ روایت کرده گفت راجع بگوشت مادبان و قاطر  
 والاغ از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمودند کراحت دارد میگوید مجدداً  
 حضورشان عرض کردم آیا آنها حلال گوشت نیستند؟ فرمودند آری خداوند نفرموده  
 است که آنها را خلق کردیم که سوار شوید، کوسفندو گاوشتر را برای ذبح کردن  
 واستفاده از گوشت آنها اختصاص داده وبقیه چهار پادان را مردم از کشتن معاف  
 داشته واز آنها برای بار کشی وستواری استفاده مینمایند.

واین حدیث را شیخ طوسی در کتاب تهذیب روایت کرده است.

« قوله تعالى ويخلق ما لا تعلمون » یعنی مراکب والات سواری آفرینند و  
 حیوانات ومعادن ونباتات خلق کنند برای منافع شما که الحال ندانید و تصور آنها را  
 ننمائید وبرخداست بیان راه حق ومستقیم وبیان نمودن راه هدایت ازضلالت وحلال  
 ازحرام تاراهنمائی یابید واز گمراهی بیرون آئید واز محرمات دوری بجوئید و  
 این آیه مانند آیه «ان علينا للهدى» است ومنها جائز وبعضی ازراههاست که ازراه  
 حق تجاوز کرده وبر میگردد و مراد بقصد سبیل راه ولایت ائمه طاهرین علیهم السلام ودین  
 مبین اسلام است ومقصود ازجائز تجاوز کردن از آل محمد علیهم السلام واسلام میباشد و بعضی  
 از مفسرین گفتند جائز کسی است که بهوای و رأی خود عمل نماید و بدعت در

و برای شما شب و روز را مسخر ساخت و همچنین بامر پروردگار آفتاب و ماه و ستارگان رام گردیده و در تمام اینها آیات و نشانه هائی برای خردمندان و مردم صاحب عقل میباشد (۱۲) و آنچه در روی زمین برنگهای گوناگون برای شما آفریده شده هر يك آیت و نشانه بزرگی خداوند است برای مردم هشیار که متذکر پیدایش این جهان هستند (۱۳) او خدائی است که دریا را مسخر فرموده تا از گوشت تازه و لطیف ماهی های حلال آن بخورید و از مرواریدها و مرجان دریا برای خود زیورها فراهم بسازید و کشتی ها را می بینید دل آب را شکافته و با استفاده از کشتی رانی بتجارت پرداخته و از فضل خداوند بهره ور گشته تا بلکه شکر گذار نعمتهای پروردگار باشید (۱۴) خداوند در روی زمین کوهها را ایجاد و برقرار ساخت تا از حیرت شما جلو گیری کند و رودخانه ها و جاده ها را برای شما فراهم نمود تا شاید شما هدایت شوید (۱۵)

دین گذارد و لو شاء لهدیکم اجمعین» و اگر خدا بخواهد تمام شمارا براه راست هدایت مینماید ولی این مشیت بجبر و قهر خواهد بود و بر خلاف حکمت و مصلحت الهی است چه در این صورت فرمانبرداران از نافرمانان تشخیص داده نشوند و اکرام و اجباری در دین و راهنمایی و هدایت نیست چنانچه میفرماید «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» (اجباری در دین نیست راه هدایت از گمراهی روشن گردیده) قوله تعالی «هو الذی انزل من السماء ماء» این آیه یکی از دلایل توحید است و بیان میکند نعمتهائی را که خداوند بپسر عطا فرموده یعنی بتنهای خدا فرود آورد برای شما آب باران را تا از آن آب بیاشامید و درختهای پرورش دهید و تا زراعتها و زیتون و نخلها و انگورها از آن آب باران برای شما روئیده شود و در این آیات و علامات دلایل روشنی است برای آنانکه نظر و اندیشه بکار برند و اختصاص داد آیه را باشخاص متفکرین چه آنها تنها کسانی هستند که از روی علامات و دلایل پی بمعرفت پروردگار برند و یقین کنند بوجود صانع مقتدری و خداست که مسخر کرد برای شما شب و روز و آفتاب و ماه و ستارگان را و برای منفعت شما میگردد از روی علم و مصلحت پروردگار و تسخیر در حقیقت برای آفتاب و ماه است چه روز عبارت

وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ (۱۶) أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۱۷) وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۸) وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ (۱۹) وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ (۲۰) أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَ مَا يَشْعُرُونَ (۲۱) أَيْبَانٌ يُمْسُونَ (۲۲) إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۲۳) لَا جُرْمَ أَنْ اللَّهَ يَعْلَمَ مَا يَرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ (۲۴)

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ (۲۵)

است از حرکت آفتاب از اول طلوع تا وقت غروب و شب سیر خورشید است در تحت الارض نسبت بهر منطقه و مرکزی پس تسخیر شب باعتبار سبب آنهاست بر سبیل تجوز و سعه و تسخیر در لغت بمعنی تذلیل است و در تمام این آثار آیات و نشانه هائی است برای خردمندان و مردم صاحب هوش و نیز آنچه در روی زمین برنکهای گوناگون برای شما آفریده شده هر يك آیه و نشانه بزرگی است برای کسانی که اندیشه کنند و بیاد خدا باشند و خداست که مسخر کرد دربارا تا از گوشت تازه لطیف ماهی بخورید و از حلی های دریامانند مر و ارید و مر جان و غیره زیور ها فراهم بسازید و کشتیها را می بینید چگونه آبهارا شکافته و شما بوسیله آن بتجارت پرداخته و از فضل و نعمت خداوند بهره ور گشته و طلب روزی میکنید تا شکر خدا کنید و سپاسگزار نعمتهای پروردگار باشید و از جمله نعمتهای او بر شما آنست که کوهها را در روی زمین ایجاد و برقرار ساخت تا چون میخ زمین باشد و از حیرت شما جلو گیری کند و رودخانه ها و جاده ها و راهها فراهم نمود تا شما هدایت یابید امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هنگامیکه خدایتعالی زمین را بیا فرید زمین آرام نمی گرفت

برای راهنمایی شما در شب ستاره ها را بیافرید که برهبری آنها بمسافرت خود ادامه داده و راه را کم نکنید (۱۶) آیا خدائی که آفریننده تمام هستی ها است با چیزیکه قدرت آفرینش ندارد یکسان است؟ آیا متذکر میشوید و هشیار نمیکردید (۱۷) اگر نعمتهای پروردگار را بخواهید بشمارید از عهده بریائید و بدانید که خداوند آمرزنده و مهربانست (۱۸) هر چه را که شما در پنهان و یا آشکار کنید خداوند همه را میداند (۱۹) آنهایی که غیر از خدا چیزهایی را بخدائی خود میخوانند قدرت آفریدن چیزی را ندارند و خود آنها مخلوق پروردگار میباشند (۲۰) مرده هایی هستند که از حیوة بهره ای نداشته و بی شعورند (۲۱) نمیدانند چه وقت برای کیخته میشوند (۲۲) خدای شما خدای یکتا و یگانه است و کسانی که با آخرت ایمان و اعتقاد ندارند دلهای ایشان منکر مبدء و معاد بوده و مردمی متکبر و بحکم خدا تمکین نکرده و سر پیچی از فرمان حق مینمایند (۲۳) بهر حال خداوند بظاهر و باطن و آشکار و پنهان ایشان واقف و داناست (۲۴) و هرگز خداوند مردم متکبر را دوست ندارد (۲۵)

عرض کرد پروردگارا بروی من جماعتی را خواهی آفرید که تو را معصیت کنند و پلیدیها بر من اندازند خداوند کوهها را بر آن افکند تا میخ زمین شود و فرشتگان ندانند کوهها از چه آفریده شده.

فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هر که سنة و عمل نیکوئی از خود بجا گذارد پاداش آن را دریابد و بتعداد کسانی که بر آن سنة عمل کنند تا روز قیامت اجر داده شود بدون آنکه از اجر و پاداش عامل چیزی کم شود و هر کس بدعت و طریقه بدی بجای گذارد بکیفر آن برسد و وزر و وبال هر کس که بر آن عمل کند تا روز قیامت بگردن او بار کنند بدون آنکه از وزر و عقاب عامل چیزی را بکاهند.

قوله تعالى: قد مكر الدين من قبلهم.

کسانی که پیش از این کفار بودند بپیغمبران خود مانند قریش حيله هامي اندیشیدند و برای از بین بردن حق مکرها مینمودند ولی خداوند ساخته و پرداخته های آنها را از پایه و اساس ویران کرد و سقف بنای فریب و ریا را بر سرشان فرو ریخت و از

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا انْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا اسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۶) لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضَاوِنُهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِلَّا مَاءَ مَا يَزُرُونَ (۲۷) قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ اتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۲۸) ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يُخْزِيهِمْ وَ يَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَشَاقِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَ الْمَوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ (۲۹)

جائیکه گمان برده و نفهمیدند عذاب پروردگار ایشان را احاطه نمود و جهة تقیید سقف بغوق با آنکه سقف همان فوق است برای آنستکه بفهماند سقف بنیاد کفار خراب شد در حالیکه آنها بزیر سقف بودند چه ممکن است سقف خراب شود و فرود آید و صاحب خانه در زیر آن نباشد پس قید فوق زائد نیست چنانچه بعضی تصور کرده اند، عیاشی از کلب روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام تفسیر آیه فوق را پرسیدم فرمود آیه اینطور است «فاتی الله بیتهم من القواعد» منظور خانه ای بود که هر وقت فتنه ای را در نظر داشتند و میخواستند مکر و حيله ای بیندیشند آنجا جمع میشدند و این آیه در حق دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله نازل شده و تسلیتی است برای خاطر آنحضرت.

در کافی در ذیل همان آیه از کمیت بن زید اسدی روایت کرده گفت وارد شدم حضور حضرت باقر علیه السلام و بمن توجهی نمود و فرمود ای کمیت اگر در نزد ما مالی یافت میشد بتو عطا مینمودیم ولی میگویم بتو سخنانیکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بحسان بن ثابت شاعر معروف فرمود ایحسان پیوسته روح القدس با شما است تا وقتی که طرفدار اهل بیت من بوده باشی عرض کردم ایفرزند رسول خدا خبر دهید مرا از حال اولی و دومی؟ فرمود ای کمیت سوگند بخدا هیچ خونی در عالم بنا حق ریخته

و چون باین مردم متکبر گفته شود که خداوند چه آسانی نازل فرموده میگویند اینها افسانه های پیشینیان میباشد (۲۶) تا آنجائی که بارسنگین تکذیب خود در روز قیامت با بار کسانی که آنها را گمراه کرده اند بدوش خود بار کنند از روی نادانی و جهالت آگاه باشید که بار بسیار بدی بدوش خود گرفته اند (۲۷) پیشینیان هم مانند اینها حيله هائی اندیشیدند و برای از بین بردن حق مکرها میکردند ولی خداوند ساخته ها و پرداخته های ایشان را از پایه و اساس منهدم و ویران میکرد و سقف بنای فریب و ریا را بر سرشان فرو میریخت و از جائی که هیچ نمی فهمیدند عذاب آنها را احاطه نمود (۲۸) سپس در روز قیامت ایشان را خوار و ذلیل خواهیم نمود و بایشان میگوئیم کجا هستید آنانی که برای ما شریک قرار داده و در مورد آنها خود را بمشقت مخاصمه و جنگ گرفتار میکردند در آن هنگام خردمندان دانا میگویند که امروز روز خواری و ذلت کافریں است (۲۹)

نشود و مالی را بناحق غصب نکنند و زنائی واقع بشود مگر آنکه و زور و بال تمام آنها بکردن آن دو نفر بوده باشد بدون آنکه از مرتکبین آن اعمال گناهی کم بشود «ثم يوم القيمة یخزيهم» سپس روز قیامت آنها در انظار خلاق خوار و ذلیل خواهند بود و بایشان گفته شود کجا هستید کسانی که شریک خدا قرار داده بودید و در مورد آنان خود را بمخاصمه و جنگ گرفتار مینمودید در آن هنگام خردمندان دانا گویند امروز روز خواری و ذلت کافریں است که دچار بد عاقبتی شده اند.

«الذین تتو فیهم الملائكة» در این آیه بیان میکند حال و گفتار کفار را هنگام مرگ چون فرشتگان آنها را که ظالم بر نفس خود هستند قبض روح کنند همان اشخاصی که در مدت زندگی و حیات بنفس خود ستم روا داشته بودند سرفرو و آورده ذلیل و تسلیم فرشتگان کردند و با مرگ حيله ای نیفتدیشند جز آنکه گویند ما مشرک نبوده و برای خدا شریک قائل نبودیم و کار زشتی انجام ندادیم پاسخ گفتار آنها گویند خدایتعالی دانا است با آنچه از کار بد مرتکب شده اید و امر شود بایشان که از درهای دوزخ داخل شده و در آنجا برای همیشه جاوید بمانید بد جایگاهی است جهنم برای مردم متکبر سپس بیان میفرماید حال متقین و پرهیزکاران را و

الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي آلِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ شَيْءٍ  
 بِإِذْنِ اللَّهِ عَالِمِينَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۰) فَأَدْخَلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا  
 فَبَشِّرْهُنَّ مِنْهُنَّ الْفِتْنَى الْمُتَكَبِّرِينَ (۲۱) وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرٌ  
 لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ (۲۲)  
 جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ  
 كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ (۲۳)

حکایت میکند گفتار و سخنان آنان را بقول این «وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا» اگر از مردم پرهیز کار  
 پرسند خداوند چه آیهائی نازل فرموده گویند آیات خیر و نیکیو مؤمنین اقرار  
 بنزول قرآن کنند و کافرین انکار نمایند چه آنها گفتند قرآن افسانه های پیشینیان  
 است و اساطیر فرستاده و منزل از طرف خدا نیست

عباشی ذیل آیه فوق از خطاب بن مسلمه روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام  
 فرمود خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نفرموده مگر آنکه امر فرموده باو بولایت ما  
 و بیزاری جستن از دشمنان ما ائمه .

ابن بابویه از اسحق همدانی روایت کرده گفت امیر المؤمنین علیه السلام در نامه ای که  
 برای اهل مصر فرستاد بتوسط محمد بن ابی بکر مرقوم داشته بود ای بندگان خدا  
 همانا چیزیکه نزدیک میگرداند شمارا بمغفرة و رحمة پروردگار تقوی و پرهیزکاری  
 در عمل و طاعت او است و سبب خیر دنیا و آخرت خداوند میفرماید «وَقِيلَ  
 لِلَّذِينَ اتَّقَوْا» تا آخر آیه را مرقوم داشته بودند .

عباشی از ابن مسکان روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنی جمله «وَلَنِعْمَ  
 دَارُ الْمُتَّقِينَ» را سؤال کردم فرمود مقصود دار دنیا است .

چون فرشتگان آنها را قبض روح مینمایند درحالی که در مدت زندگانی و حیات  
بنفس خود ستم روا داشته اند سر تسلیم فرود آورده و میگویند ما کار بدی نکرده ایم  
بلی آنها بد کرده اند و خداوند بآنچه کرده اند واقف است (۳۰) بآنها امر میشود که  
از درهای دوزخ داخل شده و برای همیشه در آنجا باشید و همانا جهنم برای مردم متکبر  
بد قرار گاهی است (۳۱) وقتی که از مردم با نقوی و پرهیز کار می پرسند خداوند چه  
آیاتی نازل فرموده ؟ میگویند آیاتی بس نیکو فرستاد و نیکو کاران هم در زندگانی  
دنیا خیر و نیکوئی می بینند و هم در آخرت پاداش نیک خواهند داشت و بهترین منازل  
آخرت مخصوص آنها است (۳۲) در بهشت های عدن داخل میشوند که از زیر درختانش  
رودهائی جاری است و آنچه بخواهند در آنجا فراهم و مهیا میباشد خداوند این چنین  
بمردم پرهیز کار پاداش و جزا مرحمت میفرماید (۳۳)

پرهیز کاران هم در زندگانی دنیا خیر و نیکوئی می بینند و هم در آخرت پاداشی  
نیک خواهند داشت و در بهشت عدن داخل میشوند که از زیر درختانش نهرها جاریست  
و آنچه بخواهند در آنجا مهیا است خداوند چنین بمردم پرهیز کار پاداش و جزا مرحمت  
میفرماید و فرشتگان در حال یا کبیر گوی آنها را قبض روح کرده و میگویند سلام بر  
شما باد بیاداش اعمال خود داخل بهشت شوید .

قوله تعالى : هل ينظرون الا ان تأتيهم الملائكة او يأتي امر ربك

این آیه توبیخ و سرزنش میکند کفار را و میفرماید این مردم کافر آبا انتظار  
دارند که فرشتگان غضب پروردگار برایشان وارد شوند و قبض روح کنند آنها را یا  
فرمان هلاکت آنان از جانب خدا صادر شود همانطور که در مورد پیشینیان اینان  
رفتار شده بود خداوند بر آنها ستم روا نداشته بلکه خود ایشان بنفس خود ستم  
کردند در اثر ترك نظر و تفکر و کفران نعمت و اختیار کردن کفر بر ایمان و گمراهی  
بر هدایت نتیجه زشتی اعمال خودشان بآنها رسید و همان عذابیکه مورد تمسخر  
و استهزاء آنان بود بر ایشان احاطه نمود .

الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ  
 بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۴) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ  
 كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۳۵)  
 فَاصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۶) وَقَالَ الَّذِينَ  
 أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا  
 مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ  
 فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۳۷)

فوله تعالى : وقال الذين اشرکوا لو شاء الله ما عبدنا من دونه من شیئی

این آیه حکایت میکند گفتار مشرکین را که چگونه با کفر معتقد بجبر هستند  
 گفتند اگر خدا میخواست ما و پدر امان جز خدای یگانه را پرستش نمیکردیم  
 و هیچ چیزی را بمعبودی نمیکرفتیم و موجودی را غیر از پروردگار مورد احترام  
 و تکریم قرار نمیدادیم رفتار و کردار مردم گذشته هم همین بوده در اینصورت خدای  
 را هیچ منع نیست آیا پیغمبران جز تبلیغ رسالت و اتمام حجت و وظیفه دیگری و  
 تکلیفی بر عهده داشته اند

ما برای همرامت و طایفه و قرنی رهبر و رسول و پیغمبری فرستادیم  
 تا ایشان را بستایش خدای یگانه و دوری از بت پرستی و عبودیت غیر او دعوت بنماید  
 بعضی از آنان را خداوند هدایت فرمود یعنی میدانست که آنها ایمان میآوردند و دعوت  
 پیغمبرش را می پذیرند لطف خود را شامل آنها نمود تا براه راست رهبری شوند  
 و بعض دیگر که دعوت پیغمبر را نپذیرفتند و استحقاق گمراهی و ضلالت را داشتند بهمان  
 حالت ایشان را رها نموده و مستحق کیفر شدند و ناامیده خداوند عقاب را در این آیه  
 بضلالت و گمراهی ابردم در دیار اشخاصیکه تکذیب پیغمبران ما را کردند سوره

آنها را فرشتگان در حال پاکی و پاکیزگی از اوساخ شرك قبض روح کرده و میگویند سلام بر شما باد و بیاد افعال خود داخل بهشت شوید (۳۴) این مردم کافر آ یا جز این انتظار دارند که فرشتگان غضب خداوندی برایشان وارد شوند و با فرمان هلاکت آنها از جانب پروردگار صادر گردد همانطور که در مورد پیشینیان آنها رفتار شده بود خداوند بر آنها ستم روا نداشته بلکه خود ایشان بنفس خود ستم کرده بودند (۳۵) نتیجه زشتی اعمال خودشان بآنها رسید و همان عذابهایی که مورد تمسخر و استهزاء ایشان بود آنها را احاطه کرد (۳۶) مشرکین میگفتند اگر خدا میخواست نه ما و نه پدرانمان جز خدای یگانه را پرستش نمیکردیم و چیزی را غیر از پروردگار مورد احترام و تکریم قرار نمیدادیم رفتار و کردار مردم گذشته هم همین بوده در اینصورت آ یا انبیاء جز تبلیغ رسالت و اتمام حجت و وظیفه و تکلیفی بر عهده داشته اند ؟ (۳۷)

مسافرت کنید و بنگرید چگونه هلاک شدند کسانی که تکذیب انبیاء نموده اند پس براهیکه آنها رفته و سیر کرده اند نروید که مانند ایشان بر شما هم عذاب نازل میشود و مستوجب عقاب و غضب پروردگار خواهید شد ای پیغمبر ﷺ گرچه حریصی برای هدایت و ایمان آوردن خلائق ولی بدان کار بشحریص و اشتیاق نوبسته نیست خداوند گمراهان را توفیق هدایت نمیدهد و این کور دلهای زشت کردار بارو معینی نخواهند داشت

قوله تعالى : واقسموا بالله جهد ايمانهم

این آیه نوعی از کفر مشرکین را بیان میکند سبب نزول آن این بود که مردی از مسلمانان طلبی از شخص مشرك داشت در ضمن گفتگو مسلمان گفت بآخدا ئیکه خلائق را پس از مرك زنده میکند چنین و چنان کنم مشرك گفت تو امیدواری که پس از مرك مردم زنده خواهند شد قسم بخدا هیچ مرده ای زنده نمیشود آیه فوق نازل شد این کافران مشرك قسم یاد میکنند که خداوند مردم را پس از مرك زنده نخواهد کرد این امر مسلم و حتمی است که همه پس از مرك باید زنده شوند اما بیشتر مردم حشر و نشر را نمیدانند و تصدیق ندارند مردم پس از مردن زنده میشوند تا

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ  
 مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ  
 كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ (۳۸) إِن تَحَرَّصَ عَلَى هُدًى مِّنَ اللَّهِ لَا يَهْدِيَ مَن يُضِلُّ  
 وَمَالَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۳۹) وَأَقِمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ إِيمَانِهِمْ لِيَبْعِثَ اللَّهُ مَن يَمُوتُ  
 بَلَى وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِن أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۴۰) لِيَبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي  
 يُخْتَفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ (۴۱) إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ  
 إِذَا أَرَدْنَاهُ أَن نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۴۲)

آنکه صحت امریکه مورد اختلاف آنها است آشکار گردد و کسانی که کافر بودند  
 بدانند که دروغگو بوده و چگونه پیغمبران و گفتارشان را تکذیب مینمودند  
 فرمود پروردگار در حدیث قدسی فرزند آدم را تکذیب کنند و روان باشد تکذیب  
 من دشنام دهد و شاید که مراد دشنام دهد اگر مشیت ما بچیزی تعلق بگیرد  
 همینکه بگوئیم موجود باش فوراً بوجود می آید و رنج و مشقتی بر ما نباشد.

قوله تعالى: «وعلامات وبالنجم هم يهتدون»

و قرار داد برای راهنمایی روز شما نشانه هائی در زمین مانند دره و کوهها تا  
 بوسیله آنها راه یابید و بمسافرت خود ادامه داده و راه را گم نکنید و در شب ها ستاره  
 ها را بیافرید که بر رهبری آنها سیر کنید و راهنمایی یابید و بعض مفسرین گفتند  
 ستارگان برای علامت و هدایت هر دو باشند مانند ستاره ثریا و بنات النعش و فرقدین  
 و جدی که بآنها راه برند و قبله بشناسند چنانچه فرمود رسول اکرم ﷺ ستاره  
 جدی علامت قبله است و کاروانها از روی آن چه در دریا و چه در خشکی راه را تشخیص

ما برای هدایت و رهبری هر ملتی رسولی برانگیختیم تا آنها را بستايش خدای یگانه و دوری از بتدگی بت ها دعوت بنماید بعضی از ایشان را خداوند هدایت فرموده و بعضی هم استحقاق بگمراهی و ضلالت داشته و دعوت انبیاء را نپذیرفتند شما در روی زمین گردش کنید و عاقبت کسانی را که تکذیب انبیاء نموده اند مشاهده کنید (۳۸) ای پیغمبر گرچه برای هدایت خلق مشتاق و حریصی ولی بدان خداوند گمراهان را توفیق هدایت نمیدهد و این قبیل کور دل های زشت کردار یاور و معینی ندارند (۳۹) این کافران مشرک قسم یاد میکنند که خداوند مردم را پس از مرگ زنده نخواهد کرد و از کور بر نمیانگیزد و حال آنکه همه پس از مرگ زنده شوند اما بیشتر مردم بعث و نشور را نمیدانند و تصدیق نمیکنند (۴۰) مردم پس از مردن دوباره زنده میشوند تا آنکه صحت امری که مورد اختلاف آنها بوده آشکار شده و کسانی که کافر بودند بدانند که آنها دروغگو بوده و چگونه انبیاء و قول ایشان را تکذیب مینمودند (۴۱) اگر مشیت ما بچیزی تعلق بگیرد همینکه بگوئیم موجود باش فوراً بوجود میآید (۴۲)

داده و طی طریق مینمایند .

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از نجم در این آیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و منظور از علامات ما ائمه میباشد و این حدیث را ابن بابویه و عیاشی نیز روایت کرده اند .

و طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسول خاتم صلی الله علیه و آله فرموده خداوند ستارگان را برای اهل آسمان ها مأمّن قرار داده و برای مردم روی زمین اهل بیت من امان هستند و نیز فرمود مراد از نجم در ظاهر ستاره جدی میباشد که بمحاذات قبله است و مردم شبها از روی ستاره جدی راه را تشخیص داده و طی طریق میکنند ولی در باطن منظور از نجم من و اهل بیت منست .

سپس ملامت و سرزنش میکند آنها را که بت پرست هستند و غیر خدا را می پرستند بقولش «افمن یخلق کمن لا یخلق افلاتن کرون» آیا خدائی که آفریننده تمام هتیهها است با چیزی که قدرت آفرینش ندارد یگسان است چرا بیدار نمیشوید و اندیشه بکار نمیبندید چگونه مساوی دانید قادر و عاجز عالم و جاهل زنده و مرده

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنبُوْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ  
لَآجِرَ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۳) الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۴۴)  
وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ  
لَا تَعْلَمُونَ (۴۵) بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ  
وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۴۶) أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخِفَّ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ  
أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (۴۷) أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ  
فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ (۴۸)

را برای چه معرفت پیدا نمیکنید و عبرت نمیگیرید اگر نعمتهای پروردگار را  
بخواهید بشمارید از عهده آن بر نمیآید همانا خداوند آمرزنده و مهربانست هر چه  
را که شما در پنهان و با آشکار بخواهید آورید خداوند همه را میداند و یاداش و کیفر میدهد  
بر افعال و کردار مردم پس از آن بیان میکند که شرک در عبادت و پرستش عمل را  
باطل میگرداند بقولش «وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً» کسانی که غیر  
از خدا چیزهایی را بخدائی میخوانند و میپرستند قدرت آفریدن چیز را ندارند و خود  
آنها مخلوق و آفریده شده پروردگار میباشند یعنی آن بتهایی که کفار میپرستند و  
بخدائی میگیرند نمیتوانند موجودی را بیافرینند بلکه خود آنها آفریده شده اند  
مردم هائی هستند که از حیوة بی بهره اند چه بعضی از مردگان سابقه حیوة داشته و  
یا در شرف حیوة باشند اما این بتها که از سنگ و چوب ساخته شده بهیچوجه سابقه  
زندگائی نداشته و در شرف زندگائی و حیوة نمی باشند لذا بطور قاطع کید فرمود «اموات  
غیر احياء و ما يشعرون» مردم هائی هستند که هرگز زنده نبوده اند و نمیدانند این

آنهايي که پس از تحمل رنج بسيار از موطن خود مهاجرت کردند مادر دنيا بايشان مقام و منزلتي بس نیکو خواهيم داد و بدانيد که اجر و ثواب آخرت آنها بسيار بزرگتر و نیکوتر خواهد بود (۴۳) کسانی که صبر و بردباری پیشه کرده و بخداوند توکل مینمودند پاداش نیک و جزای خیر عطا خواهد شد (۴۴) ای پیغمبر ما پیش از تو نیز جز مردان را بر سالت نفرستادیم اگر میدانند از دانشمندان این موضوع را بپرسند و تحقیق کنند (۴۵) هر رسولي را با آیات و کتب آسمانی فرستادیم و برای تو هم قرآن را نازل کردیم تا آنچه برای آنها فرستاده شده بیان کنی شاید که عقل و فکر خود را بکار بسته و آیات پروردگار خود اندیشه نمایند (۴۶) آیا کسانی که با بدی های خود حيله و مکر می اندیشند خاطر جمع هستند که خداوند زمین را در زیر پایشان باز ننموده و همه را فرو برد یا از جایی که نفهمند عذابی بر آنها فرستد (۴۷) یا آنکه در حین رفت و آمد آنها را مورد غضب و مواخذه خود قرار دهد و البته نمیتوانند بر قدرت پروردگار برتری جویند (۴۸)

معبودان چه زمان عابدان ایشان رازنده کنند و چه وقت برانگیخته شوند و خبر داد از ازایشان مانند خبر دادن عقلاء چه کفار آنها را عقلاء صاحب شعور پنداشته اند و بعضی گفته اند معنای اموات غیر احياء مقصود کفار است چه آنها در حکم مردگان هستند از جهة برگشتن از حق و دین و میدانند چه وقت برانگیخته و مبعوث میشوند . عیاشی ذیل آیه فوق از جابر روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه را سؤال کردم فرمود مراد از «الذین يدعون من دون الله» آن سه نفر هستند که چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنها فرمود ولایت علی علیه السلام را پذیرفته و از حضرتش پیروی کنند بجای اطاعت امر پیغمبر دشمنی او را شعار خود ساخته و مردم را بتبعیت از خود وادار کردند این است معنای قول خداوند که میفرماید (آنهايي که غیر خدا را میخوانند) و اما معنای «لا یخلقون شیئا» یعنی چیزی را پرستش نمیکنند و هم یخلقون «مردم را بتبعیت و پرستش خود دعوت مینمایند و منظور از «اموات غیر احياء» آنستکه کفاری هستند که ایمان نمی آورند پس خطاب میکند به بندگان و میفرماید خدای شما که نعمت بخش است بکما و بگانه است ثابت و برقرار باشید بر پرستش او

أَوْيَاخُذْهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرْؤُوفٌ رَّحِيمٌ (۴۹) أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَّبِعُوا ظِلَّالَهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ (۵۰) وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَهُمْ لَا يُسْتَكْبِرُونَ (۵۱) يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۵۲)

و کسانی که با آخرت اعتقاد ندارند دلهای ایشان منکر حق بوده وحق را شناسند از جهة آنکه نظر و اندیشه نمیکند. عیاشی ذیل آیه «قلوبهم منكرة» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مقصود از آیه منافقین است و قلوبهم منكرة یعنی بدل کافرند و هم مستکبرون یعنی از ولایت علی علیه السلام سرپیچی مینمایند و معنی «انه لا يحب المستكبرين» آنست که خداوند کسانی را که از ولایت علی استنکاف ورزیده اند دوست ندارد.

نوله تعالى: «وإذا قيل لهم ماذا أنزل ربكم»

در این آیه بیان میکند احوال مشرکین و گفتار آنها را و چون باین مردم متکبر گفته شود که خداوند در شأن علی علیه السلام چه آیاتی بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل فرموده است میگویند اینها وحی خدا نیست و افسانه پیشینیان میباشد

«ليحملوا أوزارهم كاملة» یعنی تا کفر خودشان را با بار کسانی که آنها را گمراه کرده اند بدوش خود حمل کنند و کامل نمایند.

(واقموا بالله جهد ايمانهم) از ابی بصیر روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام

بمن فرمود مردم در مورد این آیه چه میگویند؟ عرض کردم میگویند مشرکین بقید قسم بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله میگویند روز قیامت خداوند مردگان را زنده نخواهد کرد و فرموداف بر آنها باد مشرکین بخدا قسم میخورند یا بلات و عزی عرض کردم فدایت شوم مراد و مفهوم آیه را بیان فرمائید؟ فرمود همینکه قائم ما قیام و ظهور کند خداوند

یا آنها را در ترس و اضطراب بگیرد و حال آنکه پروردگار تو بمرحم و رحمت بسیار دارد (۴۹) آیا بآنچه خدا آفریده نظر نمی کنید که چگونه سایه و نظر خود را بهر طرف روانه میکنند و از چپ و راست خدا را با کمال فروتنی و تذلل سجده مینمایند (۵۰) هر آنچه در آسمانها و زمین است از جنبندگان و فرشتگان همگی خدا را بدون تکبر سجده میکنند (۵۱) از خداوند خود می ترسند که بر همه آنها تفوق و برتری دارد و بآنچه مامورند انجام داده و عمل نموده و اطاعت امر پروردگار مینمایند (۵۲)

گروهی از شیعیان را زنده میفرماید که شمشیر بدست با آنحضرت بیعت مینمایند این خبر را شیعیان زنده شنیده و تصور میکنند که فلان و فلان و فلان را خداوند زنده کرده تا حضرت حجت علیه السلام با آنها جهاد کند منافقین و دشمنان چون این خبر را میشوند میگویند ای گروه شیعیان ما شما را تکذیب نمیکنیم این دولت دولت شماست ولی ما اطمینان داریم که ایشان تا روز قیامت زنده نخواهند شد.

و در کافی در آیه «انما قولنا لشيئ اذا اردناه ان نقول له کن فيكون» از صفوان بن یحیی روایت کرده گفت حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم مراد از اراده خداوند و اراده خلق را برایم بیان بفرمائید؟ فرمود اراده خلایق انعکاس ضمیر اشخاص است که پس از آن افعال صورت پذیر میشود اما اراده پروردگار ایجاد کردن است؛ زیرا خداوند فکر نمیکند و تصمیم نمیگیرد و قصد نمینماید و این صفات منفی در خدا است و صفات مخلوقات خداست پس اراده خدا فعل اوست نه غیر فعل امر میفرماید ایجاد شو و فوراً وجود پیدا میکند و البته این اراده و امر بدون لفظ و تکلم است و چگونگی در آن راه ندارد

قوله تعالى «والذين هاجروا في الله من بعد ما ظلموا لنبوئتهم في الدنيا حسنة» این آیه در حق بلال و صهیب و عمار و حباب و عباس و ابو جندة بن سهیل و جماعتی دیگر از مسلمین که مشرکین و کفار مکه ایشان را عذاب کرده اند نازل شده آنها پس از تحمل ورنج بسیار از موطن خود مکه در راه رضای خدا حرکت نموده و بمدینه

وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهِينَ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ فَإِبَّيْ فَارْهَبُونَ (۵۳)  
 وَ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لَهُ الدِّينُ وَاصْبِرْ أَفْغِيرَ اللَّهُ تَقْوُونَ (۵۴)  
 وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ (۵۵) ثُمَّ إِذَا  
 كُشِفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (۵۶) لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ  
 فَتَمْتَمُوا فَوَقَّ تَعْلَمُونَ (۵۷) وَ يَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيْبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ  
 قَالَهُ لَتَمَنَّيَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ (۵۸)

فرود آمدند خدایتعالی میفرماید پاداشی آنان آست که مادر دنیا مقام و منزلت بیکو  
 بایشان عطا کنیم و بدانند که اجر و ثواب آخرتشان بزرگتر و بیکوتر خواهد بود و  
 همچنین بکسانیکه صبر و بردباری را پیشه خود کرده و بخدا توکل کنند پاداش  
 بیک و جزای خیر عطا خواهد شد.

فوله تعالی ، و ما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحی الیهم

سبب نزول آیه آن بود که مشرکین گفتند خدایتعالی بزرگتر از آنست که رسول  
 و پیغمبر او آدمی و از جنس بشر باشد و باید پیغمبر از فرشتگان باشد پروردگار  
 در پاسخ سخنان آنها آیه فوق را نازل کرد و فرمودای پیغمبر ماییش از تو نیز مردانی  
 را بر سالت فرستادیم پس نباید امت تو بگویند چرا پیغمبر ما فرشته نیست اگر باور  
 نمیکند از دانشمندان این موضوع را بپرسند و تحقیق نمایند .

در کافی ذیل جمله « فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون » از محمد بن مسلم  
 روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم مردم گمان کرده اند اهل ذکر  
 یهود و نصاری میباشند فرمود اگر آنها باشند شما را بسوی دین خود دعوت میکنند  
 و هرگز شاید پروردگار امر کند شما را بسؤال کردن از اشخاصیکه مردم را از دین

فرمود خداوند که از دو تائیرستی پیر هیزید او خدائی یگانه است و باید از من بترسید (۵۳)  
 آنچه در آسمان ها و زمین است ملك خداست و دین و پیروی از حق مختص ذات  
 پروردگار است آیا جز خداوند کسی شایسته تبعیت و تقوی و پیر هیز کاری هست (۵۴)  
 هر نعمت که بشما میرسد از عنایات خداوند است زیانی که بشما روی دهد بسوی  
 خدا پناه میبرید (۵۵) و چون رفع زیان و دفع بلا شد جمعی از شما بخدای خود شرك  
 آورده و کفران نعمت مینمائید (۵۶) بآنچه بایشان عطا نموده ایم کفران میورزید  
 الحال باین حیوة عاریتی و کاهرانی موقت دنیا سرخوش باشید تا بزودی مرك فرارسد  
 و بکیفر اعمال خود واقف و آگاه شوید (۵۷) از آنچه بایشان عنایت نموده ایم برای  
 بت های خود بهره و نصیبی مقرر میدارند بخدا قسم از این عقاید باطله و دروغهایی  
 که می بافند بازخواست خواهند شد (۵۸)

اسلام خارج کرده و بسوی دین یهود و نصاری برمی گردانند سپس اشاره کرد آنحضرت  
 با دست بپسینه مبارك و فرمود مائمه اهل ذکر هستیم و مردم باید از ما سؤال کنند  
 ابن بابویه از ریان بن صلت روایت کرده گفت حضرت رضا علیه السلام در مجلس مامون  
 هنگامیکه علماء عراق و خراسان در آن مجلس اجتماع کرده بودند فرمود مائمه  
 معصومین اهل ذکر هستیم که خداوند امر فرموده در قرآن از اهل ذکر پرسش کنند  
 و تحقیق نمایند علماء عرض کردند حضورش مقصود پروردگار از اهل ذکر دانشمندان  
 یهود و نصاری میباشد؛ فرمود آنحضرت پناه میبرم بخدا از این سخنان اگر مراد آنها  
 باشند ما را بسوی دین و مذهب خود میخوانند و دعوت میکنند و میگویند دین ما  
 افضل و نیکوتر از دین اسلام است مامون عرض کرد حضورش یا ابوالحسن پس مقصود  
 از ذکر چیست و اهل آن کیست؟ فرمود ذکر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل آن مائمه  
 باشیم خداوند این موضوع را در سوره طلاق آیه ۱۰ بطور روشن بیان میفرماید  
 « فاتقوا الله یا اولی الالباب الذین آمنوا قد انزل الله الیکم ذکرأرسولایثلو علیکم  
 آیات الله هینات » ای خردمندانیکه ایمان آورده اید از خدا بترسید که برای هدایت  
 شما پیغمبری را فرستاد تا آیات روشن و بیانات خدا را بر شما تلاوت کند و تا آنکه بخدا ایمان

وَّيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ (۵۹) وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ  
 بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (۶۰) يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ  
 مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۶۱)  
 لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ  
 الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶۲) وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا  
 مِنْ دَابَّةٍ وَ لَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ  
 سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (۶۳)

آورده و نیکو کار شدند از ظلمت نادانی بسوی معرفت و ایمان باز آورد پس ذکر  
 محمد ﷺ رسول خدا است و اهل ذکر ما ائمه از آل آنحضرت میباشیم و مردم باید  
 از ما سؤال کنند

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرموده مراد از اهل ذکر بنا بفرمایش پیغمبر  
 اکرم ﷺ آنحضرت و ائمه معصومین علیهم السلام میباشد.

و در روایت دیگری فرموده اهل ذکر محمد ﷺ و ما ائمه از آل آنحضرت  
 میباشیم که مردم از ما سؤال مینمایند.

و نیز از و شا روایت کرده گفت از حضرت رضا علیهما السلام معنای آیه را پرسیدم  
 فرمود اهل ذکر ما هستیم و مردم از ما سؤال میکنند حضورش عرض کردم پس شما  
 مشول و ما سائل هستیم؟ فرمودند بلی مجدداً گفتم آیا بر ما واجب است که از شما  
 سؤال کنیم؟ فرمودند آری عرض کردم آیا بر شما هم جواب سؤال ما واجب است  
 یا خیر؟ فرمودند خیر ما مختار هستیم اگر مقتضی صلاح بوده و بخواهیم جواب  
 میدهیم و گرنه پاسخ نخواهیم داد.

این بی خردان بزعم خویش فرشتگان را دختران خدا میخوانند و برای خود بر طبق دلخواه و آرزوی نفسانی پسر و اولاد ذکور میخواهند (۵۹) و همینکه مرده تولد دختری را بآنها بدهند از شدت تأثر و غصه چهره و رخساری سیاه و در هم پیدا نموده و اندوهناک و غمگین میشوند (۶۰) از این خبر وحشت اثر از مردم آن روی پنهان نموده و باندیشه فرو میروند که آیا آن مولود دختر را زنده بگور نمایند یا آنکه بذلت و خواری نگاهداری کنند چه بد قضاوت مینمایند (۶۱) وصف حال کسانی که ایسان بخدا و روز جزا ندارند بسیار بد است خدا عالیتترین اوصاف را داشته و او حکیم و بر هر چیزی تواناست (۶۲) اگر خداوند مردم را بکیفر جور و ظلمی که مینمایند انتقام بکشد هیچ جنبنده ای باقی نخواهد ماند اما آنها را برای موعد معین مهلت میدهد و چون روز موعود و اجل محتوم برسد ساعتی دیر و زود نخواهد شد (۶۳)

### قوله تعالى ، بالبينات والزبر وانزلنا اليك الذكر

متعلق بای بالبینات و ما ارسلنا می باشد و تقدیر آیه آنست که ما پیش از تو پیغمبری با کتاب و برهان جز مردان بر سالت نفرستاده ایم و بر تو قرآن را نازل کردیم تا آنچه برای آنها فرستاده شده بیان کنی شاید این مردم عقل و فکر خود را بکار بسته و در آیات پروردگار خود اندیشه نمایند.

قوله تعالى ، افا من الذين مكروا اليمينات ان يخسف الله بهم الارض  
پروردگار در این آیه تهدید میکند مشرکین و کفار را و میفرماید آیا کسانی که با بدیهای خود حيله و مکر می اندیشند خاطر جمع هستند که خداوند زمین را در زیر پایشان باز نموده و همه را فروبرد یا از جائیکه گمان ندارند عذابی بر آنها بفرستد یا آنکه در حین تردد ایشان را مورد غضب و مؤاخذة خود قرار دهد میتوانند بر قدرت پروردگار نفوق و برتری جویند یا آنها را در هنگام قریب و اضطراب بگیرد همانا پروردگار شما بمردم شفقت و رحمت بسیار دارد .

عیاشی از ابن سنان روایت کرده گفت شخصی آیه فوق را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود فرمود این آیه در باره دشمنان خدا و ما ائمه نازل شده که زمین آنها را بگیرد ایشان داد و فریاد کنند کسی بیاری آنها برنخیزد .

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ السُّتُورَ الْكَذِبَ إِنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ لَاجِرٌ  
 إِنَّ لَهُمُ النَّارَ وَانَّهُمْ مُفْرَطُونَ (۶۴) قَالَهُ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَرِيقٌ لَهُمُ  
 الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْيَوْمِ (۶۵) وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْكَ  
 الْكِتَابَ إِلَّا لَتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۶)  
 وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ  
 لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۱۷)

قوله تعالى ، اولم يروا الى ما خالق الله من شئني يتغيرو ظلاله  
 عن اليمين والشمائل سجدا لله وهم داخرون

آيا نميبينند و نظر نمی نمایند و اندیشه نميکنند کفار و مشرکین بآنچه خدا  
 آفریده است و چگونه سایه و اثر خود را بهر طرف روانه میکند و از چپ و راست بسا  
 کمال فروتنی و تذلل سجده میکنند. *مؤید علوم دینی*  
 فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله چیزی نیست مگر آنکه خدا را هر بامداد و پسین  
 سجده میکنند و چون مشرک سجده کنند بت راسایه او خدا را سجده نماید و گردیدن  
 سایه سجده آن باشد چه خداوند خلق نکرده چیزی را مگر برای آن سایه ای است  
 که حرکت میکند و حرکت و گردیدن آن سجده است برای پروردگار و عرب  
 میگوید سجدة النخلة و سجدة الناقة ، میل و برگردیدن نخل و شتر را بر سبیل  
 تشبیه سجده نامیده اند و فرق میان فیثی و ظل آنست سایه پیش از زوال را عرب ظل  
 گوید پس از زوال فثی خوانند از ماده فاء بمعنی رجوع و چون صبح که آفتاب  
 بر آید سایه از طرف راست حادث میشود و ظهر که شود سایه از طرف چپ پدید  
 آید از این جهت تعبیر فرمود بيمين و شمائل سپس بر سبیل کنایه و تعریض بکفار  
 میفرماید هر آنچه در آسمانها و زمین است از جنبندگان و فرشتگان همگی خدا را

مشرکین آنچه بر خود روا نمیدارند بر خدا نسبت داده و زبانشان بدروغ پردازی عادت نموده و البته تصور مینمایند که باز هم عاقبت بیک خواهند داشت محققاً آنها بدوزخ افتاده و بشتاب بدرک واصل میشوند (۶۴) بخدا قسم ما برای امت‌های پیش از شما هم رسولانی فرستادیم ولی شیطان اعمال زشت ایشان را زیبا جلوه داده امروز شیطان دوست و یاورشان بوده و بشدیدترین عذابی گرفتار خواهند شد (۶۵) و ما این قرآن را بر شما نفرستادیم مگر برای آنکه در موارد اختلاف مردم بایکدیگر با بیان قرآنی حقیقت را روشن نموده و بوسیله آن مؤمنین را هدایت و رهبری نمائی (۶۶) خداست که از آسمان باران رحمت میفرستد تا زمین را پس از مرگ زنده کند و قدرت نمو نباتات را بآن ببخشد و این امر برای مردمان پند پذیر که گوش شنوا دارند وسیله عبرت و انتباه بزرگی است (۶۷)

بدون تکبر سجده میکنند شما ای مشرکین چرا از سجده نمودن برای خدائکبر میورزید تمام موجودات از خداوند خود میترسند و او بر همه آنها تفوق و برتری دارد و آنچه مامورند انجام داده و عمل نموده و اطاعت امر پروردگار مینمایند.

طبرسی در آیه «وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَخَذُوا اللَّهَ عِزًّا إِنَّكُمْ عِنْدَهُ زَانِدُونَ» در کتاب احتجاج روایت کرده که از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودند چرا برای عالم نباید بیش از يك خدا وجود داشته باشد؟ فرمودند جایز نیست برای این عالم بیش از يك خدا باشد چه اگر فرض شود دو خدا هست یا هر دو قوی هستند یا یکی قوی و دیگری ضعیف است اگر هر دو قوی باشد باید یکی دیگری را مغلوب بسازد تا خود بتواند مستقل و یگانه شده و خدای واحد گردد و اگر یکی قوی و دیگری ضعیف باشد خود بخود ثابت میشود که يك خدا بیشتر نیست زیرا دیگری عاجز و ناتوانست و ممکن است فرض شود دو خدا باشد یا هر دو متفق بوده و با آنکه بایکدیگر اختلاف دارند چون نظام اجتماع و خلقت را مشاهده میکنیم که فلك بگردش منظم خود مشغول و آفتاب و ماه و روز و شب و چهار فصل سال مرتب در رفت و آمد و طلوع و غروب است این موضوع دلالت دارد بر صحت امر و تدبیر مدبر عالم که او یگانه و مدبر و قادر مطلق واحد است.

وَ اِنْ لَكُمْ فِي الْاَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ لِّسِيَّكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ (۶۸) وَ مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْاَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا اِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۶۹) وَ اَوْحَى رَبُّكَ اِلَى النَّحْلِ اَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ (۷۰) ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سَبِيلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ اَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ اِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۷۱)

فوله تعالى : وله ما في السموات والارض

در آیات گذشته بیان شد دلائل قدرت و هیبة پروردگار در این آیه اشاره میکند بتوحید و یگانگی او میفرماید هر چه در آسمانها و زمین است همه ملک خدا و اختصاص باو دارد دین و طاعت و اخلاص و پرستش و پیروی از حق دائماً مختص ذات باری تعالی است « اَفَغیرَ اللّٰهِ تَتَّقُونَ » آیا جز خداوند کسی شایسته تبعیت و پرهیز کاری هست این جمله استفهام بر سبیل انکار و در آن معنی توبیخ است یعنی چگونه پرستش میکنید غیر خدا را و از آن میترسید و حال آنکه هر گونه نعمت و صحت و سلامت و رزق که بشما میرسد همه از عنایات خدا باری تعالی است و منعم حقیقی او است هر گاه رنج و الم و زبانی بشما روی دهد بسوی خدا پناه میبرید و باو تضرع و استغاثه مینمائید و چون رفع زیان و دفع بلا شد بعضی از شما بخدای خود شرک آورده و کفران نعمت میکنید و بآنچه بابشان عطا نموده ایم کفران میورزید الحال باین زندگانی عاریتی و کاهرانی موقت دنیا برخوردار و سرگرم باشید تا بزودی مرگ فرا رسد و بکفر اعمال و کردار خود واقف و آگاه شوید .

فوله تعالى : و يجعلون لما لا يعلمون نصيبا مما رزقناهم

این آیه یکی از کردار و رفتار مشرکین را بیان میکند که دلالت دارد بر

و مطالعه حال چهار پایان و اغذام و احشام عبرت آور است مشاهده کنید چگونه از میان خون و سرگین بشما شیر تمیز و گوارا می نوشند که نوشیدن آن لذت بخش میباشد (۶۸) همچنین از میوه های نخل خرما و انگور برای شما شهد و شیرینی و خوراکیهای نیکو فراهم میشود که این هم برای مردم عاقل و فکور آیتی از آیات عظمت خداوند است (۶۹) و خدای تو بزبور عسل الهام نمود که در دل کوهها و شکاف درختها و سقف های بلند برای خود خانه هائی فراهم آورد (۷۰) آنگاه از میوه های شیرین خورده و تغذیه کنید و پیرو خدا باشید و از درون آنها نوشیدنیهای گوناگون و برنگهای مختلف خارج میشود که در آن شفای مردم است و در این امر نیز برای مردم متفکر دلیل بارز و آشکاری بر قدرت خداوند وجود دارد (۷۱)

چهل و گمراهی آنها از هر چه خداوند بایشان عطا فرموده برای بتان خود بهره و نصیبی مقرر میدارد و بوسیله این عمل به بتها تقرب میجویند مانند تقرب جستن مردم به پروردگار سوگند بخدا این عمل و عقاید باطله و دروغهایی که می بافتند بازخواست خواهند شد این مشرکان بی خرد فرشتگان را بخیال خود دختران خدا میدانند و بر طبق دلخواه و آرزوی نفسانی برای خویش پسر میخواهند و همینکه مرده دختری بآنها بدهند از شدت غصه و ناز چهره های سیاه و درهم پیدا نموده و اندوهناک و غمگین شوند و از مردمان روی پنهان کرده و باندیشه فرو میروند که آیا آن دختر را زنده بگور کنند و یا آنکه بذلت و خواری نگاهداری نمایند چه بد قضاوت نموده اند.

در زمان جاهلیت برای هر کس فرزند دختر متولد میشد از ترس فقر و بی نوائی او را زنده بگور میکرد خداوند در قرآن آنها را از این عمل نهی فرمود چنانچه میفرماید «ولا تقتلوا اولادکم خشیة اطلاق» این کفار و مشرکین که ایمان بخدا و روز جزا ندارند بسیار بد صفت و قبیح کردارند و از برای خداوند عالی ترین اوصاف است و او حکیم و بر هر چیز دانا و توانا است.

و این آیه که میفرماید «ولله المثل الاعلی» با آیه فلا تضربوا الله الامثال

وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّيْكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُّرَدُّ اِلَى اَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلًا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ قَدِيْرٌ (۷۲) وَاللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِيْنَ فَضَّلُوا يَرَادِيْ رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَالَتْ اِيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيْهِ سَوَاءٌ اَفَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ يَجْحَدُوْنَ (۷۳) وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ اَزْوَاجِكُمْ بَنِيْنَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ اَفَبَا نُبَالِ يَوْمِنُوْنَ وَ نِعْمَتِ اللّٰهِ هُمْ يَكْفُرُوْنَ (۷۴) وَ يَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ شَيْئًا وَ لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ (۷۵)

منافات ندارد چه مراد بامثال آنست که خدا را بچیزی تشبیه نکنید و مثل نرید و مقصود از مثل اعلی اوصاف نیکو و بر جسته او است مانند قادر عالم حی و این آیه دلالت میکند که اضافه نقص بخداوند جایز نیست چه پروردگار تو بیخ و سرزش میکند مشرکین و کسانی که باو نسبت میدهند اوصافی را که میل ندارند و راضی نمیشوند آن اوصاف بخود آنها نسبت داده شود و هرگاه انسان کراهت داشته باشد از آنکه اوصاف نقیصه باو نسبت بدهند پس چه طور راضی میشود بخدا نسبت بدهد آن اوصاف را مشرکین راضی نیستند که برای آنها دخترانی مثولد بشود مع الوصف فرشتگان را دختر خدا پنداشته اند.

نوله تعالى ، وَلَوْ يَفْأَخِذُ اللّٰهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهِمْ مِنْ دَابَّةٍ

میفرماید اگر مشیت ما تعلق بگیرد که از ظالمین و ستمکاران انتقام بکشیم هیچ جنبه در روی زمین باقی نخواهد ماند انتقام از آنها را برای روز معینی مقرر داشتیم و فعلا ایشان را مهلت میدهم و چون روز موعود و اجل معنوم آنان برسد ساعتی دیروز و روز نخواهد شد و عقوبت حیوانات و غیر مکلفین برای عبرت و پند بود

شما را خداوند آفریده است و هم اوست که شما را میمیراند و بعضی از شما را بکھوات و پیری میرساند بطوری که آنچه میدانسته اید فراموش کنید همانا خداوند دانا و توانا است (۷۲) خداوند بعضی از شما را در مورد رزق و روزی بدیگران فروزی و برتری بخشیده است و کسانی که دارای وسعت رزق هستند از مازاد خود بدیگران که در عسرت میباشند چیزی از زیاری ها نمی بخشند تا تساوی برقرار شود و باهم یکسان باشند آیا نعمت خدا قابل انکار است (۷۳) خداوند از جنس خودتان برای شما جفت آفرید و از جفت های شما برایشان فرزندان پسر و دختر و نوادگان بوجود آورد و از نعمتهای پاکیزه شما روزی داده آیا باز هم پیروی باطل نموده و به نعمت های خداوند کافر شده و ناسپاسی مینمائید (۷۴) و این مردم ناسپاس و مشرک بجای پرستش خداوند چیزهایی می پرستند که در آسمانها و زمین هیچگونه وسیله ای برای رزق مشرکان نداشته و بطور کلی فاقد توانائی و قدرت میباشند (۷۵)

مانند امراضیکه باولیاء و غیر مکلفین عارض میشود علاوه بر آنکه حیوانات آفریده شدند بخاطر بشر و پس از هلاکت ایشان فائدهای نیست در بقاء آنها .  
 « و یجعلون لله ما یکرهون » مشرکین کافر آنچه بخود نمی پسندند و روا ندارند بر خدا روا داشته و می پرستند مانند داشتن دختر چه فرمود هنگامیکه بآنها مژده دختر بدهند متأثر و غمگین میشوند اما فرشتگان را دختران خدا دادند زبانهای بد و غ پر دازی عادت کرده و تصور مینمایند که باز هم عاقبت نیکوئی خواهند داشت بطور تحقیق ایشان را بدوزخ افکنند و بشتاب وارد جهنم بشوند سو گند بخدا برای امتهای پیشین رسولانی فرستادیم شیطان اعمال زشت آنها را در نظرشان زیبا جلوه داد و امروز دوست و یاور ایشان خواهد بود و برای آنها در آخرت عذاب سخت و دردناکی است سپس بیان میفرماید که ما حجت را تمام کردیم و عذر را برطرف و ارائه طریق نمودیم در اثر فرستادن کتاب و پیغمبر بقولش « و ما ارسلنا الیک الکتاب ای پیغمبر نفرستادیم کتاب قرآن را بر تو مگر آنکه بیان کنی چیزهاییکه مردم در آن اختلاف دارند از توحید و عدل و امامت و دین و حلال و حرام و حجت و بیانی باشد ایشانرا و تا لطف و مروت باشد برای کسانی که ایمان آورند و خداست که از آسمان

فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۷۶) ضَرَبَ اللَّهُ  
 مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنْنا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ  
 يَنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۷۷)  
 وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا ابْنُكُم لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى  
 مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لآيَاتٍ بَخِيرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ  
 وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۸)

باران رحمت میفرستد تا زمین را پس از مرگ زنده کند در این آیه تشبیه نموده  
 زمین خشک و بی برك بار را که منفعتی ندارد بمرده چه هر موجودی در آن اثر وجود  
 و منفعت باشد آن را مرده خوانند و زمین بازرع و نباتات را زنده نامیده برای خاطر  
 نمو و نفع و زیادهای آن و در قرستادن باران از آسمان و زنده نمودن زمین و رویانیدن  
 نباتات و گل و ریاحین آیت و علامتی است برای کسانی که گوش شنوا دارند و عبرت  
 و انتباه بزرگی است که در آن فکر و اندیشه کنند.

عباشی ذیل آیه «وما انزلنا عليك الكتاب» از انس بن مالك روایت کرده  
 گفت روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بمن فرمود ای انس برای من ظرف آبی بیاور تا  
 وضو بگیرم فوراً ظرف آبی بحضورش تقدیم نمودم و حضرتش وضو گرفته با اتفاق داخل  
 منزل شدیم همینکه جلوس فرمود سر مبارك را بلند کرده و بسویم توجه مخصوصی  
 نموده و فرمودند ای انس هر کسی که اول بر ما داخل شود بزرگ مسلمین و امیر مؤمنان  
 خواهد بود پس از شنیدن این خبر در دل خود آرزو کردم که ای کاش اول کسی  
 که وارد میشود از طایفه من باشد که این افتخار نصیب ما بشود که ناگاه صدای  
 کوبیدن در بلند شد همینکه در را باز نمودم دیدم علی ابن ابیطالب علیه السلام است که

بت ها را برای خداوند نمونه و مثل نریند چه خدا داناست ولی شما نسادان و بی اطلاع هستید (۷۶) خداوند مثل زده است آیا بنده زر خریدی که قادر با انجام کاری نباشد با آزاد مردی که ما باو نعمت فراوان داده ایم تا پنهان و آشکار هر چه بخواهد اتفاق و بخشش کند این دو نفر برابر و یکسان هستند خدا را شکر که بیشتر مردم نمیدانند (۷۷) خداوند مثل دیگری میزند دو مرد هستند یکی از آنها بنده ای گنگ و عاجز که فاقد توانائی است و سربار آقا و مولای خود بوده و دیگری مرد آزاد و توانا که قدرت بر هر کاری داشته و در راه مستقیم و صحیح و بدرستی و عدالت سیر مینماید و بمردم از روی انصاف حکم میکند آیا این شخص با چنین رویه و شیوه با آن مملوک بینوا یکسان و برابر میباشد (۷۸)

بدیدن پیغمبر ﷺ آمده اند چون پیغمبر علی را مشاهده فرمود شتابان علی را استقبال نموده دست بگردنش انداخت و مکرر دست بصورت خود می کشید و چهره علی را مسح مینمود و با دست بصورت علی کشیده سپس چهره خود را مسح میفرمود بطوریکه علی ﷺ مضطربانه سؤال نمود که امروز عملی غیر عادی و فوق العاده در باره من میفرماید که در مواقع دیگر انجام نمیدادید رسول اکرم ﷺ فرمود چون تو وصی من هستی مانعی ندارد که چنین رفتاری بنمایم ای علی تو کسی هستی که از طرف من احکام اسلام را بمردم تبلیغ مینمائی و چون مردم در امری اختلاف کنند تو باید حکم دهی و رفع اختلاف کنی و نه هستی که نبوت و پیغمبری مرا باید بخلائق برسانی .

قوله تعالى : **وان لكم فی الانعام لعیبة لعلکم ممافی بطونه من بین فرث و دم**  
در این آیه خبر میدهد پروردگار نعمتهائی که بر بندگان خود عطا نموده و اشاره می نماید بعجایب صنع و بدایع حکمت و توحید و یگانگی خود و میفرماید نظر و مطالعه حال چهار پایان و اغنام و احشام برای شما عبرت آوراست مشاهده کنید چگونه از میان خون و سر کین شیر تمیز و گوارا بیرون می آید و شما مینوشید و نوشیدن آن لذت بخش است همچنین از میوه های نخل خرما و انگور برای شما شهد

وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَ مَا اَمْرُ السَّاعَةِ اِلَّا كَلَمَحٍ الْهَرَا وَهُوَ اَقْرَبُ  
 اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ (۷۹) وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ  
 شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْاَبْصَارَ وَ الْاَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ (۸۰) اَلَمْ يَرْوِ  
 اِلَى الطَّيْرِ مَخْرٰتٍ فِىْ جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ اِلَّا اللّٰهُ اِنْ فِىْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ  
 لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُوْنَ (۸۱) وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ يُّوْتِكُمْ سَكَنًا وَ جَعَلَ لَكُم مِّنْ جُلُوْدٍ  
 الْاَنْعَامِ يُوْتٰى تَسْتَخِفُّوْنَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ اِقَامَتِكُمْ وَ مِنْ اَصْوَافِهَا وَ  
 اَوْ بَارِهَا وَ اَشْعَارِهَا اَثَاثًا وَ مَتَاعًا اِلَى حِيْنٍ (۸۲)

و شهرینی و خوراکیهای نیکو فراهم میشود که این هم برای مردم عاقل و خردمند  
 آیتی از آیات عظمت خداوند است در این آیه تذکر داد بعضی از نعمتهای خود را  
 تا ما شکر آن نعمت بجا آوریم و بر ما بیاشنوده بدارد و زیاد گرداند و تا آنکه نظر و  
 اندیشه کنیم و بر بصیرت ما افزوده شود.

قوله تعالى : و اوحى ربك الى النحل .

در اینجا وحی بمعنی الهام است یعنی خدای توبز نبور عمل الهام نمود که در شکاف  
 درختها و کوه ها برای خود خانه هائی فراهم آورد و از میوه های شیرین تغذیه  
 کنند و مطیع و فرمانبردار خدا باشند و از درون آنها نوشیدنیهای گوناگون و برنگهای  
 مختلف خارج میشود که در آن شفای مردم است و در این امر آیت و علامتی است  
 بر قدرت پروردگار برای مردم فکور و کسانی که اندیشه بکار برند.

عیشی ذیل آیه « و اوحى ربك الى النحل » از حضرت صادق علیه السلام روایت  
 کرده فرمودند مراد از نحل در این آیه ائمه بوده و غرض از جبال عرب  
 و شهر دوستان اهل بیت میباشد و منظور از « میا میروشون » فرزندان آن بندگان هستند

خداوند بر اسرار آسمانها وزمین آگاهست و امر قیامت در حکم يك چشم بهمزدن یا کمتر میباشد و خداوند بر انجام هر چیزی قادر و تواناست (۷۹) خداوند شما را از درون مادرانتان بیرون آورد در حالیکه چیزی نمیدانستید آنگاه بشما گوش و چشم و قلب مرحمت فرمود شاید سیاست گزار شوید (۸۰) آیا هیچ بمرغان هوا که در آسمانها در پرواز هستند توجه نمیکنید جز خدا چه کسی حافظ و نگهبان آنها است در این طیران مرغها برای مردم با ایمان نشانه های قدرت پروردگار هویدا و آشکاراست (۸۱) خداوند برای سکونت دائمی شما خانه و منزل را مقرر فرموده و برای هنگام سفر از پوست حیوانات خیمه های سبك وزن که نقل و انتقال آن به سبب و سهولت میسر میشود قرار داد و از پشم و کرک و موی آنها اثاث البیت و امتعه و لباس برای شما مهیا نمود که در زندگانی دنیا مورد استفاده واقع گردد (۸۲)

که هنوز آزاد نشده اند و نیز فرمودند بخدا قسم ثمرات مختلف فنون و علومى است که الله بشیعیان خود تعلیم میدهند که در آن شفاء دردهای اجتماع است و محقق است که بزرگترین شفاء در علم قرآن و حقایق آنست چنانکه میفرماید «وننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة».

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده غسل شفاى هر دردى است و آن با قرائت قرآن و جویدن کندر بلغم را آب کرده و ازین میبرد.

و طبرسی ذیل آیه «ومنکم من یرد الی اذل العمر» از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود هر که عمرش بهفتاد و پنجسال برسد باز اذل عمر رسیده است و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که هر کس عمرش بعد سال برسد به اذل عمر واصل گردیده.

قوله تعالى: والله فضل بعضکم علی بعض فی الرزق

این آیه یکی از نعمتهاییکه خداوند به بندگان عنایت فرموده بیان میکند میفرماید خداوند بعضی از شما مردم را در مورد رزق و روزی نسبت به بعض دیگر فرزونی و برتری بخشیده چه پروردگار روزی خلایق را بتفاوت آنچه صلاح آنهاست

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَاقَ ظَلَالًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ اَكْنَانًا وَجَعَلَ  
 لَكُمْ سَرَائِلَ تَفِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَائِلَ تَفِيكُمُ بَاسَكُمُ كَذٰلِكَ يَتِمُّ  
 نِعْمَتُهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَسْلِمُونَ (۸۲) فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ  
 (۸۳) يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللّٰهِ ثُمَّ يُنْكِرُوهَا وَ اَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ (۸۴) وَ يَوْمَ  
 نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَّ لَا لَهُمْ يَسْتَعْتَبُونَ (۸۵)

عطا فرموده بعضی اندك و بعضی بسیار آنانكه روزی ایشان فراخ یا تنگ است صلاح  
 آنها در آنست چنانچه در سوره شوری آیه ۲۶ میفرماید «ولو بسط الله الرزق  
 لعباده لبغوا فی الارض» اگر خداوند روزی بندگان را فراوان کند در روی زمین  
 ظلم و طغیان بسیار کنند «فما الذین فضلوا برادی رزقهم علی ماملکت ایمانهم فهم  
 فیہ سواء اقبنعمه الله یجحدون» کسانیكه رزق و روزی آنها زیاد است از مازاد خود  
 به بندگان و وزیرستان که در عسرت هستند نمیدهند و نمی بخشند تا مساوی بین  
 آنها برقرار شود و باهم یکسان و برابر باشند آیا نعمت پروردگار قابل انکار است  
 و بعضی گفتند مراد آیه آنست گمان نکنند اربابان و آقایان که روزی آنها بسیار است  
 ایشان بر بندگان و وزیرستان خود روزی میدهند و اتفاق مینمایند بلکه خداوند  
 روزی آنان را میدهد چه آنچه مولا اتفاق میکند همه از روزی هائست که پروردگار  
 باو عنایت فرموده پس بنده و مولا یکسان هستند و هیچیک بر دیگری روزی نمیدهد  
 و رازق هر دو خدا است و بعضی از صحابه گفتند آیه در حق نصاری نجران نازل شده  
 که معتقدند مسیح پسر خدا است پروردگار بر سبیل مثل و تو بیخ با او خطاب میکند  
 راضی نیستید و روا نمیدارید هیچیک از بندگان و مملوک خود با شما شریک باشند  
 در آنچه از مال و حقوق و مقام نصیبتان قرار دادیم تا آنها و شما در آن چیز بدون هیچ  
 مزیتی مساوی باشید و شریک و مساوی بودن آنها را با خود نقص میدانید پس چگونه

و هم آن خداوند است که برای آسایش شما سایبان تعبیه فرمود و در دل سنگها و شکاف کوهها و غارها منزل و مأوی ایجاد ساخت تا از سرما و گرمادر آنها پناه جسته و در امان باشید و برای آنکه در کارزارها بدن شما از آسیب محفوظ بماند تهیه لباسها و زره و پوشش های محکم از آهن بشما تعلیم نمود و باین ترتیب نعمت خود را بشما تمام کرد تا شاید سر تسلیم فرود آورده و پیرو او امر حق شوید (۸۳) با توجه به مراتب لطف پروردگار اگر چنانچه باز این مردم از خدا روی بگردانند ای پیغمبر بر تو غیر از تبلیغ رسالت تکلیفی نیست (۸۴) این مردم نعمت های خداوند را با اینکه می شناسند انکار میکنند و بیشتر آنها کافر هستند (۸۵) ای رسول ما بیاد این مردم بیاور روزی را که از هر امتی رسول و شاهی بر انگیزیم و در آن موقع بکفار اجازه سخن داده نمیشود و توبه و استغفار و عذرخواهی ایشان پذیرفته نخواهد شد (۸۶)

بنده و مخلوق خدا را مانند عیسی با او شریک گرفته و معبود خود میگردانید و با او توجه مینمائید در عبادت و تقرب میجوئید، مانند توجه و تقرب پیدا کردن بمن نظیر آیه ۲۸ سوره روم که میفرماید «شرب لکم مثلاً من انفسکم هل لکم ممالکات ایمانکم من شرکاء فیما رزقناکم فانتهم فیه سواء» خدا برای راهنمایی شما مثالی زد آیا هیچیک از غلام و کنیزان ملکی شما در آنچه از مال و حقوق و مقام که ما روزی شما قرار دادیم با شما شریک هستند تا شما و آنها در آن چیز بی هیچ مزیت مساوی باشید هرگز آنها را شریک و مساوی با خود نمیدانید پس چگونه مخلوقات و مملوک خدا را با او شریک گرفته و معبود خود میگردانید سپس اشاره میکند بنعمت دیگری بقولش «والله جعل لکم من انفسکم ازواجاً»

حق تعالی منت نهاد و برای شما از جنس خود زنان آفرید و از جفت های شما فرزندان پسر و دختر و اودکان بوجود آورد و از نعمتهای پاکیزه بشما روزی داد آیا باز هم پیروی باطل نموده و به نعمتهای خداوند کافر شده و ناسیاسی مینمائید؟ عیاشی ذیل آیه «والله جعل لکم من انفسکم ازواجاً» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مرا از حنفه پسران دختر شخص میباشند و ما حنفه رسول اکرم صلی الله علیه و آله میباشیم

فوله تعالى ، ويعبدون من دون الله مالا يملك لهم رزقا

این مشرکین می پرستند چیزهایی را که مالک و قادر نیستند ایشان را روزی دهند از آسمان و نه از زمین نمیتوانند از آسمان باران آورند و نه از زمین نباتات برویاند و بطور کلی فاقد توانائی و قدرت میباشد پس برای خدا اشیاء و امثال قرار ندهید و بت ها را نمونه و مثل نزنید و پروردگار را یکتا و بی همتا بدانید او دانا است ولی شما نادان و بی اطلاع هستید پس از آن بیان میکند چهل و گمراهی مشرکین را بقولش «ضرب الله مثلا عبدا مملوكا لا يقدر على شيء» خداوند مثل زده است و آن آنست که بنده مملوك و زرخردی که قادر بانجام کاری نباشد با آزاد مردی که ما باو انعمت نیکو و فراوان داده ایم تا پنهان و آشکار هر چه بخواهد اتفاق و بخشش کند آیا این دو نفر برابر و یکسان هستند سپاس خدا را که بیشتر مردم نمیدانند در این آیه خدایتعالی مثل زده بنده بی مال و مملوك را بکافر و مؤمن را بمرد آزاد و مال دار و سخی چنانچه آندو با یکدیگر مساوی و برابر نیستند این دو نیز با یکدیگر برابر نباشند و بعضی گفتند پروردگار بتهای ایشان دابه بنده زرخرد و خود را با آزاد سخی ثروتمند مثل زده و این مثل برای توبیخ و سرزنش کفار است تا متنبه شوند بر خطاها ایشان از جهت پرستش بت و ترك عبادت پروردگار و جملة الحمد در اینجا برای آنست تا بدانند بتهائی که میپرستند مستحق هیچگونه ستایش نیستند و حمد و سپاس مخصوص ذات پروردگار است اما این کافران فکر و نظر نکرده و اندیشه بکار نبرند و بسیاری از مردم از همین قبیل می باشند .

در تہذیب ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود بدون اذن و اجازه مولا نگاه کردن بمملوك کسی جایز نیست و چون مملوك باذن مولای خود بتزویج مردی در آمد طلاقش بدست مولایش میباشد و آیه فوق را تلاوت فرموده و بآن استناد نمودند آنگاه مثل دیگری زد بقولش «وضرب الله مثلا رجلین احدهما ابکم» خداوند مثل دیگری میزند دو مرد هستند یکی از آنها بنده گنک و عاجز که فاقد توانائی است و سربار آقا و مولای خود بوده و بھر کجا فرستد او را چون باز آید چیزی نیاورد از جهت عاجزی و بی زبانی نداند که مردمان چه میگویند و او را

چه جواب باید داد و دیگری مرد آزاد و توانا قدرت بر هر کاری را داشته و در راه مستقیم و صحیح و بدرستی و عدالت سیر مینماید و از روی انصاف حکم میکند آیا این شخص با چنین رویه و شیوه با آن مملوک بینوا یکسان و برابر میباشد خدایتعالی مثال زده بتها را بآن بنده عاجز در مقابل عظمت و علم و قدرت و کمال خود یعنی کدام عاقل است که عبادت خدای موصوف باین صفات کمال راها کند و بت پرستد و بعضی گفتند این آیه مثالی است برای کافر و مؤمن چنانچه در آیه پیش بیان کردیم و در باره ابی بن خلف و حمزة بن عبدالمطلب وارد شده :

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از «ومن یا امر بالعدل» علی بن ابیطالب علیه السلام است که صراط مستقیم میباشد و مقصود از ابکم و کل علی مولا اول و دومی باشد سپس وصف میکند پروردگار ذات خود را و میفرماید «و الله غیب السموات والارض فقط خداوند بر اسرار آسمانها و زمین آگاه است و جز او نداند و امر قیامت در سرعت و شتاب مانند يك چشم بر هم زدن یا نزدیكتر میباشد و خداوند بر انجام هر چیزی قادر و توانا است این آیه در حق کافرائی نازل شده که تعجیل میکردند در آمدن قیامت و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال مینمودند کی قیامت خواهد آمد آیه فوق نازل شد بگو ای محمد صلی الله علیه و آله قیامت از امور غیبی است جز خداوند کسی نداند و از چشم بر هم زدن نزدیكتر خواهد بود و این جمله تشبیهی است بر سبیل مبالغه.

قوله تعالى : واللّه اخر جكم من بطون امهاتكم لا تعلمون شيئا

در این آیه پروردگار منت نهاد بر بندگانش و فرمود خداوند شما را از درون مادرانتان بیرون آورد در حالی که عقل و شعور و دانشی نداشتید آنکه بشما گوش و چشم و قلب مرحمت کرد تا سپاسگزار باشید و شکر این نعمتها را بجا آورید آنکه ما را آگاه نمود بر نظر و تدبیر و فرمود آیا نمی بینید این پرندگان را در هوا و آسمانها در پرواز هستند جز خدا چه کسی حافظ و نگهبان آنها است در این پرواز طیور برای مردم با ایمان نشانه های قدرت پروردگار هویدا و آشکار است خداوند هوا را نگاه میدارد بزمیر پرندگان مانند نگاه داشتن آب بزمیر شناکر از این جهت پرنده

ساقط نمیشود پس از آن منت دیگری بر بندگان نهاد و فرمود «والله جعل لكم من بيوتكم سكناً» خداوند برای سکونت دائمی شما خانه و منزل را مقرر فرموده و برای هنگام مسافرت از پوست حیوانات خیمه های سبك وزن كه نقل و انتقال آن به سولت میسر میشود قرارداد و از پشم و كرك و موی آنها اثاث البیت و امتعه و لباس برای شما مهیا نمود كه در زندگانی دنیا مورد استفاده واقع گردد و هم برای آسایش شما سایبان تعبیه فرمود و در دل سنگها و شكاف كوهها و غارها منزل و مأوی ایجاد ساخت تا از سرما و گرما در آنها پناه بسته و در امان باشید و برای آنكه در كارزارها بدن شما از آسیب محفوظ بماند تهیه لباس ها و زره پوش های محكم از آهن بشما تعلیم نمود و باین ترتیب نعمت خود را بشما تمام كرد تا سر تسلیم فرود آورده و پیرو او امر حق شوید بـ توجه بمراتب لطف پروردگار اگر چنانچه باز این مردم ای پیغمبر ﷺ از تو روی بگردانند و از فرمانت عدول كنند و دوری جویند بر تو جز تبلیغ رسالت تكلیفی نیست .

و این آیه برای تسلیت خاطر پیغمبر اکرم ﷺ است یعنی چنانچه این مردم اعراض كنند از ایمان و پیروی او امر تو را ننمایند و نظر و تدبیر در آیات و علامات نكنند ملامتی بر تو نیست چه او امر میارای این خلائق رسانیده ای .

در كافی ذیل آیه «وجعل لكم سراييل تقيكم الحروسراييل تقيكم باسكم» از سلیمان بن خالد روایت كرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال كردم كه سرما و گرما چگونه بوجود میآید؟ فرمود از ستاره مریخ و زحل مریخ ستاره گرم و زحل ستاره سرد است هر وقت مریخ شروع بارتفاع و بالا سیر نمودن كند زحل در هبوط و پائین آمدن سیر مینماید و مبده سیر آنها اول بهار است هر درجه ای كه مریخ بالا رود همان درجه زحل پائین میآید و همینطور تا مدت سه ماه كه آخر بهار است مریخ بیلا و زحل پائین میروند و در پایان سه ماه توقف كنند لذا تابستان موقع شدت گرما میباشد و چون تابستان بآخر رسد و پائیز شروع شود مریخ بدرجه پائین رفته و زحل بالا میروند تا جائیکه مریخ بآخرین حد هبوط و زحل بكمال ارتفاع برسد و زحل جلا و روشنی كامل پیدا نماید و آن اول فصل زمستان است ولی هر گاه در تابستان

روزی هوا سرد شود بر اثر ماه و چنانچه روزی در زمستان هوا گرم شود آفتاب موثر در این تغییر هوا است و البته تمام این آثار و علل بمشیت و قدرت پروردگار دانا و توانا مربوط است.

(نا گفته نماند ستاره های مریخ و زحل علت تمامه سردی و گرمی ایست بلکه فقط حضرت بیکی از علل آنها اشاره فرموده اند)

قوله تعالى : يعرفون نعمت الله ثم ينكرونها واكثرهم الكافرون

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود چون آیه «انما وليکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را کهون» نازل شد جمعی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله در مسجد مدینه اجتماع کرده بیکدیگر میگفتند چه میگوئید در مورد این آیه اگر انکار کنیم آن را کافر میشویم و چنانچه ایمان واعتقاد آوریم باید ذلیل و خوار شویم چه علی بن ابیطالب بر ما تسلط پیدا کرده امام و پیشوای ما شود و میدانیم که محمد صلی الله علیه و آله راستگو است در آنچه درباره علی علیه السلام آورده بهتر آنستکه او را دوست داشته ولی نسبت به علی اطاعت و پیروی ننمائیم خداوند آیه فوق را در پاسخ آنها نازل نمود و فرمود این مردم نعمت خدا را که ولایت علی و اولادش میباشد میشناسند و پس از آن انکار میکنند و بیشتر آن مردم کافر بولایت هستند

و نیز از اصبح بن نباته روایت کرده گفت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود ای بحال کسانی که تغییر داده اند سنه پیغمبر را و از دین او خارج شدند نمیترسند آنها از آنکه عذابی بر ایشان وارد شود سپس تلاوت کرد آیه فوق را و فرمود بخدا قسم ما ائمه اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله نعمتهای خدا میباشیم که به بندگان عنایت فرموده و بواسطه ما خلائق رستگار خواهند شد

عیاشی ذیل آیه فوق از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود این مردم پس از آنکه دانستند امر خدا را و شناختند ولایت امیرالمؤمنین را انکار کردند او را سپس بر سبیل تهدید و وعید خطاب میکنند به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و میفرماید ای رسول ما بیاد این مردم بیاور روزی را که از هر امتی شاهی برانگیزیم و در آن

وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يَنْظُرُونَ (۸۷)  
 وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَائِهِمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ  
 كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ قَالُوا إِلَيْهِمْ أَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْكُذُوبَ (۸۸) وَاللَّوَا  
 إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّامُ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۸۹) الَّذِينَ كَفَرُوا وَ  
 صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ (۹۰)  
 وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَاكَ شَهِيدًا عَلَى  
 هَؤُلَاءِ وَلَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً

وَبُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ (۹۱)

موقع بکفارا جازه سخن داده نمیشود و توبه و استغفار و عذر خواهی ایشان پذیرفته نخواهد شد.

عیاشی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود برای هر عصری امامی است از ما ائمه و مبعوث میشوند هر امتی با امام خود تا آن امام شاهد و گواه ایشان باشد در آنچه عمل نموده و بجا آورده اند.

همینکه ستمگران بچشم خود عذاب را به بینند نه تخفیف در عذابشان داده میشود و نه اینکه مهلت و آسایش خواهند یافت و این دو آیه دلیل است بر بطلان گفتار کسانی که معتقدند در قیامت تکلیف باقی است و ایمان و توبه را قبول میکنند چه بنا بر این مذهب لازم آید که هیچ کافر و فاسقی بدوزخ نرود زیرا با مشاهده بهشت و دوزخ و منافع و مضار آن توبه میکنند و ایمان میآورند و همه به بهشت روند و بطلان آن واضح و آشکار است.

و همچنین که ستمگران به چشم خویش عذاب خداوند را به بینند دیگر نه تخفیف در عذاب ایشان داده میشود و نه آنکه مهلت آسایش خواهند یافت (۸۷) و زمانی که روز قیامت مشرکین معبودهای مورد شرک خود را مشاهده کنند میگویند پروردگارا اینها بودند که بجز حضرت مورد ستایش و پرستش ما بودند شرکای مزبور بصدا در آمده و جواب میدهند که شما دروغگو هستید (۸۸) آنگاه تمام مشرکین و کفار بفرمان الهی سر تسلیم فرود آورده و آنچه بدروغ می پرستیدند از نظرشان محو میشود (۸۹) کسانی که کافر شده و راه خدا را بروی خلق بستند بکیفر اخلاص لکری عذاب بر عذاب ایشان میافزائیم (۹۰) روزی که برای هر قومی گواهی از خودشان برمی انگیزیم تو را ای پیغمبر گواه و شاهد آنان میآوریم و بر تو قرآن کریم را نازل کردیم تا حقایق هر چیزی را روشن نموده و برای مسلمانان مایه رحمت و سعادت و بشارت

باشد (۹۱)

فوالله نعالی ، و اذا رای الذین اشرکوا شرکناهم قالوا ربنا هؤلاء شرکائنا این آیه وصف و حال مشرکین را در روز محشر بیان میکند روز قیامت چون مشرکین مشاهده کنند بتائی را که پرستش نمودند گویند پروردگارا اینان هستند که بجز حضرت مورد ستایش و پرستش ما بودند ایشان بسخن در آیند و جواب دهند دروغ میگوئید ما شما را دعوت نکردیم پرستش و عبادت خود آنگاه تمام کفار و مشرکین بفرمان الهی سر تسلیم فرود آورده و خاضع و خاشع شوند چه هر چه شنیده بودند بعیان بینند و آنچه در دنیا ساخته و بدروغ می پرستیدند از اصرام و ادیان همه از نظرشان محو گردد و آنانکه کافر شده و راه خدا را بروی خلق بستند بکیفر اخلاص لکری عذاب بر عذابشان میافزائیم ای پیغمبر بیاد بیاور روزی را که برای هر قومی گواهی از خودشان بر انگیزیم و تو را بیاوریم تا گواهی دهی بر ایشان.

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مقصود از شهداء

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ  
وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۹۲) وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا  
عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا  
إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَعْمَلُونَ (۹۳) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَفَقَتْ غَزَاهَا مِنْ بَعْدِ  
قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ  
أُمَّةٍ إِنَّمَا يُلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۹۴)

«علیہم من انفسہم» ائمہ اہل بیت باشند رسول اکرم ﷺ گواہ برائے ائمہ است و آن  
بزرگواران گواہان خلافت هستند.

در کافی ذیل آیه «ونزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیئی وهدی ورحمة وبشری  
للمسلمین» از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود ما ائمہ فرزندان رسول اکرم ﷺ  
دانا ترین مردم هستیم بکتاب خدا و بر حوادث گذشته و اخبار آینده و چگونگی  
آسمانها و زمین و بهشت و دوزخ و هر چه در آنها است بطوری وقوف داریم مانند  
آنکه بکف دست خود نگاه بنمائیم و این آیه را تلاوت نمودند.

و نیز از عبدالله بن ولید روایت کرده گفت حضرت صادق (ع) بمن فرمود مردم  
در باره حضرت عیسی و موسی و امیر المؤمنین (ع) چه میگویند؟ عرض کردم مردم  
عقیده دارند که عیسی و موسی از امیر المؤمنین افضل بوده اند فرمود مگر مردم معتقد  
نیستند که علوم پیغمبران را امیر المؤمنین دارا بوده است؟ عرض کردم چرا این موضوع  
را معترف بوده و اقرار دارند لکن امیر المؤمنین (ع) را بر پیغمبران او الواعزم مقدم  
نمیدانند حضرت صادق (ع) فرمود با آنها با آیات قرآنی محاجه و مخاصمه بنماین  
کردم بکدام آیه؟ فرمود خداوند در آیه ۱۵۲ سوره اعراف بموسی میفرماید «و کتبنا

خداوند امر بنیکی و عدالت مینماید و مقرر میدارد که بخویشاوندان و بستگان خود بخشش و عطا نموده و شما را از کارهای زشت و ظلم و بیداد گری منع کرده بشما پند و اندرز میدهد (۹۲) وقتی پیمانی بستید بآن وفا کنید و چون باقید قسم متعهد بانجام امری شوید نقض عهد ننمائید زیرا که شما خدا را شاهد و کفیل عهد و میثاق خود گرفته اید و البته خداوند بآنچه میکنید آگاه و داناست (۹۳) مانند زنانیکه رشته های تابیده خود را دوباره پنبه میکنند نباشید و سوگند برای جلب نفع خود نخورید تا گروهی بر گروه دیگر تسلط و برتری جوئید خداوند شما را برای انجام تمهد و سوگندهائی که یاد مینمائید مورد آزمایش قرار خواهد داد و در روز قیامت خلاف کاری های شما را آشکار و جلوه گر میسازد. (۹۴)

له فی الالواح من کل شیئی ، در صورتیکه میدانیم همه چیز را نوشته بودند زیرا اگر تمام چیزها نوشته شده بود هرگز موسی بخضر اعتراض نمینمود و در باره محمد ﷺ میفرماید :

« وجئناک علی هولاء شهیداً و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیئی »  
و نیز از حسین بن سعد روایت کرده گفت جمعی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام گفتند در خدمت آن حضرت مکه مشرف شدیم چون آنحضرت بحجر اسماعیل رسید بما رو نموده پرسیدند که در اینجا از منافقین و جاسوس کسی نیست آنکامه مرتبه فرمودند قسم بخدای کعبه اگر من میان موسی و خضر بودم بآنها میگفتم که من از هر دو نفر شما دانا ترم و بآنها از علومى که بى خبر بودند و نمیدانستند خبر میدادم زیرا خداوند آنها را بعلوم گذشته آشنا ساخته و از علوم آينده بهر مندر نفرموده بوده و حال آنکه ما ائمه تمام علوم گذشته و آينده را تا روز قیامت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بارث برده ایم

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که روزی جبرئیل دو عدد انار خدمت پیغمبر اکرم آورد یکی از آن دورا پیغمبر اکرم بپنهائی میل نمودند و دیگری را

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ  
وَلَتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹۵) وَلَا تَتَّخِذُوا إِيمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ  
قَدَمُ بَعْدِ ثُبُوتِهَا وَتَذُو قُوا السَّوْءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ  
عَظِيمٌ (۹۶) وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ  
كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹۷) مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا  
أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۸)

انصف کرده بیمی از آن را خود و نیمه دیگر را بامیر المؤمنین علیه السلام مرحمت فرموده  
و میل کردند آنگاه بامیرالمومنین علیه السلام فرمود یا علی دانستی این در انار چه بود  
یکی از آن نبوت بود که بمن اختصاص داشت و دیگری علم بود که تو در آن بامن  
شریک بودی.

مرکز تحقیقات کاتبان علوم اسلامی

راوی که حمران بن اعین است گفت بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم چگونه  
علی بایقمبر شریک بود؟ فرمود هر علمی را که خداوند به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عطا  
میفرمود امر میکرد که آنرا بعلی علیه السلام نیز تعلیم فرماید.

عباشی از عبدالملک بن سلیمان روایت کرده که گفت در دفینه ای که از کاوش  
محلّی موسوم به مرادی بدست آمده بود لوحی بخط سریانی کشف شده بود که  
متعلق به یک هزار و صد سال قبل از آن تاریخ بود و ترجمه آن نوشته چنین بوده. زمانی  
که فیما بین موسی و خضر در باره پیش آمد خراب کردن کشتی و کشته شدن غلام و  
استوار ساختن دیوار گفتگو بود (همانطور که در سوره کهف از قرآن کریم حکایت  
شده) موسی پس از جدا شدن از خضر بقوم خود برگشت هر دو برادرش از مراتب  
فضل و دانش خضر استعلام نمود موسی گفت خضر دارای علومی بود که ندانستن آنها

اگر خدا میخواست شما مردم را يك امت مینمود اما هر که را بخواهد گمراه کند و هر که را خواسته باشد رهبری و هدایت خواهد کرد همانا از آنچه کرده و بجا آورده اید سئوال کرده شوید (۹۵) نباید سو گند و پیمان خود را وسیله فریب و اغوای دیگران ساخته و کسانی که ثابت قدم در معتقدات خود هستند دچار تزلزل کنید آنهایی که راه خدا را بروی مردم مسدود مینمایند بسختی مبتلا شده و برای آنها عذاب بزرگ و هولناکی خواهد بود (۹۶) پیمانی که با خدا بسته اید به بهای ناچیزی نفروشید و عهد شکنی نکنید اگر مردم دانائی باشید میفهمید آنچه که در نزد خداوند ذخیره میشود بهتر است برای شما (۹۷) هر چه در پیش شما باشد تمام میشود ولی آنچه در نزد خدا است پایدار و ماندنی است و یاداش بر دباران بهتر و نیکوتر از عمل ایشان داده خواهد شد (۹۸)

بکسی ضرر و زیان نمیرساند اما مهمتر و عجیب تر از قصه خضر چیزی دیدم که شرح آن بدین قرار است.

موقعی که من و خضر در کنار دریا ایستاده بودیم دیدیم پرندهای بکنار دریا نشست و با منقار خود قطره آبی برداشت و سمت مشرق انداخت قطره دیگری بمغرب قطره ای بسوی آسمان پرتاب نمود قطره ای هم برداشته بزمین انداخت و با الاخره قطره ای هم برداشته مجدداً بدریا انداخته و چرخ میزد و پرواز نمود و از نظر ما غائب شد و این عمل پرندۀ مورد تحیر و تعجب من و خضر گردید و مقصود آن مرغ را درك نکردیم در آنحال خداوند فرشته ای را بصورت بشری نزد ما فرستاده و او بما گفت مگر منظور پرندۀ را ندانسته اید که چنین متحیر میباشید گفتیم خدا میداند که مفهوم عمل آن پرندۀ چه بود گفت میخواهید مقصود آن پرندۀ را بشما بگویم قسم بخدائی که مشرق و مغرب و آسمان و زمین ملک اوست خداوند در آخر زمان پیغمبری را بنام محمد ﷺ مبعوث میفرماید برای آن پیغمبر وسی و جانشینی بنام علی است که علم تو ای موسی وای خضر در مقابل علم آن دو چون قطره آبی است که آن پرندۀ با منقار خود بدریا انداخت.

مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً  
وَلَنُجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹۹) فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ  
بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (۱۰۰) إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا  
وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۱۰۱) إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ  
بِهِ مُشْرِكُونَ (۱۰۲) وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللّٰهُ أَعْلَمُ بِمَا يَنْزِلُ قَالُوا  
إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ ۖ لَّآ يَعْلَمُونَ (۱۰۳)

قوله تعالى : ان الله يأمر بالعدل والاحسان وايتاء ذى القربى وينهى  
عن الفحشاء والمنكر والبغى

خداوند امر بنیکى و عدالت میفرماید و مقرر میدارد که بخوبیشان خود بخوش  
کنید و شما را از کارهای زشت و فبیح و بیدادگری منع مینماید و پند و اندرز  
میدهد شما تا عبرت گرفته و متذکر باشید. صحابه روایت کردند که پیغمبر اکرم (ص)  
آیه فوق را برای ولید بن مغیره تلاوت فرمود ولید گفت سوگند بخدا در این  
کلام حلاوت و طراوتی است و بالای آن میوه دار است و زیر آن شاخه و بسفخان  
آدمیان شباهت ندارد.

عیاشی ذیل این آیه از سعد روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود ای سعد  
مراد از عدل در این آیه محمد صلی الله علیه و آله و منظور از احسان علی علیه السلام و غرض از ایتاء  
ذی القربى ما ائمه هستیم که خداوند بندگان خود را مکلف بدوستی ما فرموده  
و آنها را از فحشاء و منکر و بغی نهی کرده و مقصود اجتناب از ظلم و ستم در حق ما  
اهل بیت میباشد که ما را راها نموده و بدشمنان رو کنند و فرمود مراد از فحشاء و  
منکر و بغی اولی و دومى و سومى است.

هر کس کار نیکی بنماید خواه مرد باشد و خواه زن و بخدا ایمان داشته باشد ما او رازندگانی پا کیزه می بخشیم و اجری نیکو تر از عملی که کرده باو عطا خواهیم نمود (۹۹) ای رسول گرامی هر وقت بخواهی بتلاوت قرآن مشغول شوی از شر شیطان مردود بخدا پناه ببر (۱۰۰) چه شیطان بر کسانی که مؤمن بوده و بخدای خود توکل دارند تسلط و سیطره ندارد (۱۰۱) تسلط شیطان بر مردمانی است که او را دوست داشته و بتحریر او بخدای خود شرک آورده اند (۱۰۲) و چون از روی مصلحت یکی از آیات قرآن را نسخ نموده و بآیه دیگری تبدیل کنیم اعتراض نموده و میگویند تو همیشه افترا می بندی اینطور نیست بیشتر آنها نادان هستند (۱۰۳)

وا از اسمعیل جریری روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم معنی آیه ان الله يامر بالعدل والاحسان وابتاء ذی القربى را برایم بیان فرمائید فرمود ای اسمعیل بطریق ذیل قرائت کن آیه را « وابتاء ذی القربى حقه » و فرمود مراد بعدل شهادة به لا اله الا الله است و احسان شهادت و گواهی دادن باینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خدا و علی علیه السلام ولی او است و مقصود از فحشاء و منکر و بغی دوست داشتن فلان و فلان و فلان است و در روایت دیگر فرمود عدل گواهی دادن باینکه جزیر و رد گار بکتا خدائی نیست و باینکه محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیغمبر و فرستاده او است و احسان ولایة امیر المومنین و اطاعت و فرمان برداری از آن حضرت و فرزندان گرامش میباشد و مقصود از ابتاء ذی القربى دادن خمس است بفرزندان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام چنانچه در آیه خمس سورة انفال فرمود فان الله خمسہ و للرسول و الذی القربى و فحشاء و منکر و بغی ستم نمودن بآل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و کشتن و منع کردن حق ایشان و دوستی دشمنان آنها است.

وا از اسمعیل بن مسلم روایت کرده گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم شخصی حضورش عرض کرد خداوند در آیه فوق امر بعدل و احسان و ابتاء ذی القربى فرموده و در آیه دیگر میفرماید امر ربی ان لا تعبدوا الا اباء حضرت فرمودند در آیه

خداوند امر بمعدل و احسان فرموده و دعای از خدایتعالی و طلب حاجت نمودن از پروردگار عمومیت دارد لکن هدایت مخصوص است زیرا میفرماید «یهدی من یشاء الی صراط مستقیم» و فرمود «یهدی جمیع من دعا الی صراط مستقیم»

قوله تعالى : و اوفوا بعهده الله اذا عاهدتم ولا تنقضوا الیمان بعد توکیدها

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی که غدیر خم ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد آنحضرت بمسلمین ابلاغ نمود سپس بمردم فرمود علی را بنام امیرالمؤمنین علیه السلام بخوانید و باحضرتش بیعت کنید جمعی به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند آیا این فرمایش شما بفرمان پروردگار است؟ فرمود بلی این امر از طرف خدائی است که من رسول او هستم و فرمودند علی امیرالمؤمنین علیه السلام روز قیامت در کنار پل صراط میایستد دوستان و محبین خود را داخل بهشت نموده و دشمنانش را بدوزخ میفرستد پس از ابلاغ امر ولایت علی علیه السلام پروردگار آیه فوق را نازل نمود و فرمود وقتی پیمانی بستید بآن وفا کنید و چون با قید قسم متعهد بانجام امری شوید نقض عهد ننمائید زیرا شما خدا را شاهد و کفیل عهد و میثاق خود گرفته اید همانا پروردگار بآنچه بجا آورید آگاه و دانا است و مانند زنانی نباشید که رشته های تنبیه خود را دوباره پنبه میکنند و سوگند برای جلب نفع خود نخورید تا در اثر سوگند بعضی از شما بر بعض دیگر تسلط و برتری جسته خداوند شمارا مورد آزمایش قرار خواهد داد و در روز قیامت خلاف کاری ها را آشکار و جلوه گر میسازد و فرمود حضرت علیه السلام زنی از طایفه بنی تیم بن مره موسوم به ریطه دختر کعب بن سعد بن تیم بن کعب بن لوی بن غالب بود که عقل سلیم نداشته و مبتلا بحمق بود پیوسته از موریسمانی میثافت و چون از تافتن خارج میشد تافته خود را باز مینمود و مجدداً شروع بتافتن میکرد بطوری که کارش ضرب المثل کارهای لغو و بی نتیجه شده و آیه ولا تکنوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوة انکاناً اشاره بآن مثل معروف است و میفرماید چون در باره ولایت و خلافت علی علیه السلام تعهد کرده و پیمان بستید بعهده خود وفا کنید و مانند آن زن که رشته خود را پنبه میکرد قول و قرار خود را از بین نبرید خداوند بواسطه وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام شما

را مورد امتحان و آزمایش قرار خواهد داد و نباید سو کنند و پیمان خود را وسیله فریب و اغوای دیگران ساخته و کسانی که ثابت قدم هستند بعد از امر خدا و فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله ولایت علی علیه السلام دچار لرز و نمائید آنهاست که راه خدا است بروی مردم مسدود نمایند بسختی و بدی مبتلا شده و برای آنان عذاب بزرگ و دردناکی خواهد بود.

«ولا تشتروا بعهد الله ثمناً قليلاً» این آیه عطف است بآیه وار فوا بعهد الله یعنی پیمانی که با خدا بسته اید نسبت بولایت علی علیه السلام بهای ناچیزی نفروشید و عهد شکنی نکنید آنچه در نزد خداوند برای شما ذخیره میشود بهتر است اگر بفهمید و مردم دانائی باشید هر چه در پیش شما از مال و ثروت و نعمت و جلال باشد تمام میشود و از بین میرود ولی آنچه از خیر و شر پیش از خود فرستاده اید و در نزد خدا است پایدار و ماندنی است همانا ما اجر و پاداش برداران را بهتر و نیکو تر از عمل ایشان خواهیم داد.

فوله تعالى «من عمل صالحا من ذكرا او انثى وهو مؤمن فلنجزيه حيوه طيبة» سبب نزول آیه آن بود که جماعتی از یهود و بنی پرستان و ترسایان با یکدیگر فخر و مباهاات می نمودند و میگفتند ما بهتر و برتریم از شما آیه فوق در پاسخ گفتار آنها نازل شد و فرمود هر کس کار نیکی بنماید مرد باشد یا زن و بخدا و توحید و یگانگی او ایمان داشته باشد و تصدیق نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را بنماید ما باو زندگانی نیکو و پاکیزه ای میبخشیم و اجر و پاداشی نیکو تر از عملی که بجای آورده عطا خواهیم نمود مفسرین برای زندگانی پاکیزه چند معنی گفته اند ابن عباس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود مراد از زندگانی پاکیزه رزق و روزی حلال است که خداوند برای او مقرر میدارد تا در دنیا از سختی معیشت راحت و آسوده بوده و در آخرت از عقوبت آن فارغ بشود و در روایت دیگر فرمود مقصود از حيوه طيبة زندگانی عالم آخرت و بهشت جاوید میباشد چنانچه میفرماید یا لیتنی قدمت لحيونى و بعضی دیگر از صحابه گفتند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده منظور از زندگانی پاکیزه راضی و خوشنود بودن بآنچه خداوند باو قسمت نموده و مناعت طبع داشتن است و دیگران

گفتند زندگانی در اطاعت و فرمانبرداری از او امر خدا است توانگر باشد یا بینوا  
ابن بابویه ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده گفت حضورش عرض  
کردند ابا الخطاب از قول شما میگوید فرموده‌اید هر وقت حق را شناختید بهر  
چه دلخواه شماست عمل کنید!! فرمود خدا لعنت کند ابا الخطاب را بخدا قسم گفته  
من اینطور نبوده من گفتم چون حق را بشناسید و تشخیص دادید هر عمل خیر و نیکی  
که از شما سر بزنند مقبول در گاه خداوند خواهد شد و آیه را تلاوت فرمودند.

قوله تعالى : فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم

ای رسول ما هر وقت بخواهی قرآن تلاوت نمائی از شر شیطان مردود بخدا  
پناه ببر و استعاذه آنستکه بگوید «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم» چه نص قرآن و  
اخبار متواتره بر این لفظ آمده همانا شیطان بر کسانی که مؤمن بوده و بخدای خود  
توکل دارند تسلط نخواهد داشت تسلط شیطان بر مردمانی است که او را دوست  
داشته و بتحریر او بخدای خود شرک آورده‌اند.

عباشی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود شیطان بر بدن  
مؤمنین مسلط میشود ولی بدین آنها تسلط نخواهد داشت همانطور که بر بدن ایوب  
پیغمبر مسلط شد لیکن بدین او چیزی نگردید اما بغیر مؤمنین هم بر بدن و هم بدین  
آنان تسلط خواهد داشت.

و نیز از حماد بن عیسی روایت کرده گفت معنی آیه را از حضرت صادق علیه السلام  
سؤال نمودم فرمود شیطان نمیتواند مؤمنین را از ولایت امیر المؤمنین خارج کند  
ولی در اثر وسوسه آنها را بگناه وادار مینماید مانند غیر مؤمنین و ما رجیم را تفسیر  
و شرح داده‌ایم در آغاز قرآن در مجلد اول

قوله تعالى : واذا بد لنا آية مكان آية والله اعلم بما ينزل

در این آیه بیان میکند احوال کفار و کفتار ایشان را بر خودشان عیب میگیرد  
میفرماید چون از روی مصلحت یکی از آیات قرآن را نسخ نموده قرائت یا حکم  
آن را یا قرائت و حکم را با آیه و حکم دیگری تبدیل کنیم ایمن کافران اعتراض  
نموده و میگویند نیستی تو مکر دروغگو و همیشه افترا می‌بندی و این کلام را می‌آوری

اینطور نیست که ایشان میگویند خداوند تعالی داناست با آنچه فرو میفرستد و بسیاری از آنها نمیدانند که این آیه وحی خداست و این نسخ احکام و قرائه بفرمان اوست بگو ای پیغمبر این آیات را روح القدس و جبرئیل امین از طرف خداوند میآورد تا مؤمنین در دین خود ثابت قدم شده و برای مسلمانان مژده گانی و عایه هدایت شود علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی آیه از آیات قرآن نسخ و تبدیل میشد کفار بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله میگفتند شما دروغ و افترا میبندی بر خدا پروردگار آیه فوق را نازل کرد و فرمود بگو ای محمد صلی الله علیه و آله بآن کفار این قرآن را جبرئیل از طرف پروردگار فرود آورده و فرمود مراد از الذین آمنوا در اینجا آل محمد صلی الله علیه و آله است

«ولقد نعلم انهم يقولون انما يعلمه بشر لسان الذی يلحدون الیه اعجمی» ما بخوبی میدانیم کفار میگویند شخصی که این قرآن را بتو ای پیغمبر صلی الله علیه و آله میآموزد عجمی است و این قرآن بزبان عربی فصیح و روشن است و در آن اشکال و تردیدی نیست.

عباشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود یکی از مردان حضرمی در مدینه غلامی داشت نصرانی و اعجمی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله او را با اسلام دعوت نمود ایمان آورد و اسلام اختیار نمود و او حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار شرفیاب میشد کفار قریش گفتند محمد صلی الله علیه و آله این قرآن را از او میآموزد خداوند آیه فوق را نازل نمود و فرمود چگونه محمد قرآن را از شخصی اعجمی میآموزد و حال آنکه این قرآن بزبان عربی فصیح و آشکار نازل شد سپس خبر میدهد که آنان بخدا ایمان بیاورند پروردگار هم ایشان را هدایت و رهبری نمیکند و برای ایشان عذاب دردناکی آماده است و کسی بخدا نسبت دروغ میدهد که بآیات او ایمان نمیآورد و این آیه در پاسخ گفتار آنهاست که گفتند محمد صلی الله علیه و آله این قرآن را میبافد حقیقتاً خود ایشان مردمی دروغگو هستند.

قوله تعالى: «من كفر بالله من بعد ايمانه الا من اكره و قلبه مضطرب بالايمن» هر کس پس از ایمان آوردن بخدا کافر شود جز آنکه با کراه و اجبار ظاهر

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى  
 لِلْمُسْلِمِينَ (۱۰۴) وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّئَانِ الَّذِي يُلْحِدُونَ  
 إِلَيْهِ اعْجَمِي وَ هَذَا لِنَاسٍ عَرَبِيٍّ مَبِينٌ (۱۰۵) إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ  
 لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۶) إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ  
 بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۰۷) مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إيمَانِهِ إِلَّا  
 مِنْ أَكْرَهٍ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مِنْ شَرَحٍ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ  
 مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۸)

بکفر نموده ولی قلبش بنور ایمان روشن و استوار باشد خشم و غضب خدا بر چنین  
 مردم مستولی گشته و ایشان را عذاب دردناکی خواهد بود و این آیه دلیل است بر  
 آنکه کفر و ایمان بدل تعلق دارد و آنچه بر زبان جاری میشود حکایت کفر و  
 ایمان باشد.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آنچه واجب  
 است بر قلب از ایمان اقرار و معرفت و عقد و رضا و تسلیم به لاله الا الله و حده لا شریک له  
 الها و احداً لم يتخذ صاحبة ولا ولداً و ان محمداً عبده و رسوله و تصدیق و اعتراف  
 نمودن بآنچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از طرف خدا آورده همه برحق است و اینست معنی  
 و مقصود از آیه.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آیه مزبور در حق عمار بن یاسر  
 و پدر و مادر او موسوم بسمیه و صهیب و صهبا و بلال و حباب و سالم نازل شده و داستان  
 آنها بدین قرار است که مشرکان مکه ایشان را گرفتند و با انواع مختلف آنان را  
 عذاب نمودند پدر و مادر عمار را بقتل رسانیدند عمار تقیه کرد و آنچه کفار میخواستند

ای پیغمبر بایشان بگو این آیات را روح القدس از طرف خداوند میآورد تا مؤمنین در دین خود ثابت قدم شده و برای مسلمانان مژده گانی و مایه هدایت شود (۱۰۴) ما بخوبی میدانیم که کفار میگویند شخصی که این قرآن را به پیغمبر میآموزد اعجمی و غیر فصیح است و حال آنکه قرآن بزبان عربی فصیح آورده شده (۱۰۵) کسانی که بآیات پروردگار ایمان نمیآورند از طرف خداوند هدایت نمیشوند و عذاب دردناکی برای آنها آماده است (۱۰۶) کسی بخدا نسبت دروغ میدهد که بآیات خدا ایمان نمیآورد و البته خود آنها مردمی دروغگو هستند (۱۰۷) هر کس پس از ایمان آوردن بخدا کافر شود نه آنکه با کراه و اجبار نظاهر بکفر نموده و قلبش بنور ایمان روشن و استوار باشد خشم و غضب خدا به این چنین مردم مستولی گشته و برای آنها عذاب بزرگ و سختی خواهد بود (۱۰۸)

از دشنام بظاهر در حق رسول اکرم صلی الله علیه و آله گفت او را رها کردند و با سروسیمیه پدر و مادر عمار اول کسی بودند که در اسلام شهید و کشته شدند بنو مغیره عمار را در چاه افکندند و گفتند اگر بمحمد صلی الله علیه و آله کافر شوی تو را رها کنیم والا چاه را بر سر تو خراب نمائیم آنچه آنها خواستند عمار با کراه گفت ولی دلش با ایمان ثابت و برقرار بود به پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر دادند عمار کافر شده فرمود نه چنین است عمار از سر تابقدم پر از ایمان است و ایمان با گوشت و خون او آمیخته شده.

عمار حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شده در حالت گریان و میگفت ای رسول خدا شرمسارم از سخنانیکه با کراه بر زبان جاری نمودم آنحضرت فرمود با کی بر تو نیست اگر باز هم گرفتار شوی و از تو بخواهند مانند آن بگوئی بگو که بر تو حرجی نیست خدا بتمعالی در حق تو این آیه را فرستاد.

عمار از جمله بزرگان صحابه بوده و او در اسلام مقام شامخی داشت و روزیکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در بنای مسجد مدینه صحابه را تخریص و ترغیب میفرمود و میگفت هر کسی سنگی بیاورد برای او چندین ثواب باشد هر يك از اصحاب يك سنگ میآوردند مگر عمار که او دو سنگ میآورد رسول خدا باو فرمود ای عمار دو سنگ بیاور تا از جمت مشقت باشد تو را عرض کرد یکی را برای خود میآورم و دیگری را بجای حضرت

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۱۰۹) أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعَهُمْ وَابْصَارِهِمْ وَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۱۰) لَأَجْرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۱) يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تَجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۱۲)

چه قدر و منزلت شما بزرگتر است از آنکه شما آوری آنحضرت عمار را دعا کرد و فرمود بزودی تو را طایفه شتمکار و زنا زاده و یاغیان بقتل خواهند رسانید و آخر زاد تو شربت شیر باشد روز صقین عمار در رکاب امیر المؤمنین مبارز میطلبید و میگفت مادر رکاب پیغمبر بموجب تنزیل قرآن با شما جهاد نمودیم امروز در رکاب خلیفه بلا فصل او امیر المؤمنین علیه السلام برخاست تا او را جهاد میکنیم او را از چپ و راست مجروحش کردند و جراحات بسیاری بر اندامش وارد نمودند آب خواست شیر بار دادند گرفت و گفت راست فرمود پروردگار و رسول او شیر را بنوشید و دار فانی را وداع نمود چون او را شهید کردند معلوم شد که معاویه و لشکرش یاغی و شتمکار هستند مردم شام از قتال با امیر المؤمنین باز ایستادند علیه السلام عمر و عاص حیلۀ بکار بردن آنها گفت علی عمار را کشته چه کار او را بکارزار نمیآورد کشته نمیشد لشکر معاویه خوشحال شدند و جنگ را ادامه دادند امیر المؤمنین علیه السلام بآنها فرمود اگر چنین باشد که آن ملعون میگوید پس هر کسی را که رسول خدا در جنگ بدر و حنین و سایر غزوات بکارزار برد همه را پیغمبر بقتل رسانید

عباشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المؤمنین بالای منبر کوفه

زیرا که این کافران زندگانی دنیا و حیوة فانی دنیا را بر آخرت ترجیح داده اند و هرگز خداوند مردم کافر را هدایت نمیفرماید (۱۰۹) این کافران آنهایی هستند که خداوند بر دلها و چشمهایشان مهر زده و همان مردم غافل میباشند این کافران آنهایی هستند که خداوند بر دلها و دیدگانیشان مهر زده و همان مردم غافل میباشند (۱۱۰) این مردم غافل کافر در آخرت زیانکار بوده و دچار خسران میشوند اما خدا یار و یاور کسانی است که پس از کشمکش با کفار ناگزیر بمهاجرت گشته و از شهر و دیار خود خارج شده کوشش و صبر پیشه خود ساخته اند از آن بیعده خداوند نسبت بایشان بخشنده و مهربان خواهد بود (۱۱۱) بیاد آورید آن روزی را که هر کس برای رهایی و نجات خود در تلاش و جدال است که خویشتن را نجات دهد و هر کس پاداش خود را کاملاً دریافت مینماید و بکسی ظلم و ستم نمیشود (۱۱۲)

میفرمود ای مردم بزودی بنی امیه شما را دعوت میکنند و امیدارند بر سب من و بیزاری جستن از من و اهل بیت من اگر اکراه کردند شما را سب کنید مرا اما بدانید که من ردین محمد صلی الله علیه و آله هستم راوی میگوید حضورش عرض کردم اگر شخصی را وادار بسب نمودند میتوانند کشتن را بر سب اختیار کنند فرمود خیر باید طوری عمل کند که عمار یا سر با کفار عمل نموده و آیه را تلاوت نمودند.

### ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ اسْتَحْبَوْا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا عَلٰى الْاٰخِرَةِ

ذٰلِكَ اشاره بغضب و عذابی است که در آیه سابق بیان شد یعنی عذاب کفار برای آنستکه ایشان اختیار کردند زندگانی دنیا و حیوة فانی را بر آخرت و خدا - هرگز هدایت نمیفرماید مردم کفار را آنها کسانی هستند که خداوند بر دلها و دیدگانیشان مهر زده و همان مردم غافل میباشند و در آخرت زیانکار بوده و دچار خسران میشوند اما خدای تو ای محمد صلی الله علیه و آله یار و یاور کسانی است که هجرت کرده و وطن خود را رها نمودند و از شهر و دیار خود خارج شده پس از آنکه کفار آنها را مورد اذیت و آزار قرار دادند و صبر و بردباری را پیشه خود ساخته از آن بیعده خداوند نسبت بایشان بخشنده و مهربان خواهد بود این آیه نیز در حق عمار و مسلمانانیکه کفار آنها را

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعِمِ اللَّهُ فَاذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱۱۳)

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (۱۱۴)

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ آيَاهُ تَعْبُدُونَ (۱۱۵)

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاعٍ وَلَا عَاطٍ فَانَّ اللَّهَ شَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۶)

عذاب کردند وارد شده .

قوله تعالى : يوم تأتي كل نفس تجادل عن نفسها

بیاد آورید روزی را که هر کس برای رهایی و نجات خود در تلاش و جدال است تا خویشتن را نجات دهد و هر کس پاداش اعمال خود را کاملاً دریافت نمینماید و بکسی ظلم و ستم نمیشود .

ابن عباس از پیغمبر اکرم علیه السلام روایت کرده فرمود روز قیامت میان مردم انواع خصومت باشد و جان و تن باهم خصومت کنند تن گوید خدایا مرا آفریدی بمانند پاره هیزم دستم گیرائی نداشت و درپایم روانی نبود دید کاتم بینائی نداشت روح آمد چون شمع نور او یافتم زبانم گشاده شد و دستم گیرنده و پایم رونده خدایا او را عذاب کن برای ایشان مثلی زند که نابینائی و مبتلائی کنار دیواری باشند که در آن درختان خرما بود نابینا گوید من نمی بینم خرما کجا است مبتلا گوید که من می بینم ولی نمیتوانم بیا بایستم نابینا باو میگویی من تو را بر میدارم تا خرما را بچینی عذاب بر هر دو باشد که بدون کمک یکدیگر کاری نتوانند انجام داد .

خداوند مثل حال مردمی را بیان میفرماید که در شهر خود با اطمینان تمام زندگانی میکردند و ارزاق مورد نیاز آنها بفرآوری از هر طرف میرسید و بجای سپاسگزاری و شکر نعمت کفران نعمت خدا را نمودند و بکیفر این ناسپاسی خداوند طعم گرسنگی ناامنی را بایشان چشاندید! (۱۱۳) مالز خودشان پیغمبر و رسولی برانگیختیم او را هم تکذیب کردند و چون ستمکار بودند عذاب ایش را فرا گرفت (۱۱۴) اما شما مردم مؤمن چنانچه خدا را میپرستید از نعمت ها و رزق پاک و پاکیزه پروردگار خود بخورید و شکر کنید (۱۱۵) و خداوند بشما مؤمنین مردار و خون و خوک و آنچه را که برای بت‌ها می‌کشند حرام فرموده است باین حال چنانچه بر اثر عسرت و اضطراب بدون آنکه فکر تجاوز از حدود حکم خدا را داشته باشید و بقدر ضرورت از آنها مصرف نمائید بر شما گناهی نیست چه خداوند بخشنده و مهربان است (۱۱۶)

عیاشی ذیل آیه «و ضرب الله مثلا قریة كانت آمنة» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پدرم حضرت باقر علیه السلام پس از تناول غذا دست خود را با دستمال پاک نمیزمود مگر آنکه قبلاً انگشتان خود را می‌مکید و آنچه که از سفره بزمین میریخت جمع میفرمود و میل میکرد روزی خادم حضرت از رفتار پدرم تعجب نموده و خندید فرمودند در زمان گذشته خداوند بمردم قریه ای عنایت مخصوصی فرموده و بارزاق آنها وسعت و برکتی عطا فرمود ولی مردم آن‌دیار از کثرت نعمت بطفیان و ناسپاسی پرداختند و کار تفریط را بجائی رسانیدند که بانان و یا خمیر استنجا میکردند و این کفران و بی‌اعتنائی به نعمت پروردگار موجب سخط و غضب الهی گشته حیوانی کوچکتر از ملخ را برزاعت آن مردم مسلط ساخت که محصول اراضی و باغات آنها از بین رفته و عسرت و تنگدستی بجائی منتهی شد که ناگزیر از همان نانهای آلوده شده سدّ جوع کرده و میخوردند و این مردم همان قریه‌ای هستند که خداوند میفرماید «و ضرب الله مثلا قریة»

فوله تعالى : ولقد جائهم رسول منهم فکذبوه

فرستاده شد بسوی اهل مکه پیغمبری از خودشان مقصود پیغمبر خاتم است

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ السِّتْكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يَفْلَحُونَ (۱۱۷) مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱۸) وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَمًا مَّا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَا هُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۹) ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَاصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲۰)

او را تکذیب کردند عذاب ایشان را فرا گرفت در حالتی که ستمکار بودند و عذاب آنها بدست رسول اکرم بود چه آنان را در جنگ بدر و خنین و غزوات دیگر بقتل رسانید سپس خطاب بمؤمنین میکند بصورت امر بر سبیل اباحه و میفرماید از نعمتها و رزق پاکیزه پروردگار خود بخورید و شکر کنید اگر او را می پرستید یعنی شما مؤمنین چون عبادت خدا میکنید شکر او را بجا آورید چه نعمت شما از طرف اوست و خداوند بشما مؤمنین مردار و خون و خوک و آنچه را که برای بت های کشتن حرام فرموده و اگر بر اثر عسرت و اضطراب بدون آنکه فکر تجاوز از حدود حکم خدا را داشته باشید و بقدر ضرورت از آنها مصرف نمائید بر شما گناهی نیست چه خداوند بخشنده و مهربانست و تفسیر این آیه در سوره مائده بیان شد و چون در این آیه بیان نمود محرمات را در آیه بعد نهی میکند از مخالفت او امر و نواهی پروردگار نسبت بحلال و حرام میفرماید شما نباید از بیش خود هر چه بزبان آید بدروغ بگوئید این حلال و یا حرام است و بخداوند نسبت دروغ بدهید چه کسانی که بر پروردگار نسبت دروغ میدهند رستگار نخواهند شد متاع ناچیز دنیا اندک است ولی کیفر آنها بسیار سخت و دردناک خواهد بود و علی الذین ها دواحر منا ما قصصنا عليك من قبل

شما نباید از پیش خود هر چه بزبان آید بگوئید این حلال و یا آن حرام است و بخداوند نسبت دروغ بدهید زیرا کسانی که برخدای خویش نسبت دروغ میدهند رستگار نخواهند شد (۱۱۷) متاع ناچیز دنیا فانی است ولی کیفر آنها بسیار سخت و دردناک میباشد (۱۱۸) ما بر یهودیان همان چیزهاییکه برای تو بیان نموده ایم حرام کرده بودیم و با تحریم آن بر آنها ستمی نشده بود اما یهودیان بخود ستم روا داشته اند (۱۱۹) و باید دانست کسانی که از روی نادانی کارهای بدی کرده و بعد نادم و پشیمان شده و از اعمال خود توبه کنند و با اعمال نیک پرداخته

و خطاهای خود را جبران نمایند پس از توبه

و باز گشت خداوند آمرزنده و

مهربانست (۱۲۰)

ما بر یهودیان همان چیزهایی که پیش برای تو بیان نموده ایم حرام کرده بودیم و با تحریم آنها ستمی نشده بود اما یهودیان بخود ستم روا داشته اند.

قوله تعالى: ان ابراهيم كان امة قانتا لله

در کافی از سماعة بن مهران قیل آیه فوق روایت کرده گفت فرمود حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در عهد حضرت ابراهیم جز او مؤمن خدا پرست وجود نداشت خداوند به برکت آنجناب اهل زمین را روزی داد و چنانچه جز او مومنی وجود داشت نمیرمود کان امة صبر و بردباری نمود تا خداوند او را مانوس با سمعیل و اسحق فرمود بخدا قسم مؤمن اندک است و کفار و اهل آن بسیارند و مفسرین برای امة چندین وجه گفته اند یکی بمعنی امام و مقتدا که خلائق در خیربار اقتدا کردند و آن حضرت معلم خیر بود و دیگر چون در عصر او همه مردم کافر بودند لذا خداوند او را امة خواند چه امة اطلاق میشود بر یکی و زیاد تر سوم برای آنکه هر خصلت که در امت و عالم پراکنده است در او جمع بود و قانت بمعنی مطیع و فرمانبردار است «ثم اوحینا الیک ان اتبع ملة ابراهيم حنیفاً»

اگر گفته شود پیغمبر خاتم که افضل است از تمام پیغمبران و حضرت ابراهیم

پس چگونه از ملت ابراهیم پیروی و تبعیت نموده چه تبعیت فاضل از مفضول قبیح

اِنَّ اِبْرَاهِيْمَ كَانَ اُمَّةً قَانِتًا لِلّٰهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ (۱۲۱) شَاكِرًا  
 لَا نَعْمَةً اَجْتَبٰهُ وَهَدٰهُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ (۱۲۲) وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً  
 وَ اِنَّهُ فِي الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ (۱۲۳) ثُمَّ اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ اَنْ اَتَّبِعْ مِلَّةَ اِبْرَاهِيْمَ  
 حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ (۱۲۴) اِنَّمَا جَعَلَ السَّبْتُ عَلٰى الَّذِيْنَ اَخْتَلَفُوْا  
 فِيْهِ وَ اِنَّ رَبَّكَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَيَمَّا كَانُوْا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ (۱۲۰)

است پاسخ آن گوئیم حضرت ابراهیم چون در عصر پیش بوده و پیروی از حق مینموده  
 لذا پیروی و تبعیت پیغمبر خاتم در حقیقت از حق است که ابراهیم در آن پیشی گرفته  
 و در اینجهت تبعیت فاضل از مفضول نباشد بلکه فاضل و مفضول هر دو پیرو حق باشند  
 و مراد از حنیفیه که حضرت ابراهیم آورده چه چیز است که پنج از آن در بدن است  
 و پنج دیگر در سر میباشد آنچه مربوط ببدن است عبارتند از غسل جنابت و تطهیر  
 بآب و گرفتن ناخن و ازاله موی بدن و ختنه کردن و آنچه در سر است کوتاه کردن  
 مو و گرفتن شارب و گذاشتن ریش و مشواک و خلال کردن دندانست و این ده چیز تا  
 روز قیامت هر گز نسخ نمیشود .

قوله تعالى : اِنَّمَا جَعَلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِيْنَ اَخْتَلَفُوْا فِيْهِ

چون در آیه پیش خداوند امر فرمود مردم را به پیروی کردن از حق در  
 این آیه بیان میکند احوال کسانی که در حق اختلاف کرده اند و آنها یهود و نصاری  
 هستند یهود گفتند روز سبت که شنبه است بزرگترین روزهای ایام هفته است چه  
 خداوند بعقیده ایشان فارغ شد از خلقت اشیاء نصاری گفتند روز یکشنبه بزرگترین  
 روز است چه آن روز آغاز خلقت اشیاء است فرمود پروردگار ای پیغمبر خدای تو  
 در روز قیامت در مورد آنچه که اختلاف و نزاع کرده اند حکومت خواهد نمود  
 و حکم بعدالت میفرماید .

همانا ابراهیم از مردم مطیع و فرمانبردار خدا بوده و هرگز از زمره مشرکین نبوده (۱۲۱)  
 بنعمت های پروردگار خود سپاسگزار بود و او را بر گزیده و براه راست هدایت و  
 رهبری فرمود (۱۲۲) در دنیا باو نیکوئی نموده و در آخرت هم از صالحان و پاکان  
 خواهد بود (۱۲۳) سپس بتو وحی و ابلاغ کردیم که از ملت حنیف ابراهیم پیروی  
 و تبعیت نموده و بخدای خود شرك نیاورید و از مشرکین نباشی (۱۲۴) برای قوم روز  
 شنبه را مقرر داشتیم و راه خلاف پیمودند و خدای تو در روز

قیامت در مورد آنچه که اختلاف و نزاع کرده اند

حکومت خواهد نمود و حکم عادلانه

میفرماید (۱۲۵)

قوله تعالى: ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتى هي احسن  
 فرمود حضرت عسکری علیه السلام حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردند پیغمبر و ائمه  
 طاهرين نهی کردند از جدال و مناظره یا خیر حضرت فرمود بطور مطلق نهی نکردند  
 آیا نمیشنوید قول پروردگار را که میفرماید «وجادلهم بالتى هي احسن» و نیز  
 میفرماید «لانجا دلوا اهل الكتاب الا بالتى هي احسن» پس به جدال نیکو امر شده و آن  
 جدال و مناظره ای که نیکو نیست حرام است بر شیعیان ما و چگونه حرام فرموده  
 جدال را خداوند و حال آنکه میفرماید «وقالوا لن يدخل الجنة الا من كان هودا او نصارى  
 پروردگار دستور جدال میدهد «تلك امانيتهم قلها تو بر هانکم انکنتم صادقین»  
 یهودیان گفتند کسی جز یهود و نصاری داخل بهشت نمیشود ای پیغمبر بآنها بگو  
 این آرزویی است که شما دارید اگر راست میگوئید برهانی بر صدق گفتار خود  
 بیاورید خداوند دانستن راست و درست و ایمان را به برهان معرفی نموده آیا جدال  
 بهترین روش بوسیله برهان نیست؟ اصحاب عرض کردند حضورش ای فرزند رسول خدا  
 جدال احسن و غیر احسن را برای ما بیان فرمائید؟ فرمود جدال بغیر احسن آنست که  
 در مناظره باطل را باطل دیگری رد کنی نه برهانی که خداوند برای تو بیان نموده  
 در اینصورت نتیجه حق را انکار نموده ای برای غلبه کردن بر خصم چه اطلاعی نداری از  
 رد نمودن گفتار مخالف خود و اینگونه مناظره بر شیعیان ماحرام است زیرا سبب ضعف

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ  
 أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۲۶)  
 وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ  
 لِلصَّابِرِينَ (۱۲۷) وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِي ضَيْقٍ  
 مِمَّا يَمْكُرُونَ (۱۲۸) إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا  
 وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ (۱۲۹)

عقیده برادران و خودتان خواهد شد و جدال بیکوثر آنست که خداوند به پیغمبرش میفرماید  
 بگو در پاسخ آنها ای که منکر حشر و نشر هستند و حکایت گفتار ایشان را مینماید  
 بقولش «و ضرب لنا مثلاً دنسی خلقه قال من يحيى العظام وهى رميم» برای ما مثلی  
 زد و آفرینش خود را فراموش کرد گفت که زنده میگرداند استخوانهای پوسیده را؟ خداوند  
 در رد گفتار او به پیغمبرش فرمود ای محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بگو زنده میگرداند آنها را کسی  
 که نخستین مرحله پیدایش او را آفرید و او بهر آفریده شده ای دانا و توانا است فرمود حضرت  
 صادق عَلَيْهِ السَّلَام اینگونه جدال و مناظره بیکو ترو بهترین روش مجادله است چه در آن  
 رشته عقاید کفار قطع و بریده شود نه آنکه مجادله کنی و انکار نمائی حق را که نتوانی  
 تشخیص حق و باطل آنرا بدهی.

قوله تعالى ، و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به

عباشی از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده فرمود سبب نزول این آیه آن بود  
 چون مسلمانان در جنگ احد مشاهده کردند کفار مسلمانهایی را که بقتل رسانیده و  
 شهید کردند اجداد طایفه آنان را مثله و قطعه قطعه نموده و شکم ایشان را شکافته اند  
 خصوصاً حمزه بن عبدالمطلب عموی پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را آنحضرت را هند دختر عتب

ای پیغمبر تو مردم را به حکمت و اندرز براه خدا دعوت کن و با ایشان بهترین روش  
مجادله و مناظره بشما خداوند گمراهان و هدایت شدگان بصراط مستقیم را بهتر  
میداند و می شناسد (۱۲۶) اگر بشما خسارات و عقوبتی برسد در حدود همان عملی  
که انجام شده در صدد مقابله و تلافی بر آئید و اگر بردباری و صبر کنید انبته  
یاداش مردم صبور بهتر خواهد بود (۱۲۷) صبور و بردبار باشید چه

صبر و تحمل شما برای خدا است و نسبت بمردم ناسپاس و اعمال

منافقین دلتنگ و غمیگن مباش و از مکر و حيله

آنها خود را رنج مند (۱۲۸) خداوند یار و

یشتیبان مردم پرهیز کار و خیراندیش

و نیکو کار است (۱۲۹)

مثله کرد و شکم مبارکش را بشکافت جگرش را بیرون آورد خواست بخورد در  
دهانش تبدیل بسنگ شد انداخت او را بزمین رسول خدا فرمود حمزه از آن گرامی  
تر است نزد پروردگار که بعضی از اعضایش با آتش بسوزد چه حمزه اهل بهشت است و  
هند اهل دوزخ خدا نخواست تا خون حمزه با حشاء هند مختلط شود مسلمانان گفتند  
اگر ما بر کفار دست یابیم با آنها بدتر و بیشتر از این معامله کنیم و پیغمبر فرمود چنانچه  
خدا مرا ظفر دهد بعوض حمزه هفتاد نفر از کفار را مثله کنم آیه فوق نازل شد اگر  
بشما عقوبتی برسد در حدود همان عملی که انجام شده در صدد مقابله و تلافی بر آئید  
و اگر بردباری و صبر کنید همانا یاداش مردم صبور بهتر خواهد بود رسول اکرم  
و اله و رسول فرمود صبر میکنم و از عزم خود منصرف میشوم و در مقام تلافی بیرون نمی آیم.  
به هرم بن حیان گفتند ما را پند و نصیحتی کنید گفت پند میدهم شمارا بآیات آخر  
سوره نعل ادع الی سبیل ربك تا آخر سوره

(پایان سوره نعل)

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى  
الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱) وَآتَيْنَا  
مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا (۲)  
ذُرِّيَّةً مِنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (۳) وَقَضَيْنَا إِلَى  
بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لِنُفِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ  
وَلِتَعْلَمَ عُلُوًّا كَبِيرًا (۴)

## سورة اسرى

سورة اسرى که بنی اسرائیل هم نامیده شده در مکه نازل گردیده و یکصد و یازده آیه و هزار و یانصد و سی کلمه و شش هزار و چهارصد و شصت حرف است:  
در ثواب تلاوت آن عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمودند هر کس  
سورة اسرى را در هر شب جمعه تلاوت نماید امید امیرد مگر آنکه حضرت قائم  
آل محمد علیه السلام را درک نموده و از اصحاب او باشد  
این حدیث را ابن بابویه هم روایت کرده. در خواص قرآن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله  
روایت کرده فرمود هر کس این سوره را روی پارچه حریر سبزرنگی نوشته و حرز خود  
قرار دهد هرگز تیرش بخطا نرود و هدف و نشانه‌ای که در نظر دارد بزند و اگر  
این سوره را در ظرفی بنویسد و بآب بشوید و از آن بنوشد فهم آن شخص زیاد شده  
سخن بگوید و زبانش باز شود.

## بنام خداوند بخشنده مهربان

منزه است از هر عیب خدائی که شباهه بنده خود را از مسجد الحرام بمسجد اقصی برد آن مسجدی که ما آنها را برکت دادیم تا آیات صنع ما را مشاهده نماید همانا او خدائی است شنوا و بینا (۱) ما بموسی کتاب تورات دادیم و او را برای بنی اسرائیل رهبر و راهنما قرار دادیم تا بغیر از ما برای خود و کیلی شناسند (۲) فرزندان آن کسانی که بهمراهی نوح نبی در کشتی حمل نمودیم و البته نوح از بندگان شکر گذار بود (۳) و در آن کتاب به بنی اسرائیل اعلام نمودیم که شما در روی زمین دو مرتبه فساد می کنید و همانا بر تری یابید بر تری بزرگ (۴)

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده هر گاه این سوره را باز عفران بر ظرفی بنویسند و بشویند و آب آنها بطفلی که زبانش گرفته باشد بخوراند باذن خدا زبانش گشوده شود.

خلاصه مطالب سوره اسری عبارت است از بیان معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله و شرح حالات بنی اسرائیل از جهة ترقی و تنزل و آن حفاظ و بند و اندرز بمسلمانان و پیروی نکردن آنها از بهود در ارتکاب معاصی و کردار زشتیکه سبب سخط و غضب الهی میگردد و بیان آنکه هر چه در آسمانها و زمین است همه بد کر و تمسیح پروردگار اشتغال دارند.

قوله تعالى: سبحان الذي اسرى بعبد له ليلاً من المسجد الحرام الى المسجد الاقصى

این آیه اشاره بمعراج است بزرگترین معجزات و آیات بینات حضرت خاتم پیغمبر صلی الله علیه و آله معراج آن بزرگوار است از مکه معظمه به بیت المقدس و از آنجا بآسمانها و سدره المنتهی و عرش و حجب و سرادقات تا آنکه رسید بمقام خلوت خاص دئی فتدلی و قاب قوسین ارادنی که علم و دانش آن از تمام مخلوقات مستور و از فرشتگان و پیغمبران پنهان است و این معجزه با همه مشتمل بر علوم و فنون مختلفه

و محتوی بر احکام و مصالح بی شمار است و با اکتشافات عصر حاضر انطباق تام و موافقت کامل دارد و اگر دانشمندان صدر اسلام از حدود فلسفه و طبیعیات و طب و فلکیات و سایر علوم یونان تجاوز میکردند و پیروی این علوم و علوم دیگر قرآن و احادیث و ائمه علیهم السلام را مینمودند بطور حتم بسیاری از اکتشافات عصر حاضر بدست مسلمین کشف شده بود و چنانچه خارجیها از مضامین علوم و شرع و قرآن اطلاع کافی میداشتند بیشتر از این میتوانستند اختراع و اکتشاف نمایند و مدنیت حاضره واضح و روشن تر میشد پیغمبر اکرم ﷺ با کمال و ضوح ضمن داستان معراج علوم غامضه را بیان فرمودند در وقتی که نه دانش آن زمان مساعد بود نه افکار و آراء مردم آن عصر آن بیانات را قبول مینمودند تمام آنها را از طریق وحی فرمود و اطمینان کامل بر حقیقت آنها داشت و نزد حضرتش منکشف بود لذا بمخالفت مردم اعتنائی ننمود و بآراء فلاسفه یونان و قبی نگذاشت و برخلاف عقاید اهل آن عصر حقیقت را آشکار نمود با آنکه علوم قرون متعاصره با بیاناتش موافقت کامل نداشت جز در چند قرن اخیر که علم دانش با صراحت لهجه فرموده های آن بزرگوار را برای مردم کشف و مدلل نمود بشر نتوانست در آن مدت مدید از نور اسلام استفاده نماید و در تاریکی جهل و ضلالت یونانیها حیران و سرگردان باقی بودند چه علم و دانش ایشان از معدن وحی گرفته نشده بود و از روی ضلالت جهل و گمراهی را علم و نور نام گذاشته بودند و اصرار آنحضرت بر آن بیانات و مخالفت شدید مردمان آن زمان با او خود معجزه ایست از معجزات نبوت و صدق آن بزرگوار چه اگر تردیدی در گفتار خود میداشت و یا از راه وحی نمی بود با تمام اهل جهان مخالفت نمی نمود آنهم در اموری که صدق آنها بعد از دوازده قرن برای بشر ظاهر و روشن شد ابن عباس گفت بامداد شبی که پیغمبر ﷺ بمعراج تشریف برده بود حضورش شرفیاب شده دیدم بسیار ملول و محزون است چه کسی باور نمیکرد که آنحضرت در یکشب تمام آسمانها و بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و عجایب و اسرار خلقت را مشاهده کرده باشد مخالفین او از شنیدن چنین خبری خوشحال شدند و گفتند جنون محمد ﷺ ظاهر شده و ما از دعوت او آسوده خواهیم شد از آنجهت ابوجهل که از مخالفین سرسخت بود

عرض کرد خوبست این موضوع را بقریش اظهار کنید و آنها را دعوت کرد و گفت بیائید بشنوید محمد ﷺ چه میگوید قریش جمع شدند آنحضرت تشریف بردن خود را به بیت المقدس و از آنجا با آسمان بتفصیلی که خواهد آمد بیان نمود ابو جهل مسخره کرد و بقریش گفت نگفتم محمد ﷺ جنون دارد قریش عموماً آن بزرگوار را استهزاء و مسخره کردند و جمعی از ایشان صیحه ایمان آورده بودند بر گشتند و مرتد شدند آنحضرت نه بمسخره قریش اعتناء نمود نه بر گشتن گروندگان و ارتداد آنها و برای اثبات فرموده های خود بیت المقدس و کاروان قریش را وصف نمود و آثار و علامات آن را بیان فرمود کسانی که بیت المقدس را دیده بودند و علامات راه آن را شناخته گفتند آن علامات و صفات راست و درست است و فرمود کاروان شام را در روحا ملاقات نموده شتری کم کرده بودند بطلب آن میکشند من تشنه بودم آب از ایشان خواستم قدح آبی بمن دادند آبراشامیدم و ظرف آن را بر گردانیدم چون باز کردند صورت حال از آنها پرسش کنید و نیز فرمود فلان و فلان بر شتری شسته بودند دختر آنها از من برمید و فلان بقتاد و دستش شکست تمام اوصاف کاروان و نشانه های هر يك را خبر داد و فرمود ایشان چند نفر و عدد شتران آنها چند است در پیش رو کاروان شتر خا کستری رنگ است آفتاب که طلوع کند بمدرسه خواهند رسید قریش با انتظار طلوع آفتاب دقیقه شماری میکردند که چنانچه آفتاب طالع گردد و کاروان نرسد آنحضرت را سخریه و استهزاء کنند و دروغگو و مقتری نام گذارند همینکه آفتاب طلوع نمود یکی گفت آفتاب ظاهر شد دیگری گفت بخدا کاروان رسید و پیش روی آنها شتر خا کستری رنگ است از مشاهده علامتی که آنحضرت فرموده بود تعجب کردند و گفتند ما نظیر محمد ﷺ ندیدیم و نشنیده ایم عجب ساحر ماهر است در صورتیکه میان سحر و جنون تناقض صریحی است چه سحر کمال عقل میخواید و دیوانه هرگز نمیتواند سحر کند جای تعجب است که باین همه توضیح و اصرار که رسول اکرم ﷺ در امر معراج فرمود و در طی آن فرمایشات علوم غامضه را بیان و کشف نمود باینوصف بعضی از علماء در اثر بی اطلاعی قضیه معراج را تأویل کرده اند بتأویلات بعیده در صورتیکه نصوص قرآن و احادیث متواتره قابل تأویل نیستند

و همین تسویلات و تأویلات و توهمات سبب شد که مسلمانها از اکتشافات و علوم معراج محروم شدند و دور افتادند و بعضی از آنها اخیراً بدست خارجیها کشف و ظاهر شد چیزی که بسیار تأثر آوراست آنست که بعضی بخیال خود کار نیکوئی انجام داده اند معراج را با علوم یونان تطبیق کرده اند و برای مشاهده کردن رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیغمبران را در شب معراج و تکلم نمودن با آنها و دیدن بهشت و دوزخ تأویلات بارده ای مرتکب شدند و اگر از مضمون آنها تجاوز نمیکردند و از فرمایشات ائمه پیروی مینمودند ممکن بود بحقیقتی برسند و بعلوم متعلق بروح پی ببرند و بخوبی درک کنند که انسان پس از مرگ فانی و نابود نخواهد شد و عدم آن بعد از وجود خیال محض و باطل است و بعد از مرگ ممکن است با انسان تکلم نمود چنانچه علماء عصر حاضر معتقدند و بهمین سبب میفهمیدند چگونه پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله اشخاص شقی و معذب و سعید و منعم را در معراج دیده و حال آنها را مشاهده نمودند باینکه هنوز بدنیانیا آمده و موجود نشده بودند چه موجودات مادی بطور مسلم پیش از آمدن دنیا و این نشانه وجود دیگری دارند و در آنحال ممکن است دیده شوند بدون آنکه قائل به تأویل و تعسف بشوند و معنای بهشت و دوزخ را بتحقیق علمی ملتفت میشدند بدون آنکه بآراء و افکار جاهلانه یونانیها تکیه کنند و مدلل شده بود برای آنها که عظمت کون و فضا بالاتر از آسمانها و زمین است و بهشت بزرگتر از زمین و آسمان میباشد چنانچه در قرآن میفرماید «و جنة عرضها كعرض السماء والارض» و معنای دیدن پیغمبر صلی الله علیه و آله ائمه اطهار و اوصیاء کبار خود را در یمین عرش میفهمیدند و این نصوص و تصریحات را حمل بتأویلات بعیده بارده نمی نمودند تا منافات بانصوص قرآن و اخبار معراج داشته باشد و سبب این همه تأویلات و تمحلات نیست بجز عدم توجه آنها بصریح آیات و روایات و توغل ایشان در خرافات فلاسفه و فلکیین یونان و کیفیت معراج بقرار ذیل است.

عیاشی و علی بن ابرهیم و ابن بابویه ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود جبرئیل و میکائیل براق را برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده یکی رکاب را گرفته و دیگری جلوی براق و حضرت سوار شد براق بسرعت بنای ناختن گذاشت و بحرکت در آمد جبرئیل نهیب به براق زد و گفت ای براق قرار

و آرام بگیر که پیش از این پیغمبر صلی الله علیه و آله و بعد از آن هم کسی سوار نمونخواهد شد براق  
رام شد و با آرامی حرکت نمود و جبرئیل آیات و علامات و نشانه‌های آسمان و زمین را  
به پیغمبر معرفی میکرد.

پیغمبر فرمود در موقعی که بسیر خود ادامه میدادم از طرف راست من  
صدائی برخاست و گفت ای محمد جواب ندادم مجدداً از طرف چپ صدائی بلند  
شد و بآن صداهم جواب ندادم و بسوی صاحب صدا التفاتی نکردم ناگاه از  
برابرم زن مکشفه‌ای که بانواع زیورهای دنیا خود را آراسته بود پدید آمده گفت  
ای محمد مهلت بده تا من چند کلمه باشما سخن بگویم بسوی او نیز التفاتی ننموده  
و بحرکت خود ادامه دادم صدائی بگوשמ رسید که مرا محزون ساخت تا آنکه  
جبرئیل در محلی مرا فرود آورد و گفت حاز بخوان نماز خواندم جبرئیل پرسید  
آیا دانستید که کجا نماز خواندید گفتم خیر جبرئیل گفت این مدینه است که محل  
هجرت شما خواهد بود سپس سوار شده حرکت نمودیم تا بمحل دیگری فرود آمد  
نماز گذاردم جبرئیل گفت این مکان طور سیناست که موسی با خدا مناجات مینمود  
سوار شده براه افتاده طولی نکشید که فرود آمده نماز خواندم جبرئیل گفت این  
بیت اللحم و نزدیک بیت المقدس مولد حضرت عیسی بن مریم است از آنجا حرکت  
نمودیم به بیت المقدس رسیده براق را بحلقه‌ای که بر در مسجد اقصی بود و پیغمبران  
سلف مرکب سواری خود را بآن می‌بستند بستیم جبرئیل هم که تا اینجا جلوی من  
و مقدم بر من راه میرفت در اینجا بازوی مرا گرفت و پیش برد و امام پیغمبران شده  
و تمام ایشان بمن اقتدا نمودند و البته این امامت من بر پیغمبران افتخاری برای من  
ندارد پس از نماز خازن بهشت سه ظرف نزد من آورد که در یکی شیر و در دیگری  
آب و در سومی خمر بود هانفی ندا در داد که اگر آب را بخورد خود و امتش  
غرق شوند و اگر خمر را بنوشد امت او گمراه گردند و چنانچه شیر را بیاشامد  
خود هدایت یافته و امت او نیز هدایت خواهند یافت لذا شیر را نوشیدم و جبرئیل  
گفت هدایت یافتی و امت هم هدایت می‌یابند سپس جبرئیل پرسید در بین راه  
چه دیدی؟ گفتم صدائی از طرف راست خود شنیدم که بدان التفاتی ننمودم و

جوابش را ندادم گفت آن صدا از طرف کسی بود که شما را بمذهب یهود دعوت مینمود اگر جواب او را داده بودید امت شما بعد از شما یهودی میشدند بعد صدائی از سمت چپ خود بگوشم رسید که توجه بآن ننموده و جواب ندادم و التفائی هم بسویش نکردم گفت صاحب آن صدا دعوت بنصرانیت مینمود چنانچه جوابش را داده بودید امت بنصرانیت میگردیدند آنگاه پرسید چه کسی از شما استقبال نمود؟ گفتم زنی بود مکشفه که خود را بانواع زیورهای دنیا آراسته نموده بود و اظهار داشت که ای محمد درنگ کن بیا تو سخنی دارم جبرئیل گفت آیا بتقاضای او ترتیب اثری داده و کلامی باو گفتی؟ گفتم نه جواب او را دادم و نه التفائی باو کردم گفت آن زن دنیا بود اگر باو توجه نموده و سخن میگفتید امت پس از تو دیارا بر آخرت ترجیح میدادند بعد گفتم صدائی بگوشم رسید که بر اثر آن اندامم بلرزه در آمد آن چه صدائی بود جبرئیل گفت آن صدا ناله سگی بود که من هفتاد سال قبل آنرا بکنار جهنم انداختم و تا کنون با آنجا نرسیده میگویند پس از شنیدن این سخن پیغمبر اکرم تا از دنیا رحلت فرمود دیگر خنده نکرد - آنگاه جبرئیل بالا رفت و منهم با او بسیر خود ادامه دادم تا رسیدیم باسمان دنیا آنجا فرشته ای بنام اسمعیل بود که صاحب خطفه است و در آیه - ۱۱ سوره صافات خداوند میفرماید: (الامن خطف الخطفة فاتبة شهاب ثاقب) و هفتاد هزار فرشته در تحت امر او میباشند که هر يك از آنها هفتاد هزار ملك دیگر زیر فرمان خود دارند. اسمعیل از جبرئیل سؤال کرد که همراه تو کیست گفت محمد است پرسید آیا محمد مبعوث شده؟ گفت بلی فوراً در آسمان را برویم گشوده باو سلام کردم او هم بمن سلام کرد من برای او طلب مغفرت نمودم او نیز برای من طلب مغفرت نمود گفت مرحبا به برادر صالح و پیغمبر صالح تمام فرشتگان بملاقات و استقبال آمدند تا داخل آسمان دنیا شدم تمام فرشتگان بنش و خندان بودند مگر یکی از آنها که بسیار غضبناك و دارای منظره ای خوفناك بود ولی مانند دیگران بمن تهنیت و سلام گفت از جبرئیل سؤال کردم که این فرشته کیست که دیدارش موجب تشویش و اضطراب است گفت این فرشته مالك دوزخ است و باید هم مهیب و

ترسناك باشد از روزى كه خازن جهنم و متولى دوزخ شده است ديگر نخندیده و پیوسته بر خشم و غضب او افزوده میشود و نسبت بدشمنان خدا و معصیت كاران شدید تر و سخت تر رفتار میکند زیرا خداوند بوسیله مالك دوزخ از این گناهكاران كیفر میکشد من بمالك سلام كردم و او بر من سلام نمود و مرا بشارت بهشت داد و او در مكانى بود كه خداوند میفرماید « مطاع ثم امین » بجبرئیل گفتم از این فرشته بخواب كه جهنم را بمن بنمایاند جبرئیل باو دستور داد فوراً پرده یكى از درهای جهنم را بالا زد كه ناگاه شعله‌ای از آن سر بر كشید كه تصور كردم میخواهد مرا در رباید گفتم پرده را فرووانداخت از آنجا گذشته مردی را دیدم كه جنة بزرگى داشت پرسیدم كه او کیست گفت او پدرت آدم است كه ذریه اش را باو عرضه میدارند و میگویند روح پا كیزه از جسد پا كیزه است (در اینجا پیغمبر اکرم ﷺ سورة مطففین را تا آخر آیه هفدهم کلان کتاب الا برار لفی علین ثلاث فرمود) پیغمبر اکرم ﷺ فرمود بر پدرم آدم سلام نموده و برای او طلب مغفرت و رحمت نمودم او نیز سلام گفته و برای من طلب مغفرت نمود و گفت مرحبا بفرزند صالح و پیغمبر صالح كه در زمان صالحی فرستاده و مبعوث شده‌ای سپس بسیر خود ادامه داده رسیدیم بفرشته‌ای كه در مكانى نشسته و تمام دنیا میان دو زانوئى او بود و نزد او لوحى از نور قرار داشت كه در متن آن نوشته شده بود و پیوسته بدون آنكه التفانى براست و چپ نماید بآن لوح نظر میکرد و معزوز میشد بجبرئیل گفتم این فرشته کیست جواب داد عزرائیل است كه موكل بر قبض ارواح است جبرئیل مرا نزد او برد و گفت این شخص پیغمبر رحمت است كه خداوند او را بر خلائق مبعوث فرموده چون مرا دید خوشحال شده بمن سلام و تهنیت داد گفت ای محمد ﷺ بشارت بر تو باد من تمام خیر و نكوئى را در امت تو مشاهده میکنم در جوابش گفتم من بر این مژده و بشارتى كه دادى خداوند بزرگ و مهربان راستایش میکنم كه چنین فضل و مرحمتى بمن و امتم عنایت فرموده است .

جبرئیل بمن گفت هیچ فرشته‌ای مانند عزرائیل نیست كه وظیفه مهم و بسیار

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَئِهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادَ لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا  
 خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا (۵) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ  
 وَآمَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (۶) إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ  
 لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَاءْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوفُوا وَجُوهَكُمْ  
 وَ يَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ يَلْتَبَرُوا مَعَافُوا تَبِيرًا (۷)  
 عسى ربكم ان يرحمكم وان عدتم عدنا وجعلنا جهنم

### لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا (۸)

سنگین بر عهده داشته باشد از جبرئیل سؤال کردم آیا تمام کسانی که تا کنون  
 مرده و یابعداً خواهند مرد همگی بوسیله عزرائیل قبض روح شده و میشوند؟ گفت  
 بلی تمام خلایق را شخصاً قبض روح مینماید و نزد آنها در موقع احضار حاضر  
 میشود و تمام خلق دنیا چون درهمی است در کف دست او که هر طور بخواهد  
 زیر و رو مینماید و خداوند بعزرائیل قدرت و توانائی عظیمی بخشیده و او را ملط  
 بر موجودات نموده است و بیست خانه‌ای که عزرائیل در هر روز پنج مرتبه با آنجا  
 سرزند و چون می‌بیند مردم بعزای در گذشتگان خود ناله و گریه می‌کنند  
 میگوید بر آن مرده گریه مکنید که قریباً نوبت شما خواهد شد و هیچ کس  
 در این دنیا باقی نخواهد ماند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود که من بجبرئیل گفتم **مرک** به‌الانترین ابتلاآت  
 بشر است جبرئیل گفت عقبات بعد از **مرک** سخت‌تر از **مرک** میباشد.  
 از آن محل گذشته و بسیر خود ادامه میدادیم که بطایفه‌ای رسیدیم که  
 در برابر ایشان هم گوشت پا کیزه وجود داشت و هم گوشت مردار و خبیث قوم

عذاب برسد مردمی قوی و سخت برمی انگیزیم که در میان شهر و دیار شما در آیند و البته این وعده شدنی و انجام پذیر است (۵) همیشه برای فساد اول و عده پس از آن بار دیگر شما را بر آنها غلبه داده و با مال و اولاد شما را یاری و مدد نموده و از نظر افراد بشما برتری بخشیدیم (۶) اگر شما نیکی بنمائید بخودتان نیکی کرده اید و چنانچه مرتکب بدی شوید نتیجه شوم آن عاید خود شما میشود و چون وعده آخری برسد روی شما زشت شود - پس داخل مسجد شوید همانطوریکه در مرتبه اول داخل آن شده بودید و تا آنکه هلاک شوند آنچه غالب شده اند هلاک شدن عجیب (۷) امید است که خداوند شما ترحم بفرماید اگر شما بفساد و گمراهی بدی کنید ما هم بعقوبت و کیفر شما بر آئیم و ما جهنم را زندان مردم کافر کرده ایم (۸)

مزبور بجای استفاده از گوشت پاک و طیب از مردار میخوردند از جبرئیل پرسیدیم اینها چه مردمی هستند؟ جواب داد این مردم جمعی از امت توهستند که حلال را گذارده و از مال حرام میخورند.

کمی بعد فرشته ای در میان فرشتگان دیدم که بیمی از بدنش آتش و بیم دیگر از برف بود نه آتش برف را آب میکرد و نه آنکه برف آتش را خاموش مینمود و صدای بلند میگفت تسبیح و تقدیس میکنم خدائی را که مانع است حرارت آتش برف را آب نماید و نمیکندارد سردی برف در آتش اثر نموده و آنرا خاموش بسازد ای خدائیکه میان برف و آتش را جمع نموده ای میان مؤمنین ایجاد محبت و الفتی بفرما و قلوب ایشانرا بهم مهربان گردان گفتم ای جبرئیل این چه فرشته ای است؟ گفت این فرشته را خداوند موکل زمین و آسمان کرده و از تمام فرشتگان نسبت بمردم روی زمین مشفق تر و ناصح تر است بطوری که شنیدی پیوسته برای مؤمنین و بندهاگان با ایمان دعا مینماید آنگاه بدو فرشته دیگر رسیدیم که یکی میگفت خدا یا بکسانی که در راه محبت تو اتفاق میکنند عوض خیر مرحمت نما و دیگری میگفت خداوند ا کسانی که امساک ورزیده و از اتفاق خودداری مینمایند با ائلاف مال مبتلا گردان رسیدیم بمکانی که مردمی بودند که

لبهای ایشان مانند لبهای شتر بود گوشت های پهلوی ایشانرا با مقرامض چیده و بدهان آنها میانداختند گفتیم اینها کیستند؟ گفت اینها عیب جویان و تقلید کنندگان هستند گروه دیگری را دیدم که سرهای آنها را بسنگ میگویند و در جواب پرسش من جبرئیل گفت اینها اشخاصی هستند که بخواب رفته و نماز عشاء بجا نیاورده اند دسته دیگری دیدم که چیزی بدهان ایشان میاندازد و از مقعدشان خارج میشود و معلوم شد که آنها را با خوران هستند گروه دیگری از رباخواران را دیدم که بعلت بزرگی شکم می توانستند روی پای خود بایستند از آنجا گذشته بآل فرعون رسیدیم که پیوسته آتش را بوجودشان عرضه میدارند و آنها میگویند خداوند! چه وقت قیامت بر پا میشود.

آنگاه زنهایی را دیدم که ایشانرا با پستان معلق نموده اند جبرئیل در جواب گفت اینها زنانی هستند که فرزند شوهر دیگر خود را بشوهر کنونی خود نسبت میدهند تا از او ارث ببرند و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند زنانی که در انساب شوهران خود درخته وارد ساخته فرزند شوهری را داخل فرزندان شوهر دیگر خود نمایند شدیداً مورد سخط و غضب خداوند واقع خواهند شد.

بآسمان دوم بالا رفته و عروج نمودیم در آنجا که کاملاً به یکدیگر شبیه بودند دیدم از جبرئیل پرسیدم اینها کیستند؟ گفت اینند نفر خاله زاده یکدیگر یحیی و عیسی علیهما السلام من بایشان سلام نمودم و درود فرستادم آنها نیز جواب مرا بهترین وجهی داده برای هم طلب مغفرت نمودیم آنجا نیز فرشتگان بسیاری بعبادت و تقدیس و تسبیح پروردگار مشغول بودند از آنجا بآسمان سوم رفتم در آنجا مردی را دیدم که در کمال زیبایی بوده و صورتی مانند ماه داشت جبرئیل او را معرفی نمود و گفت این شخص برادرت یوسف است بیکدیگر سلام نموده و دعای خیر نمودیم در این آسمان هم چون آسمانهای پیش فرشته هائی بودند که نسبت بمن رفتاری خوش داشتند از آنجا بآسمان چهارم رفتم مردی را دیدم که معلوم شد ادریس پیغمبر است که خداوند در بساطه اش فرمود «و رفعتناه مکانا علیا» بر او سلام نموده او هم بمن سلام نمود و طلب مغفرت کرد و فرشتگانی بودند

که بمن بشارت بخیر دادند در این آسمان فرشته دیدم که هفتاد هزار فرشته در تحت فرمانش بود از آسمان چهارم بآسمان پنجم رفتم مردی را دیدم که دارای چشمهای عجیب و بزرگی بود که تا آنوقت چشمی بآن بزرگی ندیده بودم جبرئیل گفت این شخص هارون بن عمران است یکدیگر سلام و تهنیت فرستاده از آنجا بآسمان ششم رفتم مردی را دیدم که موهای او بلند بود و در قمیص در برداشت چون مرادید گفت بنی اسرائیل تصور میکردند که من در پیشگاه خداوند گرامی ترین آنها هستم و حال آنکه این مرد گرامی ترین مردم عالم است و بسوی پیغمبر اشاره نمود جبرئیل گفت این شخص برادرت موسی بن عمران است بهم سلام نموده و برای یکدیگر طلب مغفرت کردیم از آنجا بآسمان هفتم رفتم مردی در آسمان دیدم که موهای سر و ریش او سفید و سیاه شده و بر کرسی نشسته بود جبرئیل گفت این مرد پدرت ابراهیم خلیل است و اینجا مقام و محل او است و جایگاه شما و پرهیز کاران امت میباشد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را قرائت فرمود: «ان اولی النار بابراهیم للذین ابتهعوه و هذا النبی و الذین امنوا معه و الله ولی المومنین» با آنجناب سلام کردم و حضرتش بمن سلام نموده و گفت مرحبا بفرزند و پیغمبر صالح که در زمان صالح مبعوث و فرستاده شده فرشتگانی بسیار در این آسمان بودند که مرا بخیر و رحمت بشارت میدادند.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود در آسمان هفتم دریاهائی از نور دیدم که تلالوه خاصی داشت و چشم خیره میشد و نیز توده هائی از ظلمت و برف میدیدم که دیدارشان موجب وحشت میشد جبرئیل بمن بشارت داده و بکر امت پروردگار و آنچه بمن و امتم عطا فرموده متوجه ساخته و عظمت و قدرت بیکران خالق یکتائی که نعم هستی ها را بوجود آورده بیان نموده و گفت آنچه تا کنون دیده ای در مقابل نادیدنی ها بسی ناچیز است و اضافه کرد که بدان و آگاه باش میان خدا و آفریدگانش نود هزار پرده و حجاب است و نزدیکترین مخلوق بسوی خدا من و اسرافیل هستیم که میان ما و حضرتش چهار حجاب است حجابی از نور و حجابی از ظلمت و حجابی از ابر و حجابی از آب در آن جای از عجایبی که

مشاهده کردم فرشته بود بشماثل خروس که سرش نزدیک عرش و پایش در طبقه هفتم زمین و بالهایش از مشرق بمغرب میرسید و بالها را بهم میکوبد و صدایش بتسبیح بلند میشود و میگوید .

«سبحان الله الملك القدوس سبحان الله الكبير المتعال لا اله الا الله الحى القيوم»  
و با صدای آن خروس تمام خرو سهای روی زمین صدا بلند مینمایند و چون ساکت شود تمام آنها ساکت میگرددند .

از آنجا به بیت المعمور رفته و دو رکعت نماز گذاردم و جمعی را با لباس کهنه و برخی با لباس نو آنهایی که لباس نو داشتند داخل شده و کسانی که لباس کهنه در برشان بود توقف نمودند از بیت المعمور بیرون رفته بدو نهر کوثر و رحمت رسیدم از نهر کوثر غسل نموده و از نهر رحمت آشامیدم و بعد داخل بهشت شدم خاکش چون مشک و نهرهای جاریه آن چون شیر طیوری در آن دیدم بیزرگی شتر و میوه اش بسیار بزرگ و درخت عظیمی دیدم که شاخه از آن بتمام خانه های بهشت سر زده بود چون از جبرئیل پرسیدم گفت این درخت طوبی است که خداوند فرموده «طوبی لهم و حسن مآب» از عجائب بهشت دریا هائی بود چون از جبرئیل سؤال نمودم گفت این دریاها حجب و سرادقانی هستند که خداوند مقرر فرموده و اگر این حجاب ها نبود نور عرش و هر چه در آن بود معهود میشد آنگاه بسدرة المنتهی رسیدیم آنجائی که خداوند میفرماید:

«فكان قوسين اوادني» و ندائی بگوشم رسید که آمن الرسول بما انزل اليه من ربه که تفسیر آن را در سورة بقره بیان نموده ایم پیغمبر اکرم فرمود عرض کردم پروردگارا به پیغمبران سلف فضائلی عطا فرموده ای مرا هم بفضیلتی عنایت فرما خطاب رسید تو را باین دو جمله که از زیر عرش ساطع و لایح میشود مفتخر نمودیم لاحول ولاقوه الا بالله و لا منجى منك الا اليك و فرشتگانی چند مرا باین دعای عظیم که صبح و شام تلاوت مینمایم تعلیم نمودند :

«اللهم ان ظلمى اصبح مستجيراً بعفوك و ذنبى اصبح مستجيراً بمغفرتك و ذلى اصبح مستجيراً بعزك و فقرى اصبح مستجيراً بفضلك و وجهى الغائى البالى اصبح

مستجیراً بوجهك الدائم الباقي الذی لا یفنی.

سپس صدای فرشته ای که اذان میگفت شنیدم و البته پیش از آن نشنیده بودم. ندا کرد الله اکبر خداوند فرمود راست گفت من اکبرم فرشته گفت اشهد ان لا اله الا الله خداوند فرمود بنده من راست گفت منم خدائی که جز من خدائی نیست مجدداً فرشته بانك زد اشهد ان محمداً رسول الله خداوند فرمود چنین است که محمد ﷺ بنده و فرستاده و برگزیده من است و چون ندا درداد حی علی الصلوة خداوند فرمود بنده من راست گفت و دعوت بامر واجب من نمود و هر کس از روی میل و رغبت بنماز بایستد نمازش کفاره گناهان گذشته او شود.

فرشته گفت حی علی الفلاح خداوند فرمود نماز وسیله رستگاری و صلاح و نجات است :

آنگاه همانطور که در بیت المقدس بر پیغمبران امانت نموده و نماز گزاردم در این مقام هم برای فرشتگان امانت نموده نماز خواندم در حالت سجده مجذوب پروردگار خود شده و از خود بیخود شدم خداوند فرمود من برای پیغمبران گذشته پنجاه نماز مقرر واجب نمودم بر تو و امت هم مانند آنها مقرر می دارم که میان امت پنجاه رکعت نماز واجب بر یا دارید از مقام قرب پائین آمدم از ابراهیم هم گذشتم بموسی بن عمران رسیدم از من پرسید چه کردی؟ جواب دادم در پستگاه حضرت پروردگار بودم و بمن ابلاغ شد که مانند پیغمبران گذشته بر خودم و امتم روزی پنجاه رکعت نماز واجب گردید.

موسی گفت ای محمد ﷺ تو در نزد خداوند منزلتی داری که درخواست ترا رد نمی فرماید چون امت آخرین امم و ضعیف ترین امت ها است و قدرت بر اداء پنجاه رکعت نماز شبانه روزی ندارند نزد پروردگار مراجعت نموده و تقاضای تخفیف بنما پیغمبر اکرم ﷺ مجدداً بسدره المنتهی مراجعت و سر بسجده نهاده و عرض کرد پروردگارا امت من طاقت انجام پنجاه رکعت نماز ندارند.

خطاب شفقت آمیز حق رسیده و ده رکعت نماز تخفیف داده شد شادمان گردیده مراجعت نمودم چون بحضرت موسی رسیدم و چگونگی را گفتم مجدداً

اظهار داشت چهل نماز هم زیاد است و امت و طاقت آنرا ندارد بر گرد استدعای تخفیف نما باز برای تقاضای تخفیف مراجعت نموده و در کمت دیگر تخفیف گرفتم و آنقدر این رفت و آمد تکرار شد که به پنج نماز شبانه روزی رسید موسی باز بمن گفت این مقدار هم زیاد است مراجعت نما و درخواست تخفیف بنما گفتم برای پنج نماز صبر نموده و تحمل می نمایم و دیگر حیا مانع است که شرفیاب شده و تقاضای تخفیف کنم ناگاه منادی ندا در داد اینک که صبر نموده و به پنج نماز راضی شده ای ما هم این پنج نماز را پنجاه نماز یعنی هر نمازی را ده نماز حساب میکنیم ولی اگر امت تو معصیت نمایند هر عملی را یکی بحساب میآوریم و اگر مرتکب معصیت نشود ولو آنکه قصد ارتکاب هم داشته باشد در نامه عملش چیزی درج نخواهد شد. (حضرت صادق علیه السلام فرموده اند خداوند به حضرت موسی علیه السلام از این امت جزای خبر دهد).

حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن جناب فرمودند وقتی در بستر خود آرمیده بودم و چشمانم باز و علی طرف راست و جعفر طرف چپ و حمزه پیش رویم ایستاده بودند ناگاه صدای دسته ای از فرشتگان راشنیدم که از جبرئیل می پرسیدند کدام يك از اینها پیغمبری مبعوث شده اند جبرئیل بسوی من اشاره نموده و گفت این محمد صلی الله علیه و آله بزرگترین فرزند آدم است که به پیغمبری برگزیده شده و این علی وصی و وزیر و خلیفه بعد از او است و این شخص عم آن حضرت حمزه سید الشهداء است و این دیگری جعفر پسر عم اوست که با دو بال در بهشت با فرشتگان طیران می نماید و گذارید او را که چشمانش خواب است ولی گوشهایش میشوند و قلب او آگاه و بیدار میباشد و مثل او چون پادشاهی است که قصری بنا نموده و عمارتی بنیاد می گذارد و سپس دعوت کننده بفرستد (نا اینجا سخن جبرئیل بود).

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود پادشاه خداوند است و قصر دنیا است و خانه بهشت است و دعوت کننده من میباشم. آنگاه جبرئیل براق آورده و پیغمبر را سیر داد بسوی مسجد اقصی و بیت المقدس و جایگاه انبیاء را نشان داد و با پیغمبران

در بیت المقدس نماز گذارد و پس از صعود بآسمان مراجعت نمود و در موقع عزیمت بسوی مکه بقافله ای از قریش بر خوردند که ظرف آبسی همراه داشتند از ظرف مزبور آب نوشید و باقیمانده آنرا ریخت و آنها شتری را کم کرده و در جستجوی آن بودند و چون صبح شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله معراج و سیر خود را برای قریش بیان نموده و حتی بر خورد بقافله و نوشیدن آب و کم شدن شتر ایشان را جزء بجزء وصف فرمودند ابو جهل باطرافیان خود گفت از محمد سؤال کنید بیت المقدس چند ستون دارد و قنديل های آن مسجد چند عدد است گفتند ای محمد صلی الله علیه و آله اینجا کسی است که بیت المقدس را دیده و اطلاعات کاملی از آن قبیل دارد اگر راست است که بآنجا رفته اید عمارت مسجد را توصیف کنند حضرت فوراً تعداد ستونها و سایر خصوصیات بیت المقدس را وصف فرمودند که مایه اعجاب گردید و روز بعد همینکه آفتاب طلوع نمود قافله قریش رسید و مقدم کاروان شتر قرمزی بود آنطور که پیغمبر فرموده بود و از کاروانیان سؤال کردند که آیا شما ظرف آبی داشتید که کسی بآن دست زده باشد گفتند آری ظرف آبی در فلان موضع گذارده بودیم ولی صبح مشاهده کردیم که آبها ریخته شده با آنکه صدق گفتار پیغمبر صلی الله علیه و آله و آشکار گردید علاوه بر آنکه ایمان نیاورده بر شقاوت منکران افزوده شد.

ابن بابویه در فقیه از زید شهید روایت کرده گفت سؤال نمودم از پدرم حضرت زین العابدین علیه السلام ای پدر شبیکه جدم خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله بمعراج تشریف برد و پروردگار امر فرمود که امة او ینجاه نماز بجا آورند چرا ابتدا آنحضرت از خداوند تقاضای تخفیف نمود و پس از آنکه موسی گفت بر گرد بسوی پروردگار و برای امت تخفیف بطلب آنحضرت برگشت و درخواست تخفیف نمود؟ فرمود ای فرزندم آنچه خداوند پیغمبرش امر فرماید تخلف نمیکنند چون موسی شفاعت امة را نمود نخواست آنحضرت تقاضای موسی را رد کند لذا از پروردگار درخواست کرد که تخفیفی در امر نماز بفرماید عرض کردم ای پدر پس چرا در مرتبه اخیر تقاضای موسی را نپذیرفت؟ فرمود برای آنکه نمیخواست امتش از

پاداش پنجاه نماز محروم بمانند چه جبرئیل بر آنحضرت نازل شد عرض کرد ای محمد ﷺ پروردگارت سلام میرساند و میفرماید ما همان پنج نماز را بجای پنجاه نماز میپذیریم و آیه ۳۰ سوره ق را آورد «ما یبدل القول لدی و ما انا بظلام للعبید» امر و گفتار نزد من مبدل نخواهد شد و هیچ مسمی بینندگان نخواهم کرد و نیز خداوند فرمود «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها» هر که عمل نیکی بجا آورد برای او ده برابر پاداش باشد عرض کردم ای پدر آیا نه اینست که پروردگار متصف بمحل و مکان خاصی نیست؟ فرمود بلی گفتم پس معنای کلام موسی که به پیغمبر گفت بر کرد بسوی پروردگارت چیست؟ فرمود کلام موسی مانند گفتار حضرت ابراهیم است که در سوره صافات آیه (۹۹) میفرماید «انی ذاهب الی ربی سیهدین» ابراهیم گفت من بسوی خدا میروم زود باشد که هدایت کند مرا پروردگارم و مانند گفتار دیگر او است در سوره طه آیه (۸۴) که میفرماید

«وعجلت الیک رب لترضی» موسی عرضه داشت شتافتم بسوی تو ای پروردگار من تا خوشنود شوی و نظیر قول پروردگار است در سوره ذاریات آیه (۵۰) که میفرماید (ففرؤا الی الله) ای بنندگان خدا بدرگاه خدا به گریزید یعنی بزیارت خانه کعبه بروید ای فرزندان کعبه خانه خدا است هر کس حج رود بسوی خدا رفته و مساجد نیز خانه های خدا است هر آنکه بمسجد برود بطرف خدا روانه شده و نماز گذار تا وقتی که مشغول نماز است در پیشگاه عزربوبی ایستاده و در آسمان بقعه و مکانیست که اختصاص بخدا دارد هر کس بآن مکان برود بسوی خدا رفته آیا نمیشنوی قول پروردگار را که میفرماید در سوره معارج آیه (۴) «تمرج الملائکة و الروح الیه» فرشتگان و روح الامین بسوی خدا بالا میروند و در قبه عیسی بن مریم آیه (۱۵۸) سوره نساء میفرماید (بل رفعه الله الیه) بلکه عیسی را خدا بسوی خود بالا برد و در سوره فاطر آیه (۱۰) میفرماید (الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه) کلمه نیکوی توحید بسوی خدا بالا می رود و عمل نیک خالص آنرا بالا میبرد

و از یونس بن عبد الرحمن روایت کرده گفت از حضرت موسی بن جعفر

سؤال نمودم بچه علقه پروردگار پیغمبر خاتم را با آسمان بالا برد و با آنحضرت تکلم نمود با آنکه میتوانست در جمیع امکنه با حضرتش سخن بگوید چنانچه میفرماید (اینما تولوا فثم وجه الله) بهر طرف برگردی و نظر کنی خدا را می بینی و جایگاه مخصوص و معینی ندارد؟ فرمود پیغمبر را بالا برد تا مقام و منزلتش را بفرشتگان ارائه دهد و آنها جمال مقدسش را مشاهده کنند و گرامی بدارند حضرتش را و میخواست به پیغمبرش اسرار و عجایب خلقت را نشان دهد تا آن حضرت آنها را مشاهده نماید وقتی بر زمین فرود آید برای مردم شرح و بیان فرماید و نیست آنطوری که مشبهه میگویند که خداوند در عرش بر روی کرسی قرار گرفته منزله است پروردگار از آنکه جسم باشد و برای او محلی تصور نمایند.

در بصائر الدرجات از حضرت صادق روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم را یکصد و بیست مرتبه بمعراج بردند در هر مرتبه خداوند فضیلت و شرافت و ولایت و مقام و منزلت علی امیر المؤمنین و فرزندانش را به پیغمبر سفارش و امر و تأکید فرمود و هیچ واجبی را باندازه ولایت سفارش و تأکید نمی نمود و

این حدیث را عیاشی نیز روایت کرده که پیغمبر علوم را در

ابن بابویه در امالی از انس بن مالک روایت کرده که رسول اکرم میفرمود در شب معراج چنان بقرب جوار پروردگار نزدیک شدم که از نقطه دو قوس هم نزدیک تر بودم پروردگار خطاب نمود ای محمد از میان امة چه کسی را بیشتر دوست میداری؟ عرض کردم علی را فرمود نظر کن بيمين خود برگشتم بطرف يمين علی بن ابی طالب را مشاهده کردم و از ابن عباس روایت کرده گفت پیغمبر اکرم میفرمود در شب معراج علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را در آسمان مشاهده کردم پس از آنکه در زمین ایشان را وداع نموده و جا گذاشتم و بآنها سلام کردم.

و اختصاص از ابن مسعود روایت کرده گفت روزی بخانه حضرت فاطمه علیها السلام رفتم برای دیدار امیر المؤمنین تشریف نداشتند سؤال نمودم اید دختر رسول خدا علی

که جبارفته؟ فرمود جمعی از فرشتگان در موضوعی اختلاف داشتند از پروردگار تقاضا کرده یکنفر بشر را برای ایشان حکم قرار بدهد پروردگار علی را برای آنها برگزید جبرئیل فرود آمد و او را بمنعراج برد.

اما صفت براق بدینقرار است فرمود حضرت رضا علیه السلام پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود براقیکه خداوند از برای من مسخر نمود حیوانی بود از حیوانات بهشتی نه بسیار بلند بود و نه کوتاه صورت آن مانند صورت انسان و خدش مثل خد فرس دید گانش مثل ستاره زهره میدرخشید می شنید و سخن میگفت مانند آدمیان اگر خداوند اجازه میداد تمام آسمانها و زمین را در یکساعت سیر مینمود و بهترین حیوانات بهشتی است از حیث لون. اخبار معراج بسیار است اگر بخواهیم تمام آنها را بیان کنیم کتاب جداگانه لازم دارد فقط چند حدیث که مورد حاجت بود ذکر نمودیم انشاءالله بعضی از احادیث دیگر را ضمن تفسیر سوره والنجم بیان خواهیم کرد

فوله تعالی : و اتینا موسی الکتاب وجعلناه هدی لبنی اسرائیل

وجه مناسبت این آیه را با آیه گذشته دو طریق گفته اند یکی آنکه منزله است خدائیکه محمد صلی الله علیه و آله را با آسمان بالا برد نما آیات و اسرار و عجایب خلقت را باو نشان دهد چنانچه بموسی آیات و معجزات و کتاب تورات عطا فرمود دیگر آنکه هم چنانکه مردم پس از عطا کردن تورات بموسی انکار کردند آن را و موسی را تکذیب نموده و کافر شدند تو را نیز تکذیب نموده و کافر شوند و انکار نمایند معراج را «ذریه من حملنا مع نوح» ای فرزندان کسانی که بکشتی نوحشان بردیم غیر مرا حافظ و ملجأ خود قرار ندهید و در شدائد بسا و پناه نبرید و برای آن گفت ذریه من حملنا مع نوح چه نوح را آدم دوم گویند و در عهد او جهان در اثر طوفان ویرانه شد و تمام مردم جز آنهایکه با نوح در کشتی بودند هلاک شدند و هر چه در عالم بشر وجود دارد همه از نسل آنها هستند که در کشتی قرار گرفتند و این جمله در مورد تهدید و توبیخ است مثل اینکه میفرماید ای باقیمانده گان هالکین پس از آن مدح میکند نوح را و میفرماید «انه کان عبدا شکورا» همانانوح بنده شاکر و سپاس گذاری بود.

ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود نامیده شده نوح بیندیشا کر چه او در هر صبح و شام این دعا را میخواند « اللهم انی اشهدک انه ما امسى واصبح بی من نعمة او عافية فی دین او دنیا فمکنک و خدک لا شریک لک لک الحمد و لک الشکر بها علی حتی ترضی و بعد الرضا و در روایت دیگر فرمود نوح چون طعام میخواست تناول کند میگفت بسم الله و قتی فارغ میشد میگفت الحمد لله و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود خداوند از بنده راضی شود که حین طعام خوردن الحمد لله بگوید و خدا را بر آن طعام شکر کند و در حدیث دیگر فرمود نوح در حین طعام میگفت « الحمد لله الذی اطعمنی و لو شاء اجاعنی » و در وقت آشامیدن میگفت الحمد لله الذی اسقانی و لو شاء ظمانی « و چون جامه میپوشید میگفت الحمد لله الذی کسائی و لو شاء عرانی و هنگام پوشیدن کفش میگفت الحمد لله الذی حذانی و لو شاء احفانی و در وقت قضا حاجت میگفت « الحمد لله الذی اخرج غنی اذا فی عافية و لو شاء حبسه »

قوله تعالى: و قضینا الی بنی اسرائیل فی الكتاب لتفقدن فی الارض مرتین و لتعلن علواً کبیراً

پروردگار در این آیه بیان میفرماید ما خبر دادیم بنی اسرائیل را در کتاب توریة که شما دو بار در روی زمین فساد کنید و خون بناحق ریزید و ستم و سرکشی و تکبر نمائید و این خبر را بطور معجزه فرمود چه از مغیبات و علم بمغیبات نتوان پیدا کرد جز باعلام پروردگار علام الغیوب و این خبر را نیز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر وجه معجزه بیان فرمود و نخستین فساد بنی اسرائیل در روی زمین کشتن شعبای پیغمبر بود و پس از آن خداوند بخت نصر را بر آنها مسلط نمود بنی اسرائیل را قتل عام کرد و مسجد بیت المقدس را خراب نمود و تورات را بسوزانید فساد دوم ایشان کشتن حضرت یحیی بود حق تعالی بکیفر خون یحیی طیطوس را غلبه داد و برای مرتبه دوم اهالی بیت المقدس را قتل عام نمود و مسجد را خراب کرد و داستان آنها بدینقرار است .

در عصر پادشاه موسوم بصدیقه پیغمبری بنام شعبا بر طایفه بنی اسرائیل

اِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ اَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ  
 الصَّالِحَاتِ اَنْ لَهُمْ اَجْرًا كَبِيرًا (۹) وَاِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ اَعْتَدْنَا لَهُمْ  
 عَذَابًا اَلِيمًا (۱۰) وَ يَدْعُ الْاِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاةُ بِالْخَيْرِ وَ كَانَ الْاِنْسَانُ  
 عَجُولًا (۱۱) وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحْوَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا  
 آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَ لَتَعْلَمُوا عَدَدَ السَّعَاتِ  
 وَ الْحِسَابَ وَ كُلُّ شَيْءٍ فَصَلْنَاهُ تَفْصِيلًا (۱۲)

فرستاد تا آنها را دعوت بخدا پرستی نماید و احکام توریة را تجدید کند تا عذری  
 برای ایشان نباشد آن پیغمبر به بنی اسرائیل گفت بشارت و مژده باد شما را مردی  
 بیاید بر الاغ سوار شود و از پس او مرد دیگری که صاحب شتر است مبعوث گردد  
 و مقصود او پیغمبر خاتم الانبیاء و عیسی بود مدتی صدیقه در میان بنی اسرائیل  
 پادشاهی کرد پای تخت او بیت المقدس بود چون عمر او با آخر رسید خداوند سبحان  
 پادشاه بابل را با ششصد هزار سوار بر بنی اسرائیل مسلط نمود بیت المقدس را  
 محاصره کردند صدیقه بیمار بود وقتی خبر محاصره بیت المقدس را شنید دلتنگ  
 شد وحی رسید بشعبای پیغمبر که پادشاه را بگو وصیت کن و جانشین برای  
 خود معین نما پیغمبر بسمع پادشاه وحی را رسانید چون آن را بشنید روی بقبله  
 آورد و بگریست و نضرع زاری کرد و از راه خلوص و صدق نیت این دعا را خواند  
 «اللهم رب الارباب الالهة قدوس المقدسين يا رحمن يا رحيم يا رؤف الذي لا تاخذه  
 سنة ولا نوم اذ كرني بفعلی و عملی و حسن قضائي على بنی اسرائیل و كان ذلك  
 كله منك وانت اعلم به مني سرى و علانيتي پروردگار وحی کرد به پیغمبر که  
 پادشاه را بگو چون صدق نیت تو را دانستیم دعايت را باجابت مقرون داشتیم و اجل  
 تو را تا پانزده سال بتأخير انداختیم و او و بنی اسرائیل را از شر سنجاریب نجات

این قرآن باستوار ترین راه خلق را هدایت و مؤمنان و نیکوکاران را با جبر و ثواب بزرگ  
مژده میدهد (۹) و برای کسانی که بروز جزا و قیامت ایمان نیاورده اند عذاب دردناکی  
مهبوا آماده ساخته ایم (۱۰) و دعا میکند انسان دعای بدبزیان و ضرر خود چنانچه دعا  
کند دعای خیر و پیوسته انسان شتابزده و عجول است (۱۱) ماسب و روز را دو آیت  
و نشانی از نمونه قدرت خود قرار دادیم آنکه از آیت شب کاسته و فروزند کی و روشنایی  
روز را افزودیم تا آنکه شما برای کسب روزی حلال از فضل پروردگار تان اقدام  
نموده و با باز گذشت شب و روز شماره ایام سال رها

و حساب آن را بدانید و برای فهم شما

هر چیزی را بتفصیل

بیان کرده ایم (۱۲)

دادیم فردا که شما بر خیزید تمام لشکر او بجز خود پادشاه با پنج نفر دیگر همه  
مرده باشند چون صبح شد منادی فریاد زد ای پادشاه بنی اسرائیل خدا تو را کفایت  
کرد و دشمن تو را هلاک نمود صدیقه از شهر بیرون رفت هیچ یک از لشکریان راز نه  
ندید بدنبال سنجاریب رفتند او را در میان مردگان با پنج نفر دیگر بگرفتند  
یکی از آنها بغتت نصر بود پادشاه چون ایشان را بدید بسجده در افتاد و شکر خدا  
بجا آورد آنکه سر از سجده برداشت و بسنجاریب گفت دیدی چگونه خداوند  
ما را نصرت و فیروزی بخشید و لشکریانت را هلاک نمود سنجاریب گفت نمیدانستم  
که خداوند نعمتش را بر شما بنی اسرائیل ارزانی داشته پیش از آنکه اینجا بیایم نصیحت  
کنندگان مرا گفتند بجنک بنی اسرائیل مرو و پذیرفتم شقاوت مرا دامنگیر شد و  
عقل بکار نبستم از اینجهت در بلا افتادم صدیقه دستور داد آنها را در شهرها بگرداند  
سنجاریب بیادشاه بنی اسرائیل پیغام داد ما را بکشی آسان تر است از چنین  
زندگانی پادشاه امر بکشتن ایشان داد بی پیغمبر وحی رسید که بفرماید آنان را رها  
کنند تا ببابل روند و خبر دهند مردمان را از آنچه خدا با ایشان معامله نموده  
پادشاه آنان را رها کرد بسوی بابل رهسپار شدند و پس از پانزده سال صدیقه  
وفات کرد بنی اسرائیل برای تغت و تاج او یکدیگر را کشتند و خونهای بسیاری

ریخته شد و در هرج و مرج افتاده شعبا ایشانرا بند و اندرز داد متنبه نشدند و حی  
شد از جانب پروردگار باو برخیز و پیغام مرا بر بنی اسرائیل برسان بآنها بگو  
خدای تعالی بنی اسرائیل را در ناز و نعمت پرورید و ایشان را بکرامت برگزید و بر سایر  
بندگان تفضیل داد آنها چون گوسفندانی بودند که شبان نداشتند رمیدگانرا باز  
آورد و کم شدگان را جمع کرد و شکستگان را باز بست و بیماران را شفا داد و  
لاغر ارا فربه کرد و فربهان را نگهداشت چون این همه نعمت بیکران بآنها عطا  
فرمود ایشان ناسپاسی کردند و یکدیگر را کشتند و استخوانی از آنها درست نماد  
تا شکسته بآن پناه برد وای بر این امة گناهکار که نمیدانند آفتشان از کجا است  
شتر میداند گیاه زارش را بآنها رود چهار پایان دانند علف زار چه جایی هست  
قصداً نمکان کنند و این قوم از بهائم پست ترند نمیدانند خیرشان از کجا میآید  
و حال آنکه صاحب عقل و بصیرة میباشند من برای اینان مثلی میزنم تا گوش و هوش  
پیدا نمایند ای شعبا بآنها بگو شما چه قضاوت میکنید درباره زمینیکه مدت زمانی  
خراب و ویرانه و موات بوده پس از آن شخص حکیم و مقتدری دور آنرا حصار کشید  
نهرها جاری ساخت قصور و عمارت زیبا بنا نمود درختان بیشمار و انواع گوناگون  
از قبیل خرما و انار و زیتون و سایر میوهجات در آن زمین غرس کرد  
نگهبانانی بر آن بگمارد و منتظر بود که درختان میوه دهند و از ثمره آن  
استفاده کند بجای میوه درختها خرنوب ببار آوردند آیا شما نمیگوئید بد زمینی

است سزاوار آنستکه دیوارش را خراب کنند و غرسش را بسوزانند تا همچنان  
شود که از اول بود آنگاه شعبا گفت پروردگار میفرماید آن حصار امة من  
است و آن قصور شریعت من و نهر کتاب من و حافظ پیغمبر من و درختان  
ایشانند و خرنوب افعال و اعمال زشت آنها است من با آنان همان حکمی کنم  
که ایشان بر خود کنند این مثلی است که خداوند برای آنها زد و فرمود بر  
من تقرب میجویند بوسیله قربانی کردن گاو و گوسفند نه گوشت و خون آن بمن  
برسد و نه من از آن بخورم تقرب بسوی من آنستکه پرهیز کار شوند و از ریختن خون  
نا حق که دستهای ایشان آلوده و جامهای آنها رنگین است دست بکشند مجدداً

زینت و آرایش و پاکیزه کنند بنیان آنها را مرتفع و بلند سازند ولی دلهایشان  
 پلید و اجسادشان چرکین است مرا چه حاجت به بنا کردن مسجد رفیع نه جای  
 نشستن من است و نه من در آنجا آمد و رفت میکنم مقصود من از بنا و رفیع کردن  
 مسجد آنستکه نام و ذکر مرا بلند گویند و تسبیح و تقدیس و عبادت مرا بجا آورند  
 بنی اسرائیل میگویند اگر خدا قادر بود دلهای ما را بهم پیوست و الفت میداد  
 ایشعیا دو چوب خشک بردار و آنها را بمجمع آنها ببر و در حضورشان بگو ای چوبها  
 خداوند میفرماید شما یکی شوید یکی گردند سپس بآنان بگو مشاهده  
 کردید چگونه خداوند دو چوب خشک که ذیشعور نبودند قادر بود که آنها را  
 یکی نماید پس چطور نمی تواند میان دلهایتان الفت اندازد و حال آنکه همه آفریده  
 او هستید میگویند روزه میگیریم پذیرفته نشود نماز بجا میآوریم قبول نمیشود  
 صدقه میدهیم پذیرفته نگردد دعا میکنیم و ناله و زاری مینمائیم مانند مرغان هوا  
 و حیوانات دریا صدای ما بجائی نرسد و دعاهایمان مقرون باجابت نگردد ایشعیا  
 از آنها پرسش کن علت اینها چیست؟ منکه اسمع السامعین و ابصر الناظرین و اقرب  
 المجیبین و ارحم الراحمین هستم آیا خزائن من با آخر رسیده بادستهایم از خیر بسته شده  
 نه چنین است دستهایم بروزی و رحمت گشاده هر چه می خواهم میبخشم خزائن هر چیزی  
 نزد من است بلکه برای مصلحت و منظوری است اگر آنها بر خود رحم کنند دلهایشان  
 بر رحمت من منور گردد ایشان دین بدنیافروخته اند و دنبال هوای نفس رفته از او پیروی  
 می کنند و نمیدانند که بدترین دشمنها نفس آنها میباشد چگونه من روزه آنها را بپذیرم  
 و حال آنکه آنروزه بدروغ و ریا مشوب و افطارشان بطعام حرام است چطور  
 نمازشان را قبول نمایم در صورتیکه دلهایشان بدشمنان و محاربان من مایل است  
 چگونه صدقاتشان پذیرفته شود ایشان مال دیگران را صدقه میدهند نه مال خود  
 را اجرو پاداش برای صاحب مال است که آن مال را از او غصب کردند و دلهایشان  
 را چگونه اجابت کنم و حال آنکه گفتاریست بر زبان جار میکنند که یقین دل  
 با او نیست من دعای کسی اجابت میکنم که از روی خلوص و عقیده دل باشد همانا  
 آواز ضعفاء و بینوایان در درگاه من مسموع باشد و علامت رضای من رضای

وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّزَمَانٍ طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ  
مَنْشُورًا (۱۲) أَقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ حَسِيبًا (۱۴) مَنْ أَهْتَدَىٰ  
فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ  
وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا (۱۵) وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ  
قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ  
فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا (۱۶)

مستعندان است اگر ایشان بر فقراء رحم کنند و ضعیفان را بخود نزدیک و دستگیری  
نمایند و انصاف بمظلوم بدهند و او را یاری بکنند و نسبت بغایبان با عدل رفتار کنند  
و حق یتیمان را بدهند و هر حق را بصاحبش رد کنند من نور چشم و سمع و گوش  
و عقل دلها و قوت دست و پای ایشان باشم و دل و عقلهایشان را بجای دارم چون  
کلام مرا میشوند رسالت من بایشان میرسد میگویند افسانه ایست موزون و گفتار  
سحره و کهنه است اگر ما بخواهیم می توانیم چنین کلامی بگوئیم و شیاطین ما  
را از علم غیب آگاه میسازند و بر ما وحی می رسانند کردار و گفتار خود را از  
من پوشیده میدارند و حال آنکه من بر اسرار و ضمائر آنها مطلع هستم و پنهان  
و آشکار ایشان را میدانم ایشعیا بآنها بگو پیغمبری خواهم فرستاد امی که جامع  
خصال خیر است کریم و با سکنه و وقار تقوی شعار او باشد و حکمت معقول او  
صدق و صفا طبیعت و خوی او عفو و معروف خلق او عدل سیرت او باشد و اسلام  
ملت اوست و نامش احمد است باو راه نمایم گمشدگان را و پیاموزم جاهلانرا  
عزیز کنم ذلیلانرا جمع کنم باو پراکنده گان و دلهای مختلف و هواهای پراکنده  
را امة او را بهترین امتها قرار دهم که امر بمعروف و نهی از منکر کنند از سر  
ایمان و توحید و اخلاص نماز برای من بجا آورند و در عبادت و پرستش من گاهی

نامه اعمال هر يك از افراد بشر را چون طوقى بگردن آنها بستم و چون قيامت برپا شود نامه عمل هر كس چنانچه در برابرش گشوده شود كه با سانى تمام مندرجات آنرا يكمرتبه از نظر بگذرانند (۱۳) با و امر ميشود كه تو شخصاً نامه عمل خود را بخوان كه خودت براى رسيد كى بحساب خویش شايسته و كافى هستى (۱۴) هر كه هدايت يافت بنفع خود هدايت شده و آنكه بضلالت و گمراهى افتاده خود را دچار خسران و شقاوت نموده و هيچكس بار عمل ديگرى را بدوش خود بار نمى نمايد و ما هيچ قومى را مورد باز خواست قرار نداده و عذاب نمى كنيم مگر آنكه براى هدايت آن قوم رسولى بفرستيم (۱۵) و چون ما بخواهيم مردم قريه و اهل ديارى را كه مرتكب گناه ميشوند كيفر نموده و هلاك سازيم مردم متنعم و خوشگذران آن ديارا امر ميكنيم باطاعت آنها هر گونه فسق و تبه كارى و ظلم را در شهر و ديار خویش بعمل آورند و مستوجب عذاب شوند پس مجازات شده و بشدت بهلاكت ميرسند (۱۶)

در قيام و زمانى در قعود كاهى در ركوع و لحظه در سجود باشند در راه من جهاد كنند و براى رضاى من از موطن خود هجرت نمايند پيوسته مشغول تسبيح و تهليل و تحميد و تكبير و توحيد من باشند قريانى بخونهاى خود كنند كتابهاى آنها دلهاى ايشان بود بشب عابدان باشند و بروز شيران تمام اينها فضل من است بهر كس خواهم ميدهم و چون شعيا و حى پروردگار را تا با آخر به بنى اسرائيل رسانيد آنها قصد كشتن او را كردند بكنار درختى گريخت خداوند درخت را براى او شكافت تا در آنجا پنهان شود همينكه وارد شكاف شد بهم متصل گرديد شيطان آمد و گوشه لباس آنرا از درخت بيرون كشيد بنى اسرائيل دانستند شعيا كجا است تدبيرى نداشتند در بيرون آوردن او جز آنكه اره آوردند و او را با آن درخت بريدند و شهيد كردند خداوند بسبب قتل پيغمبرش بر آنها غضب نمود و بخت نصر را بر آنها مسلط كرد تا ايشان را قتل عام نمود چنانچه شرحش ذيل آيه (۲۶۱) -سوره بقره در جلد اول بيان شد اين داستان فساد و هلاك اولى بود چنانچه ميفرمايد پروردگار فاذا جاء وعداويلهما بعثنا عليكم عباداً لنا اولى بأس شديد

و چون وقت انتقام اول فرا رسید فرستادیم بسوی شما بندگان جنگجو و بیرومندان خود را، تا آنجا که در درون خانه های شما جستجو کردند یعنی بخت نصر و لشکر او را بار دیگر پروردگار دولت و نعمت بنی اسرائیل عطا نموده و فرمود (عسی ربکم ان یرحمکم وان عدتم عدنا) امید است خدا بشما باز مهربان گردد و ترحم نماید ولی اگر بعضیان و ستمگری بر گردید ما هم بعقوبت و مجازات شما باز کردیم پس از مدتی باز بنی اسرائیل ستمکار و سرکش شدند و بار دوم یحیی بن زکریا پیغمبر بزرگوار را بقتل رسانیدند خدا یستعالی طیطوس را بر ایشان مسلط کرد آنها را قتل عام نمود و خداوند انتقام خون پیغمبرش را از آنان بگرفت و تاویل آیه در این امة است.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه (و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین) روایت کرده فرمود مراد از دو مرتبه فساد کردن یکی بقتل رسانیدن امیر المؤمنین علیه السلام است و دیگری طعنه و نیزه زدن بامام حسن علیه السلام میباشد و منظور از و لتعلن علوا کبیرا خبر حادثه شهادت امام حسین علیه السلام است. و عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اول کسی که زمان رجعت بدنیابر میگردد حضرت امام حسین علیه السلام است که مدت چهل هزار سال در دنیا سلطنت خواهد کرد بطوری که از زیادی عمر ابروهای مبارکش بچشمهای حضرتش میرسد و این حدیث را بسندهای مختلف محدثین دیگر هم روایت نموده اند در کافی ذیل آیه ثم ردناکم الکره علیهم و اعدنا کم باموال و بنین و جملة کم اکثر نفیراً از سلمان فارسی روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود پروردگار هیچ پیغمبر را مبعوث نکرده جز آنکه برای او دوازده نفر وصی و جانشین قرار داده سپس فرمود ای سلمان میشناسی اوصیاء مرا که خداوند برگزیده آنها را برای امة بعد از من ؟ عرض کردم خدا و رسول او دانائر است فرمود ای سلمان بدانکه خداوند مرا از خلص نور خود آفریده پس از آن مرا خواند اطاعت و پیروی نمودم و از نور من علی و فاطمه علیهما السلام را خلق نمود سپس از نور من علی و فاطمه علیهما السلام حسن و حسین را علیهما السلام بیافرید و نام گذاشت مارا با اسماء پنجگانه خود یکی از اسماء پروردگار

محمود است و من محمد ﷺ دیگر اعلی و نام علی مشتق از اوست سوم فاطر و فاطمه از او گرفته شده و دو اسم دیگر پروردگار قدیم الا حسان و محسن میباشد نام حسن و حسین ﷺ از آنها مشتق شده پس از آن از نور ما و حسین ﷺ نه نفر از فرزندان حسین را بیافرید پیش از آنکه آسمان و زمین و فرشته بیافریند مابه تسبیح و تقدیس پروردگار مشغول بودیم سلمان میگوید حضورش عرض کردم پدر و مادرم بقدايت ابرسول خدا چیست مزد و پاداش کسیکه بشناسد اوصیاء و ائمه را؟ فرمود ای سلمان هر آنکه بشناسد و اقتدا کند بآنها و دوست بدارد ایشان را و از دشمنانشان بیزاری بجوید بخدا قسم از ماست وارد شود در مکابیکه ما وارد میشویم و ساکن شود جائیکه ما سکونت مینمائیم مجدداً عرض کردم آیا ایمان بآینها بدون معرفت و شناسائی کفایت میکند؟ فرمود کافی نیست حضورش عرض کردم ابرسول خدا من آنها را تا حضرت حسین شناختم اسامی دیگران را نمیدانم فرمود پس از حسین فرزندش زین العابدین است و یک بیک آنها را اسم برد تا حضرت حجة ﷺ سپس فرمود ای سلمان شما و امثال شما از کسانی که معرفت و محبت در حق ائمه دارند درك کنند زمان ظهور حضرت قائم ﷺ را سلمان گفت من شکر و سپاس پروردگار را بجا آوردم برای خاطر این فیض عظمی عرض کردم ابرسول خدا آیا من تا آن زمان حیات دارم آنحضرت تلاوت فرمود آیه فوق را عرض کردم حضورش ابرسول خدا شما هم بدنیا بر میگرددید فرمود بآئندگانی که مرا بر سالت فرستاده من و علی و فرزندان و هر آنکه با ماست ای سلمان و شیطان و تابعین او را حاضر کنند و هر مؤمن محض و کافر محض بدنیا بر گردد و خداوند بدست مؤمنین انتقام از کافرین و ستمکاران بکشد سلمان گفت عرض کردم ابرسول خدا من با کی ندارم مرك را ملاقات کنم .

«ان احسنتم احسنتم لانفسکم» یعنی اگر خیر و نیکویی بجا آورید پاداش ثواب آن برای خودتان باشد و چنانچه بدی کنید و زرو و بال آن عاید شما بشود و لام در جمله وان اسأتم فلها بمعنی علی و ضرر است چه عرب بسیار حمل نقیض بر نقیض کند چنانکه حمل نظیر بر نظیر بنماید .

ابن بابویه بسند خود از حضرت رضا ﷺ ذیل آیه «ان احسنتم احسنتم لانفسکم

و كَمْ اَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبٍ عِبَادِهِ  
 خَيْرًا بَصِيرًا (۱۷) مَنْ كَانَ يَرِیدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِیدُ ثُمَّ  
 جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلٰیْهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا (۱۸) وَ مَنْ ارَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ  
 لَهَا سَعْيًا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَوْلَكَ كَانَ سَعِيهِمْ مَشْكُورًا (۱۹) كَلَّا نُمَدِّ هَؤُلَاءِ  
 وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا (۲۰)

و ان اساتم فلها، روایت کرده فرمود هر کس متذکر مصائب ما آل محمد ﷺ شده  
 و بگوید یا بکریا ند مردم را روزی که دیده های مردم گریان میشود خداوند چشم او را  
 گریان نمیرماید و هر کسی در مجلسی که نشر فضائل ما میشود و امر ما احیاء  
 می گردد بنشیند هرگز دل او نمیرد خصوصاً روزی که دل های اکثر مردم مرده  
 است و سپس حضرت آیه را تلاوت نموده و فرمود «فلها رب یغفر لها یعنی برای  
 چنین مردمی پروردگاری است که ایشان را بیامرزد».

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام در معنای آیه «ان هذا القرآن یهدی للتی  
 هی اقوم» روایت کرده فرمود قرآن شما را بسوی امام رهبری و هدایت مینماید  
 و این حدیث را عیاشی روایت نموده و بسند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده  
 که فرمود قرآن مؤمنین را بولایت امیر المؤمنین و ائمه هدی رهبری و  
 هدایت میکند.

قوله تعالى: ویدع الانسان بالشر دعاءه بالخیر

و دعا میکند آدمی دعای بد همچنانکه دعای خیر مینماید و در حالت  
 ملامت و افسردگی بر خود و بر دیگران از فرزندان و اهل و عیال و اقرباء خویش  
 نفرین میکند و پس از زمانی پشیمان میشود و بعضی گفتند مراد با انسان در این  
 آیه آدم است چنانچه عیاشی از حضرت صادق علیه السلام ذیل جمله «و کان الانسان عجولاً»  
 روایت کرده فرمود وقتی که خداوند آدم را خلق فرمود و روح در او دمیده شد

چه بسیار اقوام و مللی که بعد از اوج هلاک نموده ایم و تنها وقوف خداوند بر خطاها و گناهان بندگان کفایت مینماید (۱۷) هر کس با عجله و شتابزدگی خود متاع دنیوی را طالب باشد اگر اراده کنیم باو خواهیم داد ولی با کمال پستی و نهایت خواری در آخرت نصیبش جهنم بوده و بدوزخ وارد میشود (۱۸) اما کسانی که شایق سعادت آخروی بوده و برای تحصیل آن کوشش نموده و مؤمن هم باشند سعی ایشان مورد قبول واقع و مأجور خواهند بود (۱۹) هر دو دسته که برای دنیا و آخرت تلاش مینمایند از لطف مامد خواهند یافت زیرا از لطف و عطای پروردگار تو کسی محروم نخواهد شد (۲۰)

پیش از آنکه خلقت او کامل شود و روح در تمام بدن حلول نماید آدم تصمیم بحرکت گرفت و خواست برخیزد چون ناقص بود بزمین افتاد آیه در این موضوع نازل گردید و این حدیث را در امالی نقل نموده است

قوله تعالى: وجعلنا الليل والنهار آيتين فمحونا آية الليل وجعلنا آية النهار مبصرة

ما شب و روز را دو آیت و دو نشانی از نمونه قدرت خود که دلالت بر وجود وحدانیت و بر کمال توانائی و دانائی ماست قرار دادیم ابن عباس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود خداوند تعالی نور آفتاب را هفتاد جزو قرار داد و نور ماه نیز همچنین آنگاه از نور ماه شصت و نه جزو محو کرد و بافتاب داد اکنون نور آفتاب سی و نه جزو و نور ماه یک جزو است.

و صحابه از آنحضرت روایت کرده اند فرمود خداوند از نور عرش دو آفتاب بیافرید ولی در سابق علم او آن بود که نور یکی را محو کند تا ماه شود و اگر نور ماه را بر حد نور آفتاب رها میکرد مردم شب و روز را نمی شناختند و مزدوران نمیدانستند از چه وقت تا بچه وقت کار کنند و روزه دار نمیفهمید تا چه زمان روزه بدارد وزن نمیدانست چه مقدار عده نگاه دارد و مسلمانان وقت نماز و سبب آن را نمی شناختند و وام دار نمیدانست حلول اجل او چه وقت است و وقت زرع و حصاد و آسایش و طلب روزی را نمیدانستند.

ابن بابویه ذیل آیه فوق از یزید بن سلام روایت کرده گفت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردند چرا قرآن را فرقان هم میگویند؟ فرمود برای آنکه آیات و سوره قرآنی در غیر الواح و اوراق نازل گردیده مجدداً از حضرتش پرسیدند چرا نور آفتاب و ماه مساوی نیستند؟ فرمود آفتاب و ماه از روزی که خداوند آنها را خلق فرمود هیچگونه نافرمانی خدا را ننمودند برای آنکه شب از روز مشخص شود و خلایق حساب ماه و سال را بدانند و موقع عبادت خود را از قبیل نماز و روزه بفهمند خداوند بجبرئیل امر فرمود تا کمی از نور ماه بکاهد و محو نماید تشعشع آنها را و خطوط سیاهی که در جرم قمر دیده میشود آثار آن است باز پرسیدند ای محمد صلی الله علیه و آله چرا شب را شب گفته اند؟ فرمود برای آنکه مردان بزمان خود الفت پیدا کرده و لباس آنها باشند چنانچه میفرماید «وجعلنا الليل لباساً وجعلنا النهار معاشاً» حضار فرمایشات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را تصدیق نموده گفتند راست گفتی ای پیغمبر گرامی

قوله تعالى: «و كل انسان الزمان طائره في عنقه» و نخرج له يوم القيمة كتاباً يلقاه منشوراً

یعنی عمل و کردار هر آدمی را در گردن او اندازند و جدا نشود و خیر و شرش با او باشد و مفارقت از او نکند تا روز حساب و چون قیامت برپا بشود نامه عمل هر کس را بیرون آوریم و در برابرش گشوده شود و باسانی تمام مندرجات آنرا از نظر بگذرانند و باو امر شود نامه عمل خود را بخوان که امروز شخصاً برای رسیدگی بحساب خود شایسته و کافی باشی و محاسب دیگری لازم نداری فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله ای فرزندان آدم نوراً نامه هست گشوده شده دو فرشته موکل بر تو باشند یکی بطرف یمن و دیگری بجهانبشمال چون عملی انجام بدهی آنرا بنویسند و بر گردن او افکنند و کسی نیست که از مادر متولد شود مگر آنکه بر گردنش ورقی است که در آن نوشته شقی یا سعید بحسب استحقاق او

و تعبیر فرمود از سعادت و شقاوت بطائر بر طبق عادت عرب چنانکه گویند

«طائرهم فلان بكذا و جری له الطائر بكذا» .

عیاشی ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود «خیر و شر آدمی ملازم با اوست و نتواند از خود جدا سازد آن را تا روز قیامت که نامه عمل هر کسی را بکشایند .

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده ذیل آیه «اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم غلبک حسباً» فرمود روز قیامت انسان متذکر تمام اعمال و کردار خود میشود در آنوقتیکه نامه اعمال او را گشوده باشند گویا آن اعمال را همان ساعت انجام داده است لذا میگویند «يقولون ما لهذا الكتاب لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا حصیها» ای وای بر ما این چگونه کتابی است که وانگذاشته گناه کوچک و بزرگ ما را جز آنکه همه را در شمار و حساب در آورده .

### من اهتدی فانما یهدی لنفہ

هر که در دنیا هدایت یافت بدین و اطاعت پروردگار بمنفع خود هدایت یافته و آنکه در دنیا بضالت و گمراهی افتاده از دین و اطاعت پروردگار خود را دچار خسران و شقاوت نموده و هیچکس بار عمل دیگر بر او بدوش حمل نمی نماید و ما هیچ قومی را عذاب نکنیم مگر آنکه برای هدایت و راهنمایی ایشان رسولی بفرستیم تا بترساند آنها را و عذر آنان بر طرف گردد اگر چه پیش از فرستادن پیغمبران جایز است برای پروردگار مؤاخذة و عذاب کند خلائق را بحکم عقل و رسول باطنی از جهة ایمان نیاوردن آنها بخداوند ولی از فضل و کرمیکه ببندگان دارد تا پیغمبری نفرستد و مخالفت با او نکنند عقاب و عذاب نکند انسان را .

قوله تعالى : و اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا متر فیها

و چون خواهیم هلاك سازیم مردم قریه و اهل دیاری را مردم متنعم و نیاز پروردگان آن دیار را بخودشان و امیکذاریم تا هر گونه فسق و تبه کاری و ستم کنند آنوقت که مستوجب شدند بسختی مجازات شده و بشدت بهلاکت میرسند . مأمور به در این آیه محذوف است و آن طاعت است چه نشاید پروردگار امر بفسق کند و تقدیر آیه آنست امرناهم بالطاعة ففسقوا فیها آنها را بطاعت امر فرمودیم ایشان را فرمانی کرده و تبه کار شدند و اینگونه حذف شایع است

انظر كيف فضلنا بعضهم على بعض وللآخرة اكبر درجات و اكبر  
 تفضيلاً (۲۱) لا تجعل مع الله الها آخر فتعبد مذموماً مخذولاً (۲۲) و قضي  
 ربك الا تعبدوا الا اياه و بالوالدين احساناً اما يلحق عندك الكبر احدهما  
 او كلاهما فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما و قل لهما قولا كريماً (۲۳)  
 و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة و قل رب ارحمهما كما ربياني صغيراً (۲۴)

چنانچه گویند امر ته بالطاعة یا گویند دعوت فابی که تقدیرش امر ته بالطاعة فعصی و دعوت  
 الی الرشد فابی میباشد و اگر گفته شود چگونه ممکن است عذاب و عقوبت مقدم بر  
 عصیان باشد زیرا عذاب فرع بر معصیت و کفر آنست و تا عصیان حاصل نشود  
 عذاب و عقوبت جایز نیست و قتیکه عذاب جایز نبود اراده آنها جایز نمیباشد پاسخ  
 آن گوئیم معصیت تحقق پیدا کرده و سابق بر اراده بوده چه امر باطاعت و ایمان و  
 پیروی از پیغمبر و امر بعد از امر است و غرض از آن قطع عذر و انذار و اتمام  
 حجت بر عصاة و فاسقین است و پس از تکرار امر و تأکید و بیان حجة باز هم نافرمانی  
 نموده لذا مستحق عذاب و هلاک شده اند و معنی آیه در تقدیر آنست چون خواهیم  
 اهل دیار را در اثر معصیت و گناه هلاک سازیم مکرر امر کنیم آنها را بطاعت  
 و ایمان برای اتمام حجت و رفع عذر آنان بجای طاعت فسق و تبه کار برایشه خود  
 قرار داده عذاب و هلاک بر ایشان لازم و حتم گردید و تخصیص مترفین و رؤسا  
 بذکر برای آنستکه دیگران تابع آنها هستند و امر بهتقرین امر به تابعین و  
 پیروانشان نیز میباشد.

قوله تعالى: و کم اهلکنا من القرون من بعد نوح

چه بسیار طوائف و مللی که بعد از نوح هلاک نموده ایم و آنها و قوف پروردگار  
 بر خطاها و گناهان بندگان کفایت مینماید این آیه تهدید مسلمانها است  
 تا در مقام تکذیب پیغمبر بر نیایند چنانچه مردمان پیش بر آمدند حق تعالی هم

ای پیغمبر گرامی توجه کن چگونه درجات و مراتب اشخاص در دنیا بعضی نسبت به بعضی دیگر برتری دارد مراتب و درجات آخرت هم بیشتر و بزرگتر از درجات دنیا است (۲۱) برای پروردگار و بخدا شریکی میاور و گرنه بنکوهش و خواری همیشگی دچار و مبتلا خواهی شد (۲۲) پروردگار حکم فرموده که جز او را پرستش نکنی و بپدر و مادر نیگوئی نمائی و اگر یکی یا هر دو ایشان پیر و سالخورده شوند بآنها سخنی ناز و که موجب رنج خاطرشان شود نگوئید و ایشان را از خود میازارید و جز با احترام و لطف با ایشان گفتگو نکنید (۲۳) و همیشه از روی تواضع و احترام در برابر والدین خود پروبال فروتنی بکشانید و در مقام دعا و مناجات در پیشگاه پروردگار بگو خداوند! همانطوری که پدر و مادر مرا از کودکی بامهربانی و لطف پرورش داده و بزرگ نموده اند تو نیز بر آنها شفقت و مهربانی فرما (۲۴)

بکفر نکذیب پیغمبران آنها را هلاک و نابود کرد سپس میفرماید هر کس از شما مسلمین متاع حاضر و عاجل دنیا را طالب باشد بزودی باو آنچه خواهیم بر وفق حکمت و مصلحت عطا کنیم چه اگر کسی در دنیا تمنای مال و ملک کند و صلاح نباشد باو ندهیم و با کمال یشی و نهایت خواری در آخرت نصیبش جهنم بوده و بدوزخ وارد میشود و کسانی که مشتاق سعادت آخری بوده و برای تحصیل آن کوشش نموده و مؤمن هم باشند سعی ایشان مورد قبول واقع و مأجور خواهند بود.

ابن عباس ذیل آیه فوق از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر آنکس واجبات و عبادات را بخاطر متاع و پاداش در دنیا بجا آورد نه برای رضای خدا و ثواب آخرت اگر صلاح آن باشد خداوند متاع فانی دنیا را باو عطا کند و در آخرت نصیبی نخواهد داشت چه پروردگار متاع و مال و قدرت باو عطا فرموده تا بآنها استعانت بجوید بر عبادت و طاعت او صرف کرده آنها را در معصیت و تبه کاری ولی کسانی که عبادات و واجبات را برای خاطر خدا بجا آورند و اجتناب از معاصی بنمایند و ایمان بخدا و رسول داشته باشند سعی و عبادت آنها مورد قبول واقع شده و پروردگار بخاطر حسنات از سیئات ایشان در گذرد و هر يك از

مربدان و طالبان دنیا و آخرت را از لطف خود عطا کنیم چه از لطف و عطای پروردگار کسی محروم نخواهد شد یعنی مال و متاع دنیا را به نیکوکار و بدکردار هر دو دهیم ولی نعمت و ثواب آخرت مخصوص نیکوکاران است پس از آن خطاب میکند به پیغمبر ﷺ ای رسول ما بنکر چگونه تفضیل و برتری دادیم بعضی از مردم را بر بعضی دیگر در روزی و عطای دنیا اما مراتب و درجات آخرت بیشتر و بزرگتر از درجات دنیا است و برای پروردگار یکنا شریک و انباز مگیرید و گرنه بشکوهش و خواری همیشگی دچار و مبتلا خواهید شد این آیه خطاب به پیغمبر ﷺ و مقصود امت او است و عقیب نهی از شرك و معاصی امر بتوحید و طاعات میفرماید بقولش «وقضى ربك الا تعبدوا الا اياه»

در کافی ذیل آیه فوق از ابی ولاد روایت کرده گفت سئوال کردم از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه را فرمود احسان بوالدین آنستکه با آنها نیکوئی کند و هر چه خواستند و احتیاج داشتند دریغ و مضایقه ننماید از ایشان هر چند غنی و ثروتمند باشند و چنانچه پدر و مادر بایکی از آنها پیش شخصی پیر و ناتوان شود بایشان اف نکوید هر چند اذیت و آزار کنند و او را بزنند و با بنظر غیظ بسوی آنان نگاه نکند و صدای خود را بلند تر از صدای آنها ننماید و مقدم بر ایشان نشود و راه ورود و بانك بر آنها نرزد و با زبان نیکو گفتگو کند و اکرام و احترام ایشان را منظور دارد و دعا کند برای آنها در حال حیات و مماتشان و بگوید پروردگارا بیامرز آنها را همانطوریکه مرا در کودکی پرورش داده و بزرگ نموده اند و این حدیث را ابن بابویه در کتاب فقیه نقل نموده .

و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود اگر کلاه ای کمتر و یائین تر از اف بود همانا خداوند آنرا بیان میفرمود و کمترین گفتاریکه موجب عقوق والدین میشود گفتن اف است آنگاه میفرماید پروردگار شما دانست راست بآنچه شما در دل دارید از نیکوئی با پدر و مادر و از عاق ایشان اگر با مادر و پدر نیکو کاری کنید و بطاعات دیگر قیام نمائید همانا خدا آمرزنده توبه کارانست یعنی اگر بیش از این در حق مادر و پدر جفا کرده سپس توبه کنید و اصلاح امور

خود بنمائید خداوند بپامرزد شما را و او توبه پذیر و آمرزنده گناه کارانست .  
طبرسی در احتجاج ذیل آیه «وقضى ربك الا تعبدوا الا اياه» از عمر بن معاویه  
شامی روایت کرده گفت :

در مرو حضور حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شده عرض کردم ای فرزند رسول خدا  
برای ما از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرموده اند مانه معتقد به جبر مطلق  
و نه آنکه پای بند به تفویض کامل میباشد بلکه بین این دو امر و حد وسط این دو نظر  
را متوجه بوده و اعتدال را از دست نمیدهیم و فرمود هر کس عقیده داشته باشد  
که خداوند ما را مجبور بافعالمان مینماید سپس بکیفر کارهای زشتمان عذاب کند  
چنین شخصی جبری مذهب است و کسی که معتقد باشد که خداوند امور مردم و  
ارزاق آنها را تفویض و واگذار نموده به حجت های خود تفویضی است معتقد بجبر  
و کافر است و قائل بتفویض مشرک میباشد حضور معصوم عرض کردم پس امر بین امرین  
و این دو عقیده چیست؟ فرمود مؤمن باید اوامر خداوند را بجا آورد و آنچه را  
که نهی فرموده مرتکب نشود گفتم در انجام دادن اوامر و ترك نواهی اراده خداوند  
وجود دارد یا خیر؟ فرمود اراده خداوند در طاعات همان امر و راضی بودن و كمك  
نمودن ذات پروردگار است و مراد از اراده خداوند و مشیت او در معاصی  
نهی نمودن و سخط او است و خذلان فاعل حضورش عرض کردم برای خداوند در  
امور قضا میباشد یا خیر؟ فرمود هیچ فعلی از فعل مردم نیست خواه شر باشد و یا خیر  
مگر آنکه بقضاء خداوند میباشد سؤال کردم قضاء چیست؟ فرمود حکم نمودن  
بر بندگان با آنچه استحقاق دارند از ثواب و عقاب چه در دنیا و چه در آخرت .

طبرسی در آیه «انه كان للاوايين غفورا» از حضرت صادق روایت کرده فرمود :  
اواب بکسی گویند که از گناهان خود توبه کرده و بعبادت رو نموده باشد و  
دیگر مرتکب گناه نشود

عیاشی از هشام بن سالم روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود هر کس  
چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه سوره توحید را  
قرائت کند از توابعین بشمار میرود و این نماز منسوب بحضرت فاطمه علیها السلام

رَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِمَا فِي نَفْسِكُمْ اِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ (۲۰) فَالَهُ كَانَ لِلْاَوَّابِينَ مُغْفُورًا (۲۱)  
 وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا (۲۲)  
 اِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا اِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (۲۳) وَ اَمَّا  
 تُعْرِضُ عَنْهُمْ اِنْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مِّسُورًا (۲۴)  
 وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً اِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ  
 فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْضُورًا (۲۵)

میباشد و نماز توابعین است و این حدیث را ابن بابویه در کتاب فقیه روایت کرده است

در کافی ذیل آیه « وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ لَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا » از علی بن اسباط روایت کرده گفت روزی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بر مهدی عباسی وارد شد دید مهدی مظلوم را بصاحبانش مسترد مینماید حضرت باو فرمود ای امیر آبا مظلوم ما را بر نمیگردانی؟ پرسید یا ابو الحسن مظلوم شما چیست؟ فرمود وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر فاتح شد مردم فدک بدون جنگ تسلیم شده زمینهای فدک و اطرافش بدون جهاد در اختیار پیغمبر در آمد خداوند آیه « وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ » را نازل فرمود پیغمبر اکرم از جبرئیل سؤال نمود منظور از ذالقربی چه کسانی میباشند و حق آنها چیست؟ جبرئیل با آسمان بالا رفته و فرود آمد و از طرف خداوند به پیغمبر ابلاغ نمود که فدک را بدختر فاطمه علیها السلام عطا کن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را احضار نموده فرمود بنابر امر خداوند فدک را شما و اگذار مینمایم فاطمه علیها السلام عرض کرده هم از طرف خداوند هم از طرف شما قبول کردم از همانروز که پیغمبر حیوة داشت و کلای حضرت زهرا علیها السلام در فدک بوده و عمل مینمودند و اموال را تصرف کرده و بحضور ایشان میردند زمانی که ابوبکر مصدر کار شد نمایندگان و و کلای زهرا علیها السلام را

پروردگار با آنچه شما در دل دارید دانائرازشماست اگر در راه نیکی و صلاح باشید (۲۵)  
 همانا خداوند نسبت به کسانی که توبه و انابه میکنند بخشنده است (۲۶)  
 ای رسول ما حقوق خویشان و بستگان و فقرا و در ماندگان را ادا کن و هرگز  
 اسراف و امدار (۲۷) چه اسراف کنندگان برادران شیاطین هستند و شیطان بود که  
 در برابر نعمت های پروردگار خود ناسپاسی کرد (۲۸) و اگر بعلت تهیدستی از فقرا  
 و صاحبان حق روگردان شده و اعراض مینمائی و نمیتوانی مساعدت و کمک کنی  
 بامید لطف پروردگار و آتیه بهتر بوده و با گفتار خوش و بیان شیرین آنها را از خود  
 دلشاد بنما (۲۹) نه دست خود را بسته دار که خیرت به کسی نرسد و نه آنکه هرچه  
 در دست داری بفقرا و ارباب استحقاق ببخش که تهیدست شوی که آن موجب  
 حسرت و ندامت خواهد بود (۳۰)

از فدية خارج و از تصرف اموال ممنوع نمود حضرت فاطمه علیها سلام برای احقاق حق  
 خود و تصرف مجدد فدية نزد ابوبکر رفته و احتجاج نمود ابوبکر گفت گواه  
 و شاهی بیار که تصدیق کند که پیغمبر در زمان حیات خود فدية را بشما بخشیده  
 آنحضرت امیر المومنین علیه السلام و ام ایمن و حسنین را برای شهادت برد ابوبکر پس  
 از شنیدن گواه ایشان نامه ای مشعر بر استیفاء فدية بفاطمه علیها سلام تسلیم نموده و آن  
 حضرت شادمان از نزد ابوبکر مراجعت نمود ناگاه عمر حضرتش را دید پرسید ای  
 دختر رسول خدا کجا بوده و چه همراه داری؟ حقیقت امر را بساو گفت عمر کاغذ و  
 ابوبکر را مطالبه نمود فاطمه علیها سلام از تسلیم آن خود داری کرد عمر با کمال خشونت  
 و جسارت نامه از حضرت زهرا علیها سلام گرفته و جوید و از بین برد و گفت فدية مال  
 پیغمبر نبوده است و باین ترتیب مال ما را از بین برده و ما را محتاج نموده.

مهدی عباسی از موسی بن جعفر علیه السلام حدود فدية را سؤال نمود فرمود از يك  
 طرف بکوه احد بیرون مدینه و حد دیگر آن عریش مصر و از طرفی بدریای  
 سیف و از طرف دیگر دومة الجندل بوده مهدی گفت آیا تمام این منطقه عظیم  
 جزء فدية بوده است؟ حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود بلی تمام اینها زمینهای بود  
 که بدون لشکر کشی و جنگ صاحبان آنها بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله واگذار نمودند

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۳۱)  
وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمَّا لَقِيتُمْ نَزْرُقَهُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانَ خَطَا  
كَبِيرًا (۳۲) وَلَا تَقْرَبُوا الرِّزْقَ إِنْهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا (۳۳) وَلَا تَقْتُلُوا  
النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا (۳۴)  
فَلَا يَعْزِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (۳۵)

مهدی گفت این اموال خیلی زیاد است باید فکر کرد که چگونه مسترد بشود .  
حکایت بخشیدن فدک از طرف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بفاطمه علیها السلام و  
تصرف عمال آنحضرت و غصب فدک از طرف ابوبکر و احتجاج حضرت زهرا علیها السلام  
در کتب خاصه و عامه بتفصیل نقل و روایت شده است .

عیاشی از عبدالرحمن بن حجاج روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت  
صادق علیه السلام معنی «وَلَا تَبْذُرْ نَبْذِيرًا» را فرمود هر مالیکه در راه حق و طاعت پروردگار  
بمصرف نرسد اسراف است و چنانچه در راه خیر و طاعت اتفاق شود اسراف و تبذیر  
نیست و در روایت دیگر فرمود اسراف و تبذیر آنستکه مال در راه معصیت بمصرف  
برسد سپس میفرماید «إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» اسراف کنندگان برادران  
و تابعان شیطان هستند و شیطان بود که در برابر نعمتهای پروردگار خود ناسیاس  
گردید و عرب ملازم و تابع و پیرو هر طایفه را برادر خطاب میکند چنانچه  
بملازمین سفر و جنگ میگویند هَوَاخِ السَّفَرِ وَاخِ السَّلَامِ وَاخِ الْحَرْبِ او برادر سفر و  
حرب و سلم است «وَأَمَّا تَعْرِضُ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ وَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ» و اگر بعلت نهدستی از  
فقر او گردان شده و اعراض نمائی و نمیتوانی کمک و مساعدت کنی بامید لطف  
پروردگار فعلا با گفتار خوش و شیرین آنها را از خود دلشاد بنما و بگو خدا  
بینیاز گرداند تو را فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن و گفتار خوش و نیکو صدقه  
است چنانچه در آیه دیگر میفرماید «وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى» در وقت

پروردگارت روزی هر که را بخواهد توسعه داده و هر که را خواهد تنگ روزی بنماید چه او نسبت بوضع بندگان خود آگاه و بینا است (۳۱) از ترس فقر و بی چیزی فرزندان خود را زنده بگور ننماید ما آنها و شمارا روزی میدهیم کشتن اطفال از گناهان کبیره و معاصی بزرگ است (۳۲) هرگز بزنا نزدیک نشوید که این کار بسیار بد و راه ناپسندی است (۳۳) هرگز نفس محترم را نکشید خداوند قتل را حرام نموده و هر که مظلوم کشته شود ماولی او را بر قاتل تسلط دادیم که انتقام

مقتول را بگیرد (۳۴) در قتل و خونریزی اسراف نکنید

که او از طرف ما مؤید و منصور است (۳۵)

تنگ دستی سائل را جواب بیکوئی دهید بهتر از آنست که منت بر او گذارید و چیزی بدهید و آزار و اذیت کنید او را

قوله تعالى ، وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ

طبرسی از جابر بن عبد الله روایت کرده که سبب نزول این آیه آن بود روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بود کودکی آمد گفت ای رسول خدا ما درم تو را دعا میکند و میگوید پیراهنی بمن لطف بفرمائید تا بآن نماز بجا آورم آنحضرت فرمود وقت دیگری بیا فعلا چیزی نیست او رفت طوی نکشید باز آمد گفت میگوید پیراهن خودتان که در بر دارید لطف بفرمائید پیغمبر صلی الله علیه و آله شرم کرد برخاست و در درون خانه تشریف برد پیراهن را از تن مبارک بیرون آورد با نطفه داد و برهنه بنشست وقت نماز رسید بلال اذان گفت صحابه منتظر بودند رسول خدا بیرون نیامد عاقبت یکی از آنها بخانه آنحضرت تشریف برد دید پیراهن ندارد آیه فوق نازل شد و پروردگار فرمود نه دست خود را بسته دار که خیرت بکسی نرسد (کنایه از بخل است) و نه آنکه را هر چه در دست داری بفقرا ببخشی که نهیدست شوی که آن موجب حسرت و ندامت خواهد بود پروردگارت روزی هر که را بخواهد توسعه داده هر آنکه خواهد تنگ روزی بنماید او نسبت بوضع بندگان خود کاملاً آگاه و بینا است. در این آیه اشاره فرمود که مالک روزی خدا است قبض و بسط آن فرمان او است بر وفق مصالح که صلاح هر يك در چیست از فراخی روزی و

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ اَوْفُوا بِالْعَهْدِ اِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (۳۶) وَ اَوْفُوا الْكَيْلَ اِذَا كَلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ احْسَنُ تَاْوِيلاً (۳۷) وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ اِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ اُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (۳۸) وَلَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ مَرَحًا اِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْاَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طَوْلًا (۳۹)

ننگی آن سپس میفرماید الحال که دانستید روزی هر کس با امر و فرمان من است پس چرا فرزندان خود را از درس فقر و بی چیزی میکشید و زنده بگور مینمائید ما آنها و شمارا روزی میدهیم کشتن اطفال خود از گناهان کبیره و معاصی بزرگ است .

فوله تعالى : وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَ اِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلاً

هر گز بزنا نزدیک نشوید که این کار بسیار بد و راه ناپسندی است و برخلاف عقل عقلاء است چه موجب قطع نسب و باطل شدن ارث و از بین رفتن حقوق پدر بر فرزند میشود .

طبرسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود دوری بجوئید از عمل زنا که شش خصلت به بار آورد عمر را کوتاه کند آمد و را ببرد و روزیرا کم گرداند و در آخرت حسابش سخت و دشوار گردد و پروردگار باو خشم و غضب نماید و در دوزخ جاوید بماند .

عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود زنا از گناهان کبیره است و عذاب زانی بسیار شدید و سیب خشم و غضب پروردگار میشود .

فوله تعالى : وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ

پروردگار در این آیه نهی میکند از ریختن خون بناحق و میفرماید هرگز نفس محترمی را نکشید خداوند قتل را حرام کرده مگر آنکه مستحق کشتن باشد

هر گز بعال یتیم نزدیک نشوید مگر آنکه وضع بهتری برای آن در نظر گرفته باشید تا وقتی که بسن رشد و بلوغ برسد و بعد و یتیمان خود وفا کنید زیرا همه شما از عهد و پیمان خویش سؤال خواهید شد (۳۶) و چون چیزی را کیل کنید تمام و کمال بسنجید و با ترازوی درست وزن کنید چه این رویه خوب و خوش عاقبت است (۳۷) آنچه نمیدانی اظهار اطلاع منماز برا که گوش و چشم و دل همگی مسئول هستند (۳۸) روی زمین با تبختر و تکبر و ناز راه مرو تو نمیتوانی زمین را بشکافی و بکوه بلند نخواهی رسید (۳۹)

بقصاص یا وجهی دیگر مانند کسانی که زنای محصنه کرده اند یا لواط و یا قطاع الطريق هستند و هر که مظلوم کشته شود ماولی او را بر قاتل تسلط دادیم تا انتقام از خون مقتول بکشد.

فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پروردگار بمن امر فرمود با مردم کارزار کنم تا بگویند لا اله الا الله چون این کلمه را گفتند خون و مالشان حرام میگردد جز بحق صحابه حضورش عرض کردند ای رسول خدا قتل بحق چیست که خداوند حلال امر نموده؟ فرمود کافر و مرتد شدن پس از ایمان و زنا کردن بعد از احسان و کشتن نفس میباشد باید از او بعنوان قصاص بقتل رسانید.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر گاه چند نفر شریک شوند در ریختن خون یکنفر اولیاء مقتول اختیار دارند یکی از آنها را بعنوان قصاص بقتل رسانند و بیش از یکنفر نمیتوانند بقتل رسانند چه خداوند میفرماید «فلا یسرف فی القتل» اسراف در قتل نیست در زمان جاهلیت چون کسی را بقتل میرسانید اولیاء مقتول قاتل و پدر و برادر و خویشان او را میکشند خداوند این عمل را نهی کرد و فرمود اسراف در قتل نیست.

در کافی از اسحق بن عمار روایت کرده گفت حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم خداوند میفرماید: «و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل انه کان منصوراً» مراد از اسراف در قتل که خداوند نهی فرموده

كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا (۱۰) ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا (۱۱) أَفَأَصْلَحْتُمْ رَبِّكُمْ بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا (۱۲) وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۱۳)

چیست؟ فرمود آنست که غیر از قاتل را نکشند و قاتل را مثله نکنند مجدداً پرسیدم غرض از (منصوراً) چه بوده؟ فرمودند کدام نصرت بالائس از آنست که خداوند قاتل را برای قصاص در اختیار اولیاء مقتول گذارده که بکنفر را بقتل برسانند و بکشند و با این کشتن نه درد نیابونه در آخرت گناهی بگردن آنها نباشد.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده آیه در حق حضرت امام حسین علیه السلام وارد شده و حضرت صادق علیه السلام فرمود که اگر حضرت قائم ولی خون امام مظلوم تمام روی زمین را بقتل برساند در کشتن اسراف نکرده است چه اسراف در قتل آنست که غیر قاتل را بکشد

قوله تعالى : وَلَا تَقْرَبُوا أَمْوَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ  
أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ

هرگز بمال یتیم نزدیک نشوید مگر بوجهی که بهتر و نیکوتر باشد مانند آنکه کسب و تجارت کنند بآن مال تا سودی به یتیم برسانند.

عباشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود یتیم هر وقت اختلام شد پسین رشد و بلوغ رسیده و کمال عقلش پدید آمده و رشدش ظاهر گردد و انقطاع یتیم زمانی است که محتمل شود.

«و او فوا بالمهد ان المهد کان مسؤولاً» بعد و به پیمان خود وفا کنید همانا از تمام شما نسبت بعهد و پیمان سؤال خواهند کرد و گویند چرا عهد خود را

تمام این اندیشه های ناپسند و کارهای بد در پیشگاه پروردگار زشت است (۴۰)  
 این است آنچه از طرف پروردگار از روی حکمت بسوی تو وحی و الهام میشود  
 و هرگز با خداوند یگانه و یکتا خدای دیگر را مورد ستایش قرار مده اگر چنین  
 کنی ملامت زده و مردود بدوزخ میافتی (۴۱) آیا پروردگار شما شمارا پسرزندان  
 پسر برگزیده و فرشتگان را بدختری خویش برداشته است؟! این چه گفتار عجیب  
 و بهتان نابجا و کتاه بزرگی است (۴۲) ما در این قرآن انواع سخنان فصیح و بلیغ  
 و بلیغ برای متذکر شدن و پند گرفتن شما بیان نموده ایم اما در مردم  
 به غیر از شقاوت و نفرت حاصلی نداد (۴۳)

نقض نموده و شکستید.

ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود او امر و نواهی پروردگار  
 از عهد و پیمان است و سه چیز است که خداوند رخصت نداده برای احدی یکی  
 از آنها وفای بعهد است.

«و ادفوا الکیل اذا کلتهم و زنوا بالقسطان المستقیم»

و چون چیزی را کیل کنید تمام و کمال بنجید و با ترازوی راست و درست  
 و زن نمائید که این روبه بهتر و یکوتر و خوش عاقبت تر باشد.  
 «و لا تقف ما لیس لك به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه و  
 مسئولا» در آنچه چیزی که علم نداری و نمیدانی بدنبال آن مرو و کسی را دچار حیرت  
 و تردید مسازید چه گوش و چشم و دل همگی مسئول هستند.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده  
 اگر کسی مؤمنی را بخیرت اندازد خداوند روز قیامت او را در زیر زمین محبوس  
 میسازد تا وقتی که آن مؤمن را از ضلالت و حیرت بیرون بیاورد و از مسعد بن  
 زیاد روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب بودم مردی وارد شد  
 عرض کرد پدر و مادرم فدایت ای فرزند رسول خدا برای من همسایگانی است که آنها  
 کنیزان مغنیه دارند غنایم خوانند و بآلت لهور و لعب مشغول هستند من داخل مستراح  
 میشوم برای قضای حاجت استماع میکنم صدای ایشان را آیا این عمل معصیت دارد؟

قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَابْتَغُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا (۴۴)  
 سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا (۴۵) تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَوَاتُ الْمُبْعَدُ  
 وَ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ  
 تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۶) وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ  
 وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا (۴۷)

فرمود نباید گوش فراداری تا صدای آنها را بشنوی مگر شنیده ای قول  
 پروردگار را که میفرماید گوش و چشم و دل همگی مشغول هستند عرض کردم  
 سو کند بخدا گویا این آیه را فراموش کرده ام آنحضرت فرمود ایمرد پس از  
 از این استماع مکن الحال غسل کن و نماز بجا آور سپس توبه و استغفار کن  
 و از خدا بطلب نما توبه تو را قبول بفرماید و اگر توبه نکنی و باین کیفیت  
 بمیری بدا بحالت .

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود خداوند واجب نموده بر گوش که  
 نشنود چیزی را که حرام است شنیدن آن و بر چشم که نبیند آنچه حرام است نظر  
 کردن بسوی آن و بر قلب که اعتقاد نکند و اندیشه ننماید آنچه احرام است  
 اعتقاد داشتن آن و فرمود فردای قیامت سؤال میکنند از گوش که چه شنیدی  
 و چرا شنیدی و از چشم چه دیدی و چرا دیدی و از دل بچه چیز اعتقاد داشتی و  
 چرا اعتقاد پیدا کردی .

ابن بابویه از حضرت عبدالعظیم روایت کرده فرمود حدیث کرد مرا حضرت  
 جواد علیه السلام از پدرانش که پیغمبر ﷺ بابوبکر فرمود ای ابوبکر تو بمنزله گوش  
 هستی و عمر بمانند چشم و عثمان بمثل قلب بزودی سؤال میکنند از شما ولایت  
 و خلافت و دوستی وصی من علی بن ابیطالب را سپس تلاوت نمود آیه فوق را و  
 فرمود بعزت و جلال پروردگارم سو کند که تمام امه را در روز قیامت نگاه

ای پیغمبر گرامی بمشتر کن بگوا کر چنانچه شما میگوئید با خداوند یگانه و یکتا  
خدایان دیگری بودند آن خدایان برخدای عرش راه میگرفتند (۴۴) خداوند  
منزه و بزرگتر از آنست که میگویند (۴۵) آسمانهای هفتگانه و زمین به تفریه و تسبیح  
پروردگار مشغول میباشند و هیچ چیزی نیست مگر آنکه بذکر تقدیس و تفریه  
خداوند و ستایش حضرت حق اشتغال دارند اما تسبیح موجودات را نمی فهمید و خداوند  
بر دبار و بسیار آمرزنده است (۴۶) و چون بقرائت قرآن مشغول شوی مابین نو و کسانی  
که ایمان نیاورده اند پرده ای حائل میسازیم تا آنها از فهم حقایق  
قرآنیه دور و مستور باشند (۴۷)

دارند و از آنها ولایت علی و فرزندان را سؤال میکنند و اینست معنای قول  
پروردگار که میفرماید در سوره صافات آیه ۲۴ و قفوهم انهم مسئولون .  
ابو حمزه ثمالی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که پیغمبر فرمود روز قیامت  
قدم بنده ای در پیشگاه پروردگار قرار نمیگیرد مگر آنکه از او چهار چیز سؤال میکنند  
یکی از عمرش که در چه فانی کرده و از بدنش که چگونه فرسوده نموده و  
از مالش که بچه طریق بدست آورده و مصرف کرده و از دوستی ما اهل  
بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند واجب نموده ایمان  
را بر اعضاء و جوارح فرزند آدم و هر يك از آنها موظفند بچیزی که آن دیگری  
موظف نیست واجب نموده بر چشم که نظر نکند بآنچه حرام فرموده نظر کردن  
بجانب آن و باید بپوشد دیدگان را از آنچه نهی نموده و ایمان چشم همین است  
و بر جلیق که نروند بمکان معصیت و از رفتن خوداری کنند و اینست ایمان باها  
و همینطور باشد سایر اعضاء و جوارح سپس ثلاث فرمودند آیه «ان السمع والبصر  
والفؤاد کل اولئك کان عنه مسئولا» را

«ولا تمش فی الارض مرحاً انک لن تغرق الارض ولن تبلغ الجبال طولا» در روی  
زمین با تبختر و تکبر و نشاط و ناز راه مرو چه نتوانی زمین را بشکافی و نه آنکه  
بکوه بلند خواهی رسید این جمله را خداوند مثل آورده برای انسان متکبر چه

وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمُ اَكِنَّةً اَنْ يَفْقَهُوهُ فِي اِذْ اَنهِمْ وَقَرَأَ (۴۸) وَاِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ  
فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ اَعْلَى اَذْبَارِهِمْ نُفُوراً (۴۹) نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ  
بِه اِذْ يَسْتَمِعُونَ اِلَيْكَ وَاِذْ هُمْ نَجْوٰى اِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ اِنْ تَتَّبِعُونَ اِلَّا رَجُلًا  
مَّحْجُورًا (۵۰) اَنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ اِلَّا مِثَالَ فَضْلَوْا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ  
سَبِيلاً (۵۱) وَ قَالُوا اَلَا اِنَّا لَمَبْعُوثُونَ  
خُلُقًا جَدِيدًا (۵۲)

بعضی از مردم هنگام راه رفتن از روی تکبر قدمها را بر زمین میزنند تا قدرت و  
سلطوت خود را نشان دهند لذا پروردگار بیان میفرماید که چنین شخصی خوار و  
ذلیل و ناتوان است توانائی ندارد زمین را از اثر قدم بشکافد یا آنرا که گردنهای  
خود را بالا میزنند از روی نبختر نمیتوانند بکوه بلند برسند.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند واجب  
نموده بر رجلین که براه معصیت راه پرورد بیکه براهی رود که خوشنودی پروردگار  
در آن راهست و آیه را تلاوت نمود سپس فرمود خداوند امر کرده که در مشی  
میان روی را انتخاب کند چه فرموده

«واقصد فی مشیک کل ذلک کان سیئه عند ربک مکروهاً»

تمام این اندیشه های ناپسند و کارهای بد در پیشگاه پروردگار زشت است  
این آیه دلیل است بر بطلان مذهب جبری مسلکان چه پروردگار تصریح فرمود  
باینکه کراهت دارد معاصی و اعمال سیئه را پس چگونه اراده نموده آنها را و محال  
است شییی واحدی نزد پروردگار مراد باشد و مکروه.

«ذلک مما اوخی الیک ربک من الحکمة» این اوامرونهاهی که از طرف پروردگار  
بیان شد از روی حکمت بسوی تو وحی و الهام میشود و هرگز با خداوند یگانه  
و یکتا خدای دیگری را مورد ستایش قرار مده و اگر چنین کنی ملامت زده و

و مابر دل های تیره کافران پرده ای افکندیم که قرآن را نفهمند و سنگینی بگوش ایشان مستولی سازیم که از شنیدن حقایق عاجز باشند (۴۸) و همینکه در ضمن تلاوت قرآن خدا را بیگانگی و وحدانیت یاد کنی روی بر گردانید. و بانفرت کریزان میشوند (۴۹) مابخیالات باطلی که کفار در موقع شنیدن قرآن در دل خویش مینمایند از خود ایشان داناییم و آن ستمکاران بگوش یکدیگر میگویند که مسلمانان جز مرد مقتون و مسحوری را پیشوای خود نساخته اند (۵۰) نگاه کن چگونه از روی نادانی و جهل نسبت های ناروایی بتومیدهند اینها از گمراهی راه نجاتی نخواهند یافت (۵۱) و کفار گفتند آیا وقتی که استخوانهای مایوسیده و خاک شد دو باره و مجدداً زنده و برانگیخته خواهیم شد؟! (۵۲)

مردود بدوزخ تو را افکنند این آیه خطاب به پیغمبر و لکن مقصود امة است .

افاصفیکم ربکم بالبین و اتخذ من الملائكة اناثا

آیا بر گزید شمارا پروردگار تان بفرزندان پسر و گرفت فرشتگان را به دختری؟ این آیه رد گفتار کسانی است که فرشتگان را دختران خدا فرض کرده اند و تنبیه است بر خطاء ایشان که این چه گفتار عجیب و بهتان نا بجا و گناه بزرگی است که چنین نسبتی پروردگار میدهند؟

قوله تعالى : و لقد صرفنا فی هذا القرآن لئذکروا  
و ما یزیدهم الا نفورا

ما در این قرآن از هر گونه مثل زدیم و انواع سخنان فصیح و نیکو برای متذکر شدن و پند گرفتن شما بیان نمودیم تا تأمل و تدبر کنید اما در مردم شقی و بد سیرت غیر از شقاوت و نفرت حاصلی ندارد و این آیه نیز دلیل است بر بطلان گفتار جبری مسلکان که گفتند خدای تعالی از کافران کفر میخواهد چه پروردگار فرمود من از ایشان تأمل و تدبر میخواهم و بیان این همه مثلها در قرآن از برای تدبر و تفکر آنها میباشد .

عباشی ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده مراد از ذکر در این آیه امیرالمؤمنین علیه السلام است چون منافقین مقام ولایت و امامت آنحضرت را در قرآن میشنیدند اظهار تنفر کرده و تکذیب مینمودند

سپس پروردگار حجت مآورد بر کفار و مشرکین بقولش « قل لاسوکان معه آلهة كما يقولون اذا لا بتغوا الى ذی العرش سبیلا » ای پیغمبر بمشرکین بگو اگر چنانچه شما میگوئید با خداوند یگانه و یکتا خدایان دیگری بودند آن خدایان بر خدای عرش راه میگرفتند و جستجو مینمودند تا بخدا رسند و باو نزدیک شوند پس از آن میفرماید خداوند منزّه و بزرگتر است از آنچه ایشان میگویند .

قوله تعالى : تسبیح له السموات و الارض و من فیهن و ان من شیئی الا یسبح بحمده

در این آیه پروردگار بر سبیل تعظیم و اجلال و ثنای بر خود میفرماید آسمانهای هفتگانه و زمین و هر که در آسمانها و زمین است به تشریه و تسبیح پروردگار مشغول میباشد و هیچ چیزی نیست مگر آنکه بذكر و تقدیس و تشریه خداوند و ستایش حضرت حق اشتغال دارند ولی تسبیح موجودات را مردم نمی فهمند و نیست موجودی جز آنکه از جهت خلقت تسبیح میکند پروردگار را چه هر موجودی حادث است و هر حادثی محتاج است بصانع قدیم و بینیاوریکه آنها را لباس هستی پوشیده و این توجه و احتیاج تسبیح ایشان میباشد

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود صدا کردن دیوار تسبیح آنست و گاهی شنیده میشود که دیوار و یا چوب صدا مینماید و در روایت دیگر فرمود برای حیوانات برگردن صاحبانشان شش حق است آن حیوان را مافوق توانائی بار نکنند و پشت آنها را محل سکونت و گفتگو قرار ندهند و ابتداء کنند بعلوفه دادن آن هر وقت پیاده شدند پیش از آنکه خودشان طعام تناول نمایند و سیراب کنند آنها دیگر بسر و صورت آنها نزنند چه آنان تسبیح میکنند برای پروردگار .

قوله تعالى : و اذا قرأت القرآن جعلنا بينك و بين الذين  
لا يؤمنون بالآخرة حجابا مستورا

این آیه در حق ابو سفیان و ضرب بن حریث و ابو جهل و ام جمیل عیال ابی لهب  
نازاشده اینان کسانی بودند که پیغمبر هر وقت بقرائت قرآن مشغول میشد و یا در  
خانه کعبه بنماز می ایستاد آنحضرت را - نك میزدند و اذیت و آزار مینمودند و  
ممانعت میکردند او را از تبلیغ و دعوت مردم بسوی اسلام خداوند پرده ای میان  
آنحضرت و آنها پوشیده تا جنابش را نه بینند و آزار و اذیت نکنند چنانچه طبری  
از سعید بن جبیر روایت کرده گفت وقتی که سوره نبت پیدا ابی لهب نازل شد ام جمیل زن  
ابی لهب آمد تا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را اذیت کند و او زنی سلیطه و بزه کار بود  
یکی از صحابه گفت ای رسول خدا این زن قصد و آهنگ ترا دارد میتوهم سخنی گوید  
که حضرت را رنجور گرداند احترام از کشد از او آنحضرت فرمود خداوند میان  
من و او را پرده پیوشاند آن زن آمد تا پیغمبر را هجو کند حضرتش را ندید. و  
برگشت آن صحابه عرض کرد ای رسول خدا شما را ندید؟ فرمود خیر فرشته خداوند  
فرستاد میان من و او حائل شد تا برفت بعضی از صحابه گفتند رسول اکرم بسه  
آیه از آیات قرآن خود را پوشیده و پنهان میداشت از مشرکین یکی همین آیه و  
یکی آیه سوره کھف است دوم آیه - سوره نحل که میفرماید اولئك الذين طبع الله على  
قلوبهم و سمعهم و ابصارهم و اولئك هم الغافلون - سوم این آیه در سوره جاثیه است  
افرايت من اتخذ الهه هوا و اضله الله على علم آنحضرت چون این آیات را تلاوت  
مینمود از کافران پوشیده و پنهان میکردید یکی از صحابه میگوید من این  
آیات را تعلیم بمردی از اهل شام نمودم او را باسیری بردند آن مرد گریخت  
پس از آن آیات را قرائت کرد او را ندیدند و باینوسیله خلاص شد کلبی گفت من  
این حدیث را برای شخصی از اهلری نقل نمودم اتفاقاً او را دیلمی ها باسیری گرفتند  
از آنها بگریخت بدنبالش رفتند تا به او رسیدند آیات را تلاوت نمود او  
را ندیدند

قُرْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ  
فَيَقُولُونَ مَنْ يُعِدُّنَا لِلَّذِي فَعَّرَكُمُ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُقْضَوْنَ إِلَيْكَ  
رُؤُسُهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا (۵۳) يَوْمَ يَدْعُوكُمْ  
فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا (۵۴) وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا  
الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ  
عَدُوًّا مُّبِينًا (۶۴)

فوله تعالى ، و اذا ذكرت ربك في القرآن  
وحدده ولو اعلى اديانهم نفورا

و همینکه در ضمن تلاوت قرآن خدا را بیگانه کنی و وحدانیت یاد کنی روی  
بر گردانیده و با نفرت گریزان میشوند .

عباشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر وقت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله  
بنماز شب مشغول میشد و قرآن تلاوت میکرد همینکه بسم الله الرحمن الرحیم و  
لعن قرآن بگوش قریش میرسید فرار نموده و اظهار انزجار و تنفر میکردند  
« نعمن اعلم بما يستمعون اليك و اذ هم نجوى »

ما بخیالات باطلی که کفار در موقع شنیدن قرآن در دل خویش مینمایند از  
خود ایشان دانانو آگاه تریم و آن ستمکاران بگوش یکدیگر میگویند که مسلمانان  
جز مرد مفتون و مسحوری را پیشوای خود نساخته اند چه جمعی از کفار قریش  
مانند ابوجهل و ابی سفیان و زمعه بن اسود و عمرو بن هشام یکدیگر میگفتند  
محمد صلی الله علیه و آله دیوانه است و بعضی میگفتند کاهن و بعضی دیگر شاعر وعده میگفتند  
ساحر است پس در امر آنحضرت مشورت کردند و نزد ولید بن مغیره رفتند شرح  
حال آنحضرت را بیان نمودند او گفت ساحر است « انظر كيف ضربوا لك الامثال »  
ای پیغمبر بنکر که چگونه از روی نادانی و جهل نسبت های ناروایی بتو میدهند

ای رسول ما بمشر کین بگو اگر سنک و یا آهن باشید یا موجودی سخت تر از آنچه که در دل خود می اندیشید باز خداوند شما را زنده میکند اینک میگویند چه کسی ما را بحیات مجدد بر میگرداند؟ بگر همان خدائی که در دفعه اول شما را ایجاد نمود چون این سخن از تو بشنوند سر بزیر افکنده و میپرسند این امر چه وقت صورت پذیر شود؟ ای محمد ﷺ جواب بده که این امر از حوادث نزدیک باشد (۵۳) آن روزی که شما را بخوانند بسرعت و با حمد و ستایش او را اجابت نموده و گمان کنید که در گور خود کمی درنگ و توقف داشته اید (۵۴) ای پیغمبر مکرم بمؤمنین و بندگان من بگو در گفتار خود بهترین کلمات را بکار بندید چونکه شیطان بر اثر گفتار زشت مابین شما را بهم میزند و دشمنی پدید میآورد چونکه شیطان دشمن سر سخت انسان است (۵۵)

و مثلها میزنند اینها از گمراهی راه نجاتی نخواهند یافت و تو را نخواهند شناخت چه ایشان نظر نمیکنند در احوال و معجزات و ایمان نیاروند و برای خاطر ایمان نیارندن بتو سر گشته و حیرانند و در حق تو گمراه شده اند.

قوله تعالى: و قالوا اذا كنا عظاما و رفاتا انا لمعوثون خلقا جدیداً

این آیه حکایت میکند گفتار کفار و منکرین حشر و قیامت را میفرماید این کافران گفتند آیاما پس از آنکه استخوان پوسیده و خاک شویم ما را برانگیزند مخلوقی جدید؟ این سخن را از روی تعجب و استبعاد بحث و نشور گفتند بگو ای محمد ﷺ در پاسخ آنها اگر سنک و یا آهن و یا موجودی سخت تر از آنچه که درون خود می اندیشید باز خداوند شما را زنده میکند ایشان میگویند چه کسی ما را بحیات مجدد بر میگرداند و زنده خواهد کرد؟ بگو همان خدائی که در دفعه اول شما را بیافرید چون این سخن از تو بشنوند سر بجنبانند از روی استهزاء و میپرسند این امر چه وقت صورت پذیر شود؟ ای محمد ﷺ جواب ده همانا نزدیک خواهند بود و عسی برای آن آورد که معلوم نیست چه وقت قیامت برپا میشود

بیاد آورید آن روزیکه شما را بخوانند و از گورهایتان احضار کنند و بموقف قیامت آئید و با حمد و ستایش مخصوص او را اجابت نموده و اعتراف کنید او خدا است، با آنکه حمدا امر و منکر بد فردا اعتراف کنید چه معارف اهل قیامت ضروری میباشد و گمان

رَبِّكُمْ اَعْلَمُ بِكُمْ اِنْ يَشَاءْ يَرْحَمَكُم اَوْ اِنْ يَشَاءْ يُعَذِّبِكُمْ وَاِذَا ارْسَلْنَاكُمْ عَلَيْهِمْ  
وَكَيْلًا (۵۶) وَ رَبُّكَ اَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ  
عَلَىٰ بَعْضٍ وَاَتَيْنَا دَاوُدَ ذُرِّيَّةً (۵۷) قُلْ اَدْعُوا الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُوْنَ  
كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا (۵۸) اُولَئِكَ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ يَتَّبِعُوْنَ اِلَىٰ رَبِّهِمْ  
الْوَسِيْلَةَ اِيَّاهُمْ اَقْرَبُ وَيَرْجُوْنَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُوْنَ عَذَابَهُ اِنَّ عَذَابَ  
رَبِّكَ كَانَ مَحْذُوْرًا (۵۹)

کنید که مقام و درنک شما در گورخود اندک بوده چه رجوع را که مشاهده کنند  
گمان برند که مقدار کمی در گور توقف داشته اند و این بیان را بر سبیل  
پستی و حقارت دنیا فرموده زیرا مقام دنیا نسبت با آخرت اندک و ناچیز است.  
ای پیغمبر بمؤمنین و بندگان من بگو در گفتار خود بهترین کلمات را بکار  
برند چون شیطان بر اثر گفتار زشت ما بین شما را بهم میزند و فساد و دشمنی  
پدید میآورد چه شیطان دشمن سیر است انسان است خداوند باحوال و مصالح شما  
داناتر است اگر بخواهد بر شما رحمت و مهربانی نموده و چنانچه خواسته باشد  
مورد عذاب و مجازات قرار میدهد اگر رحمت کند فضل و کرم فرموده و اگر عذاب  
کند بعدل رفتار نموده و او آگاه است باستحقاق شما ای پیغمبر ما تو را نفرستاده ایم  
تا وکیل و نگهبان مردم باشی و این آیه هنگامی نازل شد که مشرکین اصحاب  
پیغمبر اکرم را آزار و اذیت مینمودند آنها از آنحضرت تقاضا نمودند که  
اذن و اجازه بفرماید تا جهاد کنند با مشرکین پیغمبر فرمود هنوز مأمور بجهاد  
نشدم ما سپس خدای تعالی بیان میفرماید بر گزیده پیغمبران و فرشتگان را از جهة  
میل با آنها بلکه برای مصلحت و علمیکه بیاطن ایشان دارد آنها را بر گزیده و اختیار  
نموده و پروردگار داناتر است بآنچه در آسمانها و زمین است لذا آنان را باختلاف و  
تفاوت آفرید چنانچه مصلحتش اقتضا فرمود و پیغمبران گر چه در مرتبه اعلا

خداوند از شما بشما دانانتر و بصلاح حال شما آگاه است چنانچه بخواهد بشما رحمت و مهربانی فرموه و اگر خواسته باشد مورد عذاب و مجازات قرار میدهد ای پیغمبر مانورا و کیل و نگهبان مردم قرار نداده ایم (۵۶) خدای تو بآنچه که در آسمانها و زمین است دانانتر بوده و بعضی از پیغمبران را نسبت ببعض دیگر برتری بخشیده بدادد نبی کتاب زبور را عطا کردیم (۵۷) ای پیغمبر ما بمشركين بگو غير از خدا بآنچه که تصور میکنید منشأ اثر است تشبث کرده و صلاح کار خود را بخواهید آنها نمیتوانند دفع شر و ضرری از شما کنند و نه آنکه تحول و تغییری بکار و حال شما بدهند (۵۸) آنهايي را که کفار بخدائی خود بر گزیده اند خود بدرگاه خدا متوسل شده و تقرب نزد او می طلبند و هر که در پیشگاه خداوند مقرب تر است از عذاب خدا خائف و ترسان میباشد زیرا که عذاب پروردگار در هم شکند و موخوار کنند است (۵۹)

هستند ولی بعضی از آنها را نسبت ببعض دیگر برتری بخشیده از حیث عطا کردن نواب و کتاب و معجزه و برتری داده پیغمبر خاتم را بر تمام پیغمبران از جمیع جهات و بدادد پیغمبر کتاب زبور عطا فرموده و تخصیص دادد بذکر اشاره است باینکه ای کفار مکه انکار نکنید فضل محمد ﷺ و عطا کردن قرآن را باو چه بدادد پیغمبر هم زبور عطا کردیم علوم ربی

قوله تعالى : قل ادعوا الذين زعمتم من دونه  
فلا يملكون كشف الضر عنكم

پروردگار در این آیه توبیخ و سرزنش میکند مشركين را که غیر خدا را پرستش مینمایند ای پیغمبر ما بمشركين بگو آنهايکه دعوی میکردید که خدا یانند بخواهید و صلاح کار خود را از آنها بخواهید تا بدابید که نمیتوانند از شما دفع شر و ضرری نمایند و نه آنکه میتوانند تحول و تغییری بکار شما بدهند آنهايي را که کفار بخدائی خود بر گزیده اند خود بدرگاه خدا متوسل شده و تقرب نزد او می طلبند و هر که در پیشگاه پروردگار مقرب تر است بیشتر از عذاب خدا خائف و ترسان میباشد چه عذاب پروردگار در هم شکند و موخوار کنند است ابن عباس گفت مراد حضرت عیسی و مادرش و فرشتگان است که

وَ اِنْ مِنْ قَرْيَةٍ اِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ اَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۶۰) وَ مَا مَنَعَنَا اَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ اِلَّا اَنْ كَذَّبَ بِهَا الْاَوَّلُونَ وَ آتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَ مَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ اِلَّا تَخْوِيفًا (۶۱) وَ اِذْ قُلْنَا لَكَ اِنَّ رَبَّكَ اَحَاطَ بِالنَّاسِ وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا لِيَاثِي اَرْنَاكَ الْاَفْتَةَ لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَاعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَخُوفُهُمْ الرُّؤْيَا لِيَاثِي اَرْنَاكَ الْاَفْتَةَ لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَاعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَخُوفُهُمْ  
فَمَا يَزِيدُهُمْ اِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا (۶۲)

کافران آنهارا میپرستیدند و ایشان خدا را پرستش مینمودند این مسعود گفت جماعتی از کافران طایفه از جنیان را پرستش میکردند آن جنیان ایمان آورده و خدا پرست شدند و نمیدانستند که معبودان کفار هستند با آنکه خودشان بعبادت خدا بی‌تعالی مشغول بودند پروردگار آیه فوق را نازل نمود و آنها را توبیخ و ترغیب فرمود. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فوله تعالى: وَ اِنْ مِنْ قَرْيَةٍ اِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا  
قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَمَةِ اَوْ مُعَذِّبُوهَا

هیچ شهر و دیاری نیست مگر آنکه پیش از قیام قیامت ما کنین آنها را نابود و هلاک سازیم و یا آنکه بسخت ترین عذابی معذب کنیم بسبب کفر و معصیت اهلش سبب نزول این آیه آن بود که اهل مکه به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند اگر تو پیغمبری کوه صفا و مروه را برای ما طلا کن خدای تعالی فرمود این عمل مانعی ندارد پیشینیان شما هم از این قبیل در خواستها نمودند چون بدادیم نکذیب کردند اگر تقاضای شما را هم انجام دهیم نکذیب خواهید نمود و حکمت اقتضا کند که بعد از آن شما را مهلت ندهیم و هلاک گردانیم چنانچه پیشینیان شما را هلاک و عقوبت نمودیم و این امر در کتاب علم ازلی پروردگار نوشته

هیچ شهر و دیاری نیست مگر آنکه قبل از قیام قیامت ما ساکنین آنها را یا نابود و هلاک ساخته و یا آنکه بسخت ترین عذابی معذب کنیم و این امر در کتاب علم ازلی پروردگار نوشته شده است (۶۰) هیچ چیز مانع نبود که معجزات و خوارق عاداتی بدست رسول خود آشکار کنیم جز تکذیب پیشینیان و برای قوم نمود بدعای صالح پیغمبر ناقه را معجزه روشن و آشکار قرار دادیم معذالك براو ستم روا داشته و ما این معجزات و آیات را نمی فرستیم مگر برای ترسانیدن مردم (۶۱) ای رسول ما بیاد آور وقتی را که ما بتو میگفتیم که پروردگارت بتمام اعمال و افکار مردم احاطه و تسلط دارد و آن رؤیائی که بتو جلوه داده و ارائه کردیم و درختی که در قرآن بلمن یاد شده برای آزمایش مردم بود ولی تهدید و ارعاب و ترسانیدن مردم جز سرکشی و طغیان بیشتر ایشان نتیجه و ثمری نمی بخشد (۶۲)

شده است که چنانچه آیه ای بفرستد و مردم تکذیب کنند آنرا پس از آن هلاک و نابود کردند و قرار و حکم ما آنست که برای شرافت و عظمت پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله در این امة عذاب نفرستیم و هیچ مانعی نیست که معجزات و خوارق عادات بدست رسولان خود آشکار کنیم جز تکذیب پیشینیان و برای قوم نمود که خواستند بدعای صالح پیغمبر ناقه را معجزه روشن و آشکار قرار دادیم تا در آن نظر کنند باینوصف کافر شدند و بر او ستم روا داشتند و ما این معجزات و آیات را نمی فرستیم مگر برای ترسانیدن مردم تا اندیشه کنند و رو بدر گام پروردگار آورند و از ابن مسعود روایت کردند روزی در کوفه زلزله شدیدی حادث شد امیر المؤمنین علیه السلام فرمود ای بنده گان خدا پروردگار بر شما توبه عرض میدارد و شما را برضای خود میخواند او را بتوبه و استغفار و طاعت خشنود کنید.

فوله تعالى ، و اذ قلنا لك ان ربك احاط بالناس و ما جعلنا

الرؤيا التي اريناك الا فتنة للناس و الشجرة

الملعونة فمى القرآن

بیاد آورای محمد صلی الله علیه و آله وقتی را که بتو میگفتیم که پروردگارت بتمام اعمال و افکار مردم احاطه و تسلط دارد و جمیع خلائق در قبضه قدرت او است و از مشیت او

وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدْ وَاِلٰٓءَادَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبْلِیْسَ قَالَ اَسْجُدْ لِّمَنْ خَلَقْتَ طِیْنًا (۶۳) قَالَ اَرَاۤیْتَ هٰذَا الَّذِیْ كَرَّمْتَ عَلٰی لَئْنٍ اٰخَرْتَنِ اِلٰی یَوْمِ الْغِیْمَةِ لَاۤ اَحْتَسِبُ ذَرِیَّتَهُ اِلَّا قَلِیْلًا (۶۴) قَالَ اِذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَاِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَّوْفُوْرًا (۶۵) وَ اسْتَغْرِزْ مِنْۢ مَّنۢ مَّسْتَضَعَتۡ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ اَجْلَبَ عَلَیْهِمْ بِخِیْلِكَ وَ رَجَلَکَ وَ شَارَكَهُمْ فِی الْاَمْوَالِ وَ الْاَوْلَادِ وَ عَدِهِمْ وَ مَا یَعِدُّهُمْ الشَّیْطٰنُ اِلَّا غُرُوْرًا (۶۶) اِنَّ عِبَادِیْ لَیْسَ لَكَ عَلَیْهِمْ سُلْطٰنٌ وَ کَفٰی بِرَبِّکَ وَ کِیْلًا (۶۷)

بیرون نتوانند رفت و آگاه است باحوال بندگان میداند چه میگویند و چه میکنند و مستحق چه باشند جلوه و ارائه ندادیم آن رؤیا را بتو مکر برای آزمایش و امتحان مردم

عیاشی از حضرت باقر علیه السلام ذیل آیه فوق روایت کرده فرمود سبب نزول آیه آنست که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شبی در عالم رؤیا مشاهده کرد بوزینه هائی بر منبر حضرتش رفته و نشسته اند و مردم را بضلالت و گمراهی میکشاندند پیغمبر از این حالت متأثر و مغموم شد خداوند آیه مزبور را نازل فرمود

و از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده گفتند از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه را سؤال نمودیم فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خواب دید کسانی بمنبر او رفته و مردم را بضلالت و گمراهی می کشاندند و آنها زریق و زفر و از بنی امیه بودند و شجره ملعونه اشاره بآنها میباشد و این حدیث بطرق متعدده میان عامه و خاصه شایع است

« وَ نَحْنُ فَهَمٌ فَمَا یَزِیْدُهُمْ اِلَّا طَغِیَانًا کَبِیْرًا »

ما میترسانیم ایشان را بآنچه بیان کردیم برای آنها از هلاکت و عقوبت پیشینیان

و بیاد آور وقتی را که بفرشتگان امر نمودیم که آدم را سجده کنند همه سجده کردند مگر شیطان که گفت آیا من باید بآدمی که از خاک آفریده شده سجده کنم؟ (۶۳) شیطان گفت اینک که آدم را بر من فضیلت و برتری بخشیدی اگر اجل مرا تا روز رستاخیز بتأخیر افکنی تمام فرزندان و اعقاب آدم را گمراه نموده و بهلاکت می کشانم جز اندکی از ایشان را (۶۴) خداوند بشیطان گفت برو که تو و هریک از اولاد آدم که از تو پیروی کند بدوزخ که کافی ترین و کامل ترین مجازات است کیفر خواهید شد (۶۵) هر که را توانستی با صدای خود نزد خود بخوان با افراد پیاده و سواره خود ایشان را جلب کن و در اموال و اولاد آنها شریک شده و بوعده های پوچ بفریب و البته وعده شیطان جز غرور چیزی نیست (۶۶) و البته تو بر بندگان خاص من تسلط و غلبه ای نخواهی داشت و نگهبانی و محافظت خدای تو ایشان را کفایت مینماید (۶۷)

ولی تهدید و ترسانیدن مردم جز سرکشی و طغیان بیشتر آنها نتیجه و ثمری نخواهد داشت و طغیان تجاوز از حد و اندازه باشد.

قوله تعالى: **وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ**

**فَسَجَدُوا إِلَّا ابْلِيسَ**

بیاد آور وقتی را که بفرشتگان امر نمودیم آدم را سجده کنند همه سجده کردند جز شیطان که گفت آیا من باید بآدمی که از خاک آفریده شده سجده کنم ما قصه آدم و شیطان را در سوره بقره جلد اول بیان نمودیم و این آیه دلالت میکند که شیطان میدانست که آدم فضیلت و برتری دارد بر فرشتگان چه اگر نمیدانست وجهی از برای امتناع او از سجده نبود شیطان گفت اینک که آدم را بر من فضیلت و برتری بخشیدی اگر اجل مرا تا قیامت بتأخیر افکنی تمام فرزندان آدم را گمراه نموده و بهلاکت میکشانم جز اندکی از ایشان را حق تعالی پاسخ داد بشیطان تو و هریک از اولاد آدم که از تو پیروی کنند بدوزخ که شدیدترین مجازات است کیفر خواهید شد

رَبِّكُمْ الَّذِي يُرْجِي لَكُمْ الْفَلَكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ  
رَحِيمًا (٦٨) وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَاهَ فَلَمَّا  
نَجَّيْكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (٦٩) أَلَا مِنْتُمْ أَنْ يُخَفِّفَ  
بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا (٧٠)  
أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ  
بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا (٧١) وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ  
وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ  
مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (٧٢)

پروردگار همانست که در دریا کشتی را برای شما رهبری و بهر کت درمیاورد  
 ثابتوانید از فضل و کرم او روزی بدست آورید و ذات پاک پروردگار نسبت بشما  
 مهربانست (۶۸) اگر در دریا حادثه بدی روی دهد همه را جز خدا فراموش نموده  
 و نجات خود را از خدا می طلبید و چون نجات یافته و بخشگی برسید باز خدا را فراموش  
 می کنید چقدر انسان ناسپاس و کافر کیش است (۶۹) آیا مطمئن هستید که خداوند  
 شما را در زمین فرو نمیرد و یا آنکه از آسمان سنگ بر سرتان نمیبارد و هیچگونه  
 پناه و یآوری برای خود پیدا نکنید (۷۰) و یا آنکه ایمن هستید باردگر شمارا بدریا  
 برگردانیده و تند بادی بفرستد و بکفر اعمالتان همه شمارا غرق نماید و از قهر  
 و خشم مانتوانید داد خواهی کرده و فریادرسی پیدا کنید (۷۱) ما فرزندان  
 آدم را گرامی داشته و در خشکی و دریا مر کب برای رفت و آمدش فراهم  
 ساختیم و از غذا های پاکیزه و لطیف بایشان روزی داده و از  
 بسیاری از مخلوقات خود او را برتر می و فضیلت بخشیده ایم (۷۲)

شود شیطان در آن شر کت نموده

در کافی از ابی بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق سؤال نمودم چگونه  
 شیطان در فرزند شریک است؟ فرمود هر گاه در حال مقاربت با عیال خود بسم الله  
 نگوئی شیطان حاضر شود و با تو شر کت در عمل کند نطفه یکی است و عمل از  
 هر دوی شما باشد و در روایت دیگر فرمود آنحضرت اگر صدق و مهریه عیال و  
 بهاء کنیزان از مال حرام باشد شیطان هنگام عمل با انسان شر کت میکند و فرزند  
 تعلق دارد بهر دوی آنها

ان عبادی ایس لك عليهم سلطان و كفى بربك و كيلا

آن بندگان خاصی که در حمایت عصمت من باشند تو را با ایشان راهی نیست  
 و بر آنها تسلط و غلبه نخواهی داشت چه نگهبانی و حفاظت پروردگار ایشان را  
 کفایت باشد و این جمله را برای ذات و خوارى شیطان فرمود تا بداند که  
 بندگان مخلص دعوت او را اجابت نمیکنند و از او متابعت و پیروی نخواهند نمود

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنْسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ يَمِينًا فَاُولَئِكَ يَفْرَحُونَ  
 كِتَابَهُمْ وَلَا يَظْلَمُونَ فَتِيلًا (۷۳) وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ اَعْمٰى فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ  
 اَعْمٰى وَاَضَلُّ سَبِيلًا (۷۴) وَاِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُوْكَ عَنِ الَّذِي اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ  
 لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَاِذَا لَا تَخَذُوْكَ خَلِيْلًا (۷۵) وَلَوْلَا اَنْ تُبَيِّنَاكَ لَقَدْ كِدَتْ  
 تَرْكُنَ اِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيْلًا (۷۶) اِذَا لَاذْقُنَاكَ ضِعْفَ الْحَيٰوةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ  
 ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيْرًا (۷۷)

عیاشی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روز غدیر خم  
 پس از آنکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین را بولایت و خلافت منصوب نمود  
 شیطان فریاد عجیبی کرد تمام شیاطین جمع شدند گفتند چه شده ای بزرگ و  
 سرور ما شیطان بآنها گفت وای بر شما امروز مانند روز تولد حضرت عیسی میباشد  
 سو گند بخدا خلائق را نسبت بعلی گمراه خواهیم کرد آیه (۲۰) سوره سبأ را پروردگار  
 نازل فرمود

وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمُ ابْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ الْاَفْرِیْقَا مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ

شیطان گمان باطل خود را بصدق و حقیقت در نظر مردم جلوه داد همه  
 او را تصدیق کرده و پیرو او شدند جز اندکی از مؤمنین برای مرتبه دوم باز  
 شیطان فریاد زد شیاطین که جمع شدند بآنها گفت وای بر شما خداوند سخن مرا  
 در قرآن حکایت فرمود سپس گفت بعزت و جلال پروردگار سو گند آن مؤمنین  
 اندک را هم بسایر مردم ملحق میازم و وقتی آیه

« اِنْ عِبَادِیْ لَیْسَ لَكَ عَلَیْهِمْ سُلْطٰنٌ »

نازل شد باز فریادش بلند شد شیاطین جمع شدند گفتند چه خبر است؟ شیطان گفت  
 فریادم از دست شیعیان علی است اما بعزت و جلال پروردگار قسم معاصی و گناهان را

روزی میرسد که تمام مردم را بپیشوایان و رهبران خود احضار نموده و بمحکمه عدل خویش دعوت نمائیم هر کس که نامه عملش را بدست راست بدهند نامه خود را میخواند و کوچکترین ستم بر آنها وارد نخواهد شد (۷۳) هر کس در این دادرسیا ناپسند کفر و ضلالت باشد در قیامت هم کور و نابینا بلکه گمراه تر خواهد بود (۷۴) ای پیغمبر نزدیک بود مشرکین تورا فریب داده و رادار کنند که بغیر از آنچه بتو وحی داده ایم بما نسبت داده نامورد محبت و دوستی ایشان قرار بگیری (۷۵) و اگر ما ترا ثابت قدم و پابرجا نمیکردیم نزدیک بود مختصر تمایلی بمشرکین پیدا نموده و بآنها اعتماد کنی (۷۶) اگر چنان میشد بکفر این عمل عذاب تورا در زندگی دنیا و پس از مرگ دوچندان بتومی چشاییدیم و از خشم و قهر ما هیچ مدد کار و یابوری بدست نمیآوردی (۷۷)

بر آنها زینت میدهم تا مبعوض پروردگار بشوند سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود بخدائیکه محمد صلی الله علیه و آله رابحق و حقیقت مبعوث فرمود عفریتها و شیاطین در اطراف مؤمنین بیشتر از زنبورهائی هستند که بروی گوشتهای کشته می نشینند و مؤمن سخت تر است از کوههای بلند در جلوی طوفان بلا.

قوله تعالى: رَبِّكُمْ الَّذِي يُرْجِي لَكُمْ الْفَلَکَ

این آیه بیان میکند نعمتها و دلائل توحید پروردگار را میفرماید خدای شما همانست که در دریا کشتی را برای شما میراند و بحر کثرت در میآورد تا بتوانید از فضل و کرم او روزی بدست آورید همانا پروردگار نسبت بشما بشدگان مهربانست و چون بشما در دریا سختی رسد و مضطرب شوید و باد مخالف در گیرد و امواج متلاطم شود و از غرق شدن بر جان خود برسید آن معبودان را که میخواندید همه را جز خدا فراموش کرده و از خاطر شما محو شوند و نجات خود را از خدا می طلبید و چون نجات یافتید و بفضل و رحمت خود شما را بر هاند و بخشگی برساند و ایمن شوید باز خدا را فراموش میکنید چقدر انسان ناسپاس و کافر کیش است و موضوع دریا را بطریق مثل بیان فرمود چه در هر شدایدی انسان غیر خدا را فراموش کرده و به پروردگار توجه پیدا میکند همینکه رفع شداید او شد.

کفران نعمت کرده و خدا را فراموش مینماید آیا مطمئن هستید که در روی زمین شما را از بین برده و بزمین فرو برورید و یا آنکه از آسمان سنجک ریزه بر سران بیارد و هیچگونه یناء و یاورى برای خود پیدا نکنید یا آنکه ایمن هستید بار دیگر شمارا بدریا برگردانیده و تندبادى و شکننده بفرستد و بکفر اعمالتان همه شما را غرق نماید و آنگاه از قهر و خشم ما نتوانید دادخواهى کرده و فریاد رسی پیدا کنید.

قوله تعالى: ولقد کرما بنى آدم و حملناهم فی البر و البحر  
ورزقناهم من الطیبات

علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند گرامی نداشته ارواح کفار را ولی ارواح مؤمنین را گرامی داشته و گرامی بودن خون و نفس بواسطه روح است و روزی پاکیزه در این آیه علم و دانش است.

شیخ صدوق در کتاب امالی ذیل آیه «ولقد کرما بنى آدم و حملناهم فی البر و البحر» از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از بر و بحر تر و خشک و طبیات اشاره بمیوه ها میباشد و برتری انسان نسبت بسایر مخلوقات یکی از آن جهت است که حیوانات اعم از پرندگان و غیره با دهان خود غذا خورده و یا آب میاشامند فقط انسان است که بادیست خویش خوراک بدهان خود میگذارد و این خود فضیلت بسیار بزرگی است.

در کافی ذیل آیه «یوم ندعو کل اناس بامامهم» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود وقتیکه این آیه نازل شد مسلمانان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند که آیا شما امام تمام مردم هستید؟ فرمودند من پیغمبر تمام مردم میباشم بزودی بعد از من از اهلبیت من امام هائی برای مردم خواهند آمد که پیشوائی و رهبری مسلمین را بر عهده خواهند داشت ولی مردم بآنها ستم نموده و ایشان را تکذیب نموده و گمراهان فریب خورده و کفار مقام ایشانرا غصب میکنند. ای مردم بدانید و آگاه باشید هر کس ائمه دین را که از نسل من و خاندان من هستند دوست داشته و تصدیق نمایند و از ایشان پیروی کنند از من و با من باشند و هر که

بآنها ستم نموده و تکذیب امامت ایشان کند از اهل دین من نبوده و من از او بیزارم و این حدیث را در بصائر الدرجات نیز نقل نموده است

در کتاب محاسن از یعقوب بن شعیب روایت کرده گفت سئوال کردم از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه « یوم ندعو کل اناس بامامهم » را فرمود روز قیامت مردم هر عصر و زمانی را از این امة با امام و رهبران هر عصر در محکمه عدل الهی دعوت میکنند حضورش عرض کردم آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله با مردم زمان خود و امیر المؤمنین علیه السلام با معاصرین خود و حسنین با مردمان زمان عصر خود و هر امامی با مردم آن عصر بمحشر حاضر میشوند فرمود بلی .

در کافی از فضیل بن یسار روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه مزبور را فرمود ای فضیل بشناس امام زمان خود را چون شناختی او را تقدیم و تأخیر ظهور ضرر و زیان بتو نرساند همانا هر آنکه امام زمان خود را شناخت و پیش از ظهور حضرت قائم حجة علیه السلام وفات نمود مانند کسی است که در رکاب آنحضرت جهاد کند و مثل شخصی است که با پیغمبر بجهاد رفته باشد .

عیاشی از ابی بصیر روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام روز قیامت مردم هر عصری را با امام آن عصر که در زمان او وفات کرده احضار کنند هر که امام خود را در دنیا شناخته و باو اعتقاد داشته نامه عملش را بدست راست او بدهند و کوچکترین ستمی بر او وارد نخواهد شد و هر آنکه امام زمان خود را شناخته نامه عملش را بدست چپ او بدهند و جزء اصحاب شمال باشد که خداوند در باره آنها میفرماید و اصحاب الشمال ما اصحاب الشمال فی سموم و حمیم و ظل من بحموم .

و از ابن عباس روایت کرده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود روز قیامت پروردگار ائمه هدی امیر المؤمنین و حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام و فرزندان امام حسین را احضار نموده بایشان میفرماید شما و شیعیانان از پل صراط عبور کرده داخل بهشت شوید بدون حساب سپس ائمه و پیشوایان اهل فسق را احضار نماید و بآنها بفرماید دست پیروان خود را گرفته و بدون حساب وارد دوزخ شوید. شیخ مفید در

وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لَيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلاَفَكَ إِلَّا قَلِيلًا (۷۸) سَنَّةٌ مِّنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِمِثْنَا تَحْوِيلًا (۷۹) أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا (۸۰) وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَمَّا أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا (۸۱) وَ قُلْ رَبِّ ادْخُلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِّنْ لَّدُنكَ سُلْطَانًا نَّصِيرًا (۸۲)

کتاب اختصاص از اصبع بن نباته روایت کرده گفت روزی امیر المؤمنین بمامر فرمود که بحوالی کوفه برویم برای حاجتی هنگامیکه از شهر خارج شدیم عمرو بن حرث و هفت نفر دیگر از رفقایش سوسمار برامشاهده کردند عمرو آن سوسمار را گرفت دستش را باز نمود بر فقایش گفت این امیر المؤمنین است بیائید بیا او بیعت کنید آن هفت نفر از روی تمسخر با آن سوسمار بیعت کردند پس از آنکه بکوفه مراجعت نمودیم وارد مسجد شدیم امیر المؤمنین علیه السلام مشغول تلاوت خطبه روز جمعه بود نظرش بعمر و بن حرث و اصحابش افتاد فرمود ای مردم بدانید که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حین وفاتش هزار سر که کلید درهای هزار باب علم و دانش است بمن آموخت که از هر دری از آن هزار در دیگر از دانش باز میشود و من می شنوم که خداوند در قرآن میفرماید روز قیامت هر طایفه از مردم را با امام آنها احضار نموده و میخوانیم برای حساب بخدا سو کنند روز قیامت پروردگار هشت نفر از شما را احضار نماید در حالتیکه امامشان سوسماری باشد و اگر بخواهم تمام آن هشت نفر را اسم ببری میکنم اصبع بن نباته میگوید وقتی آنحضرت این فرمایشات را فرمود عمرو بن حرث و اصحابش از شدت ترس رنگ از صورتشان پرید و مانند مار گزیده بهم می پیچیدند .

تزدیک بود کفار با فریب و دیرنگ و یابزور و غلبه ترا از سرزمین خود بیرون کنند در این صورت برای مخالفت تو دیری نپائیده و بعد از مآهلاک میشدند (۷۸) خدا پرستی و یکتاشناسی رویه انبیائی بوده که پیش از تو بر سالت فرستاده ایم و بر این رویه و آئین تغییر را ندارد (۷۹) از موقع زوال تا اول شب نماز بگذار و نماز صبح را هم بپا دار چنانکه فریضه صبحگاهی مشهود نظر فرشتگان است (۸۰) قسمتی از شب را برای تهجد و نماز شب بیدار باش شاید که خداوند تو را بمقام پسندیده شفاعت برانگیزد (۸۱) ای پیغمبر از خدا بخواه که پروردگار مرا بقدم راستی داخل نموده و با قدم راستی بیرون و صدق برود در پیشگاه ربوبی خود برای من بصیرت و حجت روشنی که پیوسته بار و مدد کارم باشد عطا فرما (۸۲)

و از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده فردای قیامت هر قومی را بچند چیز باز خوانند با امام زمانشان که باو اقتدا کرده اند و بسنت پیغمبرشان و بکتابیکه بر آنها فرستاده شده یهودیان را بتوریه و نصاری را بانجیل و مسلمین را بقرآن و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود چون قیامت بر پا شود خلافت را در محکمه عدل الهی احضار نموده منادی از طرف پروردگار ندا کند کجا است فلان فرزند فلان امام عادل و شیعیان معاصر او آن امام و پیروانش حاضر شوند بالای سر امام پرچمی است که در آن نوشته شده

لا اله الا الله محمد صلی الله علیه و آله رسول الله الامام العادل ولی الله

و بر شیعیان نوری از عظمت پروردگار سایه افکنده آن امام و شیعیانش ایمن هستند از خشم و غضب پروردگار آنگاه منادی دیگر فریاد زند کجا میباشد فلان فرزند فلان امام و پیشوای کمراهان و اهل ظلمه و پیروان او آن شخص و پیروانش رو بمحشر آورند بر سیاهی بر سر آنها سایه افکند و بر بالای سر امامشان پرچمی است که بر آن نوشته شده

لا اله الا الله محمد ﷺ رسول الله

فلان فرزند فلان امام ظلمه و پیروان او نو میدند از رحمت خداو امر شود آنها را بدزخ ببرند و این آیه وعید است و دعوت بحساب میکند چه دعوت برد و قسم است یا دعوت بشواب است مانند آیه والله يدعوا الى دار السلام و یا دعوت بحساب است نظیر همین آیه که میفرماید يوم ندعو كل اناس بامامهم

و از مفضل بن عمر روایت کرده که فرمود حضرت صادق علیه السلام ای مفضل روز قیامت منادی ندا کند ای کسانی که در دنیا اقتدا بمعصومین کردید بشتابید بسوی حساب سپس فرمود آنحضرت بخدا سو کنند شما را که بما نسبت میدهند در عرصه محشر بر ما سخت تر میکنند از حساب کشیدن شما چه شرمندگی و خجالتی باشد از برای ما که ناپاکی را بپاکی نسبت دهند و آلوده ای را بپاکیزه ای بخوانند و عاصی را پیرو معصومی بدانند بخدا سو کنند حیاء ما ائمه از عصاة و گناهکاران شیعیان در قیامت سخت تر باشد از حیاء ایشان از گناه خودشان فردای قیامت آنها را با نامه سیاه و حالی تباہ سر بزیر افکنده از شرم گناه بنزدیک میزان اعمال آورند چون پیغمبر ایشان را مشاهده کند میفرماید بآنها بد امتی بودید مرا و چون علی مرتضی آنها را ببیند بفرماید شما شیعیان بدی بودید و نیز فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده هر که مرا بخواد مشاهده کند روز قیامت نزدیک میزان اعمال بیاید می بیند صورت من از خجالت و شرمندگی آنچه ائمه من پس از من مرتکب شده اند سرخ شده و گرفتگی پیدا کرده و اعجاب پیغمبر و ائمه معصومین از اعمال و کردار تو ای مسلمان شرم دارند چگونه خودت از کردار زشت خویش شرم نداری باشد تا فردا تو را بمرقف حساب باز دارند

ولو ترى اذا المجرمون ناكسوا رؤسهم عند ربهم

اگر به بینی گناهکاران را که چگونه سر در پیش افکنده و روی آن ندارند که سر بردارند و چشم آن ندارند که دیده باز کنند بطرف راست بنگردند پیغمبران را مشاهده کنند بچپ نظر افکنند ائمه معصومین علیهم السلام را به بینند از پیش فرشتگان را بینند قاضی رشوه نگیرد گواهان ندلیس نکنند ترازوی اعمال بغلط ننجند محاسبی است که

سهو نکند خطایی که در آن لغو نباشد ای بیچاره در چنین حالی فریاد رس و معین و یاری نداری جز امید بر رحمت خداوند و شفاعت معصومانیکه امروز کلمات و فرمایشات آنها را تکذیب و رد میکنی و خدشه در سند و احادیث آن بزرگواران مینمائی و محدثین و پیروان ایشان را استهزاء و سخریه میکنی .

در کافی از محمد بن سنان روایت کرده گفت روزی مردی حضور حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شد عرض کرد ای فرزند رسول خدا من شما و پدرانت را دوست میدارم آیا دوستی شما فردای قیامت ما را سودی دارد؟ فرمود روز قیامت بعضی از شیعیان ما را به بدترین حال برای حساب حاضر کنند پروردگار امر بفرماید آنها را بدو بخ به برند آنها گویند پروردگار! برای ما وسیله هست بنزد شما، خطا رسد آن وسیله چیست؟ گویند دوستی محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام است

حق تعالی بفرماید نیکو وسیله ای است آنها را به بهشت ببرید آن مرد چون این سخن را از آن حضرت بشنید از هوش رفت و در حال بیهوشی میگفت «یوم ندعوا کل اناس بامامهم» چون ساعتی بدین حال بود جان داد و تسلیم شد.

«و من کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی و اضل سبیلا»

هر کس در این دنیا نابینا و گمراه باشد او در قیامت کور و نابینا بلکه گمراه تر خواهد بود ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر آنکه از خلقت آسمان و زمین و تردد شب و روز و آیات و علامات عجیبه که مشهود و محسوس است عبرت نمیکیرد و نظر نمیکند تا یقین نماید که وراء آنها امریست بزرگ و خالق است بسیار دانا و توانا در امور آخرت از احوال قیامت و بعث و نشور و حساب و کتاب نابینا و گمراه تر خواهند بود چه در دنیا نظر و تفکر ننموده در آیاتی که او را بمعرفت خدا برساند پس عاجز و نابینا است از آنکه نظر نماید بآیاتیکه علم و یقین حاصل کند به ثواب و عقاب و حشر و نشر .

عیاشی از حضرت باقر علیه السلام ذیل آیه فوق روایت کرده فرمود شخصی نزد پدرم امام زین العابدین علیه السلام شرفیاب شده عرض کرد ابن عباس مدعی است که میداند آیات قرآنی در چه وقت و چه روزی نازل شده و شأن نزول آیات و اینکه در شأن

چه کسی و در کدام مورد بوده همه را میداند پدرم باو فرمود از ابن عباس سؤال کن آیه فوق در شأن و دربارۀ چه شخصی نازل گردیده و همچنین آیه «ولا ینفعکم نصحی ان اردت ان انصح لکم ان کان الله یرید ان ینفیکم» (آیه ۳۶ سوره هود) و نیز از مشارالیه پرس این آیه

«یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابر و او رابطوا»

(آیه ۲۰۰ از سورة آل عمران) در باره کیست؟ آن مرد نزد ابن عباس رفته و شأن نزول سه آیه مرقوم را سؤال کرد ابن عباس گفت خیلی میل داشتم با کسی که آیات را مطرح نموده مواجه شده تا از او سؤال میکردم که خداوند عرش را از چه خلق فرموده و چه موقعی آنرا آفریده و مقدار آن چیست و چگونه است آن شخص خدمت پدرم امام چهارم بر گشت پدرم باو فرمود اکنون من بعلم و نوری که خداوند در کسی جز من عطا نفرموده و کسی نمیتواند مدعی داشتن آن علم شود این مسائل را توضیح و تشریح مینمایم آنگاه فرمود اما آیه اول و من کان فی هذه اعمی و آیه دوم و لا ینفعکم نصحی ... در باره همان ابن عباس و پدرش نازل شده و آیه سوم یا ایها الذین آمنوا اصبروا در باره پدرش و ما میباشد

اما جواب پرسشی که ابن عباس نموده راجع با فرمایش عرش بدان خداوند را عرش را از چهار چیز خلق فرمود و پیش از آن فقط سه چیز هوا و قلم و نور خلق فرموده بود و عرش را از نورهای مختلفه سبز و زرد و سرخ و سفید خلق نمود از سبزی آن رنگهای سبز و از زردی آن رنگ زرد و از سرخی آن رنگ سرخ و از نور سفید که نور دهنده نورهاست و شنائی روز پدیدار شد

خداوند عرش را هفتاد هزار طبقه مقرر داشته و فاصله هر طبقه با طبقه دیگر معادل مسافت آسمان هفتم است تا طبقه هفتم زمین و در تمام فواصل طبقات فرشتگانی هستند که بالسنه مختلفه پیوسته در تقدیس و تسبیح خدا مشغول میباشند عرش دارای هشت ستون و رکن است که هر رکن آنرا فرشتگانی که تعداد آنها را جز خدا میداند جای بوده و شب و روز مشغول تسبیح ذات مقدس پروردگار هستند و هرگز سستی و فتور در آنها راه ندارد و در این مقام عرش جبروت و کبریا و عظمت

و قدس و رحمت و علم خدا بوده و ماوراء آن جای گفتگو نیست آنگاه بآن شخص فرمود در صلب ابن عباس که این سؤال را نموده فرزندانى باشند که برای آتش جهنم خلق شده اند آنها جمع بسیاری از مردم را از دین خدا خارج ساخته و گمراه مینمایند عنقریب است که زمین را از خون فرزندان آل محمد علیهم السلام که آنها میریزند رنگین کنند و فرزندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله در غیر وقت کشته شدنشان ایستادگی و مرابطه مینمایند یعنی ثابت قدم ایستاده و بردباری و صبر پیش میگیرند تا خداوند میان آنها حکم نماید که او بهترین حکم کنندگان است.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرد که آیه «ومن كان فسی هذه اعمی» در شان کسانی وارد شده که در زمان حیات خود از فریضه حج خودداری کرده و مرده اند این قبیل مردم چون در دنیایکی از واجبات مذهبی خود را کور کورانیه ترک کرده اند در قیامت کور محسور میشوند.

قوله تعالى: وان كادوا اليه تنونك عن الذی اوحینا الیک لتفتري علينا غيره

ابو عبدالله بز از معروف باین حجام که از بزرگان اهل حدیث و امامیه است در کتاب ما نزل من القرآن که آن تفسیر جلیل آیتیکه در قرآن در بار مائمه اطهار وارد شده جمع آوری و بیان نموده ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از «الذی اوحینا الیک» امیر المؤمنین علیه السلام است و نیز از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود منافقین اصرار داشتند که پیغمبر صلی الله علیه و آله را از ولایت و خلافت علی علیه السلام منصرف بسازند حتی موفق شده بودند بعضی از عیالات آنحضرت را وادار کنند که این موضوع را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درخواست نمایند بطوریکه نزدیک بود آن حضرت راضی باین امر بشود آیه فوق بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و اگر چه در ظاهر آیه مخاطب شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و اسی در واقع طرف خطاب تمام امة و مسلمین میباشد.

و از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه «ولولا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم شیئاً» روایت کرده فرمود روز فتح مکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام بتها را از مسجد الحرام و خانه کعبه بیرون آورده و شکستند در کوه مروه بتی وجود داشت قریش

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (۸۳) وَ نُنَزِّلُ  
 مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (۸۴)  
 وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَا بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُفُوسًا (۸۵)  
 قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا (۸۶) وَ يَسْأَلُونَكَ  
 عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (۸۷)  
 وَ لَنَنْشِئَنَّ لَكَ وَلَدًا مُّغَيَّبًا ثُمَّ نَجْعَلُكَ فِي عِلِّيِّينَ (۸۸)

از آنحضرت تقاضا نمودند که از شکستن آن بت صرف نظر نمایند آنحضرت از روی  
 حیا جوابی نداده و اندکی تأمل فرمودند سپس امر بشکستن آن دادند آیه فوق  
 نازل شد .

قوله تعالى : سنة من قدارسلنا قبلك من رسلنا ولا تجد لمنننا تحويلا  
 چنانکه عادت و طریقه ما در پیغمبرانی که پیش از تو فرستاده ایم آن بود که  
 پس از تکذیب امة از آنها ایشان را ~~هلاک~~ می نمودیم همان روش و معامله را با امة  
 تو بجا آوریم ولی تا تو در میان ایشان باشی بر آنها عذاب نفرستیم چه اینان در حمایت  
 تو از عذاب مصون میباشند درین روبه و آئین هیچ تغیر و تبدیل راه ندارد و کسی  
 نتواند او را مبدل کند .

عباشی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود سنة و  
 طریقه پروردگار در این امة مانند امتان گذشته است و هر چه در آنها واقع شده در  
 این امة نیز واقع خواهد شد خدایتعالی امر فرمود بموسی که آیات و معجزاتی را  
 به بنی اسرائیل ارائه دهد پس از آنکه آن همه آیات و علامات را مشاهده کردند  
 هنگام خروج از دریا نظرشان بطائفه افتاد که به پرستش بتها مشغول بودند گفتند  
 ای موسی برای ما خدائی مانند خدایان بت پرستان قرار بده موسی گفت شما مردم  
 نادانی هستید موسی برادرش هرون را خلیفه و جانشین خود قرار داده و بمیقانگاه

و بامت بگو که دین حق و رسول آمد و باطل نابود شد و نابودی شایسته و سزاوار باطل بوده و هست (۸۳) هر چه از قرآن نازل کنیم برای مؤمنین موجب رحمت و شفای دل بوده و بستمکاران جز زیان چیزی افزوده نشود (۸۴) هر وقت با انسان نعمتی عطا کردیم رو بگردانید و از ما دوری جست و چون بدبختی و مصیبتی باو برسد از خداوند مأیوس و ناامید میگردد (۸۵) ای پیغمبر گرامی بمردم بگو تمام شما بر حسب ذات و طبیعت خود مصدر کارهائی میشوید و خدای شما بکسانی که راه هدایت یافته اند دانای راست (۸۶) از تو می پرسند حقیقت روح چیست؟ بگو که روح فرمان خداست و بشما مختصری بیش از دانش نبخشیده اند (۸۷) ای پیغمبر اگر ما خواسته باشیم آنچه بوحی بتو اعلام داشته ایم سلب نموده و همه را باز میگیریم و آنوقت تو بر قهر و خشم مامد کاری نخواهی یافت (۸۸)

رفت بنی اسرائیل بر علیه هرون قیام کرده سامری گوساله زرین بساخت و مستضعفین بنی اسرائیل را وسوسه نموده و بشبهه انداخت و گفت اینست پروردگار شما و موسی آنها به پرستش گوساله مشغول شدند و آنرا سجده نمودند هارون هر چه ایشان را از این عمل منع کرد نپذیرفته و قبول نمودند او را رها کرده و گفتند ما این گوساله را پرستش خواهیم کرد تا موسی باز آید هارون بیچاره شد و سکوت اختیار نمود پروردگار داستان و شرح حال امة موسی و بنی اسرائیل را برای مسلمانان مثل آورده و آنچه واقع شده بر آنها بیان فرموده سپس فرمود حضرت صادق علیه السلام خداوند پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله راقبض روح فرمود و از دنیا نبرد مگر آنکه آنحضرت اعلام نمود و شناسانید علی امیر المؤمنین علیه السلام را بولایت و خلافت خود فرمود هر کس که من ولی او میباشم این علی علیه السلام ولی و مولای او است و فرمود منزلت علی نسبت بمن مانند منزلت هارون است بموسی جز آنکه پیغمبری بعد از من نمیباشد و در تمام غزوات امیر المؤمنین پرچمدار بود و همیشه با پیغمبر بود و اول کسی است که با آنحضرت ایمان آورده پس از رحلت پیغمبر اکرم میان این امة اختلاف افتاد عمر از مردم برای ابوبکر بیعت گرفت هنوز جسد مطهر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را دفن نکرده بودند که مردم با ابوبکر بیعت کردند امیر المؤمنین

إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا (۸۹) قُلْ لئن اجتمعت الإنس  
و الجن على أن يأتوا بمثل هذا القرآن لا يأتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض  
ظهيراً (۹۰) وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ  
إِلَّا كُفُورًا (۹۱) وَ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا (۹۲)  
أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ عِنَبٍ فَتُفَجَّرَ إِلَّا نَهَارٌ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا (۹۳)  
أَوْ تُسْقَطَ السَّمَاءُ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِفَاءً أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا (۹۴)

چون این موضوع را مشاهده نمود ترسید چنانکه قیام کند فتنه و فساد و خونریزی  
واقع شود لذا بگوشه خلوت نشست و مشغول جمع آوری قرآن شد ابوبکر فرستاد  
حضور آنحضرت که بیاید و بیعت کند امیر المؤمنین علیه السلام فرمود تا قرآن را  
جمع آوری نکنم از منزل خارج نشوم عمر قنفذ را فرستاد تا آنحضرت را بمسجد  
ببرد حضرت فاطمه علیها السلام مانع شد قنفذ با تازیانه دختر پیغمبر را زد عمر  
دستور داد آتشی بیاورند و خانه را با امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه و  
حسنین علیهم السلام آتش بزنند (و روایات اهل سنه و جماعت در آتش زدن عمر  
خانه دختر پیغمبر علیها السلام را بیش از روایاتی است که خاصه و امامیه نقل نموده اند)

قوله تعالى ، اقم الصلوة لدلوك الشمس الى غسق الليل و قرآن الفجر  
ان قرآن الفجر كان مشهوداً

بپا دار نماز را از وقت زوال تا نیمه شب و نماز صبح بگذار چه فريضه صبحگاه  
مشهود نظر فرشتگانست .

در کافی از زراره روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت باقر علیه السلام پروردگار  
عالم در شبانه روز چند نماز واجب فرموده و آیا در قرآن آنها را بیان نموده؟ فرمود  
پنج نماز در شبانه روز واجب است و خدایتعالی آنها را ذیل آیه اقم الصلوة بیان فرموده

مگر آنکه رحمت و لطف پروردگارت تو را مدد کند چه فضل و عنایت خدا بر تو بسیار بزرگ است (۸۹) ای پیغمبر بگو اگر جن و انس جمع شده و متفق شوند که مانند قرآن کتابی بیاورند نمیتوانند اگر چه همه پشتیبان یکدیگر باشند (۹۰) ما در این قرآن برای مردم همه نوع مثال آورده ایم ولی بیشتر مردم بجز از کفر و عناد از هر چیزی امتناع میورزند (۹۱) مشرکین گفتند ما بتو ایمان نمیآوریم مگر آنکه برای ما از زمین چشمه آبی باعجاز بیرون بیاوری (۹۲) یا آنکه تو دارای باغی از خسرما و انگور باشی که در اطراف آن جویبار و چشمه‌هایی جاری باشد (۹۳) یا آنکه آسمان بنا بوعده تو بر سر ما فرود آید یا خدا و فرشته‌ها برابر چشم ما حضور پیدا نمایند (۹۴)

از زوال آفتاب از خط نصف النهار که دلوك شمس است تا نصف شب که غسق الليل عبارت از آنست چهار نماز واجب است و قرآن الفجر که نماز صبح باشد نماز پنجمی است .

عیاشی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند از زوال آفتاب از نصف النهار (ظهر) تا نصف شب چهار نماز واجب و مقرر داشته نماز ظهر و عصر که وقت آنها از اول ظهر است تا غروب و البته نماز ظهر مقدم بر عصر میباشد و دو نماز دیگر از مغرب تا نصف شب است و مراد از غسق مابین غروب آفتاب تا سقوط آنست و نماز دیگر که واجب است نماز صبح میباشد وقت آن از طلوع فجر صادق تا طلوع آفتابست .

و از سعید بن مسیب روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت زین العابدین علیه السلام چه وقت نماز باین کیفیت واجب شد؟ فرمود از موقعیکه اسلام در مدینه قوت گرفت چه نخستین نمازی که پیغمبر با امیر المؤمنین بجا آورد درمکه معظمه نماز ظهر و آن دور کعبه بود و در مدت ده سال که آنحضرت درمکه تشریف داشت نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح همه دور کعبه بود که آنحضرت و مسلمین بجا می‌آوردند و قتیکه بمدینه هجرت فرمود و اسلام در اثر دعوت حضرتش قوت گرفت و جهاد

بر مسلمین واجب شد آن بزرگوار هفت رکعت بر نمازها افزود بهر يك از ظهر وعصر وعشا دو رکعت و به نماز مغرب يك رکعت و صبح را بحالت اول و گذاشت از برای تعجیل نزول فرشتگان روز و حضور فرشتگان شب چه بامداد وقت نزول فرشتگان روز و صعود فرشتگان شب باشد و نماز صبح را فرشتگان شب در آخر دیوان عمل و فرشتگان روز در اول دیوان انسان بشویند هر گاه آنرا در اول وقت بجا آورد.

و از سعید اعرج روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم جمعی از اصحاب حضورش بودند با کمال غضب بآنها میفرمود چرا نماز را پیش از وقت بجا میآورید ایشان ساکت بودند حضورش عرض کردم ما نماز بجا نمیآوریم تا مؤذن اذان بگوید فرمود بر شما باسی نیست هر وقت اذان گفته شد زوال شمس است و هر کس پیش از ظهر نماز بجا آورد باطل است.

قوله تعالى: ومن الليل فتهجد به نافلة لك عسى ان يبعثك ربك مقاماً محموداً

و بعض از شب را بیدار و متعبد باش که تهجد و نماز شب خاص تو است تا که خدایت بمقام شفاعت تو را مبعوث گرداند. تهجد بیداری بعد از خواب باشد و نافلة چند معنی دارد بعضی از مفسرین گفته اند بمعنای اختصاص است چه نماز شب بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب بود و بر دیگران مستحب و طایفه گفتند بمعنای فضل و زیادتى است چنانچه میفرماید و وهب له اسحق و يعقوب نافلة و غنیمت را برای آن نفل گویند چون زیادتى کرامت است و بنابراین قول در اول نماز شب بر آن حضرت واجب بود و باین آیه منسوخ گردید پس برای پیغمبر اکرم نماز شب فضیلت است و برای مردم کفاره است چه توافل کفاره فریضه است.

چنانچه ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود تشریع نوافل برای آنست که اگر نقصی در فرایض واقع شود نافلة رفع نقصان فریضه را بشمارد و نماز شب از جمله مستحبات مؤکده است و سبب نورانیت میشود در قیامت فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بامیر المؤمنین علیه السلام یا علی مواظبت کن بر نماز شب هر کس نماز در شب بسیار بجا آورد صورتش نورانی گردد و وقت آن نصف آخر شب میباشد و هر چه بطلوع فجر نزدیکتر شود فضیلتش بیشتر باشد و کیفیت آن بطور اختصار از این قرار است و قتی

از خواب بیدار شد این دعا را بخواند «الحمد لله الذى احياى بعدما ماتنى واليه النشور الحمد لله الذى رد على روحى لاحمد واعبد» سپس برای وضو گرفتن آماده میشود در اطراف آسمان نظر میکند و میگوید «اللهم انه لا يوارى منك ليل ساج ولا سماء ذات ابراج ولا ارض ذات مهاد ولا ظلمات بعضها فوق بعض ولا بحر لجى تدلج بين يدى المدلج من خلقك تدلج الرحمة على من يشاء من خلقك تعلم خائفة الاعين وما تخفى الصدور الهى غارت النجوم و نامت العيون وانت الهى القيوم لا تأخذك سنة ولا نوم سبحان الله رب العالمين واله المرسلين والحمد لله رب العالمين» و بخواند پنج آیه آخر سورة آل عمران را از اول «ان فى خلق السموات والارض تا انك لا تخلف الميعاد» و بعد از وضو گرفتن متوجه قبله شود و بگوید «اللهم انى اوجه اليك بنبيك نبي الرحمة وآله واقدمهم بين يدى حوائجى للدنيا والاخرة» و مشغول نماز شود هشت رکعت بجا آورد هر دور رکعت بیک سلام رکعت اول بعد از حمد سورة «قل يا ايها الكافرون» و در دوم سورة قل هو الله را قرائت کند بعد از آن دو رکعت نماز شفع بجا آورد بعد از حمد معوذتين بخواند تمام که شد مشغول يك رکعت نماز و ثمر بشود در اين يك رکعت بعد از حمد سه مرتبه قل هو الله و يك مرتبه معوذتين تلاوت نمايد و دست بردارد برای قنوت هر دعا که خواهد قرائت کند مستحب است در قنوت هفتاد مرتبه «استغفر الله ربى و اتوب اليه» بگوید و هفت مرتبه «هذا مقام العائذ بك من النار» و سيصد مرتبه العفو بگوید و بخواند «رب اغفر لى وارحمنى و تب على انك انت التواب الغفور الرحيم» و برای چهل مؤمن دعا کند و نام آنها را ببرد سپس رکوع و سجود را تمام کند و دور کمت نافله صبح بجا آورد هر گاه اين عمل را انجام دهد تهجد بجا آورده.

ابن بابويه ذیل جمله «ان يبعثك ربك مقاماً محموداً» از انس بن مالك روايت کرده که فرمود پیغمبر اکرم ﷺ بامير المؤمنين يا على پروردگار مرا مالك شفاعت گردانیده و منع فرموده از آنکه شفیع دشمنان تو و دشمنان فرزندان باشم.

و از حضرت باقر ﷺ روايت کرده فرمود روز قیامت منادی از طرف پروردگار ندا کند ای محمد ﷺ پاداش دوستداران خود و اهل بیت را با آنچه خواهی عطا کن عرض کند پروردگار آنها را وارد بهشت گردان ایشان وارد بهشت بشوند

پیغمبر بفرماید این یاداش همان مقام محمودیست که خدایتعالی بمن وعده داده بودند عیاشی از ذرعه بن سماعه روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام از شفاعت کردن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز قیامت فرمود مردم روز قیامت در عرق خود فرو میروند فریاد بر آورده و میگویند ما را رها کنید تا بسوی حضرت آدم برویم تا شفیع ما شود آنها را رها کرده نزد آدم میروند و درخواست شفاعت مینمایند آدم مردم را بسوی نوح نبی رها می کند نوح هم به پیغمبر بعد از خود محول میسازد آن پیغمبر بعدی به پیغمبر بعد از خود تا بحضرت عیسی بن مریم عیسی هم میگوید نزد محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیغمبران رفته و درخواست شفاعت خود کنید جمیع خلایق بسوی در بهشت یعنی درب رحمت رفته و حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب و نقضای شفاعت مینمایند پیغمبر اکرم بسجده افتاده و در حال خشوع و تضرع از پیشگاه ذوالجلال کبر بانی انجام نقضای خلایق را مسئلت میفرماید که ناگاه از مصدر پروردگار خطاب میرسد سر از سجده بردار و شفاعت کن که شفاعت مورد قبول ماست و هر چه خواهی سؤال کن که عطا کنیم.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حضرت رسول اکرم فرموده اگر در روز قیامت در مقام محمود شفاعت یابستم شفاعت میکنم پدر و مادر و عموم ایطاب را و برادری که در زمان جاهلیت بامن مواسات کرده.

ابن شهر آشوب ذیل آیه « رب ادخلنی مدخل صدق » از ابن عباس روایت کرده گفت این آیه در روز فتح مکه هنگام ورود بمکه نازل شده و مراد از سلطاناً نصیرا دعای پیغمبر است که خداوند آن را اجابت فرمود و عطا نمود به پیغمبر صلی الله علیه و آله علی ابن ابیطالب علیه السلام را که سلطانی باشد و حضرتش را برای غلبه بر دشمنان یاری کند و این حدیث را عیناً عیاشی از زیندین علی ابن الحسین و او از پدرش امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده

قوله تعالى : **وقل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً**

بگوای محمد صلی الله علیه و آله دین حق و رسول او ظاهر شد و شك و بت پرستی ضایع و باطل گردید و نابودی شایسته و سزاوار باطل هست

ابن شهر آشوب از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده گفت هنگامیکه در رکاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله داخل مکه شدیم و شهر مکه را فتح نمود در اطراف خانه کعبه سیصد شصت بت نهاده بودند و هر قومی متوجه بت خود بود آنحضرت چوبی در دست داشت آهنی در سر آن زده و در چشم و روی و پهلوی آن بتان میزد آن بتها بروی میافتادند و شکسته میشدند بر بالای خانه بتی بود بنام هبل پیغمبر صلی الله علیه و آله با امیر المؤمنین فرمود یا علی بردوش من سوار شو آن بت را از بام خانه بزیر انداز امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد ای رسول خدا شما بردوش من سوار شوید وقتی بردوش علی سوار شد آنحضرت تاب و توانائی برداشتن حضرت رساله را نداشت عرض کرد ای رسول خدا من بردوش شما سوار میشوم پیغمبر تبسمی فرمود و آنحضرت را بردوش خود بالا برد بت هبل را بزیر انداخت و فرمود سو گند بخدا اگر میخواستم دستم را با آسمان برسانم از دوش پیغمبر صلی الله علیه و آله میتوانستم در آنوقت آیه فوق نازل شد سپس پیغمبر فرمود یا علی خداوند فضیلت و شرافت تورا زیاد نمود در اثر بالا رفتن بدوش من پس از آن شانه مقدس را از زیر پای امیر المؤمنین خارج نمود آنحضرت بزمین افتاد تبسمی نمود پیغمبر از او سؤال کرد چرا تبسم نمودی عرض کرد ای رسول خدا از بالای خانه بزمین واقع شدم هیچگونه تالعی بمن نرسد بخدا فرمود چگونه متالم میشوی و حال آنکه تو را محمد صلی الله علیه و آله بالا برد و جبرئیل بزمین فرود آورد

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هنگام قیام حضرت حجة علیه السلام و ظهور دولت حق، باطل از بین میرود

عباشی ذیل آیه «و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود شفاء در علم قرآن است برای اهل آن که مائمه میباشیم و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود جبرئیل آیه را اینطور نازل نموده «ولا یزید الظالمین آل محمد حقهم الا خساراً»

فوله تعالی ، و اذا انعمنا علی الانمان اعرض و نای بجانبه

در این آیه خدا تعالی اوصاف مردم را بیان میفرماید که ایشان کفران نعمت و ناسپاسی میکنند چون نعمتی بآنها عطا کنیم از تن درستی و روزی فراخ و کام

أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ  
تُنْزَلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (۹۰)  
وَمَانِعَ النَّاسِ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا ابْعَثْ اللَّهُ بَشَرًا  
رَّسُولًا (۹۱) قُلْ لَوْ كُنَّا فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَّمشُونَ مُسْتَمِثِينَ لَنُزِّلْنَا عَلَيْهِم  
مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا (۹۲) قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ  
بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۹۸)

روائی و نظام امور از ما رو بگردانند و اعراض کنند و دوری بجویند و ما را نخوانند  
و چون بدبختی و مصیبتی باو برسد و بیمار شود از خداوند مأیوس و ناامید  
میکردد و اینگونه صفات علامت خست و دنائت نفس باشد که مردم در نعمت  
مستقل شوند و بجانب خود قیام کنند و سر خود باشند و در شدت جزع کنند مأیوس گردند  
« قُلْ كُلْ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ » بگو باین مردم میکه این صفت دارند تمام شما بر  
حسب ذات و طبیعت خود مصدر کارهایی میشوید و پروردگار شما بکسانیکه راه  
هدایت یافته اند دانا تر است عیاشی ذیل آیه فوق از حماد بن صالح روایت کرده گفت  
جمعی از اصحاب حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردند آیا در کلیسیای نصاری و  
کنایس یهودیها میشود نماز بجا آورد؟ فرمود مانعی ندارد میتوانید در آنجا ها  
نماز بگذارید مجدداً عرض کردند چنانچه خود آنها نماز میگذارند چه صورت  
دارد؟ فرمود شما رو بقبله در آنجا نماز بگذارید مگر قول خداوند را که میفرماید  
قُلْ كُلْ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ را متوجه نیستید و حضرت در تأیید فرمایش خود تمام  
آیه را قرائت فرمودند

در کافی ذیل آیه مزبور از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود جهة  
آنکه اهل بهشت در بهشت جاوید هستند برای قصد و نیت آنها است چه قصد ایشان

یا آنکه خانه ای از طلا داشته باشی و یا با آسمان صعود کنی معذالک ابدأ با آسمان رفتن تو ایمان نمیآوردیم تا اینکه کتابی بر ما نازل کنی که آنرا بخوانیم ای پیغمبر بگو خدا منزله از آنست که در برابر شما نجسم پیدا نماید و آیا من چون شما جز بشری هستم که برسانت آمدهام (۹۵) وقتی که قرآن نازل شد هیچ چیز مردم را از هدایت و ایمان باز نداشت مگر آنکه گفتند آیا هیچوقت خداوند بشری را برسانت میفرستد؟ (۹۶) ای پیغمبر باین مردم بگو اگر در روی زمین فرشتگان ممکن داشتند و محل رفت و آمد آنها بود ما هم از آسمان فرشتهای را برسانت آنها میفرستادیم (۹۷) ابرسول گرامی بایشان بگو بین من و شما شهادت خدا کافی است چه او باحوال بندگانش واقف و آگاه میباشد (۹۸)

آن بود چنانچه در دنیا باقی بودند همیشه باطاعت و عبادت پروردگار مشغول باشند و نیت اهل دوزخ آن بود اگر در دنیا باقی بودند دائماً معصیت خدا را بجا آورند و فرمود آنحضرت نیت افضل و برتر از عمل است لذا طبق نیات به مردم ثواب و عقاب داده میشود و آیه رانلاوت فرمودند و از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود چون روز قیامت شود مؤمن در برابر آنکه مسئول رسیدگی بحساب او است میایستد و صحیفه اعمالش را بنظرش میرساند پیش از هر چیز چشم مؤمن بیدیهای عمل خود می افتد رنگش تغییر نموده لرزه بر اندامش مستولی گشته و دچار اضطراب شدیدی میشود آنگاه حسنات عملش را باو نشان میدهند چشمش روشن و مسرت خاطری برایش حاصل شده و از مشاهده ثوابهایی که خداوند باو عطا میفرماید فرح و شادی او زیاد میشود پس فرشتگان خطاب میرسد صحیفه اعمالی که بجا نیاورده بر او عرضه دهند پس از مشاهده و مطالعه آنها میگوید پروردکارا بعزت و جلالات قسم تو خود میدانی که من این اعمال را انجام ندادهام ندا میرسد راست میگوئی لکن چون نیت قصد انجام آنها را داشته ولی موفق نشده بودی ما ثواب آن اعمال را هم تو عطا خواهیم نمود .

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ  
وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَىٰ وَجُوهِهِمْ عُمِيًّا ۖ إِنَّكُمْ بِكُمْ أَصَمَّ مَا يُنْفَخُ مِنْ جَهَنَّمَ  
كَلَّمَا خَبِتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا (۹۹) ذَلِكَ جزاؤهم بأنهم كفروا بآياتنا وقالوا  
إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا إنا لمبعوثون خَلَقًا جَدِيدًا (۱۰۰) أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ  
الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَارِيبَ  
فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا (۱۰۱) قُلْ لَوْ أَنَّكُمْ تَمْلِكُونَ خِزَانِ رَحْمَةِ رَبِّي  
إِذَا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا (۱۰۲)

فوله تعالى : ويسئلونك عن الروح قل الروح من امر ربي و ما اوتيتم من العلم الا قليلا

ای محمد از تو می پرسند حقیقت روح چیست؟ بگو که روح بفرمان خدا است بشما اندکی بیش از دانشی آن نپخشیده اند.

مفسرین اختلاف کردند در آنکه روحیکه از پیغمبر اکرم ﷺ سؤال نمودند چیست؟ ابن مسعود گفت جماعتی از یهودیها حضور پیغمبر ﷺ شرفیاب شدند و از حضرتش سؤال نمودند روحی که در جسد انسان است چه حقیقتی است و چگونه او را در بدن عذاب کنند جبرئیل فرود آمد و آیه فوق را آورد.

طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت طایفه از یهودیها بقریش گفتند از محمد ﷺ به پرسید آیا روح مخلوق و حادث است یا خیر؟ آیه نازل شد که اواز امر و مخلوقان خدا است و قوام حیات و زندگانی انسان منوط با او است و بعضی دیگر گفتند مراد بروح قرآن است چنانچه فرمود «و كذلك اوحينا اليك روحاً من امرنا» چه آنها سؤال کردند از آنحضرت ای محمد ﷺ خبر ده ما را از این قرآن که بر تو فرود میآید چگونه جبرئیل آن را بر قلب مبارکت اندازد آیا قدیم است یا

هر که را خداوند رهبری نماید هدایت یافته است و هر که را او گمراه سازد دیگر هرگز برای او جز خدا دوست و پشتیبانی نیست و روز قیامت آنها را کور و کور و گنگ محشور نموده و در دوزخ جای داده میشوند که هر وقت آتش و شعله آن فرو کش کند دوباره اخگر آنرا فروزان تر نمائیم (۹۹) این است کیفر و پاداش آنها که بآیات ما کافر شده و گفتند با آنکه ما بمیریم و استخوانها یمان پیوسیده شود آیا باز ما برانگیخته شده و مجدداً زنده میشویم (۱۰۰) آیا نمی بینند آن خدائی که آسمانها و زمین را آفریده میتواند مانند ایشان را خلق نموده و سر رسیدی که هیچگونه شك و تردید در آن راه ندارد برای آنها مقرر کند ولی ستمکاران جز راه کفر و عناد نمی پیمایند (۱۰۱) ای رسول کرامی بایشان بگو اگر شما به گنجها و خزائن رحمت پروردگار دسترسی داشته باشید باز هم از انفاق خودداری مینمائید زیرا بشر فطرتاً ممسك و بخیل است (۱۰۲)

حادث و چطور معجزه ای است و نظم ترتیب آن مخالف با کلام بشر است آیه نازل شد و فرمود قرآن از فرمان خدا صادر شده و حادث است نه قدیم و طائفه دیگر گفتند مراد بروح در اینجا حضرت عیسی است که در او شبهه کردند چگونه بپدر بوجود آمد.

مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

طبرسی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود روح نام فرشته ایست که بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است روز قیامت بر زمین عرش بایستد و او مقرب تر از فرشتگان است و جای او نزدیک حجاب هفتم باشد روح نام مشترکی است میان اشیاء در تمام این اقوال جز قول اول که روح عبارت از آنست که در بدن انسان وجود دارد جواب مطابق پرسش و سؤال آنها صادر و واقع شده و در قول اول که فرمود روح از ثرمان و عالم امر پروردگار است یعنی موجودی است که جز خدا از حقیقت او کسی علم و اطلاع ندارد چون یهودیها بقریش گفتند از محمد صلی الله علیه و آله به پرسید حقیقت روح چیست اگر جواب بدهد پیغمبر نیست چه عقیده شخص خود را اظهار نموده سؤال نمودند آیه فوق در جواب آنها فرود آمد و فرمود شما آدمیان از علم و دانش بآن نصیبی ندارید جز اندکی عیاشی ذیل

آیه فوق از ابی بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم روح چیست؟ فرمود روح چیز است که در تمام حیوانات و انسان وجود دارد مجدداً عرض کردم آن چه چیز است که در تمام خلایق موجود است؟ فرمود روح از عالم ملکوت و از قدرت خداوندی خلق و ایجاد شده .

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روح مخلوقی است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل همیشه با پیغمبر و ائمه میباشد و از ملکوت است و از زرادیه روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام روح مخلوقی است از مخلوقات پروردگار برای اوقوت بینائی و تأیید است خداوند قرار داده او را در قلب پیغمبران و ائمه و مؤمنین .

قوله تعالى : ولئن شئنا لنذهبن بالذی او حینا الیک ثم لاتجدک به  
علینا وکیلا

چنانچه ما خواسته باشیم آنچه را بتو وحی و اعلام داشته ایم سلب نموده و همه را باز می‌بریم یعنی این شریعت را که بر تو فرستادیم آن را بطریق نسخ می‌بریم چنانچه شریعت پیغمبران دیگر را بردیم

صحابه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند آنحضرت روزی بالای منبر تشریف برد پس از حمد و ثناء الهی فرمود این کتابهاییکه در مقابل کتاب خدا و قرآن مینویسید چیست؟ پروردگار خشم و غضب نموده از اینعمل شما بعضی از شما نماز بجای می‌آورید ولی دین ندارید روزی بیاید که از قرآن میان شما چیزی باقی نماند عرض کردند چگونه باقی نمی‌ماند و حال آنکه قرآن را در دلهای خود حفظ نموده و پدران بما پیاموخته‌اند ما نیز بفرزندان خود پیاموریم فرمود از قلوب شما قرآن را بر میدارند (یعنی نمیگذارند بر طبق آن عمل کنید) و آیه را تلاوت فرمودند ابن مسعود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود ای مردم طواف خانه کعبه کنید پیش از آنکه خانه را از میان شما بردارند و جایگاه آن را فراموش کنید و قرآن بسیار تلاوت نمائید قبل از آنکه از میان شما بردارند اصحاب عرض رسول خدا که قرآن را از میان ما بردارد؟ فرمود رمزی بیاید که قرآن

را فراموش کنید و بآن عمل ننمائید .

فوله تعالى : قل لئن اجتمعت الانس والجن على ان ياتوا بمثل هذا القرآن لا يأتون بمثله

ای پیغمبر باین کافران بگو اگر جن و انس جمع شوند تا قرآنی مانند این قرآن بیاورند نمیتوانند هر چند همه پشتیبان یکدیگر باشند چه از جهت نظم و ترتیب و اعجاز یا از روش فصاحت و بلاغت و خالی بودن از تناقض و لقد سرفسا للناس فی هذا القرآن من کل مثل ، ما در این قرآن برای مردم همه نوع مثل آورده ایم از حکم و مواعظ و قصص و اخبار و او امر و نواهی تا فائده آن عام باشد و مردم متذکر شوند اما بیشتر آنها بجز از کفر و عناد از هر چیزی ابا و امتناع نمودند و سرباز زدند .

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود جبرئیل آیه را اینطور فرود آورده « فابی اکثر الناس بولاية علی الاکفورا » (مقصود حضرت باطن آیه باشد) و این حدیث را عیاشی نقل نموده

فوله تعالى ، و قالو ان نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعا

تا آخر بشرأ رسولاً

طبرسی از ابن عباس روایت کرده که سبب نزول آیات فوق آن بود جمعی از اشراف قریش که از جمله آنها عتب و شیبه فرزندان ربیع و ابوسفیان بن حرب و نضر بن حارث و ابو بختری و اسود بن مطلب و ربیع بن اسود و ولید بن مغیره و ابوجهل بن هشام و عبدالله بن امیه و عاص بن امیه و عاص بن وایل و بنیه و منیه پسران حجاج بودند در خانه کعبه اجتماع نموده گفتند تا فرصتی است محمد را در اینجا حاضر نمائیم و بر او انعام حجة خود را تمام کنیم شخصی را حضور آنحضرت فرستادند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بخاطر آنکه ایشان را دعوت باسلام کند تشریف بردند بآنها فرمود برای چه کاری مرا باینجا دعوت کرده اید؟ گفتند ای محمد صلی الله علیه و آله ما کسی را بمانند شما ندیده ایم که قوم خود را خوار و ذلیل کند پدران و پیشینان ما راسب نماید و دین آنها را عبت و لغو و خدایان را دشنام دهد و جماعات ما را متفرق سازد

اگر این کارها را بطمع مال میکنی ما هر يك نصیبی از مال خود بتو بدیم و چنانچه ریاست و سیادت میخواهی تو را رئیس خود گردانیم و اگر سفیه یا از جنیان بشو آزار و اذیتی رسیده است طبیب و دارو برایت طلب کنیم پیغمبر فرمود نه احتیاج بمال دارم و نه بملك و ریاست و تعلقی بهمرسانیدهام بلکه پروردگار مرا بر رسالت و پیغمبری بر تمام جن و انس فرستاده و کتابی بمن عطا فرموده تا شما را بشارت دهم و بترسانم اگر ایمان آورده و نصیحت مرا بشنوید خیر دنیا و آخرت نصیب شما خواهد بود و چنانچه نشنوید و ایمان نیاورید صبر و بردباری را پیشه خود قرار دهم تا پروردگار میان من و شما حکم فرماید گفتند ای محمد ﷺ تو میدانی زمین ما تنگ ترین زمینها است و آب اندك دارد اگر تو پیغمبری از خدا بخواه این کوهها را بردارد و زمین را هموار بگرداند و نهرهای آب جاری سازد مانند عراق و شام و دیگر پدران مرده ما را خصوصاً قصی ابن کلاب رازنده کند که او بزرگ راست گوئی است تا احوال تو را از او پرسش کنیم و حق را از باطل تمیز دهیم و بدانیم راست میگویی که پیغمبری یا دروغ گو هستی و مردگان زنده شده تو را تصدیق کنند که رسول خدا هستی و نزد او قرب و منزلت داری فرمود پروردگار مرا برای این کارها مبعوث نکرده بلکه فرستاده مرا تا بشما بشارت بدهم و بترسانم اگر قبول کنید حظ دنیا و آخرت برای شما باشد و چنانچه قبول ننمائید صبر میکنم تا خدا میان من و شما حکم بفرماید گفتند ای محمد ﷺ پس از خدا درخواست کن تا تو را باغ و بستانهایی عطا کند از خرما و انگور که در اطراف آن نهرها چشمههایی جاری شود یا آنکه خانه‌ای از طلا داشته باشی تا مستغنی گردی چه رسول پادشاه روم و فارس دارای مال بسیار و ثروت بی شمار و قصر مجلل و باشکوهی است و باید رسول خدا فوق آنها داشته باشد زیرا خالق بر مخلوق مزیت بی شماری دارد رسول او هم باید بر رسول روم و فارس بمراتب افزون تر باشد پیغمبر اکرم ﷺ فرمود خدای من قادر بر انجام تمام این اشیاء است اگر صلاح بداند عطا میفرماید گفتند ما دست از تو برداریم تا تو را هلاك نمائیم یا ما را هلاك گردانی عبدالله بن امیه مخزومی پسر عمه آنحضرت گفت ای محمد ﷺ قوم آنچه را که باید بتو بگویند گفتند قبول نمودی

ایشان در خواست هائی کردند تا قدر و منزلت تو را بدانند اگر تو پیغمبری پس چرا بجا نیاوردی خواهشهای آنها را؟ از تو خواستند هلاك كرداى ایشان را نكردى بخدا ايمان بتو نياوريم تا با آسمان بالا روى و از آنجا نامه بر ما فرود آرى يا خدا و فرشتگان را برابر چشم ما حاضر كنى تا گواهى دهند بر حقانيت تو با اينو سفهم هرگز بتو ايمان نياوريم ابو جهل گفت .

ای مردم شنیدید آنچه را که بمحمد ﷺ گفتیم و او قبول ننمود باز هم از سب ما و خدایان ما دست بر نمیدارد من چاره ندارم جز آنکه فردا که روبكعبه نموده و بنماز ایستاد چون بسجده رفت سنگی بردارم و بر سر او فرود آورم تا هلاك گردد ما و تمام اهل جهان از جور او آسوده گردیم پیغمبر اکرم از این کلمات بسیار دلتنگ و محزون گردید آیات فوق نازل شد و این روایت را اصحاب حدیث از حضرت عسکری علیه السلام نقل نموده اند باز یاد آید که ذیلا بیان میشود

فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ گفتار آنها که من مانند شما بشری هستم جز آنکه پروردگار مرا بر سالت مخصوص فرموده و هر چه اراده فرماید همانطور میشود و کسی نتواند بر او اعتراض کند مگر نمی بینید چگونه بعضی از مردم را فقیر و بعضی دیگر را غنی بعضی را عزیز و جمعی را ذلیل طایفه را مریض و دیگران را صحیح و عده را وضع قرارداد کسی نتواند بر او اعتراض کند که چرا اینطور شده و چنانچه اعتراض کنند کافر شوند و با خدا در مقام جدال و منازعه بر آیند و پروردگار هم در جواب آنها میفرماید منم مالك الملوك عزیز و ذلیل و مریض كنم شما بندگان من باشید نرسد بآنکه بر من اعتراض کنید باید تسلیم و منقاد من باشید تا مؤمن شوید و چنانچه از حکم من ابا كنید و امتناع ورزید كافر گردید و بعقوبات من هلاك شوید سپس فرمود بآنها میگوئید پادشاه روم و فارس نمی فرستند رسولی جز آنکه با ثروت و مكننت باشد و باید رسول پروردگار فوق تمام آنها باشد بدانید خداوند هر امری را از روی حكمت و مصلحت میفرماید رسول خود را بسوی مردم میفرستد تا بآنها یاد بدهد معالم دین را و دعوت کند ایشان را بخدا پرستی و اگر رسول پروردگار صاحب قصور و بندگان باشد از انظار مردم پنهان است و کسی دست رسی با او ندارد

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَاسْتَلَّ نَبِيُّ إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ  
 فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَحْجُورًا (۱۰۲) قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ  
 إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَآئِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَحْجُورًا (۱۰۳)  
 فَأَرَادَ أَنْ يَنْفِرَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا (۱۰۴) وَقُنَّا مِنْ بَعْدِهِ  
 لِبَنِي إِسْرَائِيلَ احْكُمُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا وَبِالْحَقِّ  
 أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۱۰۶)

چه بندگان مانع شوند از آنکه مردم او را ملاقات کنند و این امر نقض غرض و سبب تضییع امور نبوت و رسالت میگردد آیا نمی بینید چگونه پادشاهان از نظر مردم مستورند و در اثر پنهان بودن آنها چه فساد و کارهای زشتی صورت میگیرد ای عبدالله پروردگار مرا بدون مال و ثروت و قصور و بندگان فرستاد تا شناساند بشما قدرت و شوکت و عظمت خود را و او حافظ و نگهدارنده رسول خود باشد کسی توانائی ندارد رسول خدا را بقتل برساند یا او را از دعوت و تبلیغ باز دارد و این موضوع ثابت میکند نهایت قدرت پروردگار و عجز و ناتوانی شمارا بدان بهمین زودی خداوند مسلط گرداند مرا بر اسیری و کشته شدن شما و دیار و خانهای شما را نصیب مسلمانها فرماید گفتید اگر من پیغمبر بودم بایستی فرشتگانی بامن باشند تا تصدیق سخنان مرا بنمایند و شما آنها را مشاهده کنید یا فرشته برسالت بسوی شما میفرستادند به بشری مانند من بدانید که شما نمیتوانید فرشتگان را به واسطه ظاهری مشاهده کنید زیرا آنها از جنس هوا باشند و جسمیتی ندارند تا بشواید آنها را به بینید و چنانچه خداوند دیدگان شما را تقویت دهد بطوریکه فرشتگان را بتوانید مشاهده نمائید همانا بگوئید اینان بشرند نه فرشته چه آنها برای شما بصورت بشر ظاهر شوند تا بایشان الفت پیدا کنید و مانوس شوید و تا بفهمید گفتار و سخنان

نه معجزه صریح و روشن بموسی عطا کردیم از بنی اسرائیل که نزد تو میآیند پیرس ولی فرعون بموسی گفت چنین پندارم که تو ساحری و سحر میدانی (۱۰۳) موسی بفرعون گفت تو بخوبی میدانی که معجزات را خداوند برای هدایت مردم بمن عطا فرموده و من تصور میکنم ای فرعون تو در خور هلاک میباشی (۱۰۴) فرعون برای نابودی موسی و قومش تصمیم گرفت اما او و تمام پیروانش را در دریا غرق نمودیم (۱۰۵) آنگاه به بنی اسرائیل فرمان دادیم که در آن سر زمین ساکن شوید و چون روز رستاخیز فرا رسد همه شما را برانگیزیم ما این آیات را بحق فرستاده ایم و برای راستی و حقیقت نازل شده است و ما ترا برای آنکه بمؤمنین بشارت و مژده

رحمت داده و کافران را از عذاب بترسانی مبعوث

برسالت نموده ایم (۱۰۶)

آنها را پس چگونه میدانید و اعتقاد پیدا میکنید که آنان فرشته هستند و آنچه میگویند برحق است

پروردگار بشری را برسالت میفرستد تا بدست او معجزاتی ظاهر کند که آن معجزات در نهاد و طبیعت بشری موجود نیست و آن رسول خبر میدهد از ضمائر و دلهای شما تا بدانید آنچه میگویند و انجام میدهد از روی معجزه است آنوقت اعتقاد بمعجز خود نمائید و این اظهار معجزه گواهی است از طرف خدا بصدق ادعا و گفتار رسول و پیغمبرش و چنانچه رسول فرشته باشد و ظاهر شود آنچه بیارود و انجام دهد معجزه نیست و فائده ای بر آن مترتب نخواهد شد چه اعجاز در طبیعت او نهاده شده مگر نمی بیند پرندگان که پرواز میکنند پرواز آنها معجزه نمیباشد هر چند شما عاجزید و نمیتوانید پرواز کنید چه پرواز در خلقت و طبیعت آنها نهاده شده اما اگر انسانی پرواز کند مانند پرواز پرندگان پرواز او معجزه است

ای عبدالله گفتید اگر پیغمبر بودی باید دارای ثروت و باغ خرما و انگور باشی تا خودت ارتزاق کنی و بدیگران اتفاق نمائی اگر داشتن ثروت و باغ بستان سبب پیغمبری میشود پس باید تو و رفیقات پیغمبر باشید چه در طایف باغ و انگور و خرما دارید

وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنُرْتِّلَاهُ تَنْزِيلًا (۱۰۷)  
 قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُونَ  
 لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا وَيَتَوَلَّوْنَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا (۱۰۸)  
 وَيَخِرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَكُونُ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا (۱۰۹) قُلِ ادْعُوا اللَّهَ  
 أَوَادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَر بِصَلَوَاتِكَ  
 وَلَا تُخَافُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۱۰) وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
 لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ  
 الذَّلِيلِ وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا (۱۱۱)

شما درخواست کردید از من که آسمان پاره پاره شود و بر سر تان فرود آید تا هلاک شوید بدانید رسول خدا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ نیست نمیخواهد شما را هلاک گرداند بلکه حجة بر شما اقامه میکند ای عبدالله مشاهده نموده ای طبیب چگونه مطابق حال مریض باود و امید دهد میل بدو داشته باشد یا خیر شما مریض هستید و پروردگار طبیب چنانچه بدستور طبیب رفتار نمائید شفا یابید و اگر نمرز کنید بحالات مرض باقی خواهید ماند ای عبدالله میگوئید خدا و فرشتگان را بر ابر دیدگان ما حاضر کن تا آنها را مشاهده کنیم این کار از محالاتست چه پروردگار مانند مخلوقات جسم نیست و تردد و رفت و آمد نمیکند این صفاتی که ادعا مینمائید صفت بتها نیست که نمیشنوند و نمی بینند و کوچترین کاری انجام نمیدهند ای عبدالله برای تو خانه و بستان و خانای در مکه و طائف هست یا خیر؟ عرض کرد بلی فرمود بشخصه بر جمیع احوال و خصوصیات آنها اطلاع پیدا مینمائی یا بواسطه رسولان و فرستادگان خود که واسطه هستند میان تو و بندگان و کارگزاران؟ عرض کرد بواسطه فرستادگان خود بر آنها آگاه میشوم فرمود آنحضرت

این قرآن را جزء بجزء بر تو نازل کردیم که بتدریج برای مردم قرائت نمائی و این قرآن از تنزیلات بسیار بزرگ ما میباشد (۱۰۷) ای رسول گرامی بمردم بگو چه شما باین قرآن ایمان بیاورید و با استنکاف کنید برای من یکسانست که اینکه دارای دانشی باشند و پیش از آن بمقام علم رسیده اند چون این آیات برایشان قرائت شود صورت بخاک نهاده و در کمال خضوع میگویند خدای مامنزه است و البته وعده های پروردگار ما واقع شده و صورت پذیر میگردد (۱۰۸) این مردم مؤمن دانشمند بخاک مذلت روی نهاده و باچشمی گریان پیوسته بر خوف و ترسشان از خدا افزوده میشود (۱۰۹) ای پیغمبر بمؤمنین بگو خدا را بنام الله یا وباسم رحمن و بهر اسمی که میخواهید بخوانید تمام نامهای یکو مختص ذات پروردگار است در موقع نماز صدا رانه بلند کن نه آنکه بسیار آهسته بین این دو متوسط را اختیار کن (۱۱۰) و بگو شکر و سپاس مخصوص آن خدائی است که ابداً نه فرزندی داشته و نه شریکی در ملکش بر گرفته و نه هرگز عزت و اقتدارش دچار نقص شده که محتاج کمک و یاری دوستی باشد و پیوسته ذات مقدس پروردگار را به بزرگترین اوصاف کمال ستایش کن (۱۱۱)

آیا بندگان و کارگزاران حق دارند بفرستادگان بگویند ما تصدیق رسالت شما را نمیکشیم مگر عبدالله را بیاورید تا او را مشاهده کنیم و شفاهاً بما بگویند اینان فرستادگان من باشند؟ عرض کرد حق ندارند چنین سخنی بگویند فرمود پس چرا آنچه بر فرستادگان خود جایز نمیدانی و نمی پسندی بر رسول و فرستاده پروردگاری پسندی و روا میداری و آیا آنچه را فرستادگان از علامت صدق و رسالت که برای کارگران و بندگان میآورند کفایت نمیکند برای ایشان و واجب نیست بر آنها که فرستادگان را بهمان علائم تصدیق کنند؟ عرض کرد بلی واجب است تصدیق کنند آنها را فرمود چنانچه فرستادگان بسوی تو برگردند و بگویند باید با ما بیائی و تصدیق رسالت ما را بنمائی بآنها چه میگوئی و با کارگران و بندگان چه معامله مینمائی؟ عرض کرد میگویم شما بندگان نافرمانی هستید که فرستادگان مرا با علائم صدق و گفتار راست نپذیرفتید فرمود پس چگونه جرئت میکنی چنین اعتراضاتی بر رسول

خدا بنمائی این بیان حجة قاطعی است بر ابطال تمام گفتار و سخنان شما پس فرمود ای عبدالله گفتید بآسمان صعود کن و کتابی برای ما فرود آر چنانچه بآسمان بالا روی و فرود آئی باز هم بتو ایمان نمی آوریم شما باین کلمات اعتراف نمودید بر نفس خودتان که ایمان نمی آورید هر چند این کارها را انجام دهم پس اقرار دارید که معاندید با حجتیهائی که خداوند برای شما اقامه نموده و دوائی نیست برای شما جز آنکه بکیفر برسید بدست اولیاء خدا یا هلاک گردید بتوسط فرشتگان غلاظ و شداد؛ پروردگار نازل فرموده بر من از آیات قرآن که کافی است برای بطلان تمام اعتراضات و فرموده بشما بگویم که خدا منزّه است از آنکه در برابر چشم شما محسوس شود و من چون شما بشری هستم که بر رسالت بر گزیده شدم تا اقامه حجة نمایم بر شما آن حجتیکه خداوند بمن عطا فرموده و هرگز نرسد بمن که امر و نهی و اشاره نمایم به پروردگار خود من مانند آن رسولی هستم که پادشاه بسوی مخالفین خود فرستاده است ابوجهل گفت آیا نمیکوئی که قوم موسی بر اثر تقاضای دیدار خدا آشکارا بصاعقه آسمانی هلاک شدند اگر تو نیز پیغمبر بودی ما هم بصاعقه آسمانی هلاک میشدیم چه تقاضای ما از تقاضای قوم موسی سخت تر باشد فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ای ابوجهل آیا قصه ابراهیم خلیل را میدانى هنگامیکه زمین و آنچه بر روی آن بود برای ابراهیم ظاهر شد و آسمان و آنچه در او بود در نظرش مشهود و هویدا گردید حتی فرشتگان حاملین عرش پروردگار را دید نظر کرد بر روی زمین مردی را مشاهده کرد که زنا میکند بر آن مرد نفرین کرد او هلاک شد شخص دیگری را دید که مرتکب همان عمل است بر او هم نفرین کرد مرد سومى را دید دعا کرد او هم هلاک گردید و حی رسید ای ابراهیم ما دعای تو را اجابت کردیم لکن اگر ما میخواستیم آنها را خلق نمیکردیم بندگانی که آفریده ایم سه طایفه هستند جماعتی غیر مرا میپرستند و احوال آنها بر من پوشیده نیست توبه میکنند من توبه آنها را می پذیرم و ایشان را می آمرزم و عیوب ایشان را پوشیده میدارم و بعضی دیگر بحال کفر باقی باشند لکن در صلب آنها فرزندانى میباشد مؤمن که مرا پرستش خواهند کرد برای این جهت از عذاب آنها در دنیا صرف نظر میکنم طایفه سوم عذابیکه

برای آنها آمده شده سخت تر از هلا کیست که تو اراده نمودی آن را چه عذاب  
بندگان بر حسب جلال و کبریا من باشد ای ابراهیم دست از نفرین بندگان بردار  
و واگذار آنها را بمن پروردگار تو رؤف و مهربانست نه گناه بندگان بمن زیانی  
رساند و نه عبادت آنها سودی بخشد تو بنده بشیر و نذیری بیش نیستی برای من در  
ملك آسمان و زمین شريك و همنا نمیشد من رحیم تر از تو میباشم بر آنها و جبار  
حلیم و دانای حکیم هستم تدبیر امور بندگان را بعلم خود میکنم قضا و قدر من  
بر آنها نافذ است سپس فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ای ابو جهل خداوند الحال عذاب  
از تو برداشته برای خاطر فرزند یکم بزودی از صلب تو بوجود میآید بنام عکرمه  
و او مؤمن است و بعضی از رفیقات بزودی بمن ایمان آورند و فرزندان مؤمنی  
از بعض دیگر خارج شود و اگر بخاطر آنها نبود عذاب نازل میشد ای ابو جهل  
با آسمان بنگر ابو جهل همینکه نظرش با آسمان افتاد آتشی دید بالای سر خود و  
رفیقانش بطوری نزدیک شد که حرارت آن را حس کردند از مشاهده آتش لرزه  
بر اندامشان مستولی گشت فرمود بآنها نترسید خداوند این آتش را پدید آورده  
نا سبب عبرت شما گردد پس از آن دیدند انواری از پشت های آنها خارج میشود  
که آن آتشها را دور میگردانند فرمود آنحضرت بعضی از این نورها کسانی است  
که ایمان آورده و سعید میشوند و بعض دیگر نور فرزندان است که از صلب شما کفار  
بیرون میآید و ایمان میآورند

قوله تعالى: وما منع الناس ان يؤمنوا اذ جاءهم الهدى الا ان قالوا  
ابعث الله بشرا رسولا

خداوند بر سبیل تعجب فرمود چه منع کرده و باز داشته مردمان را از آن  
که ایمان آورند وقتی که قرآن و بیان و ادله و معجزات بایشان آمد جز آنکه  
گفتند خداوند بشری را بر سالت و پیغمبری فرستاده ای محمد صلی الله علیه و آله باین مردم  
بگو اگر در روی زمین فرشتگان مسکن داشتند و محل رفت و آمد آنها بود ما هم  
از آسمان فرشته ای بر سالت و پیغمبری میفرستادیم تا از جنس ایشان بود چه هر  
پیغمبری باید از جنس امة بوده باشد تا امة باو الفت پیدا کنند و مأنوس باشند

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود قریش و سایر مردم میگفتند پیش از ما در روی زمین اجنه مسکن داشتند خداوند پیغمبری از جنس فرشته بسوی آنها فرستاد چنانچه خداوند اراده فرماید که پیغمبری نیز بسوی ما بفرستد باید آن پیغمبر فرشته باشد سپس میفرماید ای رسول گرامی بایشان بگو میان من و شما هدایت خدا کافی است چه او به احوال بندگانش آگاه و بیناست هر کرا خداوند رهبری نماید هدایت یافته است و هر که را بحال خود وا گذارد گمراه شود و نیابی برای ایشان دوست و پشتیبانی جز من و روز قیامت آنها را بصورتهاشان محصور کنیم در حالتیکه کور و کر و لنگ باشند و در دوزخ جای داده میشوند و هر وقت آتش و شعله آن فرو کش کنند دوباره آتش آنها را فروزان تر نمائیم صحابه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمودند چگونه خدایتعالی کافران را بصورتها حشر کند فرمود همانند آنیکه آنها را بر پایها روانه کرده قادر است ایشان را در قیامت بصورتها براند بعد از آن میفرماید این است کیفر و پاداش آنها که آیات ما کافر شده و گفتند با آنکه ما بمیریم و استخوانمان پوسیده شود آیا باز برانگیخته شده و مجدداً زنده میشویم؟! آیا نمی بینند آن خدائی که آسمانها و زمین را آفریده میتواند مانند ایشان را خلق نموده و سررشتگی که هیچگونه شك و تردیدی در آن راه ندارد برای آنها مقرر کند ولی ستمکاران جز راه کفر و عناد نمی پیمایند یعنی کافران بجز کفران نعمت و انکار آیات و بینات چیز دیگری انجام نمیدهند

قوله تعالى: قل لو انتم تملكون خزائن رحمة ربی اذا لامسکم خشية الانفاق

آنگاه فرمود ای رسول اکرم باین مردم بگو اگر شما مالک گنجها و خزائن رحمت پروردگار شوید باز هم از ترس فقر از انفاق خود داری مینمائید چه بشر فطراً بخیل و ممسک است یعنی اگر اموال این جهان در اختیار مردم بود بیک دیگر نمیدادند و انفاق نمیکردند مبادا آن اموال نابود و فانی شود و طبیعت انسان بخل است و «لقد اتینا موسی تسع آیات»

معجزات نه گانه موسی عبارت بودند از طوفان - ملخ - شیش - قورباغه -

خون - سنک - عصا - ید بیضا - و غرق دریا بطوریکه شرحش را بیان نمودیم

طبرسی از صفوان بن عبدالله مرادی روایت کرده گفت شخصی یهودی به یهودی دیگر گفت بیا برویم از این پیغمبر مسلمانان چیزی سؤال کنیم آمدند حضور پیغمبر اکرم ﷺ سؤال نمودند از نه آیاتی که خداوند بموسی عطا نموده فرمود آنحضرت خدایتعالی در توریة فرموده شرك بیاورید بخدا و خون ناحق بریزید و زنا نکنید و ربا نخورید و جادو نکنید و سعایت کسرا سلطان ننمائید و اسراف نکنید و نسبت فحشاء بکسی ندهید و از ستم و گفتار زور اجتناب نمائید و بر شما یهودیها این حکم اختصاص داشت که در روز شنبه صید ماهی نکنید آن دونفر یهودی گفتند گواهی میدهم که تو پیغمبری و اسلام اختیار کردند

قوله تعالى : و قلنا من بعده لبني اسرائيل اسكنوا الارض فاذا جاء وعد الاخرة

و گفتیم به بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعون که در آن سرزمین ساکن شوید چون وعده قیامت فرا رسد همه شما را برانگیزیم با هم آمیخته تا با یکدیگر مختصمه کنید

طبرسی از بعضی صحابه روایت کرده گفتند مراد از فاذا جاء وعد الاخرة فرود آمدن حضرت عیسی است از آسمان پروردگار داستان موسی و فرعون را برای تسلیة خاطر پیغمبر اکرم ﷺ بیان نمود فرمود اگر کفار قریش تو را از مکه راندند پیش از تو فرعون خواست موسی را از مصر خارج کند من او را با قومش هلاک نمودم و موسی با بنی اسرائیل را نجات دادم همچنین تو را بر دشمنان ظفر خواهم داد و آنها را هلاک گردانم بر دست تو و پیروان و نعمت خود را بر شما تمام کنم هر چند کافران از اینممل کراهت داشته باشند و ما این آیات قرآن را بحق فرستادیم و تو را فرستادیم مگر آنکه بمؤمنین بشارت و مژده رحمت بدهی و کافران را از عذاب بترسانی و ما این قرآن را جزء بجزء و سوره سوره بحسب مصلحت و احتیاج بر تو نازل کردیم که بتدریج برای مردم قرائت نمائی و این قرآن از تنزیلات بسیار بزرگ ما میباشد آنگاه فرمود به پیغمبر باین کافران بگو چه شما باین قرآن ایمان بیاورید و با استنکاف کنید برای من یکسانست کسانی که دارای

۱۰۷  
—  
۱۰۸  
—  
۱۰۹  
—  
۱۱۰

دانشی باشند و پیش از این بمقام علم رسیده اند (و آن مؤمنان اهل کتاب هستند مانند عبدالله بن سلام) چون این قرآن برایشان قرائت شود صورت بخاک نهاده بر سبیل تواضع و تذلل و در کمال خشوع و خضوع میگویند خدای مامنزه است و البته وعده های پروردگار ما واقع خواهد شد و صورت پذیر میگردد آن مردم دانشمند بخاک مذلت روی نهاده و با دید گاهی گریان پیوسته در اثر نزول قرآن ترسشان از خدا افزوده میشود و تخصیص اذقان برای آنستکه آن جای محاسن است و عزت مردان باو باشد.

قوله تعالى: قل ادعوا الله وادعوا الرحمن اياً ما تدعوا فله الاسماء الحسنی

ای پیغمبر بمردم بگو خدا را بنام الله و یا باسم رحمن و بهر اسمی که میخواهید بخوانید تمام نامهای بیکو مختص ذات پروردگار است.

طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت سبب نزول آیه آن بود شبی از شبها پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در نماز میگفت یا الله یا رحمن مشرکین گفتند محمد صلی الله علیه و آله تابع حال يك خدا را میخواندند كنون دو خدا را میخواند و رحمن را نمی شناسیم جز رحمن یمانه که مسیلمه کذاب است آیه فوق نازل شد بگو این چه انکار است که من خدا را بنام رحمن میخوانم خواه بنام رحمن بخوان یا بنام الله یا بهر اسم دیگر تمام نامهای بیکو بخدا اختصاص دارد مشرکین معتقد بودند که اسم و مسمی یکی میباشد و گرنه بتعدد اسم مسمی متعدد و مختلف نمیشود چه پروردگار یکی است هر چند اسماء و صفات او مختلف است و بعضی گفتند سبب نزول آن بود یهود یهائی که ایمان آورده بودند عرض کردند ای رسول خدا ما در قرآن اسم رحمن کمتر می یابیم و در توره بسیار آیه فوق نازل شد

در کافی ذیل آیه ولا تجهر بصلواتك ولا تخافت بها و ابتغ بین ذلك سبیلاً از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود قرائت آهسته آنطور است که خود شخص هم صدای خود را نشنود و بلند آنست که صدای نماز خواننده کسی را که فاصله داشته و تقریباً دور از محل نماز گذار باشد بشنود

عیاشی از فضیل روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم لازم است

امام جماعت طوری نماز خود را رابصدای بلند بخواند که مؤمنین صوت او را بشنوند؟  
فرمودند امام باید نماز را بطور متوسط قرائت نماید نه بسیار بلند و نه آهسته  
و در تأیید فرمایش خود آیه فوق را تلاوت نمودند

و نیز ذیل آیه و قل الحمد لله الذی لم یتخذ ولداً از عبدالله بن سنان روایت  
کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام از فقر و فاقه خود شکایت نمودم فرمودند برای  
بهبودی و رفاه حال خود در تعقیب هر نمازی این دعا را بخوان «تو کلت علی الحی  
الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ ولداً و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن  
له ولی من الذل و کبره تکبیراً اللهم انی اعوذ بک من البؤس و الفقر و من غلبة الدین  
و السقم و اسئلك ان تعیننی علی اداء حقک الیک و الی الناس» و از حضرت صادق علیه السلام  
روایت کرده فرمود یکی از اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مدتی غایب بود پس از آنکه  
حضور آنحضرت رسید باو فرمود چه شده که دیر زمانی است تو را ملاقات نمیکنم  
غرض کرد ای رسول خدا مریض بودم و فقیر عیالانم بسیار است فرمود این کلمات را  
بگو «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم تو کلت علی الحی الذی لا یموت  
و الحمد لله الذی لم یتخذ ولداً و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی  
من الذل و کبره تکبیراً»

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا (۱) قِيمًا  
 يُنْذِرُ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَيُنِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ  
 أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا مَا كُنَّ فِيهِ أَبَدًا (۲) وَيُنْذِرُ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ  
 وَلَدًا (۳) مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ  
 أَنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (۴) فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسًا عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا  
 بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا (۵)

## سورة كهف

سوره كهف در مكه نازل شده و يكصد و ده آيه و يكهزار و پانصد و هفتاد و  
 هشت كلمه و شش هزار و شصت و شصت حرف است .

در آثار و ثواب تلاوت سورة كهف :

در كافي از حضرت صادق عليه السلام روايت كرده هر كسى آخر سورة كهف را در  
 موقع خوابيدن بخواند در هر ساعتى كه بخواند از خواب بيدار ميشود .

شيخ در تهذيب از حضرت صادق عليه السلام روايت كرده فرمود هر كس سورة كهف  
 را در هر شب جمعه قرائت كند تا شب جمعه ديگر كفاره گناهان او باشد

ابن بابويه در فقيه از امير المؤمنين عليه السلام روايت كرده فرمود چون كسى  
 آيه « قل انما انابشر مثلكم يوحى الى » تا آخر سوره كهف را در موقع خفتن بخواند  
 از خوابگاه او تا حرم كعبه و بيت المقدس نوري ساطع شده و فرشتگاني را فرا گيرد

## بنام خداوند بخشنده مهربان

خدائی را سپاس مینمایم که این قرآن را بر بنده خاص خود محمد نازل فرمود که در آن هیچ نقص و کجی و جود ندارد (۱) این قرآن استوار از غدا ب سخت خدا مردم بر حذر داشته و مؤمنین خیر اندیش را مرزده دهد که پاداش کارهای شایسته ایشان بهشتی است که برای همیشه در آن مخلد و جاوید خواهند بود (۲) و کسانی را که گفتند خداوند برای خود فرزند اختیار نموده بترساند (۳) آنها را که چنین پنداری دارند نه خود و نه پدرانشان علم و دانشی دارند و بسیار کلام ناروایی از دهان ایشان خارج میشود و گفته های این مردم جز دروغ و افترا چیزی نیست (۴) ای پیغمبر نزدیک است بر اثر جهالت قوم که ایمان نمی آورند و از شدت

تاسف و تائر جان عزیز خود را

از دست بدهی (۵)

تا موقع طلوع فجر برای خواننده آن استغفار کنند.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس شب جمعه سورة كهف را قرائت بکنند نمی میرد مگر شهید و در قیامت او را از جمله شهدا محشور و با شهداء توفیق نماید. در کتاب خواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده هر کس سورة كهف را بنویسد و در شیشه دهن تنگی نهاده و در خانه خود بگذارد خود و عائله اش از فقر ایمن شوند و از آزار و اذیت مردم محفوظ باشند و اگر این سوره را بنویسند و در انبارهای غلات و حبوبات بگذارند از فساد آنها بوسیاه حیوانات در امان باشند این حدیث را از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند.

خلاصه مطالب این سره داستان اصحاب كهف و بیان آنکه مال و فرزند از جمله متاع دنیا است و شرح حال موسی با خضر و مصاحبت آنها با یکدیگر و قصه اسکندر و رفتن او بظلمات

فوله تعالى: الحمد لله الذی انزل علی عبده الكتاب ولم یجعل له عوجاً

در این آیه پروردگار خطاب میفرماید بمردم بگوئید سپاس و ستایش تام

۱۸ / ۱  
۳۱ / ۴  
۷ / ۱

و تمام مخصوص خدائی است که این قرآن را بر بنده خاص خود محمد ﷺ نازل فرمود و این قرآن راست و مستقیم است و در آن هیچ نقص و اعوجاج و اختلاف و تناقض وجود ندارد و باتفاق مفسرین این آیه مقدم و مؤخر شده و تقدیرش بطریق ذیل میباشد « انزل علی عبده الكتاب قیماً و لم يجعل له عوجاً » و قرآن قیم در امور دین است باید بآن رجوع شود چنانچه در امورات خانه بقیم آن رجوع مینمایند و مقصود از اعوجاج نداشتن اختلاف و خارج نشدن از صحت فساد و از حق بسوی باطل میباشد سپس بیان میفرماید مقصود و غرض از نزول قرآن چیست بقولش « لينذر بأساً شديداً » تا بترساند بندگان را از عذاب سخت خدا و بمؤمنین مرده و بشارت دهد که پاداش کارهای شایسته ایشان بهشت است که همیشه در آن جاوید خواهند ماند و تا بترسانند آنها را که منتقدند خداوند برای خود فرزند اختیار نموده عیاشی ذیل آیه فوق از حضرت باقر ع روایت کرده فرمود منظور از بأس شدید علی بن ابی طالب است که در رکاب پیغمبر اکرم ﷺ با دشمنان آن حضرت جهاد مینمود « ما لهم به من علم و لا لا بائهم » آنها را که چنین سخن بزرگ و گفتار ناروایی از دهان شان خارج میشود نه خود و نه پدرانشان علم و دانشی ندارند و گفته های این مردم جز دروغ و افترا چیزی نیست و این آیه بر سبیل طعن و رد بر گفتار قریش و یهود و نصاری است چه قریش میگفتند فرشتگان دختران خدا هستند نصاری مسیح و یهود عزیر را پسران خدا میدانستند آیه فوق در تکذیب گفته های ایشان نازل شده آنکه تلی و دلداری میدهد به پیغمبر ﷺ بقول خود که میفرماید « فلعلمك باخع نفسك على آثارهم ان لم يؤمنوا بهذا الحديث اسفاً » نزدیک است در اثر جهالت این کافران که گفتند ما ایمان باین قرآن نیاوریم از شدت تاجر جان عزیز خود را از دست بدهی همانا تمام آنچه در روی زمین است از نباتات و اشجار و حیوانات و انسان زینت و زیور قرار دادیم و بوسیله آنها مردم را آزمایش کنیم تا کدام يك ایشان نیکو کار تر خواهند بود و پس از آنکه زمین را آراسته و آباد نمودیم تمام آن زیورها و موجودات روی زمین را نابود و دستخوش فنا و ویران نمائیم

قوله تعالى ۱۰ ام حجت ان اصحاب الكهف و الرقيم كانوا من آياتنا عجا

ای پیغمبر آیا گمان میکنی که داستان اصحاب کهف و رقیم در برابر این همه آثار و آیات با قدرت و عظمت ما راقعه عجیب و مهم میباشد؟ عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اصحاب کهف بظاهر کافر بودند و در باطن مؤمن و ایمان خود را پنهان نگاه میداشتند خداوند دو پاداش بآنها عطا میفرماید

ورقیم لوحه‌ای بود از مس که در آن خطوطی نقش شده بود و خبر ایمان آوردن جوانان و آنچه دقیانوس پادشاه آن زمان از ایشان خواسته بود و حالات آنها را در آن ثبت کرده بودند و باین مناسبت آنها را اصحاب رقیم میگفتند و کهف نام غار یا کوهی باشد که در آن پناه برده بودند. حضرت صادق علیه السلام فرمود اصحاب کهف و رقیم در زمان پادشاه جبّاری بودند که مردم را به پرستش بت وادار و مجبور نموده و هر کس که اطاعت نموده بقتل میرسانیدند اصحاب کهف خدا را می پرستیدند و از ترس پادشاه ببهانه صید از دروازه شهر خارج و سر به بیابان گذارده در بین راه چوپانی بایشان برخورد و باسک گله بهمراهی ایشان بغار پناه بردند و خداوند خواب را بر آنها مسلط نمود و فرمود این حیوانات داخل بهشت نمیشود مگر سه حیوان یکی الاغ بلعم باغور که داستان آن قبلاً بیان شد و دیگر آن گرگی که منتهم شده بود که یوسف را خورده و سوم سگ اصحاب کهف

ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام و طبرسی از ابن عباس روایت کرده فرمود سبب نازل شدن سوره کهف آن بود که قریش سه نفر را بنام نضر بن حریث بن کلهده و عقبه بن ابی معیط و عاص بن وائل را به نجران فرستادند تا از یهودیان نجران مسائلی یاد بگیرند و از پیغمبر اکرم سؤال کنند چون بنجران رسیدند و از علمای یهود پرسشهایی نمودند ایشان بآن سه نفر دستور دادند که چون محمد صلی الله علیه و آله را دیدید از او سه مسئله پرسید اگر جوابهایی که میدهد مطابق این است که ما میدانیم و در کتاب تورات مسطور است بدانید که او پیغمبر بر گزیده خداست و راستگو میباشد آنگاه يك مسئله دیگر از او سؤال کنید اگر ادعا کرد که میداند مطمئن

اَنَا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۶) وَ اَنَا  
 لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا (۷) اَمْ حَسِبْتَ اَنْ اَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِیْمِ  
 كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (۸) اِذَاوَى الْفِتْيَةُ اِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ  
 رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا (۹) فَضَرْبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ  
 عَدَدًا (۱۰) ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ اِی الْحِزْبِ بَيْنِ اَحْصٰی  
 لَمَّا لَبِثُوا اَمَدًا (۱۱)

باشید دروغ میگوید .

امام سه پرسش اول :

گفتند سؤال کنید از جوانانی که در روزگار پیشین از خانه های خود بیرون  
 رفته و در محلی پنهان شده و خوابیدند مدتی در خواب بوده سپس بیدار شدند اینها  
 چند نفر بوده و چه چیز همراه آنها بود و قصه آنها چیست؟ دوم آنکه سؤال کنید  
 وقتی که خداوند بحضرت موسی امر کرد عالمی را متابعت کند و از او تعلیم بگیرد  
 آن عالم چه شخصی بود و چگونه موسی از او پیروی کرد و عاقبت آن امر چه شد؟  
 سوم از آن پیغمبر بپرسید طایفه ای که از محل طلوع آفتاب تا غروب آن  
 طی طریق نموده و بسوی اجوج و مأجوج رسیدند چه قومی بوده و حکایت آنها چیست؟  
 جواب سؤالات سه گانه را نوشته بآنها دادند و گفتند اگر پاسخ شما را  
 برابر نوشته ما داد بدانید که آن پیغمبر راست میگوید و گرنه تکذیب کنید او را  
 امام مسئله چهارم از پیغمبر سؤال کنید قیامت چه وقت برپا میشود چون وقت قیامت  
 را جز خدا کسی نمیداند اگر جواب داد که میدانم بدانید دروغ میگوید هر سه  
 نفر بمکه مراجعت نموده و نزد ابوطالب رفته گفتند یسر برادرت مدعی است که از  
 آسمان برای من وحی میرسد ما چند مسئله داریم میخواهیم از او بپرسیم اگر جواب

ما تمام آنچه روی زمین است زیور و زینت دنیا قرار دادیم تا بوسیله آنها مردم را آزمایش کنیم تا کدام يك آنها نیکوکار تر خواهند بود (۶) و کلیه آن زیورها و هستی های روی زمین را ما دست نابودی و فنا خواهیم سپرد (۷) ای پیغمبر آیا گمان میکنی که داستان اصحاب كهف و رقیم در برابر عظمت و قدرت و این همه آثار شگرف ما واقعه مهم و عجیب میباشد (۸) وقتی که آن جوانان كهف در غار کوهی منزل نموده و گفتند پرورد گارا از نظر لطف و مرحمت خود بمانعناستی فرموده و برای ما وسیله هدایت و ارشادی مهیا و فراهم آورد (۹) پس ما بگوش ایشان چند سالی پرده بیهوشی زدیم (۱۰) آنگاه آنان را از خواب کران برانگیختیم تا بدانیم کدام يك از آن دو گروه مدت درنگ و توقف را بهتر میتوانند حساب کنند (۱۱)

صحیح بدهد ما تصدیق خواهیم کرد که او راست میگوید و اگر جواب مارانداد میدانیم دروغ میگوید؛ ابوطالب بآنها گفت هر چه میخواهید از او سؤال نمائید مسائل سه گانه را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند فرمود فردا جواب شما را خواهم داد ولی کلمة الشاء الله را بزبان جاری ننمود روی این اصل تا چهل روز وحی منقطع شد و حضرتش مغموم و اصحاب و کسانی که ایمان آورده بودند در شك افتادند و قریب خوشحال شده پیغمبر و ابوطالب را استهزاء و مسخره میکردند پس از چهل روز سورة كهف نازل شد پیغمبر بجبرئیل فرمود نزول این سوره چقدر بطول انجامید؟! جبرئیل گفت من بدون اجازه دادن خدا قدرت و توانائی آنرا که آیهای نازل کنم ندارم

در کافی ذیل تفسیر آیه «ام حسب ان اصحاب الكهف والرقيم» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که روزی بعضی از اصحاب خود فرمود شما بچه شخصی فقی میگوئید؟ عرض کردند مردان جوان را ما فقی مینامیم؛ فرمود مراد از فقی شخص مؤمن است آیا نمی بینید اصحاب كهف که همه پیر مرد بودند خداوند آنها را بفتیه یعنی جوانان یاد میفرماید این نیست مگر بسبب موحد و مؤمن بودن آنها صحابه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود آنحضرت از پروردگار

لَنَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى  
 (۱۲) وَ رَبَطْنَا عَلَى قُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ  
 لَنَعُوْ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُنَّا إِذَا شَطَطًا (۱۳) هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا  
 مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَّوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيْنَ يَدَيْهِمْ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى  
 عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۱۴) وَإِذَا عَزَلْتَهُمْ هُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْا إِلَى الْكَهْفِ  
 يَنْشُرْ لَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا (۱۵)

سؤال نمودم آیا میتوانم اصحاب کهف را مشاهده کنم؟ خطاب رسید ابرسول مائو آنها را در دنیا نبینی لکن وصی خود امیر المؤمنین را با جماعتی از صحابه به آنجا بفرست تا ایشان را دعوت بدین اسلام کند و ایمان بآورد، عرض کردم پرورد گارا چگونه آنها را روانه کنم؟ خطاب رسید ایشان را بر بساطی به نشان و به باد امر کن آنها را ببرد رسول اکرم ﷺ بساطی بکسرا نید امر فرمود بابوبکر و عمر و رفقايش بیکطرف آن جلوس کنند و سلمان و ابوذر بر طرف دیگر نشسته امیر المؤمنین ﷺ را بر وسط بساط نشانید صحابه گفتند ابرسول خدا پرورد گار امر فرموده که وصی خود را با صحابه آنجا بفرستی از میان ایشان وصی شما کیست؟ فرمود وصی من آنست که چون بر آنها سلام کند جوابش را بدهند و چون سخن گوید با او گفتگو کنند و آنهائیکه وصی من نیستند دستوری ندارند که با ایشان سخن گویند و جواب سلام آنها را بدهند آنگاه پیغمبر اکرم ﷺ امر فرمود به باد آن بساط را برداشت و آنجا برد چون با آنجا رسیدند امیر المؤمنین ﷺ به باد امر فرمود بساط را فرو نهاد سپس بابوبکر و عمر فرمود بر خیزید و بر اصحاب کهف سلام کنید چون سلام کردند جوابی نشنیدند سلمان و ابوذر نیز سلام کردند پاسخ آنها داده نشد امیر المؤمنین ﷺ بدر غار تشریف برد و فرمود سلام بر شما ای

ما حکایت آنها را بدرستی برای تو بیان میکنیم آنجماعت جوانمردانی بودند که بخدای خود ایمان داشته و ما هم بهدایت و رهبری ایشان بیفزودیم (۱۲) ما ایمان بخدارا در قلبهای ایشان محکم و استوار ساختیم بطوریکه چون برخاستند گفتند پروردگار ما خدای آسمانها و زمین است و جز آن ذات مقدس را بخدائی نمیخوانیم و اگر غیر از این کنیم راه خطا و غلط پیموده ایم (۱۳) اینها مردم قوم ما میباشند که غیر از خدای یگانه خدای دیگری را بدون آنکه دلیل روشنی داشته باشند بخدائی برگزیده اند این ظلم فاحش و دروغی است که بخدا بسته اند (۱۴) اصحاب كهف چون جز خدای یکتا خدائی دیگر پرستش نمینمودند برای ایمنی از شر مشرکین بغار کوهی گریخته و پنهان شدند تا خداوند از رحمت خویش گشایشی در کارشان ایجاد و محل نجات و آسایشی فراهم سازد (۱۵)

جوانان، اصحاب كهف، جواب دادند بر تو باسلام ایوصی پیغمبر آخر الزمان فرمود من رسول محمد مصطفی ﷺ هستم شما را باو و دین اسلام دعوت میکنم گفتند مرحبا بتو و به پیغمبر ایمان باو و بشما آوردیم و بدین اسلام داخل شدیم سپس گفتند رسول خدا را از جانب ما سلام برسان ما بخوابگاه خود رفتیم تا مهدی آل محمد ﷺ ظاهر گردد و در رکاب آنحضرت باشیم امیر المؤمنین فرمود ای اصحاب كهف چرا جواب سلام اصحاب پیغمبر ﷺ را ندادید؟ عرض کردند ما جواب کسی را ندهیم مگر آنکه پیغمبر یا وصی او باشد پس از آن گفتند یا امیر المؤمنین ما بخوابگاه خود رفتیم و با تو وداع میکنیم امیر المؤمنین امر فرمود به باد بساط را برداشت و بمسجد رسول اکرم ﷺ فرو نهاد جبرئیل نازل شد و پیغمبر را از جریان واقعه آگهی داد پیغمبر فرمود یا علی من بگویم یا تو میگوئی؟ عرض کرد ای رسول خدا شما بفرمائید بگوثر باشد پیغمبر اکرم ﷺ ایشان را خبر داد با آنچه واقع شده بود.

ابن شهر آشوب بسند خود از سالم بن ابی جعد روایت کرده گفت روزی در مجلس انس بن مالک در بصره حاضر بودم در اثنائی که بیان احادیث مینمود مردی از حاضرین از جابر خاست و باو گفت ای مصاحب رسول خدا این لكهای

و تَرَى السَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ  
تَقَرَّبُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَ هُمْ فِي فُجُوءٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ  
فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا (۱۶) وَ تَحْسَبُهُمْ آيَاطًا  
وَهُمْ رُقُودٌ وَ نُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشِّمَالِ وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ  
بِالْوَصِيدِ لَوِثَ عَلَيْهِمْ لَوِيتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَتْ مِنْهُمْ رُعبًا (۱۷)

سورت شما از چیست؟ پدرم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت میکرد که آنحضرت فرمود  
خداوند مؤمنین را بمرض برص و جذام مبتلا نمی کند چطور شما که از اصحاب  
رسول خدا هستید باین مرض مبتلا شده اید؟ انس از شنیدن بیانات آن مرد سر بزیر  
انداخت و چشمانش پر از اشک شده و گفت من بر اثر دعای بنده صالح خدا امیر -  
المؤمنین علی بن ابی طالب اینطور شدم مردم از اطرافش پراکنده شده و جمعی  
قصد آزارش نموده باو گفتند جریان واقعه را برای ما بیان نما و گرنه ترا بشدت  
عقوبت کنیم انس ناگزیر شروع به سخن نمود گفت در روزی خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله  
شرقیاب شدم قطعه فرشی از مشرق زمین حضورش هدیه آورده بودند پیغمبر اکرم  
صلی الله علیه و آله مرا فرستاد تا ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد و سعید و عبد  
الرحمن بن عوف زهری را بخدمت حضرتش بیاورم چون همگی حاضر شدند بعلی  
امیرالمؤمنین که آنجا تشریف داشت فرمود بیاد امر کن اینها را سیر بدهد در حالی  
که همه ما روی فرش نشسته بودیم امیرالمؤمنین فرمود ای باد باذن پروردگار ما  
را سیر بده ناگاه مشاهده کردیم که همگی در هوا سیر میکنیم پس از طی مسافتی  
که جز خدا نمیدانید بیاد امر فرمود که ما را فرود آورد، جائی فرود آمدیم که نمیدانستیم  
کجاست بما فرمود آیا میدانید در کدام سرزمین هستیم؟ گفتیم خدا و رسول و وصی  
او شما بهتر میدانید کجا هستیم فرمود اینجا غار اصحاب کهف و رقیم است ای اصحاب  
رسول خدا سلام کنید بر آنها اول ابوبکر و عمرو بعد طلحه و زبیر سلام کردند

مشاهده مینمائی که خورشید موقع طلوع از سمت چپ اصحاب كهف سر بر آورد و موقع غروب کردن از طرف راست ایشان میگذرد و از حرارت و روشنائی مطبوع آفتاب بهره‌مند میشوند و در کمال آسایش میباشند این داستان جوانمردان كهف یکی از آیات الهی است نامعلوم شود هر که را خداوند هدایت و رهبری فرماید در حقیقت هدایت یافته و راهنمائی شده و کسی را که خداوند گمراه کند هرگز دوستدار و راهنمائی برایش پیدا نخواهد شد (۱۶) گمان میکردی که آنها بیدار هستند و حال آنکه خفته بودند و ما آنها را از این دنده بآن دنده بچپ و راست میگردانیدیم و سگ ایشان دو دست خود را در آستانه‌غار گسترده بود و اگر از حقیقت حال آنها مطلع میشدی رو بفرار می گذاشتی و تمام وجودت را نرس فرامیگرفت (۱۷)

جوابی شنیده نشد انس گفت من و عبدالرحمن سلام کرده و گفتیم من انس خادم رسول خدایم جوابی ندادند پس از آن علی بن ابیطالب علیه السلام سلام کرد فوراً ندائی برخاست بر شما باد سلام و رحمت خدا ای وصی رسول خدا فرمود ای اصحاب كهف چرا جواب سلام اصحاب پیغمبر را ندادید؟ گفتند ای خلیفه رسول خدا ما جوانانی هستیم که بخدای یکتا ایمان آورده ایم و خداوند ما را هدایت نموده و ایمان ما را زیاد فرموده ما اجازه نداریم جواب سلام کسی را رد کنیم مگر آنکه پیغمبر یا وصی پیغمبر باشد و شما وصی خاتم پیغمبران هستید سپس امیر المؤمنین رو باصحاب فرموده و گفتند آیا شنیدید بیان و سخن اصحاب كهف را که شهادت بخلیفه بودن من دادند؟ گفتیم بلی یا امیر المؤمنین آنگاه فرمود در جای خود قرار بگیرید سپس باد را امر فرمود که بسیر ما ادامه دهد مجدداً بهوا برخاست ناچائی که خدامیدانند سیر نمودیم موقع غروب آفتاب بیاد فرمود ما را فرود بیاور، بزمینی که زعفرانی رنگ بود فرود آمدیم که ابداً دارای هیچگونه مخلوقی نبود و فاقد آب و نباتات بود گفتیم یا امیر المؤمنین وقت نماز است و برای وضو آب نیست پای مبارك بزمین زد چشمه آبی پدید آمد و از آب آن چشمه وضو ساختیم فرمود اگر عجله نکرده بودید برای وضو آب بهشتی برای ما حاضر میشد بهر حال نماز خوانده و نائمه شب در آن مکان بودیم و امیر المؤمنین همچنان مشغول نماز بود پس از

وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا  
يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرَقِكُمْ  
هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ  
وَلَا يُتَعَرَّنْ بِكُمْ أَحَدًا (۱۸) إِنَّهُمْ أَنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعَذِّبُوكُمْ  
فِي مَلْتَمِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدَأَ (۱۹)

فراغت از نماز بمافرمود در جایگاه خود قرار بگیرد تا حرکت نموده و بکسر کعت  
از نماز صبح پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در کعبه کنیم سپس باد را فرمود تا حرکت دهد  
تا گاه دیدیم در مسجد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هستیم و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بکسر کعت  
نماز را بجا آورده نماز را با پیغمبر گذاردیم آنحضرت بما متوجه شده فرمود ای  
انس تو برای ما حدیث میکنی یا من برای شما بیان کنم؟ عرض کردم شما بفرمائید  
تمام جریان سیر و گردش ما را برابر آنچه واقع شده بود بدون کم و کاست  
بیان فرمودند مثل آنکه آنحضرت همراه ما بودند آنگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ای  
انس آیا برای علی شهادت خواهی داد وقتی که از تو شهادت بخواهد؟ عرض کردم  
بلی بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چون ابوبکر خود را متصدی امور نمود  
امیر المؤمنین علیه السلام نزد ابوبکر بود و مردم پیرامون ایشان جمع بودند من هم  
حضور داشتم امیر المؤمنین علیه السلام بمن فرمود ای انس جریان مشهودات خودت را بگو  
و فضیلت بساط و غار اصحاب کعبه و روز چشمه آب را شهادت بده گفتم یا علی  
بر اثر کهولت و پیری وقایع آن روز را فراموش کرده ام و چیزی بخاطر ندارم  
فرمود ای انس مگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از تو تمهید نگرفت که هر وقت من از تو  
شهادت بخواهم کتمان نکنی چگونه پس از وفات رسول خدا وصیت و سفارش  
آنحضرت را فراموش کرده ای؟! سپس فرمود خدایا چهره این مرد را مبتلای برص  
کن و روشنائی دید گانش را زایل بفرما و قرارنده طعام را در شکمش از آن مجلس

با این طریق ما ایشان را از آن خواب گران برانگیختیم تا از یکدیگر پرسش کنند  
گوینده از ایشان سؤال کرد چه مدت در آن نموده ایم؟ گفتند یابک روز تمام و با چند  
ساعتی از روز گفتند خدا بهتر میداند که ما چه مدت در غار خفته بودیم یکی را  
با این درهم ها بشهر بفرستید و هر خوراک پا کیزمای که مشاهده نمائید تهیه کند تا  
روزی خود سازیم و کسی که میرود نرمی و حسن سلوک از خود نشان دهد تا کسی  
متوجه حال مانده و بر سر ما واقف نگردد (۱۸) زیرا اگر بر شما تسلط یافته و دسترسی  
پیدا کنند یا شمارا سنگسار میکنند یا بآئین و کیش خود بر میگردانند و هرگز  
روی رستگاری و نجات نخواهید یافت (۱۹)

خارج نشدم مگر آنکه بهر سه درد مبتلا گشتم و از آن زمان تا کنون چون غذا  
در معده ام قرار نمی گیرد نتوانسته ام روزه بگیرم راوی گوید انس تا موقع مردن  
بآن سه بیماری مبتلا بود .

حسن بن ابی الحسن دیلمی با حذف استاد از ابن عباس روایت کرده گفت  
در دوره عمر جمعی از دانشمندان یهود نزد او آمده گفتند آیا تو پس از پیغمبر  
اسلام ولی امر او هستی؟ گفت آری گفتند ما مسائلی داریم از تو می پرسیم اگر  
جواب گشتی ما میدانیم که ادعای تو صحیح و دین اسلام بر حق و محمد صلی الله علیه و آله  
پیغمبر و برگزیده خدا بوده و گرنه تو دروغگو هستی و دین اسلام باطل است عمر  
گفت سؤال کنید یهودیان سؤال نمودند عمر در جواب عاجز ماند نامیر المؤمنین  
علیه السلام گفت یا علی جواب این مردم را بده که پاسخ ایشان نزد شماست امیر المؤمنین  
علیه السلام بعلمای یهود فرمود جواب شما را بشرطی میدهم که اگر مطابق با مندرجات  
تورات شما بود اسلام بیاورید قبول کردند و نفر از ایشان سؤالاتی نموده و پس از  
شنیدن جواب اسلام آوردند نفر سوم عرض کرد یا علی من هم سؤالی دارم اگر  
جواب کافی و صحیح بدهی من هم اسلام اختیار خواهم کرد فرمود هر چه میخواهی سؤال  
کن عرض کرد بفرمائید قومی که در این دنیا زندگانی مینمودند و مدت سیصد  
و نه سال پس از فوت باذن پروردگار مجدداً زنده شده و بدنیا باز گشتند آنها  
که بود و چند نفرند و داستان ایشان چیست در زمان کدام پادشاه واقعه روی داده

و كَذَلِكَ اَعْرَضْنَا عَنْهُمْ لِيَعْلَمُوا اَنْ وَعْدُ اللّٰهِ حَقٌّ وَّ اِنَّ السَّاعَةَ لَارِيبٌ فِيهَا اِذْ يَتَنَزَّعُونَ مِنْهُمْ اَمْرُهُمْ فَمَا لَوْ اَبْنَوْا عَلَيْهِمْ بَنِيَانًا رَّبَّهُمْ اَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِي غَابُوا عَنْهُمْ اَمْرُهُمْ لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا (۲۰) سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَ ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي اَعْلَمُ بِعَدَدِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ اِلَّا قَلِيلٌ (۲۱)

است؛ فرمود حبیب محمد ﷺ بمن فرموده :

در زمین روم شهری بوده بنام افسوس پادشاهی عادل و نیکی داشت چون از دنیا رفت یکی از سلاطین فارس بنام دقیانوس مملکت او را تصرف کرد پس از استقرار و بسط قدرت خود در شهر مزبور قصر مجلل و بزرگی بمساحت یکفرسخ مربع بنا نمود و در قصر مزبور طالار و سیمی که دارای چهار هزار ستون بود از آئینه و شیشه ایجاد کرد که هزار قندیل طلا برای روشنائی و زینت آن بکار برده و هشتاد در بچه در آن طالار تعبیه کرده بود که از هنگام طلوع آفتاب تا غروب اشعه زرین آفتاب داخل طالار را روشن و منور میساخت تخت مرصع طلائی با پایه های سیمین در صدر طالار قرار داده و هشتاد کرسی مرصع زرین در سمت راست و هشتاد کرسی در طرف چپ قرار داده تاج مرصعی از طلائی مشبک با هفت رشته از لولوه و مروارید غلطان و درخشان که در شب تار مانند چراغ میدرخشد بر سر میگذاشت و پنجاه غلام رومی مجلس بلباس دیبا و ابریشم سبز با خلخال های طلا پشت سر خود نگاه میداشت و شش نفر از علماء و دانشمندان را وزیر خود نموده بود سه نفر در سمت راست و سه نفر در طرف چپ تخت او بودند مرد یهودی پرسید یا علی اسامی وزراء چه بود؟ فرمود سه نفر طرف راست بنام تملیخا و مکسلمینا و محسمنائو سه نفر سمت چپ موسوم به مرطوس و کنیطوس و سادیبوس بودند که مورد مشورت پادشاه قرار میگرفتند روزی پادشاه مزبور در دربار خود جلوس بر تخت نموده

و این چنین مردم را بحال اصحاب کهف واقف ساختیم تا بدانند وعده خداوند در بعثت خلایق پس از مرگ حتمی است و هیچگونه شکّی در آن راه ندارد و چون کسانی که در امر جوانمردان کهف در بین خود منازعه و جدال میکردند با مشاهده حال ایشان رفع گفتگو و نزاع نموده و گفتند برای آنها بنائی برپا کنیم تا بیاد کار بماند خدا باحوال ایشان دانانراست و کسانی که بر آنها ظفر و غلبه یافته بودند گفتند بر بالای این غار مسجدی بسازیم (۲۰) جمعی میگفتند آنها سه نفر بودند و چهارمی آنها سگشان بوده پاره‌ای میگفتند پنج نفر بودند و ششمی سگ ایشان بود از روی کمان سخن میگفتند طایفه گفتند هفت نفر بودند و هشتمی سگ آنها بود ای پیغمبر بگو تعداد واقعی آنها را خدا میداند و کسی دیگر از حال آنها اطلاع ندارد (۲۱)

و در باربان در حضورش جمع بودند سه نفر از غلامانش داخل در طالار شده در دست یکی از آنها جام طلائی پر از مشک و در دست دیگری ظرفی از نقره پر از گلاب و در دست سومی پرنده زیبای سفیدی که منقار قرمز رنگی داشت بوده پس از آنکه در برابر تخت پادشاه رسیدند یکی از غلامان صدائی کرد پرنده پرواز نمود روی ظرف مشک نشسته و پرهای خود را بمشک بیالود و با صدای دیگری روی ظرف گلاب پرواز نمود و پرهای آلوده بمشک را بگلاب داخل نمود و با صدای سوم پرواز نموده بر سر پادشاه قرار گرفت و خاطر پادشاه را مسرور و مشعوف ساخت پادشاه در این موقع دچار نخوت و غروری عجیب شده و ادعای الوهیت و خدائی نمود و حضار را بکرنش و سجده خود دعوت نمود هر کس امر او را پذیرفت و باطاعت برخاست مورد تفقد و عنایت او واقع و بدریافت خلعت و جایزه نائل میشد و هر که از امر پادشاه سرپیچی نموده و پیروی ننمود بقتل محکوم میشد پادشاه آنروز را برای خود عید رسمی قرار داده و جشن شاهانه گرفت ناگاه شخصی بحضور سلطان رسید و خبر نابودی و هلاکت لشکریانش را درپارس که مورد تهاجم واقع شده بودند اعلام کرد پادشاه چنان تحت تأثیر خبر مزبور قرار گرفت که از شدت غم و غصه بیهوش نقش بر زمین شده تاج از سرش افتاد یکی از وزراء شش گانه که در حضور پادشاه بود بنام نعلیخا از پیش آمد در اثر تغییر وضع و حال پادشاه بفکر فرورفت

فَلَا تَمَارِ فِيهِمُ الْأُمَرَاءُ ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمُ مِنْهُمْ أَحَدًا (۲۲) وَلَا تَقُولَنَّ لِيْ أَلْمَزْتُ رَبِّيْ فَعَلْتُ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَاعْلَمْ أَنَّ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَمِيَ أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّيْ الْأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا (۲۳) وَتَبَيَّنُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةِ سِنِينَ وَأَنْزَلْنَاهُمْ دَاوُودَ إِسْمَاعِيلَ (۲۴) قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ

فِي حُكْمِهِ أَحَدًا (۲۵)

و با خود گفت اگر دقیانوس چنانچه مردم گمان میکنند خدا بود چرا مانند سایر مخلوق دستخوش غم و شادی و رنج و تعب میشود و مرتکب اعمالی شد که شایسته مقام الوهیت و در خور شأن آن نیست و اندیشه خود را بسایر وزراء که برای صرف غذا بمنزل او رفته بودند در میان گذاشت و گفت من مدتی است که در فکر این مسائل هستم که این سقف بدون استون آسمان را که برپا داشته و این نیر اعظم و آفتاب جهانتاب را چه قدرتی از شرق بغرب جهان سیر میدهد و این ماه تابان چگونه بصورت منظم و مرتب کرة خالک را بنور روشن میسازد این کوههای سر بفلک کشیده و این دریاها و رودخانه ها و این همه شگرفی های موجودات بچه وسیله بوجود آمده اند بالاخره خود من و شمار سایر افراد بشر چگونه از اصلاص پدران و رحم مادران منتقل و پس از مدت معینی تولد یافته سیر تدریجی تکامل از دوران کودکی و شیرخوارگی و صباوت و جوانی و شباب بعد پیری را طی مینمائیم بطور قطع این عوامل را مدیر و مدبری است غیر از دقیانوس و دقیانوس سلطانی است از سلاطین روی زمین و بشری بیش نیست تمام وزراء پس از شنیدن افکار و نظریات تملیخا بدست و پای او بوسه زده و گفتند ای تملیخا خداوند ما را بوسیله تو هدایت و رهبری فرموده تدبیری کن تا از شر دقیانوس برهیم و از این شرک و

ای پیغمبر تو با اهل کتاب در اینموضوع جز آنچه بظاهر وحی دانستی مجادله  
منما و با هیچیک از ایشان در باره آن فتوی مخواه و پرسشی نکن (۲۲) ای رسول  
گرامی هرگز نگو چیزی را فردا میکنم مگر آنکه بگوئی انشاء الله یعنی اگر خدا  
بخواهد و همینکه بکاری مشغول و سرگرم شوی خدا را بیاد بیاور و فراموش مکن و بگو  
امید دارم خداوند مرا بحقایق بهتر از این رهبری و هدایت فرماید (۲۳) اصحاب

كهف مدت سیصد و نه سال در غار درنگ نمودند (۲۴) ای پیغمبر بگو

خداوند مدت توقف ایشان را در غار بهتر میداند چه او جل جلاله

باسرار آسمانها و زمین احاطه کامل داشته بیناوشنوا

بوده جز او کسی نگهبان خلافت نیست و در

حکمش کسی شریک نمیشد (۲۵)

پرستش مخلوق بجای خالق آسوده شویم تبلیغ گفت مقداری خرما از نخلستان  
من آورده اند آنرا فروخته و قیمت حاصله را برداشته و بانفاق از شهر خارج شده و  
بگوشه آرام و خلوتی خواهیم رفت همگی رأی او را پسندیده سوار بر اسب و فرک  
مقام و منصب و شهر و دیار گفته سر به بیابان نهادند همین که چند فرسخی از آبادی  
دور شدند از اسب ها پیاده شده و تا پای پیاده مقداری راه پیمودند چوپانی را دیدند  
که بچرانیدن گوسفند مشغول است از وی تقاضای شیر و خوراکی نمودند چوپان  
کمر بخدمت بسته از آنچه که در دسترس داشت از ایشان پذیرائی نموده پس از  
صرف طعام چوپان گفت شما را در لباس بزرگان و اشراف می بینم چگونه با این  
حال جلای وطن کرده اید؟ مگر از حضور پادشاه دقیانوس فرار نموده اید؟ گفتند  
ای شبان مهربان دروغ گفتن شعار ما نیست اگر قول میدهی که راز ما را فاش  
نسازی ترا از حال خود مطلع مینمائیم چوپان سوگند یاد نمود ایشان نیز داستان  
خود را بی کم و کاست بیان کردند چوپان بدست و پای آنها افتاد تقاضا کرد تا  
کمی درنگ نمایند تا او گوسفندان را بصاحبانشان رسانیده و همراه آنها برود فوراً  
بآبادی برده و تسلیم صاحبان آنها نموده برای ملحق شدن بایشان مراجعت کرد  
سك كله نیز در پی او روان شد و دنبال او آمد یهودی پرسید یا علی آن سك چه

وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ  
 مُلتَحِداً (۲۶) وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعِشِيِّ  
 یُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاکَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَیْوةِ الدُّنْیَا وَلَا  
 تُطِيعْ مَنْ اغْلَاظَ قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنَا وَاتَّبِعْ هَوْیَهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطَاً (۲۷)  
 وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُکْفِرْ إِنْ أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِینَ  
 نَارًا (۲۸) أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ یَسْتَفِیْثُوا یُفَاثُوا بِمَاءٍ کَاثِمٍ یَسْخَرُ  
 الْوُجُوهُ بِشِیْءٍ الشَّرَابِ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا (۲۹)

رنک و نامش چه بوده؟ فرمود رنکش ابلق مایل بسیاه و نامش قطمیر بود چویان و  
 سک بجوانان رسیدند همینکه سک را همراه چویان دیدند گفتند وجود سک ممکن  
 است باعث رسوائی ما شود و بر اثر خدای این حیوان کسانی بمحل اختفای ما پی  
 برده و ایجاد ناراحتی کند سعی کردند سک را رانده و از خود دور سازند ولی سک  
 از پیروی آنها خودداری نمود و هر چه او را با سنک میزدند باز براه خود ادامه  
 میداد و بالاخره بامر پروردگار بزبان آمده بوحدانیت خدای جهان شهادت داده و  
 گفت ای جوانان بحق آن خدائی که برای آن شریکی نیست اجازه دهید تا من  
 نیز همراه شما بوده و بشکهبانی و محافظت شما مشغول باشم پس از شنیدن بیانات  
 سک موافقت کردند که سک هم دنبال ایشان باشد چویان آنها را بجانب کوه بلندی  
 هدایت نمود که در قلعه آن چشمه آب و درختان میوه دار وجود داشت و از آب  
 چشمه نوشیده و با میوه سد جوع کردند همینکه تاریکی شب آنها را فرا گرفت  
 در غاری که در آن محل بوده رفته و خوابیدند در این هنگام از طرف ذات پاک  
 کردگار بمرزائیل خطاب شد که همه آنها را قبض روح نماید و دو فرشته هم مأمور

هر چه از کتاب خدا بر تو روحی شده برای مردم بخوان و این را بدان که کسی نمیتواند کلمات خدا را تغییر و تبدیل دهد و جز در پیشگاه خداوند پناهگاهی نخواهی یافت (۲۶) پیوسته در کمال بردباری با کسانی که صبح و شام خدا را میخوانند و رضای او را می طلبند همانك باش و يك لحظه از آن مردم فقیر چشم میپوش که توجه بزینت های دنیا نمائی و هیچوقت با آنهایی که دلهایشان را از ذکر و یاد خدا غافل کرده و پیرو هوای نفس خود شده و برای افرافاده و تبه کاری پیشه خود ساخته اند متابعت منما (۲۷) و بگو این حق همانست که از طرف خداوند رسیده هر که مایل است ایمان میآورد و هر که نمیخواهد در کفر خود پایدار بماند و کافر شود ما برای ستمکاران آتشی آماده و مهیا نموده ایم (۲۸) که شعله های آتش پیرامون آنها را گرفته و اگر تقاضای آبی برای رفع عطش خود کنند از آب سوزانی چون مس گذاشته که صورت را بسوزاند بآنها دهند که بسیار شربت بدی است و آن دوزخ آسایشگاه خوبی نمیباشد (۲۹)

شدند که ایشان را از این پهلوی آن پهلوی بگردانند و آفتاب را امر فرمود غار را از نور خود روشن و منور سازد از آن طرف دقیانوس چون بخود آمد و باطراف خود نگریست جوانان را در پیرامون خود دید پس از تحقیق معلوم شد که هرشش وزیر سواره از شهر خارج و دیگر مراجعت ننموده اند دقیانوس با سواران بی شمار در تعقیب و زرائی قرار می بر آمده همه جا رفتند تا اثر ایشان را در آن کوه و غار مزبور یافتند و چون آنها را بحال مردگان دیدند از کيفر و مجازاتی که در نظر گرفته بود منصرف شده دستور داد تا دهانه غار را با سنگ و آهک مسدود کنند و بطعنه گفت حالا باید از خدائی که بزعم ایشان در آسمان است بخواهند تا موجبات نجات و رهائی آنها را از این غار فراهم ساخته و نجات حاصل کنند امیر المؤمنین علیه السلام بیهودی فرمود جوانان مدت سیصد و نه سال در غار بودند خداوند اراده فرمود که آنها را زنده نماید اسرافیل را امر فرمود ارواح ایشان را بجسد ها بدمد دهانه غار هم بامر پروردگار گشوده شد چون روح بجسم آنها دمید از خواب بیدار شده و آفتاب را مشاهده کردند بیکدیگر گفتند دیشب خواب بر ما

اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اِنَّا لَافْضِیْعُ اَجْرٍ مِنْ اَحْسَنِ عَمَلٍ (۳۰)  
 اُولٰٓئِكَ لَهُمْ جَنَّٰتُ عَدْنٍ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ یَحُلُوْنَ فِيْهَا مِنْ اَسَاوِرَ  
 مِنْ ذَهَبٍ وَیَلْبَسُوْنَ لِیََابًا خَضْرَآءٍ مِنْ سُندُسٍ وَاسْتَبْرَقٍ مُّتَشٰبِهٍ فِيْهَا عَلٰی الرَّائِکِ  
 نَعِیْمُ الثَّوَابِ وَحُمِّلَتْ مَرْتَقًّیًا (۳۱) وَاضْرَبْ لَهُمْ مَثَلًا رَّجُلَیْنِ جَعَلْنَا  
 لِاَحَدِهِمَا جَنَّتَیْنِ مِنْ اَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا کَلَّمَا  
 الْجَنَّتَیْنِ اٰتَتْ اَکْلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَیْئًا (۳۲) وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا  
 وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ یَحَاوِرُهُ اِنَا اَکْثَرُ  
 مِنْكَ مَالًا وَاعْزَ نَفَرًا (۳۳)

چیره شد و از پرستش و عبادت پروردگار غافل شدیم و اکنون آفتاب بلند است و  
 روز گذشته ناگاه متوجه شدیم که درختان سبز و خرم نزدیک غار خشکیده و  
 چشمه آب از بین رفته تعجب کردند که چگونه در مدت یکشب چنین تغییراتی  
 روی داده و ضمناً احساس گرسنگی شدیدی در خود نموده گفتند یکی از  
 ما برای تهیه خوراکی و غذا بشهر برود بدون آنکه کسی را از وجود ما مطلع  
 نماید طعامی فراهم بیاورد تملیخا گفت از جام این خدمت بعهده من و از  
 از چوپان درخواست کرد لباسش را بالباس او تبدیل و تعویض نماید تملیخا لباس  
 چوپان را پوشیده از پول خرمائی که فروخته بود مختصری برداشت و عازم شهر شد  
 هرچه بیشتر طی طریق مینمود بر تعجب و سگرانی او میافزود زیرا تمام معبر و  
 برزن ها در نظرش غریب و ناشناس بوده و باور نمیکرد که جاده و راهی که میپیماید  
 بشهر منتهی شود اما چیزی نگذشت که بدروازه شهر رسید و بر فراز آن پرچمی  
 دید که بر آن نوشته شده «لا اله الا الله عیسی رسول الله و روحه» چشمهای خود را

کسانی که بخدای یگانه ایمان آورده و کارهای نیک می‌نمایند باید بدانند که ما پاداش نیکوکاران را تضییع نمی‌نمائیم (۳۰) برای نیکوکاران بهشت‌های جاویدانی است که از زیر درختانش نهرهای آب جاری است و با زیورهای زرین آنها را بیارایند و از لباسهای حریر و استبرق سبز ایشان را بپوشانند و بر تخت‌ها تکیه زنند و این خود پاداش نیک و آسایشگاه خوبی برای آنها خواهد بود (۳۱) ای پیغمبر برای این مردم مثل آن دو مرد را بزن که یکی از آن دو باغ انگور دادیم که دور تا دور آن با درختان خرما پوشانیده و در عرصه بین آن دو باغ کشت زاری قرار دادیم و تمام میوه‌های آن دو باغ بدون هیچگونه نقصانی بشمر رسید و آفتی نداشت (۳۲) و در فواصل درختانش نهر آب جاری بود صاحب این باغها میوه بر فیشش تفاخر کنان میگفت که من از لحاظ مال فراوان و جمعیت و افراد زیاد بر تو برتری دارم (۳۳)

می‌بست و باز میکرد و حیرت بر حیرتش می‌فزود که این چه شهر است آیا آنچه می‌بینم در بیداری است و یا خواب می‌بینم بالاخره وارد شهر شده برای خریدن نان بدکان نانوائی نزدیک شد از خباز پرسید نام شهر شما چیست؟ گفت افسوس نام پادشاه را سؤال نمود جواب داد عبدالرحمن تملیخا گفت وا عجبا من در خوابم نانوا گفت تو با من سخن میگوئی چگونه در خوابی تملیخا با دادن سکه درخواست نان نمود یهودی پرسید یا علی وزن آن سکه و درهم چه بود؟ فرمود هر یک درهم آن زمان برابر ده درهم و ثلث درهم زمان ما بوده - باری نانوا چون سکه را از تملیخا گرفته و نظر کرد با تعجب فراوان گفت آیا تو کنجی بدست آورده‌ای؟ تملیخا گفت خرمائی داشتم فروخته‌ام و این درهم از بهای خرمای فروخته شده میباشد و ما برای اینکه دقایق را پرستش ننموده و بعبادت خدای یگانه پردازیم از شهر فرار نموده‌ایم نانوا غضبناک گشته گفت پادشاه شرا بخواری را که نام میبری بیش از سیصد سال است مرده و تو باید از این کنجی که بدست آورده‌ای سهمی هم بمن بدهی و گرنه ترا رسوا و بدست مأمورین دولت می‌سپارم تملیخا مضطربانه اظهار داشت من کنجی بدست نیاوردم

وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا (۳۴)  
 وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِّدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا  
 مُنْقَلِبًا (۳۵) قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ  
 ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّيَكَ رَجُلًا (۳۶) لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا  
 (۳۷) وَلَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ قَرْنَٰنَا  
 أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا (۳۸)

و از مردم همین شهر میباشم او را بدرماد پادشاه بردند پادشاه از تملیخا پرسش هایی نمود و از او خواست که نام عده ای از اهالی شهر را که می شناسد بیان نماید تملیخا ضمن معرفی خود نام بیش از هزار نفر را بیان نمود و البته حتی یک نفر از آن ها شناخته نشد پادشاه پرسید آیا تو در این شهر خانه و منزلی داری؟ جواب مثبت داد و درخواست نمود همراه او بروند تا منزل خود را نشان دهد پادشاه با جمعی از ندیمان خود سوار شده و برای دیدن خانه تملیخا حرکت کردند بخانه مجملی رسیدند گفت این خانه من است چون درب خانه را کوبیدند پیرمرد فریادی که ابروایش بر روی چشمها ریخته بود و دلیل بر عمر طولانی وی بود درب خانه را بکشد و پرسید کیست؟ تملیخا گفت این خانه من است پیرمرد پرسید نام تو چیست؟ گفت تملیخا فرزند قسطنطین پیرمرد از شنیدن نام او بخاک افتاد و پای تملیخا را بوسه زد گفت بخدای کعبه قسم این شخص پدر بزرگ من است که در زمان سلطنت دقیانوس از شهر فرار نموده پادشاه از اسب فرود آمد دست در گردن او انداخته او را بوسید مردم هم دور او را گرفته دست و پایش را میبوسیدند پادشاه سؤال کرد دوستان و رفقای کجا هستند؟ جواب داد در غار وصید و باتفاق والیان شهر و جمع بسیاری بسوی غار رفتند تملیخا نزدیک غار به همراهان خود گفت اجازه بدهید من پیش از شما

روزی داخل باغ خود شده در دل خویش چنین اندیشه ناروا نموده و گفت گمان نمیکنم که هرگز این باغ و ثروت من ثیاب شده و نابود شود (۳۴) و تصور نمیکنم که قیامتی برپا شود و بر فرزند آنکه قیامتی هم بشود من بسوی خدای خود باز گشت نموده و بهتر از این باغ که در دنیا دارم بدست میآورم (۳۵) دوست مؤمن فقیرش با او به نصیحت پرداخت و گفت آیا بآن خدائی که بدو از خاک و سپس از نطفه ترا آفرید و بعد از این مردی در کمال آراستگی نمود کافر شدی (۳۶) ولی پروردگار من همان خدای یگانه است برا و شرک نیاورم (۳۷) ابدوست عزیز چرا هر وقت بباع خود داخل میشدی نمیکفتی جز قدرت خداوندی هیچ قوه و قدرتی وجود ندارد و اگر تو مشاهده میکنی من از نظر مال و منال و فرزند از تو کمترم مغرور مباش (۳۸)

بغار رفته دوستانم را خبر کنم میترسم که از صدای جمعیت مضطرب شده و گمان کنند لشکریان دقیانوس برای دستگیری ایشان آمده اند مردم توقف کرده تملیخا روانه غار شد چون رفقای او را دیدند دست بگردنش نموده بوسیده و گفتند خدا را شکر که از شر دقیانوس نجات یافته و سلامت مراجعت نمودی تملیخا گفت دیگر از دقیانوس و شر او راحت شده اید شما کجا و دقیانوس کجا شما تصور میکنید که چقدر خواب بودید؟ گفتند یا بکروز یا کمتر از آن تملیخا گفت ما مدت سیصدونه سال در خواب بودیم و سالهاست که دقیانوس در گذشته و خداوند پیغمبر دیگری را بر هبری خلق برگزیده و اکنون مردم خدای یگانه را ستایش مینمایند و پادشاه فعلی کشور و جمع کثیری از مردم برای دیدن شما آمده اند گفتند ای تملیخا میخواهی ما را فتنه عالم کنی پرسید پس چه باید بنمائیم؟ گفتند همگی رو بدر گاه خداوند نموده مسئلت کنیم که ما را قبض روح فرموده و شب را در بهشت جاوید بسر ببریم تمام آنها دست تضرع بدعا برداشته گفتند پروردگارا بحق آنچه از ایمان و دین بما عطا فرموده ای فرشته ملک الموت را امر بفرما روح ما را قبض کند خداوند دعای ایشان را اجابت و امر بقبض روح آنها نموده و در ب غار مسدود شد و البیان شهر مدت هفت روز پیرامون کوه گردیده درب غار را جستجو کردند اثری نیافتند بالاخره تصمیم

فَقَسَىٰ رَبِّي أَن يَأْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ  
فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا (۳۹) أَوْ يُصْبِحَ مَأْوَاهَا غَوْرًا فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا (۴۰)  
وَاحِيطٌ بِشِمْرِهٖ فَاصْبِرْ يَقَابِ كُفَيْهِ عَلَىٰ مَا أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ  
عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا بَنِيَّ لِمَ اشْرَكْتُمْ بِرَبِّي أَحَدًا (۴۱) وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ يَنْصُرُونَهُ  
مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا (۴۲) هَٰذَا الَّذِي الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقُّ هُوَ خَيْرٌ  
ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا (۴۳) وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلِ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنْزِلَتْ  
مِّنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ  
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا (۴۴)

گرفتند بالای کوه مزبور معبدی بیادگار بسازند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آیات داستان اصحاب كهف با روایات تورات موافق هست یا خیر؟ یهودی گفت: بخدا قسم فرمایشات شما مطابق تورات است و شهادت میدهم که جز خداوند یکتا خدائی نیست و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر برگزیده او و مویا علی وصی و خلیفه بر حق میباشی و اسلام آورد.

ابن بابویه ذیل آیه من یرشدی الله فهو المهدی و من یضلل فلن تجده ولیا مرشدا از عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمود روز قیامت خداوند ستمکاران را از خانه کرامت خود گمراه نماید و اهل ایمان را بسوی بهشت هدایت و راهنمایی میفرماید چنانچه در آیه دیگری فرمود: «و یضل الله الظالمین و یفعل الله ما یشاء» و در آیه «و كذلك اعثرنا علیهم لیعلموا ان وعد الله حق» از آن حضرت روایت کرده فرمود پروردگار مردم را از احوال اصحاب كهف

امید است که خداوند باغی بهتر از باغ تو بمن مرحمت فرموده و آنشی به باغ و مزرعه تو بفرستد و همینکه صبح شود تمام آن باخاك یکسان شده و بکلی نابود شود (۳۹) یا چون صبح شود آبهای جاری آن زمین فرو رفته و خشک شود و نتوانی آبی فراهم سازی و باغ و کشتزار تو از بی آبی از بین رفته و نابود گردد (۴۰) یا آنکه میوه های باغ دچار آفت و نابودی شده و چون صبح بآنها نظر کنی از شدت تأسف دست حسرت و ندامت بردست خود زده و از مخارج و زحمتی که برای احداث باغت متحمل شدی محزون شده و با خود بگوئی ای کاش من نسبت بخدای خود شریک نمیآوردم (۴۱) کسی غیر از خدا نمیتواند بداد او برسد و از خشم و غضب الهی او را حمایت و یاری نماید (۴۲) اینجاست که حکومت و فرمانفرمائی مطلق مخصوص ذات پروردگار یگانه است که بهترین پاداش نیکو کاران و کیفر بدکاران را خواهد داد (۴۳) ای پیغمبر برای امت خود بگو که زنده گانی دنیا مانند آب باران است که از آسمان باریده و زمین را آبیاری نموده و نباتات گوناگون بر ویانند و درختها خرم شود بناگاه تدهیاد حوادث همه را در هم شکسته و خشک و نابود شده از بین برود و البته خداوند در انجام هر کاری قادر و توانا است (۴۴)

مطلع ساخت تا بدانند قیامت و حشر و خلاق برحق است و در معنای رجماً بالغیب فرمود یعنی از روی ظن و گمان تعداد اصحاب را میگفتند نه از روی علم و یقین ولا تقولن لشی انی فاعل ذلك غداً الا ان یشاء الله

طبرسی از صحابه روایت کرده که گفتند جبرئیل به پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داد عله قطع و حی را در چهل روز علتش آن بود که در جواب مسائل قریش ترك انشاء الله نمودی از این پس هر وقتی که خواستی بگوئی فردا فلان کار را خواهم کرد بگو انشاء الله . و در کافی از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده فرمودند هر وقت تصمیم بانجام امری گرفتید ذکر کلمه انشاء الله را فراموش کردید هر وقت بآدمیان آمد انشاء الله را بگوئید .

عیاشی ذیل آیه «ولیشوائی کفهم ثلثمائة سنین واز داد و انسا از جابر جمع فی روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود بخدا قسم مردی از اهل بیت ما سیصد و نه سال

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ  
 ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا (۴۰) وَ يَوْمَ نَسِيرُ الْجِبَالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً  
 وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۴۱) وَ عَرَضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ  
 جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَن لَّنُجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا (۴۲) وَ وَضِعَ  
 الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا  
 الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا  
 وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (۴۸)

سلطنت خواهد نمود حضورش عرض کردم در چه وقت؟ فرمود بعد از فوت قسائم آل  
 محمد ﷺ مجدداً پرسیدم مدت قیام حضرت حجت ﷺ چقدر است؟ فرمود از روز  
 قیام تا فوت آنحضرت نوزده سال میباشد.

قوله تعالى : وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَ الْعِشِی

این آیه در باره سلمان فارسی و ابی ذر و صهیب و عمار و غیر آنها از فقراء  
 اصحاب پیغمبر نازل شده اینان از پشم عبائی داشتند که رز رز روپوش آنها بود و  
 شب بسترشان و طعام خود را هم بر روی آن میگذاشتند یکروز که هوا گرم بود  
 و ایشان عرق زیادی کرده بودند و در محضر پیغمبر اکرم نشسته عیینه بن حصین وارد  
 شد و از بوی آنها متاذی گردید به پیغمبر عرض کرده هر وقت ما حضورتان شرفیاب  
 میشویم این جماعت را از حضور خود خارج کن و هر وقت ما بیرون رقتیم او  
 و هر که را بخواهی بپذیر آیه فوق نازل شد و مراد از من اغفلنا عینه میباشد

در کافی ذیل آیه و «قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر» از  
 حضرت باقر روایت کرده فرمود آیه چنین نازل شده «و قل الحق من ربکم فسی ولایة

دارائی و فرزندان زینت زندگانی دنیاست ولی کارهای بیکو که تا قیامت اثر آنها باقی است خیلی در پیشگاه خداوند بهتر و عاقبت آنها نیکوتر است (۴۵) ای پیغمبر باد کن آن روزی را که ما کوه هارا بحر کت در آورده و زمین را بدون پستی و بلندی آشکار ساخته و جمیع خلایق را در محشر از قبرها خارج کرده و کسی را فروگذار نکنیم (۴۶) تمام خلایق را در يك صفی بر خداوند عرضه کرده و بکفار میگویند همانطور که شما را آفریدیم اکنون در پیشگاه ما امروز آمدهاید و روز معادی را که تصور مینمودید وجود نخواهد داشت بچشم خویش مشاهده مینمائید (۴۷) در آن روز نامه اعمال خلایق را پیش بهند و گناهکاران را می بینی که از وضع خود ترسان بوده و با خود میگویند وای بر ما و این نوشته های اعمال ما که هیچگونه گناه كوچك و بزرگ ما را فروگذار ننموده و همه را ثبت و ضبط نموده و شماره کرده و تمام گذشته خود را در برابر چشم خویش مجسم و حاضر دیده و میفهمد خداوند بکسی ظلم و ستم نخواهد کرد (۴۸)

علي فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر انا اعتدنا للظالمين آل محمد ﷺ حقهم ناراء عیاشی از حضرت باقر روایت کرده فرمود ظلم بر سه قسم است ظلمی که خدا نمیآمرزد آن را و آن شرك آوردن بخدا است و ظلمی است که پروردگار از آن در گذرد و صاحبش را پیامرزد آن ظلم نمودن شخص بر نفس خود باشد سوم ظلمی است که خداوند صاحبش را رها نکند و آن ظلم کردن بندگان است بعضی بر بعضی دیگر و این حدیث را در کافی نقل نموده است.

قوله تعالى : و اضرب لهم مثلاً رجلین جعلنا لهما جنتين

ای پیغمبر برای این کافران مثل آن دو مرد را بزن که بیکدیگر از آنها دو باغ انگور دادیم که دورتا بدور آن با درختان خرما پوشیده و در میان آن دو باغ کشت زاری قرار دادیم و تمام میوه های آن دو باغ بدون هیچگونه نقصانی بشمر رسید و آفتی نداشت و در فاصله درختانش نهر آب جاری بود صاحب این باغ به همسایه

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ  
 فَتَتَّخِذُوهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (۱۹)  
 مَا أَشْهَدْتَهُمْ خَاقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَاقَ الْفِجْهِمْ وَمَا كُنْتَ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ  
 عَضُدًا (۲۰) وَ يَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا  
 لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا (۲۱) وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ  
 مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا (۲۲) وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ  
 لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شُثْنٍ جَدَلًا (۲۳)

و رفیقش فخر و مباحات میکرد و میگفت من از لحاظ مال فراوان و جمعیت و افراد  
 بر تو برتری دارم روزی داخل باغ خود شده در حالیکه ظالم بر نفس خود بود  
 در اثر کافر بودن و میگفت گمان نمیکنم هرگز این باغ و ثروت من تباه و نابود  
 شود و تصور نمیکنم که قیامتی برپا شود و بر فرض آنکه قیامتی هم باشد من بسوی  
 خدای خود باز گشت نموده و بهتر از این باغ که در دنیا دارم بدست میآورم همسایه  
 و رفیق مؤمن فقیرش با او بصحبت پرداخت و گفت آیا بآن خدائیکه تو را از خاک  
 و سپس از نطفه آفرید و بعد از آن مردی در کمال آراستگی نمود کافر شدی  
 پروردگار من همان خدای یگانه است و کسی را با خدای خود شریک قرار نمیدهم  
 ای دوست عزیز چرا هر وقت بباغ خود داخل میشوی نمیکوئی جز قدرت خداوند  
 هیچ قوه و قدرتی وجود ندارد و اگر تو مشاهده میکنی که من از نظر مال و منال و  
 فرزند از تو کمترم مغرور مباش امید است که خداوند بباغی بهتر از باغ تو بمن  
 مرحمت فرموده و آتشی به باغ و مزرعه تو بفرستد و همینکه صبح شود تمام آن  
 با خاک یکسان شده و بکلی نابود گردد با آبهای جاری آن بزمین فرورفته خشک

ای پیغمبر بیاد بیاور وقتی را که ما بفرشتگان گفتیم آدم را سجده کنند تمام آنها سجده کردند مگر شیطان که از نژاد جن بود از حکم پروردگار سرپیچی نموده و گناه کرد آیا این مردم شیطان و فرزندان را با اینکه دشمن ایشان میباشد بجای من که خالق آنها هستم پیروی نموده و اطاعت امر آنها را میکنند چه بسیار بد مبادله مینمایند (۹۴) در موقع آفرینش آسمانها و زمین آنها را گواه خود ساختهام و من اصولا کمراهان را بمعانیت و یاری خود نگرفتهام (۹۵) ای پیغمبر یاد بیاور آن روزی را که خداوند بمشركین بگوید آنهائی را که تصور میکردید شريك من هستند بخوانید و آنها هم میخوانند ولی جوابی بایشان داده نمیشد و در میان ایشان قرار گاهی مهلك ایجاد میکردیم (۹۶) در آنحال مردم تبهکار آتش جهنم را بچشم خویش دیده و میدانند که در آن سرنگون شده و هرگز راه گریز و بازگشت از آنرا ندارند (۹۷) مادر این قرآن از هر چیزی نمونه و بیان کرده ایم اما بشر بیشتر از هر چیز با بیان حق بجدال و خصومت برخیزد (۹۸)

شود و نتوانی آبی فراهم سازی و باغ و کشتزار تو از بی آبی از بین رفته و نابود گردد با آنکه میوه های باغ دچار آفت نابودی شده و چون صبح بآنها نظر کنی از شدت تأسف دست حسرت و اندامت بر دست خود زده و از مخارج و زحمتی که برای احداث باغ متحمل شدی محزون شده و با خود بگوئی ای کاش من نسبت بخدای خود شريك نمیآوردم و کسی غیر از خدا نمیتواند بداد تو برسد و از خشم و غضب الهی تو را حمایت و یاری نخواهد بود اینجاست که یقین پیدا کنی حکومت و فرمانفرمائی مطلق مخصوص ذات پروردگار بگانه است که بهترین یادداشت نیکوکاران و کیفر بدکاران را خواهد داد.

شیخ مفید در کتاب اختصاص از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه فوق روایت کرده فرمود ابوبکر روزی بملاقات امیرالمومنین علیه السلام رفت بآن حضرت سلام کرد و گفت ای ابوالحسن رسول خدا بعد از غدیر خم و روز ولایت نسبت بشما امری فرمود من گواهی میدهم و اقرار دارم که در عصر و زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت مولای تمام ما امة بودی و من تسلیم امر پیغمبر بودم و بشما سلام کردم و

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ مِنْهُ الْآيَاتُ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا (۵۴) وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا (۵۵) وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَكَرَ آيَاتِ رَبِّهِ اعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا (۵۶) وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا (۵۷) وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجِلَ لَهُمُ الْعَذَابُ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْثِقًا (۵۸)

خطاب نمودم بامیرالمؤمنین علیه السلام و خبر داد مارا رسول خدا که شما وصی و خلیفه و وارث او هستید نسبت باهل و عیالاتش و فرمود که خلیفه او هستید بر تمام امة و نباید شما مکدر شوید از اینکه مردم در سقیفه بنی ساعده جمع شده و مرا خلیفه کرده اند و گمان نمیکنم در قبول نمودن خلافت گناهی مرتکب شده و نزد پروردگار معصیت کار و معاقب باشم فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام ای ابوبکر اگر پیغمبر زنده شود و مشاهده نمائی او را و بفرماید چرا در حق من ستم نمودی حقیکه خدا و رسول او برای من مقرر فرموده اند نه برای تو و سایر مسلمین دیگر چه میگوئی آیا حق مرا تسلیم نموده و بکنار خواهی رفت؟ عرض کرد اگر پیغمبر را مشاهده نمایم و بمن امر بفرماید خلافت را بشما واگذار خواهم کرد امیرالمؤمنین علیه السلام دست ابوبکر را گرفته بجانب مسجد قبا برد وارد مسجد شدند ابوبکر رسول خدا را مشاهده نمود فرمود باو ای گمراه حیلہ کر و فتنه انگیز وای بر تو عهد مرا فراموش نموده و حق علی علیه السلام را غصب کرده و با او بمنخاصه برخاستی و در مکان

همینکه بوسیله قرآن موجبات هدایت و رهبری خلق فراهم شد چه چیزی مانع پذیرش و ایمان آوردن و طلب آمرزش مردم شد جز اینکه مایل بودند روش گذشتگان خود را پیروی نموده و یا با مجازات و عذاب خداوند روبرو شوند (۵۴) ارسال رسل و بعثت انبیاء نیست مگر برای مژده دادن بمرحمت بزدان و ترسانیدن از عذاب خدای سبحان ولی کفار باجذل خویش در صدد پایمال کردن حق برآمده و آیات و نشانه های ما و آنچه را که برای بیم و انذار ایشان است تمسخر و استهزاء مینمایند (۵۵) ستمکار تر از کسانی که آیات پروردگار را بخاطر آورده و بازار آن روی بر گردانیده اند کجاست؟ که کرده های زشت خود را فراموش نموده اند ما بر قلب های آنها پرده ای بیفکنیم که از درك حقایق عاجز شده و در گوش ایشان سنگینی ایجاد نمائیم تا کلمات حق را نشنوند (۵۶) بطوری که اگر آنها را براه راست دعوت نمائی هرگز هدایت نشوند (۵۷) پروردگار بخشنده و صاحب رحمت و بخشایش است و چنانچه بخواهد گناه کاران را بکفر اعمالی که نموده اند هر چه زود تر مجازات و عذاب فرماید میتواند ولی برای مجازات ایشان وقت معین و معلومی است که غیر از آن مفری نخواهد بود که بدان پناه ببرند (۵۸)

نبوت جلوس کرده ای رها کن خلافت را و اگذار آن را بعلی والا جایگاه تو همیشه در آتش جهنم خواهد بود و پیغمبر از نظر ابوبکر پنهان شد امیرالمؤمنین علیه السلام این داستان را برای سلمان فارسی بیان فرمود سلمان عرض کرد اجازه میفرمائی بمردم بگویم شاید ابوبکر خجالت کشیده و خلافت را بصاحبش واگذار کند آن حضرت تبسمی نمود و فرمود بخدا قسم او و رفیقانش از خلافت تا دم مرگ دست نخواهند کشید ابوبکر عمر را ملاقات کرد و واقعه را برای او بیان کرد عمر گفت ای ابوبکر مگر عقل از سر توور بوده شده نمیدانی که بنی هاشم مردم را سحر میکنند در تفسیر آیه «اکفرت بالذی خلقك من تراب» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام را از خانه بیرون کشیده و بسوی مسجد میبردند حضرت صدای مبارك را به تکبیر بلند نموده و در کنار قبر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله توقف کرده و فرمود ای رسول خدا وای پسر عم بزرگوار عزیزم به بین چگونه این امت مرا ذلیل و خوار نموده و نزدیک است بقتل برسانند که ناگاه دستی شبیه بدست

پیغمبر ﷺ از قبر بیرون آمده بسوی ابوبکر اشاره کرده و ندائی برخاست که  
وای بر توای ابوبکر! اکفرت بالذی خلقک من تراب! تا آخر آیه

ابن شهر آشوب از کتاب اسحق عدل روایت کرده گفت در زمان خلافت  
هشام بن عبدالملک مروان خطیبی بالای منبر جسارت نموده سب امیرالمومنین علیه السلام  
مینمود که ناگاه دستی بدون فداغ از قبر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خارج شد و صدائی  
شنیده شد و بخطیب فرمود وای بر تو! اکفرت بالذی خلقک من تراب! تا آخر آیه و  
دود کبودی از بالای منبر برخاست و چون خطیب از منبر بریز آمد کور شده بود  
و پس از سه روز بجهنم واصل گردید.

در کافی ذیل آیه « هنالك الولاية لله الحق » از عبدالرحمن بن کثیر روایت  
کرده گفت معنای آیه را از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم فرمود مراد از ولایت حق  
امیرالمومنین علیه السلام میباشد و بستندی دیگر از فضیل و آواز حضرت باقر علیه السلام عین  
مضمون فوق را نقل کرده است.

### فوله تعالى : و اضرب لهم مثل الحياة الدنيا

در کافی از محمد از دی روایت کرده گفت شنیدم که حضرت صادق علیه السلام  
میفرمود ای مردم امر بمعروف و نهی از منکر نمائید زیرا این عمل باعث تاخیر  
مرگ شده و روزی را میرساند و ابتلاآت آسمانی را که مانند باران از آسمان بزمین  
نازل میشود از شخص دور میکند و بدانید خداوند برای انسان در مال و اهل و عیال  
تقدیری فرموده که صورت پذیر خواهد شد در حوادث روزگار و پیش آمدهائی که  
بشما و یا بدوستان شما میرسد صبور و بردبار بوده و ابتلاآت خود را بدیگران  
اظهار نکنید که قدر شما در نزد آنها کاسته میشود و مردم دون و پست فطرت از  
نا راحتی شما سرور و خوشحال شده و دوستانتان را آزرده خاطر میسازید مردم  
مؤمن و مسلمان باید پیوسته انتظار دو چیز خوب را بکشند اول روزی مقدر که  
برای او خواسته دوم پیش آمدها و تقدیرات نیکوئی که پروردگار مقدر فرموده  
است و باین ترتیب دین آن شخص محفوظ مانده و بفضل الهی مال و منال و اهل  
و عیالش برای او مایه خیر و سعادت شود این چنین مردمی که هم مال و ثروت داشته

و در عین حال متوجه بخدا بوده و متواضع و فروتن میباشند خداوند از نظر لطف خود خیر دنیا و آخرت را برای ایشان فراهم میفرماید و سعادت هر دو جهان نصیب آنها خواهد کرد.

در کافی ذیل آیه «و الباقیات الصالحات خیر عند ربك ثواباً و خیر اھلاً» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عبورش بمردی افتاد که مشغول غرس اشجار بود باو فرمود میخواستی تو را هدایت کنم بغرس درختانی که اصل آن ثابت و میوه اش پاکیزه و برقرار است؟ عرض کرد بلی ای رسول خدا فرمود هر صبح و شام بگو «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» چون این کلمات را بگوئی بعد هر کلمه ده درخت میوه در بهشت برای تو روئیده شود و این کلمات باقیات صالحات باشد آن مرد گفت ای رسول خدا گواه باش که من این باغ را بر فقراء مسلمین صدقه قرار دادم و این حدیث را ابن بابویه روایت کرده

در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هشت رکعت نماز که در آخر شب بجا آورده شود زینت آخرت است

عباشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باصحاب فرمود سپرهای خود را بردارید عرض کردند حضورش دشمنانی حاضر شدند؟ فرمود خیر ولی سپرهاییکه شما را از آتش دوزخ نگاهدارد و حفظ نماید بردارید گفتند آن سپرها کدامست؟ فرمود ذکر و گفتن «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» است این کلمات نگاهدارد انسان را از آتش جهنم و اینها مقدمات و معقبات و باقیات صالحاتند

و از محمد بن اسمعیل روایت کرده گفت باتفاق عمویم عبدالرحمن حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم از من سؤال نمودند فرزند اسمعیل میباشی؟ عرض کردم بلی حضرت طلب مغفرت نمود سپس فرمود بما مودت و محبت ما ائمه را کوچک و سبک نشمارید چه مودت ما از جمله باقیات صالحات است عرض کردیم حضورش ای فرزند رسول خدا سپاس گذاریم که خداوند نعمت دوستی شما اهل بیت را بما عطا نموده فرمود بگوئید «الحمد لله علی اول النعم» عرض کردیم اول نعمت کدامست؟

فرمود ولایت ما آل محمد علیهم السلام است

عیاشی بسند دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود باقیات صالحات نماز است و باید دقت و مراقبت در اوقات نماز بعمل آورید مخصوصاً توجه کنید نماز ظهر را وقتی بخوانید که آفتاب از نصف النهار بگذرد

قوله تعالى: و يوم نسیر الجبال و تری الارض بارزة و حشرناهم فلم نغادر منهم احداً

ای پیغمبر صلی الله علیه و آله یاد کن آن روزی را که ما این کوهها را بحرکت در آورده و زمین را بدون پستی و بلندی آشکار ساخته و تمام خلایق را در محشر حاضر کنیم و کسی را فرو گذار ننمائیم تمام خلایق را در يك صف بر خداوند عرضه کرده و بکفار میگویند همانطور که شما را آفریدیم اکنون در پیشگاه ما امروز آمده اید و روز معادی را که تصور مینمودید وجود نخواهد داشت بچشم خویش مشاهده مینمائید در آن روز نامه عمل خلایق را پیش نهند و گناهکاران را می بینید که از وضع خود ترسان بوده و بخود میگویند وای بر ما و این نامه اعمال ما که هیچگونه گناه کوچک و بزرگ ما را فرو گذار ننموده و همه را ثبت و ضبط و شماره کرده و تمام گذشته خود را در برابر چشم خویش مجسم و حاضر دیده و میفهمد خداوند بکسی ظلم و ستم نخواهد کرد

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روز قیامت نامه عمل هر کس را بدستش بدهند و باو گویند قرائت کن نامه عمل خود را و گویا تمام اعمال را همانصاعت بجا آورده

قوله تعالى: و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم فمجدوا الا ابلیس کان من الجن

عیاشی ذیل آیه فوق از جمیل بن دراج روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام آیا شیطان از جنس فرشته بوده و متصدی امری از امور شده یا خیر؟ فرمود نه از جنس فرشتگان بود و نه تصدی امری را داشت بلکه از نژاد جن بوده فرشتگان تصور میکردند که او نیز فرشته است وقتی ابا کرد از سجده دانستند که از جنس ایشان نیست و ما شرح سجده نمودن فرشتگان و ثمرد شیطان را از سجده نمودن

در سوره بقره بخش اول تفسیر بیان نمودیم  
و از حضرت باقر علیه السلام ذیل آیه «و ما کنت متخذ المضلین عضدا» روایت  
کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دعا کرد و گفت پروردگارا دین اسلام را  
با بوجهل و عمر بن خطاب تقویت عطا فرما آیه فوق نازل شد که ای محمد صلی الله علیه و آله در  
موقع آفرینش آسمانها و زمین آنها را گواه خود نساختم و من اصولا کمران را  
بمعاونت و یاری خود نگرفته ام تو هم باید نگیری

بعضی از مفسرین گفتند سبب نزول آیه و وجه مناسبت آن با آیات گذشته  
آنست که پیروان شیاطین و اجانبین معتقد بودند شیاطین و اجانبین غیب میدانند و از  
اخبار آسمان آگاهند و ایشان را اطلاع میدهند خدا تعالی آیه فوق را نازل نمود  
و فرمود از کجا دانستید که آنها علم آسمان و زمین را میدانند من ایشان را  
حاضر نکردم در موقع آفرینش آسمان و زمین و نه در وقت خلقت خودشان  
تا مرا معاونت و یاریکنند من هرگز کمره کنندگان را بمعاونت و یاری  
خود نگرفته ام

قوله تعالی: **و یوم یقول نادوا شرکانی الذین زعمتم قدعوهم فلم یتجیو الهم**  
ای پیغمبر بیاد بیاور آن روزی را که خداوند بمشرکین میگوید آنها را  
که تصور میکردید شرک من هستند بخوانید آنها هم میخوانند ولی جوابی بایشان  
داده نمیشود و در میان ایشان قرارگاهی مهلك ایجاد کنیم در آنحال مردم تبهکار  
و کافران آتش جهنم را بچشم خود دیده و یقین کنند که در آن سرنگون شده  
و هرگز راه گریز و بازگشت از آن نخواهد داشت سپس میفرماید ما در این قرآن  
برای مردمان از هر چیزی مثل نمونه و شاهدی بیان کرده ایم اما بشر و آدمی بیش  
از هر چیز با بیان حق بجدل و خصومت برخیزد و چه چیز مانع پذیرش و آیه  
آوردن و طلب آمرزش مردم شد چون بیان قرآن و پیغمبران و موجبات هدا  
و رهبری بایشان آمد جز آنکه مایل بودند روش گذشتگان خود را پیروی نمود  
یا با مجازات و عذاب خداوند روبرو شوند  
«و ما نرسل المرسلین الا مبشرین و منذرین و یجادل الذین کفروا بالباطل»

ما پیغمبران را نفرستادیم مگر برای مرده دادن بمراحم پروردگار و ترسانیدن از عذاب خدای سبحان و این کافران بباطل خصومت میکنند تا حق را پایمال کرده و آیات و نشانه‌های ما و آنچه را که برای بیم و انداز و ایشان است تمسخر و استهزاء و معجزه پیغمبران را بخاطر آورده و از آن روی برگرداند و آنچه کرده باشد از اعمال زشت فراموش کند ما بردلهای آنها پرده ای بیفکنیم که از درك حقایق قرآن عاجز شده و در گوش ایشان سنگینی ایجاد نمائیم تا کلمات حق را نشنوند ای محمد ﷺ اگر آنها را براه راست و مسلمانی دعوت کنی هرگز هدایت نشوند و اجابت نکنند پروردگار تو بخشنده و صاحب رحمت و بخشایش است و چنانچه بخواهد کناه کاران را بکفر اعمالی که نموده اند هر چه زود تر مجازات و عذاب فرماید میتواند ولی برای مجازات ایشان وقت معین و معلومی است که غیر از آن مفری نخواهد بود که بآن پناه برند پس از آن اشاره میکند بشهر های قوم عاد و نمود و غیر آنها و میفرماید این شهر هائی است که ما ساکنین آنها را هلاک کردیم بکفر ستم و ظلمی که نموده اند و برای نابودی و هلاکت آنها موعده معینی مقرر ساخته بودیم

قوله تعالى : واذ قال موسى لفته لا ابرح حتى ابلغ مجمع البحرين  
او امضى حقا

این بابویه ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خضر امیر مرسلی بود که خداوند برای دعوت قومش برگزید تا آنها را به توحید و آسمانی و انبیاء سلف آشنا سازد و معجزه آنحضرت این بود که اگر بر یابری می نشست و یا بچوب خشکی دست میزد آن زمین و یا چوب سبز و شد و بهمین سبب او را خضر می نامند و اسم آنحضرت تالیابن هلکان بن ارفخشذ نوح بود

شی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود وصی حضرت موسی یوشع بن نون بود و آن فقیه لقب یافته است

ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام و طبرسی از ابن عباس روایت کرده اند سبب نزول آیه آن بود که چون موسی بنی اسرائیل را از دریا عبور داد و فرعون و قوم تر در دریا غرق شدند موسی در کوه طور مورد خطاب و مکالمه خداوند واقع گردید و الواح تورات بر او نازل شد بطوری که میفرماید «و کتبنا له فی الالواح من کل شیء و موعظة و تفصیلا لکل شیء» بموسی امر شد از کوه طور بسوی بنی اسرائیل رفته و خبر مکالمه با پروردگار و نزول تورات را بایشان بدهد و نعمتهائی که بآنها عطا نموده تذکر داده بطوریکه میفرماید «و ذکرهم بايام الله» آنچه پروردگار امر فرمود بایشان رسانید و یاد داد بآنها که شکر و سپاس الهی را بجا آورند چه خداوند آنان را از شر فرعونیان برهانید و آنها را غرق کرده و بنی اسرائیل را از دریا سلامت عبور داد و گفت خداوند پیغمبر شمارا بهترین اهل زمین قرار داده در آن هنگام مردی از بنی اسرائیل از جابر خواست و گفت ای رسول خدا از تو عالم تری در روی زمین وجود دارد گفت خیر و موسی در پیش خود چنین پنداشت که خداوند دانای از او مخلوقی ندارد فوراً از طرف پروردگار بجبرئیل خطاب شد که موسی را در باب نزدیک است از عجب هلاک شود و باز بگو خداوند میفرماید تو چه میدانی که من علم و دانش را کجا نهادم و او را رهبری و هدایت کن بمکانی که مرد دانائی از او در کنار سنگی در محل التقا و اتصال دو دریا می باشد و بموسی بگواز معلومات آن مرد استفاده نماید و از خرمش دانش روی خوشه چینی کند چون جبرئیل بموسی نازل و پیام خدا را ابلاغ کرد موسی از شنیدن خبر وجود مرد دانای از خویش خوار و زبون گردید و دانست که نسبت به مقام خود غلو و مبالغه کرده و اینک برای تنبیه خویشتن باید در جستجوی آن دانشمند برود بوسی خود یوشع بن نون گفت بامر پروردگار باید من در التقای دو دریا و در نزدیک سنگی شخصی را ملاقات نموده و از او تعلیماتی دریافت کنم آماده سفر باش و برای توشه راه ماهی بریان مهیا بیا یوشع و سایل سفر را فراهم ساخته و با اتفاق عازم مقصود شدند پس از طی مقداری راه مردی را دیدند که بر پشت خوابیده بود او را شناختند و در کنار چشمه آبی نشسته و یوشع ماهی بریان را در آب شسته و بروی سنگ گذاشت ولی موقع حرکت فراموش نمود ماهی را بردارد و چون چشمه مزبور آب زندگانی

وَ تِلْكَ الْقُرَىٰ أَمْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِدًا (۹۰)  
 وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ  
 حُقُبًا (۹۱) فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَبَيا حَوْتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ  
 سَرَبًا (۹۲) فَمَا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَبِيتْنَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا  
 نَصَبًا (۹۳) قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْغُوتَ وَمَا  
 أَنَا بِإِلا الشَّيْطَانُ أَن أَذْكُرَهُ وَ اتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا (۹۴)  
 قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّ عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا (۹۵)

بود ماهی زند شده خود را بدربیا کشانید پس از طی مقداری راه موسی بپوشع گفت  
 از این راه پیمائی طولانی خسته شدیم خوب است کمی استراحت نموده و غذای خود  
 را صرف کنیم پوشع گفت در آن محلی که نشسته بودیم ماهی را جا گذارده و فراموش  
 کردم بیاورم موسی گفت من تصور میکنم مردی که آنجا خفته بوده همان مرد منظور  
 ما باشد و بدانجا مراجعت نمائیم برگشته دیدند آن شخص مشغول نماز است کمی  
 صبر کرده و نشستند چون از نماز فارغ شد موسی و پوشع سلام کردند بآن مرد.  
 بلال از یونس روایت کرده گفت بین ما و هشام اختلاف نظر حاصل شد در  
 این مورد که آیا در برخورد موسی و خضر که اولی پیغمبر و حجت خدا بوده  
 و دیگری هم از طرف خدا برای موسی حجت معرفی گردیده و برای کسب علم  
 رو بسوی او برده چگونه میتوان حکم نمود کدام يك اعلم میباشد بالاخره تصمیم  
 گرفتیم نامه خدمت حضرت رضا علیه السلام نوشته و مراتب را استفاده نمائیم در جواب فرمودند.  
 موسی برای درك محضر آن عالم در جزیره ای از جزایر واقع در کنار دریائی  
 عزیمت نمود موسی سلام کرد و آن مرد مفهوم سلام را درك نمود زیرا در سر

این دهات و قرائی است که ساکنین آنرا بکیفر ستم و ظلمی که نموده اند هلاک کرده ایم و برای نابودی و هلاکت آنها موعد معینی مقرر ساخته بودیم (۵۹) ای پیغمبر برای امت خود بیان کن وقتی را که موسی یوشع گفت من دست از طلب بر نمی‌دارم تا آنکه بمحل التقای دو دریا برسم یا آنکه سالهای دراز در راه حصول بمطلوب بگذرانم (۶۰) و چون موسی و یوشع بمقصد رسیدند ماهی را که برای خوراک خود تهیه کرده بودند فراموش نموده و ماهی نیز رو بدریا نهاده و ناپدید شد (۶۱) همینکه مقداری طی طریق نمودند موسی بهمسفر خود گفت چاشت مارا حاضر کن که از این مسافرت بتعب و رنج افتادیم (۶۲) یوشع جواب داد آیا ندیدی وقتی که بر فراز آن سنگ منزل کرده بودیم ماهی را فراموش کرده و برنداشتم و البته شیطان مرا بنسیان واداشت و مانع از آن شد که متذکر آن شوم و تعجب دارم که چگونه ماهی مزبور رو بدریا رهسپار شد (۶۳) موسی گفت مقصد ما همانجا بود و از همانراه که رفته بودند مراجعت کردند (۶۴)

زمینی که بود سلام مرسوم نبود از موسی پرسید تو کیستی؟ یا-سخ داد من موسی بن عمرانم گفت آیا تو هستی که خداوند با تو تکلم نموده؟ جواب داد بلی پرسید حاجت تو چیست؟ موسی گفت بحضرت رسیده‌ام تا از دانش خود مرا بهره‌مند سازی تا هدایت شوم گفت ای موسی من از طرف پروردگار مأمور بکارهایی هستم که تو طاقت انجام آنرا نداری همانطور که تو مأمور بامری هستی که من توانائی تحمل آن را ندارم پس از آن از حوادث آینده جهان شمه‌ای بیان نمود تا بحديث پیغمبر خاتم رسید و شرح وقایع آن زمان را داده و مصائبی که بآل محمد علیهم السلام میرسد و مظلومی که منافقین بخاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روا میدارند بیان نمود موسی باو گفت من میخواهم از تو متابعت و پیروی نموده و در خدمت تو باشم تا مرا تعلیم نمائی جواب داد چگونه میتوانی در باره اموری که از آنها بی اطلاعی صبر و شکیبائی کنی موسی گفت امیدوارم خداوند مرا شکیبیا و صبور نماید خضر گفت مشروط بر این باشد که آنچه از من مشاهده مینمائی سؤال نکنی تا خودم ترا از آن مطلع بسازم قبول کرد هر سه نفر یعنی آن عالم و موسی و یوشع برافتا شدند.

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا  
 عِلْمًا (۶۵) قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ اتَّبَعْتُ عَلَىٰ أَنْ تَعْلِمَنِي مِمَّا عَلِمْتَ  
 رَشْدًا (۶۶) قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۶۷) وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ  
 مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا (۶۸) قَالَ سَتَجِدُنِي إِنِ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ  
 أَمْرًا (۶۹) قَالَ فَإِنَّ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلَنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ  
 ذِكْرًا (۷۰) فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا  
 لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا أَمْرًا (۷۱)

کنار دریا کشتی با مسافر و بار آماده حرکت بود چون آن سه نفر را دیدند گفتند از چهره این اشخاص معلوم میشود که مردمی نیکو کار میباشند آنها را هم سوار کشتی نموده حرکت کردند پس از طی مسافتی بلنگر گاهی رسیدند پیاده شدند خضر پیش از آنکه کشتی را ترک کند نخته‌ای از کشتی را شکست و آب بدرون آن راه یافته و آنرا بگر نشانید موسی سخت غضبناک شد و بر خضر اعتراض نمود خضر گفت من بتو نگفتم طاقت و شکیبائی بر کارهای من نداری موسی متنبه شده گفت من عهد خود را فراموش نمودم تو بر من سخت نکیر قول میدهم دیگر بردباری پیشه خود سازم و برای ادامه دادند تا گاه طفل زیبایی را دیدند که با همسالان خود بازی میکرد و گوشواره از در بگوش داشت خضر بسوی پسر بچه زیبارفته و او را بگشت موسی بر آشفته و بانگ بر خضر زد که چگونه طفل بی گناهی را بقتل رسانیدی خضر گفت دیدی که نمیتوانی در مقابل حوادث شکیبایی اگر يك بار دیگر بقول خود عمل ننموده و بکارهای من زبان ملامت بگشائی ترك رفاقت خواهم کرد موسی پوزش خواسته و بسفر خود ادامه دادند پس از چندی بقریه ناصری که مسکن جمعی از نصاری

چون بآن مکان رسیدند یکی از بندگان خاص ما را یافتند که از مراحم ما بهره مند شده و بار از علوم و اسرار غیبیه تعلیم کرده بودیم (۶۵) موسی بآن مرد دانشمند گفت اگر من در خدمت تو باشم و پیروی از تو کنم از دانش خود مرا تعلیم خواهی کرد (۶۶) آن شخص گفت تو هرگز توانائی و تحمل علوم و اسرار را نداری و نمیتوانی صبر پیشه خودسازی (۶۷) و چگونه بر آن چیزهائی که وقوف و احاطه نداری صبر خواهی نمود (۶۸) موسی گفت بخواست خداوند خواهی دید که من صبر خواهم کرد و فرمان ترا سرپیچی نمی نمایم (۶۹) آن شخص (خضر) گفت اگر همراه من بیائی باید از هر چه من میکنم پرسش نمائی تا آنکه خودم برای تو بگویم (۷۰) با هم روانه شدند تا آنکه سوار يك کشتی شدند و آن دانشمند کشتی را سوراخ نمود و بگل نشست موسی باو گفت کشتی را خراب کردی تا مسافرین آنرا غرق کنی چه بسیار کار نادره و زشتی نمودی (۷۱)

بود رسیدند مردم قریه از پذیرفتن مهمان و کمک به مردم غریب اجتناب داشتند بهمین سبب نه مسافرین تازه وارد را مهمان نمودند و نه اینکه بدرخواست ایشان که فروختن طعام و غذا بود ترتیب اثر دادند ناچار تصمیم بخروج از قریه گرفتند موقع خروج خضر دیواری را دید که مشرف بسقوط بود و نزدیک بود خراب شود خضر دست بدیوار زده گفت بامر پروردگار بایست دیوار استوار گردید و درست شد موسی گفت حق آن بود که در مقابل مرمت این دیوار مزدی از صاحب آن مطالبه مینمودی که برای تهیه آذوقه و خوراک ما بکار بیاید خضر گفت این آخرین دیدار ما شد و چون تو نمیتوانی بر نفس خویش مسلط شده و در حوادث شکیها باشی از یکدیگر جدا میشویم اما اکنون اسرار عملیات مرا بشنو - آنجا که کشتی را شکستم پادشاهی مشغول جمع آوری کشتی بود که برای امر لشکر کشتی به بیگاری و سخره میبرد و آن کشتی متعلق بمردم فقیری بود که با استفاده از آن در دریاها امر از معاش مینمودند کشتی را من مختصر آسیبی رسانیدم که بگل نشست و پادشاه از توقیف و ضبط کشتی معیوب خودداری کرد ولی پسر پچه ای که کشته شد پدر و مادری

قَالَ اَلَمْ اَقُلْ اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۷۱) قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا  
 نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ اَمْرِي عُمْرًا (۷۲) فَاَنْطَلَقَا حَتّٰى اِذَا الْغِيَا غُلَامًا  
 فَقَتْلَهُ قَالَ اَقْنَتَ اَنفَا زَكِيَّةً بِغَيْرِ اَنْسٍ اَلَمْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكْرًا (۷۳) قَالَ اَلَمْ  
 اَقُلْ لَكَ اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۷۴) قُلْ اِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا  
 تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا (۷۵) فَاَنْطَلَقَا حَتّٰى اِذَا آتٰى اَهْلَ قَرْيَةٍ  
 اسْتَطَعْنَا اَهْلُهَا فَاَبَوا اَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ اَنْ يَنْقَضَ  
 فَاقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ اَجْرًا (۷۶)

مؤمن داشت بیم آن میرفت پسر بزرگ شده و باعث انحراف پدر و مادر خود شود بامر  
 پروردگار او را کشتن تا طفل بهتری بآنها عطا فرماید اما آن دیوار که از ویرانی و  
 سقوطش جلوگیری کردم در زیر دیوار من بود گنجی و دفينه‌ای بود که متعلق به چند  
 طفل یتیم و صغیر است باذن خدا دیوار را استوار ساختم تا اطفال بسرحد رشد و کمال  
 برسند و بتوانند از دفينه خود استفاده ببرند بطور کلی من از پیش خود کاری نکردم و فرمان  
 خداوند عمل مینمودم

معاوية بن عمار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود دفينه زیر آن  
 دیوار لوحی بوده از طلا که در روی آن حک کرده بودند بسم الله الرحمن الرحيم  
 محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست و دوازده نور پاک ائمه طاهرين و حجت های خدا میباشند  
 عجب دارم از کسی که یقین بمرک دارد و خوشحالی میکند عجب دارم از کسی  
 که به قدر الهی ایمان داشته و تدبیر کارها میکند و عجب دارم از کسی که آتش  
 دوزخ را در نظر دارد چگونه می خندد و عجب از کسی که تحول دنیا را به چشم می بیند و  
 باز بدینا و مردم دنیا خوش بین بوده و اطمینان بآن دارد.

بموسی گفت آیا من بتو نگفتم که تو نمیتوانی شکیبیا باشی (۷۲) موسی گفت نسبت بآنچه فراموش کردم مرا بازخواست مکن و تکلیف سخت و طاقت فرسا بمن منما (۷۳) مجدداً براه افتادند تا بکودکی بر خورد کردند بیدرنک آن پسر را بقتل رساند موسی بر آشت و گفت چرا نفس محترمی را بدون آنکه کسی را کشته باشد کشتی حقیقه مرتکب امر عجیبی شدی (۷۴) بموسی گفت آیا من بتو نگفتم که تو طاقت شکیبائی و صبر نداری (۷۵) موسی گفت اگر بعد از این از تو چیزی بپرسم دیگر ترك رفاقت با من بنما که دیگر عذری برای آن باقی نماند (۷۶) و دوباره براه افتادند تا بدهی رسیدند و از ساکنین آن درخواست خوراکی نمودند و آنها از دادن غذا و پذیرائی ایشان خودداری و امتناع کردند بناچار از آبادی خارج شده و موقع خروج دیواری شکسته دیدند و آن مرد دانشمند بمرمت آن پرداخت که از سقوط و افتادنش جلوگیری شود موسی اعتراض کرد و گفت شایسته آن بود که در قبال تعمیر این دیوار مزدی میگرفتی که با پول آن تهیه غذائی میکردیم (۷۷)

در کافی از حسن بن سعید لخمی روایت کرده برای مردی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام دختری متولد شد حضرت مشاهده کرد آن مرد محزون و غمناک است فرمود باو اگر پروردگار بتو بفرماید خودت فرزندی اختیار کن یا ما برای تو فرزندی اختیار نمائیم چه جواب میدهی؟ عرض کرد میگویم پروردگارا شما اختیار بفرمائید فرمود پس خداوند فرزند دختری اختیار فرموده بدان آن پسر بچه ای که خضر با موسی او را بقتل رسانیده و پروردگار فرمود «فاردنا ان یبدلها ربهما خیراً منه زکوة واقرب رحماً» و خواستم که خداوند بجای آن فرزند صالح و پاکدل بایشان عطا فرماید حق تعالی بجای آن پسر دختری بپدر و مادر آن طفل عطا فرمود و از آن دختر هفتاد نفر پیغمبر متولد شده و بوجود آمدند

و در ذیل آیه «و کان ابوهما صالحاً» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند حفظ و حراست میفرماید فرزندان را باعمال صالح و نیکوی پدرانشان عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود نمی یابم شبیهی برای علی

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۷۸)  
 أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ  
 وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا (۷۹) وَ أَمَّا الْفُلَانُ فَكَانَ أَبُوهُ  
 مُؤْمِنًا فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَاءً وَ كُفْرًا (۸۰) فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا  
 رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَ أَقْرَبَ رَحْمًا (۸۱) وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ  
 يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزُهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ  
 أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي  
 ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۸۲)

بن ابیطالب علیه السلام مکر موسی و صاحب سفینه موسی سخن میگفت از روی جهل و نادانی  
 و صاحب سفینه تکلم مینمود از روی علم و دانش این مردم هم از روی جهل و نادانی  
 سخن میگویند ولی امیر المؤمنین علیه السلام با علم و دانش تکلم و سخن میفرماید و این حدیث  
 را عامه از ابن عباس روایت کرده اند

چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرح حال موسی و خضر را بیان فرمود قریش داستان  
 ذوالقرنین را استعلام کردند و حضرتش با نزول آیات بعد از همین سوره چگونگی  
 را اعلام فرمودند

#### داستان ذوالقرنین

قوله تعالى ، و يسئلونك عن ذي القرنين قل سأتلو عليكم منه ذكرا

ای پیغمبر از تو میپرسند داستان ذوالقرنین چیست؟ بایشان بگو بزودی شرح  
 او را برای شما بیان خواهم کرد ما ذوالقرنین را در روزی و زمینی مقام لئی داده  
 و از هر چیزی باو بهره ای بخشیده و وسیله ای بدستش دادیم او با آن وسائل  
 پیروی امر ما نمود

آن عالم گفت دیگر رفاقت ما قطع میشود و از هم جدا میشویم و هم اکنون پرده از روی اسرار کارهایی که نموده‌ام برمیدارم تا بدانی کارهایی که صبر و شکیبایی از مهم نتایج آن نداشتی چه حکمت‌هایی داشته است (۷۸) اول کشتی که معیوب نمودم متعلق بمردم فقیری بود که با آن در دریا کسب و کار مینمودند و روزی اهل و عیال خود را فراهم می‌ساختند و من مخصوصاً آنرا شکستم چون از پشت سر آنها پادشاهی می‌آمد که کشتی‌ها را بسخره و بیگاری می‌گرفت بعلت خرابی آن از تصرف کشتی چشم‌پوشید (۷۹) و آن پسری که کشته شد پدر و مادرش مؤمن بوده‌ای او کافر شده‌ترسیدم که پدر و مادر خود را بر کشتی و کفر در آورد (۸۰) و خواستم که خداوند بجای آن فرزندی صالح و پاکدل بایشان عطا فرماید (۸۱) اما آن دیواری که تعمیر کردم زیر آن دیوار گنجی بود که بدو طفل یتیمی که پدرشان مرد نیکو کاری بود متعلق داشت پروردگار میخواست تا اطفال بحذرشد و بلوغ برسند و از لطف پروردگار دافعه خود را خارج نموده و تصرف کنند و من این کارها را پیش خود نمیکردم بلکه بفرمان حق انجام میدادم این بود تعبیر و شرح کارهایی که تو نتوانستی تا پایان آن شکیبایی و تأمل کنی (۸۲)

اسم ذوالقرنین عیاش بود اسکندر نیز باو میگفتند نسب شریفش بسام بن نوح میرسد مفسرین و مورخین در نامیدن او را بذوالقرنین و جوهری ذکر کرده‌اند یکی آنکه چون پادشاه روم و پارس بود برای آتش ذوالقرنین گفتند دیگر چون سرش مانند دو سر بود بعضی گفتند چون در خواب دید که دو طرف آفتاب را بدست گرفته و تاویل کردند که بر مشرق و مغرب جهان پادشاهی میکند از اینجهه لقب ذوالقرنین باو دادند طائفه گفتند چون دو قرن زنده بود جمعی گویند خداوند باو علم ظاهر و باطن عطا فرموده و نور و ظلمت را برای او مقرر کرده نور از پیش او هادی و ره‌نما بود و ظلمت از بعد او حصاری بود در تاریکی میدید چنانچه در روشنائی مشاهده مینمود و در پیغمبر بودن او نیز اختلاف کرده‌اند

ابن بابویه از اصبح بن نباته روایت کرده گفت ابن کوا از امیرالمؤمنین علیه السلام

سؤال نمود ذوالقرنین نبی بود یا پادشاه؟ و مود در ابتداء امر نه نبی بود و نه پادشاه

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (۸۳) إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا فَاتَّبَعَ سَبَبًا (۸۴) حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا (۸۵) قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّا أَنْتَ تَعَذَّبُ وَإِنَّا أَنْتَ تَتَّخِذُ فِيهِمْ حُسْنًا (۸۶) قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكَرًا (۸۷) وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَنَسْأَلُكَ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا (۸۸)

بندهای بود که خدا را دوست میداشت پروردگار نیز او را دوست میداشت او برای رضای حق تعالی مردم را موعظه و نصیحت مینمود خداوند هم برای ارشاد قومش او را مأمور ساخت مردم او را زدند و بطرف راست سرش لطمه وارد ساختند مدتی پنهان شد و دوباره پروردگار او را برانگیخت و بسوی قوم رفت مجدداً ضربتی بجانب چپ سر او وارد آوردند باز پنهان شد سومین مرتبه بامر پروردگار مأمور هدایت قوم گردید در این مرتبه قدرت و سلطنتی حق تعالی با او مرحمت فرمود و از شرق تا غرب را در تحت حکومت و سلطه خود در آورد سپس فرمود آنحضرت در میان شما مثل و مانند او وجود دارد و مقصودش شخص شریف حضرتش میباشد

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود ذوالقرنین که نامش عیاش بود اول پادشاهی است در میان پیغمبران که مالک شرق و غرب عالم گردید

شیخ مفید در کتاب اختصاص ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود ذوالقرنین بامر پروردگار مخیر شد یکی از دوا بر ذلول و یا صعب را در تحت فرمان و اختیار خود در آورد (ابر ذلول ابری است که بدون رعد و برق باشد و ابر صعب ابرهائی است که دارای رعد و برق میباشد) ذوالقرنین ابر ذلول را انتخاب نمود و ابر صعب برای قائم آل محمد علیه السلام ذخیره است که با آن با آسمانهای هفتگانه

وای پیغمبر از تو می پرسند که ذوالقرنین کیست بایشان بگو بزودی شرح حال او را برای شما بیان خواهم کرد (۸۳) ما او را در روی زمین مقام و منزلتی داده و از هر چیزی نابهرمای بخشیده و سر رشته‌ای بدستش دادیم و او با آن وسائل پیروی امر ما نمود (۸۴) تا اینکه روزی بمحلی که آفتاب غروب میکند رسید و چنان پنداشت که خورشید در چشمه آب شیر و گرمی فرو رفته و غروب مینماید و در کنار آن چشمه مردمی را یافت (۸۵) ما بذوالقرنین گفتیم در باره این جماعت تو مختاری که اگر ایمان بیاورند مجازات نمائی و چنانچه قبول ایمان کنند لطف و نیکوئی معمول داری (۸۶) ذوالقرنین گفت هر که ستم روا دارد مجازات میشود و پس از مرگ هم خداوند او را بسختی بکیفر اعمال بد خود خواهد رسانید (۸۷) ولی هر کس بخدا ایمان بیاورد و کارهای خوب بکند شایسته پاداش و مزد نیکو بوده و ما هم در امور خود برای این چنین شخصی تسهیلات قائل خواهیم شد (۸۸)

و طبقات زمین و اکناف عالم سیر میفرماید  
و از اصبع بن نبانه روایت کرده گفت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود ذوالقرنین بنده نیکو کاری بود که برای رضای خدا مردم را نصیحت میکرد خدا را دوست میداشت خداوند نیز او را دوست میداشت پروردگار وسیله‌ای برای ارمیهاساخت که مالک بین شرق و غرب گردید و دوستی از فرشتگان داشت بنام رقائیل که بر او نازل میشد و برای او حدیث مینمود روزی بر رقائیل گفت آیا عبادت ساکنین روی زمین با اهل آسمانها قابل قیاس است گفت عبادت اهل آسمانها را با عبادت مردم این جهان بهیچوجه نمیتوان مقایسه کرد در تمام آسمانها جایگاه قدمی وجود ندارد مگر آنکه فرشته‌ای مشغول عبادت است یا در رکوع میباشد و نمی‌نشیند و یاد در حال سجود است و سر از سجده بر نمی‌دارد و یا آنکه ایستاده به ستایش پروردگار میپردازد ذوالقرنین چنان متأثر شد که بگریه در افتاد گفت ای رقائیل دوست دارم همیشه زنده باشم و خدا را آنچنان که سزاوار است عبادت و پرستش کنم رقائیل گفت در روی زمین چشمه‌ایست بنام چشمه زندگانی که آب آن چشمه از برکت یکی از اسماء الله دارای آن اثر و خاصیت است که اگر کسی از آن بنوشد

ثُمَّ اتَّبَعَ سَبِيلًا (۸۹) حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجدهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ  
عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ يَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا (۹۰) كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا  
لَدَيْهِ خُبْرًا (۹۱) ثُمَّ اتَّبَعَ سَبِيلًا (۹۲) حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ  
مِن دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا (۹۳) قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِن  
يَاجُوجُ وَ مَا جُوجٌ مُّغِيدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَن  
تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا (۹۴) قَالَ مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي  
بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا (۹۵)

نمیردمگر آنکه خود از خدا طلب مرگ نماید اگر بآن چشمه دسترسی پیدا کنی  
و از آن آب بنوشی تا وقتی که خودت خواسته باشی زنده خواهی ماند ذوالقرنین  
مشتاقانه پرسید آیا محل این چشمه را میدانی؟ جواب داد خیر من از فرشتگان  
آسمانی شنیدم که آن چشمه در ظلماتی است که قدم انس و جن بدانجا نرسیده  
اما من نمیدانم در کجا واقع شده رقائیل بآسمان بالا رفت و ذوالقرنین در غم و  
اندوه شدیدی گرفتار گردید دستور داد دانشمندان و علمای کشور را بحضورش  
بیاورند از ایشان پرسید آیا در کتب پیشینیان و آثار گذشتگان هیچ خوانده و یا  
شنیده‌اید که در روی زمین چشمه آب زندگانی وجود داشته باشد که اگر کسی  
از آب آن چشمه بنوشد زندگانی جاوید نموده و هرگز نمیرد؟ گفتند ما چنین  
چیزی در کتاب‌ها نخوانده‌ایم و از کسی هم شنیده نشده است مجدداً سؤال کرد آیا  
شما ظلماتی را که خداوند در روی این زمین آفریده و قدم جن و انسی بدانجا نرسیده  
میدانید در کدام نقطه واقع گشته است؟ جواب دادند چنین خبری رانها نخوانده‌ایم و نه  
ما شنیده‌ایم غم طاقت فرسائی بذوالقرنین مستولی گردیده و باندیشه فرو رفت در آن

آنگاه از سبب پیروی نمود و بمسافرت باهمان اسباب و وسائل ادامه داد (۸۹) تا بجائی رسید که آفتاب از آنجا طلوع میکرد و آفتاب بر قومی میتافت که جز آفتاب پوشی برای آنها قرار نداده بودم (۹۰) این چنین بود و ما باحوال ایشان بالحاظ کامل خبر داشتیم (۹۱) و باز بپیر خود ادامه داد (۹۲) تا آنکه بمحلی رسید که دوسد مابین دو کوه ایجاد شده و در آنجا مردمی بودند که گفتار و سخن ایشان را نمی فهمیدند (۹۳) بذوالقرنین گفتند پشت این کوه دو قبیله یا جوج و مأجوج هستند که فساد و خونریزی مینمایند آیا اگر ماعهده دار مخارج شویم بین ما و ایشان سدی خواهی ساخت (۹۴) ذوالقرنین پاسخ داد مکنتم خدا داد من بهتر است که شما تحمل مخارج سد بشوید فقط مرا با پیروی خود کمک و همراهی کنید تا سدی بزرگ بنا کنم که شمارا از شر آن اقوام حفظ کند (۹۵)

مجلس جوانی از نسل انبیاء حضور داشت که تا آن لحظه ساکت بوده و سخنی نمی گفت چون ذوالقرنین را پیریشان خاطر دید گفت ای پادشاه از این مردم پرسشی نمودی که صلاحیت عرض پاسخ آنرا نداشتند و من میتوانم شما را بمقصد رهبری نموده و چگونگی را اطلاع دهم ذوالقرنین خوشحال شده جوان را در کنار خویش جای داد و به تحقیق پرداخت **جوان گفت در کتابی که نام تمام چشمه های روی زمین را نوشته اند و از ابناء گرام و انبیاء سلف بمن رسیده دیدم چشمه ای بنام چشمه آب زندگانی وجود دارد ذوالقرنین گفت آیا محل آنرا هم میدانی جواب داد بلی آن چشمه در محل قرن شمس یعنی آنجائی که آفتاب از آن نقطه طلوع میکند واقع شده است ذوالقرنین خوشحال گردیده با تدارک کامل بزرگان و اشراف و دانشمندان کشور را برای رسیدن بچشمه آب حیات بمسافرت طولانی دعوت نموده و حرکت کردند مدت دوازده سال از صحراها و دریاها و کوهها و جلگه ها عبور نمودند تا بظلمات رسیدند ولی ظلمت آن محل نه مانند تاریکی شب بود و نه مانند ظلمت دود ذوالقرنین در آن مکان فرود آمد و بدانشمندان و ملتزمین خود گفت من قصد دارم وارد این وادی ظلمات شده و بچشمه آب زندگانی برسم رای شما چیست و چگونه قیام باین امر خطیر کنیم؟ گفتند ای پادشاه شما راهی را در پیش**

آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ  
 إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا (۹۶) فَمَا اسْتَطَاعُوا أَن  
 يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا (۹۷) قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ  
 وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (۹۸) وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ  
 يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جُمُعًا (۹۹) وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ  
 يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا (۱۰۰) الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي  
 وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا (۱۰۱) أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَتَّخِذُوا عِبَادِي  
 مِن دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا (۱۰۲)

گرفته‌اید که تا کنون هیچ پیغمبر و سلطانی بدان راه نرفته‌اند و معتقدیم که  
 چنانچه این راه را طی کنید مظفر و موفق خواهید شد بدون آنکه کسی بر شما  
 منتهی داشته‌باشد امامت‌رسم مبدا خدای نخواستہ آسیبی بوجود شما برسد و ضایعه  
 اسف انگیزی روی دهد و برای مردم مملکت عواقب شومی بار بیاورد ذوالقرنین گفت  
 من تا کنون از این وادی ظلمات بگذرم و بسوی مقصود و مطلوب پیشروی نمائیم  
 ملتزمین در پاسخ‌شاه عرض تمکین نموده و گفتند ما مطیع اراده تو هستیم و فرمان  
 شاه را از جان و دل اجرا خواهیم نمود ذوالقرنین خوشحال شده پرسید آیا کدام یک  
 از چارایان بتاریکی مانوس بوده و بهتر میتوانند راه را تشخیص دهند؟ دانشمندان  
 حاضر در رکاب گفتند مادیان و اسب ماده‌ای که هنوز جفت ندیده و بکر مانده  
 باشد در تاریکی بخوبی حرکت مینمایند ذوالقرنین دستور داد شش هزار مادیان  
 فراهم ساختند و شش هزار از بزرگان لشکر و دانشمندان را انتخاب نمود یک هزار  
 نفر را برهبری و سرپرستی خضر پشاهنک ساخت و بخضر دستور داد که با استعانت

دستور داد سنگ های آهن بیاورند و زمین را حفر نموده از اعماق زمین نامحاذات  
 کوه از سنگ های آهن چیده و آنگاه سنگ ها را با آتش افروخته بگداخت و در شکاف  
 های آن از مس ذوب شده بر ریخت (۹۶) دیگر نتوانستند بالای آن سد بروند  
 و یار خنه ای در آن بنمایند (۹۷) ذوالقرنین گفت ساختمان و بنای سد فقط بلطف خدا  
 بود و آنگاه که وعده پروردگار را در این سد را متلاشی و قطعه قطعه خواهد کرد  
 و البته وعده پروردگار حق است (۹۸) و او میگذاریم بعضی از ایشان را در حال  
 اضطراب تا آنکه صور دمیده شود و همه آنها را دور یکدیگر جمع نمائیم و محصور  
 کنیم (۹۹) و در آن موقع جهنم را بصورت عجیبی بکفار ارائه و عرضه خواهیم  
 داد (۱۰۰) آن کفاری که پیش چشم خرد خویش پرده افکنده که از باد من غافل  
 شده و قدرت شنیدن کلمات حق را ندارند (۱۰۱) آیا گمان دارند که مشرکین غیر از  
 من برای خود معبودی بگیرند ما برای این چنین مردم جهنم  
 و دوزخ را قرارگاه ساخته ایم (۱۰۲)

گوی زرینی که برنگ سرخ و چون شعله آتش می درخشد پیش روی نماید و خود  
 با بقیه سواران منتخب از دنبال آنها روانه گردید و بقیه همراهان را فرمود که  
 مدت دوازده سال بانتظار مراجعت او در همان محل بمانند چنانچه تا پایان مدت  
 سلامت بازگشت که همراه یکدیگر بموطن خود میروند و اگر خبری از ایشان  
 نشود هر دسته و قومی بجایگاه خودشان برگردند پس از تمهید مقدمات خضر و  
 همراهانش وارد ظلمات شده و بسوی سرنوشت روان شده و ذوالقرنین نیز موکب  
 خضر را تعقیب مینمود و با یک منزل فاصله طی طریق مینمود در فرودگاه و منزل  
 خضر و همراهان ذوالقرنین نیز رحل اقامت میکرد تا خضر از آن منزل حرکت  
 و پیشروی مینمود روزی خضر بمنطقه ای رسید که ظلمت و تاریکی در نهایت شدت  
 بود به همراهان خود دستور داد بپوشانند آنکه احدی از ایشان پیاده شود در همانجائی که  
 هستند توقف کنند تا خضر در پیرامون آن محل تجسس و تحقیق بیشتری  
 بعمل آورد خضر گوی زرین را بر زمین افکند چون صدائی از آن نشنید متوحش  
 شد تا گاه نوری از آن گوی برخشید و اتفاقاً چشمه ای در کنار آن گوی وجود

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۲) الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ  
الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۱۰۳) أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا  
بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ  
وِزْنًَا (۱۰۴) ذَلِكَ جَزَاءُهمْ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي  
هُزُوءًا (۱۰۵) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ  
الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا (۱۰۶) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا (۱۰۷) قُلْ لَوْ كَانُ  
الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا  
بِمِثْلِهِ مَدَدًا (۱۰۸) قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ  
فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (۱۰۹)

داشت که آتش چون شیر سفید و از پیل شیرین تر بود خضر قبلا از آب چشمه  
نوشید و چون بر اثر راه پیمائی طولانی غبار آلود بود لباس از تن بیرون آورده  
در آن چشمه غسل نموده بدن را شست و داد و خارج شد لباس خود را پوشید و با  
استعانت گوی زرین باصحاب خویش ملحق گشته و براه ادامه داد در القرنین که  
از دنبال خضر حرکت میکرد راه را کم نموده و مسیرش را تغییر داد و بمحل چشمه  
نرسید و مدت چهل شبانه روز بسیر و گردش ادامه داد تا از وادی ظلمات خارج  
شده بجائی رسیدند که نه تاریکی وادی قبل را داشت و نه روشنائی آن چون روشنائی  
ماه و آفتاب و روز بود مدتی طی طریق نمودند بر سرزمینی وارد شدند که رنگ های  
آن سرخ رنگ و چون لوله لوء درخشان و قصری عظیمی مشاهده کرد که بکفر-خ  
طول داشت در القرنین و راهانش دور قصر مزبور را گردش نموده بدرب آهنی زیبای  
قصر رسیدند و در محاذات درب قصر پرندۀ سیاهی شبیه بحظاف معلق میان زمین

بامتت بگو آیا میخواهید بزیانکار ترین مردم شمارا آگاه سازم (۱۰۳) آنها کسانی هستند که نیروی خود را در راه شهوات دنیا تلف نموده و می پندارند که کارهای خوبی میکنند (۱۰۴) این مردم بآیات پروردگار خود کافر شده و از رحمت خدا دور مانده و کارهای آنها بی نتیجه و اثر بوده و در روز قیامت ارزشی برای آنها نخواهد داشت و ارجی برای ایشان قائل نیستیم (۱۰۵) از این جهت دوزخ قرارگاه آنها است که کافر شده و بآیات من و فرستادگان و انبیاء از روی مسخرگی و استهزاء می نگرینند (۱۰۶) ولی مردمی که بخداوند ایمان آورده و بیکو کار میباشند در فردوس وارد میشوند (۱۰۷) و در باغ فردوس جاویدان بوده و دستخوش تغییر نخواهند شد (۱۰۸) ای پیغمبر بامت بگو اگر در بامر کب شود تا کلمات پروردگارم را برشته تحریر در آورم پیش از آنکه سخنان و کلمات پروردگار تمام شود آب دریا خشک خواهد شد اگر چه دریائی دیگر همانند آن در آن دریا کمک بگیریم (۱۰۹) ای پیغمبر بامت بگو من هم چون شما انسانی هستم که وحی بمن میرسد که خدای شما خدائی یگانه و بیکناست و هر کس امیدوار ببقای پروردگار خود باشد باید بیکو کاری پیشه ساخته و در ستایش و پرستش خدای خود هیچکسی را شریک نماند (۱۱۰)

و آسمان بنظر آمد ناگاه پرندۀ فریادی پرسید کیستی؟ ذوالقرنین نام خود را بیان کرد پرندۀ جواب داد ای ذوالقرنین آیا آنچه خداوند از قدرت و ثروت و سلطنت عطا فرموده برای تو کافی نبوده که سر به بیابانها گذاشته و در صدد کسب سعادت مجهول افتاده و اینک بقصر من آمده ای؟ ذوالقرنین دچار وحشت و اضطراب شدیدی شده بدنش بلرزه در آمد پرندۀ فریاد زد ای ذوالقرنین آرام باش و سئوالات مرا جواب بده: بگو بدانم آیا در دنیا بنیان بناهای آجر و گچ زیاد است؟ گفت بلی پرندۀ حر کتی بخود داد در ثلث از آهن در جدا شد گفت آیا دانشمندان و اهل معرفت زیاد هستند جواب مثبت داد پرندۀ حر کتی دیگر کرد و يك ثلث دیگر در ب آهن جدا کردید سپس پرسید آیا مردم شهادت به یگانگی خدا میدهند و گوینده لا اله الا الله میباشند؟ ذوالقرنین گفت آری ثلث آهن در ب بقصر منضم شد مجددا سؤال نمود آیا مردم ترك نماز میکنند گفت خیر ثلث دیگر در ب ملحق

بقسمت اول گردید باز پرسید آیا مردم ترك غسل جنابت مینمایند جواب داد خیر  
ثلث سوم هم بدرب ملحق گردید و بصورت اولیه خود باز گشت بناگاه پله‌هایی نمودار  
و آشکار گردید که از پائین تا بکنگرة قصر اتصال داشت پرندۀ فریاد زد که ای ذوالقرنین  
از پله‌های قصر بفراز آی ذوالقرنین با ترس و وحشت ببالای قصر رفت دید تا چشم  
کار میکند فضای وسیع وجود دارد و مرد جوان نیکو صورتی با لباس سفید سر  
بآسمان بلند نموده و بآسمان نگاه میکند و دست‌های خود را برابر دهان خود  
نگاه داشته است باشند صدای پای ذوالقرنین پرسید تو کیستی؟ گفت من ذوالقرنین  
هستم مرد سفید پوش گفت ای ذوالقرنین آنچه خداوند بتو عطا و عنایت فرموده  
قناعت نکرده و باینجا آمده‌ای؟ ذوالقرنین پرسید شما کیستید و باین هیئت و در  
این مکان چه میکنید گفت صاحب صور هستم و بانتظار امر پروردگار و نزدیکی  
قیامت برای نفخه صور و برانگیختن خلائق میباشم آنگاه سگی بسوی ذوالقرنین  
افکنده و گفت اگر این سنگ سیر شود تو هم سیر میشوی

ذوالقرنین از قصر بزیر آمده و بسوی لشکریان خویش حرکت نمود و قصه  
پرندۀ و صاحب صور و سنگ را بیان نمود دانشمندان حاضر در اردوی ذوالقرنین همان  
سنگ را بیک کفه ترازو گذاشته و سنگ دیگر بهمان حجم در کفه دیگر گذاردند  
تعادل برقرار نشد سنگ روی سنگ نهاده ترازو سنگ باز هم تساوی حاصل نگردید  
و در تحیر و تعجب باقی ماندند خضر چون وضع را بدان حال دید پیش آمد و عرض  
کرد حل این معما را از من بخواهید چه این مردم فاقد علوم معنوی هستند ذوالقرنین  
از خضر درخواست نمود که مسئله را حل نموده و او را خوشوقت بسازد خضر سنگ  
اولیه را در یک کفه ترازو نهاده در کفه دیگر سنگ هم حجم آن را قرار داده مشتی  
خاک روی آن بر ریخت فوراً دو کفه برابر و میزان شد تمام حضار تعجب کرده و در  
برابر پروردگار بسجده در افتادند و بذوالقرنین اعتراف کردند که ما قدرت فهم  
این مسئله را نداشته و فاقد این علم بودیم و از طرفی هم بصحت عمل خضر ایمان  
داریم و مطمئن هستیم که اوسا حریست اما باید توضیح دهد که چگونه این تساوی  
برقرار گردید ذوالقرنین از خضر خواست که حکمت آن را بیان کند خضر

گفت ای ذوالقرنین قدرت و عظمت پروردگار و نفوذ امرش در بندگان جای هیچ گونه تردید نیست سلطنت او قوی و حکمش محکم و جاری است مشیت ازلیه او بر این تعلق گرفته که بعضی از مردم را ببعضی دیگر مبتلا مینماید عالم را بجاهل و جاهل را بعالم گرفتار میسازد مرا بشما و شما را بمن نیازمند میگرداند ذوالقرنین گفت بهتر است که بگوئی مرا بشما مبتلا نموده زیرا دانائی چون تو در تحت سلطه و قدرت من قرار داده است خضر گفت ای ذوالقرنین صاحب صور این سنگ را بعنوان مثل در اختیار شما گذارده تا بفهمی مثل بنی نوع بشر و فرزندان آدم مثل آن سنگ است که اگر هزار سنگ هم روی آن بگذاری باز مسازی نشود وای اگر قندی خاک روی آن بریزد سیر شده و بحالت تعادل بر میگردد آنچه خداوند بشما عطا فرموده شما را راضی نساخته و دنبال بیشتر از آن با قطار کیتی سیر و سفر کردی و دنبال چیزی میروی که کسی آن را نیافته و بمکانی داخل شدی که کسی قبل از تو قدم بآن مکان نگذاشته و البته حس برتری جوئی و فزونی طلبی توازین نمیرود تا خاک کور بر روی پیکرت بریزند و در خانه قبر مقام کنی و خاک کور ترا سیر نماید ذوالقرنین از این بیان خضر سخت متقلب و متاثر گردید گریه بسیاری کرده گفت راست میگوئی از این بیعت ترك هوس نموده و بطلب چیزی بر نمیایم و با جمیع یاران و همراهان از طریق وادی ظلمات عزم بازگشت نمود در بین راه از زیر پای اسب ها صدائی بگوش ایشان رسید از ذوالقرنین پرسیدند این چه صدائی است که می شنویم جواب داد سنگ های مخصوصی است هر که از این سنگ بردارد پشیمان و هر که بر ندارد آنهم پشیمان خواهد شد جمعی از سواران برداشتند و عده ای بر نداشتند چون از ظلمات بیرون آمدند دیدند آن سنگها از زیر جداست کسانی که برداشته بودند متأسف شدند که چرا کم برداشته اند و آنهایی که بر نداشتند سخت پشیمان شدند که چرا بر نداشتند.

ذوالقرنین از این سفر طولانی خود بدو مة الجندل وارد شد و در همانجا بماند تا وفات یافت.

حضرت امیر المؤمنین وقتی این حدیث را بیان نمود فرمود خداوند برادرم

ذوالقرنین را رحمت کند از اینکه در این سفر زهد خویش را ترک ننمود و موقع عبور از رودی زبرجد شخصاً میل به تصاحب آنها ننمود و از آن همه مال دنیا چشم پوشیده و اصولاً در دنیا بسیار زهد و تقوی داشت.

عیاشی ذیل آیه حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تقرب فی عین حمئه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود چشمه مورد نظر منظور از دریائی است در مغرب زمین و معنای آیه آنست ذوالقرنین در سیر خود بجائی رسید که چنین پنداشت خورشید در چشمه آب تیرمای غروب میکند و آنمکان انتهای معموره زمین است از جانب مغرب و آنجا قومی را دید که ورای آنها در ناحیه مغرب کسی یافت نمیشود.

و در معنای اما من ظلم فسوف نعذبه تا آخر آیه از آن حضرت روایت کرده فرمود مراد از عذابا نکره آتش است و ذوالقرنین بین مردم آن سرزمین و متجاوزین سدی از مس و آهن و قطران بنا و ایجاد نمود که مانع از تجاوز اشرار شد.

و نیز از آن حضرت روایت کرده ذیل آیه « وجدها تطلع علی قوم لم نجعل لهم من دونها ستراً فرمود چون ذوالقرنین رسید بابتداء معموره زمین از طرف مشرق جماعتی را دید که صنعت ساختمان و بنا نمیدانستند و میان ایشان و خورشید حجاب و پوششی نبود چه در آن سرزمین خانه و اشجار و کوه وجود نداشت آفتاب که بر می آمد در آب فرو میرفتند و چون بر میگشت خارج میشدند و مانند حیوانات بچربدن گیاه زمین مشغول بودند.

و اما یا جوج و مأجوج حضرت صادق علیه السلام فرمود طایفه یا جوج و مأجوج بعد از فرشتگان پر جمعیت ترین مخلوق خدا هستند و هیچ مردی از ایشان نمی میرد مگر آنکه هزار نفر از سلب او متولد شوند.

ابن بابویه در کتاب امالی بسند خود از حذیفه یمانی روایت کرده گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود قوم یا جوج و مأجوج پیوسته برای شکستن سد و سوراخ کردن در تلاش و کوشش میباشند و همیشه میگویند فردا موفق بسوراخ کردن میشویم و چون شب روز شود مشاهده میکنند علاوه بر آنکه رخنه در سد ایجاد نشده بر استحکام

سد بیشتر از پیش افزوده شده است تا وقتی که یکنفر از ایشان اسلام اختیار نماید و هر وقت خداوند بخواهد او بگوید که فردا انشاء الله .. سد را باز میکنیم صبح که میشود خداوند سد را بروی آنها می کشاید .

در کافی بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که ابن عباس از آن حضرت انواع مخلوقات روی زمین و دریا را سؤال مینماید و ضمن بیانی که در جواب او فرموده میفرماید بنی آدم هفتاد نوع میباشند و ناس از فرزندان آدم است سواى قوم یاجوج و ماجوج .

و در کتاب منهج التحقيق الی سواء الطريق از سلمان فارسی روایت کرده گفت روزی در منزل امیر المؤمنین علیه السلام در زمانی که مردم با عمر بیعت نموده بودند بهمراهی حسین و محمد بن حنفیه و محمد بن ابی بکر و عمار بن یاسر و مقداد بن اسود کندی نشسته بودیم فرزند گرامش حضرت امام حسن علیه السلام عرض نمود ای پدر بزرگوار سلیمان بنی از خداوند شوکت و سلطنت خواست پروردگار نیز چنان دولت و قدرت باو عطا فرمود که دیگر باحدی داده نشده است آیا از آن حشمت و جلال سلیمان بن داود حضرت بهره مند میباشید یا خیر؟ فرمود بحق خدائی که خالق بشر است و دانه را در دل خاک شکافته و بصورت زیبا و خرم بیرون میآورد سلیمان از خداوند در خواست آن ملک و سلطنت را نمود و خداوند باو مرحمت فرمود ولی قدرت دارای قدرت و شوکتی است که پس از جدت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خداوند چنان ملک و سلطنتی بکسی عطا نفرموده و نخواهد کرد امام حسن علیه السلام عرض نمود ای پدر بزرگوار آرزو دارم از آنچه خدا بشما عنایت و مرحمت فرموده بما بنمایانید و جلوه دهید فرمود انشاء الله نشان خواهم داد و از جا برخاسته و وضو گرفته و دو رکعت نماز خواندند و دعائی قرائت نمودند که کسی نفهمید سپس بطرف مغرب اشاره ای فرموده ناگاه قطعه ابری پدیدار شد و داخل خانه گردید قطعه دیگری هم نمایان شده و در گوشه منزل قرار گرفته و با بیانی فصیح که حضار شنیدند گفتند شهادت میدهیم که نیست خدائی جز خداوند یکتا و محمد صلی الله علیه و آله رسول او و شما خلیفه و وصی محمد صلی الله علیه و آله میباشی و هر کس درباره شما شک کند

هلاک خواهد شد ابرها چون فرشی گسترده زیر پا بهن شد امیر المؤمنین فرمود بر روی بساط بنشینید همگی روی آن نشستیم امیر المؤمنین علیه السلام هم روی آن قطعه ابر دیگر قرار گرفت و بابر اشاره ای فرمود که بطرف مغرب سیر کند بادی وزید و بساط ما را بآرامی و ملایمت روز ببالا حرکت داد و در بین زمین و آسمان حرکت نمود چون بصورت مبارک امیر المؤمنین علیه السلام که روی آن قطعه ابر و بر فراز کرسی جلوس فرموده بودند نظر کردیم چهره شریفش نورانی و چون قرص ماه تابان و درخشان شده بود حضرت امام حسن پدرا - عرض نمود سلیمان پیغمبر از برکت انگشتی مخصوص که در دست داشتند تمام عناصر را در تحت اختیار و اطاعت خود داشت شما بچه وسیله ابر و باد را در حیطه اقتدار و فرمان خود در آورده اید امیر المؤمنین علیه السلام فرمود من در روی زمین عین اله و یداله و قدرت اله و لسان اله و حجت خدایم برای بندگان خدا می خواهم که انگشت سلیمان را به بینی عرض کرد بلی دست بعجیب مبارک نمود انگشتی زرین که نگین یاقوت سرخی داشت بیرون آورد که روی آن کلمات محمد و علی نقش شده بود و همه تعجب کردیم فرمودند تعجب نکنید که انجام اموری از این قبیل از مثل من تعجب ندارد امروز چیزهایی بشما نشان میدهم که هرگز ندیده اید حضرت امام حسن علیه السلام عرض کرد ای پدر با جوج و مأجوج و سدی که میان ما و آنهاست بما نشان بده و ما همچنان بسیر و حرکت بودیم که بجائی رسیده و صدائی چون صدای رعد شنیدیم کوه بسیار بلندی مشاهده کردیم در آنجا درختی بود که بر گهایش ریخته و شاخهایش خشکیده بود امام حسن علیه السلام پرسید چرا این درخت خشک شده فرمود خودت از آن سؤال کن چون از درخت سؤال کرد جوابی نداد امیر المؤمنین بدرخت خطاب فرمود که چرا جواب فرزندم حسن را ندادی بخدا قسم شنیدم درخت گفت لبیک ای امیر المؤمنین و ای وصی و جانشین رسول خدا سپس گفت یا ابا محمد پدرت امیر المؤمنین علیه السلام در هر شب وقت سحر بطرف من تشریف می آوردند و دور کعبت نماز خوانده و بعد بر کرسی مخصوصی که روی ابر سفیدی قرار داشت و بوی مشک از آن اشتشام میشد نشسته و بالا میرفتند و من از برکت وجود و حضور حضرتش سر سبز و خرم بودم ولی مدت

چهل روز بود که در این مکان تشریف نیاورده بودند بهمین سبب ریشه و شاخه و برك من خشکیده امیرالمؤمنین علیه السلام دو رکعت نماز خوانده و دست مبارك بآن درخت کشید فوراً سبز و خرم شده بحالت اولیه برگشت از آنجا سیر نمودیم فرشته‌ای را دیدیم که بدو طرف مغرب و مشرق توجه داشت چون امیرالمؤمنین علیه السلام را دید گفت شهادت میدهم به یکتائی خداوندی که محمد صلی الله علیه و آله بنده و پیغمبر برگزیده اوست و علی رغم کراهت مشرکین برای هدایت خلق و غلبه دین حق بر تمام ادیان مبعوث گشته و شهادت میدهم که شما خلیفه و وصی برحق آن پیغمبر میباشی گفتم ای امیرالمؤمنین این فرشته کیست فرمود این فرشته موکل بر ظلمت و روشنائی شب و روز است و پیوسته تا روز قیامت بوظیفه خود عمل مینماید و خداوند امر دنیا را بدست من مقرر داشته و صحیفه و اعمال بندگان را در هر روز نزد من میآورند و پس از آن بالا میبرند بسیر خود ادامه دادیم تا بسد یا جوج و مأجوج در کنار کوه خضر رسیدیم امیرالمؤمنین بابر اشاره فرمودند که در کنار شما را فرود آورد سدی بود که ارتفاع آن بسیار و رنگی ظلمانی و سیاه داشت و از اطراف آن دود متصاعد میشد و قوم یا جوج و مأجوج را مشاهده نمودیم که بعضی از آنها بسیار بلند قامت و برخی متوسط و عده‌ای هم دارای گوش‌های عجیبی بودند که يك گوش ایشان بستر و فراش ایشان محسوب میشد و گوش دیگر بمنزله روپوش بود از آنجا بکوه قاف حرکت نمودیم کوهی عجیب بود و سنگ‌هایی از زمرد سبز داشت در آنجا فرشته‌ای بصورت عقاب (نسر) بود تا چشم‌ها را بامیرالمؤمنین علیه السلام افتاد عرض کرد «السلام عليك يا وصي رسول رب العالمين و خلیفة الله» آیا اجازه میفرمائید بدیدار خضر بروم حضرت فرمود بلی ناگاه با ذکر بسم الله الرحمن الرحيم حرکت نمود رفت و طولی نکشید مراجعت نمود سلمان میگوید گفتم ای امیرالمؤمنین آیا فرشته بدون اجازه حضرت نمیتوانست بملاقات خضر برود فرمود بآن خدائی که آسمانها را برافراشته هیچيك از فرشتگان نمیتوانند بدون اجازه و اذن من باندازه نفس کشیدن از جای خود حرکت کنند و همین حال را بعد از من فرزندانم از حسن تا قائم آل محمد علیه السلام دارند عرض کردم چگونه هر شب باین مکان تشریف

آورده و مراجعت میفرماید فرمودند همچنانکه شما را اکنون آوردم بخدائی که جان من در دست قدرت اوست من بآذن پروردگار مالك ملکوت آسمانها و زمین میباشم و شما طاقت مشاهده حقیقت معنویت مراندارید ای سلمان اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است و آصف بن برخیا يك حرف آنرا میدانست و باتکم آن يك حرف تخت بلقیس را در حضور سلیمان حاضر کرد در فاصله کمتر از يك چشم بهمزدن ولی هفتاد و دو حرف از حروف اسم اعظم در نزد ما است و يك حرف دیگر آن در علم خداوند محفوظ مانده است و هیچ توانائی و قدرتی بدون مشیت و اذن پروردگار وجود ندارد از آنجا گذشته بکوهی رسیده و جوانی را دیدیم که مابین دو قبر بعبادت ایستاده است از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدم او کیست؟ فرمود صالح پیغمبر است که بین قبر پدر و مادرش مشغول نماز است چون از نماز فارغ شده و نظرش بامیرالمؤمنین علیه السلام افتاد گریستن آغاز نمود پرسیدم چرا گریه میکنید گفت امیرالمؤمنین همه روز صبح از این محل عبور میفرمود و با زیارت جمال حضرتش قدرت عبادت من زیاد میشد اکنون ده روز بود که توفیق دیدار مبارک را چون عبور خود را از اینجا قطع نموده بودند نداشتم ماهمه از شنیدن آن متعجب شدیم -

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود میخواهید سلیمان بن داود را ملاقات کنید گفتیم کمال اشتیاق را داریم ما را بسوی باغستانی رهبری فرمودند که از لحاظ کثرت درخت و وفور میوه بهتر از آن باغ ندیده بودیم تختی در وسط باغ بود و جوانی بر فراز تخت خفته و دستهای خود را بسینه گذارده مشاهده کردیم امیرالمؤمنین از جیب خود انگشتری بیرون آورده و بدست آن خفته نمود فوراً حرکتی نموده برخاست و عرض کرد السلام عليك یا امیرالمؤمنین و وصی رسول رب العالمین بخدا قسم شما صدیق اکبر و فاروق اعظم میباشید هر کس بدامان شما توسل جوید رستگار شود و آنکه دوری کند زیانکار است من خداوند را بهر کت و عظمت شما اهلیت قسم دادم تا سلطنت و حشمت یافتم

سلمان گفت چون سخنان حضرت سلیمان را شنیدیم از شدت وجد و شغف بی طاقت شده قدمهای امیرالمؤمنین علیه السلام را بوسیده و خدا راستایش نمودیم که بما

نعمت عظیم ولایت آن حضرت را عطا فرموده و در تحت هدایت و رهبری حضرتش  
مرا تب عظمت حضرت احدیت و خداوند قادر متعال را برای العین مشاهده و ادراک نمودیم.  
پس از کوه قاف و ماوراء آن پریش ها کردیم فرمودند علم من بماوراء  
کوه قاف مانند علمی است که از همین محیط دارم بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله من  
و پس از من اوصیاء از فرزندانم بشمار علوم اولین و آخرین و قوف کامل داریم من  
اسماء حسنی و گنج پنهان خدایم و اسماء نوشته شده بر عرش و کرسی و بهشت  
نام ما میباشد و فرشتگان تسبیح و تقدس و تهلیل و تکبیر را از ماخذ و تعلیم  
گرفته اند ما آن کلماتی هستیم که خداوند بآدم تلقین فرمود تا با ذکر آن توبه اش  
قبول شد آیا میخواهید از عجایب رورگار بشما نشان دهم عرض کردیم بلی فرمودند  
چشم خود را بهم بگذارید و باز کنید اطاعت نموده چشمهای خود را بسته و چون  
گشودیم خود را در شهر بسیار بزرگ مشاهده کردیم که مردمانی بقامت درخت  
خرما داشت پرسیدیم اینها چه کسانی هستند فرمودند باقیماندگان قوم عاد میباشدند که  
بخدا ایمان نیاورده و کافر مانده اند و اکنون موعد نابودی و هلاکت ایشان است  
که دیگر حجت را بر آنها تمام کرده ام آنگاه حضرتش چنان همی بی بایشان زد که  
مانند ساعقه ای هستی آنها را نابود ساخت و چهلگی هلاک شدند

و ما این خوارق عادات و معجزات بزرگ را نا آن روز ندیده و نه آنکه شنیده بودیم  
گفتیم لعنت خدا و فرشتگان او بر منکرین شما بادای امیر المؤمنین علیه السلام و لعنت خدا بر آن  
کسانی بود که انکار فضایل و احادیث شما را مینمایند

آنگاه بر اثر درخواست و تقاضای ما ابر حامل ما را امر فرمود که در هوا  
پرواز نموده و در کمتر از چشم به مژدن بخانه آن حضرت وارد گشتیم اول آفتاب  
آن روز ما رفته و موقعی که بزمین رسیدیم ظهر بود و در مدتی کمتر از پنج ساعت  
اقطار کبیتی را طی نموده و سیاحت کرده و بر گشتیم چون تمجب ما را دیدند فرمودند  
بخدا قسم اگر بخوایم تمام آسمانها و زمین را بیک چشم به مژدن میتوانم سیر  
نمایم زیرا که من اسم اعظم خدا هستم حضورش عرضه داشتیم بخدا قسم شما آیه الله  
المظلمی و معجزه باهره خدا میباشید بعد از برادر و ابن عم گرامتان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

از این قبیل روایات بطرق مختلفه و اسناد عدیده بسیار است و ما فقط برای روشن شدن مفاد آیه باین روایت اکتفا نمودیم علاقمندان میتوانند بکتاب مناقب این شهر آشوب و اختصاص شیخ مفید و کتب دیگر مراجعه فرمایند.

فوله تعالى : فاذا جاء وعد ربی جعله دكاوكان وعد ربی حقا

آنگاه که وعده پروردگار فرا رسد این سدرا متلاشی و قطعه قطعه خواهد کرد همانا وعده پروردگار حق و راست است و او امیدگذاریم بعضی از باجوج و مأجوج را در حال اضطراب تا آنکه صور دمیده شود

ابن عباس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود شب معراج که مرا با آسمان بردند فرشته را مشاهده کردم چیزی در دهن گرفته و چشم بزر عرش گشوده گفتم ای جبرئیل این فرشته کیست و برای چه کار ایستاده گفت این اسرافیل است از آنوقتیکه خدایتعالی او را آفریده منتظر فرمان خداست تا او را امر کند در صور بدمد یعنی روحها در کالبد دمیده شود تازه کرده کردند

و در آن موقع جهنم را بصورت عجیبی بکفار ارائه و عرضه خواهیم داد آن کفاری که پیش چشم خود پرده افکنده تا از یاد من غافل بوده باشند از جهة نظر نکردن در راه معرفت و توحید و آیات و قدرت شنیدن کلمات حق را ندارند

ابن بابویه ذیل آیه «الذین كانت اعینهم فی غطاء عن ذکرى» از عبدالسلام بن صالح هر وی روایت کرده گفت مأمون معنی این آیه را از حضرت رضا علیه السلام سؤال کرد حضرت فرمود پوشانیدن چشم مانع ذکر خدا نیست زیرا ذکر خداوند نیازی بدیدن چشم ندارد ولی مراد از آیه آنست که منافقین و کافرین بولایت امیر المومنین علیه السلام مانند کهنه و ساحرائی هستند نسبت بگفتار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نمکین نموده و فرمایشات آنحضرت بر ایشان سنگین بود این اشخاص هم طاقت و تحمل ولایت امیر المومنین علیه السلام را نداشتند

فوله تعالى : الفحسب الذین كفروا ان یتخذوا عبادى من دونى اولیاء

پروردگار در این آیه میفرماید کافران می پندارند که بندگان مرا بدون من برای خود دوست و معبودی بگیرند یا ایشان را از عقاب من حمایت کنند و

بآنها پناه برند این بدگمانی است که آنان بردماند یعنی جهل و شقاوت آنها را پس است که ما برای چنین مردمی دوزخ را قرار گاه آنها ساخته ایم بگو ای محمد ﷺ با امت آبا میخواستید شعرا را آگاه سازم بزیانکارترین مردم جهان آنها کسانی هستند که نیروی خود را در راه شهوت دنیا ضایع و تلف نموده و گمان میکنند که کارهای خوبی میکنند

عیاشی از بعضی اصحاب روایت کرده که ابن کوا از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال نمود مصداق آیه «الذین سعيهم في الحياة الدنيا وهم يحسبون أنهم يحسنون صنعا» چه کسانی میباشد و آیه درباره چه اشخاص نازل شده فرمود این آیه در حق نصاری و قیسین و رهبانان و اهل شبهات و هواپرستان و خوارج نهران از اهل قبله و مسلمانان است که در دین بدعت گذاشته اند نازل شده چه تمام آنها در دین بدعت گذاشته اند و می پندارند که کارهای خوبی انجام داده اند و این حدیث را طبرسی در احتجاج روایت کرده است «اولئك الذين كفروا بآيات بهم و لقاءه» ایشان کسانی هستند که بآیات پروردگار خود کافر شده و از رحمت خدادور مانده و کارهای آنها بی نتیجه و اثر بوده و عمل آنان باطل است و در روز قیامت ارزشی برای آنها نخواهد داشت و وزنی برای ایشان نخواهد بود و این جمله کنایه از تحقیر آنهاست چه آن جماعت بدستور پروردگار و رسول و خلیفه او رفتار ننموده و بموقع خود ارامش و نواهی خدا را انجام ندادند و از این جهت دوزخ قرار گاه آنهاست که کافر شده و بآیات پروردگار و فرستاده گان و انبیاء و خلفاء او که ائمه معصومینند از روی مسخرگی و استهزاء می نگرین و چون حال کفار و مشرکین و بدعت گذاران را در آیات گذشته بیان نمود در این آیات شرح میدهد حالات مؤمنین را بقولش «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات كانت لهم جنات الفردوس نزلا»

کسانی که ایمان آورده و عمل نیک بجا آورند و نیکو کار باشند در بهشت فردوس داخل می شوند و در آنجا جاویدان بوده و دستخوش تغییرات نخواهند شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود بهشت صد درجه دارد و فاصله میان هر درجه تا درجه دیگر مانند فاصله میان آسمان و زمین است و بهتر و بلندترین درجه های

بهشت فردوس میباشد عیاشی ذیل آیه فوق از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود آیه مزبور در باره آل محمد علیهم السلام نازل شده

قوله تعالى : قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد البحر قبل ان تنفد كلمات ربي

ای پیغمبر باین مردم بگو اگر دریا هر کب شود تا کلمات پروردگار را برشته تحریر در آورند پیش از آنکه سخنان و کلمات پروردگار تمام شود آب دریا خشک گردد هر چند دریائی دیگر بمانند آن دریا کمک بگیرند

طبرسی از ابن عباس روایت کرده سبب نزول آیه مزبور این بود که یهودیه با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند شما فرمودید خداوند بمن حکمت عطا نموده و در سورة بقره آیه ۲۶۹ میفرماید : يٰۤاَيُّهَا الْحَكَمَةُ مِنْ يَشَاءُ وَ مِنْ يَّوْنَى الْحَكَمَةُ فَقَدْ اَوْنَىٰ خَيْرًا كَثِيرًا «خداوند حکمت و دانش را بهر که بخواهد عطا میکند و هر کرا بحکمت و دانش رساند در باره او خیر و رحمت بسیار فرموده سپس در پاسخ پرسش ما از حضرت در خصوص روح میفرمائید و «ما او نیتیم من العلم الا قليلا» این چه گفتار عجیبی است آیه فوق در جواب آنها نازل شد و پروردگار مثل زد مقدرات و معلومات خود را برای ایشان بر حسب ادراکشان چه مقدرات و علم و دانش خداوند و معانی قرآن و کلمات او بی نهایت است و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود برای کلام پروردگار آخر و نهایتی نیست و هرگز قطع و تمام نشود

در کافی ذیل آیه «قل انما انا بشر مثلكم يوحى الی» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود کسی که نماز بخواند و بمردم بنمایاند این عبادت نیست و هر کس روزه بگیرد یا زکوة بدهد و با حج برود و در این اعمال قصد ریا و نظاهر و نمایش داشته باشد مشرک است و خداوند عمل ریاکاران را قبول نمی فرماید.

شعیب عرقوفی و ابی بصیر و حسن بن ابی العلاء و عبدالله بن وضاح همگی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود مراد از معنای انا بشر مثلكم آنست

که من در حقیقت مانند شما مخلوقی هستم و مراد از لایشرک بعباده ربه احدا این است که عمل صالح ولایت آل محمد وآلهمم میباشد و نباید بولایت آل محمد وآلهمم شرک بیاورد

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود چه بسا اشخاصی هستند که عبادت و عملی را برای نمایش بمردم بجا میآورند و قصد آنها آنست که مردم او را مدح نموده و میل بشهرت و معروفیت داشته باشد این چنین مردم مشرک بخدا هستند و فرمود ممکن نیست بنده ای در پنهانی و دور از نظر مردم کار نیکی بنماید مگر آنکه خداوند خیری برای او پیش بیاورد و برعکس نیست کسی که در پنهانی و محرمانه مرتکب عمل زشت و خلافی باشد و در کمترین فرصت شر آن کار ها برای آن شخص آشکار نگردد

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پروردگار میفرماید من بهترین شریکها هستم هر که در عبادت برای من شریک آورد تمام آن عمل برای آن شریک واگذارم

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود ولایت آل محمد وآلهمم عمل صالح است و هر که با ولایت آنها دوست و ولی دیگری اتخاذ کند او مشرک و کافر است و انکار نموده حق و ولایت امیرالمؤمنین را

و در روایت دیگر فرمود عمل صالح معرفت ائمه است و مقصود از لایشرک بعباده ربه احدا تسلیم و پیروی نمودن از امر علی بن ابی طالب علیه السلام و شریک قرار ندادن در خلافت با آنحضرت است چه در ستایش و پرستش خدا شرک نیاوردن حقیقه اطاعت نمودن از امر پروردگار است نسبت بولایت امیرالمؤمنین و فرزندان

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کَهِیَصَ (۱) ذِکْرُ رَحْمَةِ رَبِّکَ عَبْدَهُ زَکَرِیَّا (۲) اِذْ نَادٰی رَبَّهُ نِدَاءً خَفِیًّا (۳)  
 قَالَ رَبِّ اِنِّیْ وَهِنَ الْعَظْمِ مِنِّیْ وَاسْتَعْلَ الرَّاسُ شَیْئًا وَلَمْ اَكُنْ بِدُعَائِکَ  
 رَبِّ شَاقِیًّا (۴) وَ اِنِّیْ خِفْتُ الْمَوَالِیَ مِنْ وَّرَآئِیْ وَ کَانَ امْرَاَتِیْ عَاقِرًا فَهَبْ  
 لِیْ مِنْ لَّدُنْکَ وَلِیًّا (۵) یُرِثْنِیْ وَ یَرِثُ مِنْ اٰلِ یَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا (۶)  
 یَا زَکَرِیَّا اِنَّا نَبْشِرُکَ بِغُلَامٍ اِسْمُهُ یَحٰیی (۷)

## سورة مريم

در مکه نازل شده نود و هشت آیه و نهصد و شصت و دو کلمه و سه هزار و  
 هشتصد و دو حرف است. در نواب ثلاث این سوره در مجمع البیان از حضرت صادق علیه السلام  
 روایت کرده فرمود هر که بقرائت آن سوره مداومت کند باهل و عیال و هستی و  
 مال اوبدی و آفتی نرسد و در آخرت هم از موالیان حضرت عیسی بوده باشد و مانند ملک  
 سلیمان بن داود اجر و ثواب بار عطا میشود

و در کتاب خواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر  
 کس این سوره را نوشته و با خود دارد خواب خوش به بیند و اگر بر دیوار خانه  
 بنویسد از آزار حیوانات گزنده ایمن شود و اگر آنرا نوشته و بشویند و شخص  
 جبون و ترسو بیاشاهد ایمن از ترس خواهد گشت

و از حضرت صادق علیه السلام بسند خود روایت کرده فرمود هر کس سوره مريم  
 را نوشته و در شیشه دهانه تنگی نهاده و در منزل خود بگذارد خیر زیادی از  
 طرف اهل و عیال خود مشاهده کند و خواب های خوش می بیند

## بنام خداوند بخشنده و مهربان

یاد آوری از بخشایش پروردگار بر بنده خود که ز کربا باشد (۱) وقتی که در  
نهان از روی کمال اخلاص خدای خود را خواند (۲) گفت ای پروردگار من پیری  
در من اثر کرده است خواهانهایم را است نموده و از سر و رویم پیری هویدا گردیده (۳)  
و هیچگاه از دعای بدرگاه تو مایوس و ناامید از عطایای تو نبوده‌ام (۴) و من از این  
وارثان پس از مرگم بیمناکم که مبادا صالح نباشند و عیالم دیگر نمیزاید ای خدای  
من از لطف و کرامت خود فرزند صالح و جانشین شایسته‌ای بمن مرحمت کن (۵)  
آن فرزند وارث من و تمام آل یعقوب بوده و مورد قبول تو باشد (۶) ای ز کربا اکنون  
بمومر زده می‌دهم بوجود فرزندی که نامش یحیی است (۷)

خلاصه مطالب سوره مريم عبارت است از قصص ز کربا و یحیی و مریم و  
عیسی و ابراهیم و اسمعیل و ادريس و نتیجه دعوات آنها و حال مؤمنین و کفار  
در قیامت و حشر

قوله تعالى: كهيعص

طبرسی در تفسیر آیه فوق از ابن عباس روایت کرده گفت که یعیص حروفی  
است مشتق از اسماء صفات پروردگار کاف از اسم کریم و کافی و کبیرها از هادی  
و یا از رحیم و عین از علیم و عظیم و عطف و صادق  
ابن بابویه در معنای که یعیص از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده فرمود خداوند  
بر مزد اشاره می‌فرماید من کفایت کننده و ولی و دانا و در وعده خود راستگو هستم  
و بسند خود از سعد بن عبدالله قمی روایت کرده گفت حضور مولای خود امام  
حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شد بمن فرمود ای سعد از ملاقات با من هدف و مقصودی  
هم داشتی؟ عرض کردم احمد بن اسحق مرا بزیارت حضرت تشویق نمود که درك  
محضر شریف نموده و اگر اجازه فرمائید مسائلی هم دارم بیان کنم اشاره بطفلی  
که در حضور مبارکش بود نموده و فرمودند هر چه می‌خواهی از نور دیده و فرزندانم

لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (۸) قَالَ رَبِّ اِنِّي يَكُونُ لِي ذُلَامٌ وَ كَانَتْ  
 اُمْرَاتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (۹) قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ  
 هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا (۱۰) قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً  
 قَالَ اِنَّكَ اِلَّا تَكَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَ اَيَّامٍ سِوَا (۱۱) فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ  
 الْمِحْرَابِ فَادْعَى اِلَيْهِمْ اَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (۱۲)

که امام دوازدهم مسلمین است سؤال کن بآن گوهر پاک توجه کردم پرسیدم ای  
 فرزند رسول خدا مرا از ناویل که بعض مطلع بفرماید؟ فرمود این حروف مقطعه از اخبار  
 غیبیه است و خداوند با اشاره بآن حروف حوادث مربوط بز کربا را برای پیغمبر  
 خود اعلام و سپس قصه او را بیان میفرماید که ز کربا از خداوند درخواست نمود  
 که اسماء خمس طیبه را باو تعلیم دهد جبرئیل نازل و اسماء را بز کربا تعلیم نمود  
 روزی در مقام مناجات عرض کرد پروردگارا چه مصلحتی است که هر وقت من نام  
 محمد وآل محمد و علی و فاطمه و حسن را بیاد میآورم خوشحال شده و هم و غم خود را  
 فراموش میکنم و چون نام حسین علیه السلام را متذکر میشوم تمام غم و غصه عالم بدلم  
 می نشیند و بی اختیار اشکم جاری میشود خداوند حادثه حضرت سیدالانهداء را برای  
 ز کربا بیان میفرماید کاف اشاره بکربلای حسین علیه السلام و هارمزی از هلاکت آن  
 جناب و فرزندان و یارانش و با اشاره از یزید ملعون و عین حکایت از عطش و صاد  
 صبر آن بزرگوار را میرساند

ز کربا چون واقعه جانگذار کربلا را شنید چنان متأثر شد که تاسه روز از  
 مصای خویش خارج نشد و گریه زیادی نمود و از خداوند درخواست کرد که او  
 را نیز فرزندی کرامت فرماید تا مایه روشنی چشم بوده و مانند حسین علیه السلام شهادت  
 نصیبش گردان و مرا چون محمد وآل محمد بمصیبت او مبتلا ساز خداوند دعایش را  
 مستجاب و یحیی را باو عطا فرمود و شهادت را نصیب او گردانید و او هم چون حسین

و پیش از این کسی همنام او نبوده (۸) زکریا پس از شنیدن آن مژده گفت چگونه ممکن است من دارای پسر شوم که هم زخم ناز او هم آنکه خودم در کمال پیری و فرتوتی هستم (۹) منادی گفت خدایت چنین فرموده که انجام آن برای من بسیار سهل و آسان است همانطور که خودت را پیش از آنکه وجود داشته باشی از عدم بوجود آورده و آفریدیم (۱۰) زکریا در مقام مناجات برآمد و عرض کرد پروردگارا بر این مژده نشانه و حاجتی برای من مقرر بدارید گفت نشانه تو آن باشد که سه شبانه روز با مردم سخن و گفتگو نمینمائی مگر با اشاره (۱۱) آنگاه زکریا از محراب عبادت خود بسوی قوم رفته پس با الهام نمودیم که صبح و شام به تنزیه و تقدیس خدا قیام کند (۱۲)

### شما به بدیا آمد

قوله تعالى ، ذکر رحمة ربك عبده زكريا

این بیان یادآوری از رحمة و بخشایش پروردگار است میباشد بر بنده خود زکریا هنگامیکه در نهانی از روی کمال اخلاص خدای خود را خواند و این آیه دلالت میکند بر استحباب دعا در خفا و پنهانی چنانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود بهترین دعا آنستکه در پنهان و از انظار مردم پوشیده باشد چه آن از روی اخلاص و باجابت مقرون تر است

زکریا گفت ای پروردگار پیری در من اثر کرده و استخوانهایم را سست نموده و تخصیص ذکر با استخوان برای آنستکه در اعضاء آدمی استخوان محکم تر باشد چون آن سست گردد گوشت و عصب و عروق بمراتب ضعیف تر میشود و از غایت تشبیه پیری را با آتش وصف نموده چه آتش در هر جا که افتد تمام اطراف آن را فرا گیرد پیری هم همینطور است و گفت پروردگارا از سر رویم آتش پیری هویدا شده و هیچوقت از دعای بدر گاه تو مایوس و بدبخت نبسودم یعنی هرگز نبود که من تو را بخوانم و اجابت نفرمائی و هر وقت بدر گاهت رو میآوردم با سعادت و کامرانی برمی گشتم

«وای خفت الموالی من ورائی و کانت امرائی عاقر آفهب لی من لدنک ولیاً» پروردگارا

يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (۱۳) وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا  
وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا (۱۴) وَسَلَامٌ  
عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (۱۵) وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ  
مَرْيَمَ إِذَا نَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا (۱۶) فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا  
فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (۱۷) قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ  
مِّنكَ إِن كُنْتُ تَقِيًّا (۱۸) قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا  
زَكِيًّا (۱۹) قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا (۲۰)

من از این وارثان پس از مرگم بپسندیدم مبادا صالح نباشد عیالم هم دیگر نمیزاید  
خدای من از لطف و کرم فرزند صالح و جانشین شایسته بمن مرحمت بفرماتا  
آنفرزند وارث من و تمام آل یعقوب بوده مرضی و پسندیده باشد این آیه نص صریح  
است بر اینکه از پیغمبران مال و اموال ارث برده میشود چه زکریا گفت برثنی  
و برث من آل یعقوب و حقیقت میراث در مال باشد چه آن انتقال مال مورث است  
بسوی ورثه بعد از فوت مورث نه وراثت نبوت و علم برای آنکه علم و نبوت وارث  
بکسی نمیرسد چه علم به تحصیل و نبوت و امامت و خلافت به تعیین پروردگار  
باشد بنا بر این حدیثی که از عمر نقل کرده اند که گفت درهم و دینار از پیغمبران  
ارث برده نمیشود بلکه ارث آنها علم و دانش است از جمله احادیث کاذبه و افتراء  
بر خدا و رسول است و مخالف صریح آیه فوق است چنانچه حضرت فاطمه  
متسک شد بآیه فوق و آیات دیگر و با ابوبکر و عمر در باب فدک محاجه نمود  
و آنها را مجاب کرد و فرمود بایشان برخلاف صریح قرآن سخن میگوئید چون  
ابوبکر محکوم شد و شاهد و حجتی بر مدعای خود نداشت لذا نامه در خصوص رد  
فدک نوشت و بآن مظلومه داد لکن عمر نامه را از آنحضرت بر گرفت و پاره نمود

ای یحیی کتاب (آسمانی) را با کمال قدرت و قوت بگیر که در سن کودکی ترا  
مقام نبوت عطا نمودیم (۱۳) از لطف خام ما بر خوردار شده و پرهیز کار بود و  
بیدر و مادرش مهربان و نیکوکار و هرگز نسبت به کسی ستم ننموده و مرتکب  
معصیت پروردگار نشد (۱۴) درود خداوند بر او باد روزی که از دنیا رفته و آن  
روزی که مجدداً از گور برانگیخته شده و زنده شوند (۱۵) ای پیغمبر گرامی  
در قرآن یادی از مریم کن که از خانواده خود دوری نموده و در قسمت شرقی  
بیت المقدس متکف گردید (۱۶) از تمام خوبشان خود کناره گرفته و پنهان  
شده و آنگاه ما روح خود را بر او چون انسانی جلوه گر ساختیم (۱۷) مریم بار  
گفت من بخدای رحمن پناه میبرم که تو پرهیز کار بوده و نظر بدی بمن نداشتی  
باشی (۱۸) آن روح مجسم گفت من از طرف خدا مامورم که پسر یا کیزه و پاک  
سیرت بتو ببخشم (۱۹) مریم با شکفتی گفت چگونه ممکن است من دارای پسری  
شوم که دست هیچکس بمن نرسید و مرتکب خطائی هم نشد (۲۰)

و چنان سیلی بصورت دختر پیغمبر ﷺ زد که صورتش کبود و عاقبت آن  
مظلومه در اثر ظلم و ستم عمر و یاراناش شهید شد چنانچه شرحش در کتب  
اصحاب مفصلاً بیان شده

ابونعیم حافظ که از بزرگان علماء سده است در کتاب حلیۃ الارلیاء  
از صحابه که در حال احتضار عمر حضور داشتند روایت کرده گفتند عمر در حال  
احتضار میگفت کاش من کوسفندی بودم و مردم در پیش پای یاران و دوستانشان  
که از سفر مراجعت مینمودند مرا ذبح میکردند و میخوردند و بصورت مدفوعات  
از آنها خارج میشدم و از جمله بشر و بنی آدم نبودم و فاطمه دختر پیغمبر ﷺ  
ظلم و ستم نمی نمود تا اینکه مرا اینگونه عذاب کنند

و نیز از صحابه روایت کرده گفتند ابوبکر در حال احتضار میگفت ای کاش  
مادر مرا نمی زائید و گاهی بودم در میان خشت خام و خانه فاطمه را رها می-  
کردم و آن را آتش نمی زدم و بآن مظلومه ظلم و ستم نمیکردم اینگونه گفتار  
را موقعی میگفتند که جایگاه خود را در دروخ مشاهده مینمودند چه هنگام احتضار

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَى هَيْنٍ وَنَجْعَلُهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا  
وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا (۲۱) فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا (۲۲) فَأَجَاءَهَا  
الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نِسَاءً مَنَحِيًّا (۲۳)  
فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (۲۴) وَهَزَى إِلَيْكِ بِجِذْعِ  
النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا (۲۵) فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيْنَ  
مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا (۲۶) فَلَوْلِي إِنِّي خَشِيتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ  
أَكَلِمَ الْيَوْمَ أَنِيًّا (۲۷)

فرشتگان جایگاه محضر را باو نشان میدهند و اعجاب از امثال اینگونه علماء که  
این احادیث را در کتب خودشان نقل مینمایند با این وصف آنها را خلیفه پیغمبر  
مهدانند و نیست این موضوعات مگر آنکه خداوند حق را بر زبانشان جاری نموده  
بر آنها اتمام حجة کامل فرمود  
عباشی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود شخصی از پدرم  
معنای آیه «و انی خفت الموالی من ورائی» را سؤال کرد فرمود مراد از موالی  
عموزاده هامیباشد و چون زکریا فرزندی نداشت خدا را بشارت و بزرگی محمد صلی الله علیه و آله  
و آل او قسم داد که باو پسری کرامت بفرماید دعایش مورد اجابت واقع و در سن پیری  
یعقوبی را باو عطا فرمود

و ماعلة تقاضای زکریا و داستان یعقوبی را در سوره آل عمران بخش اول تفسیر بطور  
مشروح بیان نمودیم تا انجام راجعه شود

در محاسن از ابی بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای جمله  
وحنانا من لدنا را سؤال کردم ' فرمود هر وقت یعقوبی در مقام مناجات بر آمده و  
عرض میکرد یا الله و یارب ندائی از عالم غیب می شنید لبیک ای یعقوبی حاجات خود را

فرشته گفت فرموده خدا چنین است این کار بسیار سهل و آسانی است و میخواهد این پسر آیت بزرگ و رحمت واسعه پروردگار در نزد خلق بوده و قضای کردگار بر انجام این امر جاری گشته (۲۱) بالاخره مریم آبتن پیری گردید و از حضور مردم دوری جسته و بمکان خلوتی مادی گرفت (۲۲) هنگامی که درد زایمان را حس کرد بزیر سایه درخت خرمائی بنشست و از شدت ناز و ناسف با خود میگفت ایکاش پیش از این مرده بودم و نامم از صحنه کیتی محو شده و فراموش عالمیان گردیده بودم (۲۳) ناگاه از زیر درخت ندائی بگوش مریم رسید که غمگین مباش و غصه و اندوه بخود راه مده که پروردگار تو در زیر پسایت چشمه آبی جاری ساخت (۲۴) ای مریم شاخه درخت خرما را تکان بده تا برایت رطب تازه فروریزد (۲۵) از آن رطب تناول کن و از آب چشمه بسوش و از دیدار فرزانت چشم خود را روشن ساز و اگر کسی را مشاهده نمائی (۲۶) باو بگو من نذر روزه صمت و سکوت کرده و با هیچکس حرف نخواهم زد (۲۷)

بخواه پس از آن بیان میفرماید حدیث مریم وقصه حامله شدن او را بعیسی و ما در بخش اول تفسیر سوره آل عمران بطور مفصل شرح آن را بیان نمودیم و مجملی از آن داستان را که در آنجا ذکر نموده ایم شرح میدهیم

فَوَاحِشَ لِّیْ وَاِذْ کَرِّیْ الْکِتَابِ مَرِیْمَ اِذَا اَنْتَبَذَتْ مِنْ اَهْلِهَا مَکَانًا شَرْقِیًّا  
ای پیغمبر در قرآن بادی از حدیث مریم کن هنگامیکه از خانواده خود دوری ندوده و در قسمت شرقی بیت المقدس معتکف گردیده و از خویشان کناره گرفته و پنهان شد و آنگاه ما روح خود را بر و چون انسانی جلوه گر ساختیم  
طبری از صحابه روایت کرده گفتند چون مریم بعد بلوغ رسید حالت حیض باو رخ داد از مسجد اقصی خارج شد و به خانه خواهر خود ایشاع عیال زکریا رفت چند روز در آنجا توقف نمود پس از آنکه طاهر شد بکناری رفت تا غسل کند لباس خود را از تن بیرون آورد در همان حال جبرئیل بصورت جوان زیبایی پدیدار شد و برای آنجهت بصورت بشر بر او ظاهر شد تا نترسد چه اگر بصورت خود پیش او میرفت آرام نمیکرفت چون مریم جبرئیل را مشاهده کرد گفت بخدای رحمن

فَآتَتْ بِهٖ قَوْمَهَا تَحْمِلُہٗ قَالُوْا یَا مَرْیَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَیْئًا فَرِیًّا (۲۸) یَا اُخْتِ  
 هٰرُوْنَ مَا كَانَ اَبُوْکَ اِمْرًا سَوَہٗ وَ مَا کَانَ اُمُّکَ بِغِیًّا (۲۹) فَاَشَارَتْ اِلَیْہِ  
 قَالُوْا کَیْفَ نَکُم مِّنْ کُلِّ فِی الْہٰوِیِّ صَبِیًّا (۳۰) قَالَ اِنِّیْ تَبَدَّلَہٗ اَتَانِیَ الْکِتٰبَ  
 وَ جَعَلَنِیْ نَبِیًّا (۳۱) وَ جَعَلَنِیْ مُبَارَکًا اَیْمًا کُنْتُ وَاَوْصَانِیْ بِالصَّلٰوۃِ وَالزَّکٰوۃِ  
 مَا دُمْتُ حَیًّا (۳۲) وَ بَرًّا بِوَالِدَتِیْ وَلَمْ یَجْعَلْ لِّیْ جِبْرًا شَیْئًا (۳۳) وَالسَّلَامُ عَلَیْ  
 یَوْمٍ وَّلِدْتُ وَ یَوْمٍ اَمُوْتُ وَ یَوْمٍ اُبْعَثُ حَیًّا (۳۴)

پناه میبرم که تو پرهیز کار بوده و نظر بدی بمن نداشته باشی جبرئیل جواب داد من  
 رسول خدای توام آمده‌ام تا پسر پاکیزه و پاک سیرت بتو ببخشم مریم گفت از روی  
 تعجب چگونه ممکن است من دارای فرزندی شوم و حال آنکه دست هیچ آدمی  
 بمن نرسیده و مرتکب کار ناشایسته و خطائی هم نشده‌ام؟! جبرئیل گفت فرموده خدا  
 چنین است و این کار بسیار سهل و آسانست و می‌خواهد این پسر آیت بزرگ و رحمت  
 واسعة پروردگار در نزد خلق بوده و قضای کرد کار برانجام این امر جاری گشته است  
 در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود جبرئیل پیراهن مریم  
 را دمید وقتی پیراهن را در بر کرد حامله شد و تمام مدت حمل مریم نه ساعت بود  
 خداوند هر ساعت را بجای ماهی قرارداد

وقتی مریم را درد زائیدن گرفت بمکانی دور از قوم خود رفت تا حمل خود  
 را بنهد خطاب شد بار کنار درخت خشکیده خرما برو آن درخت سبز و خرم می‌گردد  
 و بار بیاورد حرکت بده آن درخت را رطب انازه از آن ساقط شده تناول کن مریم  
 برای یافتن و رسیدن بیای نخله خشکیده از شهر بیرون رفت و بجمعی از بافندگان  
 و جولاهه‌ها که در آن عصر بالاترین هنرمندان بودند برخورد کرد و محل نخله را  
 جویا شد آنان مریم را استهزا کردند و جواب صحیح ندادند مریم ایشان را نفرین

و چون کسان مریم از جایش آگاه شده و آمدند که او را ببرند گفتند ای مریم حقا که کارهای عجیب و شکفت آوری کردمای (۲۸) ای خواهر هرون نه پدرت مرد بدی بوده و نه آنکه مادرت زنی بد نمل بود (۲۹) مریم در مقام ابل سوال قوم فقط بسوی طفل خود اشاره نمود و آنها گفتند چگونه با طفلی که در گهواره است سخن بگوئیم (۳۰) عیسی با هر پروردگار لب سخن گشود و گفت من یکی از بندگان خدایم که مورد عنایت و لطف خاص واقع شده و صاحب کتاب آسمانی و مقام نبوت گردیده‌ام (۳۱) و از لطف پروردگار هر که بخواهم وجودم مایه برکت می‌باشد و تا زنده‌ام برای نماز و زکوة بمن سفارش و تا کسید شده (۳۲) و نیکوئی بمادرم را توصیه و سفارش نموده و مرا ستمکار و شقاوت پیشه نکرده است (۳۳) درود خدا بر من باد روزی که بدینا آمدم و روزی که از دنیا می‌روم و آن روزی که مجددا در قیامت زنده شوم (۳۴)

نمود سپس بطائفه از تجار رسید که رو شهر می‌آمدند مریم از تجار مکان نخله را پرسید او را بمحل نخله راهنمایی و دلالت کردند مریم در حق تجار مزبور دعا نمود و چون بکنار درخت رسید درد مخاض بدیدارشد و عیسی تولد یافت آن نخله سالها بود که خشک و بی ثمر افتاده مریم چون دست بدرخت کشید آثار حیوة بر آن ظاهر شد فوراً سبز شده و برگ داد و میوه دار گردید و مریم آنرا تکان داد رطب تازه‌ای افتاد تناول نمود و از خوردن آن رطب آرامشی در وجودش حاصل گشت و عیسی بمادر خطاب نمود که ای مادر مرا پیوشان مقارن همین احوال بود که بنی اسرائیل در جستجوی مریم بودند و چون او را در محراب عبادتش نیافتند بهمراهی زکریا از شهر خارج و به تفتیش و تحقیق پرداختند چون بآن مکان رسیدند مریم را دیدند که طفلی در آغوش دارد شدیداً باو حمله نموده و فریاد زدند ای خواهر هرون تو یکی از بزرگترین مناهی خدا را مرتکب شده‌ای و حال آنکه نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت بد کاره مریم اشاره بطفل خود نمود یعنی قصه را از این فرزندم پرسش کنید

و اهل اشاره گفتند چون بمریم - خطاب شد شاخه درخت خرم را تکان بده تا

ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ (۳۰) مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ  
يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۳۱) وَإِنَّ  
اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۳۲) فَاخْتَفَىٰ الْأَحْزَابُ  
مِنْ تَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّوْعِدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۳۳) أَسْمِعْ بِهِمْ وَ  
ابْصُرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۳۴) وَانذِرْهُمْ  
يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۵) إِنَّا نَحْنُ  
نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ (۳۶)

برایت رطب نازه فرو ریزد عرض کرد پروردگار! پیش از این که تندریست و سالم و  
ریج نفاس نکشیده بودم روزی بمن عطا میفرمودی بدون آنکه سعی و کوشش نمایم  
اکنون میفرمائی درخت را نکان بدم تا خرما فرو ریزد خطاب رسید در آنوقت بکلی  
دلت بما مشغول بود الحال گوشه دلت تبعیسی تعلق دارد چون تو بعضی از دلت را  
را بفرزندبستی ماهم روزی تو را بگوشه درخت بستیم سعی کن تا بنو برسد

برخیز و فشان درخت خرما      تا شاد شوی رسی بیارش

کان مریم تا درخت نیفشاند      خرما لغتاد در کنارش

عیاشی در آیه «لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده  
فرمود پیش از آن کسی بنام یحیی نامگذاری نشده بود همچنانکه پیش از حضرت  
سیدالشهداء علیه السلام کسی را بنام حسین نامگذاری نکرده بودند و در مورد حضرت  
سیدالشهداء علیه السلام و حضرت یحیی مدت چهل روز آفتاب برنگ سرخ طلوع و غروب  
نمیشد و قاتلین هر دو نفر ایشان زنا زاده بودند

و نیز در آیه «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحَكَمَ صَبِيًّا» از حضرت

بنا بفرموده پروردگار این بود حکایت عیسی بن مریم که شما در خلقت او شک و شبهه میکردید (۳۵) خداوند منزله از آنست که فرزندی داشته باشد و چون مشیت ذات کبریائی او بوجود چیزی تعلق بگیرد میگوید باش و فوراً آن خواسته حق صورت وجود پیدا مینماید (۳۶) خداوند بکثرت پروردگار من و شما است او راستاباش کنید که راه راست همین راه خدا پرستی میباشد (۳۷) دستجات مردم در مورد عیسی اختلاف عقیده حاصل کردند وای بر مردم کافر پیشه در روز رستاخیز و آن روزی که در پیشگاه و محضر عدل پروردگار حاضر میشوند (۳۸) در آن روز چقدر بیناوشنوا میشوند که در حضور ما میآیند اما این مردم ستمکار امروز در گمراهی مسلم هستند (۳۹) ای پیغمبر مکرم امت را از آن روز پر حسرت و پشیمانی که دیگر کار از کار گذشته بترسان زیرا بیشتر مردم از قیامت غافل بوده و ایمان نمی آورند (۴۰) زمین و هر چه در آنست برای ما میماند و خلائق جملگی بسوی ما بازگشت مینمایند (۴۱)

بافر رحمه الله روایت کرده فرمود قسم بحق خدا همچنانکه یحیی در کودکی بتورحکمت آراسته گردید امیرالمؤمنین علیه السلام نیز از طفولیت و کودکی بدانش و حکمت امامت برخوردار و از تائیدات الهی مستفیض شد و این روایت در کتب معتبره آمده است و بسند خود از علی بن اسباط روایت کرده گفت موقعی برای عزیمت بمصر بمدینه رفته بودم وارد شدم بحضرت جواد علیه السلام و آنحضرت طفلی بود میخواستم حضرتش را بدوستان مصری خود معرفی کنم ولی باخود تأمل نموده و در اندیشه بودم که ناگاه حضرت جواد علیه السلام نظری بمن نموده فرمود ای علی بن اسباط تعجب میکنی که چگونه کودکی بمقام امامت میرسد خداوند همانطوری که در حال طفولیت نبوت را عطا میکند امامت را نیز عنایت میفرماید یوسف و یحیی را در طفولیت نبوت و حکمت عطا فرمود دربار یوسف میفرماید «فلما بلغ أشده آتیناه حکماً و علماً» و دربار یحیی میفرماید «واتیناه الحکم صبياً»

شیخ در کتاب تهذیب ذیل آیه «فحملته فانتبذت به مکاناً قصياً» بسند خود از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که مریم از شهر دمشق بکربلا آمده

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّهٗ كَانَ صَدِيْقًا نَّبِيًّا (۴۲) اِذْ قَالَ لِاِيْهِ يَا اَبَتِ  
 لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا (۴۳) يَا اَبَتِ اِنِّي  
 قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي اَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا (۴۴) يَا اَبَتِ  
 لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ اِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ عَصِيًّا (۴۵) يَا اَبَتِ اِنِّي خَافُ  
 اَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ فَتَكُوْنَ لِلشَّيْطٰنِ وَلِيًّا (۴۶) قَالَ اَرَاغِبُ اَنْتَ  
 عَنْ آلِهَتِي يَا اِبْرَاهِيْمُ لَنْ لَّمْ تَنْتَه لَارْحَمٰنِكَ وَ اهْجُرْنِي مَلِيًّا (۴۷)

و در محل قبر حضرت امام حسین علیه السلام عیسی متولد شده و همان شب بشام مراجعت نمود  
 در کافی بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله  
 فرموده اولین چیزی که زن زائو باید تناول کند رطب تازه است چنانچه خداوند  
 میفرماید « وَهٰذَا اِلَيْكَ بِجَذْعِ النَّخْلَةِ تَسَاقُطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا » حضورش عرض کردند  
 اگر رطب تازه نبود چه باید بخورد؟ فرمودند نه عدد از خرما می مدینه و چنانچه  
 میسر نباشد از هر خرمائی که فراهم شود تناول کنند بحق خدا قسم اگر زن زائو  
 پس از وضع حمل خرما بخورد طفل او حلیم و بردبار خواهد شد

و در کافی از برید کفاسی ذیل آیه « قَالَ اِنِّي عَبْدُ اللَّهِ اَتَانِي الْكِتَابُ وَ جَعَلَنِي  
 نَبِيًّا » روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه را سؤال نمودم فرمود  
 چون عیسی هفت ساله شد بر او وحی نازل گردید و از همان موقع بر مردم و بیحی  
 حجت گردید و ممکن نیست يك روز زمین خالی از حجت باشد حضورش عرض  
 کردم آیا در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و حیات آنحضرت امیر المؤمنین علیه السلام حجت  
 بر خلق بوده است؟ فرمود بلی پیغمبر مردم را بولایت علی علیه السلام دعوت فرموده و  
 اطاعت آن جناب بر تمام مسلمین واجب بوده ولی تا موقعی که پیغمبر حیات داشت  
 آن حضرت ساکت بود و با وجود پیغمبر تکلم نمی فرمود با آنکه دانا و حکیم و

ای رسول گرامی در قرآن شرح حال ابراهیم را بیان کن که او پیغمبری راستگو و بزرگ بود (۴۲) روزی باذر پدر مادری خود گفت چرا چیزی که نمی‌شود و نه آنکه می‌بینی و هیچگونه نفع و فائده‌ای برای تو ندارد پرستش میکنی (۴۳) ای پدر مرا دانشی مرحمت و عطا کرده‌اند که تو فاقد آنی مرا پیروی و تبعیت کن تا مرا بر راه راست هدایت و رهبری کنم (۴۴) ای پسر شیطان پرستی ممکن چونکه شیطان بشدت و سختی با خداوند رحمان مخالف و عناد می‌ورزد (۴۵) ای پدر من از آن می‌ترسم که از طرف پروردگار مستوجب کیفر و عذاب شده و ازدوست داران شیطان باشی (۴۶) آذر بابراهیم گفت آیا تو از خدایان و بتان مارو گردان شده‌ای ا در دست از مخالفت با بتان بر نداری ترا سنگسار خواهم کرد و از نزد خویش میرانم و باید سالهای دراز از من دور شوی (۴۷)

و حید دهر بود و بعد از وفات پیغمبر اطاعت خدا و رسول او بعلی علیه السلام انتقال و اختصاص یافته است

و بسند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده گفت سؤال نمودم از آن حضرت وقتی که عیسی در گهواره سخن گفت برای مردم زمان خود حجت بود یا خیر؟ فرمود بر طبق نص آیه کریمه که می‌فرماید ای عبدالله آتانی الکتاب و جعلنی نبیا عیسی در همان صباوت و کودکی بنی و پیغمبر بود لکن مرسل نبود علاوه بر زکریا و مریم هر کسی که سخن آن حضرت را می‌شنید حجت بوده اما پس از آن تا مدت دو سال سکوت نموده و سخنی نگفت و در این مدت زکریا حجت بر خلق بود تا فوت نموده و فرزندش که طفل کوچکی بود وارث او شد و همینکه عیسی هفت ساله شد حجت بر خلق و یحیی گردید زیرا عیسی پیغمبر اول العزم و یحیی غیر اول العزم بود.

اول سخنیکه عیسی باین جار بکرد اقرار بعبودیت بود تا رد گفتار نصاری باشد که میگویند او پسر خدا است همچنین امیر المومنین مکرر میفرمود من بنده خدا و برادر رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستم و باین فرمایش رد میکرد معتقدات غلاة و ناصبیه را گفت من بنده خدا میباشم تا جواب غالی مغرط باشد و در آنکه فرمود من

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (۴۸) وَاعْتَرِ لَكُمْ وَمَا  
تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَادْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا (۴۹)  
فَلَمَّا اعْتَرَىٰ لَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ  
وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا (۵۰) وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِيَانٍ صِدْقٍ  
عَلَيْهَا (۵۱) وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۵۲)

برادر رسول خدایم رد کرد قول ناصبیه را که مقصرند چه مرتبه برادری از مرتبه  
خلافت بالاتر و برتر است آن حضرت هرگز بت نپرستید و برای غیر خدا سجده  
نمود ایمان به پیغمبر آورد در حال طفولیت و ایمان اولیمان بعد از کفر نبود چنانچه مسلمین  
که به پیغمبر ایمان آوردند ایمانشان پس از کفر بود خداوند آن حضرت را پیش از  
او ان بلوغ بر حسب خرق عادت کمال و دانش عطا فرمود و محل او قابل دعوت  
رسول بود پیش از وقت بلوغ قدم آن حضرت چنان مبارک بود که بمقدم او همه  
قدم در اسلام نهادند او سابق بود و دیگران لاحق از عصر آدم تا انقراض عالم  
کسی در یکجا و یکحال جمع ننمود میان صلوة و زکوة چنانچه آنحضرت  
جمع نمود و آیه «وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» در شأن آن بزرگوار نازل شد  
عجب اینست بعضی حضرتش را العیاذ بالله خدا دانند و بعضی دیگر ایمانش را قبول  
ندارند چه گویند ایمان او در حال صباوت بود و ایمان کودکان موقعی ندارد عیسی  
که یکساعت پیش از تولدش امیگذرد پیغمبری او شاید و امکان دارد ولی ایمان  
امیر المؤمنین علیه السلام در حال صباوت امکان ندارد این طعن در حقیقت بر رسول  
اکرم صلی الله علیه و آله است چه آنحضرت باحوال امیر المؤمنین علیه السلام دانایتر بود اگر میدانست  
اهل دعوت نیست او را دعوت نمی نمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حق آن حضرت  
فرمود اگر نه آن بود که میترسیدم گروهی از امت من در حق تو ای علی علیه السلام  
آن گویند که نصاری در حق عیسی گفتند سخنی در جلالت و بزرگی تو میگویم

ابراهیم با آذر درود فرستاد و گفت چون خدای من بمن کمال شفقت دارد بزودی از پیشگاه خداوند آمرزش ترا مسئلت خواهم نمود (۴۸) من از شما و آنچه که می پرستید دوری جسته و پروردگار خود را میخوانم و امیدوارم که خداوند مرا شقی و بد عاقبت نرهموده و از لطف خود محروم ننماید (۴۹) همینکه از آن مردم و معبودشان دوری نمود ما هم از راه لطف و کرم خود اسحق و یعقوب را بار بخشیده و همه آنها را نبوت عطا کردیم (۵۰) و از مراتب لطف خود ایشان را بهره مند ساخته و بایشان زبانی راستگو دادیم که بلند مرتبه و عالقدر شدند (۵۱) و نیز در کتاب خود شرح حال موسی را بیان کن که یکی از بندگان مخلص بوده و برسالت و نبوت بر مردم برگزیده شده (۵۲)

که بهیچ طائفه از امت من گذر نکنی مگر آنکه خاک زیر قدمت را بر میداشتند و بدیدگان میکشیدند.

قوله تسالی : والسلام علی یوم ولادت و یوم اموت و یوم ابث حیا  
درود خدا بر من باد روزیکه بدیا آمدم و روزیکه از دنیا میروم و آن روزی که مجدداً در قیامت زنده شوم  
درود هنگام ولادت عبارت از حفظ و ایمنی او است از شر شیطان و اعوانش و در روز مرگ عبارت از ایمنی از بلای دنیا و خلاصی از عذاب قبر است و در محشر محفوظ بودن از ترس و هول قیامت و آتش دوزخ میباشد

ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود نشو و نمای حضرت عیسی هر روزی مطابق دو ماه مردمان دیگر بود هنگامیکه هفت ماه شد مادرش مریم دست او را بگرفت و در نزد معلمی برد معلم عیسی گفت بگو بسم الله الرحمن الرحیم عیسی فرمود گفت بگو ابجد عیسی سر با آسمان بالا برد باو گفت آیا میدانی ابجد یعنی چه معلم تا زیانته برداشت و خواست عیسی را بزند آن حضرت باو فرمود زن مرا اگر میدانی معنی ابجد را بگو و اگر نمیدانی تفسیر کنم و شرح دهم برایت معنی آن را معلم گفت بفرمائید عیسی فرمود الف اشاره بلاء و نعمتهای خدا است با بهجت و جیم جمال و دال دین خدا میباشد هوز ها هول جهنم و او یلی

وَلَدَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا (۵۳) وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا (۵۴) وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۵۵) وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ رَاضِيًّا (۵۶) وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۵۷) وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا (۵۸)

است برای اهل دوزخ زافیر جهنم است حطی اشاره به خطاهای مستغفرین است که خداوند آنها را می آمرزد کلمن کلام خدا است که قابل تغییر و تبدیل نیست معلم بمریم گفت بیا فرزندی را ببر که او دانا است و احتیاج بتعلیم و تربیت ندارد.

ذلك عيسى بن مريم قول الحق الذي فيه يمترون

این بود داستان عیسی بن مریم، سخن او که گفت من بنده خدا هستم حق و حقیقت است لکن مردم تعاری در خلقت او شک و شبهه میکنند خداوند منزّه است از آنکه فرزندی داشته باشد و چون مشیت ذات کبریائی او بوجود چیزی تعلق بگیرد میگوید باش فوراً آن خواسته حق صورت وجود پیدا مینماید و ان الله ربي وربكم فاعبدوه هذا صراط مستقيم

خداوند یکتا پروردگار من و شما است او را ستایش کنید که راه راست همین راه خدا پرشی میباشد

فاختلف الأحزاب من بينهم مردم در مورد عیسی اختلاف عقیده حاصل کردند ترسایان و یعقوبیان گفتند عیسی خدا است اسطوریان گفتند پسر خدا است اسرائیلیان ثالثه و یکی از اقابیم سه گانه دانستند او را جهودان گفتند دروغگوئی بود که پدر او معلوم نبود مسلمانان گفتند پیغمبر خدا است «فوبل للذین کفروا من مشهد يوم عظیم» وای بر مردم کافریشه در روز رستاخیز و آن روزیست که در پیشگاه و محضر عدل اللهی حاضر میشوند در آن روز چه قدر بیخا و شنوا میشوند که در

و از وادی طور که مکانی امن و مقدس بود برای تقرب در نزد خود و استماع کلام خویش او را فراخواندیم (۵۳) برادرش هرون را هم از نظر مرحمت و لطف خود نبوت دادیم (۵۴) و همچنین در کتاب خود شرح حال اسمعیل را که شخص درست قول و نبی و رسولی بزرگوار بود بیان نما (۵۵) که پیوسته خانواده خود را بنماز خواندن و زکوة دادن تشویق و وادار مینمود و در پیشگاه خداوند خویش بندهای شایسته و پسندیده بود (۵۶) و نیز در کتاب از حال ادریس که پیغمبری عظیم الشان و بسیار راستگو بوده یاد آوری بنما (۵۷) که او را بمقامی عالی و بلند رسانیدیم (۵۸)

حضور ما می آیند اما این مردم ستمکار امروز در گمراهی مسلم هستند یعنی این کافران در دنیا که دار تکلیف بود از دیدن و شنیدن کور و کر بودند نظر نکردند و حق را نشناختند و علم باز حاصل نکردند امروز که علم ضروریست و آنچه خبر بود بمیان مشاهده کنند و هر چه گمان داشتند یقین است چه بیکو می بینند و میشوند جمله اسمع بهم و ابصر تهدید و وعید است

ابن بابویه ذیل آیه « و انذرهم یوم الحسرة اذ قضی الامر » از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روز حسرت روزی است که مړك را بصورت گوسفند فربه ای میاورند و آنرا ذبح میکنند و روز تلاق روزی است که اهل آسمان و زمین با هم ملاقات مینمایند و مراد از یوم التناد روزی میباشد که گرفتاران عذاب دوزخ از ساکنین بهشت درخواست میکنند که از آب و طعامی که خداوند بایشان مرحمت فرموده بما عطا کنید و روز تغابن آن روز است که مردم بهشت اهل جهنم را مغبون میسازند.

ابی ولاد حناط از حضرت صادق علیه السلام در معنای آیه فوق روایت کرده فرمود روز قیامت پس از آنکه اهل بهشت در مقامات خود و اهل جهنم در درکات مستقر گردیدند از جانب خداوند منادی ندا مینماید ای ساکنین بهشت و دوزخ آیا مړك را می شناسید؟ میگویند می شناسیم آنکاه مړك را بصورت گوسفند فربه ای شبیه قوچ میآورند و در برابر همه آنها ذبح نموده و میگویند دیگر مړك وجود ندارد و

اُولَئِكَ الَّذِينَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ اٰدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَنُوْحًا مِنْ  
 ذُرِّيَةِ اِبْرٰهِيْمَ وَ اِسْرٰءِيْلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا اِذَا تَلٰى عَلَيْهِمْ آيٰتُ  
 الرَّحْمٰنِ خَرُّوْا سُجَّدًا وَبُكِيًا (۵۹) فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ اَضَاعُوا الصَّلٰوةَ  
 وَاتَّبَعُوا الشَّهْوٰتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا (۶۰) اِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ  
 صٰلِحًا فَلَاوُكُنَّ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُوْنَ شَيْئًا (۶۱) جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي  
 وَعَدَ الرَّحْمٰنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ اِنَّهٗ كَانَ وَعْدُهُ مٰتِيًا (۶۲) لَا يَسْمَعُوْنَ فِيهَا  
 لَفًّا اِلَّا سَلٰمًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًا (۶۳)

ساکنین بهشت برای همیشه در بهشت بمانید وای اهل جهنم شما نیز باید پیوسته  
 در جهنم باشید لذا دوز خیابان دچار حسرت و تداوت میشوند و تاسف میخورند که  
 چرا در دنیا مرتکب کردار و رفتار زشت شده و گرفتار عذاب ابدی گشته‌اند  
 قوله تعالى : و اذ کرفی الکتاب ابراهیم انه کان صدیقا نبیا

ابرسول گرامی در قرآن شرح حال ابراهیم را بیان کن که او پیغمبر راستگو  
 و بزرگی بود ما داستان ابراهیم را در سوره انعام بخش دوم تفسیر مفصلا بیان نمودیم  
 در کافی ذیل آیه وادعوا ربی عسی الا کون بدعاء ربی شقیا از حضرت صادق علیه السلام  
 روایت کرده فرمود خداوند رحمت کند آن بنده ای که حاجات خود را از پروردگار  
 طلب و اصرار و تاکید نماید در طلب حاجت خود با اجابت برسد یا نرسد دست از اصرار  
 و طلب برندارد و آیه را تلاوت نمودند. و از یونس بن عبدالرحمن روایت کرده  
 گفت خدمت حضرت رضا علیه السلام شرفیاب شده عرض کردم جمعی از من پرسیدند که  
 نام مبارک امیر المؤمنین علی علیه السلام در کجای قرآن است؟ در جواب ایشان آیه ای که  
 در سوره مريم است و جعلنا لهم لسان صدق علیا را قرائت کردم فرمودند راست گفتی

اینها انبیائی هستند که خداوند برایشان عنایت و لطف فرموده و از میان اولاد آدم ابوالبشر و از نسل کسانی که در کشتی نوح بودند و از فرزندان ابراهیم و یعقوب و کسان دیگری که هدایت کرده و برگزیدیم که چون آیات رحمت ما را برایشان قرائت کنند از روی کمال اخلاص و تضرع و زاری سر بسجده بندگی بگذارند (۵۹) ولی پس از آن مردم با صفا و پاکدین گروهی آمدند که نماز را ضایع نموده و از خواسته‌های دل خویش پیروی کرده و بزودی کیفر این گمراهی و ضلالت را خواهند دید (۶۰) مگر کسانی که از کرده خود پشیمان شده توبه کنند و ایمان راست و کارهای شایسته و نیکو بجا آورند که البته چنین مردمی را وارد بهشت کرده و کمترین ستم نمی بینند (۶۱) بهشت‌های عدنی که خداوند در غیب این جهان وعده فرموده و محققاً وعده پروردگار شدنی میباشد (۶۲) همان بهشت‌هایی که جز سلامتی و گفتار پسندیده در آن وجود ندارد و روزی مقرر ایشان در صبح و شام بدون هیچ رنجی میرسد (۶۳)

این آیه صریح است در نام مبارك آنحضرت

عباشی از حضرت رضا علیه السلام ذیل آیه «و نادیناه من جانب الطور الايمن» روایت کرده فرمود روزی موسی علی‌بینا و علیه السلام مشغول مناجات با پروردگار بود که شیطان در برابرش ظاهر شد فرشته‌ای بانگ برآورد که وای بر تو در این حالت مناجات با کدام امید و اعتماد بسوی موسی آمدی؟ شیطان گفت بهمان امیدی که نزد پدرش آدم رفتم و او در بهشت بود

از جمله فرمایشات خداوند که در مناجات بموسی فرمود این بود: ای موسی نماز کسی را قبول نمی نمائیم مگر آنکه در مقابل عظمت و کبریائی ما متواضع بوده و ترس ما پیوسته ملازم قلب او باشد و روزش را بذکر ما بسر ببرد و در شب نیز اصرار بگناه نداشته باشد و حق اولیاء و دوستان مرا بشناسد موسی عرض کرد آیا مراد از دوستان شما ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب است؟ خطاب رسیداگر چه اینان از دوستان من هستند ولی دوست من کسی است که ابن اشخاص و آدم و بهشت و نعم هستی را بخاطر او خلق نمودم موسی عرض کرد خداوند این دوست

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا (۶۴) وَمَا نُنَزِّلُ إِلَّا بِإِذْنِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (۶۵) رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (۶۶) وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَاتَ لَوْفَ أَخْرَجُ حَيًّا (۶۷) أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا (۶۸) قَوْمَ رَبِّكَ فَتَعَسَّى أُولَئِكَ يُخْسِرُونَ (۶۹) ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ شَبَعَةٍ إِنَّهُمْ كَافِرَةٌ وَاسْتَكْبَرُوا (۷۰)

و محبوب خود را بمن بشناسان ، فرمود منظور من محمد و آل محمد علیهم السلام است که نامش را از اسم محمود خودم بیرون آورده‌ام، ای موسی مثل محمد و آل او مثل فردوس است در بهشت که هرگز برکش نمی‌ریزد و رنگش تغییر نمی‌کند هر کس او را بشناسد و حق او را بداند در حین نادانی علمی باو عطا کنم و در تارگی بوری باو بخشم و دعای او را پیش از درخواست اجابت کنم و قبل از طلب باو عطا مینمایم موسی درخواست کرد که او را از زمره دستداران و امت محمد صلی الله علیه و آله محسوب فرماید خطاب رسید ترا از امت محمد صلی الله علیه و آله قرار دادیم

ای موسی اگر دیدی فقر بتو روی نمود بگو مرحبا بشعار نیکو کاران و چنانچه ثروت و بی نیازی بتو توجه کرد بدان گناهی است که عقوبت آن پیش دستی و عجله نموده ای موسی دنیا خانه عقوبت است آدم را در دنیا برای ارتکاب معصیت و ترک اولائی که از او سر زد عقاب کردم دنیا را برای مردم ملعونه نمودم مگر آنهایی که مشغول عبادت من هستند ای موسی بندگان نیکو کار و شایسته من در دنیا با اندازه دانش خود زاهد باشند و کسانی که مایل دنیا میشوند مطابق جهل و نادانی خود بدینا علاقه پیدا مینمایند مردم دانا و عالم علاقه بشهرت نداشته و مایل

این بهشت های عدن همان هائی است که ما بر بندگان پرهیز کار و پاک ارث مقرر داشته ایم (۶۴) ما فرشتگان جز بفرمان پروردگار تو از آسمانها بزمین فرود نمیاآئیم و آن خدائی است که مالک عوالم گذشته و آینده و فیما بین آنها و هر چه در آنست میباشد و بر تمام آن عوالم احاطه کلیه داشته و هر گز فراموشکار نمی باشد (۶۵) اوست خداوند آسمانها و زمین و آنچه ما بین زمین و آسمانست باید او را پرستش و ستایش نموده و در طریق بندگی شکبیا و سردبار باشی آیا غیر از چنین خدادیگری را شایسته پرستش و عبادت میدانی؟ (۶۶) انسان پیش خود میگوید وقتی که من مردم و در گور دفن شده و نابود شدم آیا ممکن است بزودی از قبر خارج شده و دوباره زنده شوم؟ (۶۷) آیا این آدمی بیاد نمیاورد که پیش از این وجودی نداشت و معدوم صرف بوده و ما او را خلق کردیم (۶۸) بحق پروردگاری که ترا آفریده است آنها را با شیاطن در روز رستاخیز از قبرها بر انگیزیم بعد ایشانرا حاضر مینمائیم که در کنار جهنم زانو زنند (۶۹) آنگاه هر کدام که بیشتر نسبت بخدای مهربان نا فرمانی و سر پیچی کرده اند از بین آنها جدا سازیم (۷۰)

نیستند زبانزد اشخاص شده و معروف شوند و نباید بمدح و ثنای مردم مسرور و شاد شده و یا از مذمت و نکوهش خلق بیمناک و متاثر گردند بلکه باید از خداوند پنداشده باشند.

امیرالمومنین علیه السلام میفرمود در دنیاخیری نیست مگر برای دو دسته از مردم: گروهی که هر روز حسنه و کار ایکی نموده و بر حسنات خویش بیفزایند دیگری کسانی که تدارك گناهان خود را با توبه کردن و جبران اعمال زشت گذشته مینمایند؛ بخدا قسم عبادت ها و سجده های متوالی و پی در پی مردم چنانچه توام با ولایت ما اهل بیت پیغمبر نباشد منمر نمر نبوده و مقبول پیشگاه پروردگار نمیشد هر کس حق ما را بشناسد و امیدوار بشوای باشد بوسیله معرفت ما زهد پیشه میسازد و از دنیا فقط بسد جوع و ستر عورتی قناعت نماید و پیوسته از خدای خود خائف باشد. ابن بابویه از برید بن معویه عجلای ذیل آیه «و اذکر فی الکتاب اسمعیل» روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم آیا مراد از اسمعیل که

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلَاً (۲۱) وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا  
 كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا (۲۲) ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا  
 جِثْيًا (۲۳) وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا نَيِّنَاتٍ قَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا  
 أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا (۲۴) وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ  
 هُمْ أَحْسَنُ أَثْنًا وَ رَثًا (۲۵) قُلْ مَنْ كَانَ لِي الضَّلَالَةُ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ  
 مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ أَمَا الْعَذَابُ وَإِنَّا السَّاعَةَ فَمُعْتَلَمُونَ مَنْ  
 هُوَ شَرُّ مَكَانًا وَ أَضْعَفُ جُنْدًا (۲۶)

در این آیه ذکر شده همان اسمعیل فرزند ابراهیم است که مردم تصور مینمایند یا  
 دیگری است؟ فرمود اسمعیل فرزند ابراهیم پیش از حضرت ابراهیم وفات نموده و  
 آنحضرت خود صاحب شریعت بوده است اگر پندار مردم درست باشد معلوم نیست  
 اسمعیل برای رهبری کدام قوم مبعوث شده ' عرض کردم پس آن اسمعیل که برای  
 رسالت برگزیده شده که بوده؟ فرمودند اسمعیل بن حزقیل بود که خداوند او را  
 برای هدایت قومش فرستاد و قوم او را تکذیب نموده و آزار بسیاریش رسانیده و  
 پوست صورتش را کردند خداوند فرشته موکل عذاب را بسوی او فرستاده و با اسمعیل  
 گفت پروردگارت مرا مامور نموده که در اختیار تو باشم تا هر گونه دستور بدهی  
 قومت را عذاب و هلاک کنم اسمعیل باو گشت بنسو حاجتی ندارم آنگاه متوجه  
 پروردگار خود شده و در مقام مناجات عرض کرد خداوند از مخلوقات خود بر  
 پرستش خود و قبول رسالت و پیغمبری محمد صلی الله علیه و آله امامت وصی او علی و فرزندان  
 عهد و پیمان گرفته‌ای و در ضمن از مصائب وارده بر فرزند محمد صلی الله علیه و آله حسین علیه السلام  
 خبر داده و بآن حضرت وعده فرمودی که پس از شهادت مجدداً بدینا برگشته و

و البته ما بهتر میدانیم کدام دسته و فرقه از ایشان مستوجب کفر و عذاب جهنم میباشند (۷۱) هیچیک از شما ممکن نیست که وارد دوزخ نشود و این حکم مسلم و حتمی پروردگار تو است (۷۲) پس از آنکه همه بدوزخ وارد شدند مردم با کدامین و پرهیزکار سلامت نجات خواهند یافت و ستمکاران را میگذاریم که تا در آتش دوزخ بزانو در افتند (۷۳) وقتی که آیات واضح و آشکار ما را در فضیلت مؤمن بر کافر خوانده میشود کافران سرکش و متمول بمؤمنین میگویند کدام يك از ما دارای مقام و منزلت بسیار عالی تر هستیم؟ (۷۴) در صورتی که پیش از این هم چه بسا مردم سرکش که متمول تر و نرودمندان و خوشگذران تر را ما هلاک و نابود کرده ایم (۷۵) ای پیغمبر بامت خود بگو کسانی که در گمراهی و کفر غوطه ور میشوند خداوند بایشان مهلتی بیشتر میدهد که از شهوات خود حداکثر لذت و بهره مندی را درك کنند و چون عذاب ما را بچشم خود مشاهده کنند که در دنیا گرفتار کفر و عذاب شده و با روز قیامت و ساعت رسیدگی بحساب و معجزات فرا میرسد میفهمند که چه موقعیت خطیری دارند چگونه در مقابل مؤمنین پست و حقیر و بیچاره اند خداوند از نظر رحمت خود هدایت کسانی را که قبول هدایت نموده اند فزونی میبخشد (۷۶)

انتقام خود را از دشمنان خود بکشد پروردگار حاجت من هم آنست که در آن موقع که امام حسین علیه السلام بدنیا رجعت میفرماید مرا هم بدنیا بر گردانی تا انتقام خود را از دشمنان خود بگیرم خداوند دعایش را اجابت و وعده فرمود که او را در هنگام مراجعت آنحضرت بدنیا بر گرداند. و نیز از سلیمان جعفری روایت کرده گفت حضرت رضا فرمود آیا میدانی بچه مناسبت اسمعیل را صادق الوعد و درست قول نامیده اند؟ عرض کردم نمیدانم فرمود بمردی وعده کرد در انتظار او تا یکسال جلوس نمود.

و شیخ مفید در کتاب اختصاص بسند خود از زراره روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم فرق میان نبی و رسول چیست؟

فرمود نبی در خواب و بایبدهای صدای فرشته را می شنود ولی او را نبی بیند لکن رسول

وَيَزِدُّ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ  
ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا (۷۷) أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا  
وَوَلَدًا (۷۸) أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۷۹) كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ  
وَنُنَادِيهِ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا (۸۰) وَزُرُّهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِنَا فَرَدًّا (۸۱) وَاتَّخَذُوا  
مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (۸۲) كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ  
عَلَيْهِمْ ضِدًّا (۸۳)

فرشته را می بیند و با او تکلم مینماید.

و در ذیل آیه و رفعناه مکانا علیا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود  
وقتی خداوند بیکمی از فرشتگان غضب فرموده و قوای او را سلب و قطع نموده و او را  
را در بیکمی از جزایر انداخت سالها گذشت تا ادریس به نبوت مبعوث شد و آن فرشته  
آنحضرت را درک کرده و درخواست نمود تا در بازگشتش دعا نماید و خداوند او را  
بخشیده و مورد لطف و عنایت مخصوص قرار دهد ادریس از خداوند طلب مغفرت  
و بخشایش او نمود دعایش مقرون با حاجت واقع و پیروی فرشته را باز گردانید فرشته  
با ادریس عرض کرد در مقابل احسانی که بمن نموده ای آیا حاجتی داری که من  
انجام دهم؟ ادریس گفت میل دارم مرا با آسمان ببری تا فرشته مامور قبض ارواح را  
مشاهده کنم فرشته ادریس را با خود با آسمان برد تا آسمان چهارم بعزرائیل رسیدند  
چون عزرائیل ادریس را دید سر خود را از روی تعجب حرکت داد ادریس بملك  
الموت سلام نموده و علت تعجب او را پرسید عزرائیل گفت هم اکنون بمن امر شد  
ترا در بین آسمان چهارم و پنجم قبض روح کنم عرض کردم پروردگار را چگونه  
امکان پذیر است که ادریس را در چنین جائی قبض روح کنم که او در زمین است  
و فواصل بین هر آسمان با آسمان دیگر و بالاخره تا زمین مسافت بسیار است و

کسانی که هدایت را قبول کردند خداوند بر هدایت آنان میافزاید و باقیات صالحات هم از نظر پاداش پیرو دگوار و هم از لحاظ حسن ختام کارها نزد خداوند بهتر و پسندیده تر است (۷۷) ای پیغمبر آیا دیدی کسانی که بآیات ما کافر شده و میگفتند هر آینه در آخرت هم نروث و فرزندان بسیار خواهم داشت (۷۸) آیا این شخص کافر و نادان از اسرار عالم غیب خبردار شده و یا آنکه از خداوند برای خویش پیمان و عهده گرفته است؟ (۷۹) هرگز چنین که او می پندارد نیست ما گفته های او را ثبت و ضبط نموده و بر عذابش میافزائیم (۸۰) و آنچه که می گفت برای ما گذاشته و ما وارث او میشویم و یکه و تنها بسوی ما خواهد آمد (۸۱) مشرکین خدای یگانه را ترک نموده و برای عزت دنیوی خدایان باطل دیگری را انتخاب مینمایند (۸۲) و البته این چنین نمی ماند بزودی از آن خدایان روی بر تافته و بر علیه آنان قیام و اقدام خواهند کرد (۸۳)

چگونه ادریس این مسافت را میتواند طی کند تا انجام امر میسر باشد و اینک ترا در برابر خویش مشاهده میکنم و آنگاه ادریس را در همان مقام قبض روح نمود این است که میفرماید و رفعا مکانا علیا

و نیز فرمودند چون ادریس کتابهای آسمانی را درس میداد بدین مناسبت او را ادریس نامیده اند

قوله تعالى: فَاخْلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَا پس از آن مردم با صفا و پاکدین طائفه ای باز ماندند که نماز را ضایع نموده و بدنبال شهوات رفته و از خواسته های دل خویش پیروی کرده و بزودی کیفر این گمراهی و ضلالت را خواهند دید

امیر المومنین علیه السلام فرمود در آخر زمان اشخاصی بیایند که بناها را بلند کنند و در قصور مرتفع و عالی نشینند و لباسهای مشهور بپوشند و شراب بپاشانند و بقمار بازی و شهوات و کار ناشایسته مشغول شوند و نماز را ترك و ضایع نموده نازیانها بدست گرفته مردم را بزنند جایگاه ایشان در قعر دوزخ باشد

«الامن ناب و آمن وعمل صالحا» مگر کسانی که از کرده خود پشیمان شده و

الَّذِينَ قَرَأْنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوْزِعُهُمْ آزَآ (۸۴) فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ  
 إِنَّمَا نَعْدُهُمْ عَذَابًا (۸۵) يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا (۸۶) وَنَسُوقُ  
 الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِْدًا (۸۷) لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ  
 عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۸۸) وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا (۸۹) لَقَدْ جِئْتُمْ  
 شَيْئًا إِدًّا (۹۰) تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ  
 هَدًّا (۹۱) أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (۹۲) وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (۹۳)

توبه کنند و با ایمان راسخ کارهای شایسته و نیکو بجا آورند چنین مردمی را وارد بهشت کرده و کمترین ستم نمی بینند

در کافی ذیل آیه «جنات عدن التي وعد الرحمن» از ضریس کناسی روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم که مردم عقیده دارند و میگویند آب شط فرات از بهشت سرچشمه میگیرد و حال آنکه ما می بینیم این شط از جانب مغرب جاری میباشد؟ فرمودند در دنیا خداوند بهشتی در مغرب خلق کرده که آب فرات از آنجا بیرون میآید و ارواح مؤمنین هر صبح و شام با آنجا میروند یکدیگر را ملاقات نموده و از میوه های آن تناول میکنند و خداوند در مشرق دنیا دوزخی دارد که ارواح کفار در آنجا میباشند و از زقوم و حمیم آن می آشامند و هر روز بوادی برهوت که در صحرای یمن واقع شده و دارای حرارت شدیدتر از آتش است هجوم میآورند و این عمل مؤمنین و کفار پیوسته تا روز قیامت ادامه دارد.

عرض کردم کسانی هستند که بوحدایت خدا و نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اعتراف داشته ولی گناهکار بوده و بولایت شما عقیده ندارند و شما را نمی شناسند چه حالی خواهند داشت؟ فرمود آنها از قبر خارج نمیشوند آنهایی که اعمال نیک داشته و با ما عداوت و دشمنی نکرده اند آنها را در محلی بمحاذات بهشتی که در مغرب

آیا ندیده ای که چگونه ما شیاطین را بر ایشان مسلط نمودیم و چگونه کافران از دست آنها در رنج و عذابند (۸۴) پس ای پیغمبر گرامی تو در باره آنها شتاب مکن ما حساب روز و ساعات ایشانرا کاملاً در نظر داریم (۸۵) بخاطر بیاد آن روزی را که ما گروه پرهیز کاران با تقوی را بسوی خداوند مهربان محشور نموده و بر انگیزیم (۸۶) و تبه کاران و بد کاران را بآتش دوزخ رانده و بجهنم وارد سازیم (۸۷) در آن روز کسی قادر بشفاعت نیست مگر آنکه از خداوند مهربان عهد نامه کامل توحید دریافت نموده باشد (۸۸) مگر کین پیش خود می گفتند که خدای مهربان برای خود فرزندی گرفته است (۸۹) ای کافران شما گفتار زشت و بسیار منکر آوردید (۹۰) تردید است از این اتهام زشت و ناروایی این مردم جاهل و کور دل آسمانها فرو ریزد و زمین از هم بشکافت و تمام کوهها متلاشی گردد (۹۱) زیرا که این کافران عزیز و مسیح را فرزندان خدا می پنداشتند (۹۲) و برای ذات مقدس پرورد گاد و خدای مهربان شایسته و سزاوار نیست که فرزند داشته باشد (۹۳)

است میبهرند و آنجا میمانند تا روز قیامت خداوند در باره ایشان حکم میفرماید آنچه مشیت نعلق میگردد واقع میشود همین حال را دارند ابلهان و اطفال مسلمانان ولی آنها ای که با ما دشمنی و عداوت نموده اند بدوزخ واقع در مشرق منتقل شده و بایشان گفته میشود کجایند امامانی که برای خود انتخاب کرده بودید در برابر ائمه ای که خداوند برای شما تعیین فرموده بود و در روایت دیگر فرمود آنحضرت مراد از جنات عدن بهشت دنیا است پیش از قیام قیامت زیرا که در آخرت بهشت خلداست و در آن روز و شب وجود ندارد و در بهشت دنیا صبح و شام میباشد که ارواح مؤمنین بسوی آن منتقل میشوند

فوله تعالى : تلك الجنة التي نورث من عبادنا من كان تقيا

این بهشت ها همانجائی است که ما بر بندگان پرهیز کار و پاک بمیراث میدهیم و تعبیر بمیراث کرد از اینجهه که چون خداوند برای هر بنده ای مکانی در بهشت و جایگاهی در دوزخ مقرر داشته هر گاه آن بنده مؤمن باشد و عمل نیکو بجا آورد جایگاه دوزخش را بکافران دهند و اگر کافر باشد و معصیت کار او را

اِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ اِلَّا اَتَى الرَّحْمَنُ عَبْدًا (۹۴) لَقَدْ اَخَصَّيْهُمْ  
 وَعَدَهُمْ عَذَابًا (۹۵) وَ كَلَّمَهُمْ اَتَيْهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَرْدًا (۹۶) اِنَّ الَّذِيْنَ آمَنُوا  
 وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (۹۷) فَاِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ  
 لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لَّدَا وَ كَمْ اَعْلَنَّا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ  
 نُحِصُّ مِنْهُمْ مِنْ اَحَدٍ وَ تَمَعُّ لَهُمْ رِكَزًا (۹۸)

بدوزخ برند و جایگاهیکه در بهشت داشته بطریق میراث بمؤمنین و پرهیزکاران بدهند  
 «و ما ننزل الا بامر ربك له ما بین ایدینا و ما خلفنا و ما بین ذلك و ما کان  
 ربك نسیاً»

ماجز بفرمان پروردگار تراز آسمانها بزمین فرود نمیاائیم و آن خدائی است  
 که مالک عوالم گذشته و آینده و مابین آنها و هر چه در آنست میباشد و بر تمام آن عوالم  
 احاطه کلیه داشته و هرگز فراموشکار نمیشد

طبرسی از ابن عباس روایت کرده سبب نزول آیه آن بود چند روز وحی  
 بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرود نیامد وقتی جبرئیل نازل شد آنحضرت باو فرمود چرا  
 دیر آمدی؟ آیه فوق نازل شد که ماجز بفرمان خدا بتمالی فرود نیائیم

قوله تعالى ، و يقول الانسان انذامت لموف اخرج حیا

طبرسی از صحابه روایت کرده سبب نزول آیه آن بود ابی بن خلف جمعی  
 استخوان پوسیده ای در دست گرفته آمد حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و آن را ریز  
 ریز کرد و بیاد داد و از روی استهزاء گفت وقتی که من مردم و در گور دفن شده  
 و نابود شدم آیا ممکن است بزودی از قبر خارج شده و مجددا زنده شوم؟! آیه ذیل  
 در جواب او نازل شد و فرمود آیا این گوینده بیاد نمیآورد که پیش از این وجودی  
 نداشت و معدوم صرف بوده و ما او را بیافریدیم بحق پروردگاریکه تورا آفریده

و حال آنکه هر چه در آسمانها و زمین است برای خداوند مهربان جز بنده مطیع و فرمانبردار نمیشود (۹۴) بشماره و تعداد تمام موجودات آگاهی کامل داشته (۹۵) و کلیه آنها روز قیامت تنها و منفرد در پیشگاه اقدس پروردگار حضور خواهند یافت (۹۶) و البته این مسلم است که مردمان مؤمن و پاکدین که اعمال نیکو دارند محبوب خداوند مهربان می باشند (۹۷) ای پیغمبر محفایق قرآن را بزبان تو سهل و آسان نمودیم تا مردم پرهیزکار و متقی را بشارت و مرثیه داده و مردم سرسخت و لجوج کافر را از عذاب مابترسانی ما قبل از این مردم اقوام و ملل معاند و لجوج بسیاری را هلاک و نابود کرده ایم که اکنون هیچ اثری از آنها باقی نیست آیا هیچ اثری از ایشان احساس مینمائی و یا آنکه هرگز او از آن مردم بگوش تو رسیده است ؟ (۹۸)

است ما آنها را با شیاطین در روز رستاخیز از قبرها بر انگیزیم سپس ایشان را حاضر می نمایم که در کنار جهنم زانو بزنند. آنگاه هر کدام که بیشتر نسبت بخدای مهربان را فرمانی و سرپیچی کرده اند از بین آنها جدا سازیم و ما بهتر میدانیم کدام فرقه از ایشان مستوجب کیفر و عذاب جهنم میباشد

فواله تعالی ، و ان منکم الا واردة کان علی ربك حتما مقضیا

هیچیک از شما ممکن نیست وارد دوزخ نشود و این حکم مسلم و حتمی پروردگار تو است مفسرین در معنای ورود اختلاف کرده اند بعضی گفتند بمعنی مرور است و هیچ مؤمنی بدوزخ داخل نمیشود و بعضی گفتند بمعنی دخول است یعنی تمام مردم از مؤمن و کافر داخل دوزخ میشوند ولی خداوند مؤمنین را نجات میدهد چنانچه در آیه بعد میفرماید ثم ننجی الذین اتقوا و نذر الظالمین فیها جثیا طبرسی از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده گفت شنیدم از رسول خدا که فرمود ورود دخول است و هیچ مؤمن و کافر و بر وفاجری نیست مگر آنکه داخل جهنم میشود و لکن دوزخ بر مؤمنین برد و سلام شود چنانچه آتش بر ابراهیم برد و سلام گردید بطوریکه فریاد زند آتش من سرد گردید آنگاه متقین را نجات دهند و ظالمین را رها کنند تا در آنجا بماتند و نیز آنحضرت فرمود

روز قیامت دوزخ بمؤمنین میگوید ای مومن بگذر که نور تو خاموش کند  
آتش مرا

و اذا تلى عليهم آياتنا بينات قال الذين كفروا للذين آمنوا ای الفريقین خیر  
مقاما و احسن ندیا

وقتی که آیات واضحه و آشکار ما بر کافران خوانده میشود کافران سرکش و متمول  
بمؤمنین فقیر و بی چیز میگویند کدام يك از ما دارای مقام و منزلت بهتر و عالی  
تر هستیم یعنی کافران غنی و ثروتمند مؤمن فقیر و ضعیف الحال را سخریه و استهزا  
مینمایند و میگویند کدام يك از ما مسکن نیکو و مقام ارجمند داریم و روزگار  
را بخوشی میگذرانیم پروردگار رد گفتار آنها را مینماید و میفرماید چه بسیار  
مردم سرکش که متمول تر و ثروتمند تر و خوشگذران تر را پیش از ایشان ما  
هلاک و نابود کرده ایم ای پیغمبر بامت خود بگو کسانی که در گمراهی و کفر  
غوطه ورمیشوند خداوند بایشان مهلت بیشتری میدهد که از شهوات خود جدا کثر  
لذت و بهره مندی را درک کنند تا آنکه بچشم خویش مشاهده کنند آن وعده ای که  
بایشان داده شده که در دنیا گرفتار کیفر و عذاب شوند و با روز قیامت و ساعت  
رسیدگی بحساب و مجازات فرا رسد و بزودی میفهمند که چه موقعیت خطیری دارند و  
چگونه در مقابل مؤمنین پست و حقیر و بیچاره اند

در کافی از ابی بصیر روایت کرده گفت معنی آیه فوق را از حضرت صادق  
سؤال نمودم فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قریش را بولایت و محبت ما اهل بیت دعوت  
نمود آنها رو بر گردانیدند و انکار کردند تمام ایشان در گمراهی و کفر غوطه وریختند  
و ایمان بولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ولایت ما نیاوردند پروردگار آنها را مهلت  
داده و در گمراهی رها کرده و از شهوات خود لذت برند تا مرگ ایشان را دریابد  
در آنوقت میفهمند که چگونه پست و حقیر میباشند ابی بصیر گفت سؤال نمودم  
معنی «حتی اذا راو ما یوعدون» را فرمود مقصود از وعده ای که خداوند بکفار داده  
ظهور حضرت حجة علیه السلام است و مراد از ساعت خروج آن بزرگوار میباشد در آن  
روز میفهمند مقام و منزلت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندانش را و میدانند که

بدترین مردمان عصر خود بود و جایگاهشان آتش دوزخ باشد

و یرید الله الذین اهدوا هدی خداوند از نظر رحمت خود هدایت کسانی را که قبول ولایت ائمه نموده اند و پیروی از ایشان میکنند فروزی می بخشد و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود مراد از باقیات صالحات ذکر سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر میباشد

قوله تعالى : افرأیت الذی کفر بآیاتنا و قال لاوتین مالاً و ولداً

سبب نزول این آیه آن بود خباب بن ارت دینی بر گردن عاص بن وائل داشت روزی برای مطالبه نزد او رفت عاص گفت چنانچه بمحمد ﷺ کافر شوی و از او بیزاری بجوئی طلب تو را میدهم خباب گفت بخدا سو کند هرگز بمحمد صلی الله علیه و آله کافر نمیشوم و از آن حضرت بیزاری نمیجویم هر چند تو بمیری و در قیامت زنده شوی عاص گفت الحال که چنین است برونا من بمیرم و زنده شوم در قیامت مرا مال و فرزند باشد در آنجا دو برابر بنو میدهم آیه فوق نازل شد و فرمود ای پیغمبر ما دیدی چگونه عاص بن وائل بآیات ما کافر شد و گفت در آخرت هم ثروت و فرزندان بسیار خواهم داشت آیا این کافر نادان از اسرار عالم غیب خبردار شده و با آنکه برای خود از خداوند عهد و پیمانی گرفته است هرگز چنین نیست ما گفته های او را ثبت و ضبط نموده و بر عذابش افزوده میکنیم و آنچه پنداشته برای خود از مال و فرزندان ما وارث او هستیم یعنی او بمیرد و مال و فرزندان را رها کند و تنها نزد ما آید .

این کافران و مشرکین خدای یگانه را ترک نموده و برای عزت دنیوی خدایان باطل را انتخاب کنند البته چنین نیست بزودی از آن خدایان باطل روی برگردانیده و بر علیه آنان قیام و اقدام خواهند نمود ای پیغمبر مگر نمی بینی چگونه ما شیاطین را برایشان مسلط نمودیم ؟ و چطور کافران از دست آنها در رنج و عذاب میباشند ؟ ای محمد ﷺ تو درباره ایشان شتاب مکن ما حساب و ساعات روز آنها را کاملاد در نظر داریم .

فوله تعالى : يوم نحشر المتقين الى الرحمن و فدا

بخطریا و آن روزی را که پرهیزکاران را بسوی خداوند مهربان محشور نموده و برانگیزیم .

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود امیرالمؤمنین سؤال نمود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یا رسول الله و قد ملوک و پادشاهان هر چند نفر که باشند سواره هستند و قد خدا چگونه میباشند ؟ فرمود یا علی چون مؤمنین از قبر برانگیخته و محشور شوند فرشتگان با ستراییکه سرج و لجام آنها از زراست با استقبال مؤمنین بیایند و هر مؤمنی را حلی از حلی های بهشت بپوشانند که قیمت آن از تمام متاع دنیا بیشتر باشد آنها را سوار بر مرکب کنند فوجی از فرشتگان جلو و فوجی دیگر از عقب ایشان را روی بهشت برند و چون بدر بهشت رسند فرشتگان بسیاری با استقبال آیند گویند سلام بر شما وارد بهشت بشوید با دل آسوده و خاطری فارغ

«و نسوق المجرمین الى جهنم و ردأ» و بدکاران را با آتش جهنم رانده و بدو نخ وارد سازیم «لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا»

در آن روز کسی قادر بر شفاعت نیست مگر آنکه از خداوند مهربان عهد نامه کامل توحید دریافت نموده باشد

صحابه ذیل آیه فوق از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند روزی باصحاب فرمود آیا عاجز و ناتوان هستید که هر بامداد و شبانگاه بنزد پروردگار عهد کنید عرض کردند ای رسول خدا چگونه عهد کنیم؟ فرمود هر صبح و شب بگوئید «اللهم فاطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة انی اعهد الیک فی هذه الحیوة الدنیایی اشهد ان لا اله الا انت و حده لا شریک لک و ان محمداً عبدک و رسولک و انک ان تکلنی الی نفسی تقربنی من الشری و تباعدنی من الخیر و انی لا اثق الا برحمتک فاجعل لی عندک عهداً توفیته یوم القيمة انک لا تخلف المیعاد» چون این کلمات را بگوئید مهر کنند آن را و در زیر عرش گذارند روز قیامت که میشود منادی ندا کند که ای آنهاییکه نزد خدا عهد دارند و ایشان را به بهشت ببرند .

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اگر کسی موقع مرگ وصیت نیکو ننماید و بمیرد مروئش ناقص است پرسیدند که محتضر چگونه باید وصیت کند؟ فرمود باید مردم را پیرامون خود جمع نموده و بگوید «اللهم فاطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة الرحمن الرحیم انی اعهد الیک فی دار الدنیا (یعنی من در دار دنیا و در زمان حیات و سلامت خود عهد نموده گواهی میدهم) اشهد ان لا اله الا انت و حدک لا شریک لک و ان محمداً صلی الله علیه و آله عبدک و رسولک و ان الجنة حق و ان البعث حق و الحساب حق و المیزان حق و ان الدین کما وصفت و ان الاسلام کما شرعت و ان القول کما حدثت و ان القرآن کما انزلت انک انت الله الملك الحق المبین جزی الله محمداً خیر الجزاء و حیثی محمداً و اله بالسلام یا عدنی فی کربتی و یا صاحبی عند شدتی و یا وایی فی نعمتی یا الهی و آله الناس لا تکلنی الی نفسی طرفه عین فانک ان تکلنی الی نفسی اقرب من الشر و ابعد من الخیر و اسرفی الفتن و حدی و اجعل لی عهداً یوم القاک منشوراً سپس بهر چه میخواهد وصیت کند و این عهدیت است و وصیت برحق میباشد که باید هر مسلمانی آفریداند و رعایت کند امیرالمومنین علیه السلام فرمود این وصیت را پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بمن تعلیم نمود و جبرئیل آن را به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یاد داده است

و «قالوا اتخذ الرحمن ولداً» مشرکین پیش خود میگفتند که خدای مهربان برای خود فرزندی گرفته است ای کافران شما بسیار گفتار زشت و منکری را آوردید نزدیک است از این اتهام زشت و ناروای این مردم جاهل و کور دل آسمانها فرو ریزد و زمین از هم بشکافتد و تمام کوهها متلاشی گردد چه کافران عزیز و مسیح و فرشتگان را فرزندان خدا می پنداشتند و برای ذات مقدس پروردگار شاهسته و سزاوار نیست که فرزند داشته باشد و حال آنکه هر چه در آسمانها و زمین است برای خداوند مهربان جز بنده مطیع و فرمان بردار نمیشد بشماره و تعداد تمام موجودات آگاهی کامل داشته و کلیه آنها در رزق قیامت تنها و منفرد در پیشگاه اقدس پروردگار حضور خواهند یافت

طبرسی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام ذیل آیه «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا» روایت کرده که فرمود روزی پیغمبر اکرم ﷺ با امیرالمومنین علیه السلام فرمود از پروردگار خواستم که برای من در نزد خود عهدی را مقرر بفرما و دوستی مرا در دلهای مومنین جایگزین بنما خداوند این آیه را نازل فرمود و این حدیث را بیشتر اصحاب حدیث از عامه و خاصه و بهمین مضمون روایت کرده اند

ابن مغازلی شافعی بسند خود از ابن عباس روایت کرده گفت روزی پیغمبر اکرم ﷺ به همراهی علی علیه السلام چهار رکعت نماز بجا آورده سپس دست مبارک را برای دعا با آسمان بلند نمود فرمود پروردگار بدعائی که موسی بن عمران در پیشگاه مقدس نموده منکه محمد ﷺ هستم درخواست میکنم که شرح صدری بمن عطا فرما و علی را که از اهل بیت من است وزیر من و شریک در نشر و تبلیغ احکام من قرار بده و او را پشتیبان من نموده و پشت مرا بوجود علی محکم کن که ناگاه از طرف پروردگار منادی صدا زد که ای احمد دعای ترا اجابت نمودیم درباره علی پس از آن پیغمبر ﷺ فرمود ای علی تو نیز دست بدعا بردار و از خداوند بخواه که برای من نزد خود عهدی مقرر دارد و دوستی مرا در قلوب مومنین جای بده علی علیه السلام بدستور پیغمبر اکرم دست بدعا برداشت خداوند آیه را بر پیغمبر نازل فرمود و پیغمبر اکرم آیه را تلاوت نمود و مایه تعجب گرده مومنین شد از سرعت اجابت دعای آن حضرت پیغمبر اکرم فرمودند آیات قرآنی چهار قسم است يك جزء آن در شان ما و اهل بیت ما است و يك جزء در احکام حلال خدا و يك جزء دیگر در محرمات و جزء دیگر آن در فضائل و احکام است

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مرا دازود که خداوند در آیه فوق فرمود سیجعل لهم الرحمن و دا ولایة امیرالمومنین است

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود نازل شده آیه فوق در شان امیرالمومنین علیه السلام نیست مؤمنی مگر آنکه در دل او محبت علی علیه السلام و اهل بیت او بوده باشد

قوله تعالى ، فانما يرناه بلسانك لننشر به المتقين و تنذر به قوما لا  
 اى پیغمبر ﷺ ما حقایق قرآن را بزبان تو سهل و آسان نمودیم تا مردم  
 پرهیزکار را بشارت و مرزده داده و مردم سر سخت و لجوج کافر را از عذاب ما بترسانی  
 در کافی ذیل آیه فوق از ابی بصیر روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت  
 صادق علیه السلام معنای آیه را فرمودند خداوند قرآن را سهل و آسان نمود بر زبان  
 پیغمبر در آنوقتیکه امیر المؤمنین علیه السلام را بروی دست بلند نمود و او را بخیلافت  
 برای مردم معرفی کرد و انتصاب علی علیه السلام بخیلافت و وصایت بشارت و مرزومای  
 بود از برای مؤمنین و پرهیزکاران و ترس و عیدی بود از برای کافران عنود و لجوج  
 سپس تهدید میکند کافران را بقولش و کم اهلکنا قبلهم من قرن پیش از این مردم  
 بسیاری از اقوام و ملل معاند و لجوج را هلاک و نابود کردیم اکنون هیچ اثری  
 از آنها باقی نیست اى محمد ﷺ تو هیچکس را از ایشان می بینی یا آوازی از  
 ایشان میشنوی و هرگز از احوال آن مردم بگوش نرسیده است باینان همان معامله  
 کنیم که با آنها نمودیم چه ایشان از آنها بهتر نیستند و قوتشان بیشتر نمیباشد

پایان سوره مریم

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (۱) إِلَّا تَذِكْرَةً لِّمَن يَخْشَى (۲) تَنزِيلًا مِّن مَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى (۳) الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (۴) لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَاتُحْتَ الثَّرَى (۵) وَإِن تَجَهَّرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (۶) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (۷) وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۸) إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنْتُ نَارًا (۹)

## سوره طه

در مکه نازل شده یکصد و سی و پنج آیه و یک هزار و سیصد و چهل و یک کلمه و پنجهزار و دویست و چهل و دو حرف دارد  
در ثواب قرائت این سوره ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس بقرائت سوره طه مداومت نماید روز قیامت نامه عملش را بدست راست او عطا فرموده و آنقدر باو اجر میدهند تا راضی شود.  
و در کتاب خواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کنند فرمود هر کس این سوره را قرائت کند اجری مانند ثواب مهاجر و انصار باو داده میشود.

اگر کسی این سوره را بنویسد و در میان پارچه حریر سبزی پیچیده و بقصد تزویج دختری بسوی طایفه‌ای برود حاجتش بر آورده شود و او را رد نمایند و اگر حامل آن میان دولشگری که مشغول مبارزه و کشتار هستند برود از هم جدا شده و نرگ جدال کنند و متفرق شوند و چنانچه نزد پادشاهی برود خداوند او را از

## بنام خداوند بخشنده مهربان

ای طه و ابرسول گرامی ماقرآن را بر تو نازل نکردیم که تو خود را برنج و مشقت درافکنی (۱) غرض ما این بود که مردم خدا ترس را متنبه و آگاه سازی (۲) این قرآن فرستاده کسی است که زمین و آسمانهای مرتفع و بلند را خلق کرده است (۳) آن خدائی که مهربانست و بر عرش عالم وجود و تمام هستی ها بعلم و قدرت بالغه خویش محیط است (۴) همان خداوندی که آنچه در آسمانها و زمین و مابین آنهاست و هر چه دزیر زمین میباشد ملك اوست (۵) اگر با و از بلند سخن گفته شود و یا آهسته در پیشگاه خداوندی یکسانست او جل جلاله ازینهای ترین امور و رازنهان آگاه و مطلع میباشد (۶) او خدای یگانه ای است که جز او خدائی نیست و تمام نامها و صفات نیکو مختص ذات اوست (۷) ای رسول گرامی آیا میل داری دانستان موسی را بدانی (۸) در موقع مسافرت ناگاه موسی آتشی از دور بدید و بغالواده خود گفت درنك كنشد من آتشی می بینم (۹)

شر پادشاه حفظ نماید و حوائج او بر آورده شده و در پیش پادشاه عزیز و بزرگ گردد و اگر کسی این سوره را بنویسد و با آب بشوید و از آب آن غسل کند بزودی تزویج نماید و امر ازدواج او آسان شود

این حدیث را از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت کرده است

خلاصه مطالب این سوره عبارتست از نزول قرآن برای متنبه و آگاه نمودن خلایق بمبدء و معاد و بیان توحید و داستان بعثة موسی و فرعون و بنی اسرائیل و حکایت شیطان و فریب دادن آدم و بیان حشر و نشر و نباید انسان از یاد خدا غفلت نماید.

سعد بن عبدالله قمی در کتاب بصائر الدرجات خود بسند خود از کلبی روایت کرده گفت روزی حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود ای کلبی در قرآن برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چند نام ذکر شده؟ عرض کردم گمان میکنم دو یاسه نام وجود دارد فرمود ای کلبی در قرآن ده اسم مختلف برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان گردیده.

لَعَلِّي آتَيْكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى (۱۰) فَلَمَّا آتَاهَا نُودِيَ  
 يَامُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ  
 طُوًى (۱۱) وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى (۱۲) إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا  
 أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (۱۳) إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا (۱۴)  
 لِيَجْزِيَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَعْمَلُ (۱۵) فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَن لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ  
 هَوَاهُ فَتَرْدَى (۱۶)

یکی صریحاً محمد ﷺ است در آنجا که میفرماید «و ما محمد الا رسول قد خلت  
 من قبله الرسل» آیه ۱۳۶ سوره آل عمران دوم احمد در آیه (۶) سوره صف میفرماید «و مبشراً  
 بآنی من بعد اسماء احمد یکی عبدالله» بطوری که در آیه ۱۹ سوره جن فرموده «وانه لما  
 قام عبدالله يدعوه کادوا یكونون علیه لبدا» و چهارم طه که در اول ابن سوره ذکر  
 شده «طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقی» پنجم یس است که میفرماید «یس والقرآن  
 الحکیم انک لمن المرسلین ششم یون است که فرموده «ان والقلم و ما یسطرون ما انت  
 بنعمة ربك بمجنون» هفتم مدثر است میفرماید «یا ایها المدثر» هشتم مزمل است  
 در خطاب «یا ایها المزمل» نهم ذکر است بطوریکه در آیه سوره طلاق میفرماید «قد انزل  
 الله الیکم ذکراً» دهم بشیر است آنگاه فرمودای کلبی هر چه میخواهی در مورد  
 قرآن سؤال کن تا جواب کافی و شایسته بشنوی

قوله تعالى: طه ما انزلنا عليك القرآن لتشقی الا تذکرة لمن یخشی

طبرسی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود سبب نزول آیه آن بود که پیغمبر  
 اکرم صلی الله علیه و آله برای آنکه رنج بیشتر بکشد و ثوابش افزون تر گردد در نماز بر یک  
 پای میایستاد و در روایت دیگر فرمود بروی انگشتان پای میایستاد آیه فوق نازل  
 شد ای رسول گرامی ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا خود را در رنج و مشقت افکنی

شاید بتوانم مختصری از آن آتش برای شما بیاورم و یا آنکه در پرتو آن آتش راه بجائی ببرم (۱۰) چون موسی نزدیک آتش رسید بانگی برآمد که ای موسی (۱۱) من پروردگار تو هستم کفش های خود را از پای بیرون کن که اکنون در مکان مقدسی رسیده ای (۱۲) و من ترا برسالت خود برگزیدم بآنچه بتو وحی میشود گوش کن (۱۳) منم خدای یگانه که جز من خدائی نیست و برای آنکه پیوسته بباد من باشی نماز بپا دار (۱۴) و بدان محققا روز قیامت می آید و ما موعد آن را پنهان نگاهداشته ایم (۱۵) ناهر کس پاداش آنچه که کرده است به بیند (۱۶) متوجه باش کسانی که بروز قیامت ایمان ندارند ترا

غافل نکنند و پیرو هوا و هوس شده

و هلاک شوی (۱۷)

غرض ما این بود که مردم خدا ترس را مشبهو آگاه سازی.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود طه اشاره بطهارت و پسا کیزگی اهل بیت پیغمبر است و آیه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا را تلاوت نمودند.

صحابه گفتند رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنقدر در نماز بایستاد که پای مبارکش آماس کرد عرض کردند حضورش ای رسول خدا پروردگار شما را آمرزیده چسرا اینهمه رنج و مشقت برخود روا میدارید فرمود آیا من نباید بنده شاگرد و سپاس گذار باشم آیه فوق فرود آمد.

تنزیلا ممن خلق الارض و السموات العلی این قرآن فرستاده کسی است که زمین و آسمانهای مرتفع و بلند را خلق کرده است

شیخ در کتاب امالی بسند خود از ابن عباس روایت کرده گفت روزی در محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که جبرئیل بر آن حضرت نازل شد جام بلورین فرمزی که پراز مشک و عنبر بود بیاورد و گفت پروردگارت سلام می رساند و این تحفه را فرستاده اند که بعنوان هدیه بعلی علیه السلام و فرزندانش عطا کنید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سه مرتبه تهلیل و سه دفعه تکبیر گفته با صدائی رسا و فصیح فرمودند «بسم الله

وَمَا تِلْكَ يَمِينُكَ يَا مُوسَى (۱۸) قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّفُ عَلَيْهَا وَاهْتَشُّ  
بِهَا عَلَى شَعْنِي وَلِي فِيهَا مَارِبٌ أُخْرَى (۱۹) قَالَ آلِهَتُهَا يَا مُوسَى (۲۰)  
قَالَتْ لَهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى (۲۱) قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَتُعِيدُهُمَا سِرَّتَهَا الْأُولَى  
(۲۲) وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ يَبْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةٌ أُخْرَى (۲۳)  
لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى (۲۴) إِذْ هَبَّ إِلَى فِرْعَوْنَ إِلَهٌ طَغَى (۲۵) قَالَ رَبِّ  
اشرح لي صدري (۲۶) وَيُرَى أَمْرِي (۲۷) وَأَحْلِلْ عُقْدَةً مِن لِسَانِي (۲۸)  
يَتْلُوهُوا قَوْلِي (۲۹)

الرحمن الرحيم طه ما انزلنا عليك القرآن لنشفي مشك را بوئیده و بدست اميرالمومنين  
که در کنارش نشسته بود مرحمت کردند چون جام بدست علی عليه السلام رسید فرمود  
«بسم الله الرحمن الرحيم اما وليکم الله ورسوله و الذين امنوا الذين يقيمون الصلوة  
و يؤتون الزکوة وهم را کهون جام را استشمام نموده حضرت امام حسن عليه السلام دادند  
آن حضرت جام را گرفته و فرمودند بسم الله الرحمن الرحيم عم يتساءلون عن النبا  
المظیم الذی هم فيه مختلفون پس از بوئیدن آن را بدست برادر بزرگوارش حضرت  
امام حسین عليه السلام دادند امام حسین عليه السلام فرمود بسم الله الرحمن الرحيم قل لا اسئلكم عليه  
اجرا الا المودة فی القربى و من یقترف حسنة نزدله فيها حسنا ان الله غفور شکور  
جام را بوئیده و به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رد کرد همینکه جام در دست پیغمبر قرار  
گرفت فرمودند بسم الله الرحمن الرحيم الله نور السموات والارض  
ابن عباس گفت نفهمیدم بعد از آن جام چه شد آیا با آسمان رفت و یا در زمین پنهان  
شد بقدرت خدای متعال

ابن بابویه ذیل آیه «الرحمن علی العرش استوی» از حضرت صادق عليه السلام  
روایت کرده فرمود هر کس گمان کند که خداوند از چیزی است و یا بر چیزی

ای موسی آنچه که در دست دارای چیست (۱۸) گفت این عصای من است که بآن تکیه میکنم و بوسیله آن برای گوسفندام برکاز درختان میریزم و حوائجی دیگر با آن انجام میدهم (۱۹) خداوند فرمود عسارا بیفکن (۲۰) چون موسی عصا را بزمین افکند ناگاه ماری شد که بهر سوسن شتاف (۲۱) خداوند فرمود بگیر آنرا و ترس ماد و باده آنرا بصورت اولیه بر میگردانیم (۲۲) مجدداً فرمود ای موسی دست خود را بگریبان خود فرو بر بدون آنکه آسیبی بدان برسد نورانی و درخشان بیرون آید و این هم معجزه دیگر تو میباشد (۲۳) تا باز هم آیات بزرگتر خود را بتو نشان دهم (۲۴) با این معجزات بسوی فرعون رهسپار شو که او در کفر خود سخت طغیان نموده است (۲۵) موسی عرض کرد پروردگارا شرح صدی بمن عطا فرما (۲۶) و کلام را آسان کن (۲۷) و گره از زبانم بگشا (۲۸) تا گفتارم را مردم بفهمند (۲۹)

قرار گرفته است آن شخص کافر شده است حضورش عرض کردم پس تفسیر این آیه را بیان فرمائید فرمودند منظور آنست که خداوند محتوی چیزی نیست و چیزی خداوند را نگاهداری نمینماید و هیچ چیزی بر او پیشی نگرفته

و در روایت دیگر فرموده هر کس تصور کند که خداوند از چیزی است خدا را حادث فرض کرده و اگر گمان کند خداوند در چیزی است خدا را محصور پنداشته و اگر خیال کند بر چیزی قرار گرفته خداوند را محمول قرار داده است و نیز بسند خود روایت کرده که جاثلیق نصرانی از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال نمود که بفرمائید بدانم آیا خداوند عرش را نگاهداشته و یا آنکه عرش حامل خداست امیر المؤمنین علیه السلام فرمود عرش و آسمان و زمین و آنچه در آنها و مابین آنهاست خداوند نگاهداشته چنانچه خودش میفرماید «ان الله يمسك السموات و الارض ان تزولا و لئن زالتا ان امسكهما من احد من بعده انه كان حليما غفورا» جاثلیق گفت پس مفهم این آیه چیست که میفرماید «و يحمل عرش ربك فوقهم يومئذ ثمانية» شما میفرمائید خداوند عرش و آسمان و زمین را نگاهداشته است و این آیه مفاير آن میباشد امیر المؤمنین علیه السلام فرمود خداوند عرش را از چهار نور آفرید از نور قرمز که لو ان قرمز از آن پدیدار شده و نور سبز که رنگ سبز از

وَ اجْعَلْ لِي وَ زِيرًا مِنْ اَهْلِي (۲۰) هَرُونَ اَخِي (۲۱) اَشَدُّ بِهِ اَزْرٰی (۲۲)  
 وَ اَشْرَكُهُ فِيْ اَمْرِی (۲۳) كَیْ نُنْجِكَ كَثِیْرًا وَ نَذْكُرَكَ كَثِیْرًا (۲۴) اِنَّكَ كُنْتَ  
 بِنَا بَصِیْرًا (۲۵) قَالَ قَدْ اَوْثَقْتُ لَكَ یَا مُوسٰی (۲۶) وَ لَقَدْ مَنَّا عَلَیْكَ مَرَّةً  
 اُخْرٰی (۲۷) اِذَا وَحِیْنَا اِلَیْكَ مَا یُوحٰی (۲۸) اِنْ اَقْدَفَیْهِ فِی التَّابُوتِ فَاقْدَفْ  
 فِیْهِ فِی الْیَمِّ فَلَیْلَهُ الْیَمُّ بِالسَّاحِلِ یَاْخُذُهُ عِدُوْلٰی وَّ عِدُوْلُهُ وَ اَلْقِیْتُ عَلَیْكَ  
 مَحَبَّةً مِّنِّی (۲۹)

آن تولید گشته و نور زرد که زردی از آن پیدا شده و نور سفید که رنگ سفید از آن  
 هویدا شد و آن پر چمی است که حاملین برداشته و نوری است از عظمت پروردگار  
 که از بزرگی و عظمت آن نور دلهای مؤمنین روشن و بیناشده و همان نور و عظمت  
 آن موجب عناد نادانان و تیره دلهای گشته و تمام هستی هارا خداوند بنور و عظمت و  
 قدرت خود نگاه داشته است و هیچ وجودی بنفسه قدرتی بر سود و زیان و مرگ و  
 زندگی و حشر خود ندارد جاثلیقی برسد پس بفرمائید خدا در کجاست ؟ فرمود  
 همه جا است و بما احاطه دارد و با ما است چنانچه میفرماید « ما یكون من نجوى  
 ثلثة الا هو رابعهم ولا خمسة الا هو سادسهم » تا آخر آیه پس کرسی احاطه دارد بر آسمان  
 و زمین و آنچه میان آنهاست و مراد از آنانی که عرش را بر میدارند علمائی هستند که  
 حاملین علم و دانش الهی هستند و بعظمت خداوندی و بنور هدایت او دل آنان منور  
 شده و معرفت و شناسائی بذات پروردگار حاصل کرده اند

نوله تعالى : له ما فی السموات وما فی الارض و ما بینهما و ماتحت الثرى  
 آنچه در آسمانها و زمین و ما بین آنها است و هر چه در زیر زمین از معادن  
 و کنوز میباشد همه ملك او است یعنی پروردگار مالك و مدبر هر چیز است  
 اگر با آواز بلند سخن گفته شود و با آهسته در پیشگاه خداوند یکسان است

یکی از افراد عاقلان را دستیار و کمک من بنما (۳۰) هرون را وزیرم کن (۳۱) و باو پشت مرا محکم کن (۳۲) اورا در کار من شریک باز (۳۳) ناپیوسته بتقدیس تو پرداخته و بسیار بیاد تو باشم (۳۴) زیرا تو باحوال ما بینا هستی (۳۵) خداوند فرمودای موسی خاسته‌های ترا عطا کردیم (۳۶) و همانا یک مرتبه دیگر هم بر تو منت نهادیم (۳۷) همان وقتی که بمادرت وحی نموده (۳۸) که طفل نوزادت را در صندوقی گذاشته و آنرا بدریا افکند امواج دریای صندوق را بساحل و کناره رسانید دشمن من و او طفل را از آب گرفت و من از لطف خود محبت طفل را در دل او جای دادم تا زیر نظر من تربیت و پرورش یافنی (۳۹)

و او از پنهان ترین امور و رازنهان آگاه و با اطلاع میباشد .  
ابن بابویه از محمد بن مسلم روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه يعلم انسر و اخفی را فرمود سر چیزیشکه انسان در دل پنهان و پوشیده بدارد و اخفی آنستکه بدل خطور کنه پس از آن فراموش نماید آنرا و در حدیث دیگر فرمودند سر آنستکه در دل داری و آنچه از سر پوشیده تر است معدوم و نیستی است چه علم پروردگار بموجودات و معدومات یکسانست  
الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی

معبودیکه سزاوار و مستحق پرستش باشد نیست جز خدای یگانه و تمام نامها و صفات نیکو مختص ذات اوست یعنی اسمائیکه بر توحید و نعمت و احسان نمودن بر بندگان و بر نام نیکو دلالت کند مختص ذات پروردگار است بهر کدام از آن اسماء خدای را بخوانی شایسته است صحابه از پیغمبر اکرم علیه السلام روایت کرده‌اند فرمود برای پروردگار نود و نه اسم است هر کس آنها را بزبان جاری کند وارد بهشت شود یعنی اراده کند بآن نامها توحید پروردگار را و در حدیث دیگر فرمود هر کس از روی خلوص بگوید لا اله الا الله داخل بهشت شود سپس خطاب میکند به پیغمبر اکرم علیه السلام بقولش و اهل ائیک حدیث موسی میفرماید ای رسول گرامی آیا میل داری داستان موسی را بدانی و ما داستان مرسی و حرکت کردن

و لَصَّعَ عَلَى عَيْنِي (۴۰) اذْ تَمْشِي اخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ اَدَلَّكُم عَلٰى مَنْ  
يَكْفُلُهُ فَرَجْنَاكَ اِلٰى اُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَ قَتَلْنَا نَفْسًا فَجَئْنَاكَ  
مِنْ الْغَمِّ وَ فَتَنَّاكَ فَتُونًا (۴۱) فَلَبِثْتَ سِتِّينَ فِيْ اَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلٰى قَدَرٍ  
يٰمُوسٰى (۴۲) وَ اصْطَفَيْنَاكَ لِنُفِىَّ (۴۳) اِذْ هَبَّ اَنْتَ وَ اَخُوكَ بِاٰيَاتِنَا وَ لَا  
تَنِيْا فِى ذِكْرِىْ (۴۴) اِذْ هَبَا اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَفٰى (۴۵) فَقُولَا لَهُ قَوْلًا  
لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشٰى (۴۶)

او بجانب مدین و خواستگاری دختر شعیب و باز گشت او را بطرف مصر انشاء الله در  
سوره قصص بیان خواهیم نمود

ابن بابویه ذیل آیه فاخْلَعْ نَعْلَکَ اِنَّکَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوٰی پسند خود از  
سعد بن عبدالله قمی و اواز حضرت حجة قائم عج در حدیث مفصلی روایت کرده گفت  
حضورش عرض کردم ای فرزند رسول خدا مرا از تاویل این آیه مطلع فرمائید زیرا  
مردم خیال میکنند که گفتن حضرت موسی از پوست حیوان مرده بوده است فرمود  
هر کس چنین تصویری داشته باشد بر موسی اقترابسته و با آنکه او را پیغمبر میداند  
جاهل فرض کرده است زیرا از دو حال خارج نیست یا برای موسی نماز گذاردن در  
پوست حیوان مرده جایز بوده یا جایز نبوده اگر جایز بوده پوشیدن آن در آن بقعه  
نیز اشکالی نداشته باشد چه هر قدر آن بقعه مطهر و مقدس باشد از محل نماز  
گذاردن مقدس و محترم تر نیست و اگر استعمال پوست مردار در حال نماز  
جایز نبوده پس باید چنین تصور کرد که موسی حلال و حرام خدا را ندانسته باشد  
و این معنی کفر است و از پیغمبر خدا چنین کاری سر نمیزند راوی میگوید حضورش  
عرضه داشتم پس تاویل و تفسیر آیه را بیان فرمائید فرمود موسی در مقام مناجات  
با خدای خود عرض میکرد پروردگارا من محبت خود را خالص کرده ام برای ذات

تا زیر نظر من تربیت و پرورش یابی (۴۰) وقتی که خواهرت در نکاپوی یافتن تو بود و ترا نزد فرعون دید گفت میخواهید کسی را که عهده دار تربیت و کفالت این طفل شود بشما معرفی کنم باین ترتیب ترا بمادرت بر گردانیدیم تا چشمش بدیدارت روشن شده و اندوه بخود راه ندهد یکمرتبه هم یکی را کشتی و ما تو را از مهلکه رهائیده و از غم آزاد ساختیم و با امتحانهای سخت ترا مورد ابتلا و آزمایش قرار دادیم تا بمقام پیغمبری و رسالت رسیدی (۴۱) و چند سالی در میان مردم مداین زیستی و با قدرت و توانا شدی (۴۲) و ترا بمقام رسالت خود بیاراستیم (۴۳) اکنون تو و برادرت با معجزات و خوارق عادتی که بشما دادهام و در ذکر من سستی روا مدارید (۴۴) بسوی فرعون که عنصری طاغی و کافر شده رهسپار شوید (۴۵) و با او به نرمی و مدارا سخن گوئید شاید تنبیه شود و با آنکه از خدا بترسد (۴۶)

مقدس تو و دل خود را از محبت غیر تو پاک نموده و شستشو دادهام ولی چون موسی بعیال خود سخت علاقمند و مفتون بود خطاب رسید که ای موسی اگر چنین است که دل خود را از محبت غیر فارغ ساخته ای پس چرا محبت عیالت را هنوز در دل داری باید برای خاطر ما محبت اهل خود را از دل بر کنی فاحملع لعلیک

در کافی ذیل آیه و اقم الصلوة الذکری از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر گاه نماز شخصی قضا شد و در موقع بجا آوردن نماز بعد یادش آمد اگر وقت کافی داشته باشد که چنانچه نماز قضا را بخواند نماز اداء و قش نمی گذرد بابد اول نماز فوت شده را بجا آورده بعداً نماز ادا را بخواند و گرنه ابتدا نماز را در وقت خودش بجا آورده و بعداً نماز فوت شده را قضا کند

این حدیث را در تهذیب نیز روایت نموده است.

قوله تعالى: ان الساعة آتية اکادخفیها

ای موسی بدان محققاً روز قیامت می آید و ما موعد آن را پنهان نگاهداشته ایم تا هر کس پاداش آنچه که کرده است به بیند و کسانی که بروز قیامت ایمان ندارند ترا غافل نکنند تا پیرو هوی و هوس نفس شده و هلاک شوی یعنی هر کس کار خود را بر طبق هوای نفس کند نه بر دستورات حق هلاک و نابود گردد

قَالَ رَبُّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى (۴۷) قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى (۴۸) فَاتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ وَلَا تَعْذِيبُهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ أَتْبَعِ الْهَدَى (۴۹) إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَبَ وَتَوَلَّى (۵۰) قَالَ قَمْنِ رَبُّكُمَا يَامُوسَى (۵۱) قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (۵۲)

طبرسی از ابن عباس روایت کرده که آیه ان الساعة آتیة اکادا خفیها اینطور نازل شده : اکاد اخفیها من نفسی و معنی آن آنست وقت قیامت را پنهان داشته‌ام و بر کسی اظهار نکنیم و این آیه بر سبیل عادت عربست هر گاه می‌خواهند در کتمان چیزی مبالغه کنند می‌گویند پوشیده و پنهان نمودیم آن راحتی از نفس خود پس چگونه آشکار نمائیم آن را برای غیر و اشعبدیت را علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است

قوله تعالى : و ما تلك بیمینك یا موسی

شیخ مفید ذیل آیه فوق از عبدالله بن سنان روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود عصای موسی از شاخه درخت آس بود جبرئیل آن را از بهشت برایش آورده و عصای موسی و تابوت آدم هرگز پوسیده نمیشود و تغییر نمیکند تا هر دو را حضرت حجة علیه السلام عجل الله فرجه موقع ظهور بیرون بیاورد

محمد بن حسن صفار در بصائر الدرجات از ابی بصیر روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام میفرمود شب بسیار تاریکی امیر المومنین علیه السلام در آن وقتیکه در رحبه تشریف داشتند بر اصحاب خود وارد شده و بآنها فرمودند امام شما با قمیص آدم و انگشتر سلیمان و عصای موسی خارج شده و مقصودش از این فرمایشات آن بود که

موسی و هرون گفتند می ترسیم که بر ما چیرگی نموده و یا آنکه بر ظلم و کفر و سرکشی خود بیفزاید (۴۷) خداوند فرمود بیمی بخود راه ندهید من با شما هستم هم می شنوم و هم می بینم (۴۸) هر دو بسوی فرعون رفته بگوئید ما دو نفر فرستاده پروردگار تو هستیم بنی اسرائیل را همراه ما بفرست و دست از آزار ایشان بردار زیرا ما با آیات و معجزات خداوند آمده ایم و درود خدا بر کسی است که پیرو راه راست باشد (۴۹) بما چنین وحی و الهام شده که عذاب خداوند بر کسی نازل می شود که ما را نکذیب نموده و از ما روی بگرداند (۵۰) فرعون گفت ای موسی خدای شما کیست (۵۱) موسی گفت پروردگار ما همان کسی است که هر چیزی را لباس هستی پوشانیده و بوجود آورده و آنرا بسوی کمال رهبری و هدایت فرموده است (۵۲)

مردم بدانند حضرتش وصی و وارث تمام پیغمبر آنست و خصایص ایشان نزد آن بزرگوار می باشد

و از عمر بن ابراهیم اوسی روایت کرده گفت رسول اکرم ﷺ فرمود شبیکه مرا جبرئیل با آسمان بالا برد در مقام خود توقف نمود قدمی تجاوز نکرد رسیدم بمکانیکه صدای فرشتگان را نمی شنیدم زندگان و مردگان در نزد من یکسان بود چنان اضطرابی از عظمت و قدرت پروردگار بمن رخ داد که مرتعش شده بودم ناگاه صدای علی بن ابیطالب علیه السلام را شنیدم که میگفت ای محمد ﷺ توقف نما و گوش فرادار پروردگارت درود میفرستد عرض کردم چگونه پروردگار درود میفرستد و حال آنکه ذات اقدسش از درود فرستادن مستغنی و بی نیاز است و چگونه صدای علی را در این مقام می شنوم در این اثناء از مصدر جلالت و کبریائی خطاب رسید ای محمد ﷺ قرائت کن هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخیر حکم من الظالمات الی النور ای رسول ما درود من عبارت از رحمتی است که بسوی تو و امتانت میفرستم و خطاب و تکلمی که با تو مینمودیم با صدای علی بود تا اضطراب درونی تو را ساکن و آرام گردانیم و تاب تحمل گفتار و خطاب ما را داشته باشی و بدانی مفاد کلمات ما را چه علی علیه السلام نزد تراز هر کس و هر چیز محبوب تر باشد و

قَالَ لَمَّا بَلَ الْفُرُونِ الْأُولَى (۵۳) قُلْ عَالَمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ  
 رَبِّي وَلَا يَنْسِي (۵۴) الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا  
 سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَخَرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى (۵۵) كُلُوا  
 وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ (۵۶) مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ  
 وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (۵۷) وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا  
 كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَ ابَى (۵۸)

نزد برادرت موسی عصایش از همه چیز محبوب تر بود لذا هنگامیکه در کوه طور با ما  
 مشغول مناجات بود عظمت و هیبت ما را که مشاهده کرد ترسید ما هم برای سکینه  
 و وقار و نخستین خطاییکه بار نمودیم خطاب مانلک بیمینک یا موسی بود با و گفتیم  
 این چیست که در دست داری

و از حضرت باقر علیه السلام ذیل آیه و اهل بها علی غنمی روایت کرده فرمود  
 مقصود موسی آن بود که بوسیله این عصا برای گوسفندانم برك از درختان میریزم  
 و فرمود چون موسی تاب و توانائی نداشت که هر يك از خصایص و منافع عصا را  
 منفردا بیان کند از اینجهت بلفظ جامعی گفت ولی فیها ما رب اخری حوائج جهانی دیگر  
 بآن عصا انجام میدهم

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هنگامیکه موسی مشغول مناجات  
 با پروردگار بود شیطان خواست او را از یاد خدا باز بدارد فرشته باز بانك زد و ای  
 بر تو بچه امیدی میخواهی او را از ذکر خدا باز داری شیطان جواب داد بهمان امیدی  
 که پدرش آدم را از بهشت رانده و خارج نمود

ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود معنی آیه / و اضمم یدك  
 الی جناحك تخرج بیضاء من غیر سوء آنستکه دست موسی چون از گریبان خارج

فرعون گفت پس حال مردم قرون گذشته که خدا پرست بودند چگونه است (۵۳) موسی گفت حال آنها در علم ازلی خداوند و در کتاب و لوح محفوظ ثبت و روشن است و پروردگار ما نه گمراه میشود و نه آنکه فراموشی با دوست خواهد داد (۵۴) آن خدائی است که زمین را مهد آسایش شما قرار داده و در روی آن ایجاد راه ها برای ارتباط شما نموده و از آسمان باران رحمت خود را فرو فرستاد و از آب آن ما انواع روئیدی ها و گیاهان مختلف بیرون آوردیم (۵۵) تا هم خودتان از آن روئیدی ها بخورید و هم احشام و اغنام خود را بچرانید و در این صورت امور برای خردمندان و صاحبان اندیشه آیات پروردگار هویدا میباشد (۵۶) ما شما را هم از خاک آفریدیم و بخاک برمیگردانیم و بار دیگر از دل خاک شما را بیرون می کشیم (۵۷) و ما آیات خود را بفرعون نشان دادیم و او همه را تکذیب نموده و روی بگردانید (۵۸)

میشد دارای روشنائی و سفیدی مخصوصی بود بدون آنکه سفیدی آن ناشی از مرض برص بوده باشد

فوله تعالى : رب اشرح لی صدري و یسر لی امری و احلل عقدة من لی

حافظ ابو نعیم که یکی از مخالفین و علمای اهل سنة است ذیل آیه فوق از ابن عباس روایت کرده که روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دست من و علی را گرفت و بجانب کعبه برد وارد خانه کعبه شدیم چهار رکعت نماز بجا آورد و پس از اتمام دستهای مبارک را بالا برد دعا کرد و فرمود پروردگارا موسی بن عمران پیغمبرت دعا نمود و گفت خدایا شرح صدري بمن عطا فرما و کارم را آسان گردان و گره از زبانم بگشا تا گفتارم را مردم بفهمند و یکی از اهل مرا کمک من قرارده و برادرم هرون را وزیرم کن و پشت مرا باو محکم کن پروردگارا محمد صلی الله علیه و آله هم پیغمبر تو است از حضرت مسلت مینمایم علی رضی الله عنه را که از اهل بیت من است برادر و وزیرم قرار ده پشتم را باو محکم کن و در تبلیغ و رسانیدن احکام او را شریک من بنما ابن عباس میگوید دعای پیغمبر هنوز بانمام نرسیده بود که شنیدم منادی صدا زد ای محمد صلی الله علیه و آله آنچه درخواست نمودی ما بتو عطا کردیم و برادرت علی را

قَالَ أَجِئْنَا لِنُخْرِجَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى (۵۹) فَلَمَّا تَرَىٰ بُحْرًا مِثْلَهُ فَأَجْعَلَ يَمِينًا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَّا نُخْلَفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنتَ مَكَانًا سُوًى (۶۰)  
 قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَإِنَّ تُحْشَرُ النَّاسُ ضُحًى (۶۱) فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ (۶۲) قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ وَيَلَكُمْ لَاتُفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۶۳) فَيُحْشَبَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مِنْ افْتَرَىٰ (۶۴)

خلیفه و وزیرت قرار دادیم

عیاشی در آیه «وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي» از مفضل روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای «فَالِقُ الْغَيْبِ وَ النَّوِي» را سؤال کردم فرمود منظور از حب مؤمن است آیا نمی بینی خداوند میفرماید «وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي» و مراد از «النوی» کافر است که سخن حق در او اثر نمی کند  
 قوله تعالى: اذهب الي فرعون انه طغى

ما داستان کامل رفتن موسی و هارون بسوی فرعون را برای تبلیغ و دعوت به خدا پرستی در سوره اعراف در بخش دوم تفسیر بیان نمودیم شیخ در تہذیب ذیل آیه فوق از عدی بن حاتم روایت کرده گفت در جنگ صفین ملتزم رکاب امیر المؤمنین علیه السلام بودم وقتی که سپاهیان آنحضرت بلشکریان معاویه رسیدند با صدائی رسا و بلند فرمودند بخدا قسم معاویه و یارانش را بقتل میرسانم و سپس آهسته فرمود آنشاء الله اگر خدا بخواهد من چون نزدیک حضرتش بودم عرض کردم چطور شما ابتدا قسم یاد نموده و بعد فرمودید اگر خدا بخواهد فرمود جنگ بدون خدعه نیست و من شخص دروغگوئی لیستم با گفتار خود میخواستم اصحاب خود را بجنگ تحریک و تشویق کنم تا متوحش شده و متفرق بگردند و اصحاب معاویه در آنها طمع نکنند و شما بعد از این آنشاء الله منتفع میشوید مگر توجه نداری وقتی که خداوند موسی را بسوی فرعون فرستاد فرمود «فَقُولَا لَهُ قَوْلَا لِيَا أَلِلهُ يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ» در صورتی که خدا میدانست فرعون

فرعون بموسی گفت تو با این جادوی خود آمده‌ای که ما را از سرزمین خود بیرون کنی (۵۹) ما هم در برابر سحر و جادوی تو دست بسحر و جادو خواهیم زد وقتی را معین کن که هیچیک از ما خلف وعده نکنیم و در میدانی وسیع و مسطح حاضر شویم (۶۰) موسی گفت میعاد ما روز زینت باشد که عید قبطیان و هنگام ظهر همه از شهر خارج میشوند (۶۱) فرعون پشت بموسی نموده و برای جمع آوری جادوگران و سحره اقدام نمود و سپس بمحل موعود حاضر شد (۶۲) موسی بایشان گفت وای بر شما بدروغ برخدا افترا و تهمت نزنید (۶۳) زیرا بنیاد

شمارا بر باد هلاک خواهد بست و هر کس

بخدا افترا بزند بشدت زیانکار

خواهد شد (۶۴)

پند پذیر نیست و متذکر نخواهد شد ولیکن کلمات فوق را آن چنان ابلاغ فرمود تا معرك و مشوق موسی برای ادای رسالت و اتمام حجت باشد. این حدیث را نیز علی بن ابراهیم روایت کرده است با این اضافه که نوشته‌اند

بعضی از معتزله عقیده دارند که خداوند تمیدانسته که فرعون نمی ترسد و متذکر نمیشود این جماعت در تاویل قرآن اشتباه کرده و گمراه شده‌اند خداوند میداند که فرعون بخود نمی‌آید و از خدا نمی‌ترسد لکن بموسی آنطور فرمود تا رغبت نموده و نزد فرعون رفته و حجت خداوند را آشکار سازد

در کافی از محمد بن مسلم ذیل آیه « قال ربنا الذی اعطی کل شی خلقه ثم هدی » روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه را سؤال کردم فرمود ممکن نیست خداوند موجودی آفریده باشد مگر آنکه جفت خود را می‌شناسد مذکر و مؤنث هر مخلوقی یکدیگر را درك میکنند عرض کردم غرض از تم هدی چیست؟ فرمود بآنها تزویج حلال و زنا حرام را در مورد جفت خود نشان داده‌است ابن بابویه از عبدالرحمن بن حماد ذیل آیه « منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری » روایت کرده گفت از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم برای چه بمیت غسل جنابت میدهند؟ فرمودند وقتی که خداوند بخواند

فَتَنَزَّلُوا أَمْرَهُمْ يَنْهَمُ وَ اسْرُوا النِّجْوَى (۶۰) قَالُوا إِنَّ هَذَانِ لَأَحْرَانِ  
يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِ هِمَا وَ يَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَى  
(۶۱) فَاجْمَعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتَّبِعُوا صَفًّا وَ قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى  
(۶۲) قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَ إِمَّا أَنْ تَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى (۶۳)  
قَالَ بَلْ أَتَقُوا فَإِذَا جَبَّالَهُمْ وَ عَصِيَهُمْ يُخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ إِنَّهَا تَسْعَى  
(۶۴) فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَى (۷۰) قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى (۷۱)

کسی را خلق کند بد و فرشته‌ای که مأمور هستند امر میفرماید از خاک کی که باید خلق  
شود بگیرند «منها خلقناکم» و بانطفدای که در رحم مستقر شده خمیر نموده و عرص  
میکنند پرورد کارا چه باید بشود پسر یا دختر سیاه یا سفید سعید یا شقی آنچه  
مشیت نعلق گرفته باشد وحی میشود و اجرا میگردد و موقع مرگ آن مخلوق نطفه  
آمیخته با خاک شخص عیناً دفع میشود و باین سبب بمیت غسل جنابت میدهند  
و ذیل آیه «ذلک لایات اولی النہی» از مروان روایت کرده گفت حضرت  
صادق علیه السلام فرمود بخدا قسم مراد از اولی النہی ما هستیم گفتیم فدایت شوم معنای  
آن چیست؟ فرمود همانست که خداوند به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر داد که بعد از  
رحلت او کسی بیاید مدعی خلافت شود و قیام بآن امر کند که او این ابی قحافه است و دیگری  
بعد از او و سومی بعد از دومی و بنی امیه بعد از آنها و پیغمبر خدا قبل از این مطالب را اعلام  
داشت بعلی علیه السلام و آنحضرت بفرزندانش تا بما خبر دادند که بعد از بنی امیه بنی عباس ادعای  
خلافت خواهند کرد و ما در اجرای فرمان خداوند صبر کردیم و ما خزان دین خدا  
حجت بر خلق میباشیم و ما مأمور کتمان این معنا هستیم همچنانکه پیغمبر اکرم  
تا صدور فرمان حق امر خود را پنهان داشت و از دشمنان مخفی نمود تا دستور  
مهاجرت از مکه ابلاغ شد و پس از آن با مشرکین جهاد نمود ما هم بر طریق رسول

آنها در کار خود بجدال و گفتگو پرداخته ولی راز خود را پنهان داشتند (۶۵) گفتند این دونفر موسی و هرون قصد آن دارند که شمارا با سحر خویش از سرزمینتان بیرون برده و از رویهٔ عالی و طریقت نیکوی خودتان خارج کنند (۶۶) پس اکنون تمام تدبیرهای خود را بکار بسته و در برابر این دونفر صف آرایی کرده و بدانید کسی پیروز میشود که قوی تر و نیرومندتر است (۶۷) ساحران گفتند ای موسی تو شروع بعمل مینمائی یا آنکه ما بساط خود را بیفکنیم (۶۸) موسی جواب داد که شما آنچه دارید بکار بندید ناگاه ریسمانها و عصاهای ایشان بر اثر سحر یکباره نموده بودند پنداشتی که بجنبش و حرکت درآمده اند. (۶۹) موسی در دل خود نگران شد که مبادا مردم بین سحر ساحران و معجزهٔ او فرقی نگذارند و امر برایشان مشتبه شود (۷۰) ما بموسی گفتیم اندیشه مکن که حجت تو بر تر از دیگر است (۷۱)

خدا هستیم تا وقتی که اجازه در خصت برسد دین حق را اظهار و با شمشیر دشمنان دین خدا را مغلوب نمائیم همانطور که پیغمبر خدا در جنگ بدر رفتار فرمود ابن بابویه از اسمعیل بن فضل هاشمی ذیل آیه «فاوجس فی نفسه خیفه موسی» روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم چرا مرسی ترسید وقتی که سحر ساحران را مشاهده کرد ولی ابراهیم را با اینکه در منجنیق نهاده و بسوی آتش پرتاب کردند وحشت نکرد و ترسید؟ فرمود چون در صلب ابراهیم انوار حجت های خدا بود و بآنها متکی و اعتماد داشت ولی موسی فقد نور حجت حق در صلبش بود و بدین سبب ترسید.

در معاسن از عمرو بن عبید ذیل آیه «ومن یحلل علیه غضبی فقد هوی» روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم غضب خدا چیست؟ فرمود عقاب و کیفر گناهکاران است و اگر کسی تصور کند که خداوند از حالتی بحالت دیگر بر میگردد همانطور که مخلوقات تغیر حالت داده از نشاط بخشم و غضب منقلب میشوند خداوند را بصفات مخلوقات او وصف نموده و این کفر است و هیچ چیز خداوند را تغیر نمیدهد تبدیل و تغیر در ذات مقدس پروردگار راه ندارد این حدیث را ابن بابویه در کتاب توحید و شیخ در ارشاد نیز روایت کرده اند

وَالْقِ مَالِي يَمِينِكَ تَلَفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٌ وَلَا يُفَاحِ  
 السَّاحِرُ حَيْثُ أَنَّى (۷۲) قَالَتِي السَّحَرَةُ سَجْدًا قَالُوا إِنَّمَا يَرْبِ هِرُونَ  
 وَمُوسَى (۷۳) قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرٌ كُفٍّ الَّذِي  
 عَلَّمَ السَّحَرَةَ فَلَا قِطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَارْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صُلْبَكُمْ  
 فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَتَعْلَمُنَّ إِنَّا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى (۷۴)

و در کافی از سدید ذیل آیه «و انی لفنار لمن تاب و امن و عمل صالحا نم  
 اهتدی» روایت کرده گفت من از خانه کعبه خارج میشدم که حضرت باقر علیه السلام  
 بقصد دخول بمسجد الحرام وارد شد تا مرا دیدند دستم را گرفته داخل خانه کعبه  
 نموده و فرمود ای سدید بمسلمین امر شده که بیایند خانه را طواف نموده سپس  
 نزد ما آمده تعالیم عالیه دین خدا را از ما اخذ کنند و دارای ولایت ما باشند و این  
 آیه را در تأیید فرمایش خود تلاوت نمودند و با اشاره دست مبارک بسینه خود  
 فرمود نم اهتدی بسوی ولایت ما آل محمد هدایت شوند آنگاه فرمود ای سدید  
 میخواستی کمرام کننده گان از دین خدا را در این زمان بتو نشان دهم گوشه ای  
 از مسجد الحرام را نشان دادند که ابوحنیفه و سفیان ثوری و گروهی از مردم حلقه و از  
 دور هم نشسته بودند فرمودند اینها کسانی هستند که بدون اجازه حق برمسند ارشاد  
 نشسته و مردم را از دین خدا کمرام میکنند اگر آنها در خانه خود بمانند و مردم را  
 بدور خویش جمع نکنند برای آنکه اخبار و احکام خدا و رسول را بشنوند و بدست  
 آورند بطرف ما خواهند آمد و ما مردم را از مسائل حلال و حرام دین خدا واقف  
 ساخته و دستورهای خدا و رسولش را بمسلمین میرسانیم .

و از حارث بن یحیی روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود می بینی  
 خداوند در این آیه چگونه شرط آمرزش را پس از توبه و بجا آوردن عمل صالح  
 مشروط به هدایت و ولایت ما فرموده است بخدا قسم اگر در عبادت کمال جهد را مرعی

آنچه در دست داری بیفکن تا آنچه ساخته و پرداخته اند ببیند زیرا ساخته جادوگران بی اثر است و مکر و کید ساحران رستگاری در بر ندارد (۷۲) ساحران و جادوگران چون برتری موسی را دیدند بسجده افتاده گفتند ما بخدای هرون و موسی ایمان آوردیم (۷۳) فرعون بر آشت و گفت پیش از آنکه از من رخصت بسگیری بخدای موسی ایمان آوردیدی؟ محققا او استاد بزرگ شما است که شما سعریاد داده است بکیفر این امر خلاف که از شما سرزده دستور میدهم دست ها و پاهای شما را قطع نموده و بشاخه های درخت خرما بدار کشند تا معلوم شود عذاب من و خدای موسی کدام سخت تر و پاینده تر است (۷۴)

داشته و کوشش و اهتمام بعمل آورند آن عبادات و اعمال قبول نمیشود مگر آنکه هدایت شوند و راهی گفت عرض کردم هدایت چیست؟ فرمود ولایت ما آل محمد صلی الله علیه و آله است که شرط قبولی نوبه و آمرزش میباشد.

علی بن ابراهیم ذیل آیه و اضلهم السامری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود سبب گوساله پرست شدن بنی اسرائیل آن بود که خداوند بموسی وعده داد که تا مدت سی روز تورات را نازل فرماید موسی چگونگی را باطلاع قوم رسانیده و بمیقات رفت و برادرش هرون را بجای خود گذاشت چون سی روز گذشت و موسی نیامد بنی اسرائیل غضبناک شده و هرون را مورد حمله قرار داده و میخواهند بقتل برسانند و می گفتند موسی بما دروغ گفته و فرار کرده و ما را در این بیابان سرگردان نمود در آن حال شیطان بصورت مردی نزد آنها حاضر شده گفت موسی از میان شما گریخت و هرگز باز نمیکردد بروید طلاهای موجود خود را بیاورید تا من برای شما خدائی بسازم و آنرا پرستش کنید از طرفی در آنروز که موسی برهبری قوم بنی اسرائیل از روی رودخانه نیل عبور میکرد سامری متوجه شد که پیشاپیش موسی شخصی سوار بر مرکبی شبیه بشتر در حرکت است و هروقت آن مرکب قدم برمیدارد خاک زیر سم او بجرکت درآمده و زمین و موضعی که پای آن حیوان بر آن میرسید بنشاط در میآید بفرست دریافت که جبرئیل پیشرو موسی شده فوراً مشتی از خاک زیر پای سم مرکب سواری جبرئیل برداشت و آنرا در

قَالُوا لَنْ نُوْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جِئْنَا مِنْ الْبَيِّنَاتِ وَ الَّذِي فَطَرَنَا فَفُضِّ مَا آتَتْ  
 قُلُوبُنَا إِنَّمَا تَكْفِي هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِنُغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا  
 أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ الْحَرِّ وَاللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْلَىٰ (۷۰) إِنَّهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْ رَبِّهِ مُجْرِمًا  
 فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ (۷۱) وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ  
 الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ (۷۲) جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرَىٰ  
 مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَٰلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّىٰ (۷۸)

سندوق كوچك جاي داده و بوجود آن خاك افتخار مينمود هيمنكه شيطان از  
 ساختن هيكل گوساله فارغ شد بسامري گفت از آن خاك كه در صندوق دارى  
 بناور سامري خاك را حاضر نموده در دهان مجسمه بريخت فورا بر جسم گوساله  
 موى روئيد و نوائى از آن خارج شده همكى را به تعجب و شكفتى انداخته  
 هفصد هزار نفر بنى اسرائيل گوساله را سجد نمود و دست از پرستش خداى يگانه  
 برداشتند هرون به نصيحت قوم پرداخت و گفت خداى شما پروردگار عالميان است  
 كه هستى هاى جهان را پديدار ساخته بيايد از من پيروي نموده بدعت در دين نگذاريد  
 و گوساله پرستى را كنار بگذاريد بنى اسرائيل هرون را مورد استهزاء قرار داده  
 و قصد آزار و قتل او را نمودند گفتند ما تا مراجعت موسى از گوساله پرستى دست  
 بر نميداريم هرون از دست آنها فرار کرده و بگوشه پنهان شد از آن طرف چونده  
 روز كه بر ميقات موسى افزوده شده بود پايان يافت يعنى شب دهم ذى حجه خداوند  
 الواح تورات را بموسى نازل فرمود كه كليه احكام مورد نياز بنى اسرائيل و قصصى  
 چند در آن الواح نوشته شده بود سپس بموسى وحى رسيد كه سامري قومت را  
 كمراه نموده و گوساله براى آنها ساخته كه با بانك و صداى خود ايشان را واله  
 و حيران نموده و به پرستش گوساله مشغول شده اند موسى عرض كرد پروردگار!

ساحران گفتند ما با مشاهده این معجزات آشکار که از موسی سر زده ترا بموسی  
تقدم نمی دهیم بحق آن خدائیکه ما را ایجاد کرده در باره ما هر حکمی که مایل  
هستی اجرا کن که اثر آن فقط در این زندگای کوتاه دنیا می باشد پروردگار  
خود ایمان آوردیم تا از لغزش ها و آنچه که ما را با کراه و ادا ساختن در گذرد و  
اطمینان داریم آنچه که خداوند بما روا خواهد ساخت نیکوتر و پایدارتر است (۷۵)  
زیرا هر کس در پیشگاه پروردگار مجرم و گناهکار باشد مجازاتش دوزخی است که  
در آن نه مرك وجود دارد و نه زنده خواهد شد (۷۶) و کسانی که مؤمن بوده و نیکو  
کار باشند در نزد پروردگار بلند مرتبه بوده (۷۷) و بهشت عدن که از پای درختانش  
آبهای جاری روانست و واردین بآن جاویدان هستند پاداش کسانی است که خود را  
در این دنیا پاکیزه نموده اند (۷۸)

دانستم که سامری کوساله ساخته است ولی صدای کوساله را که در آورده؟ خطاب  
آمد چون بنی اسرائیل از پرستش من اعراض کردند نخواستم مانع پندار و کردار آنها  
شده باشم و ادای آواز کوساله را من بقدرت خود ایجاد کردم که گمراهی و ضلالت  
ایشان ظاهر و آشکار گردد

ابن بابویه از علی بن سیام ذیل آیه «یا بنی ام لا تاخذ بلحیتی و لا براسی  
انی خشیت ان تقول فرقت بین بنی اسرائیل و لم ترقب قولی» روایت کرده گفت  
پدرم حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کرد فدایت شوم چرا هرون گفت ای فرزند  
مادرم و نگفت ای پسر پدرم؟ فرمودند بیشتر عداوت در میان برادران پدری است و  
برادران مادری کمتر باهم دشمنی و خصومت داشته باشند بهمین جهت هرون برادر  
خود را فرزند مادر خطاب نمود عرض کردم چرا موسی ریش برادرش را گرفت  
در صورتی که او در پرستیدن کوساله قصوری نکرده بود؟ فرمود برای آنکه موسی  
انتظار داشت وقتی که هرون دید بنی اسرائیل کوساله پرست شدند فوراً از قوم  
دوری جسته و بدنبال او بروند تا عذاب خدا بر قوم نازل گردد و چون از میان آنها خارج  
نشده و بموسی ملحق نگردیده موسی غضبناک شده بر سرش کوفت و ریشش را گرفت  
ولی هرون جواب داده بود که من ترسیدم تو بگوئی چرا نفرقه در قوم افکنده و

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَمْرِ بَعِيدٍ فَاضْرِبْ لَهُم مَّطَرِيقًا فِي الْبَحْرِ  
يَمًا (۷۹) لَا تَخَافْ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ (۸۰) فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ  
فَفَشَّيْتَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ (۸۱) يَابَنِي  
إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ  
وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَاللَّهُ (۸۲)

مراقبت گفتار من نشدی: ای خشیت ان تقول فرقت بین بنی اسرائیل و لم  
ترقب قولی

گروهی از بنی اسرائیل در حضور موسی پرستش گوساله و سجده بر آن را  
تکذیب نمودند موسی دستور داد گوساله را شکسته و ریز ریز کرده و در آب  
دیفختند و بنی اسرائیل را امر نمود که از آن بنوشند کسانی که گوساله را  
پرستیده و سجده کرده بودند پس از نوشیدن آب اثری از براده ها و ذرات طلا بر  
چهره آنها ظاهر شده دروغگویان بر کسانی که در ایمان خود ثابت قدم بودند  
شناخته شدند

سلیم بن قیس هلالی در اصل خود گفت اشعث بن قیس بامیر المومنین **علیه السلام**  
عرض کرد ای پسر ابوطالب وقتی مردم با ابوبکر و عمر بیعت کردند چرا شمشیر  
نکشیدی و قتال و کارزار نمودی تا حق خود را بگیری؟ فرمود ای پسر قیس سخنی  
گفتی پاسخ آن را گوش کن از گرفتن حق نترسیدم و با کی نداشتم از آنکه  
کشته شوم و با پروردگار خود ملاقات نمایم و میدانستم آنچه نزد خدا است بهتر  
است از برای من از هر چه که در دنیا موجود است لکن عهده که رسول خدا با من  
نمود مانع شد از آنکه دست بشمشیر زدم و حق خود را بگیرم خبر داد مرا پیغمبر  
اکرم **صلی الله علیه و آله** آنچه امت بمن ظلم و ستم میکنند و هر چه فرمود یقین داشتم و بعین  
مشاهده مینمودم گفتم ای رسول خدا عهد شما چیست و دستور چه مینماید؟ فرمود با

ما بموسی وحي نمودیم که شب هنگام بنی اسرائیل را از شهر مصر بیرون ببرد و در دریا راهی خشک و قابل عبور برای آنها پدیدار خواهد شد (۷۹) نه از تعقیب فرعونیان و نه از غرق شدن خوف و ترس نداشته باش (۸۰) فرعون با سپاهیان خود به تعقیب بنی اسرائیل شگافت و امواج دریا ایشان را فرو برد و چنان غرق شدند که اثری از آنها باقی نماند و بدین ترتیب فرعون قوم خود را گمراه ساخته و نتوانست ایشانرا هدایت نماید (۸۱) ای بنی اسرائیل ما شمارا از دشمن سرسخت

رهانیده و بسوی وادی ایمن و کوه طور دعوت نموده و

برای شمار تاجبین و مرغ بریان فرستادیم (۸۲)

علی علیه السلام اگر یار و معینی داشتی با ظالمین جهاد کن والا در خانه خود به نشین و خون خود و اهل بیت و شیعیانت را حفظ نما ای علی علیه السلام تو نسبت بمن بمنزله هروی نسبت بموسی این امت بعد از من مانند بنی اسرائیل باشند نسبت بهرون در غیبت موسی اندکی از آنها پیروی هرون نموده و بسیاری تابع سامری شدند وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وفات نمود مردم با ابوبکر و عمر بیعت کردند در حالیکه من مشغول بغسل و کفن و دفن رسول خدا بودم پس از آنهم عهد کرده عبا بر دوش نیندازم تا قرآن را جمع کنم قرآن را جمع نمودم سپس دست فاطمه علیها السلام و حسنین علیهما السلام را گرفته در بخانه مهاجر و انصار بردم و از ایشان نصرت و یاری طلبیدم و خدا را بر آنها شاهد و گواه گرفتم کسی از آنها اجابت نکرد مرا جز زبیر و سلمان و ابوذر و مقداد از طایفه و عشیره خود هم کسی نبود که مرا یار یکنند چه حمزه در احد و جعفر در موته شهید شده بودند و عباس و عقیل هم بتازگی اسلام اختیار کرده و بکفر نزدیک تر بودند تا با اسلام علاوه بر آنکه دو شخص ذلیل و ناتوان بودند این امت مرا خوار نموده و نزدیک بود بقتل رسانند من بهرون شباهت نزدیکی داشتم و باز قاسی نیکوئی نمودم و عهدیکه رسول خدا نمود قویترین حجتی بود برای من

علی بن ابی حمزه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث نفرموده مگر آنکه دو شیطان هم زمان آن پیغمبر بوده او را آزار نموده و پیروانش را گمراه میکردند و این خبر در پایان سوره انعام مشروحاً ذکر

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ  
 مِنْ يَحِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى (۸۳) وَ اِنِّي لَفَقَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَ اَمِنَ  
 وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (۸۴) وَ مَا اَعْبَاكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى (۸۵)  
 قَالَ هُمْ اَوْلَاءُ عَلٰى اَثَرِى وَ عَجِلْتُ اِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضٰى (۸۶) قَالَ فَاَنَّا  
 قَدْ فَعَلْنَا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ اضْلَلْنَاهُمُ السَّامِرِى (۸۷) فَرَجَعَ مُوسٰى اِلٰى  
 قَوْمِهِ غَضْبَانَ اَسْفًا (۸۸)

شده است در مورد پیغمبران اولوالعزم بشرح زیر

دو شیطان معاصر نوح غنطیغوس و خرام و دو شیطان معاصر ابراهیم کسبل  
 و زرام و دو شیطان زمان موسی سامری و مرعیساهمزمان عیسی بولس و مریتون  
 بود و دو شیطان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حبتز و ذریق بود که کنایه از اولی و دومى  
 بوده زیرا اولی در حبله و تزویر مانند روباه و دومى چشمان ازرق داشت

فوله تعالى : يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ اِلَّا مَنْ اِذْنُ ۙ الرَّحْمٰنِ  
 وَ رَضٰى ۙ قَوْلًا

روز قیامت شفاعت کسی سودی ندارد مگر آنکه خداوند مهربان رخصت و دستوری  
 باوداده و از گفتارش خوشنود و راضی باشد

عیسی بن داود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود روز  
 قیامت شفاعت ما آل محمد صلی الله علیه و آله بکسی نمیرسد مگر آنهاییکه در دنیا مطیع و  
 پیرو آل محمد بوده اند قولاً و عملاً و دوستی و محبت آن بزرگواران فوت کرده و  
 از دنیا رفته اند

یعلم ما بین ابدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون به علما

خداوند بعلوم ازلی خود گذشته و آینده آنها را میداند و کسی باواحاطه نخواهد

از آنچه روزی شما نموده ایم بفرماید و در ناسپاسی طغیان نکنید که مورد خشم من واقع شوید و هر که بخشم و غضب من مستوجب گردد محققا در هلاکت خواهد افتاد (۸۳) من می آمرزم کسی را که از گناهان گذشته خود توبه نموده و ایمان بیاورد و کارهای نیکو و شایسته نموده و براه راست «ولایت ائمه» هدایت یابد (۸۴) ای موسی چه سبب شد که از قوم خود پیشی گرفتی (۸۵) موسی عرض کرد ایشان گروهی هستند که بدببال من می آیند و من برای جلب رضایت و خوشنودی پروردگار خود شتاب کردم (۸۶) خداوند فرمود ما پس از توقومت را مورد امتحان و آزمایش قرار دادیم و سامری آنها را همراه نمود (۸۷) موسی خشمگین و متأسف بسوی قوم خود مراجعت

نمود (۸۸)

داشت یعنی بمقدرات و معلومات پروردگار کسی دانا و آگاه نشود  
 «و غنت الوجوه للبحی القیوم و قد خاب من حمل ظلما»  
 در آنروز چهره های خلابی در پیشگاه قادر ذوالجلال توانا خاضع و ذلیل بوده و آنها تیکه بار ستم و ظلم بدوش دارند زبون و زیانکار باشند  
 حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود بزرگ آیه فوق اینطور است من حمل ظلما لال محمد صلی الله علیه و آله هر آنکه بار ستم آل محمد علیهم السلام را بدوش گرفته باحسرت و زیانکاری وارد محشر شود و در آیه و من بعمل من الصالحات و هو مؤمن فرمود هر کس کار پسندیده کرده و ایمان به محبت و دوستی آل محمد علیهم السلام داشته و از دشمنانشان بیزاری جسته نه بیم از ستم داشته و نه آنکه در هم شکسته باشد  
 قوله تعالى : انما الهکم الله الذی لا اله الا هو وسع کل شیئی علما

همانا خدای شما آن خدائی است که جز او خدائی نیست و دانش او بتمام هستی ها احاطه دارد ابرسول گرامی همچنین اخبار گذشتگانرا برای تو حکایت خواهیم کرد و از طرف خود برای یادآوری و تذکر قرآن را بتو عطا نمودیم هر که از قرآن روی بگرداند روز قیامت بار سنگین بدوش خواهد کشید و بکیفر کارهای زشت در آتش دوزخ مغلطه بوده و روز قیامت بدیاری بدوش می کشد آن

قَالَ يَا قَوْمِ اَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدَا حَسَنًا اَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ اَمْ  
 اَرَدْتُمْ اَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَبِّكُمْ فَاَخَذْتُمْ مَوْعِدِي (۸۹) قَالُوا مَا  
 اَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَالِكِنَا وَ لَكِنَّا حَمَلْنَا اَوْزَارًا مِّنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدْ فَتَا  
 هَا فَكَذَلِكَ اَتَى السَّامِرِي فَاَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَدَّالَهُ خَوَارِفًا لِّوَا هَذَا  
 الْهَكْمِ وَ اِلَهَ مُوسٰى قَنِي (۹۰) اَقْلًا يَّرَوْنَ اَلَا يَرْجِعُ اِلَيْهِمْ قَوْلًا وَ لَا  
 يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا (۹۱)

روزی که در صور دمیده شود تبه کاران را با چشم های کبود بمحشر آورند پنهانی  
 و آهسته بیکدیگر گویند ما در دنیا پیش از ده روزی درنگ نکردیم ما بآنچه  
 میگویند دانائیریم و کاملترین بد کاران گویند ما بیش از يك روز در دنیا درنگ  
 نمودیم ابرسول گرامی از تو پایان و عاقبت کار این کوه ها را پرسش میکنند بآنها  
 بگو پروردگار من آنها را پراکنده و نابود مینماید و بلندی و پستی های زمین  
 را از بین میبرد و هیچگونه اعوجاج و ناهمواری در آن مشاهده نشود

قوله تعالى ، يومئذ يتبعون الداعي لاعوج له

در آن روز رستاخیز خلایق پیروی نموده کسی را که براه راست دعوت  
 میکنند، محمد بن عباس بسند خود از عیسی بن داود روایت کرده گفت سؤال نمودم  
 از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنی آیه را فرمود آنکس که براه راست دعوت مینماید  
 امیرالمومنین علیه السلام است

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده ذیل آیه / و خشعت الاسوات للرحمن فرمود  
 روز قیامت تمام خلایق را خداوند برهنه و عریان در صحرای وسیعی گرد میآورد و  
 بقدری در صحرای محشر ازدحام میشود که عرق بسیاری کنند و مدت پنجاه سال

و گفت ای مردم مگر خداوند بشما وعده خوب نداده بود و آیا دوری و جدائی من از شما دراز شده و یا آنکه می خواستید گرفتار غضب و خشم پروردگار شوید که بوعده من قسمی نگذاشته و تخلف نموده اید (۸۹) گفتند ما بمیل خود خلف وعده نکردیم بلکه مقدار زیادی از زیور آلات قوم را برداشته و سامری آنرا در آتش گذاخته و کالبد کوساله ای از آن ترتیب داد که دارای صدائی بود آنگاه گفتند که این کوساله خدای شما و خدای موسی است که فراموش

شده (۹۰) آیا این مردم نمی بینند که جواب گفتار ایشان

بر نمی گردد و این کوساله هیچ گونه نفع

و با ضرری را عاید ایشان

نمیسازد (۹۱)

توقف و درنگ مینمایند آنگاه منادی از پیشگاه عرش پروردگار ندا میکند کجا است پیغمبر امی و نبی رحمت کجاست محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اثر صدای مزبور جلوی مردم تشریف برده و در کنار حوض کوثر که طولش بمسافت فاصله بین ایله و صنعاست میایستد سپس منادی علی امیرالمومنین علیه السلام را صدا میزند آنحضرت نیز در کنار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفته و بعد بخلایق امر و اجازه داده میشود که از برابر ایشان عبور کنند گروهی بسوی حوض کوثر متوجه میشوند و جمع بسیاری از حوض منحرف و براه دیگری عزیمت مینمایند که از اثر آن پیغمبر رحمت متاثر و گریان شده و میگویند پروردگارا این جفاقت شیعه علی و دوستان اهل بیت من هستند و اکنون از کوثر دور میشوند فرشته ای حضور پیغمبر اکرم رسیده و علت گریه را سؤال مینمایند میفرماید برای دوستان اهل بیت خود گریه میکنم که آنها را بطرف جهنم سوق میدهند و مانع شدند که در کنار حوض کوثر بمن برسند خطاب میرسد از طرف پروردگار ای محمد صلی الله علیه و آله گناهان امت را بتو بخشیده و ایشان را آمرزیدم و آنان را بتو ملحق کردم حضرت باقر علیه السلام فرمود بقدری زن و مرد گریان فریاد برآوردند ای محمد صلی الله علیه و آله فریاد ما برس و آنقدر از گناهکاران امت در آئین آمرزیده میشوند که احدی از

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَاطِيعُوا أَمْرِي (۹۲) قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى (۹۳) قَالَ يَا هَرُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا إِلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي (۹۴) قَالَ يَبْنَؤُا آمَ لَا تَأْخُذُ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَتَمَّ تَرْكُ قَوْلِي (۹۵) قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّكْتُ لِي نَفْسِي (۹۶)

دوستان ما که ما را دوست داشته و با دشمنان ما عداوت داشته‌اند در محشر باقی نمانند و همگی داخل حزب ما شده و اردحوض کوثر خواهند شد

و كذلك از لسان قرانا عربی و صرفنا فيه من الوعيد لعلمهم يتفنون او يحدث لهم ذكر اهمچنانکه تو را خبر دادیم باوضاع قیامت این قرآن را بلفظ عرب در کمال فصاحت برای تو فرستاده و در آن از مواعد و احوال مختلفه بالفاظ و بیانات متعدده تذکر دادیم تا مردم پرهیز کار شوند تا آنکه قرآن ایشان را بیدار سازد ایجاد نماید معنی تاخلاق از عذابیکه پروردگار عالم بر گذشتگان فرود آورده و آنها هلاک شدند عبرت گرفته و ایمانشان افزوده شود

فتمالی الله الملك الحق چه بلند مرتبه خدائی است که برستی و حق یادشاملك هستی است و هرچه جز او باشد باطل است

قوله تعالى ، و لا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه  
و قل رب زدنی علماً

ای پیغمبر پیش از ابلاغ وحی در تلاوت قرآن شتاب مکن و بیوسته بگو پروردگارا دانش مرا افزون کن مفسرین در معنی و نزول آیه سه وجه بیان کرده اند

پیش از مراجعت موسی هرون گفت ای قوم بدانید و آگاه باشید که شما بساين  
 کوساله مورد آزمایش قرار گرفته اید پروردگار شما خداوند بخشنده و مهربان  
 است از من پیروی نموده و فرمانبردار من باشید (۹۲) قوم گفتند ما از پرستش  
 کوساله دست بر نمیداریم تا موسی مراجعت کند (۹۳) وقتی که موسی برگشت  
 بهرون گفت موقمی که دیدی مردم گمراه شدند چه چیز مانع تو شد که دنبال من  
 نیامدی و از فرمان من سرپیچی کردی (۹۴) هرون گفت ای پسر مادرم (ای  
 برادرم) ریش و سر مرا بگیر من ترسیدم که بیائی و بگوئی چرا بین بنی اسرائیل  
 تفرقه انداخته و بگفته های تو وقتی نگذارده ام (۹۵) موسی بسامری گفت این کار  
 بزرگ چه بود؟ در جواب گفت من چیزی دیدم که کسی آنرا ندیده من اثر قدم  
 جبرئیل را دیده و مشتی از خاک زیر پای او برداشته و در شکم کوساله ریختم و در پیش  
 خود عملی که میکردم جلوه خوبی نمود (۹۶)

یکی آنکه جبرئیل وقتی قرآن را بر پیغمبر اکرم ﷺ میخواند آنحضرت نیز  
 با جبرئیل تلاوت مینمود آیه نازل شد ای پیغمبر در تلاوت قرآن شتاب مکن تا جبرئیل  
 از ابلاغ آن فارغ شود دیگر آنکه آنحضرت پس از ورود آیه را بر اصحاب تلاوت  
 مینمود پیش از آنکه بیان آن وارد شود خطاب رسید شتاب مکن در تلاوت آن  
 تا آنکه بیان ما برسد وجه سوم ای پیغمبر شتاب مکن و در خواست منما از نزول  
 قرآن پیش از آنکه وحی مابتو برسد چه ما آیات قرآن را در وقت حاجت و  
 بر حسب اقتضا و مصلحت نازل میکنیم و این وجوه بر خلاف حقیقت و ظاهر آیه  
 است و ما در مقدمه هفتم بخش اول تفسیر اشاره کردیم که قرآن بموجب آیات  
 و روایات دو مرتبه نازل شده مرتبه نخست تمام آن دفعة واحدة در شب قدر به بیت  
 المعمور و قلب مبارک پیغمبر اکرم ﷺ فرود آمده چنانچه در سوره قدر اشاره به  
 همین موضوع میفرماید انا انزلناه فی لیلة القدر و در سوره شعراء آیه ۱۹۳ میفرماید  
 نزل به الروح الامین علی قلبك لتکون من المنتذرين و حضرت صادق علیه السلام در جواب  
 حفص بن غیاث که از حضرتش سؤال نمود آیه شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن  
 دلالت دارد که قرآن در ماه رمضان نازل شد و حال آنکه در مدت بیست (و سه) سال بتدریج

قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا  
لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ  
فِي الْيَمِّ نَسْفًا (۹۷) إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ  
عِلْمًا (۹۸) كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَ قَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ  
لَدُنَّا ذِكْرًا (۹۹)

فرود آمده فرمود تمام قرآن دفعة واحدة در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده  
خلاصه بطور صریح و روشن از آیات و احادیث ظاهر میشود که قرآن در شب قدر  
بصورت روحانی خود دفعة واحدة به بیت المعمور و معنا بر قلب مبارک رسول خاتم  
نازل و در مدت بیست سال پس از فرود آمدن جبرئیل و آوردن وحی از باطن  
قلب مبارک بر زبان حضرتش جاریشد پس معنی آیه در حقیقت آن باشد ای پیغمبر  
قرآن را از باطن قلب بر زبان جاری مکن و بر مردم تلاوت منما تا بتدریج بر حسب  
مصلحت جبرئیل بر تو فرود آورد و پیوسته بگو پروردگار را دانش مرا افزون  
کن چه زیادتی و فزونی دانش بفرود آمدن مرتبه دوم باشد زیرا در آن مرتبه  
بمناسبت و خصوصیات وقایع آیات قرآن را نازل فرموده و نه تنها پیغمبر اکرم  
گاه گاهی پیش از نزول تدریجی قرآن را تلاوت نمود امیرالمومنین نیز پیش از  
نزول تلاوت کرد قرآن را و شرح آنرا در تفسیر سوره مومنون بیان خواهیم نمود  
انشاء الله

طبرسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود خداوند مبارک بگرداند  
روزیرا که بر من بگذرد و در آن روز افزون بگردد دانش من بخدا تا نزدیک بگرداند مرا  
و فرمود علم و دانش بسیار نزد خدا محبوب تر است از عبادت بی شمار و در  
خصال از حضر صادق علیه السلام روایت کرده فرمود از امیرالمومنین علیه السلام سوال کردند  
دایمترین مردم چه اشخاصی هستند؟ فرمود آنهایی باشند که جمع کنند علم و دانش

موسی بسامری گفت اکنون از میان قوم بیرون رو که در دوران زندگانی خود گرفتار عقوبتی میشوی که میگوئی کسی بتو نزدیک نشود و در آخرت هم وعده کاهت دوزخ است که تخلف ندارد و اینک نگاه کن خدائی که مورد پرستش تو بود چگونه سوزانیده و خاکسترش بدریا می افکنیم (۹۷) بدانید و آگاه باشید که خدای شما آن خدائی است که جز او خدائی نیست و دانش او

بتمام هستی ها احاطه دارد (۹۸) ای رسول گرامی

ما این چنین اخبار گذشتگانرا برای تو و

حکایت خواهیم کرد و از نزد خود برای

پاد آوری قرآن رابتو

عطا نمودیم (۹۹)

مردان را تا بعلم و دانش خود افزوده کنند

قوله تعالى : ولقد عهدنا الى آدم من قبل فنتى ولم نجد له عزما

ما از آدم عهد و پیمان گرفته بودیم پیش از آنکه از اینان عهد بگیریم که

فریب شیطان نخورد ولی از آنچه نهی شده بود آدم را استوار نیافتیم

ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام ذیل آیه فوق روایت کرده فرمود پروردگار

از آدم عهد و پیمان گرفت که نزدیک درخت معین نرود ولى پروردگار بعلم

ازلى خود میدانست در وقت معین آدم از آن درخت تناول میکند در آن موقع آدم

عهد خود را با خدای تعالی فراموش کرد . و در اختصاص از حضرت باقر علیه السلام روایت

کرده فرمود پروردگار از تمام پیغمبران عهد و پیمان گرفت و فرمود آیا من

پروردگار شما نیستم و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر من نیست و علی امیر المؤمنین علیه السلام

نمیباشد؟ همه عرض کردند بلى همینطور است شما پروردگار و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر

و علی وصی او امیر المؤمنین علیه السلام است نبوت برای ایشان مقرر و ثابت گردیده پس

از آن از پیغمبران عهد دیگری گرفت فرمود بدانید من پروردگار شما هستم و

محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خاتم و رسول من است و علی امیر المؤمنین علیه السلام و اوصیاء بعد

از آن والیان و خزان علم من باشند و بوسیله مهدی علیه السلام یاری میکنم دین خود

مِنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وِزْرًا (۱۰۰) خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ  
 لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ حِمْلًا (۱۰۱) يَوْمَ يُطْعَمُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ  
 يَوْمَئِذٍ زُرْقًا (۱۰۲) يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا (۱۰۳) لَنْ نَعْلَمَ  
 بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا (۱۰۴) وَيَسْتَلُونَكَ  
 عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا (۱۰۵) فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا لَا تَرَى فِيهَا  
 عِوَجًا وَلَا أَمْتًا (۱۰۶) يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ أَعْوَجَ لَهُ وَخِشْيَتِ الْأَصْوَاتُ  
 لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمًّا (۱۰۷) يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ  
 وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا (۱۰۸) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ  
 وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا (۱۰۹)

را و انتقام میکشم از دشمنان خود و پرستش کرده میشوم از روی رغبت و کراهت  
 آن پیغمبران عرض کردند پروردگارا ما اقرار و اعتراف داریم و گواهی میدهیم  
 آدم انکار نکرد فرموده پروردگارا نسبت بولایت ارمیاء ولی اقرار و اعتراف هم نمود  
 پس آدم عزم و استواری نباشت بر اقرار بولایت و آنهاست که عزم راسخ داشتند بميثاق  
 خود و قلم را بزدند و بآن عهد اقرار داشتند و فقط پنج نفر بودند حضرت نوح و حضرت  
 ابراهیم و موسی و عیسی و پیغمبر خاتم **صلوات الله علیه**

در کافی از حضرت باقر **علیه السلام** روایت کرده فرمود مراد از آن عهد عهدی  
 است که در باره محمد و آل محمد **علیهم السلام** خداوند با آدم نمود و آدم عهد مزبور  
 را فراموش نموده و بر پیمان خود ثابت و استوار نماند و ترك عهد نمود نسبت به  
 محمد **صلوات الله علیه** و ائمه بعد از آن حضرت و فرمود سبب آنکه چند تن از پیغمبران را

هر که از قرآن روی بگرداند روز قیامت بار سنگینی بدوش خواهد کشید (۱۰۰)  
 بکفر کارهای زشت در آتش مخلد بوده و برای روز قیامت بدباری بدوش میکشند (۱۰۱)  
 آن روزی که در سوز دمیده میشود و گناهکاران با چشمهای کبود که معرف  
 ایشانست محسور میشوند (۱۰۲) پنهانی و آهسته بیکدیگر میگویند ما در دنیا  
 ده روزی در نیک کردیم (۱۰۳) ما بآنچه میگویند دانا نریم وقتی که کاملترین بد  
 کاران میگویند ما بیش از یک روز در دنیا در نیک نکرده ایم (۱۰۴) ای رسول  
 گرامی از تو پایان و عاقبت کار این کوه هارا می پرسند بآنها بگو پروردگار من  
 آنها را پراکنده و نابود مینماید (۱۰۵) و چنان بلندیها و پستیهای زمین را از بین  
 میبرد که هیچگونه کجی و ناهمواری در آن دیده نمی شود (۱۰۶) در آن روز  
 رستاخیز خلائق بدقبال کسی که برای دعوت میکند پیروی نموده در پیشگاه  
 خدای مهربان صداها خاش و خاموش شده و جز صداهای آهسته و زیر لبی چیزی شنیده  
 نمیشود (۱۰۷) و در آن روز شفاعت کسی سودمند نمیشود مگر آنکه  
 خداوند مهربان باو رخصت داده و از گفتار او خوشنود و راضی  
 باشد (۱۰۸) خداوند بعلم ازلی خود گذشته و آینده را  
 میداند و کسی باو احاطه نخواهد داشت (۱۰۹)

اولوالمزم گویند آیت که خداوند از آنها درباره محمد ﷺ و ولو صبیاء او قاضی  
 قائم ولی عصر عجل الله فرجه از ایشان عهد و پیمان گرفت و آنها با عزمی راسخ پیمانی  
 خود وفادار بودند و بآن عهد اقرار داشتند .  
 این حدیث را ابن بابویه و شیخ مفید و ابن شهر آشوب و دیگران نیز نقل  
 نموده اند

و ماذیل تفسیر سوره بقره در بخش اول داستان آدم و شیطان را بیان کردیم بآنجا  
 مراجعه شود

ابن بابویه بسند خود از ابی صلت هروی در آیه و عسی آدم ربه فتوی روایت  
 کرده گفت وقتی مامون علمای تمام مذاهب در مجلسی که حضرت رضا علیه السلام حضور  
 داشتند جمع کرده بود آنگاه علی بن محمد بن جهم از جای خود برخاسته خطاب

وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا (۱۱۰) وَمَنْ  
يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا (۱۱۱) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ  
قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا (۱۱۲)  
فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ  
وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (۱۱۳) وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ قَنسِي  
وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا (۱۱۴) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا  
إِبْلِسَ أَبَى فُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَزَوْجُكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا  
مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى (۱۱۵) إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى (۱۱۶) وَأَنَّكَ  
لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى (۱۱۷)

بعضرت رضا علیه السلام نموده گفت آبا شما معتقد به عصمت انبیاء بوده و میگوئید که پیغمبران معصوم هستند؟ فرمودند همینطور است عرض کرد پس در باره این آیه که خداوند میفرماید و عسی آدم ربه نظر شما چیست؟ حضرت بر او بانك زده فرمودند وای بر تو از خدا بیرهیز نسبت گناه و زشت به پیغمبران و اولیای خداوند مده و قرآن را برای خود تاویل مکن مگر نمیدانی که خداوند میفرماید: و یل قرآن را نمیداند مگر خدا و راسخون در علم ولی مراد از این آیه در مورد آدم باید بدانی حجت خداوند و انبیاء و رسولان او برای زمین و مردم روی زمین است نه بهشت آدم اگر ترك اولائی نمود در بهشت بود و چون بزمین هبوط فرمود و خداوند او را برسات خود برگزید حجت و خلیفه پروردگار شد معصوم بود چنانچه میفرماید: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ اِبْرَاهِیمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَی الْعَالَمِینَ

و در آن روز تمام چهره های خلائق در پیشگاه خداوند قادر توانا خاضع و ذلیل بوده و کسانی که بازستم و ظلم بدوش دارند زبون و زبانکار میباشند (۱۱۰) ولی کسانی که کارهای پسندیده کرده و ایمان دارند نه بیم از ستم داشته و نه آنکه درهم شکسته میشوند (۱۱۱) و ما این چنین قرآن را بآلغت عرب و در کمال فصاحت برای تو فرستاده و در آن از مواعید و احوال قیامت تذکره دادیم تا شاید مردم پرهیزکار شده یا آنکه قرآن برای ایشان پندی ایجاد نماید (۱۱۲) چه بلند مرتبه خدائی که برآستی و حق پادشاه ملک هستی است و تو ای رسول ما پیش از ابلاغ وحی شتاب در تلاوت قرآن مکن و پیوسته بگو پروردگارا دانش مرا افزون کن (۱۱۳) ما قبلا از آدم عهد و پیمان گرفته بودیم که فریب شیطان نخورد ولی در آنچه که نهی شده بود او را استوار نیافتیم (۱۱۴) و هنگامی که بفرشتگان گفتیم آدم را سجده کنند همه سجده کردند مگر شیطان که استنکاف نمود و بآدم گفتیم که این شیطان دشمن تو و عیالت میباشد مراقبت کنید مبادا شمارا از بهشت بیرون کند و بمشقت و رنج مبتلا شوید (۱۱۵) شما در بهشت ترویج گرسنگی دارید و نه عربان هستید (۱۱۶) و نه نشسته میشوید و نه از آفتاب در

زحمت میباشید (۱۱۷)

و از زمانی که پیغمبر شد مرتکب گناه صغیره و کبیره نگردید و در کافی از علی بن عبدالله ذیل آیه «فمن تبع هدای فلا یضل و لا یبشقی» روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند فرمود هر کس بایمه اعتقاد داشته باشد و از اوامر آنها پیروی و اطاعت نماید هرگز کمراه و بدعاقبت نمیشود

فوله تعالی ، و من اعرض عن ذکرى فان له معیة ضککا

در کافی از آنحضرت روایت کرده فرمود مراد آنست کسی که از ولایت امیرالمؤمنین اعراض نموده و دوری بجوید و فرمود چنین شخصی در قیامت کور میشود بجهت آنست که در دنیا کور باطن بوده و دلش نابیناست از ولایت امیرالمؤمنین و خداوند میفرماید من او را ترك نموده و در آتش جهنم خواهم افکنم برای خاطر آنکه

فَوَسَّوسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ  
 لَّائِلَى (۱۱۸) فَاسْكُلَا مِنْهَا فَبَدَّتْ لُهُمَا سَوَآتُهُمَا وَ وَفَقَا يَخْصِفَانِ عَلَهُمَا  
 مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (۱۱۹) ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ  
 عَلَيْهِ وَ هَدَاهُ (۱۲۰) قَالَ اغْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَلَمَّا  
 يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى (۱۲۱) فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلْ وَ لَا يَشْغَى (۱۲۲)  
 وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا (۱۲۳) وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ  
 أَعْمَى (۱۲۴) قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا (۱۲۵)

در دنیا ائمه دین را ترك نموده و اوامر آنها را اطاعت نکرده و فرموده های  
 ایشان را گوش نگرفته و چون بآیات خداوند که امیرالمومنین و ائمه معصومین  
 هستند ایمان نیاورده و بولایت ایشان توسل نجسته ائمه نیز در قیامت او را نموده  
 و به عذاب سخت و دردناکی گرفتار میشوند

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه فرموده منظور از معیشت ضنکا عذاب در  
 قبر است

و این حدیث را شیخ در تهذیب و ابن شهر آشوب در مناقب و دیگران  
 نقل نموده اند . . .

فَوَلِّهِ تَعَالَى ، أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ  
 فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى

آیا این کفار قریش از وضع نابودی و هلاکت گذشتگان عبرت نگرفته  
 و هدایت نشده اند که اکنون بمنازلشان قدم گذارده اند همانا از بین رفتن اقوام  
 گذشته و آمدن نسل های بعدی بهترین درس عبرت است از برای خردمندان و

ولی شیطان آدم را وسوسه نمود و گفت ای آدم آیا میخواهی ترا بدرخت جاویدان رهنمائی کنم که ملک و پادشاهی آن فنا ناپذیر باشد (۱۱۸) بر اثر وسوسه شیطان آدم و حوا از شجره ممنوعه خوردند و فوراً پوشش بهشتی از بدنشان دور شده عورت آنها مکتوف گردیده و با برك درختان بهشتی برای خود ساتری تهیه نمودند بدین ترتیب آدم نافرمانی نمود و گمراه شد (۱۱۹) آنگاه تخطأوند او را بر سالت برگزیده توبه اش را پذیرفت و هدایتش فرمود (۱۲۰) از مقام ربوبیت فرمان رسید که آدم و حوا و شیطان از بهشت بزمین فرود آیند که بعضی از شما دشمن بعض دیگر هستید از طرف ما برای هدایت شما راهنمائی برسد (۱۲۱) و هر کس پیرو رهنمایان من شود دیگر نه گمراه میشود و نه به مشقت و سختی میرسد (۱۲۲) و هر کس از یاد من غافل شود گرفتار عسرت و سختی معیشت خواهد شد (۱۲۳) و روز قیامت او را کور و نابینا محسور کنیم (۱۲۴) و گوید پرورد گارا چرا مرا کور محسور نمودی و حال آنکه من در دنیا بینا بودم (۱۲۵)

صاحبان عقل چون قریش برای تجارت بشام میرفتند عبورشان بمنازل عا دو نمود می افتاد آثار و سرای آنها را مشاهده میکردند که چگونه هلاک شدند خداوند تعالی خطاب بایشان نموده و میفرماید شما از وضع نابودی و هلاکت گذشتگان عبرت نمیگیرید اگر مشیت پروردگار تعلق نگرفته بود که این امت را در قیامت بکفر برساند حتما عذاب و مجازات ایشان در این دنیا الزامی بود مانند گذشتگان پس از آن خطاب به پیغمبر میکند و میفرماید ای رسول گرامی تو بر گفته های دشمنان شکبایا با صبر کن بر آنچه میگویند و بتقدیس و شکر پروردگار ت پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از غروب و در ساعاتی از شب و در میان روز مشغول باشی تا بمقام شامخ شفاعت راضی و خوشنود شوی

در کافی از زراره روایت کرده گفت معنای آیه و سبّح بحمد ربك قبل طلوع الشمس را از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمود فرمودند مراد از آناء اللیل نماز شب و اطراف النهار نافله نمازهای ظهر و عصر است

ابن بابویه از اسماعیل بن فضل روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى (۱۲۶) وَكَذَلِكَ  
 نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى (۱۲۷)  
 أَقَلَّمْ يَدَايَهُمْ كَهَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْتُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنْ فِي  
 ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى (۱۲۸) وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزُلَمَاءَ  
 وَاجِلٌ مِّنْهُمْ (۱۲۹) فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ  
 الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ  
 تَرْضَىٰ (۱۳۰) وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَاهُ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ  
 الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ (۱۳۱)

قبل طلوع الشمس و قبل غروبها را سؤال کردم فرمود بر هر کس واجب است همواره  
 پیش از طلوع و غروب آفتاب ده مرتبه بگوید: لا اله الا الله وحده لا شریک له  
 له الملك وله الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی  
 کل شیئی قدير

فرمود تعالیٰ ، و لا تمدن عینک الی ما متعنا به ازواجاً منهم زهرة الحياة الدنيا  
 ای پیغمبر بآنچه از مال و منال دنیوی بمردم بی ایمان و کافر کیش داده ایم  
 چشم امید میفکن ما آنها را باین زندگانی مرفه مورد امتحان و آزمایش قرار داده  
 ایم همانا روزی خدا داد تو بهتر و پایدار تر است

طبرسی ذیل آیه فوق از ابو رافع روایت کرده گفت مهمانی بر رسول خدا  
 وارد شد مرا فرستاد نزد یهودی و از او گندم و جو قرض خواست با فروش بلف  
 یهودی گفت من جز برهن قرض با سلف ندهم آمدم حضورش عرض کردم آنحضرت  
 بسیار متأثر شد و فرمود من امین در آسمان و زمین هستم سپر مرا بردار و ببر نزد او

خداوند میفرماید همانطوری که آیات ما را که برای هدایت تو رسیده بود فراموش کردی اینک تو هم فراموش میشوی (۱۲۶) و این چنین کسانی که ظلم و اسراف کنند کیفر دهیم و البته مجازات آن دنیا سخت تر و پایدار تر است (۱۲۷) آیا این کفار فریش از وضع نابودی و هلاکت گذشتگان عبرت نگرفته و هدایت نشده اند اکنون که بجای ایشان قدم گذار بوده اند خود این از بین رفتن اقوام گذشته و آمدن نسل های بعد بهترین درس عبرت خرد مندان است (۱۲۸) اگر مشیت پروردگار بر این تعلق نگرفته بود که این امت را در قیامت بکیفر برساند حتماً عذاب و مجازات ایشان در این دنیا الزامی بود (۱۲۹) پس ای رسول گرامی تو بر گفته های دشمنان شکبیا باش و بتقدیس و شکر پروردگارت پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از غروب و در ساعاتی از شب و در میان روز مشغول باش تا باشد که بمقام شامع شفاعت راضی و خشنود شوی (۱۳۰) ای پیغمبر با آنچه از مال و منال دنیوی بمردم بی ایمان و کافر کیش داده ایم چشم امید میفکن ما آنها را باین زندگانی مرفه مورد امتحان و آزمایش قرار داده ایم و البته روزی خدا داد تو بهتر و پایدار تر است (۱۳۱)

گرو بگذار خداوند آیه فوق را برای تسلیه خاطر پیغمبر اکرم فرستاد و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود چون این آیه بر پیغمبر اکرم نازل شد میان مسلمین ایستاده فرمود هر کس بوعظ خداوند متعظ نشود و پند نگیرد بر آنچه در دنیا کرده نفس حسرت خورد و هر کس چشمش بمال مردم و آنچه در دست دیگرانست باشد هم و غمش زیاد شود و هر کس قدر نعمت های خدا را از حیث خوراک و لباس و غیره نشناسد عمرش کوتاه و عذاب باو از نیک میشود.

در ذیل آیه و امر اهلك بالصلاة از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی باهل بیت سختی و مشقت در امور معاش میرسید پیغمبر صلی الله علیه و آله بآنها میفرمود نماز بجا آورید چه پروردگار مرا امر بنماز فرموده و آیه را تلاوت میفرمود خداوند در این آیه به پیغمبر امر فرمود که اهل بیت خود را مخصوصاً بنماز امر فرماید و سایر مردم را از آنها جدا ساخته زیرا اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله در پیشگاه ذات اقدس پروردگار قرب و منزلت خاصی است و چنانچه اهل بیت خود را در ردیف سایر مسلمین محسوب

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْلُكَ رِزْقًا لَّحَنٌ نَّرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ  
 لَتَتَّبَعُنِي (۲۱) وَقَالُوا قَوْلَا يَا تَيْنَا بَايَةِ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي  
 الصُّحُفِ الْأُولَى (۲۲) وَلَوْ أَنَا أَهْلُكُمْ لَمَعْلُومٌ بَعْدَ ذَلِكَ قِيلَ لِقَالُوا رَبَّنَا قَوْلَا  
 أَرْسَلْنَا إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعِ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنُذْرَى (۱۳۴) قُلْ كُنْ  
 مَتَرِبِينَ فَتَرَبَّصُوا فَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ

### الْوَيْ وَمَنْ اهْتَدَى (۱۳۰)

و جنبه اختصاصی و امر خاص میفرمود منزلت آنها معلوم نمیشد و چون ابن آیه  
 بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد هر روز صبح موقع نماز بدرخانه علی میرفت و بعلی  
 و فاطمه دختر عزیزش سلام میکرد و علی و فاطمه و حسنین جواب عرض  
 مینمودند آنگاه میفرمود الصلوة الصلوة نماز نماز خداوند شما را رحمت کند  
 خداوند اراده فرموده که شما از هر پلیدی پاک و منزله باشید و تا موقع رحلت پیوسته  
 پیغمبر اکرم با اهل بیت خود همین رفتار را میکرد و ابو حمزه را خادم پیغمبر میگفت  
 من مکرر در خدمت پیغمبر حضور داشتم که صبح ها در خانه علی علیه السلام میآمد ،

قوله تعالى ، و قَالُوا قَوْلَا يَا تَيْنَا بَايَةِ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ

مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى

این کافران و مشرکین میگفتند چرا محمد صلی الله علیه و آله دلیل و معجزه از طرف  
 پروردگار خود نمیآورد تا بپوشد او ثابت بشود آیا از کتب آسمانی پیشین آیات  
 بینه و مسلمی برای ایشان نیامده است؟ آیات و بینات آمد ولی آنها بآن نگر و بدند

ای رسول ما افراد خانواده و عائله خود را بنماز و اطاعت فرمان خداوند وادار نما و خود نیز در اقامه نماز و ذکر حق استوار و صبور باش ما از تو رزق و روزی کسی را نمیخواهیم بلکه ما بتو و دیگران روزی میدهم و حسن عاقبت و پایان خیر و برتره پرهیز کاران و مردم متقی میباشد (۱۳۲) مشرکین می گفتند اگر این محمد صلی الله علیه و آله دلیل و معجزه از طرف پروردگار خود میآورد نبوت او ثابت میشد آیا از کتب آسمانی پیشین آیات بینه و مسلمی برای ایشان نیامده است (۱۳۳) اگر ما قبل از بعثت انبیاء ایشان را هلاک و نابود مینمودیم می گفتند اگر خداوند رسولی برای ما میفرستاد و پیش از آنکه دچار خواری و مذلت شویم از او پیروی و متابعت میکردیم (۱۳۴) ای رسول کرامی بابشان بگو همگی منتظر فرمان خدا باشید بزودی میدانید که ما و شما کدامیک برای مستقیم سعادت بوده و کدام یک بهدایت راه یافته ایم (۱۳۵)

و ایمان نیاروردند و اگر ما پیش از بعثت پیغمبران ایشان را هلاک و نابود مینمودیم میگفتند اگر خداوند رسولی برای ما میفرستاد پیش از آنکه دچار خواری و مذلت شویم از او پیروی و متابعت میکردیم ای رسول ما بابشان بگو همگی منتظر فرمان خدا باشید بزودی میدانید که ما و شما کدامیک برای راست و سعادت بوده و کدام یک بهدایت راه یافته ایم

ابن شهر آشوب از ابن عباس ذیل آیه فستعلمون من اصحاب الصراط السوی و من اهتدی روایت کرده گفت بخدا قسم اصحاب صراط محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او هستند و مراد از من اهتدی اصحاب بارفای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میباشد که مسلمین را بولایت امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام هدایت میکنند و از علی بن رئاب روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام از برای ما فرمود بخدا قسم آن راه و سبیلی که خداوند متابعت و پیروی آنرا بشما امر نموده ما ائمه هستیم و صراط مستقیم ما ائمه اشخاصی که خداوند اطاعت آنها را بر بندگانش امر

نموده مائیم پس هر کس سعادت و نجات را مایل است باید از این راه و از این خانه و اشاره بنفس شریف خود فرموده و میفرمود و از ما باید پیروی و تبعیت کند و اگر کسی هدایت بخواهد چاره‌ای ندارد مگر آنکه رو بعا آورده و از ما کسب فیض نموده و تعلیم گرفته و اخذ دانش کند نه از پیش خود و غیر ما و آیات آخر سورة دلالت میکنند بر وجوب لطف چه در آنها حاجتی است زیرا پروردگار بیان فرمود که فرستادن رسول بسوی این مردم لطفی است از طرف حق تعالی برای ایشان و چنانچه پیغمبری بسوی آنها فرستاده نمیشد برای آن مردم عذبی بود و میگفتند اگر خداوند رسولی برای ما میفرستاد از او پیروی مینمودیم پس فرستادن پیغمبر عذاب ایشان را بر طرف کرده حاجتی برای آنها باقی نگذاشت

پایان سورة طه



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



# سورة انبياء



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (۱) مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ (۲) لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ الْبَحْرَ أَنْتُمْ تَبْصِرُونَ (۳) قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۴) بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ إِلَّا وَلَوْ (۵) مَا آمَنَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ (۶)

## سورة انبياء

سورة انبياء در محكه نازل شده يكصد و دوازده آيه و هزار و صد و هشت كلمه و چهار هزار و هشتصد و نود حرف است .

در ثواب قرائت آن ابن بابويه بسند خود از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده فرمود هر کس سورة انبياء را قرائت کند بنا پيغمبران داخل بهشت ميشود و در دنيا پيش چشم مردم با هيبت جلوه گر شود .

و در کتاب خواص قرآن از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده که هر کس اين سوره را بر پوست آهو بنويسد و بکمر خود بسته و بخوابد بيدار نميشود تا اينکه آنرا از کمرش جدا نمايند و بردارند و اين عمل براي شخص مريضی که خواب نميرود و يا کسی که کارهای فکری دارد و يا آنکه نرس بر او غالب شده است مفيد بوده و صلاحيت استفاده از اين خاصيت را دارند .

## نام خداوند بخشنده مهربان

روز رسیدگی بحساب مردم نزدیک است اما آنها از یاد آن هم غافل بوده و روگردان میباشند (۱) آنچه از طرف پروردگارشان برای تنبیه و هشاری ایشان برسد شنیده و نشنیده گرفته و بله و ولع و بازی عمر میگذرانند (۲) دلهای ایشان بیازی سرگرم بوده و مستمکاران آنها در خفا و پنهانی میگویند مگر این شخص که سخن از ازیامت میگوید غیر از شما بشری است چگونه سحر و جادوی او را که می بینید معجزه می شمارید (۳) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بشر کین فرمود خدای من آنچه در آسمانها و زمین گفته شود میداند و داناست (۴) اما منافقین بین خود میگویند رؤیای سادقه و فرمایشات قرآنیه پیغمبر را خواب و خیال پنداشته بلکه پایه اقترای خود را بالاتر برده و آن بی مکرم را شاعر سخن پرداز می نامیدند و میخواستند مانند انبیاء پیشین معجزات و آیاتی بیارند (۵) مردم مکه چون ایمان نمیآوردند هلاک و نابود شدند آیا مردم مکه ایمان میآوردند تا از هلاکت و عذاب مصون باشند (۶)

خلاصه سوره انبیاء عبارت است از تعریض و ترغیب خلائق بر مستعد شدن برای قیامت و حساب و کتاب و لجوی کفار درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و قرآن و امر به سؤال از اهل فکر و بیان آنکه آسمان و زمین لغو و بیهوده آفریده شده و ادله توحید و میزان اعمال در قیامت و شرح حال حضرت ابراهیم و معاجزه آن حضرت و انداختن نمرود پان او را در آتش و سرد شدن آتش بر آن حضرت و اشاره بدانسان پیغمبران و اهل هر شهر و دیاری که در عذاب پروردگار هلاک و نابود شوند از برای آنها باز گشت و رجعتی در دنیا نخواهد بود.

قوله نالی، اقتراب للناس حسابهم وهم فی غفلة معرضون

روز رسیدگی بحساب مردم نزدیک است یعنی قیامت و وقت محاسبه خلائق و سؤال از نعمتهائی که خداوند بآنها عطا فرموده و امتثال اوامر و اجتناب از نواهی پروردگار نزدیک گردیده و وصف نمودن قیامت بقرب و نزدیکی برای آنست که هر چه آمدنی است نزدیک و در حکم حال است و فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله من

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۷) وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ (۸) ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَاهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ (۹) لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۰) وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ (۱۱) فَلَمَّا أَحْسَوْا بِبَأْسِنا إِذَاهُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ (۱۲)

فرستاده شدم با قیامت در یک زمان مانند در انگشت زیرا زمان از جهت آنکه بسیاری از آن گذشته و اندکی باقی است نزدیک باشد.

ولی این مردم از یاد قیامت غافل بوده و روگردان هستند و قرآنی که از طرف پروردگار برای تنبیه و هشدار ایشان رسیده و شنیده اند نادیده و نشنیده گرفته و بله و لعب و بازیچه عمر خویش را میگذرانند دلهای آنها بجای سرگرمی بده و ستمکاران در خفا و پنهانی میگویند این محمد صلی الله علیه و آله که سخن و گفتارش از قیامت است بشری مانند شما نیست چگونه سحر و جادوی او را که می بینید معجزه می پندارید.

در کافی ذیل آیه «وأسروا للتجوى الذين ظلموا» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند میفرماید منافقین و دشمنان پیغمبر سینه و دلهای خود را از دشمنی و عداوت آل محمد صلی الله علیه و آله پیر کرده و پس از رحلت آن حضرت افشا و اظهار میدارند.

«قال ربی یعلم القول فی السماء والارض» گفت بان مشرکین و کفار پروردگار من آنچه در آسمان ها و زمین گفته شود میداند و بر او پوشیده نیست و او شنوا دانا است بجز حمزه و کسانی و حفص تمام قراء بجای قال قل قرائت کرده اند و صحیح

ای رسول گرامی ما پیش از تو کسی را بر سالت نفرستادیم مگر مردان پاکی که با آنها وحی کرده ایم اگر نمیدانید از مردم بصیر و دانشمند این موضوع را سؤال کنید (۷) ما آنها را بدنهای ملکوتی نداده ایم که نیازمند بخوراك نباشند و ابدی و همیشه در دنیا بمانند (۸) آنگاه ما بوعده ای که داده بودیم وفا کرده آنها و هر که را میخواستیم رستگار نموده و نجات دادیم و مکاران مسرف را هلاك کردیم (۹) ما برای شما قرآن که کتابی هدایت کننده و دهنما و مایه سعادت است فرستاده ایم آیا تعقل و اندیشه نمیکنید تا از حقایق آن بهره مند شوید (۱۰) چه بسا مردم ستمکاری که در شهر و دیار خود بوده و ما بکفر اسال زشت ایشان را در هم شکسته و نابود نموده و بجای آنها اقوام دیگری ایجاد کردیم (۱۱) و آن ستمگران چون قدرت ما را بچشم دیده و احساس مینمادند از شهر و دیار خود میگریختند (۱۲)

همین است چه گفتیم در مقدمات  
امبر المؤمنین باد گرفته اند

قوله تعالى: **بَلْ قَالُوا** ضغاث احلام بل افتريه بل هو شاعر

منافقین گفتند این قرآن گفتاریست که اصلی برای او نمیشد بلکه پایه افتراء خود را بالاتر برده و گفتند از بافتد گیهای خود او است و آن نبی مکرم را شاعر سخن پرداز و قرآن را شعر موزون پنداشتند و به پیغمبر گفتند مانند انبیاء پیشین معجزات و آیاتی برای ما بیاور و بل در اینجا بمعنای اضراب است یعنی کلام اول را که بیازی گرفتند و با کردند و چون دانستند که قرآن هزل و دروغ نیست بلکه حق و جد است سخنان دیگری اظهار نمودند گفتند این قرآن را در خواب دیده و ضغاث احلام است ضغث لغت دسته گیاهی را گویند که در آن از هر نوع مختلف نیک و بد خشك و تر وجود داشته باشد و کنایه از خوابهایی است که اصلی ندارد چنانچه در سوره یوسف فرماید ضغاث احلام و ما نحن بتاویل الاحلام بعالمین یعنی این قرآن اصلی برای آنها نیست و این کلام را هم رها کرده و گفتند قرآن کلام محمد ﷺ است و آن را بافته از این هم برگشتند و گفتند محمد شاعری است و این قرآن شعرا باشد و تمام این گفتار را از روی عجز و تحجیر

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ (۱۲)  
 قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۱۳) فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ  
 جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ (۱۴) وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا  
 لِأَعْيُنٍ (۱۵) لَّوَارِدُنَا أَنْ تَتَّخِذَ لِهَوَاهُ لَاتَّخِذْ نَاهٍ مِنْ لَدُنَّا إِنَّ كُتَابَ عَلِيمٍ  
 (۱۶) بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ  
 الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (۱۷) وَلَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ عِنْدَهُ  
 لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَسْتَحْجِرُونَ (۱۸)

میگفتند و بی اندیشه سخن میرانند چه اقوال آنها متناقض است زیرا اضغاث احلام  
 کلامی را گویند که برای آن معنائی نیست و الفاظ آن تناسبی بایکدیگر ندارند و حال  
 آنکه قرآن در درجه علیا از فصاحت و بلاغت و کلامی پر معنی و جلالت است و آنکه  
 گفتند آن را بافته پاسخ این گفتار را مگر روشنیدند که در یکجا فرمود قانوبسورة  
 من مثله و در موضع دیگر فرمود قانوابعشر سور مثله مقتریات و آنکه گفتند  
 شعر است شعر دارای وزن و قافیه است و قرآن نه وزن دارد و نه قافیه و چون از  
 تمام این کلمات فروماندند گفتند برای ما آیه و علامتی مانند ناقة صالح و عصای  
 موسی بیاور خطاب رسیدای پیغمبر بآنها بگو ایمان بیاوردند اهل این شهرها که ما  
 ایشان را پیش از این مردم هلاک کردیم با آنکه آیات و معجزات بسوی آنها آمد  
 آیا ایشان ایمان خواهند آورد؟ و استفهام در اینجا بمعنای جحد است یعنی اگر آیات  
 و معجزات برای ایشان بیاید باز ایمان نخواهند آورد چنانچه گذشتگان ایمان  
 بیاوردند با آنکه آیه و علامت برایشان آمد ابرسول گرامی ما پیش از تو هم  
 کسی را برسالت نفرستادیم مگر مردان پا کبیکه بآنها وحی کرده ایم این آیه جواب

فرار نکنید و بسوی خانه‌ها و منازل خود بر گشته و تلافی گذشته را که شاید مورد باز خواست واقع شوید بنمائید و جبران کنید (۱۳) با کمال ندامت و حسرت گفتند وای بر ما که مردمی ظالم و ستمکار بودیم (۱۴) پیوسته باین حسرت و اسف معترف بودند تا ما باشمشیر قهر خویش ایشان را درو کرده و پست و نابود کردیم (۱۵) این آسمان و زمین و آنچه فیما بین آنهاست بیازیچه نیافریده ایم (۱۶) چنانچه میخواستیم جهان را ببازی گرفته و کاریبهدود و لغوی کنیم میکردیم و کسی قدرت بر اعتراض نداشت ولی ما این جهانرا بر روی حکمت و مصلحتی آفریده ایم (۱۷) ما همیشه حق را بر باطل چیره ساخته و آنرا نابود و محو کرده ایم و وای بر شما که خدا را متصف بکارهای لغو و بازیچه نموده اید (۱۸) آنچه در آسمان‌ها و زمین است همه ملک خدا میباشند و مقربان در گاه حضرتش هر گز از عبادت و بندگی اوسر پیچی نکرده و ضعف و ناتوانی بآنها راه ندارد (۱۹)

آنست که گفتند محمد ﷺ بشری مانند شما پیش نیست پروردگار فرمود آن پیغمبران که پیش از محمد ﷺ بودند مردانی از جمله بشر بودند که ما بایشان وحی کردیم اگر نمیدانید این موضوع را از اهل ذکر سؤال کنید

علی ابن ابراهیم ذیل آیه فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون از زراره روایت کرده گفت از حضرت باقر ع سؤال کردم اهل ذکر چه کسانی هستند؟ فرمود بخدا قسم اهل ذکر ما آل محمد ﷺ هستیم گفتم باید از شما سؤال شود؟ فرمود بلی عرض کردم سؤال کنند ما ئیم و آیا بر ما واجب است که از شما سؤال کنیم؟ فرمودند بلی سپس گفتم آیا بر شما هم جواب دادن بما واجب است یا خیر؟ فرمودند ما اختیار داریم که جواب بدهیم یا ندهیم و در تائید و فرمایش خود این آیه را تلاوت فرمودند: هذا عطاؤنا فامنن او امسك (آیه ۳۹ سوره ص) کنایه از آنست که خداوند دانش را بما عطا فرموده و مخیر گردانیده که از دانش خود بمردم افاضه کنیم یا نکنیم

يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَلَا يَفْتُرُونَ (۲۰) أَمْ اتَّخَذُوا إِلَهًا مِنَ الْأَرْضِ  
 هُمْ يَنْشُرُونَ (۲۱) لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَجَنَّانِ إِلَهَ رَبِّ  
 الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۲۲) لَا يَسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ (۲۳) أَمْ اتَّخَذُوا  
 مِنْ دُونِهِ إِلَهًا قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَ تَكُمُ هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مِنْ  
 قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۴) وَمَا أَرْسَلْنَا  
 مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ (۲۵)  
 وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ (۲۶)

نوله تعالى : وما جعلناهم جمداً لا يا كلون الطعام

وما كانوا خالدين

ما پیغمبران را بدن های ملکوتی نداده بودیم که نیازمند بخوراک نباشند و  
 ایشان همیشه در دنیا باقی بمانند این آیه رد گفتار آنهاست است که گفتند ما لهذا  
 الرسول یا کل الطعام و بمشی فی الاسواق و معنای آیه آنست ای محمد ﷺ  
 ما پیغمبران پیش از تو را بدن ملکوتی بآنها ندادیم که طعام نخورند و نمیرند و  
 پیوسته در دنیا بمانند تا طعام خوردن و مردن تو سبب شود که بهحضرت ایمان  
 بیاورند چه ما آنها را از حدود بشریت خارج نکردیم برای خاطر وحی که بسوی  
 ایشان می فرستادیم ثم صدقناهم الوعد آنگاه ما بوعده ای که بایشان داده بودیم از فتح  
 و ظفر و نجات از دشمن و هلاک کافران وفا کردیم و آنها و هر کرا از امة ایشان  
 که میخواستیم رستگار نموده و نجات دادیم و ستمکاران مرف را هلاک نمودیم

لقد انزلنا اليكم كتابا فيه ذكر كم افلا تعقلون

ما برای شما قرآن که کتاب هدایت کننده و راهنما و مایه سعادت است  
 فرستادیم آیا تعقل و اندیشه نمیکنید تا از حقایق آن بهره مند شوید

شب و روز بشقدیس پروردگار مشغول بوده و سستی نمی کنند (۲۰) این مشرکین از روی همین زمین برای خود خدایانی جعل نموده و آنرا آفریدگار میپندارند (۲۱) اگر در آسمان و زمین جز خدای یکتا خدای دیگری بود تباهی و فساد ایجاد میشد خداوند منزّه از آنست که مردم ناتوان توصیف میکنند (۲۲) او جل جلاله مورد پرسش واقع نشود و خلاصه از آنچه کرده اند مسئول میباشند (۲۳) آیا جز آن خدای یگانه خدای دیگری برای خویش انتخاب نموده اند بایشان بگو دلایل خود را بیاورید این قرآن ذکر آنهاست که با ما هستند و نیز ذکر پیشینان قبل از من است ولی بیشتر این مردم مشرک و جاهل سخن حق را نمیدانند و از دانستن آن نیز اعراض نموده و روگردان میباشند (۲۴) ای رسول گرامی قبل از این هم ما کسی را بر رسالت نفرستاده ایم مگر آنکه بسوی آنها وحی کرده ایم که جز من خدای یکتا و یگانه ای نیست مرا باید پرستش کنید (۲۵) مشرکین گفتند خداوند رحمان صاحب فرزند است منزّه است ذات مقدس پروردگار که دارای اولاد باشد بلکه همه مخلوق خدا و بندگان مقرب او میباشند (۲۶)

محمد بن عباس ذیل آیه فوق از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از ذکر در آیه اطاعت و پیروی نمودن از ائمه معصومین است که باید بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از ایشان اطاعت و تبعیت کرد و معنی آیه آنست اطاعت و پیروی از امام ذکر و شرف و عزت شماست پس بر سبیل پند و عبرت میفرماید «و کم قصصنا من قرية کانت ظالمة و انشانا بعدها قوما آخرین» چه بسا مردم ستم کاری که در شهر و دیار خود بوده و ما بکیفر اعمال زشت ایشان را در هم شکسته و نابود نموده و بجای آنها اقوام دیگری بیافریدیم

در کافی ذیل آیه فوق از سعید بن مسیب روایت کرده گفت حضرت امام زین العابدین علیه السلام در هر روز جمعه مردم را موعظه میفرمود و آنها را باین آیه متوجه آخرت کرده و میفرمود خداوند در قرآن کریم بابیان این آیه شمارا متنبه و متذکر ساخته بخدا قسم اگر شما پند پذیر باشید برایشان بزرگتر از این آیه لزومی ندارد و موعظه بالا تر از این یافت نمیشود

لَا يَسْتَوُونَ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (۲۷) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا  
خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ (۲۸) إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ (۲۹)  
وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي  
الظَّالِمِينَ (۳۰) أَوَلَمْ يَرَأِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا  
فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (۳۱) وَجَعَلْنَا  
فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سَبِيلًا لَعَلَّهُمْ  
يَهْتَدُونَ (۳۲)

فلما احسوا باننا اذاهم ير كضون

و آن ستمکاران چون عذاب ما را بچشم دیده و آثارش را مشاهده مینمودند  
از شهر و دیار خود می گریختند پروردگار بر سبیل تو بیخ بآنها فرمود فرار نکنید  
و از عذاب مکرر یزد و بسوی خانه ها و منازل خود بر گشته تا از شما پرسش و سؤال  
کنند که پیغمبرانتان را که کشت مفسرین گفتند این آیات اشاره است بدستان اهل  
حضور و شرح آن بدین قرار است قریه و دیاری بود در مملکت یمن اهل آن  
عرب بودند خدایتعالی پیغمبری بسوی ایشان فرستاد تا آنها را بخدا پرستی دعوت  
کند آن پیغمبر را تکذیب کردند و بقتل رساندند پروردگار بخت نصرا برایشان  
مسلط نمود آنها را کشت و خانه هایشان را غارت کرد و زن و فرزندان شان را به  
بندگی برد چون این حالت را مشاهده کردند پشیمان شدند در وقتیکه پشیمانی  
سودی نداشت فرار میکردند و می گریختند فرشتگان بطریق استهزاء بآنها می گفتند  
فرار نکنید بسوی خانه ها و منازل خود بر گشته و منادی از آسمان ندا میکرد  
کجا هستید ای طلب کنندگان خون پیغمبران در آن هنگام بگناه خود اعتراف  
کرده و با کمال ندامت و حسرت گفتند وای بر ما که مردم ظالم و ستمکاری

قبل از دستور و فرمان خدا کاری نکنند و بامر پروردگار با انجام امور می پردازند (۲۷)  
اعمال گذشته و آینده را میدانند و از کسی شفاعت نمی نمایند (۲۸) مگر آنکه خدا از او راضی باشد و پیوسته از ترس خداوند بیمناک و هراسان هستند (۲۹) اگر کسی مدعی شده بگوید من غیر از آن خدا خدای عالم هستم کبفراین ادعای او جهنم و دوزخ است و ما این چنین ستمکاران را کفر و مجازات میکنیم (۳۰) آیا کسانی که کافر شده اند ندیده بودند که این آسمان ها و زمین بسته بود و ما آن ها

را شکافتیم و زندگانی هر چیزی را از آب نامین

نموده ایم آیا باز هم ایمان بخدا نمی آورند (۳۱)

ما برای استقرار زمین کوهها را قرار

دادیم و در کوهها و زمین راهها و جاده

هایی ایجاد نمودیم تا مردم

هدایت شوند (۳۲)

بودیم پیوسته گفتارشان آن بود تا ما با شمشیر قهر خود ایشان را درو کرده و پست و نابود نمودیم و تشبیه نموده هلاك و عذاب آنها را بدرو کردن زرع

در کافی ذیل آیه فوق از بدر بن خلیل اسدی روایت کرده گفت شنیدم حضرت

باقر علیه السلام میفرمود زمانیکه حضرت قائم علیه السلام ظهور کرد جمعی را میفرستد تا بنی

امیه را از شام حضورش بیاورند بنی امیه چون این خبر را میشنوند فرار میکنند

بسوی روم اهل روم بآنها میگویند ما نمیگذاریم داخل مملکت ما بشوید تا آنکه

داخل در دین ما شده و نصرانی شوید آنها صلیب بگردن هایشان انداخته داخل شوند

هنگامیکه اصحاب حضرت قائم علیه السلام وارد روم شوند رومیان از آنان امان و صلح

طلبند ایشان گویند ما امان بشما نمیدهیم تا بنی امیه را تسلیم ما بنمائید تمام

بنی امیه را با اصحاب آنحضرت تحویل دهند در آن وقت خطاب میکنند بآنها فرار

نکنید بسوی شام برگردید باید بازخواست شوید و از ایشان سؤال میکنند دینه

ها را کجا پنهان کرده اید و بچه سبب حضرت سیدالشهداء علیه السلام و بارانش و ائمه و

پیروان آنها را بقتل رسانیدید در آن هنگام با کمال حسرت و ندامت میگویند وای

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفًّا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ (۳۳) وَ  
 هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَمْبَحُونَ (۳۴)  
 وَ مَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ (۳۵) كُلُّ  
 نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُمْ بِالْأَعْيُنِ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۳۶)  
 وَ إِذْ أَرَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ  
 آلِهَتَكُمْ وَهُمْ يَذْكُرُ الرَّحْمَنَ هُمْ كَافِرُونَ (۳۷) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ  
 سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ (۳۸)

بر ما که مردمی ظالم و ستمکار بودند اصحاب آن حضرت ایشان را با شمشیر قهر خویش  
 درو کرده و آنها را بجای خود هلاک و نابود کنند  
 و از عبد الاعلی ذیل آیه و «ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لاعبین»  
 روایت کرده گفت مسئله غنا را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نموده و عرض  
 کردم مردم تصور میکنند که رسول خدا رخصت در غنا داده اند ؟ فرمود بخدا قسم  
 دروغ می گویند و آیه را تلاوت نمود و فرمود وای بر کسیکه وصف کند مردی  
 یا شخصی را که ندیده و در مجلس او حاضر نشده

«لَوَارِدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ أَوْلَادًا مِنْ لَدُنْهُمْ أَنْ يَكُنَّا فَاعِلِينَ

اگر میخواستیم جهان را بپایز چه گرفته و کار بیهوده کنیم از نزد خود میگردیم  
 ولی ما کار بیهوده نکنیم

طبرسی از مجاهد و ابن عباس روایت کرده گفتند لهو در این آیه عبارت از  
 عیال و فرزند باشد چه نصاری معتقدند مریم و عیسی عیال و فرزند خدا هستند آیه  
 فوق در جواب آنها نازل شده میفرماید اگر میخواستیم عیال یا فرزند بگیریم از  
 نزد خود و عالم بالا میگرفتیم نه از آدمیان و آنها یک علم و اطلاع باو داشته و در

آسمان را سقف محفوظی کرده ایم ولی این کافران از مشاهده عظمت آن روگردان  
 میباشند (۳۳) و او آن خدائی است که شب و روز و خورشید و ماه را بیافرید و همه  
 آنها در مدار فلکی خود سیر میکنند (۳۴) هیچ يك از افراد بشر را پیش از تسو  
 عمر جاوید نداده ایم چگونه ممکن است چون ثوئی بمیرد و دیه گران همیشه در  
 دنیا باقی بمانند (۳۵) همه طعم مرگ را خواهند چشید و شما را به نیکی و بدی  
 اعمالتان مورد آزمایش قرار میدهیم و پس از مرگ بسوی ما باز گشت مینمایند (۳۶)  
 ای رسول گرامی و قتیکه کافران تو را می بینند بنظر تمخر بیک دیگر میگویند این  
 همان کسی است که بخدایان و بت های شما اهانت مینماید البته این مشرکین  
 بخدای رحمان و کذاب آسمانی او کافر هستند (۳۷) بشر فطرتاً

شباب کلاست اگر عجله نکنند بزودی آیات

پروردگار را بباشان

مینمایانیم (۳۸)

نزد شما است چون عیسی و مریم و شما می دابید عیال و فرزندان هر کس باید نزد  
 خودش باشد نه حضور غیر و انغاذ عیال و فرزندان بر ما روا نیست ما پیوسته حق را  
 بر باطل غلبه داده و باطل را محو و نسایب گردانیم و ای پر شما که خدا را متصف  
 بکارهای لغو و بازیچه نموده اید و عیال و فرزندان بر او روا می دارید و حال آنکه هر  
 چه در آسمانها و زمین است همه ملك خدا میباشد و مقربان در گناه حضرتش  
 هرگز از عبادت و بندگی او سرپیچی نکرده و سستی نمی کنند این مشرکین خدایانی  
 برای خود گرفته اند از زمین یعنی از سنگ و چوب و چیز های معدنی از قبیل مس  
 و آهن و طلا آیا این ها مردگان را زنده میکنند

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هیچکس نیست مگر آن  
 در دل او کلام حق وارد شود و آن گاه یا پذیرفته و قبول مینماید و یا آنکه  
 زیر بار کلمه حق نرفته ورد میکند و این است مفهوم آنچه که خداوند میفرماید  
 «بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق»

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدَانِ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۹) لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا  
 حِينَ لَا يَكْفُونُ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ (۳۰)  
 بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ (۳۱) وَلَقَدْ  
 اسْتَهْزَىٰ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۲)  
 قُلْ مَنْ يَكْفُوكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ  
 مُعْرِضُونَ (۳۳) أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ  
 وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ (۳۴)

و در محاسن بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ممکن  
 نیست باطلی در مقابل حق باشد مگر آنکه عاقبت حق بر باطل غالب شود و این  
 است معنای «نقذف بالحق علی الباطل»

ابن بابویه در آیه «يَسْتَبْخِرُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ» از داود بن فرقد عطار  
 روایت کرده گفت یکی از اصحاب و یارانم از من پرسید که آیا فرشتگان میخواهند  
 با خیر؟ گفتم نمیدانم و این آیه را تلاوت کردم گفت میخواهی آنچه را که در این  
 مورد حضرت صادق علیه السلام فرموده بدانی؟ گفتم بسیار مشتاقم گفت آن حضرت فرمود  
 هر موجود زنده‌ای ناگزیر میخواهد جز ذات اقدس پروردگار و فرشتگان هم  
 می‌خواهند عرض کردم پس در جمله لا یفترون چه میفرمائید؟ فرمودند تنفس فرشتگان  
 تسبیح آنهاست

ابن بابویه ذیل آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» از هشام بن حکم روایت  
 کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم دلیل آن که خدا یکبیت چیست؟  
 فرمود پیوسته بودن تدبیر و تمام و کمال بودن صنعت و این آیه را تلاوت نمودند  
 و نیز از حنان بن سدید روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام چگونه

کافران میگویند اگر شمار استگو هستید پس آن روز موعود و رستاخیز بزرگ چه وقت میرسد (۳۹) اگر کسانی که کافر شده‌اند میدانستند وقتی که آتش دوزخ از پیش رو و پشت سر ایشان را احاطه کند نمیتوانند از خود دفاع کنند و نه آنکه کسی بایشان مدد یاری خواهد کرد (۴۰) بلکه آن روز موعود ناگهانی میرسد و همه را مبهوت و گیج میکند که نه توانائی بر گشت آنرا دارند و نه میتوانند مهلت گرفته و بتأخیر اندازند (۴۱) ای پیغمبر انبیاء پیش از تو هم مورد استهزاء و تمسخر جهال و نادانان کافر کیش قرار گرفته‌اند ولی سرانجام کیفر و مجازات آن مسخر گوی که عذاب شدید خدا بود ایشان را احاطه نموده (۴۲) ای پیغمبر باهمت بگو غیر از خدای مهربان کیست که شمار در شب و روز محافظت کند باین حال از یاد پروردگار خود غافل و روگردانید (۴۳) آیا مشرکین غیر از ما خدایانی دارند که قادر باشند خود را یاری نموده و از قهر و خشم ما دفاع و جلو گیری کنند (۴۴)

عرش و کرسی را پرسیدم بحث مفصلی فرمود تا جائی که فرمودند یکی از اختلاف صفات عرش آنست که میفرماید خداوند رب العرش همان خدای یکتاست که او را نمی‌توان توصیف کرد ولی گروهی خدا را چنان وصف نموده‌اند که دارای دست است گفتند بد الله مغلوله دست خدا بسته است و جمعی بفکر ناقص خود برای خدا پاسا قائل شده میگویند خداوند يك پای خود را روی صخره و سنك بيت المقدس گذارده و از آن جا بآسمان صعود نموده و طایفه دیگری برای خدا انگشتان ثابت نموده و به پیغمبر اکرم ﷺ افترای بسته‌اند که آن حضرت فرموده خداوند را دریافتم در حالی که انگشت‌های خود را بر قلم گذاشته بود و برای خداوند جسم و دست و انگشت تو هم کرده و ذات اقدس پروردگار را که منزّه از تمام این اوهام است بسایر مخلوقات شبیه کرده‌اند خداوند میفرماید «فسبحان الله رب العرش عما یصفون» خداوند عرش از آنچه که وصف مینمایند منزّه و مبری است و برای او جل و جلاله مثل اعلی است که بوجه تمکین و تشبیه و توصیف نمیشود و برای حضرتش شبیه و نظیری ممکن نیست و دارای اسماء حسنی بوده که کسی دیگری بآن اسامی نامیده نشود

بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ (۴۰) قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ (۴۱) وَلَنْ مَسْتَهْمُ لَفَجْةٍ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لِيَقُولُنَّ يَا بَلَاءَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۴۲) وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ (۴۳) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ (۴۴) الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ (۴۵)

چنانچه فرموده و الله الاسماء الحسنی فادعوه بهار ذروالذین يلحدون فی اسمائه بغير علم و این مردم نادان با اسماء خدا و ذات او مشرک و کافر شده و بزعم خود کمان دارند که کار خوبی میکنند این است که میفرماید و ما یؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون پس آنچنان کسانی که با اسماء خداوند کافر شده اند مشرک هستند و از روی نادانی و جهالت اسماء حق را در غیر محل خود بکار برده اند خداوند فرموده مردم باید دست بسوی اولیاء و دوست و حجت خدا دراز نموده و پیروی از ایشان کنند و اولیاء خدا کسانی هستند که خداوند ایشان را بر دیگران فضیلت داده و صفات مخصوصی بآنها عطا کرده که بغير آنان بدیگری عطا نفرموده و پیغمبر اکرم محمد ﷺ را بر رسالت مبعوث و بر هبری خلق فرستاده تا دلیل و راهنمای بسوی خدا باشد و پس از رحلت آن حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام و ائمه راشدین از فرزندان آن جناب راهنمایان و هادیان امت بوده و ایشان اسماء حسنی پروردگار هستند و این حدیث مفصل است و در این مقام مختصری ذکر شد و مفصل آن بخواست خدا در تفسیر رب العرش العظيم که در سورة نمل است بیان خواهد شد انشاء الله .

بلکه ما ایشان و پدران آنها را از نعمت های خود بهره مند ساختیم تا عمر طولانی کردند آیا آن ها نمی بینند ما چنان قدرتی داریم که اگر بخواهیم زمین و اهلش را از اطراف و جواب میکاهیم آیا آن ها با عجز و ناتوانی خود ممکن است بر ما چیره شد و غلبه کنند (۴۵) بآنها بگو من بوحی پروردگار شما را از عذاب روز جزا میترسانم اما گوش مردم کر پند پذیر نبوده و نمیترسند (۴۶) و چون مختصری از عقوبت پروردگار ت با ایشان برسد خواهند گفت وای بر ما که مردم ستمکاری بودیم (۴۷) ما در روز قیامت ترازوهای عدالت را میگذرایم و هر کس ستم روا نداریم و اگر دانه خردای از شخصی سرزده باشد بحساب بیاوریم و علم ما برای رسیدگی بحساب همه کافی است (۴۸) ما بموسی و هرون کتاب تورات را که فرق بین حق و باطل مینمود عطا کردیم که روشنی بخش دلها و مایه تذکر و تنبه پرهیزکاران بود (۴۹) پرهیزکاران کسانی هستند که در پنهانی و آشکار از خداوند خویش ترسیده و از روز موعود و ساعت قیامت بیمناک میباشند (۵۰)

مشکلمین دلیل ممانعت را از آیه فوق گرفته اند گفتند دلیل بر آن که خدای تعالی یکی است آنست اگر دو خدا یا بیشتر می بود میان آنها ممانعت وجود داشت چنانچه یکی از ایشان چیزی میخواست بیافریند دیگری بر ضد و بر خلاف آن اراده مینمود یا مراد هر دو بر میآمد یا خیر و یا مراد یکی حاصل میشد دون دیگری چنانچه مراد هر دو حاصل میشد منجر با اجتماع ضدین میگردد و اگر مراد هر دو بر نمیآمد فعل از قادر متعال ممتنع و مؤدی بود نقص در قدرت را و اگر مراد یکی بر آمد جز دیگری نقص در قدرت آن حاصل میشد که مرادش بر نیامده و چون تمام قسمتها باطل است پس شاید که پروردگار عالم شریک و انبازی در الهیت او بوده باشد

قوله تعالی : **اِتَّخَذُوا مِنْ دُونِ الْهَةِ قُلُوبًا تَوَابِرْهَانُکُمْ**

آیا روا بود جز خدای بگانه خدای دیگری برای خود انتخاب کنند ای محمد **وَالَّذِينَ** بایشان بگو دلایل و حجت برهان خود را بر این دعوی که کرده اید بیاورید چه هر ادعائی که از دلیل و برهان عاری باشد مقبول نیست و این آیه دلیل

و هذا ذكر مبارك انزلناه افانتم له منكرون (۵۱) ولقد آتينا ابراهيم  
 رشده من قبل و كنا به عالمين (۵۲) اذ قال لايه و قومه ماهذه  
 التماثيل التي انتم لها عاكفون (۵۳) قالوا وجدنا ابائنا لها عابدين (۵۴)  
 قال لقد كنتم انتم و آباؤكم في ضلال مبين (۵۵) قالوا اجئتنا بالحق  
 انت من الالعين (۵۶) قال بل ربكم رب السموات و الارض الذي  
 فطرهن و انا على ذلكم من الشاهدين (۵۷) و تالله لا كيدن اصنامكم  
 بعدان تولوا مدبرين (۵۸) فجعلهم جذاذاً الاكبر آلهم لعلهم اليه يرجعون (۵۹)

بر بطلان تقلید است بگو ای محمد ﷺ این قرآن ذکر و یاد آوری آنهاست  
 است که با من هستند و از من پیروی میکنند و آن چه ایشان محتاج باشند از  
 حلال و حرام و قضا یا و احکام و مصالح در این قرآن موجود است و یاد آوری از  
 داستان و اخبار پیشینیان قبل از من در این قرآن موجود است چنان چه رسول  
 اکرم ﷺ در وصف آن فرمود در قرآن داستان پیشین و گذشتگان و اخبار آیندگان  
 و فصل حکومت میان شما موجود است و قرآن از طرف پروردگار بحق و بحقیقت  
 نازل شده نه بهزل و مزاج ولی پیشتر این مردم مرك و جاهل سخن حق را نمیدانند و از  
 دانستن آن نیز اعراض نموده و روگردان میباشند

محمد بن عباس ذیل آیه « هذا ذکر من معی و ذکر من قبلی » از حضرت  
 موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود ذکر یکباره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله  
 بود علی بن ابیطالب علیه السلام است و ذکر پیش از آن حضرت پیغمبران و اوصیاء پیشین  
 میباشند .

« وما ارسلنا من قبلك من رسول الا نوحى اليه انه لا اله الا انا فاعبدون » ابرسول  
 گرامی پیش از تو هیچ پیغمبری را برسالت نفرستادیم مگر آنکه بسوی آنها وحی

این قرآن کتاب با برکت و وسیله هدایت است که ما فرستاده‌ایم آیا شما منکر آن هستید (۵۱) ما ابراهیم را به کمال رشد و شایستگی رسانیدیم پیش از تو و لیاقت او را میدانستیم. (۵۲) روزی ابراهیم پسر مادر خود و بستگانش گفت این بت‌ها و مجسمه‌های بی‌روح چیست که مورد احترام و پرستش شماست و عمری را بعبادت آنها تلف کردیده‌اید (۵۳) گفتند مبادیده‌ایم که پدرانمان هم آنها را پرستش میکردم اند (۵۴) ابراهیم گفت شما و پدرانتان در گمراهی بوده و هستید (۵۵) مردم با ابراهیم گفتند آیا تو بر علیه خدایان ما سخن برحق و دلیل روشنی داری یا آنکه ما را بی‌بازی گرفته‌ای (۵۶) ابراهیم گفت خدای شما آن پروردگاری است که آسمانها و زمین را ایجاد کرده و من برای سخن حق گواهی میدهم (۵۷) بخدا قسم همینکه شما از بت‌ها و بتخانه غافل شوید من آنها را درهم می‌شکنم (۵۸) و غیر از بت بزرگ همه را در هم شکست و آنرا گذاشت تا شاید نزد او رجوع نمایند (۵۹)

گردمایم که جز من خدای یکتا و یگانه‌ای نیست مرا باید پرستش کنید که مستحق عبادت جز مرا نیست و مشرکین گفتند خداوند رحمن صاحب فرزندانست مشرکین قریش فرشتگان را دختران و یهودیان عزیز و نصاری مسیح را پسران خدای پنداشتند منزله است ذات پروردگار که دارای اولاد باشد بلکه همه آنها مخلوق خداوندگان مقرب او میباشند پیش از دستور و فرمان خدا کاری نکنند و بامر پروردگار بانجام امور می‌پردازند اعمال گذشته و آینده را میدانند و از کسی شفاعت نکنند جز آنکه خدا از او راضی باشد و پیوسته از ترس خداوند بیمناک و هراسان هستند و هر آنکه ادعا کند و بگوید من غیر از آن خدا خدای عالم هستم کیفر این ادعای او آتش دوزخ است و ما این چنین ستمکاران را کیفر و مجازات میکنیم

ابن بابویه بسند خود از حسین بن خالد ذیل آیه «و لا یشفعون الا لمن ارضى» روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام میفرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس معتقد به حوض کوثر نباشد خداوند او را کنار حوض من وارد نکند و هر که بشفاعت من ایمان و اعتقاد نداشته باشد مورد شفاعت من واقع نخواهد شد شفاعت من مختص گناهکاران آنم میباشد و بسوکاران بشفاعت محتاج نمیشوند

قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۶۰) قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى  
 يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ (۶۱) قَالُوا فَاتُّبِعْهُ عَلَىٰ آثِنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ  
 يَشْهَدُونَ (۶۲) قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ (۶۳) قَالَ بَلْ فَعَلَهُ  
 كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطَفِقُونَ (۶۴) فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ  
 فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (۶۵) ثُمَّ تَكْبَرُوا عَلَىٰ رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمَا هَؤُلَاءِ  
 يَنْطَفِقُونَ (۶۶) قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ  
 أَفِ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۷)

راوی میگوید از حضرتش سؤال کردم مرد از آلان ارضی چیست؟ فرمودند  
 هر کس که خداوند از مراتب ندین و دین داری او خوشنود و راضی باشد شفاعت  
 خواهد شد.

و در کافی از محمد بن عقیله ذیل آیه (اولم یزالذین کفروا ان السموات والارض  
 کانتا رتقا) روایت کرده گفت یکی از دانشمندان شام حضور حضرت باقر علیه السلام شرفیاب  
 شده عرض کرد برای من مشکلی پیش آمده و از اشخاص متعدد سؤال کرده ام هر کس  
 آرا بطریقی تاویل و تفسیر مینماید حضرت فرمود مشکل خود را بیان کن  
 گفت اول چیزی که خداوند خلق نموده چیست بعضی میگویند قدر است و جمعی  
 عقیده دارند که قلم بوده و عده ای تصور کرده اند روح است؟ حضرت فرمود هیچکدام از  
 اینها نیست وقتی خداوند بود که جز ذات اقدسش چیزی نبود و عزیز بود و پیش از عزت او  
 هیچ نبوده چنانچه میفرماید (سبحان ربك رب المزة عما یصفون) و خالق بود قبل از آنکه  
 خلقی بیافریند و اول چیزی که آفرید آب بود که تمام موجودات را از آن آفرید و نسبت  
 همه موجودات با آبست و نسبت آب به چیزی نیست پس از آب باد را خلق نمود و آب را بر آب  
 مسلط ساخته و بشدت بر آن بوزید و بر اثر وزش باد امواجی بر روی آب پدیدار شد از

چون قوم بت‌ها را وازگون و خرد شده دیدند گفتند کدام ستمکاری این عمل را با خدایان ما نموده است؟ (۶۰) جمعی گفتند ما شنیده‌ایم جوانی ابراهیم نام از بت‌های ما ببدی یاد میکرد (۶۱) گفتند او را در برابر چشم مردم حاضر کنید تا گواهی دهند (۶۲) گفتند ای ابراهیم آیا تو با خدایان ما چنین کرده‌ای (۶۳) ابراهیم جواب داد بلی این بت بزرگ چنین کرده اگر سخن میگویند از آنها سوال کنید (۶۴) در ضمیر خود اندیشه کرده و پیش خود میگفتند شما که ستایش این بت‌ها میکنید ستمکاری میباشد (۶۵) همگی سرها بزیر افکندند و با ابراهیم گفتند تو میدانی که این بت‌ها قدرت گویائی ندارند و حرف نمیزنند (۶۶) ابراهیم بایشان گفت آیا چیزی را پرستش میکنید که نه فایده‌ای برای شما دارد و نه بتواند زیانی بشما برسانداف بر شما و آنچه که می‌پرستید مگر شعاعقل ندارید و فکر نمیکنید؟ (۶۷)

موج کفی سفید و پاکیزه حادث شد از آن کف زمین را که همواره فاقد هر گونه شکافی بود بیافرید و بالای آب بنهاد پس از آن آتش را خلق فرمود از آن واز تصادم آتش و آب دودی برخاست از آن دود آسمانی ایجاد گردید در کمال پاکیزگی و صفا که هیچ سوراخ و شکافی در آن نبود چنانچه میفرماید: «والسمااء بناها رفع سمکها فسویها و اغطش لیلها و اخرج ضحیها» و بسته در آن موقع در آسمان از آفتاب و ماه و ابر اثری نبود و آسمان را بر فراز زمین پیش از گسترانیدن آن برافراشت بطوری که میفرماید «والارض بعد ذلک دحیها» مرد شامی عرض کرد پس معنای «اولم یزالذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما» چیست؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود شاید شما تصور میکنید که آسمان و زمین بیکدیگر متصل و چسبیده شده بودند و بعد یکی را از دیگری بریده و جدا کرده‌اند؟! آن مرد عرض کرد بلی همینطور خیال میکردم باو فرمود از این پندار ناجا استغفار کن مراد از رتق آسمان آنست که آسمان بسته بود و باران از آن فرو نمیبازید و منظور از رتق زمین آنست که سطح زمین فاقد شکاف بوده و روئیدنی و درخت از آن خارج نمیشد وقتی که خداوند مخلوقات را بیافرید و بر روی زمین منتشر نمود زمین را آماده روئیدن نباتات و اشجار نمود و آسمان را مأمور فرو ریختن باران کرد و «فتقناهما» بدین ترتیب صورت پذیر گشت دانشمند شامی عرض

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۶۸) قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (۶۹) وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمْ الْأَخْرَبِينَ (۷۰) وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ (۷۱) وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ (۷۲) وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (۷۳)

کرد شهادت میدهم که شما از فرزندان پیغمبرانی و علم و دانش و اثره پیغمبرانست و تو حجت خدائی در روی زمین

و از ابی بکر حضرمی روایت کرده گفت سالی هشام بن عبدالملک بمنظور انجام فریضه حج بمکه رفته و ابرش کلبی هم همراه وی مشغول مناسک بود در گوشه مسجدالحرام حضرت صادق علیه السلام را مشاهده نمود هشام بابرش گفت آیا آن شخص را می شناسی و گفت خیر هشام گفت این مرد آنکسی است که شیعه عقیده داشته و گمان میکنند که وارث علم پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده و عالم بمساکان و مایکون میباشد ابرش گفت هم اکنون از او سئوالی خواهم کرد که جواب آنرا جز پیغمبر و یار وی نمیتواند بگوید هشام گفت من دوست دارم که چنین مسئله ای از او بشنایم ابرش خدمت امام شریفیاب شد و این آیه را تلاوت نموده پرسید مرا دازرتق و تقی آسمان و زمین چیست؟ آنحضرت فرمود خداوند همان ذات اقدس است که خود خوبشتن را وصف نموده که عرش او بر آب و آب بر هوا و هوا نیز غیر محدود است روزی بود که خداوند جز آب و هوا چیزی خلق نکرده همینکه اراده فرموده زمین را خلق کند باد را امر فرمود که بر آب بشدت بوزد تا موج پدید آید از موج کفی خارج شد آن کف را چون کوهی در محل خانه کعبه قرارداد و زمین را از زیر آن بیرون کشید این است که فرمود اولین

مردم گفتند ابراهیم رلبا آتش بسوزانید و باین عمل خود خدا بابتان رایاری کنید (۶۸) ما با آتش امر کردیم که برای ابراهیم سرد و سالم باش (۶۹) آنها میخواستند با ابراهیم کینه توزی نموده و آسیب برسانند ولی ما خودشان را دچار زیان و خسارت نمودیم ما ابراهیم و لوط را از ورطه خطر نجات داده و بر زمین با برکت شام روانه ساختیم (۷۱) ما با ابراهیم اسحق و نوح را یعقوب را عطا کرده و همه ایشان را شایسته مقام رسالت کردیم (۷۲) و ما ایشان را مقام پیشوائی دادیم تا بفرمان ما بر هبری خلق پرداخته و وحی کردیم که کارهای نیک نموده

و مخصوصا نماز بر پا دارند و زکوة

بدهند و ما را پرستش و

عبادت کنند (۷۳)

خانه‌ای که خداوند برای مردم مقرر داشته خانه کعبه معظمه بوده مدتی که مقبض حضرت نوحی تعلق داشت در نیک فرمود آنگاه اراده آفرینش آسمانها نمود از موج دریا و کف آن دودی ایجاد شد از آن دود آسمانها را برافراشت و در آن آفتابها و ماهها و ستارگان و افلاک و بروج و ثوابت مقرر داشت آنگاه آسمان را بشکافت تا باران ببارد و زمین را مستعد بیرون آوردن نباتات و درختان نمود و این است مراد از فتح آسمان و زمین ابرش گفت بخدا قسم تا کنون کسی چنین تفسیری برای من نکرده بود و تقاضا کرد حضرت یکبار دیگر حدیث فوق را تکرار فرموده و بر اثر آن ابرش که مردی منکر و کافر بود اسلام اختیار نمود گفت شهادت میدهم که نویسر یغمبر و حجت خدائی و این گواهی را سه مرتبه بزبان آورد (خداوند نسبت تمام موجودات را با آب داده و میفرماید همه چیز را از آب زنده کرده ایم و آب را بچیز دیگری منسوب نفرموده است.) عیاشی از حسین ابن علوان روایت کرده گفت طعم آب را از حضرت صادق ع پرسیدند؟ فرمود آب طعم زندگانی دارد و آیه و جعلنا من الماء کل شیء حی را در تائید فرمایش خود تلاوت نمودند

قوله تعالى: و جعلنا فی الارض رواسی ان تمید بهم و جعلنا

فیها فجاجا سیلا لعلهم یهتدون

ما برای استقرار زمین کوهها را قرار دادیم و در کوهها راه و جاده‌هایی ایجاد

نمودیم تا مردم هدایت شوند و راه یابند پروردگار در این آیه بر بندگان منت نهاد  
 بآنکه زمین را مقرایشان قرار داد و در آن کوهها ایجاد نمود تا حفظ کنند آن را از جنبش  
 فرمود امیر المؤمنین علیه السلام چون خداوند زمین را بیافرید می جنبید مانند کشتی  
 بر روی آب پروردگار آنرا بکوهها ثابت و برقرار نمود چنانچه میفرماید والجبال  
 اوتادا و ما آسمان را سقف محفوظی کرده ایم یعنی آن را محفوظ داشته از شیاطین  
 چنانچه میفرماید «وجعلنا هارجوماً للشیاطین» بآنکه نگاه داشته از سقوط چنانچه  
 فرمود «ان الله یمسك السموات والارض ان تزولا» اما این کافران از آیات و دلالات و از  
 مشاهده عظمت آن اعراض نموده و رو گردانند و در آن تفکر نمیکنند و آن خدائی  
 است که شب و روز خورشید و ماه را بیافرید و آنها در مدار فلکی خود سیر میکنند  
 و شناورند: «و ما جعلنا ابشر من قبلك الخلد افان مت فهم الخالدون» هیچ يك از  
 افراد بشر راپیش از تو عمر جاوید نداده ایم چگونه ممکن است چون توئی بمبرد و  
 دیگران همیشه در دنیا باقی بمانند.

طبرسی از صحابه روایت کرده سبب نزول آیه آن بود که کافران مکه می  
 گفتند ما انتظار مرگ محمد صلی الله علیه و آله را میکشیم آیه فوق نازل شد و فرمود اگر ایشان  
 چشم بر مرگ تو دوخته اند ما هیچ آدمی را در دنیا زندگانی جاوید نداده ایم و پیش  
 از تو کسی جاوید نماند تا تو نیز بمانی آیا اگر تو بمیری آنها همیشه در دنیا باقی  
 خواهند ماند همه طعم مرگ را خواهند چشید و ما شما را به نیکی و بدی اعمالتان  
 مورد آزمایش قرار میدهم و پس از مرگ بسوی ما باز گشت مینمائید و شما را بسوی  
 حکم ما آورند برای کیفر اعمال و پاداش حسنات

طبرسی ذیل آیه کل نفس ذائقة الموت از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده  
 فرمود وقتی امیر المؤمنین علیه السلام بیمار و بستری شده بود جمعی از اصحاب بعیادتش رفته  
 ضمن پرسش حال عرض کردند بیماری و مرض را چگونه در یافتی؟ فرمود بشر و بدی  
 و آیه را تلاوت نموده و فرمودند مراد از خیر صحت و غنا و ثروت و غرض از شر  
 مرض و فقر میباشد

واذا رآك الذين كفروا ان يتخذوك الاهزوا

ایرسل گرامی وقتی کافران تو را می بینند بنظر تمسخر بیکدیگر میگویند  
این همان کسی است که بخدایان و بت های شما اهانت مینماید و این مشرکین و  
کافرین بخدای رحمان و توحید و کتاب آسمانی او کافر هستند

قوله تعالى : ولقد استهزاء برسلك قبلك فحاق بالذين سخروا منهم

پروردگار در این آیه تسلیت میدهد به پیغمبرش میفرماید ای رسول ما پیغمبران  
پیش از تو هم مورد استهزاء و تمسخر جهال و نادان کافر کیش قرار گرفته اند ولی  
عاقبت کیفر و مجازات آن مسخره گوی ها که عذاب شدید خدا بود ایشان را احاطه  
نموده سپس اشاره میکند بنعمتی از نعمتهای خود و میفرماید ای پیغمبر بامت بگو  
غیر از خدای مهربان کیست که شما را در شب و روز محافظت کند با این حال از  
یاد پروردگار خود غافل درو گردانید

ذوالنون مصری گفت شبی از شبها بیرون آمدم شب روشن و مهتابی بود بکنار  
رود نیل میرفتم کژدمی را دیدم بشتاب میرود چنانکه من باو نمیرسیدم با خود  
گفتم در این سربست بدنبال آن رفتم تا با آب رسیدم و زغی کنار آب آمد آن کژدم  
را بر پشت خود نشانید و از آب عبور داد چون بخشکی رسید باز سرعت راه پیمائی نمود  
تا بمکانی رسید که در آن جوان برنائی خوابیده و مار سیاه بزرگی روی سینه او قرار  
گرفته و آهنگ دهن او کرده آن عقرب آمد و بر پشت مار سوار شد ایشی بآن  
زد و کشت و بینداخت آن مار را و بر گردید من از آن منظره بشگفت آمدم و بر  
بالین آن برنا ایستادم و با آواز بلند این اشعار را خواندم

يا نائما والخليل بحرسه من كل سوء يدب في الظلم

كيف ينال العيون عن ملك تا تيك منه فوائد النعم

آن جوان بصدای من از خواب بیدار شد من آنحال را برای او بیان کردم بر  
دست من توبه کرد و اسلام آورد ام لهم الله تمنعهم من درنا آيا مشرکین غیر از ما خدایانی  
دارند که قادرند ایشانرا باری نموده و از قهر و خشم ما دفاع و جلو گیری نمایند و حمایت  
کنند آن خدایان آنها خود را نتوانند نصرت و یاری کنند پس چگونه دیگران را یاری

خواهند نمود و صاحبی نباشد که حمایت و حفظ کند ایشانرا از عذاب مابلیکه ما اینان و پدران ایشانرا از نعمتهای خود بهره مند گردانیدیم تا عمر طولانی کنند سپس بر سبیل توبیخ بآنها میفرماید آیا نمی بینند ما چنان قدرتی داریم که اگر بخواهیم زمین و اهلش را از اطراف و جوانب میبکاهیم چه صاحب هر دیار و مملکتی که هلاک شود آن شهر و مملکت ویران شود و در خبر است که معصوم فرمود خرابی زمین و دیار بر مرگ علماء و دانشمندان باشد و هر کجا که در آن عالم و دانشمندی وجود نداشته باشد آن دیار و زمین خراب است اگر چه در نظر مردم آن دیار آباد می باشد آیا مشرکین و متمر دین باعجز و ناتوانی خود ممکن است بر ما چیره شده و غالب آیند ابرسول ما باین کافران بگو من بوحی پروردگار شمارا از عذاب روز جزا میترسانم اما گوش مردم کرپند پذیر نبوده و تمیترسند و این جمله را بطریق مبالغه در تشبیه فرمود چه آنها در اثر انتفاع بزدن بسماع بمنزله کرانند و الا میشوند آن گاه برای تنبه فرمود چون اندکی از عذاب پروردگار بابشان برسد از آن بفریاد آیند و خواهند گفت وای بر ما که مردم ستمکاری بودیم و بر نفس خود ستم کردیم مادر روز قیامت قرا زوهای عدالت را میگذاریم و هرگز بکسی ستم روا نداریم و اگر دانه خردلی از شخصی گناهی سر زده باشد بحساب میآوریم و علم ما برای رسیدگی بحساب همه کافی است.

در کافی ذیل آیه و لئن مستهم لفحة من عذاب ربك از سعید بن مسیب روایت کرده گفت روزی حضرت امام زین العابدین ع مردم را موعظه میفرمود و در ضمن بیانات خود این آیه را تلاوت نموده و فرمودند این آیه مربوط بمعصیت کاران امت است و اگر برای مشرکین فرض کنید پس پایان آیه را که میفرماید و نضع الموازين القسط لیوم القيمة فلا تظلم نفس شیئا و ان کان مثقال حبة من خردل اتینا و کافی بناحاسبین را چگونه می پندارید - ای بنده گان خدا بدانید و آگاه باشید که روز قیامت برای مشرکین میزان نصب نمیشود و دفتر نامه اعمال آنها گشوده نشده و همگی دفعتاً بسوی دوزخ روانده میشوند رسیدگی بحساب و دفاتر اعمال و نصب میزان عدالت مختص اهل اسلام می باشد پس ای مسلمانان وای بنده گان خدا از روز قیامت بترسید و نیز از آن حضرت و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرموده اند مراد از میزان پیغمبران و اوصیاء آنها می باشد و نیز

یکی از القاب و کنیه‌های حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام میزان الاعمال است  
ابن شهر آشوب بسند خود از حضرت صادق ع روایت کرده فرمود میزان محمد ص  
واهل بیت آن حضرت هستند و در احتجاج بسند خود از حضرت صادق ع روایت کرده  
گفت شخصی از آن حضرت سؤال کرد که آیا اعمال مردم را در قیامت با نرازو می‌سنجند  
فرمود اعمال جسم نیستند که تا با میزان سنجیده شود آنها صفائی هستند که از اعمال  
مردم ناشی شده چیزی با نرازو و میزان سنجش میشود که سنگینی و یا سبکی آن معلوم  
نباشد و حال آنکه خداوند بتمام اعمال و افعال خلائق دافع عالم است و هیچ چیزی از علم  
خدا پنهان نیست سائل عرض کرد پس مراد از فمن ثقلت موازنه چیست؟ فرمود یعنی  
هر کس که اعمال نیک او رجحان و برتری داشته باشد.

« قوله تعالى: ولقد اتينا موسى وهرون الفرقان وضياء وذكرا للمتقين »

ما موسی و هارون کتاب توریه را که فرق بین حق و باطل مینمود عطا کردیم  
که روشنی بخش دلهای ما به تذکر و تنبیه پرهیزکاران بود و پرهیزکاران کسانی هستند  
که در پنهانی از خداوند خویش ترسیده و از روز موعود و ساعت قیامت بیمناک میباشند  
این قرآن کتاب بابرکت و وسیله هدایت است که مافرساده ایم آیا شما منکر آن  
هستید و ناامیده قرآن ذکر مبارک برای بسیاری فوائد آن از امر و نهی و پند و زجر و  
امثال و حکم و مکارم اخلاق و افعال و استقوام افانتم له منکرون استفهام توبیخی است  
یعنی برای چه منکر قرآن هستید با آنکه تمام آن معجزه است سپس بیان میفرماید که  
پیش از موسی و هرون و محمد ص ما ابراهیم را بکمال رشد و شایستگی رسانیدیم و لیاقت  
او را میدانستیم.

علی ابن ابراهیم ذیل آیه و تالله لا کیدن اصنامکم از حضرت صادق ع روایت کرده  
فرموده حضرت ابراهیم مدنی آذر و قوم خود را از بت پرستی نهی نمود و مؤثر واقع نشد و  
حجت‌ها و دلائل او را انکذیب کردند و زعیدی بودند و در تمام مردم شهر بعید گاه میرفتند  
و ابراهیم را نگهبان بتخانه کرده بودند ابراهیم طعامی فراهم ساخته و بدرون بتکده  
رفت و از طعام مزبور بهر يك از بت‌ها میداد و میگفت بخورید و بامن سخن بگوئید البته  
جوابی از ایشان نشنید لاجرم تیشه‌ای بدست آورده و دست و پای تمام بت‌ها را بشکست

و لَوْطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ  
 إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ (۷۴) وَ ادْخُلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ  
 الصَّالِحِينَ (۷۵) وَ نُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلٍ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ  
 مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) وَ نَصْرَنَاءَ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ  
 كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۷۷) وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ  
 فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفِثَتْ فِيهِ غَمَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ (۷۸)

و تیشه را بگردن بت بزرگ نهاد و همیشه نمرود و همراهان بشهر باز گشته و به  
 بتکده رفتند بت ها را شکسته دیدند و غضبناک شده در جستجوی مرتکب این عمل  
 بتحقیق پرداخته گفتند ابراهیم در شهر بوده ممکن است او چنین توهین ناروایی نسبت  
 بخدایان ما کرده باشد نمرود فرمان داد ابراهیم را حاضر ساختند ابتدا نمرود آذر را  
 مورد خطاب و ملامت قرار داده و گفت چرا وجود این پسر را از من پنهان داشتی آذر  
 عرض کرد ای پادشاه مادرش در اختفای او کوشا بوده و همواره میگفت اگر پادشاه از  
 بابت ابراهیم پرسش و بازخواست کند من جواب خواهم داد نمرود مادر ابراهیم را احضار  
 نموده و گفت چرا وجود این بچه را اطلاع ندادی که امروز مرتکب بزرگترین جنایت  
 هاشده و خدایان ما را چنین درهم شکسته مادر جواب داد ای پادشاه من فرزندم را از نظر  
 رعیت پروری و دولت خواهی پنهان نمودم پادشاه گفت مقصودت را نفهمیدم مجدداً گفت  
 پادشاه تمام رعیت را امر بکشتن داده بودند من ترسیدم اگر این پسر را معرفی  
 بکنم دستور قتل او را خواهی داد و کشور دچار کمبود مردان لایق و جوانان میهن  
 دوست میشود بهم خود با کتمان فرزندم خدمتی باز دانی پس جوان و بنفع پادشاه نموده ام  
 نمرود از جواب مادر ابراهیم متنبه شده دست از کشتار بچه ها برداشت

و در ذیل آیه «قال بل فعله کبیر هم» از آنحضرت روایت کرده فرمود بخدا قسم

همچنین ما لوط را دانش و قدرت فرمانروائی داده و او را از شهری که مردمش کارهای پلید و زشت میکنند رهائی بخشیدیم که آن مردم بد عمل و بسیار زشت کردار بودند (۷۴) ما لوط را مشمول مرحمت و لطف خود کردیم زیرا که از نیکوکاران صالح بود (۷۵) ای پیغمبر یاد کن از نوح نبی که پیش از این برسالت برگزیده بودیم و امت و قومش او را تکذیب نموده و از ما درخواست کرد که او و بستگانش را از بدبختی بزرگی نجات داده و رهائی بخشیم (۷۶) ما او را در مقابل مردمی که آیات ما را تکذیب کرده بودند باری نموده و چون مردم بدی بودند همگی را غرق کردیم (۷۷) و نیز ابرسول گرامی یساکن از داود و سلیمان آن وقتی را که آنها درباره گوسفندان بی شبان مردم که زراعت مزرعه‌ای را تباه کرده بودند داوری میکردند و ما گواه قضاوت و داوری آنها بودیم (۷۸)

بیت بزرگ مرتکب شکستن بتها شده و نه آنکه ابراهیم دروغ گفته است زیرا ابراهیم گفت بت بزرگ آن کارها را نموده اگر سخن بگوید چون سخن نگفته مرتکب آن نشده است.

نمرود برای مجازات ابراهیم با اطرافیان و درباریان بمشورت پرداخت و موقتاً او را زندانی نمود و بالاخره بتعام مردم امر نمود برای کمک و یاری خدایان خود بجمع آوری هیزم بپردازند و نوده عظیمی فراهم آورند تا ابراهیم را در آتش بسوزانند و بکیفر برسانند.

در اجرای فرمان پادشاه در صحرائی خارج از شهر کوهی از هیزم فراهم نموده و برای تماشای نمرود نیز بر بالای برج مرتفعی تخت و سایبان بنا کرده و برای پرتاب نمودن ابراهیم منجنیق حاضر ساختند و هیزم‌ها را آتش زده و شعله و حرارت آن بجدی شد که از فاصله بسیاری پرت کنند و از آن نداشتند که در آن منطقه طیران کنند پس از انجام مقدمات ابراهیم را برای فکندن در آتش حاضر کردند ابتدا آذر سیلی بصورتش زده و با او امر نمود دست از عقیده خداشناسی برداشته و با احترام بخدایان و بت‌ها از آتش سوزی خود در انجات داده و خلاصی یابد ابراهیم از قبول پیشنهاده آذر خود داری و آماده سوختن شد و برقرار گاه مخصوص منجنیق جای گرفت تمام فرشتگان و موجودات

برای رهائی ابراهیم از آتش از پیشگاه ربوبی بجنبش درآمدند زمین بسخن در آمده گفت پروردگارا این ابراهیم تنها موحد روی زمین است که قصد سوختن او را دارند فرشتگان عرض کردند : در تمام روی زمین خلیلی جز ابراهیم نیست که پرستش خدای یگانه را مینماید اکنون دشمن بر او مسلط شده و میخواهند او را بسوزانند خطاب رسید خاموش باشید کسی چون ابراهیم از مرگ نمی ترسد اگر بخواهیم او را حفظ نموده و چنانچه مرا بخواند دعایش را مستجاب خواهم کرد ابراهیم مفاد سورة اخلاص را بزبان آورده گفت یا الله یا واحداً احدیاً صمد یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفو احدی جنی من النار برحمتک یا ارحم الراحمین « جبرئیل ابراهیم را در منجیق ملاقات نموده و گفت آیا از من باری و کمک لازم داری یا خیر؟ ابراهیم گفت من از تویی احتیاج بوده و نظرم فقط بسوی پروردگارم میباشد « و علمه بحالی حسبی من مقالی » جبرئیل انگشتی بابراهیم داد که بر روی نگین آن نوشته شده بود :

« لا اله الا الله محمد رسول الله الجنات ظهري الى الله اسئدت امری الى الله وفوضت امری الى الله » در همین حال از جانب پروردگار خطاب « یا نارا کونی بردا » صادر شد ابراهیم که بوسیله منجیق بوسط آتش پرتاب شده بود بر اثر برودت حاصله بشدت میلرزید تا جماعه و سلاماً علی ابراهیم ابلاغ گردید ابراهیم در آتش چون باغ مصفائی با جبرئیل مشغول صحبت بود و نمیدانست که از دیدگاه خود صحنه آتش را در زیر نظر داشت و انتظار سوختن ابراهیم را میکشید مشاهده نمود که ابراهیم در باغ سبز و خرمی باشخص دیگری حدیث میکند با دز گفت چقدر فرزندان در نزد خدای خود گرامی و عزیز است لوط با مشاهده آن احوال بخدای ابراهیم ایمان آورده و از آنجا بسوی شام رهسپار گردید .

در این روایت نوشته شده همینکه با آتش وحی شد که سرد و سلامت باشد مدت سه روز در تمام دنیا آتش اثر خود را از دست داده و بجای سوختن سرد و سالم شده بود .

ابن بابویه در ذیل آیه « و جعلناهم ائمه یهدون بامرنا » از زید بن علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده گفت روزی خدمت پدرم امام زین العابدین علیه السلام نشسته بودم که جابر بن عبدالله انصاری حضور پدرم شرفیاب شده و مشغول صحبت

بودند که ناگاه برادر امام محمد باقر علیه السلام از حجره بیرون آمد همیشه چشم جابر برادر امام افتاد گفت این پسر چه نیکو شمائل و شباهت نامی بشمائل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد جابر پرسید ای فرزند نام تو چیست برادر امام گفت محمد جابر سوال کرد فرزند کیستی اشاره بپدر بزرگوار نموده گفت امام زین العابدین علیه السلام جابر گفت پس شما محمد باقر میباشی بی اختیار از جابر خواست برادر امام محمد باقر را در آغوش گرفته و بر سر و رویش بوسه زد و گفت ای محمد جدت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بوسیله من بشما سلام رسانیده است برادر امام گفت درود و سلام بر جد بزرگوارم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باد جابر بیدرم گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بمن فرمود چون فرزندم محمد باقر را ملاقات نمودی سلام مرا باو برسان او همنام من و بشمائل من و وارث علم و دانش من است حکم او حکم من میباشد هفت نفر از فرزندان اعمای خدا و امامان و امان بر امت هستند و هفتمین آن ها قائم ما است که زمین را پر از عدل و داد مینماید پس از آن که پراز ظلم و جور شده باشد و آیه فوق را در تائید این مقال تلاوت نمودند.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود در قرآن و کتاب خدا ذکر و ائمه شده یکی ائمه حق است چنانچه میفرماید و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا و آنها امامان و پیشوایان خلقند بامر و فرمان پروردگار نه بامر و فرمان مردم خلائق را بسوی خدا دعوت نموده و رهبری فرمایند و امر و حکم الهی را بر هر چیز مقدم بدارند و دیگری ائمه کفر و باطل است چنانچه میفرماید و جعلناهم ائمة یدعون الی النار اینان پیشوایانی باشند که مردم را بسوی آتش جهنم دعوت نموده و از امر و حکم پروردگار پیروی ننمایند و بمیل و هوای نفسانی و خلاف قرآن و دستور خدا میان مردم حکم کنند و امر خود را بر فرموده پروردگار مقدم بدارند و این حدیث را شیخ مفید نیز روایت کرده

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از ائمه در آیه امامانی باشند از ذریه حضرت فاطمه علیها السلام و مقصود از یوحی الیهم چیزهایی است که بوسیله فرشته روح بر ایشان نازل میشود

### توله تعالی و لوطا اتیناه حکما و علما

ما داستان لوط و قوم او را در سوره هود و همچنین نوح را بیان نمودیم با آنجا  
مراجعه شود

### توله تعالی: و داود و سلیمان اذیحکمان فی الحرث اذلفشت فیه غنم القوم و کنا لحکمهم شاهدین

ای رسول گرامی یاد کن از داود و سلیمان آن وقتی که آنها در باره گوسفندان  
بی شبان مردم که زراعت مزرعه را تباه کرده بودند دآوری میکردند و ما گواه  
قضاوت و دآوری آن ها بودیم نفس آن را گویند که گوسفندان بی شبان در جایی  
چرا کنند که آن محل را فاسد نمایند و زرعش را از بین ببرند

داستان حکم داود و سلیمان آن بود دو نفر مرد متخاصم حضور داود پیغمبر  
آمدند یکی صاحب زرع و کشت بود دیگری صاحب گوسفند صاحب زرع گفت شب  
گوسفندان این مرد دارد مزرعه و کشت من شدند و تمام زراعت را تباه کردند و از بین  
برده اند حضرت داود دستور داد خسارت وارده را قیمت نمایند و بهمان مقدار از گوسفندان  
گرفت و بصاحب زرع تسلیم کرد چون باز گشتند سلیمان ایشان را در اثناء راه مشاهده  
نمود فرمود پدرم میان شما چگونه حکومت کرد؟ واقعه را بیان کردند گفت اگر  
من حاکم بودم بغیر این حکم مینمودم آنها رفتند و بساود گفتند داود سلیمان را  
خواست و گفت اگر تو حاکم بودی چگونه حکم مینمودی؟ عرض کرد گوسفندان  
را بصاحب زرع میدادم تا از شیر آنها استفاده کنند و منافع دیگر ببرند و زرع را  
و اگذار مینمودم بصاحب گوسفند تا بکشت و زراعت مشغول بشود وقتی زراعت آن  
بعد اول رسید که گوسفندان چرا کرده بودند در آن هنگام زرع را بصاحب  
زرع و گوسفندان را بصاحب گوسفندان تسلیم میکردم داود گفت نیکو حکمی  
می نمودی.

در کافی از ابی بصیر روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام  
داود و سلیمان چگونه در قضیه واحد بطور اختلاف حکم نمودند؟ فرمود خداوند به  
پیغمبر اینکه پیش از داود بودند و حی نمود هر زراعتی را در شب گوسفندان فاسد

کنند باید آن ها را از صاحبش گرفت و بصاحب زرع بعنوان غرامت تسلیم کرد و پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله فرمود بر اصحاب ماشیه آنست که مواشی خود را در شب نگاه دارند و بر اصحاب زرع و حیوانات لازم است در روز زرع خودشان را حفظ کنند داود مطابق وحی گذشتگان قضاوت کرد و وحی شد بسلیمان هر زراعتی را در شب کوفسندگان ثبأ کنند استفاده آنها از زاد و ولد و شیر پشم بصاحب زراعت تعلق دارد و باین وحی حکم اول منسوخ گردید چنانچه میفرماید «و کلا آتینا حکماً و علماً» و فرمود برای داود چند فرزند بود از خداداد درخواست نمود آگاه کند او را که کدام يك از پسران پیغمبر و خلیفه و جانشین او میباشد پروردگار بدین وسیله او را اعلام نمود که سلیمان خلیفه او است تا بنی اسرائیل بدانند و او را بشناسند در آنوقت سلیمان یازده ساله بود

و اصحاب اجتهاد تمسك کردند باین آیه بر سحت و جواز اجتهاد و گفتند سلیمان این حکم را با جتهاد کرد و اگر اجتهاد جایز نبود سلیمان بآن حکم نمیفرمود جواب آنها آنست که سلیمان و داود حکم با جتهاد نگذاشتند و هر يك از ایشان جز بوحی پروردگار حکم ننمودند پیغمبر بودند و پروردگار وحی میرسید و اگر گویند هنوز سلیمان و وحی نرسیده بود این معنی و گفتار برخلاف ظاهر آیه است که میفرماید «ففهمناها سلیمان و کلا آتینا حکماً و علماً» ماقصاوت از سلیمان بوحی آموختیم و بهر يك از داود و سلیمان مقام حکم فرمائی و دانش عطا کردیم و هر اجتهادی که خلاف وحی باشد ناقض وحی است و نمیتواند کسی بگوید که اجتهاد نقض وحی خدا مینمایند چه در این فرض وحی بی فایده و لغو باشد زیرا خداوند عالم بمصالح و مفاسد خلق میباشد و بقول و عقیده اصحاب اجتهاد هر مجتهدی مصیبت است و هر حکم که میکند همان تکلیف و عین سوابست و چنانچه اجتهاد برای پیغمبری جایز میبود مخالفت نمودن با آن پیغمبر بسبب اجتهاد نیز جایز بود چنانچه مخالفت مجتهدین بایکدیگر از جهت اجتهاد جایز است و بدیهی است مخالفت بای پیغمبر کفر است و پروردگار در سوره نجم آیه ۳۷ میفرماید «و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى یوحى» هر گز بهوای نفس سخن نمیگوید سخن او غیر وحی خدا نیست.

فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّا آتَيْنَاهَا حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ  
وَ الطُّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ (۷۹) وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ نَبُوسٍ لَّكُمْ لِنَتَحَصِّنَكُمْ مِنَ  
بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (۸۰) وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ  
إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ (۸۱) وَ مِنَ  
الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَ يَعْمَلُونَ عَمَلًا ذُوْنَ ذِكٍّ وَ كُنَّا لَهُمْ  
حَافِظِينَ (۸۲) وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الضَّرَّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ  
الرَّاحِمِينَ (۸۳) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ  
مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرَى لِّلْعَابِدِينَ (۸۴) وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِدْرِيسَ  
وَ ذَا الْكُفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ (۸۵)

و بعضی گفتند فرقی میان حکم داود و سلیمان نبود در حقیقت و نفس الامر چه  
داود حکم نمود خسارت وارده را قیمت کنند و بهمان مقدار از گوسفند بعنوان غرامت  
بصاحب زرع تسلیم بدارند ولی سلیمان حکم کرد در مدت فساد زرع گوسفند در دست  
صاحب زرع بماند و تمام منافع آن برای او باشد و صاحب گوسفند زرع را باصلاح در آورد  
باین وسیله مقصود و غرامت تأمین میشود چه غرض از زرع و گوسفند هر دو انتفاع آنها  
باشد و این معنی نظیر آنست شخصی متاعی از دیگری تلف کند بنزد دو حاکم روند  
حاکم اول حکم کند بده درهم و حاکم دوم بیک دینار و قیمت هر دینار ده درهم باشد در  
این دو حکم تفاوتی نیست اگر چه بصورت متناقض هستند

«قوله تعالى : و سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطُّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ»

و کوهها و مرغها را مَسَخَّرَ داود گردانیدیم تا با او تسبیح می نمودند و ما این معجزات  
را بر دست او ظاهر می کردیم داود پیغمبر چون در بیابان و صحرا اقامت یافت و تسبیح میکرد

و ما آن را بسيلمان بوحی آموختيم و بهر يك مقام حکم فرمائی و دانش عطا کردیم و کوهها و مرغانا را مسخر داود گردانیدیم و با او تسبیح میگفتند و ما این معجزات را از او پدیدار آوردیم (۷۹) و صنعت زره ساختن داود آموختیم تا از آزار زخم شمشیر یکدیگر محفوظ بمانید آيا شما سپاسگذار هستید (۸۰) و ما باد سر سر را در تحت فرمان سليمان گذاردیم تا بر زمین با برکت شام بوزد و ما بهمة مصالح امور جهان دانا میباشیم (۸۱) ما گروهی از دیوان را در اختیار سليمان قرار دادیم که در ژرف دریا ها غوض نموده و از نفائس زیر آب برای او بیاورند و یا در پایر کارهای مورد نیاز خدمتگذارش باشند و ما از آن دیوان تکههایی مینمودیم (۸۲) ايرسول گرامی باد کن از وقتی که ایوب نبی دست بدعا برداشته و گفت پروردگار من از بیماری رنج بسیار میبرم و تو مهربان تر از هر مهربائی (۸۳) ما دعایش را اجابت نموده و زن و فرزندانش را که از او گرفته بودیم باو بر گردانیده و نظیر آنها را هم برای تکمیل احسان و لطف خویش باو عطا کردیم تا هم شفقت خود را تمام نموده و هم برای بندگان وسیلة تذکری باشد (۸۴) همچنین اسمعیل دادرس و ذوالکفل همگی از برد باران سابر بوده اند (۸۵)

کوهها و مرغانا و طیور همچنان با او تسبیح میکردند و علما و صنایع لبوس لکم و ماصنعت زره ساختن را بداد او آموختیم تا از آزار زخم شمشیر یکدیگر محفوظ بمانید آيا شما سپاسگزار نعمت پروردگار هستید نخست شخصی که زره ساخت داود پیغمبر بود خداوند آهن را بر دست او نرم کرده آن را با آتش احتیاجی نبود صفحه های آهن را حلقه میکرد و در هم میافکند با سانی انجام میگرفت

در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روزی از جانب پروردگار بداد وحی رسید چنانچه تو از بیت المال ارتزاق نکنی و بخوری از بندگان نیکو و شایسته تقرب می خواه بود چرا از دسترنج خود استفاده نمیکنی حضرت داود مدت چهل شبانه روز از شدت نائز و خوف خدا گریه نمود خداوند بآهن امر فرمود که در دست داود چون موم نرم باشد آن حضرت از آهن هر روز يك زره می ساخت و آن را بهزار درهم می فروخت در مدت یکسال سیصد و شصت زره ساخته و سیصد و شصت هزار

در هم فروخت و بی نیاز شد .

«ولسليمان الريح عاصفة تجري بأمره الى الارض التي يار كنا فيها» و مسخر کردیم برای سلیمان باد سخت را و فرمان او میرفت و بر زمین بابر کت شام میوزید مفسرین گفتند برای سلیمان بساطی بود چهار فرسخ در چهار فرسخ چون بجنك یا سفر میخواست برود ساز و لشکر را بر آن بساط می نشاند باد عاصف را امر میکرد تا آن بساط را حیرت داده به هوا ببرد سپس به باد ملایم میفرمود آن را براند بآنجا ای که میخواهد بامداد یکماه راه می پیمائید و شبانگاه یکماه باز میآورد بعضی از مورخین نقل کرده اند که لوحی در نواحی بغداد یافتند که اصحاب سلیمان آنرا نوشته بودند ترجمه آن اینست بامداد از اصطخر پارس بدینجا آمدیم و قیلوله کردیم و نماز شام بشام باشیم انشاء الله

«ومن الشياطين من يغوسون له ويعملون عملا دون ذلك و كنا لهم حافظين» و نیز مسخر کردیم برای سلیمان جماعتی از دیوان را که برای او غواصی میکردند و از دریا جواهر و نفایس زیر آب بیرون میآوردند و در سایر کارهای مورد نیاز از قبیل ساختن بنا و عمارات خدمتگذارش بودند و ما آن دیوان را آنکه بانی مینمودیم تا از فرمان او بیرون نرفتند ما داستان سلیمان را در سورة سبا انشاء الله بیان خواهیم نمود .

«قوله تعالى : وایوب اذا نادى ربه انى مسنى الضروا انت ارحم الراحمين» ایرسول کرامی بیاد آورد وقتی که ایوب دست بدعا برداشته و گفت پرورد گارا من از بیماری رنج بسیار میبرم و تو مهربان تر از هر مهربانی ایوب پیغمبر نسب شریفش بدین طریق بحضرت ابراهیم خلیل میرسد آنحضرت از اهالی روم و فرزند امر من بن رازح بن روم بن عیسی بن اسحق بن ابراهیم میباشد مادرش از فرزندان زادگان لوط است در شهر حابیه که میان رمله و دمشق واقع شده متولد گردید خدای تعالی او را بر گزید و به پیغمبری مبعوث فرمود ایوب بامکننت و ثروت مند تر بن اهل زمان خود بود تمام سوادشام و حلب و سهل تعلق بحضرتش داشت گویند دارای یانصد کاونرو باهر جفت کاونی بنده و مملوکی بود و هر کدام از آنها اهل و عیال و فرزندان داشتند کاوهای ماده و کوسفند و شتر بسیار داشت خداوند انواع مال و ثروت و نعمت دنیا را باو عطا فرموده بود عیالش دختر افراتیم

بن یوسف از زیباترین عصر زمان خود بود از آن مجلله چهارده فرزند هفت پسر و هفت دختر بوجود آمد چنانچه مردی بود با جمال یکو منظر خوش خوی و پرهیز کار و با خیر و مهربان مال خود را از مردم و یتیمان و بینوایان و درماندگان در بیخ نداشت شیطان در کار او عاجز و حیران بود هر چه خواست او را وسوسه کند و بهری از عبادتش را تباه گرداند نتوانست در آنوقت از زمین بآسمان ممنوع نشده بود چون عبادات ایوب را بالا بردند بر آنحضرت حسد برد گفت خدایا امروز تو را در روی زمین بنده نیست عابد و شاگرد ترا ایوب همانا این شکر و عبادت وی برای خاطر آنست که مال و ثروت و فرزندان و تجملات بسیاری با و عطا فرمودی گمان من آنست چنانچه در مورد امتحان و آزمایش قرار بگیرد و این مال و ثروت و فرزندان او را بگیری صبر نکند کفران و ماسیاسی بجا آورد پروردگار فرمود چنین نیست که تو پنداشتی ایوب در هر حال که باشد از سراه و ضراء شکر و سپاس ما بجا آورد و شدت سختی در او تأثیر نکند در آنحال شیطان گفت خدایا مرا مسلط کن بر مال و فرزندان او فرمود مسلط کردم شیطان بتعجیل آمد تمام ثروت و فرزندان او را تباه و هلاک نمود آنحضرت در شکر و سپاس پروردگار بیفزود و عرض کرد خدایا برهنه و تهی از مادر متولد شدم برهنه هم بسوی تو میآیم الهی تو مال و فرزندان من عطا فرمودی خودت بگیر قتی راضی هستم بر ضای تو حق تعالی بشیطان فرمود نگفتم رفاه و شدت در حال ایوب تأثیری ندارد و فرزندش در شکر و سپاس او نیندازد شیطان گفت خدایا ایوب میداند دنیا ئیکه از او گرفته ای بزودی بر میگرددانی ما یملک خود را داد تا نفس خویش را حفظ نماید چه سیره مردم آنست که مال و فرزندان را فدای خود کنند اگر نه چنین است مرا بر تن و جان او مسلط گردان فرمود تسلط دادم تو را بر بدنش جز بر دل و زبان و دید گانش شیطان از ترس آنکه مبادا رحمة پروردگار بر او سبقت یابد سرعت خود را بنزدیک ایوب رسانید و بادی در بینی او دمید فوراً حرارت بر مزاجش غلبه نمود تب کرد و بیمار شد.

جمعی از مفسرین عامه احادیثی در موضوع بیماری ایوب نقل نمودند که بکلی معمول و کذبست و اینگونه مطالب بساحت قدس پیغمبران روا نباشد مثلاً گویند هفت سال حضرتش را در کنایس بنی اسرائیل انداخته بودند کسرم در اندامش افتاده و بدنش

عفوای پیدا کرده بود و کسی نمیتوانست از آن مکان عبور نماید اینگونه سخنان نقض غرض بهشت پیغمبران باشد و آنها نباید دارای امراض مسریه بوده تا مردم از ایشان نفرت کنند و شاهد بر این بیان حدیثی است که ابن بابویه نقل نموده .

ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حضرت ایوب مبتلا شد به بلا یا و امراض نه بکیفر معصیت و جزای گناهی پیغمبران معصوم باشند گناه کبیره و صغیره از آنها سرزنند و امراض ایشان نه بطریق است که رایحه کریهه داشته و یا خون و جراحت از بدنشان خارج بشود و کرم داشته باشد و یا منظر آنان قبیح گردد و مردم از مشاهده آنها وحشت کنند مردم از جهة فقر و ناتوانائی ایوب از او رو بر گردان بودند و نمیدانستند که فقر و احتیاج او از پروردگار صلاح و مصلحت بزرگی دارد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود خداوند پیغمبران و اولیاء و مقربان خود را مبتلا می نماید بابتلاء اتی تا مردم در باره ایشان غلو نکنند و آنها را با خدا شریک قرار ندهند و دیگر آنکه امراض و ابتلائات بر مردم سهل و آسان گردد و مردم در مان ضعیف را بخاطر ضعف و ناتوانائی آنها اهانت نمایند و فقیر و مریض را بجهة فقر و مرضش آزرده خاطر نکنند و تابدارند خداوند قادر است هر که را بخواهد مریض و یا تندرست و سالم قرار میدهد و هر آنکه را بخواهد غنی یا فقیر مینماید این ابتلائات سبب عبرت و پند بعضی از مردم شود و باعث شقاوت و سعادت طایفه دیگر گردد و در تمام این حالات پروردگار حکیم و توانا با عدالت رفتار نموده و در افعال و قضایا صلاح و مصلحت حال بندگان را ملحوظ داشته و باید با او توکل نمود .

خلاصه در تمام مدت پیغمبری ایوب با آن همه تبلیغات بجز سه نفر بیش باو ایمان نیاوردند یکی بنام بفن از اهل یمن بود و دو نفر دیگر از اهل حبشه بودند یکی بنام بلد و دیگری موسوم بصافه این دو نفر روزی باحوال پرسی ایوب آمدند او را رنجور و بیمار یافتند بیکدیگر گفتند ایوب گناهی کرده است که خداوند بر او رحمت نمیکند آن جوان یمنی بایشان مخاصمه کرد و گفت مگر نمیدانید که ایوب پیغمبر خداست و خدا بتهالی دوستان خود را امتحان و آزمایش میکند و آنها را بیمار و مریض میکند پروردگار ایوب را بهر دو حال امتحان کرده بمحنت و نعمت و در هر دو حال او را شاکی یافت و در محنت صابر شما از این سخنیکه گفتید توبه کنید ایشان گفتند راست

و نیکو گفتی ایوب از این سخنان آن دو نفر دلتنگ و ملول شد و آن جوان آنها را ملامت کرد و ایوب گفت مرا نیکو نید گناه کردم و این رنجوری عقوبت آنست خدا یا تو میدانی که من هیچ شب را نداشتیم از طعام سیر شوم و در پیرامن من گرسنه باشم و هرگز پیراهنی نپوشیدم در حالیکه برهنه را مشاهده کنم و اول او را پوشیده و سیر کردم در حال جبرئیل نازل شد و خبر داد مدت محنت برآمد دعا کن تا خدا تو را شفا دهد آنحضرت دعا کرد و گفت رب انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین و در مدت بیماری او از اقطار زمین بیماران و صاحبان امراض و بلا بارانزداد و میاورند دعا میکرند خداوند در اثر دعای آنحضرت آنها را شفا میداد و باو گفتند چرا برای خودت دعا نمیکنی میفرمودم مردم از خداوند شرم دارم هشتاد سال در نعمت و عافیت او بودم اکنون چند روزی که مرا مبتلا کرده از او عافیت طلب نمائیم تا چند آنکه در نعمت و عافیت بودم در محنت باشم دعا نکنم جز آنکه خودش امر بفرماید ایوب چنان مریض بود که هر وقت بقضای حاجت میخواست برود اهل او دستش را میگرفت و بجای نشاندند آنکه او را از راه میگردید چون فارغ میشد صدا میکرد میامد دست او را میگرفت و بجای خودش بر میگرددانید خویشان و دوستان همه او را رها کردند مگر رحمة عیال آنحضرت که او را خدمت مینمود طعام و غذا برایش حاضر میکرد ایوب هر چند رنجش سخت تر میشد شکرش افزون تر میگردد و ساعتی از ذکر خدا غافل نبود شیطان فریاد و استغاثه نمود اصحاب خود را دورش جمع کرد و گفت من در کار ایوب عاجزم هر چه محنت او سخت تر میشود سیاستش بیشتر گردد مرا چاره بیاموزید که در راه او چه حیل بکار برم ایشان گفتند ما اتباع و پیروی تو هستیم و چاره از تو میاموزیم انواع مکر و حیل که باو دانشمندان و عالمان از راه بدر میبری و پدر همه خلا بقرآن که آدم است از راه بدر بردی و بر او ظفر یافتی بکار ببر گفت از جهة زن آدم را از راه خارج و فریب دادم گفتند ایوب راهم باید از راه عیال او بردست بگیری گفت این رای نیکوئی است که شما دادید پس از آن آمد و رحمة را یافت که برای ایوب طعام میساخت باو گفت ای بنده خدا شوهرت کجاست جواب داد فلان مکان بیمار در رنجور افتاده مدتی است که بیماری بر او مستولی شده است و هیچ اثر بهبودی در او مشاهده نمیشود چون رحمة را نتوان یافت طمع کرد که او را فریب دهد گفت و اعجاب باد نداری زمانیکه مال و جمال و فرزندان

وَاتَّقِنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۸۶) وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ يَنْقُذَهُ عَلَيْهِ فَنادى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمُؤْمِنِينَ (۸۸) وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (۸۹) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَاصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (۹۰) وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۹۱)

و کسی به ثروت او میرسید همه از بین رفتند و هر چند روز که پیش می‌آید کار او بدتر و سخت‌تر می‌گردد و از این حالات یاد او میداد تا بگریه انداخت و رحمه راسپس گفت من دواي او دادم اگر صيحت مرا بشنود گفت آن چیست شیطان گفت گوسفندی از من بستاند و بنام من قربانی کند تا خدا او را عاقبت دهد و شفا بخشد که این دارم و معجز است رحمه گوسفندی از شیطان بگرفت و بنزد ایوب آورد گفت ای پیغمبر خدا تا چند رنج و محنت می‌کشی طبیبی آمد و مرا چیزی بپا موخت و صیحتی کرد و آن داستان را بیان نمود و گفت این گوسفند بنام او قربانی کن که شفای درد تو است ایوب باو گفت ای بی‌خرد میدانی آن که بود او دشمن خدا ابلیس بود میخواست تا من برای او قربانی کنم او مرا بر جزع داشت روز کار گذشته را بتو تذکر داد و قبول کردی و اندیشه نمودی که ما را آن اموال داد گفت خدا عطا فرمود ایوب گفت خداوند هم عوض میدهد و تواند داد و روز دیگر شیطان بصورت مرد نیکو و با هیبت و زنی پادشاهان بر اسب نیکوئی سوار شده پیش رحمه آمد و باو گفت حال شوهرت ایوب چگونه است رحمه جواب داد بفايت و بجور است شیطان گفت مرا می‌شناسی پاسخ داد نه گفت

و ما این انبیاء را مشمول رحمت خود ساختیم بجهت آنکه از نیکمردان عالم بودند (۸۶) و نیز بیاد آوریونس را وقتی که از قوم خود بر آشت و غضبناک از میان ایشان بیرون رفت و گمان کرد که ما او را دچار عسرت و سختی نمیکنیم ولی در تاریکی شکم ماهی بمناجات و دعا پرداخته گفت نیست خدائی جز تو ای خدای یگانه تو منزله از هر عیبی و من بر نفس خویش ستم کرده‌ام (۸۷) ما دعایش را اجابت کرده و او را از غصه رهائی داده و این چنین مردم مؤمن را نجات میبخشیم (۸۸) و یاد بیاور وقتی را که ذکریا پروردگار خود را خواند و گفت ای پروردگار مرا تنها و بلاعقب مگذار تو بهترین وارث اهل عالم هستی (۸۹) ما دعای زکریا را اجابت نموده و یحیی را باو بخشیده و زرش را شایسته و قابل بارداری نمودیم چونکه آنها در کارهای خیر و نیکو سریع و شتاب کرده و ما راهم در مواقع ترس و ناامیدی و هم از روی میل و اخلاص میخواندند و در برابر ما خاشع و خاضع و فروتن بودند (۹۰) و نیز از مریم طاهره یاد کن که رحم خود را با کیمزه محفوظ نگاهداشت و ما از روح خود در آن دمیده و پسرش را از معجزات و آیات بزرگ اهل عالم گردانیدیم (۹۱)

من خدای زمینم و هر چه هست از بیماری ایوب و رنج و تلف مال و فرزندان او همه را من کردم چه تو مرا رها کرده و بتعبادت خدای آسمان اقبال و توجه نموده اگر تو مرا یکبار سجده کنی من آن همه رنجها از او بردارم و مال و فرزندان او را رد کنم رحمه جواب داد تا من بایوب نگویم هیچ کاری انجام ندهم شیطان گفت اگر مرا سجده نمیکنی پس بایوب بگو هنگام طعام خوردن بسم الله و در آخر الحمد لله نکوید تا من از او بخشنود شوم و او راشفا دهم و مال فرزندان را باو بدهم رحمه بایوب خبر داد بهر چه شیطان گفته بود ایوب بر او خشم کرد گفت امروز با دشمن خدا شیطان مناظره و گفتگو کرده‌ای و بر سخنان محال او گوش داده‌ای و الله اگر خدا مرا شفا دهد تو را صد چوب بزام از نزد من بیرون رو و او را براند چون رحمه رفت ایوب تنها بماند و نزد او هیچ طعام و غذا و مونس نبود صورت بر زمین نهاد و چند مرتبه گفت رب انی مسنی الضروانت ارحم الراحمین صدائی شنید ای ایوب سر از سجده بردار پروردگار دعای تو را اجابت کرد دیای بر زمین بزن آنحضرت پا بر زمین زد چشمه پدیدار شد در آن غسل کرد هیچ

اِنَّ هَذِهِ اُمَّةٌ وَّاحِدَةٌ وَاَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون (۹۲) وَتَقَطَّعُوا اَمْرَهُمْ  
 بَيْنَهُمْ كُلَّ اِلٰنَا رَاجِعُونَ (۹۳) فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ  
 فَلَا كُفْرًا لِّسْمِیْهِ وَاَنَا لَهُ كَاتِبُونَ (۹۴) وَحَرَامٌ عَلٰی قَرْیَةٍ اَهْلَكْنَاهَا  
 اَنَّهُمْ لَا یَرْجِعُونَ (۹۵) حَتّٰی اِذَا فَصَحَّتْ یَاجُوجُ وَمَاجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ  
 حَدَبٍ یَنْسِلُونَ (۹۶) وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَاِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ اَبْصَارُ الَّذِیْنَ  
 كَفَرُوا یَاوِلُنَا قَدْ كُنَّا فِیْ غَفْلَةٍ مِنْ هٰذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِیْنَ (۹۷)

رنجی براندام او باقی نماند پای دیگر بر زمین زد چشمه دیگری نمودار گردید از  
 آن آشامید رنج درونی او را خداوند زایل گردانید و جمال و جوانی باو داد جبرئیل  
 نازل شد حلهای از بهشت آورد و بر او پوشانید ابری بر آمد و بر او ملخ زرین بیارید  
 او آنها را بدست جمع مینمود خطاب رسیدای ایوب من نوراغنی کردم عرض کرد لمی  
 ای سید و مولای من ولکن این بزرگوار است و کرامت نیست از اینجهه حریص در جمع آن  
 هستم و هر ملک و ثروتی که برای او بود خداوند مضاعف باو مرحمت فرمود از جا بر  
 خاست و بر بلندی نشست و او با جمال تر از اهل روزگار و قوی تر از ایشان بود و چون  
 عیال او رحمه از نزدش برفت ساعتی در فکر فرو رفت و بخود گفت اگر چه ایوب مرا  
 دور کرد از خود و براند شرط انصاف نباشد من او را رها کنم در جهان کسی ندارد که  
 پذیرائی از او نماید خوبست بروم و بنگرم حالش چگونه میباشد آمد هر چه در آن مکان  
 تفحص کرد نیافت ایوب را مردی مشاهده کرد که بر بلندی نشسته شرم داشت از او سؤال  
 کند ایوب گفت ای زن چه میجوئی گفت این مرد بیمار را که اینجا بود طلب میکنم  
 ایوب گفت پیش آی تا او را بتو نشان دهم پیش رفت گفت با آن مرد چه قرابتی داری؟  
 رحمه جواب داد شوهر من است گفت اگر او را به بینی می شناسی؟ گفت چطور نمی شناسم  
 ایوب فرمود آن مرد بکه شباهت دارد رحمه عرض کرد پیش از آنکه بیمار شود شباهت

اینک شما امتی هستید که در طریقه واحد اسلام و یکتاپرست بوده و من پروردگار شما هستم که باید فقط مرا پرستش و ستایش کنید (۹۲) ولی امت در امر این دچار تفرقه و اختلاف شدند اما باز گشت همگی بسوی ما خواهد بود (۹۳) هر کس دارای ایمان کامل و عمل صالح باشد کوششهای او هدیر نمیرود و ما تمام اعمال او را مینویسیم (۹۴) و مردم شهر و دباری را که بر اثر نافرمانی نابود و هلاک کرده باشیم زندگانی بر آنها حرام بوده و دیگر بدنیا بر نمیکردند (۹۵) تا وقتی که یا جوج و ماجوج سد را گشوده و از هر پستی و بلندی شتابان بیایند (۹۶) آنوقت وعده حق بسیار نزدیک شده و کافران با دیده حیرت بار فریاد بر کشند وای بر ما که از چنین روزی

غافل بوده بلکه بر خویشتن ظلم و ستم

روا داشته ایم (۹۷)

تام بشما داشت ایوب گفت شوهر تو من هستم پروردگار نعمت داینم مت مبدل گردانید آنکام دست در گردن یکدیگر انداختند از هم جدا نشدند مگر آنکه خداوند مال و فرزندان آنها را بایشان بر گردانید سپس ایوب در غم فرو رفت و بیاد آورد که سو کند خورده رحمه را صد چوب بزند و حی رسید و خذ بیدک ضغثا فاضرب به ولا تحت ای ایوب دسته از شاخ درختان بگیر و در هم بند و یکبار با و بز ناسو گذر است شود همچنان کرد و آئیناء اهل و مثلهم معهم رحمه من عندنا و ذکرى للعابدین مراد باهل فرزندان او هستند آن فرزندانى که مرده بودند خداى تعالى آنها را زنده کرد و نظیر ایشان را هم برای تکمیل احسان و لطف خود با و عطا فرمود تا هم شفقت خود را تمام کرده و هم برای بندگان خدا پرست و سبیل تذکری باشد.

قوله تعالى : واسمعیل وادریس وذا الکفل کل من الصابرين

بیاد بیار داستان اسمعیل وادریس وذا الکفل را که از بردباران صابر بودند مقصود از اسمعیل فرزند ابراهیم است و آنحضرت صبر و بردباری برایشه خود قرار داد در بیابانی که بدون زرع بود و قیام نمود بر بنا کردن خانه کعبه.

وادریس در توریه نامیده شده با خنوخ نسب شریفش بدین طریق بادم میرسد آنحضرت فرزند بار دین مهلائیل بن قینان بن افوش بن شیث بن آدم است اطراف جهان

گردش میکرد و مردم را بهفتاد و دوزبان دعوت مینمود .

و او را برای اینجمله ادریس گفته اند که حکمتها و سنتهای اسلام را بسیار درس میداد و در میان قوم خود تفکر مینمود در عظمت و جلال الهی و میگفت این آسمانها و زمین و آفتاب و ماه و ستارگان و ابر و باران را پرورد گاری هست که تدبیر این امور میفرماید و آنها را با صلاح میآورد و باید آن پروردگار را چنانچه سزاوار است بندگی کنیم خلوت مینمود با طایفه از قوم خود و آنها را یار و اندرز میداد و خدا را بیادشان میآورد و ایشان را به پرستش و یگانگی خدا دعوت میکرد و از عقاب پروردگار میترسانید پیوسته یکی بعد از دیگری اجابت او مینمودند تا به هزار نفر رسیدند بآنها گفت بیایید از بیکان صد نفر را انتخاب نمائیم و از منتخبین هفت نفر برگزینیم اینان دعا کنند و سایر مردم آمین بگویند شاید پروردگار ما را بسوی عبادت خود راهنمائی و دلالت فرماید سپس دست بر زمین گذاشتند و دعای بسیاری نمودند چیزی برای ایشان ظاهر نشد دست بسوی آسمان بالا بردند و دعا کردند خداوند ادریس را به پیغمبری مبعوث و باو وحی نازل نمود و راه عبادت را بانها دلالت فرمود ابوذر از پیغمبر اکرم ص روایت کرده فرمود حق تعالی بر ادریس سی صحیفه نازل نمود و اول شخصی است که بقلم کتابت کرد و خیاطت نمود و چون خیاطی میکرد تسبیح و تحلیل و تکبیر و تمجید پروردگار بجای میآورد و حضرت صادق فرمود مسجد سهله خانه ادریس پیغمبر بود در آنجا خیاطی میکرد و نماز میخواند و در آن مکان هر دعائی مینمود بااجابت میرسید و آن حضرت معاصر پادشاه جبّاری بود روزی بعزم گردش سیر میکرد عبورش بزمین سبز و خرمی افتاد و مالک آن یکی از مؤمنین بود پادشاه او را طلبید زمین را خواست آن شخص گفت عیالات من باین زمین از شما محتاج ترند پادشاه گفت آنرا بمن بفروش جو بدادن میفروشم پادشاه در غضب شد و حالش تغییر کرد و بفکر فرو رفت باهلش باز گشت عیالی داشت که در کارها با او مشورت مینمود واقعه را باو گفت که تدبیر چیست و چه گونه آن زمین را از دست شخص مؤمن بگیریم آن زن گفت تدبیر آنست که دستور بدهی او را حاضر کنند و در باریان شهادت دهند که این مرد بر دین پادشاه نیست و به پادشاه بدین است او را میکشی و زمینش را ضبط مینمائی پادشاه بدستور عیالش رفتار نمود و آن مؤمن را بقتل رسانید پروردگار بر

آن پادشاه بخاطر کشتن آن مؤمن غضب کرد و بادریس وحی رسید بر و نزد آن پادشاه متمکار باو بگوینده مرا بی گناه کشتی و زمین او را گرفتی عیالانش را محتاج و گرسنه رها نمودی بعزت و جلال خود سو گند در قیامت از تو انتقام بکشم و درد نیا پادشاهی را از تو بگیرم مملکت را خراب و برانه کنم و عزت را تبدیل بذلت گردانم و گوشت عیالت را بخورد سگان بدهم آیا مفرور کرده توراحلم من؟ ادریس وارد بر پادشاه شد اصحابش در اطراف او جمع شده بودند و وحی پروردگار را باورسانید و گفت من رسول و پیغمبر خدایم آن جبار بادریس گفت از مجلس من بیرون رو که تو را خواهم کشت سپس داستان رسالت ادریس را برای عیالش بیان کرد عیالش گفت از ادریس و رسالت او ترس من کسی را میفرستم تا او را بقتل برساند ادریس هم رسالت پروردگار را برای پیروان خود ذکر کرد ایشان ترسیدند در آن هنگام آن زن چهل نفر فرستاد تا ادریس را بقتل رسانند او را یافتند وقت سحر آنحضرت مناجات کرد و گفت پروردگارا مرا فرستادی بسوی پادشاه جبار رسالت تو را باورسانیدم اکنون در مقام کشتن من برآمده خطاب رسید ای ادریس بایم روانت از شهر خارج بشو و مرا با او گذار که امر خود را جاری نمایم و گفته تو و رسالت را در حق آن متمکار راست گردانم سپس پروردگار پادشاهی آن جبار را سلب کرد و هلاک نمود او را شهرش خراب شد و گوشت عیالش نصیب سگها گردید.

و چون بعلم نبوت دانست که در عصر نوح طوفان جهان را خراب و ویران میکند و انری از علم و کتب باقی نخواهد گذاشت لذا دستور داد ساختمانی بنام هرمان بنا کنند مربع و مخروطی الشكل دارای چهار مثلث که هر ضلعی با ضلع دیگر آن چهار صد ذراع بعد داشته و ارتفاع آن نیز چهار صد ذراع باشد و علوم طب و ریاضی و نجوم را بسنك حجاری کنند و آن را بطرف غربی هرمان گذارند تا از طغیان محفوظ بماند و داستان بالا بردن ادریس را با آسمان در سوره مریم ذیل آیه ۵۸ بیان نمودیم

اما ذوالکفل بعضی گفته اند پیغمبر نبود متکفل امر نبوت شد و داستان او از این قرار است چون الیسع پیغمبر بسن پیری رسید با خودانه بشه کرد و گفت باید خلیفه و جانشینی برای خود در حال حیات تعیین کنم تا بنسبم چگونگی میان مردم حکومت میکند روزی از میان قوم خود بر خاست و گفت کیست که تکفل کند مرا سه خصلت در روز روزه

دارد و شب نماز بجا آورد و در کارها خشم و غضب ننماید؟ مردی از جابر خواست و گفت من تکفل میکنم باین سه خصلت الیسع تاسه روز آن سخن را تکرار مینمود و در هر روز همان مرد برخاست روز سوم او را خلیفه کرد آن مرد بکار خلافت قیام نمود روزها روزه میداشت و شبها بنماز مشغول بود و تمام روز در میان مردم حکومت میکرد جز یک ساعت که بن خواب میرفت شیطان اصحابش را جمع نمود و گفت بآنها کوشش کنید تا بر این مرد ظفر بیاید گفتند بر او هیچ راهی نمی یابیم شیطان گفت من تدبیری در کارش نمایم وقت خوابگاه او بصورت ییری رفت در زد و گفت پیر مظلومی هستم بر من ستم شده ذوالکفل بیرون آمد شیطان چندان او را بسخن گرفت تا وقت خوابش گذشت و موقع نماز رسید حاکم گفت ای مرد برو خصم و طرف دعوی خود را حاضر کن اورفت و حاکم در انتظارش نشست بیامد تا روز دیگر وقت خواب حاکم آمد در زد گفت کیستی؟ جواب داد من آن پیر مظلوم ذوالکفل گفت بتو گفتم با خصمات بر گرد پاسخ داد خصمانم گریختند و ایشان مردمان ستمگری باشند این روز نیز خواب را بر حاکم تبه کرد رنجور شد در اثر نخواستن مردی را بر در سرای واداشت و گفت اگر کسی آمد و خواست در بزند مگذار تا من ساعتی بخوابم که از بی خوابی رنجور و ملول گشته ام چون بخواب رفت شیطان آمد و خواست در بزند خادم نکذاشت از سوراخ در داخل شد و از اندوون در زد حاکم بیدار شد گفت کیستی جواب داد پیر مظلوم خادم را طلب کرد گفت مگر من نگفتم کسی را رهان کن خادم گفت از در خانه احدی وارد نشده حاکم از جا برخاست و او را در درون خانه یافت باو گفت گمان دارم تو شیطان دشمن خدائی ابلیس گفت من همانم خواستم نور ابخشم آورم ذوالکفل گفت حمد و ستایش میکنم پروردگار را که مرا از شر تو نجات داشت و حفظ فرمود شیطان از نزد او مأیوس و ناامید برگشت لذا خداوند بر او تنای نیکو فرمود.

و در کتاب نبوت از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی روایت کرده گفت نامه ای حضور حضرت جواد ارسال داشتم و در آن سؤال نمودم ذوالکفل پیغمبر بود یا نه آنحضرت در جواب مرقوم داشته بودند پروردگار یکصد بیست چهار هزار پیغمبر بر خلائق مبعوث گردانید و سیصد و سیزده نفر مرسل بردند ذوالکفل از جمله آنهاست بعد از سلیمان

حکومت می نمود و غضب نکرد هرگز مگر برای خدا نام او عوید یا بود و همانست که خداوند در سورہ انبیاء میفرماید و اسمعیل و ادریس و ذوالکفل کل من الصابین خدای تعالی در عصر آنحضرت مردم را امر بجہاد فرمود آنها گفتند ما نزد گائی دیار اذوست میداریم و مرک را نمیخواهیم ای ذوالکفل از خدا بخواه تا ما مرک را طلب نکنیم نمیریم چه میخواهیم عبادت پروردگار بجای آوریم آنحضرت بعد از نماز با قاضی الحاجات مناجات کرد و مسئول مردم را تقاضا نمود خطاب رسید آنچه ایشان طلبیدند آنها عطا کردم نواز جانب من برای ایشان کفیل شو باین سبب او را ذوالکفل نامیدند توالد تناسل در میان آنها بسیار شد تا آنجائی که شهر هاجر ایشان تنگ گردید و عیش بر آنها ناکوار و از زیادی متاذی شده و بتنگ آمدند از ذوالکفل تقاضا نمودند که دعا کند تا خداوند آنها را بحال اول برگرداند و وحی شد با آنحضرت قوم تو نمیدانستند آنچه من برای ایشان صلاح دیده و اختیار نمودم بهتر است از اختیار کردن خود آنها و برگردانید ایشان را بحال اول، آن مردم اهل روم هستند و از این جهة از همه طوایف جهان بیشتر باشند.

قوله تعالى : وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادى فى الظلمات

ان لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين

بیاد آورای پیغمبر داستان یونس را وقتی که از قوم خود بر آشت و غضبناک از میان آنها بر وزن رفت و گمان کرد که ما او را دچار عسرت و سختی نمى کنیم ولی در تاریکی شکم ماهی بمناجات و دعا پرداخته گفت: نیست خدائی جز تو خدای یگانه تو منزله از هر عیبی و من بر نفس خودستم کرده ام

این بابویه ذیل آیه فوق از ابوصلت هروی روایت کرده گفت از جمله مسائلی

که علی بن محمد جهم از حضرت رضاع در مجلس مامون شوال نمود یکی این بود چطور میشود با مقام عصمت پیغمبر ان یونس پیغمبر بخدای خود گمان باطل داشته باشد حضرت رضا علیه السلام فرمود یونس یقین حاصل کرد مبنی که خداوند او را در مضیقہ روزی نمیاندازد و معشت را بر او تنگ نمیکرد و اندک همانطور که در آیه میفرماید و اما اذا ما ابتلیه فقد رزقه رزقه یعنی هر وقت بخواهیم او را مورد آزمایش قرار دهیم بر او معیشت و روزی را انک

اَنْتُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ اَنْتُمْ لَهَا وَاِرْدُونَ (۹۸)  
 لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ اِلٰهَةً مَا وُرِدُوْهَا وَكُلٌّ فِيْهَا خَالِدُونَ (۹۹) لَهُمْ فِيْهَا زَفِيرٌ وَهُمْ  
 فِيْهَا لَا يَسْمَعُونَ (۱۰۰) اِنَّ الَّذِيْنَ سَبَّحْتَ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنٰى اُولٰٓئِكَ عَنْهَا  
 مُبْعَدُونَ (۱۰۱) لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِيْ مَا اشْتَهَتْ اَنْفُسُهُمْ  
 خَالِدُونَ (۱۰۲) لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْاَكْبَرُ وَتَتَلَقٰهُمْ الْمَلَائِكَةُ هٰذَا يَوْمُكُمْ  
 الَّذِى كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۱۰۳) يَوْمَ نَطْوِى السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتٰبِ  
 كَمَا بَدَا اَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيْدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا اِنَّا كُنَّا فَاعِلِيْنَ (۱۰۴)

کنیم و اگر یقین داشت که خداوند بجز او قدرت و سلطنت ندارد کافر بود و نیز  
 فرمود یونس را با مرستی مامور کرد که گمان نمیرفت مقدرات الهی او را مبتلا کند  
 جبرئیل توصیه نمود که در برابر تکذیب قوم شتاب بنفرین نماند و کمی صبر کرده  
 و از خداوند برای تنبیه قوم خود درخواست عذاب نکند یونس قبول نکرد .  
 راوی گفت خدمت حضرت صادق (ع) عرض کردم حال یونس چگونه بوده  
 که گمان میکرد خداوند بلائی بر او مقدر نمیفرماید فرمود برای امر دشوار و خطری  
 بود و آن اینست یکچشم بهمزدن خداوند یونس را بخودش وا گذاشت و عبدالله سیار  
 از حضرت صادق (ع) روایت کرد، فرمود شبی بینمیرا کرم را در حجره ام سلمه شریف  
 داشته ام سلمه وقتی متوجه شد که آنحضرت در بستر نیست برای آنکه بداند کجاست شریف  
 برده آمد از حجره بیرون آمد ناگاه دید بینمیرا کرم در گوشه خانه ایستاده و دستهای  
 مبارک را بدعا برداشته و با کریه و ناله میفرماید پروردگار مرا بشمات دشمنان مبتلا  
 منما و از شر حاسدان حفظ کن و مرا وارد بدی مگردان و مرا برای همیشه از ابتلاآت  
 نجات بده ام سلمه از دیدن آن حالت و منظره چنان منقلب و متاثر و گریان شد که بینمیر  
 اکرم متوجه گردید فرمود ای ام سلمه چرا گریه میکنی ام سلمه عرض کرد چرا گریه

هر چه را غیر از خدا پرستش میکردند آتش آفرین جهنم کرده و خود شما هم بدوزخ وارد میشوید (۹۸) در صورتی که اگر آنها خدا بودند داخل آتش نمیشدند و اکنون تمام آن بت ها در آتش ابدی جایگزین هستند (۹۹) آن کافران در دوزخ ناله های دردناک می کشند و هیچ سخنی بگوش آنها نخواهد رسید (۱۰۰) و البته کسانی که ایمان آورده و از پیشگاه خداوند وعده یکی بایشان داده شده از دوزخ و آتش آن دور میباشند (۱۰۱) هیچ صدائی از دوزخ بگوششان نمیرسد و آنچه دلخواه آنها باشد در بهشت جاوید متعم هستند (۱۰۲) در هیچ مشقت بزرگه روز قیامت آنها را غمناک و محزون نساخته و فرشتگان رحمت ایشانرا ملاقات کرده و میگویند این همان روز مسمودی است که شما وعده داده شده بود. (۱۰۳) روزی میرسد که ما آسمانها را چون طوماری بهم پیچیده و بصورتی که اول آفریده ایم به هم میگردانیم و این قولی است که برعهده گرفته و حتماً بصورت فعل در میآوریم (۱۰۴)

نکنم در صورتی که آن وجود مقدس و گرامی با چنان تقرب و منزلتی که در نزد خدا داشته و تمام لغزش های گذشته و آشفته ها اگر تصور آن بشود بنفشه و آرزیده شده است اینطور گریه میفرمائید و از خداوند مسئلت میفرمائید شمارا از ضمانت دشمن حسود حفظ نموده و وارد بدی ننماید و شمارا از خطای بخودتان و لمسگذار پس ما چه باید بکنیم فرمود ای ام سلمه من از خودم ایمن نیستم خداوند یونس نبی را با اندازه چشم بهمزدن بخودش واگذار نمود آنطور شد.

و در روایت ابی جارد از حضرت باقر (ع) است که فرموده یونس از اعمال زشت قوم خود غضبناک بود و هرگز گمان نمیکرد خداوند او را عقاب و مورد ابتلا فرماید. ابن بابویه در کتاب امالی ذیل آیه «فاستجبنا له و وهبنا له یحیی و اسلحنا له» زوجه از پیغمبر اکرم روایت کرده که فرمود یحیی کودکی بیش نبود روزی بسوی بیت المقدس رفت اخبار و رهبانان بنی اسرائیل را دید که لباسی موئین و کلاهی پشمینه داشته و ملازم مسجد شده و بعبادت مشغول هستند بشدت تحت تاثیر واقع و نزد مادر رفت و از او تفاضل نمود که برای او مانند راهبین بنی اسرائیل لباس موئین بافته و بر او بیوشاند تا او بتواند معتکف بیت المقدس شده و بعبادت پروردگار بپردازد و مادرش

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ  
 الصَّالِحُونَ (۱۰۰) إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ (۱۰۱) وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ  
 إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (۱۰۲) قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُ الْوَاحِدُ فَهَلْ أَنْتُمْ  
 مُسْلِمُونَ (۱۰۳) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ أَذْنُكُمْ عَلَى سَوَاءٍ وَإِنْ أَذْرَى أَقْرَبُ  
 أَمْ بَعِيدُ مَا تُوعَدُونَ (۱۰۴) إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ  
 (۱۰۵) وَإِنْ أَذْرَى لَّعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۱۰۶) قَالَ رَبِّ  
 احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ (۱۰۷)

گفت صبر کن تا قدرت از کربا بیاید اجازه تهیه آنرا بگیرم چون ذ کربا بمنزل رسید  
 مادرش خواسته یحیی را بلو گفت ز کربا بفرزندش خطاب کرده گفت ای یحیی تو هنوز  
 کودک کی و با این کوچکی سن نباید ملازم مسجد شوی یحیی بپدر گفت آیا نمی بینی  
 که مرگ بسیاری از اطفال و بچه ها را بدیدار عدم برده و میبرد ذ کربا چون سخن  
 یحیی را شنید اجازه داد تا مادرش لباس خشن موئی برای او بافته در تن یحیی نمود و روانه  
 بیت المقدس شده بمبادت حق تعالی مشغول شده آنقدر عبادت کرد که آن لباس بدنش  
 را مجروح کرد و وقتی بخود توجه نمود دید بدنش بسیار لاغر شده گریه بسیاری نمود  
 در آنحال باو خطاب رسید ای یحیی اگر اطلاعی از آتش جهنم داشتی بجای تن پوش موئین  
 لباس آهنین در بر خویش میگردی یحیی سخت بگریستن پرداخت و آنقدر خود بتعب  
 افکند که گوشت بدنش آب شده و دندانهایش نمایان گردید پدر و مادر و جمیع عباد و احبار  
 دورش را گرفته شروع بدلدازی و نصیحت او کرده پدرش گفت این چه حالتی است  
 که در تویی بینم کمی بفکر خود باش و برای حفظ صحت خود کمی آرام بگیر یحیی  
 گفت ای پدر مگر خود نمیفرمودی میان بهشت و دوزخ عقبه وجود دارد که از آن نمیگذرند  
 مگر کسانی که بسیار از خوف خدا گریه کرده اند ز کربا او را بحال خود را گذاشت

ما بعد از تورات در زبور نوشتیم که بشدگان در ستکار و شایسته‌ئی وارث ملک زمین خواهد شد (۱۰۵) و در قرآن پیام و رسالتی برای مردم با ایمان و خدا پرست میبشد (۱۰۶) و ترا ای پیغمبر محترم نفرستادیم مگر آنکه برای اهل عالم مایه رحمت باشی (۱۰۷) ای رسول گرامی بامت بگو بمن وحی شده است که خدای شما همان خدای یگانه و یکتاست ای شما تسلیم میشوید (۱۰۸) اگر مردم از کلام حق اعراض نموده و رو گردانیدند بایشان بگو من بشما وعده کیفر سخت دادم و روز جزا اعلام میدارم و دیگر نمیدانم آن روز موعود نزدیک و یادآور است (۱۰۹) خداوند تمام گفتارها و اندیشه ضمیر شما را میداند (۱۱۰) و من گمان میکنم تاخیر در کیفر و مجازات شما مهلك و آزمایشی باشد تا روز موعود برسد و خداوند بوعده خود عمل نماید (۱۱۱) پیغمبر گفت پروردگارا تو بحق و عدالت داری فرما پروردگار ما همان خدای مهربانی است که پیوسته در تمام کارها از او مدد می‌طلبیم زیرا مدد کار و یاور ما است. (۱۱۲)

و گفت ای فرزند کوشش کن که شأن تو غیر شأن منست و از آن بعد هر وقت ذکر یا قصد موعظه مردم را داشت دقت مینمود که بعضی در پیرامون او نباشد و اگر در نزدیکی او بود نام جهنم بزبان می‌آورد روزی که تصور مینمود بعضی در نزدیکی او نیست شروع بموعظه مردم نمود غافل از آنکه بعضی خود را با چیزی شبیه عبا پوشانیده و در گوشه‌ای خزیده بود ذکر یا می‌گفت جبرئیل بمن خبر داد که در جهنم کوهی است بنام سکران و در آخر آن کوه وادی وجود دارد موسوم بفضبان که منزل کسانی است که مورد سخط و غضب خدا واقع شده‌اند و در آن وادی چاهی است که عمق آن باندازه صد سال راه میباشد و در آن چاه تابوتهائی از آتش است و در آن تابوت‌ها صندوقهائی از آتش و غل و زنجیر آتشی است تا گاه بعضی سر بر آورد و ناله‌ای نموده گفت و اغفلنا از سکران و سر خود را بزمین می‌گرفت و بر سر صورت خود لطمه رد. به بیابان نهاد ذکر یا از مجلس موعظه بیرون رفته بمادر بعضی گفت در باب یحی را می‌ترسم که دیگر او را زنده نیابی مادرش به تعقیب او بصحرا رفت و با راهنمایی چوپانی او را پیدا نموده و با اسرار بسیار شهر و منزل برد به بیمار حال او پرداخت لباس موئین را از تن او در آورده لباس مناسب

نری از یشم برنش پوشانید از عدس غذائی برایش آماده نموده و باو بخورانید و  
پس از مختصر استراحت خوابش برد ناگاه در عالم خواب صدائی بگوشش رسید  
که آی یحیی منزلی بهتر از منزل ما و نایبی غیر از ما انتخاب نموده ای یحیی از  
خواب ناگهان برخاست و مضطرب و پریشان حال بگریه افتاد و گفت پروردگار را از  
این غفلت و لغزش خود توبه کرده و عهد میکنیم که دیگر جز بیت المقدس برای  
خود سایبان و منزل و ما وائی انتخاب نکنم و از مادرش درخواست نمود که همان  
لباس موئین را در اختیارش بگذارد و اجازه بدهد که روانه بیت المقدس شود مادر  
کوشش بسیار نمود که او را از این تصمیمی که گرفته منع کند و بگذارد از خانه  
خارج شود زکریا گفت او را رها کن و بحال خود بگذار زیرا حجاب ها و پرده ها  
از یش چشم و دل یحیی برداشته شده و بمقام کشف و شهودی رسیده که زندگانی  
برای او مقداری نداشته و سودمند نیست یحیی با پوشیدن لباس موئین دوباره بسوی  
بیت المقدس رفته و مشغول ریاضت و عبادت شد و در همانجا بود تا شهید شد

سلیم بن قیس هلالی در کتاب اصل خود روایت کرده که روزی امیرالمؤمنین  
بمعاویه فرمود ما اهل بیتی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بجای دنیا انتخاب  
فرموده و برای ما بدنیاراضی شده که فانی و عاریت است ای معاویه پیغمبر خدا زکریا  
را بوسیله اره شهید نمودند و فرزندش یحیی را قومش با کمال قساوت سربریدند  
در صورتی که آنها را دعوت بستایش خدای بکتا می نمودند پیوسته پیروان و لشکریان  
شیطان با دوستان خدا در جنگ و جدال بوده و در قرآن کریم میفرماید بکسانی  
که بآیات خدا که مرادائم هستند کافر شده و پیمبران و آلهائی را که امر بمعروف  
مینمایند بقتل میرسانند بکیفر و عذاب سخت پروردگار بشارت بده ای معاویه پیغمبر  
اکرم صلی الله علیه و آله بمن خبر ده که زود است تو محاسن مرا از خون سرم رنگین نموده  
و خداوند ترا بشهادت من آزمایش کند و نیز بزودی فرزندم حسن را بظلم و ستم  
و خوراندن زهر جفا بقتل برسانی و پسرت یزید فرزندم حسین را بدست زنازاده  
این زیاد بکشد و او و یارانش را بالب تشنه شهید نماید

قوله تعالى : ان هذه امتكم امة واحدة

مراد بامة در این آیه دین است یعنی این دین مسلمانی دین شما است چه امة جماعتی را گویند که در طریقه و دین و مقصد یکی باشند و هر دین که جز اسلام باشد باطل است و انار بکم فاعبدون من پروردگار یگانه شما هستم فقط باید مرا پرستش و ستایش کنید «و تقطعو امرهم بینهم» این امة در امر دین دچار تفرقه و اختلاف شدند سپس بر سبیل تهدید و وعید میفرماید «کل الینا راجعون» باز گشت همگی بسوی ما خواهد بود هر کس را ایمان کامل و عمل صالح باشد رنج و کوشش های او هدر نمی رود و ماتمام اعمال او را مینویسیم

قوله تعالى : و حرام علی قرية اهلکنا ها انهم لایرجعون

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر مردم شهری را خداوند بخشم و غضب خود گرفتار عذاب فرموده و هلاک نماید آن مردم دیگر در زمان رجعت بدنیا مراجعت نمی نمایند و این آیه یکی از بزرگترین دلایل رجعت است زیرا تمام فرق مسلمین در این عقیده اتفاق دارند که روز قیامت تمام مردم محشور میشوند تا پاداش و کیفر اعمال خود برسند چه آنها که بعذاب پروردگار هلاک شده اند و چه کسانی که از اهل ایمان بوده و مرده باشند و البته در آن روز رستخیز داخل بهشت شده یا بدوزخ میروند و مراد از لایرجعون در این آیه شریفه همان رجعت میباشد و این آیه برای تهدید کفار نازل شده و در ذیل آیه حتی اذا فتحت یاجوج و ماجوج و هم من کل حذب ینسلون از آن حضرت روایت کرده فرمود همینکه آخر زمان شود یاجوج و ماجوج سد را شکسته و سوراخ نموده خارج میشوند و مردم روی زمین را نابود و هلاک میکنند و اقرب الوعد الحق در آنوقت وعده قیامت بسیار نزدیک شده و کافران با دیده حسرت بار فریاد برکشند وای بر ما که از چنین روزی غافل بوده بلکه بر خود ظلم و ستم روا داشته ایم انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم شما و آنچه غیر از خدا پرستش میکردید آتش افروز جهنم بوده و بدوزخ وارد شوید علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود چون این آیه نازل شد وجد

و سرور زیادی بمردم مکه روی داد و همگی خوشحال بودند یکی از کفار بنام عبدالله بن زبیری بمکه وارد شد دید قریش درباره این آیه قرآن زیاد بحث و تفکر مینمایند جریان را تحقیق و استعلام نمود پرسید آیا این آیه را شخص محمد ﷺ اقرار داشته و به آن تکلم مینماید؟ گفتند آری گفت من با همین آیه با پیغمبر مخاصمه خواهم کرد کفار قریش مجلسی فراهم آورده و او را با پیغمبر اکرم مواجه ساختند ابن زبیری گفت ای محمد این آیه را که قرائت نمودی در باره ما و خدایان ما بپنجهائی وارد شده یا در باره امت های گذشته و خدایان آنهاست؟ فرمود مفاد این آیه هم مشمول شما و خدایان آنان بوده و هم خدایان و امت های گذشته را شامل خواهد بود ابن زبیری گفت من با همین اعتراف با شما مخاصمه دارم و از این قول اتخاذ کنند بر علیه شما و حقانیت خود میکنم ترا بخدا قسم خود شما مکرر برای عیسی درود و ثنا و رحمت نفرستاده ای؟ در صورتی که عیسی و مادرش مورد پرستش جمعی بوده و گروهی هم فرشتگان را پرستش مینمایند و بنا بفحوای این آیه و بیاناتی که هم اکنون نموده اید باید نصاری و خدایان شان عیسی و مریم و فرشتگان که معبود نصاری هستند داخل جهنم شوند. پیغمبر اکرم ﷺ فرمود با این فهم و شعور و استدلالی که نمودی خود را مقتضح ساختی تو خیال باطلی کرده ای و من جز آنچه خداوند میفرماید نگفته ام و مراد از بت ها و خدایان ساخته و پرداخته افکار مشرکین و کافران میباشد

و در ذیل آیه «لا یحز نهم الفزع الا کبر»

از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود چون قیامت شود و مشیت پروردگار بر آن تعلق گیرد که خلایق را برای حساب حاضر فرماید بمنادی امر میفرماید که جن و انس را در محشر حاضر و صدا زند بیک چشم به مزدن تمام بر انگیزته و حاضر میشوند آنکاه با آسمان دنیا امر میشود که فرود آمده پشت سر خلایق قرار بگیرد و بهمین ترتیب آسمانهای اول تا آخر فرود آمده در عقب یکدیگر قرار می گیرند سپس منادی خطاب بمردم ندا کند که ای گروه جن و انس اگر قدرت و توانائی دارید از حیطه قدرت و سرزمین من بگریزید و فرار کنید و البته جز بفرمان پروردگار نمیتوانید بیرون بروید

راوی گفت آنحضرت پس از بیان این مطلب گریه بسیاری نمودند همینکه آرامشی حاصل و ساکت شدند عرض کردم فدایت شوم در آنروز پیغمبر اکرم ص و امیرالمومنین و ائمه کجا هستند؟ فرمود آنها بر منبری از نور قرار گرفته و برخلاف تمام خلایق که خائف و ترسان و محزون هستند حزنی ندارند و بیمناک نمیباشند و این آیه را تلاوت فرمودند «من جاء بالحسنة فله خير منها و هم من فزع يومئذ آمنون» و اضافه کردند بخدا قسم مراد از حسنه در این آیه ولایت امیرالمومنین (ع) است. «يوم تطوى السماء كطى السجل للكتب» روزی میرسد که ما آسمانها را چون طوماری بهم پیچیده و بصورتیکه اول آفریده ایم بر میگرددیم و این قولی است که بر عهده گرفته و حتماً بصورت فعل در میآوریم حضرت صادق علیه السلام فرمود نیست شخصی مگر آنکه دو فرشته بر او مامورست آنچه تکلم میکنند آنها را مینویسند و مکتوب را بدو فرشته دیگر که مافوق خود هستند میدهند آن دو فرشته گفتار خیر و شر او را ثبت مینمایند و مابقی را رها مینمایند و نیز فرمود در هوا فرشته ایست بنام اسمعیل سه هزار فرشته در تحت فرمان اوست و هر يك از آن فرشتگان یکصد هزار فرشته زیر فرمان دارند اعمال بندگان را ضبط میکنند و در سال فرشته ای را بنام سبیل خداوند میفرستد تا از روی نامه اعمال استنساخ کرده و بیالامی بر دو مراد از طی السجل در آیه این فرشته است در کافی از عبدالله ابن سنان ذیل آیه و لقد كتبنا فی الزبور روایت کرده گفت از حضرت صادق (ع) سؤال کردند منظور از کلمه ذکر و زبور در آیه چیست؟ فرمودند ذکر در نزد خداوند است و زبور کتاب آسمانی است که بر حضرت داود نازل شده و تمام کتاب های آسمانی نزد ما اهل بیت پیغمبر است.

و در روایت دیگر چنین نقل شده که تمام کتب آسمانی ذکر خداست

و محمد بن عباس از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از ذکر ما ائمه از آل محمد علیهم السلام میباشیم و مقصود از از من بهشت است و صالحون آل محمد ص میباشند و قوم عابدین شیعیان آل محمد است

و طبرسی از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مقصود از قوم عابدین اصحاب

حضرت حجة ع است

وما ارسلناك الا رحمة للعالمين ومانفرستاديم تورا ای معتمد مگر آنکه برای اهل عالم مایه رحمت باشی و این آیه دلیل است بر بطلان گفتار جبری مسلکان چه آنها گفته اند پروردگار هیچ نعمتی بر کافران عطا ننموده و منتی بر ایشان ندارد خدای تعالی در این آیه خطاب میفرماید: نورحمت و نعمتی بر تمام جهانیان، زیرا وجود مقدسش لطفی است برای کافران و دعوت و تبلیغ او لطف دیگریست و اجابت نکردن ایشان دعوت حضرتش را قصور نیست از طرف آنها نه از جهت تبلیغ «قل انما یوحی الی» بگوای پیغمبر باین کافران بمن وحی شده است که خدای یگانه و یکتاست آیا شما باین وحی ایمان خواهید آورد و تسلیم میشوید اگر ایشان از کلام حق اعراض نموده و رو گردانیدند بآنها بگو من بشما وعده کیفر سخت روز جزا را اعلام میدارم و دیگر نمیدانم آن روز موعود نزدیک و یا دور است «انه یعلم الجهر من القول و یعلم ما تکتمون» خداوند تمام گفتارهای آشکار و اندیشه ضمیر شمار امیدانید همانا این تاخیر در کیفر و مجازات و عذاب امتحان و حکمتی باشد تا شمار اخلاص کنند چنانچه آتش زرد را خالص گردانند و مهلتی است از برای شما تا از دنیا تمتع برده و کامران شوید و آنگاه روز موعود و اجل شما برسد و خدا بوعده خود عمل نماید در آنوقتیکه مجبور شد حضرت امام حسن ع در اثر ظلم و ستم اصحاب خود بامعوبه صلح نماید بالای منبر تشریف برد پس از انعام حجت و بیانات بسیاری فرمود: ای مردم بدانید زیر کتر بن و سیدترین مردمان کسانی میباشند که پرهیز کار بوده و از خدا ترسند و بدترین اشخاص آنهائی هستند که ستمکار و فسق و فجور مشغول هستند و از خدای خود نمیترسند (و این جمله کنایه از معویه است) همانا خلافیکه من و معویه در آن اختلاف داریم از دو صورت بیرون نیست یا با اعتقاد معویه تعلق باو دارد و یا حقی است که پروردگار برای ما اهل بیت قرار داده در هر دو صورت برای صلاح و مصلحت حال مردم و حفظ خون امتان جدم آن را رها کرده و بمعویه دادم و آیه را تلاوت نمود «وان ادری لعله فتنة لكم و متاع الی حین» همانا متصدی شدن معویه در امر خلافت و ابتلاء شما با و امتحان و آزمایشی است برای شما مردم تا آنکه روز موعود و وقت اجل شما برسد «قال احکم بالحق» پیغمبر فرمود پروردگارا تو میان من و این

کافران بحق وعدالت داوری فرما این جمله دعاء است از پیغمبر و در آن لطفی است چه خداوند جز بحق عدالت حکم نفرما بدو معنای آیه در حقیقت آنست که پروردگار کافران را عذاب کن خدایتعالی دعای آنحضرت را اجابت فرمود و آنها را در روز جنگ بدر بدست پیغمبر و اصحاب او هلاک و نابود کرد «و ربنا الرحمن المستعان علی ما تصفون» پروردگار ما همان خدای مهربانست که پیوسته در تمام کارها از او نصرت و یاری میطلبیم چه او یار و یاور ما باشد

پایان سورة انبياء



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَقِيٌّ عَظِيمٌ (۱) يَوْمَ تَرْوِيهَا  
تَدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا  
و تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (۲) وَمِنَ النَّاسِ  
مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ (۳) كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ  
مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۴)

## سورة حج

سورة حج در مدینه نازل شده هفتاد و هشت آیه و هزار و دویست و نود و یک  
کلمه و پنجاه و هفتاد و پنج حرف است.  
در ثواب قرائت آن ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده  
فرمود هر کس در هر سه روز یک دفعه سورة حج را تلاوت کند یکسال بر او نمیکند  
که خداوند زیارت کعبه را نصیب او کند و اگر در بین راه بمیرد داخل بهشت شود  
راوی میگوید حضورش عرض کردم اگر تلاوت کننده از مخالفین باشد؟ فرمود عذابش  
تخفیف یابد و در خواص قرآن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده هر کس این سورة  
را بر پوست آه بپوشد و در میان مر کب سواری شخصی پنهان کند باد او را از هر  
طرف احاطه نموده و مر کب را حرکت داده و سالم نماید  
و اگر کسی این سورة را نوشته و آب شسته و آن آبرای سلطان ظالم  
بپاشد خداوند سلطنت او را زایل مینماید.

## بنام خداوند بخشنده مهربان

ای مسرمد از خدا بترسید و پرهیز کار شوید و بدانید که زلزله روز قیامت حادثه بسیار بزرگ و عظیمی است (۱) در آن رستاخیز خواهید دید که زن و بچه شیرده از شدت ترس فرزند خود را قراموش مینماید و هر زن بارداری حمل خود را سقط نموده و بیفکند و مردم را نگاه میکنی که مست و بی اراده اند در صورتی که مست نبوده و بر اثر سختی عذاب پروردگار اعتدال خود را از دست داده اند (۲) بعضی از مردم هستند که از روی نادانی و جهالت در کار خداوند جدال را اقامه نموده و از هر شیطانی پیروی و تبعیت میکنند (۳) در کتاب تقدیر چنین درج است که هر کس شیطان را دوست بدارد و از او پیروی نماید گمراه شد و بدوزخ رهبری و هدایت شود (۴)

خلاصه مطلب سوره حج عبارت است از بیان هول قیامت و سختی و شدت آن و بیان آنکه بعضی از مردم نادان در کار خدا جدال کنند و دنبال هر گمراه کننده روند و بیان حال منافقین نسبت بقرآن و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و عاقبت حال کفار و مؤمنین در قیامت و نداء حضرت ابرهیم خلائق را برای زیارت خانه کعبه و بیان مراسم و مناسک حج و دلایل توحید و خداشناسی

قوله تعالی : یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شئی عظیم طبرسی از ابوسعید خدری روایت کرده گفت این آیات در شبی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در غزوه بنی مصطلق بودند نازل شد و آنها قبیله بودند از بنی خزاعه اصحاب در اثناء سیر و راه رفتن بودند که آنحضرت امر فرمود منادی ندا کند تا مردم بایستند آیات را بر آنها تلاوت نمود گریه بسیاری کردند چون روز پدیدار شد هیچ کس خیمه نزد و طعام طبخ ننمود بعضی گریه میکردند و بعضی دیگر دلتنگ و محزون نشسته بودند رسول خدا بایشان فرمود میدانید زلزله سخت قیامت چه وقتی است؟ گفتند خدا و پیغمبر او دانانتر است فرمود وقتی باشد که پروردگار با آدم خطاب کند برخیز و

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَيْتِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنَّبِّئِكُمْ وَنُقَرِّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نَخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يَتُوفَىٰ وَ مِنْكُمْ مَّن يَرُدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِّن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتْ مِّنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۵)  
ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶)

فرزندانت را بدوزخ بفرست آدم گوید پرورد گارا چه اندازه از ایشان راروانه جهنم کنم؟ خطاب رسد از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر را بدوزخ بفرست و یکی را بهشت این معنی بر مسلمانان گران آمد گریه بسیاری کردند و گفتند ابرسول خدا پس ناجی که خواهد بود؟ فرمود بامزده باشید که باشما دونوع مخلوق هستند موسوم بیا جوج و ما جوج آنها در نهایت کثرت و فزونی باشند سپس فرمود امیدوارم که ربع اهل بهشت شما مسلمانان باشید ایشان تکبیر گفتند و شکر گذاری نمودند فرمود امیدوارم دو ثلث اهل بهشت باشید پس از آن فرمود تمام اهل بهشت یکصد و بیست صف باشند هشتاد صف از آنها امة من باشد آنگاه فرمود مسلمان در جنب کافر مانند موی سیاهی است بر کلا و سفید یا خالی است بر پهلوی شتر و فرمود از امة من هفتاد هزار به بهشت روند بدون حساب، عکاشة بن معض از جابر خواست عرض کرد ابرسول خدا دعا بفرمائید تا من از جمله آنها باشم؟ فرمود تو از جمله ایشان باشی مردانصاری برخاست عرض کرد ابرسول خدا دعا کن منهم از آنها باشم؟ فرمود عکاشه بر تو سبقت گرفت و آن مرد از متافقین بود لذا پیغمبر اکرم ﷺ در حق او دعا فرمود .

در امالی از امیرالمؤمنین روایت کرده ذیل آیه «یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شئ عظیم» فرمود ای بندگان خدا حوادث بعد از حشر سخت تر از

ای مردم! اگر شما در وجود روز رستاخیز و قیامت شك و تردید دارید. مراحل مختلفه وجود خود را بشمارید که چگونه ما شما را از خاک آفریده آنگاه از صورت خاک کی بشکل نطفه در آمده سپس نطفه را بخون بسته شده تبدیل نمودیم بعد خون بسته شده را بگوشت تمام و ناتمام در آورده و در این تحولات و تغییرات کامل قدرت خود را شما نشان دادیم و از آن نطفه آنچه را که ما میخواستیم در رحم مادران برای مدت معینی استقرار بخشیدیم و پس از مدت معین شما را بصورت کود کی از رحم مادر خارج ساخته تا از نعمت زندگی برخوردار و بسرحد رشد برسید و بعضی شما پس از چندی فوت نموده بمیرید و گردهی دارای عمر طولانی شده و بکهولت و پیری رسیده و چنان دچار ضعف و سستی شود که تمام آنچه میدانست فراموش کرده و خرف گردد از طرفی زمین خشک را بشمارید که چگونه بر اثر باران که بر آن افشانیدیم مستعد پذیرش گیاه شده و نباتات کونا کونا بروید (۵) تمام این تحولات و تغییرات میرساند که خدای توانا حق است و البته او مردگان را زنده مینماید و برانجام هر کاری قادر و تواناست (۶)

آنست که در قبر بوده روز قیامت چنان هراس انگیز است که اطفال کوچک پیر میشوند و مردم مانند مست های بهوش و بی اراده شده و زنان باردار سقط جنین کنند و زنان شیر ده با کمال محبتی که با اطفال و کودکان خود دارند آنان را رها کرده و از شیر دادن دست میکشند و آن روزی است که فرشتگان بآنها شکن گناه متزلزل و ترسان باشند کوه ها درهم ریخته و پراکنده شود آسمان شکافته میگردد و چون نفخه صور دمیده شود هر کس در آسمان و زمین است از شدت اهمیت آن روز لرزان باشند مگر آنکه خدا بخواهد و ای بر حال کسی که با گوش و دیده و زبان و دست و پا و سایر اعضا و جوارح خود مرتکب گناه شده و مشمول رحمت و بخشایش پروردگار نشود که بکیفر گناهان بدوزخ افتاده و گرفتار آتشی شود که حرارت آن بسیار شدید بوده و چون تشنگی برایشان چیره شود از چرك و خون بیاشامند و هر لحظه ای عذاب تازه و جدید میبینند و در آن عذاب ابدی بوده و مرك و نابودی وجود نخواهد داشت با این حال رحمت خدا شامل گروهی از مؤمنین و نیکان شده و آنها را داخل بهشتی کنند که عرض آن بمسافت فاصله بین آسمان و زمین است و آن بهشت برای پذیرائی و ورود

وَإِنَّ الْمُلَاقَةَ آيَةٌ لَّارِيبَ فِيهَا وَإِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۷) وَ مِنَ  
النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ (۸) ثَانِي عَطْفُهُ يُضِلُّ  
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَفُتْنَةٌ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَذَابُ الْحَرِيقِ (۹)  
ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَإِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ (۱۰) وَ مِنَ النَّاسِ  
مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ  
عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۱)

مردم پرهیز کار است که لذات آن خسته کننده بوده و هرگز بدی در آن راه نیابد  
و اجتماع در آنجا بفرق منتهی نمیشود و تمام ساکنین آن در جوار رحمت پروردگار  
بوده و خوریان بهشتی با ظروف زرین میوه ها و گل و ریحان بآنها هدیه می کنند  
و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود شخصی از پدرم حضرت  
صادق علیه السلام سؤال کرد مَرَك چه صورت دارد؟ فرمود مَرَك برای مؤمن مانند آنست  
که گل و ریحانی بو کند و از ایشان و ابوعبیده آن بیهوش شود ولی برای کافر سخت  
و درد ناک باشد مثل کسی که گرفتار گزیدن عقرب واقعی شده باشد

قوله تعالى : وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ  
كُلَّ شَيْطَانٍ مُرِيدٍ

بعضی از مردم هستند که از روی نادانی و جهالت در کار خداوند جدال و مناقشه  
نموده و از هر شیطانی پیروی و تبعیت میکنند.

این آیه در حق نصر بن حارث نازل شده که با رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیار خصومت  
و منافشه مینمود و میگفت فرشتگان دختران خدا هستند و قرآن افسانه پیشینیان  
است و خدا قادر نیست بر زنده کردن مردگان پروردگار بیان فرمود که این  
شخص جدال میکند و بدون دانش و علم سخن میگوید و پیروی مینماید از مرد

بدون تردید روز رستاخیز خواهد رسید و خداوند تمام مرد گان را از قبر برانگیزد (۷)  
 بعضی از مردم جاهل بهون هیچ کتاب و دلیل روشنی در امر خدا جال می کنند (۸) و گردان  
 از حق شده و مردم را از راه مستقیم خدا شناسی گمراه می نماید و برای چنین شخصی در  
 دنیا پستی و خواری و در آخرت هم عذاب سخت سوزانی خواهیم چشاید (۹) این عذاب  
 سخت حاصل آن اعمال زشتی است که مرتکب میشدی و خداوند هرگز بر بندگان  
 خود ستم روا نمیدارد (۱۰) از افراد مردم خدا را بزبان پرستش می نمایند اگر خیر و  
 خوشی بایشان برسد آرامش خاطر بدست آورند چنانچه مبتلا بسختی و آفتی شوند  
 از خدا رو گردان شده و پشت بدین میکنند و این چنین مردمی  
 در دنیا و آخرت زیانکار بوده و خود زیان  
 مسلم و روشنی است (۱۱)

دیو صفت و قوی هیکل و متمرد و سرکش و نصر از یهود سخنان باطلی فرامیگرفت  
 و با آنها بر مسلمین طعنهمیزد «کتب علیمانه من توبه» در کتاب تقدیر چنین درج  
 است هر کس شیطان را دوست بنماید و از او پیروی نماید شیطان او را از راه دین  
 گمراه کند و بدو زخ رهبری و هدایت نماید سپس خطاب میکند بمنکرین بعث  
 و نشو و قیامت و حجت آورد بر حشر بقولش «یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فانا  
 خلقناکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقه» ای مردم اگر شما در وجود روز قیامت شک و  
 تردید دارید و یقین ندارید که شما را زنده خواهند کرد چرا اندیشه نمیکنید و مراحل  
 مختلفه وجود خود را نمی لگدید چگونه ما شما را از خاک آفریده آنکاه از صورت  
 خاکی بشکل نطفه در آمده سپس نطفه را بخون بسته تبدیل نمودیم پس از آن  
 خون بسته شده را بگوشت تمام و نا تمام در آورده و در این تحولات و تغییرات کمال  
 قدرت خود را بشما نشان دادیم و از آن نطفه ها آنچه را که میخواستیم در رحم  
 مادران برای مدت معینی استقرار بخشیدیم پس از آن شما را بصورت کودک از  
 رحم مادر خارج ساخته تا از نعمت زنده گانی برخوردار و بسر حد رشد برسید بعضی  
 از شما پس از چندی بمیرد و جمعی دارای عمر طولانی شده به پیری رسیده و چنان  
 دچار ضعف و سستی شود که تمام آنچه میدانست فراموش کرده و خرف گردد از

يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُ وَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۱۲)  
يَدْعُو لَمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلَى وَلَبِئْسَ الْعَشِيرُ (۱۳)  
إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا  
الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۱۴) مَنْ كَانَ يَظُنْ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي  
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَ  
كَدُّهُ مَا يَغِيطُ (۱۵) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ  
يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ (۱۶)

طرف دیگر زمین خشک را بشکرید که چگونه بر اثر باران که بر آن افشاندیم  
مستعد پرورش گیاه شده و نباتات گوناگون برویاند  
طبرسی از ابن عباس و ابن مسعود روایت کرده گفتند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله  
فرمود پس از آنکه نطفه چهل روز در رحم مادر قرار گرفت خون بسته شود و بعد  
از چهل روز مضغه و مانند قطعه گوشت جاویده گردد سپس فرشته موکل بر آن  
گوید پروردگارا تمام و یا ناتمام قرار دهم اگر فرماید غیرمخلقه تمام نخواهد  
بود و رحم آن را سقط کند و بیندازد و چنانچه امر بفرماید بمخلقه تمام خواهد بود  
بعد از آن از نروماده آن دستور بگیرند و از رزق و اجل و سعادت و شقاوت آن  
سؤال نمایند خطاب رسد بآفرشته برو بلوح محفوظ بآنجا نگاه کن آنگاه طفل را  
از رحم مادر بیرون آورد بصورت کودک بعضی از آنها فوت کرده و بعضی دیگر  
با رذل عمر و آن حالت پیری و خرفی است برسند خدای تعالی پیری را با رذل  
عمر تعبیر نمود چه آنحال ضعف و عجز و نقصان عقل و جسد باشد پس از آن انسان  
بصلاح نفس امیدی ندارد و میداند که انتهای عمر اوست و هر چه پیش رود نقصان  
او افزون تر گردد و از این لحاظ گفته اند پیری یکی از دو مرگ است و کار بجائی

بجای پرستش خدای پکتا چیزی را ستایش میکنند که کوچکترین سود و زبانی ندارد  
و این گمراهی دور از سعادت است (۱۲) بیچاره چیزی را عبادت نموده و بخدائی خویش  
میخواند که زبان آن نزدیکتر از نفع و سودش میباشد چه آقائی برای خود انتخاب  
و چه بدجلیس و انیسی دارد. (۱۳) خداوند کسانی را که ایمان بیاورند و کارهای نیکو  
کنند داخل بهشت هائی میفرماید که از زیر آن نهرها جاریست و البته هر چه بخواهد  
میکند (۱۴) هر کس تصور کند که خداوند هر گز پیغمبرش را در  
دنیا و آخرت یاری ننماید درسمانی را از سقف آسمان بگردن  
خود بسته و آنقدر بکشد تا بمیرد و با این کید از غیظ  
راحت شود (۱۵) ما این چنین آیات قرآن را فرستادیم  
و خداوند باین آیات هر که را بخواهد هدایت  
میفرماید. (۱۶)

رسد که هیچ چیز نداند پس از آنکه دانا بود از جهت نقصان فهم و عقل و ادراک  
و نسیان بر او چیره شود  
«ونرى الارض هامدا» این جمله اخیر مثلى است که خداوند برای کفار عرب  
آورده چه آنها میگفتند چگونه ممکن باشد پس از مرگ و ی-وسیده شدن ما را  
دو باره زنده کنند این امر محال است پروردگار در پاسخ آنها فرمود چه جای  
تعجب است مگر نمی بینید هر سال زمین در فصل زمستان بمیرد و هیچ نباتات  
نروبانند اگر چه همه آبهای جهان را در آن بتند و لی فصل بهار پس از آنکه  
باران بر آن فرستادیم زنده شود و انواع و اقسام نباتات و گل و ریاحین پدید آید  
آنخدائیکه زمین را زنده میکند قادر است بآنکه شما را پس از مرگ و متلاشی شدن  
زنده گرداند چه تمام این تحولات و تغییرات برای آنستکه خدای تعالی توانا و بر  
حق است و او قادر است بر آنکه مردگان را زنده کند و بر انجام هر کاری قادر و  
توانا است و بدانید بدون تردید قیامت خواهد رسید و خداوند تمام مردگان را از  
قبر برانگیزد.

«و من الناس من يجادل فى الله بغير علم» این آیه نیز در حق نصر بن حارث

اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ الَّذِيْنَ هَادُوْا وَ الصّٰبِیْنَ وَ النَّصَارٰی وَ الْمَجُوسَ  
 وَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا اِنَّ اللّٰهَ بِفَصْلِ بَيْنِهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ  
 شَهِيدٌ (۱۷) اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يَسْجُدُ لَهُ مِنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَ مِنْ فِی الْاَرْضِ  
 وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبَالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ كَثِيْرٌ مِنَ النَّاسِ  
 وَ كَثِيْرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ (۱۸) وَ مَنْ يَّهِنِ اللّٰهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرِمٍ اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ  
 مَا يَشَآءُ (۱۹) هٰذَا نِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوْا فِی رَبِّهِمْ فَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا قَطَّعَتْ  
 لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَّارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ الْحَمِيمُ (۲۰)

نازل شده چه او بدون کتاب و بیان و دلیل روشنی در امر خدا جدال مینمود «ثانی  
 عطفه لیضل عن سبیل الله» بر گردانیده پهلوی خود را از حق و مردم را از راه مستقیم  
 و خدا شناسی گمراه مینماید و جمله ثانی عطفه کنایه از دو چیز است یکی تکبر  
 چنانچه اعراب بکسیکه متکبر است گویند جاء فلان ثانی عطفه و دیگر عبادتست  
 از عدول و اعراض کردن از حق و هر دو وجه در آیه محتمل است «له فی الدنیا  
 خزی و نذیقه یوم القیمه عذاب الحریق» برای چنین شخصی در دنیا پستی و خواری  
 است و آن روز بدر بود و روز قیامت بچشاییم باو عذاب سوزانی را این خواری دنیا  
 و عذاب سخت برای آن اعمال زشتی است که مرتکب شده و خداوند هرگز بر بندگان  
 خود ستم روا نمیدارد این آیات دلیل است بر بطلان گفتار جبری مسلکان چه آنها  
 میگویند نواب و عقاب منوط بعلتی نیست و خداوند فاعل فعل بندگان است و افعال ما  
 باو تعلق دارد

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یُعْبَدُ اللّٰهَ عَلٰی حَرْفٍ» این آیه در حق جمعی از اعراب نازل شده  
 که ایمانشان ایمان مجازی و سوری بود بزبان ایمان آورده ولی بدل بر کفر خود  
 باقی بودند اگر بایشان خیر و خوشی و آرامش خاطر و زیادتى مال میرسید و اسباب

خداوند در روز قیامت بین کسانی که ایمان آورده‌اند و آنهایی که مشرک بوده و یا ستاره پرست و یا کبر و یا یهودی و نصرانی بوده‌اند جدائی می‌افکند و خداوند گواه حال تمام موجودات است (۱۷) آیات توجه و مشاهده نمیکنی که برای نیایش و سجده پروردگار آنچه در آسمانها و زمین و آفتاب و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و بهائم و بیشتر افراد بشر سر تعظیم فرود آورده و سجده میکنند و گروه بسیاری هم مستوجب کیفر و عذاب خدا شده و کافر کیش و مشرک میباشند (۱۸) هر که را خداوند خوار و ذلیل کند دیگر کسی او را گرامی نخواهد داشت و خداوند هر چه را خواسته باشد خواهد کرد (۱۹)

این دو دسته مومن و کافر که در باره پروردگار و دین حق با هم مجادله

میکنند بایکدیگر مخالف و دشمن هستند برای کفار

لباسی از آتش بریده بر سرشان از آب حمیم سوزان

جهنم خواهند ریخت (۲۰)

آنها بچه می‌آوردند و زنانشان پسر می‌زائید می‌گفتند محمد ﷺ مرد مبارکی است و دین او بر حق و صوابست و چنانچه بیمار میشدند و اسبان و شتران آنها زیان و ضرر میدیدند و عیالشان دختر می‌زائید می‌گفتند محمد ﷺ مرد نامبارکی است و دین او اصلی ندارد و ما در دین اسلام جز زبان و نکتی چیزی مشاهده ننموده خداوند در باره ایشان میفرماید چنین مردی در دنیا و آخرت زیانکار بوده و این زبان مسلم و روشنی است

در کافی از زراره روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت باقر ﷺ سؤال نمودم فرمود مقصود از کسانی که خدا را بزبان و حرف پرستش مینمایند اشخاصی است که ترك بت پرستی کرده و عبادت خدا بجا می‌آورند و گواهی می‌دهند بوحدانیت و یگانگی او اما نسبت به پیغمبر ﷺ و قرآن و آنچه از طرف خدا آورده شك و تردید دارند

و از حضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود آیه فوق در حق دومی و پیروانش و کسانی که بغیر ما آل محمد ﷺ امامی برای خود اختیار نموده نازل شده علی بن ابراهیم از امیرالمومنین ﷺ ذیل آیه «ثانی عطفه لیضل عن سبیل الله روایت

يَصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ (۲۱) كَلِمًا  
 ارَادُوا اَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۲۲)  
 اِنَّ اللّٰهَ يَدْخُلُ الَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا  
 الْاَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ اَسْوَدٍ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا  
 حَرِيرٌ (۲۳) وَهَدُوا اِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهَدُوا اِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ (۲۴)  
 اِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِينَ  
 جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ (۲۵)

کرده فرمود اشاره باولی است و منظور از زمانی عطفه آنست که از حق رو گردانیده  
 و خلافت را برای دومی تثبیت نمود زیرا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود علی علیه السلام امام  
 و علم است برای مسلمین ولی بخدا قسم این مقام را برای علی نمیگذارد.

و در کافی در آیه «وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ» از ضریس روایت کرده  
 گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود این آیه در حق دو شخص معلوم نازل شده و در باره  
 تابعین و پیروان آنها نیز صدق میکند راوی میگوید حضورش عرض کردم هر کس غیر  
 از شما ائمه را پیشوائی و امامت تصب کند مشمول مفاد این آیه بوده و از کسانی است  
 که خداوند را بر یک حرف پرستش نموده؟ فرمود بلی حقیقتاً این شخص همانست

محمد بن عباس ذیل آیه «مَنْ كَانَ يَظُنُّ اَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللّٰهُ» از حضرت موسی بن جعفر  
علیه السلام روایت کرده فرمود روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضمن فرمایشات خود فرمود  
 خداوند مرا بوسیله فرشتگان از اهل آسمانها و بتوسط علی از اهل بیتم بساری و اسرت  
 خواهد کرد مردم از این که علی را پیغمبر اختصاص داده و او را پشتیبان و یار خود معرفی  
 نموده سخت غضبناک شده غیظ و خشم شدیدی بر آنها چیره گردید خداوند این آیه  
 را نازل نموده و در نلو آن میفرماید باید این مردم خشمگین و متعصب طنائی بگردن خود

تایوست اندرون آنها از آن آب سوزان گذاخته شود و پیک آهین بر سر ایشان بکوبند (۲۱) هر وقت خواسته باشند که ازدوزخ خارج شده و از غصه و غم‌رهایی یابند دو باره ایشان را برگردانیده و میگویند از این شکنجه سوزان باید بچشید (۲۲) کسانی که بخدای یکتا ایمان آورده و بیکو کار باشند خداوند ایشان را وارد بهشت‌هایی میفرماید که از زیر آنها نهرها جاری بوده و با دستبند های طلائی و مروارید زیور نموده و از جامه‌های ابریشم تن پوش خود نمایند (۲۳) ای مؤمنین باید شماها بگفتارهای خوب و پسندیده و راه مستقیم هدایت و رهبری شوید (۲۴) کسانی

که کافر شده و مردم را از راه خداشناسی منحرف نموده

و مانع میشوند و همچنین مسجد الحرامی که

حرمت آن را بر شهر نشینان و مردم صحرا

نشین یکسان و برابر نموده ایم

مانع میشوند (۲۵)

بسته و بکسر آن را بسقف منزل خود متصل نموده و آنقدر بکشد تا خفه و هلاک شده و پس از مرگ غیظ و خشم آنها بر طرف شود.

در کافی از اصبح بن کثانه در آیه «ان الله یسجد له من فی السموات والارض» روایت کرده گفت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود آفتاب دارای سیصد و شصت برج است هر برجی جزیره‌ای است بوسعت جزیره العرب و هر روز خورشید وارد یکی از آن برج ها شده و از آن غروب مینماید چون مغرب شود برابر عرش پروردگار بسجده میرود و موقع طلوع فجر و صبح دو فرشته موکل آن را بمحمل طلوعش بر میگرددانند و فرمود روی خورشید بطرف آسمان و پشت آن برابر زمین قرار گرفته چنانچه رویش بطرف زمین میبود از شدت حرارت آنچه روی زمین قرار داشت میسوخت و در تأیید فرمایش خود این آیه را تلاوت فرمود. و شیخ مفید در اختصار بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که خورشید در هر شبانه روز چهار مرتبه سجده مینماید یکی در ضمن گردش بطول آسمان پیش از طلوع فجر که صبح کاذب است چون از سجده فارغ شود صبح طلوع میکند دوم وقتی که آفتاب در گردش خود بخط استواء و مقابل عرش

وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدُقُهُ مِنْ عَذَابِ الْيَمِّ (۲۶) وَادْبُوا نَالِ الْبَرَاهِمِ  
 مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ  
 السُّجُودِ (۲۷) وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ  
 مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۸) لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ  
 مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةٍ إِلَّا نِعَامٍ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَمْرَ اللَّهِ  
 الْفَقِيرَ (۲۹) ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ

### العتیق (۳۰)

میرسد که پس از این سجده آفتاب از نصف النهار زایل شده و موقع نماز ظهر میرسد  
 سوم موقعی که غروب نموده و در افق پنهان میشود که پس از پایان سجده نماز مغرب  
 است در این حدیث ذکر سجده چهارم نشده و ممکن است راوی آنرا فراموش  
 کرده باشد و ما نحوه سجده کردن آفتاب را در سوره یونس بیان کرده ایم  
 قوله تعالى: هَذَا أَنْ خَاصِمَانِ اِخْتَصِمَا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا

قَطَعَتْ لَهُمْ ثِيَابَ مِنْ نَارٍ يَصُبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمِ

این دو طایفه مؤمن و کافر که در باره خدا و دین با هم مجادله میکنند با  
 یکدیگر مخالف و دشمن هستند اما کافران برای آنها لباسی از آتش بریده شده  
 و بر سرشان از آب نافته گرم و سوزان جهنم خواهد ریخت

طبرسی از ابی ذر غفاری روایت کرده آیه فوق در باره عبیده بن حارث و حمزه بن  
 عبدالمطلب و علی و امیر المؤمنین علیه السلام و شیبه و عتبه پسران ربیعہ و ولید بن عتبہ  
 نازل شده که روز جنگ بدر با یکدیگر قتال و کارزار کردند و در دین و راه خدا  
 خصومت و جهاد نمودند حضرت حمزه عتبہ را بقتل رسانید و امیر المؤمنین ولید  
 و عبیده بن حارث بن عبدالمطلب شیبہ را بقتل رسانیدند چنانچه شرحش در غزوه

هر کس خواسته باشد از روی تعدی و ستم مردم را در شکنجه و رنج بگذارد همه را عذاب درد ناک می چشاییم (۲۶) ای پیغمبر بسیار آور وقتی که ما ابراهیم را در خانه کعبه منزل و مکان دادیم با و وحی کردیم که برای ما هرگز شریک نگیرد و خانه ما را برای طواف کنندگان و نماز گذاران را کعبین و ساجدین پاک و پاکیزه نماید (۲۷) و مردم را برای حج خانه دعوت کن تا پیاده و سواره از هر راه دور نزد تو حاضر شوند (۲۸) تا در حج شاهد و گواه منافع اجتماع بزرگ خود بوده و در آن روزهای معین نام خدا را یاد کنند و از روزی مقرر در حج و قربانی های بهائم شتر و گاو و گوسفند برخوردار شده و بخورند و هم مستمندان بی چیز و فقیر را اطعام کنند (۲۹) و پس از انجام قربانی سر خود را تراشیده و

تفسیر کرده و بنذرهایی که در حج کرده اند

وفا نموده پس شروع بطواف دورخانه

کعبه نمایند (۳۰)

بدر مفصلاً بیان شد و فرمود امیر المؤمنین علیه السلام نخستین کسی که روز قیامت قیام کند و با دشمنان خدا و رسول مخصوصه نماید من باشم و از ابن عباس روایت کرده آیه مزبور در باره اهل کتاب و مسلمانان نیز وارد شده چه اهل کتاب بمسلمانان گفتند ما بحق اولی تریم زیرا نورات و انجیل که کتاب ما است پیش از این کتاب شما بوده و پیغمبر ما بر پیغمبر شما مقدم است مسلمانان گفتند ما اولی بحق هستیم برای آنکه بهر دو پیغمبر و هر دو کتاب ایمان داریم شما میدانید که دین ما بر حق است و لکن حسد نمیگذارد که اقرار و اعتراف بنمائید مجاهد و عطا گفتند آیه شامل است مؤمن و کافر از هر ملت را عکرمه گفت بهشت و دوزخ بایکدیگر محاجه کردند دوزخ گفت ساکنان من جباران و متکبران و ثروتمندان و پادشاهان و رؤسا باشند بهشت گفت پروردگارا چونست که ساکنین من ضعیفان و مسا کینند؟ خدای تعالی به بهشت فرمود تو رحمت من باشی رحمت کنم بتو هر کرا از بند گانم بخوام و بدوزخ فرمود تو عذاب من هستی عذاب کنم بتو آنرا که خواهم و هر يك از شما را پر کنم باهلش

شیخ صدوق در امالی ذیل آیه « یصهر مافی بطونهم والجلود .... از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روزی سلمان فارسی از بازار آهنگرها عبور میکرد دید جوانی بیهوش بر زمین افتاده و مردم دور او را گرفته اند چون سلمان را دیدند از او درخواست نمودند که برای رفع صرع و بیهوشی آن دعائی بخواند سلمان در کنار جوان بنشست و چون بیهوش آمد سلمان را در بر خود نگه داشت و گفت من مرض صرع ندارم از اینجانب عبور میکردم دیدم آهن تفتیده و سرخ شده ای را بضرر بتک میکوبند و نرم مینمایند این آیه بیادم آمد که خداوند میفرماید « ولهم مقامع من حدید » از ترس عقاب و عذاب خداوند هوش از سرم رفت و بی اراده بر زمین افتادم سلمان از پا کدلی جوان خورسند شده و او را بدوستی برگزید و پیوسته با او مانوس بود تا وقتی مریض و بستری گردید سلمان بعیادتش شتافته سرش را بدهان گرفت و گفت ای مرگ با دوست من مهربانی کن ندائی شنیده شد که می گفت ای بنده خدا من با هر مومنی مهر بانم و ذیل آیه « کلما اردوا ان یخر جوانها » از ابی بصیر روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شده عرض کردم مرا قصه او را بگو گفت پندی دهید و قلبم را روشن کنید فرمود ای ابی بصیر برای زندگانی طولانی آماده و مهیا باش روزی جبرئیل بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و بر خلاف گذشته که خندان و بشاش بود در این مرتبه مهموم و گرفته بنظر رسید پیغمبر بجبرئیل فرمود چرا این چنین محزون میباشی ؟ گفت ای رسول خدا متأسف و متأثرم که منافع و دمه های دوزخ را امروز فرو گذاشتند پیغمبر فرمود منافع چیست؟ جبرئیل گفت خداوند امر و مقرر فرمود که با آتش دمیدم شود هزار سال بر آتش دمیده شد تا سفید گردید هزار سال دیگر دمیدند تا قرمز و سرخ شد هزار سال هم دمیدند تا سیاه گردید لذا آتش دوزخ سیاه و تار یک است اگر مختصری از آن در آبهای دنیا ریخته شود اهل دنیا از عفونت آن هلاک شوند و اگر یک حلقه از یک زنجیر که هفتاد ذراع طول است در دنیا نهاده شود از شدت حرارت آن دنیا ذوب میشود و چنانچه یکی از پیراهن های اهل دوزخ میان آسمان و زمین انداخته شود اهل زمین از بوی آن میمیرند حضرت صادق علیه السلام فرمود جبرئیل و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گریان شدند خداوند فرشته ای را بوسی ایشان فرستاده و پیغام داد که من شما را از

گناهایی که موجب عذاب آتش دوزخ باشد ایمن و مصون گردانیدم پیغمبر اکرم ﷺ فرمود از آن بیعده دیگر جبرئیل را خندان ندیدم پس فرمود اهل بهشت چون بیکدیگر برسند تعظیم کنند و اهل دوزخ نیز با اهل دوزخ و جهنم تعظیم مینمایند و اهل جهنم چون بدوزخ میرسند برابر هفتاد سال راه پیچیده میشوند و چون بر فراز جهنم میرسند پیراهنهایی از آهن بگردن آنها انداخته و آنها را بدر کات جهنم پرتاب میکنند و پوست های آنها تبدیل پوست ناز و جدیدی غیر از اول میشود حضرت صادق بابی بصیر فرمود آیا این پند برای تو کافی میباشد؟ عرض کرد بلی ای فرزند رسول خدا.

و ذیل آیه «ان الله يدخل الذين آمنوا و عملوا الصالحات» از ابی بصیر روایت کرده گفت روزی از حضرت صادق علیه السلام تقاضا نمودم که خاطر مراد از کرمیت های خداوند شاد فرماید فرمود ای ابی بصیر کمترین نعمت های بهشت بوی خوش آنست که آنها از فاصله یک هزار سال دنیا استشام میکنند و پست ترین منازل بهشت منزلی است که وسعت آن برای ورود تمام جن و انس کفایت میکند بدون آنکه خوردنی و آشامیدنی آن کم شود و چون مؤمنی وارد بهشت شود سه باغ باور میدهند باین ترتیب که ابتدا داخل باغی میشود که در آن نهرها جاری و درخت های میوه دار فراوان بوده و حوریان بسیاری برای خدمتش مهیا میباشند از دیدن آن همه نعمت خدا را شکر نموده و سپاس گذاری میکنند خطاب میرسد سر خود را بلند کن باغ دوم را تماشا کن چون سر خود را بسوی بالا میکند باغی وسیع تر و زیباتر از باغ اول می بیند و چیزهایی در نظرش جلوه گر میشود که در آن باغ ندیده بود عرض میکند پروردگار این باغ را بمن عطا فرما خطاب میرسد چون از من طلب کردی دعايت را پذیرفتم وارد آن باغ میشود و حمد و شکر خدا را بجا می آورد خطاب میرسد برای اودری بسوی بهشت خلد باز کنید و گویند سرت را بلند کن چون نظر میکند باغی چند برابر باغ دوم مشاهده میکند و میگوید پروردگار احمد میکنم ترا حمدی که قابل شمارش نباشد زیرا بر من منت گذاشته و از آتش دوزخ رهائی بخشیده و بچنین بهشتی داخل نمودی ابی بصیر گفت حضورش عرض کردم تمنی دارم بیشتر تو صیغ بفرمائید فرمود بهشت نهری است در

ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعْظِمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ  
 إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۳۱)  
 حَنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ  
 فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ (۳۲) ذَٰلِكَ وَمَنْ  
 يُعْظِمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳۳) لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ  
 مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۳۴) وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْكًا لِّذِكْرِهِمْ  
 اِسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِنَّهُمْ آلَهُ وَاحِدٌ  
 قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۵)

کنار آن نهر درختانی است که چون مؤمنی عبور نماید از دیدن آن درخت هاجر شکفت شود و چون یکی از آن هاجر را بکند فوراً بجای آن درخت دیگری بروید گفتیم فدایت شوم زیادتر بیان فرمائید فرمود در بهشت بهر مؤمنی هشتصد دختر با کراه و چهار هزار بانوی ثیبه و دو نفر حورالعین تزویج می کنند عرض کردم هشتصد دختر با کراه؟! فرمود بلی هشتصد دختر با کراه که هر گاه بکارت یکی از آنها از ابل شود مجدداً بصورت اول درمیآید پس سیدم حورالعین از چه عنصری خلق شده اند؟ فرمود از تربت بهشتی بقدری لطیف و شفاف هستند که ساقهای پای آنها از زیر هفتاد حله مرئی بوده و دیده شود جگرهای آنها مانند آئینه است گفتیم آیا با مردم و ساکنین بهشت سخن میگویند؟ فرمود بلی چنان سخن گفته و دلربائی کنند که مانند آن شنیده نشده باشد و میگویند ما همیشه هستیم و امی میریم و ما غمزه کنند گاهی هستیم که هرگز عبوس نمیشویم و ما فرامانبر دارانی هستیم که ابداً حسد نمیبریم و مایبوسته باعث خوشنودی و مسرت میشویم و هیچوقت غضب نمی نمائیم و چنانچه در جو هوا باشیم نور ما چشمهای شمارا خیره میکند.

ایست احکام حج و هر کس با آنچه خداوند مقرر فرموده احترام گذارد و اوامر پروردگار را بزرگ بشمارد در نزد خداوند بهتر و نیکوتر است و چهار یابان از گاو و گوسفند و شتر و غیر از آنچه که برای شما خوانده میشود باقی حلال است و بر شما باد که از شرک و بت پرستی دوری نموده و نیز از شهادت ناروا و دروغ و همچنین غنا و لهو و لعب بپرهیزید (۳۱) خداوند را بدون آنکه شریکی برایش تصور کنید صادقانه پرستش نمائید چه هر کس بخدا شرک بیاورد مثل آنست که از فراز آسمان سرنگون شده و مرغها بدانش را با منقار و چنگال قطعه قطعه کنند و با آنکه با داورا بنقطه دور دستی پر تاب نماید (۳۲) این سخن حق است و هر کس شعائر الهی را محترم و گرامی بدارد، شایسته تکریم بوده و از کمال پاكدلی و خداشناسی است (۳۳) و رعایت مناسک برای شما مفید بوده و تا وقت معین باید مراقبت شود و جای هدی و قربانی و اعمال حج در مسجد الحرام و خانه کعبه باشد (۳۴) و برای هر امتی شریعتی مقرر داشته ایم که بذکر نام پروردگار خود مشغول و شکر گذار باشند که این اغنام و احشام را وسیله ارتزاق و معیشت ایشان کرده ایم و خدای همه شما همان خداوند یکتا است و باید تسلیم فرمان او باشید و توای رسول گرامی مومنین متواضع و خاشع را بنجات و رستگاری مرزده گانی بده (۳۵)

و این دو آیه رد بر کسانی است که منکر بر خلق شدن بهشت و دوزخ می باشند.

«قوله تعالى: ان الذين كفروا و یصدون عن سبیل الله و المسجد الحرام» کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا شناسی منحرف نموده و مانع میشوند از دخول آنها در مسجد الحرامی که بر شهر نشینان و مردم صحرائین آن را یکسان و برابر نموده ایم در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آیه فوق درباره قریش نازل شده چه آنها کسانی بودند که مصدود کردند راه خانه خدا را بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و فرمود اول کسی که بخانه و منازل مکه در گذاشت و مانع زیارت زائرین خانه کعبه شد معاویه بود و نایابان مراسم حج خود درهای مسجد الحرام را نگشود و رسم و متعارف آن بود مردمان خارج از مکه بر اهل مکه وارد میشدند تا یابان حج و معاویه صاحب سلسله است که خداوند میفرماید درباره آن «فی سلسله ذرعه سبعون ذراعاً فاسلکوه» و این

حدیث را شیخ نیز روایت کرده با زیادتی جمله زیر : برای اهل مکه جایز نیست که مانع شوند از ورود حاج بمنازلشان

و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نهی فرمود اهل مکه را از اجاره دادن خانه و منازل خود و از گرفتن مال الاجاره چه شهر مکه بمعوم مسلمین تعلق دارد :

ابن بابویه از حلی روایت کرده گفت معنای آیه «سواء العا کفیه والباد» را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود ، فرمود سزاوار نیست برای اهل مکه در بخانهها و منازل خود بگذارند و مانع شوند از دخول حاج بمنازلشان تا پایان اعمال حج و فرمود اول کسیکه بخانههای مکه در گذاشت معویه بود .

در کافی ذیل آیه «ومن یر دفیه بالحاد بظلم تذقه من عذاب الیم» از معویه بن عمار و ابی ولاد روایت کرده گفتند معنای آیه را از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردیم فرمود هر کس در مکه غیر خدا را عبادت کند یا غیر دوستان خدا را دوست داشته باشد و با آنها مرزاده کند ملحد و کافر و ستمکار بر خدا بوده و او را عذاب دردناک دوزخ بچشاند و نیز فرمود هر ستمی که در مکه بشمارد حتی زدن خادم خود بدون سبب العباد میباشد و از اینجهت کراهت دارد که در شهر مکه متوطن شده و سکونت اختیار نماید .

و از ابی حمزه روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام آیه فوق درباره چه کسانی نازل شده ؟ فرمود وارد شده در حق آنها تیکه ظلم و تعدی کردند نسبت بامیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان او و فرمود جمعی داخل خانه کعبه شده و با هم عهد بستند که خلافت را نگذارند بامیر المؤمنین علیه السلام و آل محمد صلی الله علیه و آله بر سر ایشان مردم را در شکنجه ورنج گذاردند و آل پیغمبر جو و رستم نمودند خداوند از رحمت خود آنان را دور بگرداند

قوله تعالى : واذبوا نالا براهیم مکان البیت

ما روایات و احکام مربوط بحج را در سوره بقره بخش اول تفسیر بتفصیل بیان

کرده ایم

قوله تعالى : واذن في الناس بالحج ياتوك رجالا وعلى كل ضامر يأتين من كل فج عميق

مراد از ضامر شتر لاغر است و بعضی بجای یأتین یأتون قرائت نموده اند چون حضرت ابراهیم و اسمعیل بناء خانه کعبه را بیابان رسانیدند خداوند بابراهیم امر کرد که مردم را برای حج خانه دعوت نموده و اعلان کرده بیایند بزیارت خانه : ابراهیم عرض کرد پروردگارا صدای من چنان رسانیت که بتمام مردم جهان برسد خطاب شدای ابراهیم تو صدابزن ما صدایت را بتمام خلق عالم میرسانیم ابراهیم بر کن خانه رفته و انگشتان خود را در گوش گذارده صورت بشرق و غرب و شمال و جنوب نموده و مردم دنیا را بزیارت خانه خدا دعوت کرد شب که ابراهیم خوابید در خواب دید چون اعلان حج نموده و مردم را بطواف کعبه نداد در داد خداوند صدایش را با کفایت عالم رسانید از میان شرق و غرب و اطراف کره زمین زیر دریا ها و بالای کوه ها و از صلب مردان و رحم زنان صدای لبیک بلند شد و بتدای او پاسخ دادند و ذکر تلبیه که حاج موقع پوشیدن لباس احرام بدان مشغول شده و میگویند لبیک اللهم لبیک ان الحمد والشکر لک لبیک همان جوابی است که بدعوت حضرت ابراهیم داده میشود و هر کسی تا روز قیامت جواب آن نداری داده باشد توفیق زیارت خدا و حج کعبه را خواهد داشت

قوله تعالى : ثم ليضوا نفعهم وليوفوا نذورهم وليطوفوا بالبيت العتيق

در کافی از عبدالله روایت کرده گفت معنای نفعهم را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم فرمود مراد ناخن گرفتن و سر تراشیدن و چیدن موی شارب و نظایر اینها میباشد از تقصیر بعد از وضع احرام عرض کردم حضورش ذریع محاربی حدیث کرد ما را که شما فرمودید معنای نفعهم ملاقات کردن امام و اقرار و اعتراف نمودن بولایت ائمه است فرمود ذریع راست گفته چه برای قرآن ظاهر و باطنی است آنچه ذریع از ما حکایت نموده باطن آیه باشد و جز او کسی نمیداند این معنی را زیرا ذریع از ما آنرا اخذ نموده

و از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت در مسجد الحرام از حضرت باقر علیه السلام

سؤال کردم بچه سبب خانه کعبه به بیت عتیق نامیده شده؟ فرمود در دنیا خانه ای نیست

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي  
 الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۳۶) وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَارِ اللَّهِ  
 لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجِيتُ جُنُوبَهَا فَكَلُوا  
 مِنْهَا وَاطْعَمُوا النَّانِعَ وَالْمَعْتَرِ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۷) لَنْ  
 يَنْالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنْالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ  
 وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۸) إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ  
 كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۹) أَذِنَ لِلَّذِينَ يَقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى  
 نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۴۰)

مکر آنکه برای آن ساکن و صاحبی می باشد جز این خانه که صاحب و ساکنی  
 برای آن نیست و تعلق به پروردگار دارد خداوند پیش از همه مخلوقات آنرا آفرید  
 سپس زمین را از زیر آن پهن نمود و گسترانید

محمد بن عباس ذیل آیه «ذلک ومن یعظم حرمت الله» از حضرت موسی بن  
 جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از حرمت سه چیز است که ترک آن بر تمام  
 مردم واجب است اول هتک حرمت خانه کعبه تکند دوم قرآن را تعطیل نگذاشته  
 و بغیر آن عمل نماید سوم واجبات را ترک ننماید و دست از اطاعت و فرمانبرداری و  
 ولایت اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله بردارد

قوله تعالى ، فاجتنبوا الرجس من الاوثان و اجتنبوا قول الزور

در کافی از زید شحام روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام  
 معنی آیه را؟ فرمود «رجس من الاوثان» شرك است بخدا و بت پرستی و اعمال شطرنج است و  
 قول زور شهادت ناروا و دروغ و غنا و لهو و لعب است

همان مومنین که چون بپااد خدا افتند دلهاشان بطیش در آید و در مقابل حوادث و پیش آمد بر دبار بوده و نماز را بپا میدارند و از آنچه بایشان روزی داد ما ایم اتفاق میکنند (۳۶) قربانی را از شعائر خدا برای شما مقرر داشته ایم و این خود بصلاح و نفع شماست دقت نمائید موقع ذبح و نحر نام خدا یاد کرده و با گفتن بسم الله الرحمن الرحیم شتر را بستانده نحر کنید و چون بزمین افتاد و عمل ذبح انجام شد از گوشت قربانی سهمی خود بخورید و سهمی هم بفقر و سائل اعطاء کرده و اطعام کنید خداوند این حیوانات را تحت اختیار و سلطه شما در آورده است تا شاید سیاست گزار شوید (۳۷) این نکته را بدانید که گوشت و خون قربانی شما مقبول در گاه خدا نمیشود فقط تقوی و پرهیز کاری شماست که مورد نظر میباشد و این چنین بهائیم را برای شما مسخر فرمود تا به تکبیر و تقدیس خداوندی شما را هیری و هدایت کرده مشغول شوید و قوای بیغمبر نیکو کاران را مرده سعادت ده (۳۸) خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع میفرماید و مردم خیانت پیشه و ناسپاس را دوست ندارد (۳۹) خداوند بکسانی که ستم کشیده اند اذن قتل و جهاد داد و البته بر نصرت و یاری ایشان نیز قادر و توانا است (۴۰)

«حَتْفَاءُ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الْعَلِيرُ»  
 و از زراره روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه را فرمود مراد از حنیفیه فطرت است خداوند جمیع خلایق را بر معرفت و وحید خود آفرید و هر گز تبدیل و تغییری در این فطرت خداوند نمیدهد و باید مردم خدا را از روی صدق و صفا بدون شایبه شرک پرستش نمایند و حنیف بمعنی استقامت است چه هر کس بخدا شرک بیاورد مثل آنست که از فراز آسمان سرنگون شده و مرغها بدنش را با انفجار و چنگال قطعه قطعه کنند و یا آنکه باد او را بنقطه دور دستی پرتاب نماید و از خود دفع ضرر نتواند کند در این آیه پروردگار تشبیه کرده اعمال کفار را از حیث عدم ثبات و استقامت بکسیکه از آسمان بیفتد و پرنده گان او را با انفجار قطعه قطعه کنند و یا بقعر چاهی سرنگون شود و درمانده بماند و نتواند خود را نجات دهد

«ذَلِكَ وَ مَنْ يَعْظُمُ شُعَائِرَ اللَّهِ فَأَنَّهُمْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» هر کس شعائر و دین خدا را محترم و گرامی بدارد شایسته تکریم بود و مواز کمال یا کدلی و خدا شناسی است

در کافی ذیل آیه «لکم فیہا منافع الی اجل مسمی» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر ضرورت ایجاب نمود و ناگزیر شدید میتوانید سوار بدنه و قربانی خود شوید لکن سعی کنید که زحمت بر آن وارد نسازید و همچنین اگر قربانی شیر داشت میتوانید از شیر آن بسدوشید مشروط بر آنکه صدمه بر آن نزنید

قوله تعالى ، ولكل امة جعلنا منکالیکم و اسم الله

و بر هر امتی شریعتی مقرر داشته ایم تا ایشان بداند که نام پروردگار خود مشغول و شکر گذار باشند که این اغنام و احشام را وسیله ارتزاق و معیشت آنها قرار داده ایم و این آیه دلالت دارد بر آنکه ذبایح و قربانی مختص باین امة نبوده و واجب بود بر هر امتی هنگام قربانی نام خدا را بر زبان جاری نمایند «فالهکم الہ واحد فله اسلموا بشر المعبثین» خدای همه شما همان خداوند یکتا است چون قربانی و عبادت کنید جز برای او نمکنید چه مستحق قربانی و عبادت کسی نیست جز او و باید تسلیم فرمان او باشید و انقیاد کنید از او امر او و ابر سول کرامی مرده بدمه مؤمنین خاضع و خاشع و اینجاست در ستکازی همانها ثبیکه چون پیش ایشان نام خدا برند دلهایشان بطیش در آید و بر سر سندی در مقابل حوادث و پیش آمدها برد بار بوده و نماز بپا دارند و آنچه بایشان روزی داده ایم اتفاق کنند. محمد بن عباس از عیسی بن داود روایت کرده گفت معنی آیه «و بشر المعبثین» را از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال نمود فرمود این آیه درباره ما آل محمد علیهم السلام نازل شده

در کافی از عبدالله بن سنان روایت کرده گفت معنی آیه «فاذا وجبت جنوبها فکلو امنها و اطعموا الفقاع والمعتز» را از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود فرمود چون شتر را نحر کنید بر زمین افتاد و عمل ذبح انجام شد از گوشت قربانی سهمی خود بخورید و سهمی هم بقانع دهید و او کسی است که فقیر است و سؤال نمیکند و سهم دیگر بسؤال کننده دهید و او عبارت از معتز است و این نکته را بدانید که گوشت و خون قربانی شما نیست که مقبول در گاه خدا میشود و آن بخدا نرسد و این جمله را برای آن گفت که زمان جاهلیت چون قربانی میکردند خون آنرا بدرود دیوار خانه کعبه میمالیدند برای تقرب بسوی خدا لذا فرمود خون آن بخدا نمیرسد تا شما مردم

بآن خون بجوئید آنچه از شما بخدا میرسد فقط تقوی و پرهیز کاریست و اجتناب از معاصی و صدق بیت و خلوص اعتقاد است

«ان الله يدافع عن الذين امنوا» خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفع کند کید دشمنان را و مردم خیانت پیشه و ناسپاس را دوست ندارد و بعضی مفسرین گفتند «-راد بخوان که- فور آنست که بر قربانی تمام غیر خدا را بزبان جاری کند

در کافی از اسلام بن مستنیر روایت کرده گفت معنای آیه «الذين اخرجوا من ديارهم» را از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم فرمود این آیه در حق رسول صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و جعفر و حمزه نازل شده و درباره حضرت امام حسین علیه السلام جاریست و آیه «اذن للذين يقاتلون باهم ظلموا» در حق امام حسن و امام حسین علیه السلام نازل شده

قوله تعالى: **وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفُتَّ سَوَاحِقُ الْأَرْضِ بِالْآخَرِ**  
**صلوات و مساجد و کنایس و دین ها و صومعه ها که محل ذکرهاست منهدم**

اگر امر خداوند برای جهاد بر علیه کفار نبود و بعضی از مردم دفع شر از بعضی دیگر نمی کردند و مساجد و کنایس و دین ها و صومعه ها که محل ذکرهاست منهدم و ویران میشد

محمد بن عباس از عیسی بن داود روایت کرده گفت از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معنای آیه فوق را سؤال نمودم فرمود اگر خداوند دفع شر و ظلم کفار و اشرار را از مردان صالح و بیکو کاران و مسلمین نمی فرمود بواسطه امر به هجرت و خارج شدن از اوطان و دیارشان همانا آنها کشته میشدند و دیگر ذکری از خدا در کنایس که معبد یهودیان است و صومعه ها که معبد نصرائیها و مساجد که مؤید مسلمانان است گفته نمیشد و تمام معابد و محل ذکرها منهدم و خراب میگردد و در حدیث دیگر فرمود خداوند بواسطه صبر و بردباری پیغمبران و ائمه معصومین شر و آزار و اذیت کفار و منافقین را از ایشان دفع نموده و چنانچه پیغمبر و ائمه اهل بیت رسول در مقابل تکذیب و ستم و بیداد گری کفار و منافقین صبر و

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا  
 دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمُ بَعْضًا لَفُتَّتْ صَوَامِعُ وَيَعُ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ  
 يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۱)  
 الَّذِينَ أَنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا  
 بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۲)

بر دباری نمی نمودند آنهارا بقتل رسانیده معابد و مساجد خراک و ویرانه میگردد و  
 خدایرستی وجود نداشت که خدا و شعائر الهی را بلند و بیا بدارد

محمد بن عباس ذیل آیه «الَّذِينَ أَنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ ...» پسند  
 خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود نزد پدرم بودم شخصی  
 حضورش شرفیاب شده عرض کرد آیه ای از قرآن نفهمیده و تفسیرش را نمیدانستم  
 از جابر بن یزید سؤال کردم او مرا حضور شما هدایت کرد فرمود کدام آیه است؟ این  
 آیه را قرائت کرد، پدرم فرمود این آیه درباره ما اهل بیت پیغمبر وارد شده و سبب نزولش  
 این بود که فلان و فلان و هشت نفر دیگر از منافقین و تابعین آنها که اسامی ایشان را  
 نیز بیان کرد خدمت پیغمبر اکرم وآلِهِ حاضر شده گفتند ای رسول خدا بعد از شما  
 امر دین در دست چه کسی خواهد افتاد بخدا قسم ما میترسیم که مباد با اهل بیت خود  
 واگذار فرمائید و برای ما بهتر آنست که بغیر اهل بیت برگردد پیغمبر اکرم وآلِهِ  
 در غضب شد فرمود بخدا قسم اگر شما حقیقتاً بخدا ایمان داشته و رسالت مرا تصدیق  
 دارید نباید نسبت با اهل بیت من بغض داشته باشید زیرا بغض نسبت با اهل بیت من در  
 حکم بغض بمن میباشد و بغض درباره من موجب کفر بخداست قسم بخدا اگر اهل  
 بیت من قدرت و تمکن پیدا کنند هر آینه نماز را پیاد داشته و زکوة را میدهند و امر  
 بمعروف و نهی از منکر کنند و خداوند بینی کسانی که بغض من و اهل بیت و ذریه ام  
 را در دل دارند بِغَاكِ میمالد خداوند در همان موقع آیه «وَأَنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ

کسانی که بدون گناه و نازوا از شهر و دیار خود اخراج شده‌اند فقط جرمشان این بود که میگفتند خداوند بکتاپروردگار ماست و اگر امر خداوند برای جهاد و جنگ بر علیه کفار نبود و برخی از مردم دفع شر از برخی دیگر نمیکردند بیشتر مساجد و کنایس و دیرها و صومعه‌ها که محل ذکر خداست منهدم و ویران میشد و البته هر که این خدا را یاری کند مورد نصرت و یاری خدا واقع میشود و خداوند دارای کمال قدرت و توانائی است (۴۱) کسانی که موود نائید خداوند بوده و در روی زمین دارای قدرت و نفوذی شده‌اند و اقامه نماز نموده و زکوة میدهند و امر بمعروف و نهی از منکر مینمایند و عقیده دارند که پایان تمام کارها بدست خداست (۴۲)

قبلهم تا فكيف كان نكير نازل فرمود

قوله تعالى فكأن من قرية اهلكتناها وهي ظالمة فهي خاوية على عروشها  
بئر معطله وقصر مشيد

در این آیه پروردگار موعظه و نصیحت میکند خلایق را و تذکر میدهد بآنها مآشر و دیار بسیار را که اهالی آن ستمگر و جفاکار بودند بکیفر رسانیده و مجازات نمودیم و تمام آن شهرها از بنیان و از گون و ویران شده و چقدر چاه ها و چشمه های آب متروک و عمارت های باشکوه بی صاحب مانده است

بعضی از مفسرین گفته اند آیه فوق اشاره بواقعه حضر موتست و داستان آن بدین قرار است صالح پیغمبر با چهار هزار نفر از اشخاصیکه با و ایمان آورده بودند بمکانی موسوم بحاضورا حرکت نموده چون بآنجا رسیدند صالح وفات کرد و از اینجهت آنمکان را حضر موت نامیدند چه در آنجا مرک صالح حاضر و رسید پس از آنحضرت آن مردم شهری بنا کردند و شخصی را بنام حلیس بن سوید امیر خود نموده و زبیری موسوم بسنجاریب بن سواده برای او قرار داده مدتی زندگانی کردند فرزندان بسیاری از آنها بوجود آمد ایشان کافر شده و بت پرستیدند خدایتعالی پیغمبری بنام حنظله بر آنها را و فرستاد او را در بازار کشتند پروردگار غضب و سخط نمود بر ایشان و بهلاکت رسانید آنها چاه ها و چشمه های آنها متروک و معطل ماند و قصور و کاخ با عظمتشان ویران شد

وَإِنْ يَكْذِبُونَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادُ وَثَمُودُ وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكَذَّبَ مُوسَى فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۴۳) فَكَانَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِثْرِ مَعْظِلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ (۴۴) أَقْلَمَ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْمَلُونَ بِهَا أَوَّاذُنَ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَتَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (۴۵) وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۴۶)

در کافی از علی بن جعفر روایت کرده گفت از برادرم حضرت موسی بن جعفر رضی الله عنه معنی بشر معطله و قصر مشید را شنیدم فرمود بشر معطله امام صامت و قصر مشید امام ناطق است و در حدیث دیگر فرمود قصر مشید امیر المؤمنین علیه السلام و بشر معطله حضرت فاطمه علیها سلام و فرزندان آن بزرگوار میباشد

ابن شهر آشوب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده قصر مشید و بشر معطله امیر المؤمنین است و شاعر در همین معنی گفته

بشر معطله و قصر مشرف      مثل لال محمد علیه السلام مستطرف

فالقصر مجدهم الذی لا یرتقی      والبشر علمهم الذی لا ینزف

آل محمد علیهم السلام مانند چاه متردک و قصر باشکوه است قصر مجد و عظمت و جلالت آنها است که فوق آن متصور نیست و چاه علم و دانش آن بزرگواران است که هرگز تمام و نابود نگردد سپس بکفار و منافقین خطاب میکند و می فرماید آیا در

ای پیغمبر گرامی اگر کفار ترا تکذیب میکنند غمگین مباش امت های گذشته نیز چون قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و لوط و اصحاب مدین این روش را داشته و پیغمبران را تکذیب میکردند حتی قوم موسی هم او را تکذیب نموده و ما آن مردم کافر کیش را مدتی مهلت دادیم ولی بکفر آن عناد آنها را عقوبت نمودیم و چه سخت مواخذه و عذاب صورت پذیر گردید (۴۳) پسا شهر و دیاری که اهالی آن ستمگر و جفا کار بوده و آنها را مجازات نموده و ما آن شهرها را از بنیان و از کون و ویران شده و چقدر چاه و چشمه های آب متروک و عمارت های باشکوه بی صاحب مانده است (۴۴) آیا این مردم منافق بسیر و سیاحت نمیروند تا بآبادیدن آثار گذشتگان چشم و دل روشن و گوش شنوا پیدا نمایند ایشان کور نیستند ولی دلی که در سینه دارند تاریک و کور است و درک حقایق نمی کنند (۴۵) ابر رسول گرامی منافقین بطعنه و استهزاء میگویند تسریع در عذاب ما بفرمائید و حال آنکه هرگز وعده خداوند خلاف ندارد و اما هر روز نزدیک کار مثل هزار سال است که مردم می شمارند و بحساب می آورند (۴۶)

روی زمین سیر و سیاحت نمیکنید تا بامشاهده آثار گذشتگان چشم دل روشن و گوش شنوا پیدا نمائید پس از آن میفرمائید این کفار و منافقین کور نیستند ولی دلی که در سینه دارند کور و تاریک است هرگز درک حقایق نکنند و این جمله کنایه از جهل و نادانی و قلت نظر و تدبیر آنهاست و کلمه فی الصدور نا کید است چه دل جز در سینه نباشد

فوله تعالى : **وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ**

این آیه درباره نصربن حارث و کفار یکه در عذاب تعجیل مینمودند و میگفتند ای محمد ﷺ اگر راست میگوئی بگو تا خدای تو ما را عذاب کند تا زل شده برورد کار در پاسخ آنها فرمود عذاب ایشان حتم است و وعده من خلاف ندارد و بر آن وعده وفا کرد روز جنگ بدر که بدست امیر المؤمنین و فرشتگان هلاک و نابود گردیدند در کتاب امالی از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه **وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ** و لن یخلف الله وعده روایت کرده فرمود هر وقت یکی از شما بخواهد چیزی از خدا مسئلت نموده و امیدوار باجابت باشد باید از تمام هستی ها و موجودات مأیوس بوده و بهیچ چیز و هیچکس امیدی نداشته باشد و وقتی که در دل خود یقین نمود که غیر از خدا از

و كَانٍ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَتْ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَ إِلَى  
 الْمَصِيرِ (۴۷) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۴۸) فَالَّذِينَ  
 آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴۹) وَ الَّذِينَ  
 سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۵۰) وَ  
 مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى  
 الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيهِ فَيَنْسُخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكُمُ  
 اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۱)

کسی نباید حاجتی بخواهد و اطمینان حاصل بکند که آرزو و حاجتش را خدا خواهد داد البته خدا حاجت او را برآورده مینماید بنابراین هر کس میتواند بمیزان اعتماد خود بخدا واقف شده و حساب خود را مشخصا برسد پیش از آنکه بحساب او برسند و این نکته را باید دانست که در قیامت پنهان توفیق گاه وجود دارد و هر موقفی هزار سال بطول می انجامد و این آیه را تلاوت فرمود .

محمد بن عباس ذیل آیه «والذین سموافی ایساتنا معاجزین» اولئك اصحاب الجحیم ، از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود کسانی که سعی و کوشش در قطع دوستی و ولایت ال محمد صلی الله علیه و آله مینمودند ؛ نفر بودند اولی و دومی و سومی و معاویه که تمام آنها اهل در زخ هستند .

و نیز از حکم بن عینه در آیه « و ما ارسلنا من قبلك من رسول » روایت کرده گفت حضرت امام زین العابدین علیه السلام بمن فرمود ای حکم آیا میدانی امیرالمومنین علیه السلام باستناد کدام آیه از آیات قرآن حوادث مهم را میدانست و حتی قاتل خود را می شناخت و برای مردم حدیث میفرمود ؟ عرض کردم نمیدانم این آیه « و ما ارسلنا من قبلك » را قرائت فرمود حضورش عرض کردم آیا امیرالمومنین علیه السلام

بسامر دم شهر و دیاری را با آن که ستمکار و ظالم بودند در کیفر و مجازات مهلت دادیم و بالاخره آنها را بشدت عقوبت نمودیم و البته باز گشت تمام خلائق بسوی ما است (۴۷) ابرسول گرامی بامت بگو من فقط يك بيم دهنده آشکار و ترساننده مهربان هستم (۴۸) کسانی که ایمان آورده و نیکو کار شوند مشمول بخشایش شده و از روزی با کرامت خداوند برخوردار میشوند (۴۹) ولی آنهایی که در تکذیب آیات ما کوشا بوده و پندپذیر نیستند اهل دوزخ و جهنم هستند (۵۰) ای پیغمبر پیش از تو نیز ماهیج فرستاده و پیغمبری نفرستاده ایم مگر آنکه شیطان در آیانی که برای هدایت خلق تلاوت مینمودند القاء شبهه میکرد و ماسایس شیطان را از بین برده و نسخ میکردیم آنگاه خداوند آیات خود را استوار و محکم می گرداند و خداوند در نظام عالم دانا و حکیم است (۵۱)

محدث بودند؟ فرمود بلی هر يك از ما ائمه اهل بیت پیغمبر محدث هستیم و نیز از برید عجلای روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای رسول و محدث را پرسیدم فرمود رسول کسی است که وحی باو رسیده و فرشته را دیده و وحی بمردم برساند و نبی شخصی است که در خواب مشاهدتی دارد که از طرف خداست و محدث کسی است که بدون دیدن فرشتگان صدای آنها را می شنود که برای او حدیث کرده و در قلب او جایگزین شده و در گوش شنوده باقی میماند. و در محاسن از عبدالله بن ابی یعفور روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم آیا علی امیر المومنین علیه السلام چیزی را بگوش خود شنیده و بر قلب مبارکش ثابت و برقرار میشد یا خیر؟ فرمود بلی آن حضرت محدث بودند چون توضیح بیشتری خواسته و تاکید در بیان در شرح آن نمودم فرمود در روز جنگ بنی قریظه و بنی نضیر جبرئیل طرف راست و میکائیل در سمت چپ امیر المومنین علیه السلام بودند و با آن حضرت حدیث میگفتند و این حدیث را بطرق زیادی روایت کرده و شیخ مفید در اختصاص نیز نقل نموده است و سلیم بن قیس از محمد بن ابی بکر روایت کرده که آیه را اینطور قرائت نموده :

« و ما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبی و لا محدث » گفت باو گفتم آیا

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۲۰) وَ يَعْلَمَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَا دَالِّينَ آمِنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۱) وَ لَا يُزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مَرِئَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَفْئَةٍ أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ (۲۲) الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۲۳)

فرشتگان بغیر از ییغمبران با کسی دیگر حدیث مینمایند؟ گفت بلی مریم که نبی نبود و یاساره عیال حضرت ابراهیم که فرشتگان را دیده و مرده اسحق و یعقوب را از ایشان شنید و همچنین حضرت فاطمه علیہ السلام با آنکه ییغمبر نبود محدثه بود و این حدیث را دیگران هم از صادقین علیهم السلام روایت کرده اند.

و اهل تسنن و عامه ذیل آیه «و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی الا اذا تمنى القی الشیطان فی امنیته» روایت کرده اند که روزی ییغمبرا کرم علیه السلام در مسجد الحرام مشغول نماز بوده پس از فراغت از نماز در برابر جمعی از قریش و النجم را قرائت میفرمود تا رسیدند باین آیه «افرا یتم اللات و العزی و مناة الثالثة الاخری» شیطان این جمله را بزبانش جاری کرد فانه الغرایبق العلی و ان شفاعتهن لشرجی قریش از شنیدن این جمله خوشحال شده و بسجده افتادند در بین ایشان و ابید بن مغیره بن مخزوم حضور داشت مشتی از سنگریزه ها را جمع نموده و بر آن سجده کرده بعد گفت محمد صلی الله علیه و آله بشفاعت دو بت بزرگ لات و عزی اعتراف کرد جبرئیل نازل شده و بعیغمبرا کرم علیه السلام گفت چیزی قرائت کردی که ما بر تو نازل نکردیم و این آیه را نازل کرد این بود متن روایت اهل تسنن و عامه .

خداوند القآن شیطان را وسیله آزمایش کسانی قرار میدهد که به بیماری غفلت و کفر مبتلا و سنگدل و سرسخت شده‌اند و البته ستمگران دچار شقاوت عمیق بوده و دور از نجات می‌باشند (۵۲) تا آفتی که دانشی دارند یقین یابند این قرآن از طرف پروردگار توفیق شده و بآن ایمان آورده و دل‌هایشان خالص گردد و محققاً خداوند اهل ایمان را براه راست هدایت می‌فرماید (۵۳) مناقضین کفر کیش می‌بسته در شك و تردید هستند که آیا این قرآن از طرف خدا نازل شده است یا فلقی که ناهنگام مرك را بی چشم دیده یا عذاب روز رستاخیز بر سرشان فرود آید (۵۴) حکومت و سلطنت در آن روز با خدا

است که بین خلایق حکم می‌نماید و کسانی که ایمان

آورده کارهای نیکو کرده‌اند در بهشت‌های

پر نعمت مشغول خواهند بود (۵۵)

خوست اهل بصیرت تأمل و دقتی بر وایت مجعول نموده و بسیزان کفر و خلاف کوئی علمه و اهل تسنن توجه کنند که چندین خلاف نص صریح قرآن حرف می‌زنند؛ زیرا در آیه ۴۳ و ۵۰ سوره و التجم خداوند می‌فرماید «و ما ینتطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحى علمه شدید القوى» یعنی این پیغمبر هرگز بهوای نفس سخن نمی‌گوید و آنچه می‌گوید غیر از وحی خدا نیست که آنرا هم پروردگار بسیار توانا باو آموخته است و از طرف دیگر بموجب نص صریح این آیه «لا غونهم اجمعین الا عبادك منهم المظلمین» شیطان بر پیغمبران تسلط ندارد زیرا وقتی که بریندگان مظلومی مسلط نبوده و بتواند ایشان را قریب دهد بطریق اولی ممکن نیست پیغمبری چون نبی اکرم ﷺ را انعام نموده و جملات بی‌سودی را بر زبان جاری سازد چه اگر شیطان بتواند چنین قدرتی را اعمال نموده و مثل جبرئیل که حامل وحی رحمانی است عمل کند پیغمبر نمونه الله اطمینان نداشته باشد آنچه می‌گوید از جانب پروردگار و جبرئیل است یا تلقین شیطان و این امر خود موجب نقض غرض است زیرا مقصود از بعثت انبیاء هدایت خلق است بخدا شناسی و یکتا پرستی و اینکه مردم را از شرك و بت پرستی رهایی بخشد پس چه کفر و زندقه ای بالاتر از این تصور میشود که شخصی مدعی اسلام و پیرو آئین چنین پیغمبر بزرگوارى باشد بنویسد و بگوید که شیطان بر زبان

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۶۶)  
وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لِيَرْزُقَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا  
حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۶۷) لِيَدْخُلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ  
وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶۸) ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ  
بَغَىٰ عَلَيْهِ لَيَنْصُرْنَاهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ غَفُورٌ (۶۹) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ  
الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۷۰)  
ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ  
هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۷۱)

آن رسول مکرم جاری ساخت «الفراسخ العلی و ان شفاعت لترجی» وای بر مسلمانانی  
که چنین دروغ و افتراءاتی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و خانم فاطمه نسبت دهد و این کلمات و بیانات کفر  
آمیز را اظهار نماید اما از طرف خاصه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند روزی  
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گرسنه بودند نزد مرد انصاری تشریف برده با و فرمودند آیا  
طعامی در دسترس داری که سدجوع کنم؟ عرض کرد بلی فدایت شوم فوراً گوسفندی  
که داشت ذبح نموده و کبابی مهیا نموده حضور حضرتش آورد چون پیغمبر اکرم  
صلی الله علیه و آله طعام را دیدند آرزو کردند که چه خوب بود امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه و  
فرزندانش از آن کباب تناول مینمودند ناگاه ابو بکر و عمر آمدند و بعد از آن دونفر  
علی امیر المؤمنین سر رسید خداوند این آیه را نازل فرمود «و ما ارسلنا من قبلك من  
رسول ولا نبی الا اذا تمنى القی الشیطان فی امنیته» یعنی آن دونفر فینسخ الله ما یلقى  
الشیطان» یعنی با حضور علی علیه السلام آن دو نسخ و محو و نابود شدند» ثم بعکم الله آياته  
للناس» یعنی خداوند امیر المؤمنین علیه السلام یاری کند چه خداوند بحقایق امور

اما کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب نموده اند گرفتار ذات و خواری شده و عذاب سخت خواهند دید (۵۶) اشخاصی که برای رضای خداوند یار و با هجرت کرده و در این راه شربت شهادت چشیده و یا مرده اند خداوند بایشان روزی خوبی عطا خواهد فرمود چونکه خداوند بهترین روزی دهندگان است (۵۷) و خداوند باین مردم یا کدین مکانی در بهشت عنایت میفرماید که مورد خشنودی و رضای آنها باشد زیرا خداوند شکیبادان است (۵۸) حق این است که اگر یکسی ستم و ظلمی شود در حدود آن باید در صدد انتقام بر آید و چنانچه باز مورد تجاوز و تعدی واقع شود خداوند او را یاری و مدد میفرماید و البته خداوند دارای گذشت و بخشایش است (۵۹) از آیات پروردگار آنست که شب ظلمت را در دل روز و روز روشن را از ظلمت شب پدید آورد و خداوند شنوا و بینای بعقایق کلیه اموری باشد (۶۰) حقیقت مسلم اینست که ذات اقدس پروردگار

بر حق و جز آن هر چه است باطل و ناروا بوده

و عظمت علوم مرتبت شایسته پروردگار

و خداوند بکثاست (۶۱)

جهان دانا بوده نظام عالم را بدرستی میداند

ليجعل ما يلقى الشيطان فتنة للذين في قلوبهم مرض

خداوند اوقات شیطان را وسیله آزمایش کسانی قرار میدهد که به بیماری نفاق و شك و کفر مبتلا و سنگدل و سرسخت شده اند و مقصود از شیطان در این آیه اولی دومی است «وليعلم الذين اوتوا العلم انه الحق من ربك» یعنی تا بدانند آنهاست که دانش دارند علی امیر المؤمنین علیه السلام بر حق است و خلافت و امامت آن بزرگوار از طرف پروردگار نازل شده و باو ایمان آورند «ولايزال الذين كفروا في مرية منه حتى تأتاهم الساعة بغتة» منافقین کافر کیش پیوسته در شك و تردید هستند که آیا ولایت امیر المؤمنین علیه السلام از طرف خدا نازل شده است تا وقتیکه تا بهنگام مرگ را بچشم دیده و یا عذاب روز رستاخیز بر سرشان فرود آید و عقیم روزی است که مانند آن روز نیست در جهان و حکومت و سلطنت آن روز با خدا است که بین خلايق حکم مینماید «فالذين آمنوا و عملوا الصالحات في جنات النعيم» کسانی که

الَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَصُحِّحَ الْأَرْضَ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ  
 لَغَفِيرٌ خَبِيرٌ (۱۲) هُوَ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّ اللَّهَ  
 لَهُوَالْقَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۳) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ  
 وَأَنَّكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ يَمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ  
 إِلَّا بَازْغَةً إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَوْفٌ رَحِيمٌ (۱۴) وَ هُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ  
 يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُعْجِبُكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ (۱۵)

بولايت امير المؤمنين ايمان واعتقاد دارند و کراهي نيکي کرده اند در بهشت هاي  
 پر نعمت معتقد خواهند بود و کسانیکه کافر شده و ايمان واعتقاد بامير المؤمنين و  
 ائمه معصومين ندارند گرفتار قتل و خوارى شده و عذاب سخت خواهندديد

محمد بن عباس از عيسى بن داود روايت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت  
 موسى بن جعفر عليه السلام آيه «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَتَلُوا أَوْ مَاتُوا» را  
 راجع مود آيه فوق در حق امير المؤمنين پتهائى نازل شده

على بن ابراهيم ذيل آيه «ذَلِكَ وَمَنْ عَاقِبَ بِمَثَلٍ مَعْقُوبَ بِهِ نَهَضَ عَلَيْهِ لِيَتَصَرَّهَ  
 اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ غَفُورٌ»: از صادقين عليهم السلام روايت کرده فرمودند مراد يغمبر  
 اکرم ﷺ است که ناگزير شهر مکه را شبانه ترک و بخار پناه برد و مناقبين براى  
 تعقيب و کشتن آنحضرت تا نزدیکی غار رفتند و خداوند حضرتش را حفظ نموده و در  
 روز جنگ بدر يغمبر را بر مشرکين غالب فرموده و در آن جنگ عتبه و شيبه و ولید  
 و ابوجهل و حنظله بن ابی سفیان و عده ديگرى از ايشان کشته شدند و همينکه رسول  
 اکرم ﷺ رحلت فرمود آنان قيام کرده و بخونخواهى کشته شدگان جنگ بدر  
 و ساير غزوات اهليت و آل محمد ﷺ را در کمال قساوت و بيرحمى مسموم و مقتول  
 ساخته که فجييع ترين آن قتل حضرت امام حسين ﷺ بدست جنائشکار يزيد بن

ای انسان آیاتمی بینی که خداوند باریان رحمت خود را برای سرسبزی و خرمی زمین  
میلاد جل جلاله بدقیق ترین اسرار جهانی وقوف کامل داشته و دارد (۶۲) آنچه  
در آسمانها و زمین است ملک خداست و خداوند از تمام خلوقی نیاز و همه کمالات آراسته  
است (۶۳) ای بشر ندیدی که چگونه موجودات روی زمین بامر خداوند در اختیار  
تو قرار گرفته و بطور کشتی باذن پروردگار در دریا حرکت می کند و آسمان را  
نگه داشته است که روی زمین نیافتد تمام اینها نشانی از کمال رأفت و لطف خداست  
بمردم (۶۴) خداوند است که شمار از زیستی لباس هستی بخشیده سپس می میراند و باز بعد  
از مردن زندگی کند اما بشر ناسپاس و کفر

کشی است. (۶۵)

معلومه معلوم و اعمال پلید او میباشد که پس از حصول مقصود در اشعار معروف خود  
گفت اینک یزدگان و مشایخ من که در جنگ کشته شده بودند حاضر شدند و مشاهده  
میکردند که بطور سرهای فرزندان رسول را از بدن جدا نمود و خوشحالی و شادی  
مینمودند و میگفتند یزد مر حباتو دستت شل نشود اگر من انتقام خود را از پسر  
پیغمبر نمیکشتم و بسزد گشتم من شخص عالم یعنی حسین را نمیکشتم از دل  
و طایفه خندق نبود

ایشکه خداوند فرموده «ومن عاقب» یعنی رسول اکرم ﷺ «بمثل ما عوقب  
به» یعنی کشته شدن حسین ﷺ «لینصرنه الله» یعنی بوجود حضرت قائم عج که از  
فرزندان آن بزرگوار است یاری خواهد فرمود.

قوله تعالى: ذلک بان الله یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل

از آیات پروردگار آنست که شب و ظلمت را در دل روز و در روز روشن از ظلمت شب  
پدید آورد مفسرین در معنی آیه دو قول گفته اند یکی آنکه از شب میکاهد و در روز  
میافزاید و از روز میکاهد و در شب میافزاید چه خداوند قادر است بر هر کاری دیگر  
آنکه روز را متصل بشب و شب را بر روز اعتماد دهد «ذلک بان الله هو الحق» تمام این  
کارها برای آنست که خداوند تعالی بر حق است و آنچه کفران بدون او میخواهند از

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْشَكَهُمْ لَا سَكُوهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي أَمْرٍ وَادَّعَى  
 إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ تَعْلَى هُدًى مُسْتَقِيمٍ (۶۶) وَ إِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ  
 أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۶۷) اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كُنْتُمْ  
 فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۶۸) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ  
 إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنْ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۶۹) وَ يَعْبُدُونَ  
 مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَهُمْ يَنْزِلُ بِهِ سُلْطَانًا وَ مَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ مَا  
 لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۷۰)

اصنام و اوتان همه باطل و ناروا بوده و عظمت و علو مرتبت شایسته پروردگار یکتا است  
 و معنی علی آنست که هر صاحب علو و مرتبتی نسبت باو وضع بود و معنی کبیر آن  
 بود که تمام اشیاء بالنسبه باو کوچک و حقیر باشد سپس بیان میکند دلایل توحید و  
 قدرت خود را بقولش «الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَاللَّهُ يَكْفُرُ عَنْهُمْ  
 سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» و در این آیه برای سرسبزی و خرمی  
 بزمین مبارک و خداوند جل جلاله بدقیق ترین اسرار جهانی و قوف کامل داشته و دانا  
 است و لطیف کسی را گویند که بدقایق امور احاطه دارد و براو چیزی متعذر نیست  
 چنانچه بر غیر او متعذر است «الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَاللَّهُ يَكْفُرُ عَنْهُمْ  
 سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ» در این آیه بر سبیل  
 تذکر و تنبیه میفرماید آیاتمی ببنی چگونه خدایتعالی موجودات روی زمین را برای  
 شما منعقد و در اختیار آن قرار داده؟ و چطور کشتی بسازن پروردگار در دریا حرکت  
 میکند و آسمان را نگاه داشته از آنکه بروی زمین بیفتد یعنی مایع است از ابطال  
 و نابود شدن آن تا وقتی که خدا بخواهد چنانچه میفرماید «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ  
 السَّجْلِ لِلْكِتَابِ» و خدایتعالی نسبت به بندگان رؤف و مهربانست و او شمارازنده کند  
 یعنی حیوة در شما آفریده تا با آن لباس هستی پوشید سپس میفرماید و باز زنده

ما برای هر امتی روشی مقرر نموده که بایم روی از آن رویه بخداشناسی بگرداند ای پیغمبر گرامی نباید مردم با تو مجادله و منازعه کنند و چون تو خود بر امر راست و مستقیم هدایت کامل یافته‌ای مردم را بسوی خدا بخوان و دعوت نما (۶۶) و چون کافران با تو مجادله کنند بایشان بگو خداوند با آنچه میکنند دانائراست. (۶۷) خداوند در روز قیامت در آنچه که خلاف و نزاع میکنند حکمیت فرموده و قضاوت میفرماید (۶۸) ای انسان آیا نمیدانی خداوند از آنچه در آسمانها و زمین بوقوع می‌پیوندد مطلع بوده و تمام این امور در کتاب علم خدا محفوظ و مسطور است و این نگهبانی برای خداوند کار بسیار ساده و آسانی است (۶۹) این کافران بجای خداوند چیزی را میپرستند که هیچگونه دلیل و مدرک برای کار خود نداشته‌اند و از معبود خود چیزی نمیدانند این مردم باید بدانند که بستمکاران یاری نخواهد شد (۷۰)

کند شمارا در قیامت اما بشر ناسیاس و کفران نعمت میکند با این نعمتهائی که یکی پس از دیگری باو عطا شده محمد بن عباس ذیل آیه  
«الکلامه جعلنا منسکاهم ناسکوه» از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود موقمی که این آیه نازل شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مهاجر و انصار را مخاطب قرار داده و فرمود خداوند میفرماید ما برای هر امتی مناسکی مقرر داشته و آنها را ملزم به پیروی نمودیم و مراد از منسک امام است و هر زمانی برای راهنمایی خلق پیغمبری مبعوث شده است و من که پیغمبر خاتم میباشم بموجب امر پروردگار بشما اعلام میکنم که پس از من امام و پیشوای شما علی بن ابیطالب علیه السلام میباشد دعوت من براه راست و هدایت است و علی همان راه راست و دین خداست او را اطاعت نموده و رهبر و راهنما و مولای خود بدانید عده‌ای از منافقین از شنیدن فرمانش آنحضرت غضبناک شده و از جای خود برخاستند و گفتند ما راضی باطاعت و فرمانبرداری از علی نیستیم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله متاثر و محزون شد این آیه نازل گردید:

«ادع الی سبیل ربك انك لعلی هدی مستقیم وان جاد لوك فقل الله اعلم بما تعملون الله یحكم بینکم یوم القیمه فیما کنتم فیه تختلفون الم تعلم ان الله یعلم ما فی السموات وما فی الارض ان ذلک علی الله یسر» سپس بیان حال آنها را میکند و میفرماید

وَإِذَا قُلِّي عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ  
يَكَادُونَ يَمْطُونَ بِالَّذِينَ يَطُون عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قُلْ أَفَأَنْتُمْ بِشِرِّ مَن ذَلِكُمْ  
النَّارُ وَعَذَابُ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبَشَى الْمَصِيرُ (۷۱) يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبُ  
مَثَلٍ قَاتِمُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا  
لَهُ وَإِنَّ إِلَهُهُمْ لَلْذِي شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُونَ مِنْهُ ضَرْفُ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ (۷۲)  
مَاقُورُوا اللَّهَ حَقَّ قُدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَلْعَزِيزُ الْعَزِيزُ (۷۲)

این منافقین و کفار بجای خدا چیزی رامیپرستند و بجای علی علیه السلام دیگری را امام  
قرار داده اند که هیچگونه دلیل و مدرکی برای کار خود نداشته و خدای تعالی بآن  
حجتی نمرستاده و ایشان را بآن دانشی نیست چه ادعائی که بر آن حجتی نباشد افاده  
علم نکند و برای ستمگران یار و یاروری نخواهند بود.

در کافی ذیل آیه «وَإِذَا قُلِّي عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ» از حضرت باقر علیه السلام روایت  
کرده فرمود هر وقت آیه ای در شأن و منزلت امیرالمومنین علیه السلام نازل میشد و  
اطاعت و پیروی آنحضرت را مقرر و واجب میکرد عده ای از منافقین از نزول آیات  
دلالت و غنبت آنکند و قصد هلاک و نابودی و قتل یغیرا کرم علیه السلام و امیرالمومنین علیه السلام  
را می نمودند بطوریکه در واقع سلیقه المقتد عده ای از ایشان بحدی عصبانی و متغیر شدند  
بشت عصبوتیه ای پنهان شدند تا یغیر را بقتل رسانند جبرئیل نازل و این آیه را آورد.  
نوره تعالی «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبُ مَثَلٍ قَاتِمُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ  
اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنَّ إِلَهُهُمْ لَلْذِي شَيْئًا لَا يَسْتَفِيدُونَ مِنْهُ  
این آیه خطاب است بمشرکین عموماً و بکفار قریش خصوصاً ای مردم مثلی  
زدند برای شما بدان گوش کنید آنرا که شما میخوانید جز خفای یکتا و پرستش  
مینمائید خدایان مورد ستایش شما اگر جمع شوند و دست بدست هم بدهند قدرت  
آن را ندارند که مکی خلق کنند و بیافرینند چه آن بها که معبودان آنها

چون آیات ما را برای قوم منافق بخوانند از چهره برافروخته و غضبناک ایشان رامی شناسند که از شدت خشم میخواهند بمومنین حمله ور شوند بگوای محمد آیا خبر دهم شمار ابیدتر از این؟ آن آتشی است که خداوند وعده فرموده و البته پایان کار کافران دوزخ و جایگاه بسیاری بدی است (۷۱) ای مردم مثلی برای شما میزنم بدان گوش کنید این منافقین کور دل که بخدایانی جز خدای یکتا عقیده داشته و پرستش مینمایند خدایان مورد ستایش ایشان اگر دست بدست هم بدهند قدرت آن را ندارند که مکسی خلق بکنند و اگر مکس چیزی از آنها برباید نمیتوانند بازستانند هم عابد و هم معبود بیچاره و ناتوان هستند (۷۲) این مردم مشرک عظمت مقام خداوند را درک نکرده و چنانچه شایسته ذات اقدس حق میباشد نمی اندیشند که خداوند توانا و ذاتی است بیهمتا (۷۳)

هستند جمادند و از جماد هر فعل و کاری محال باشد و چون در مخلوقات چیزی کوچکتر و بی قدرت تر از مکس نیست از این جهت آن را ذکر نمود و فرمود ایشان که قادر بر آفریدن مکس نیستند چگونه میتوانند مخلوقی دیگر بیافرینند و با کاری انجام دهند

در کافی ذیل جمله «و ان یسلهم الذباب شیئاً لا یمتقنوه منه» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود قریش در ایام جاهلیت بت خود را بمشک و عنبر آلوده نموده بغوث را برابر خانه کعبه یعوق را طرف راست و نسر را طرف چپ گذاشته و موقع ورود بخانه کعبه ابتدا در برابر بغوث سجده میکردند و بعد به پشت جانب یعوق رفته و از آنجا بسوی نسر تلبیه میگفتند خداوند زبورها و مکس های سبز رنگی که دارای چهار بال بودند بر بت ها مسلط فرمود تا تمام مشک و عنبر بت ها را خورده و پرواز نمودند و این آیه درباره آن عمل نازل گردید «ما قدر الله حق قدره ان الله لقوی عزیز» این مردم مشرک عظمت مقام خداوند را درک نکرده و چنانچه شایسته ذات اقدس حق میباشد نمی اندیشند چه اگر پروردگار را شناخته بودند و عظمت او را میدانستند مشرک باو نمیآوردند و او ثنان و بت ها را انباز و نمیکرفتند خداوند ذاتی است توانا و بی همتا بخلاف بت ها که عاجزند و ضعیف خوار و ذلیل بطوریکه اگر مکس چیزی از آنها برباید نمیتوانند بازستانند

اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۷۴)  
 نَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۷۵)  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ  
 لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۷۶) وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا  
 جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمِيعٌ  
 عَلِيمٌ (۷۷) مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا  
 شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ  
 مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ (۷۸)

قوله تعالى : الله یصطفی من الملائکة رسلا ومن الناس ان الله سمیع بصیر  
 خداوند از میان فرشتگان و بنی نوع انسان رسولان و پیغمبرانی برمیگزیند و  
 خداوند بینا و شنواست سبب نزول آیه آن بود که مشرکین گفتند از میان ما همه خداوند  
 پیغمبری را بمعهد <sup>تعالی</sup> عطا فرمود و او را برگزید و اختیار نمود؟! خدایتعالی آیه  
 فوق را نازل کرد و فرمود چه جای تعجب و انکار است پروردگار برگزیند از  
 فرشتگان برسالت آنرا که بخواهد مانند جبرئیل و میکائیل و از آدمیان چون نوح  
 و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد <sup>صلی الله علیه و آله</sup> خداوند کارهای آشکار و پنهان را میداند و  
 عالم است بآنچه موجود بوده پیش از آنکه ایشان را بیافریند و آنچه را که بعد از فناء  
 آنها باقی است و بازگشت و مرجع و مال تمام کارها بسوی خدا است .

شیخ طوسی ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا وادعوا ربکم» از  
 سماعه روایت کرده گفت از حضرت صادق <sup>علیه السلام</sup> سؤال کردم آیا سدر قرآن رکوع و  
 وسجود بیان شده است؟ فرمودند بلی و این آیه را قرائت نمودند عرض کردم حدر رکوع  
 و سجود چیست؟ فرمود گفتن سه مرتبه سبحان الله در رکوع و سجود کافی است ولی

خداوند از میان فرشتگان و بنی نوع انسان رسولان و پیغمبرانی بر میگزیند و خداوند  
 بی‌نا و شنوا است (۷۴) خداوند کارهای آشکار و پنهان را میداند و بازگشت تمام  
 کارها بسوی خدا می‌باشد (۷۵) ای مسلمانان که ایمان آورده‌اید در مقابل عظمت پروردگار  
 رکوع و سجود نموده و همواره به ستایش خداوند پرداخته و کارهای خوب کنید شاید  
 رستگار شوید (۷۶) در راه خدا و انتلای کلمه حق بامنتهای قدرت خود کوشش و جهاد  
 کنید او جل جلاله شما را از تمام ملل برگزید و در دین و تکالیف مذهبی برای شمارج  
 و مشقت و زحمتی مقرر نداشت و پیرو ملت پدر خود ابراهیم باشید که شما را پیش از  
 این مسلمان نامیده است و در قرآن هم چنین وصف شده (۷۷) تا اینکه رسول و پیغمبر  
 گواه شما بوده و شما ائمه گواه سایر مردم باشید نماز را بپا دارید و زکوة مال خود را  
 بمستحق بدهید و بکتاب خدا متوسل شوید و بدانید خداوند مالک و سرور و آقای شماست  
 که بهترین سروران و آقایان و بهترین پادوران میباشد (۸۷)

در کافی از برید عجلی روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود خداوند ما ائمه را قصد نموده از آیه و ما هستیم بر گزیدگان خدا و مقصود از «ملة ابيکم ابراهيم» و «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» و در دین بر شما رنج و مشقت و زحمت مقرر نداشت و دین اسلام نسبت بادیان دیگر سهل و آسان است چه در اسلام اگر کسی مرتکب گناه و معصیت بشود سپس توبه کند از آن گناه خلاص یابد ولی در دین موسی و یهود توبه ایشان مورد قبول واقع نمیشد تا یکدیگر را بکشند ملة ابيکم ابراهيم یعنی متابعت و پیروی کنید در احکام دین پدرتان ابراهيم را و مراد آن چیزهایی است از شرع حضرت ابراهيم که موافق شرع رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و متابعت بر سبیل توسع و مجاز است چه پیغمبر اسلام متعبد بشرع هیچ پیغمبری نبوده و نمیباشد «هو سمیکم المسلمین من قبل و فی هذا» ابراهيم نام نهاد شمارا مسلمان و بعضی از مفسرین گفتند مرجع ضمیر هو پروردگار است یعنی خداوند نام نهاد شمارا مسلمان در کتب پیغمبران سلف و در این کتاب قرآن «لیکون الرسول شهیدا علیکم و تكونوا شهداء علی الناس»

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله شاهد و گواه است بر مائمه در آنچه از خدا بمارسانیده و ما ائمه کواهی دهیم بر طاعت مطیعان و عصیان عاصیان و هر که تصدیق کند ما را در روز قیامت او را تصدیق نمائیم و هر که تکذیب نماید ما را او را تکذیب کنیم

و از حضرت باقر علیه السلام ذیل آیه (فاقیمو الصلوة و اتوا الزکوة) روایت کرده فرمود مراد از کسانی که نماز بیاد داشته و زکوة میدهند آل محمد صلی الله علیه و آله و حضرت قائم علیه السلام و اصحاب آن بزرگوار میباشند که خداوند آنها را مالک شرق و غرب عالم میفرماید و بدست آن حضرت ریشه ظلم و ظالم را میکند و اهل بدعت و باطل را نابود میسازد و اثری از ستم باقی نمیگذارد و امر بمعروف و نهی از منکر میفرماید و بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عترتش امان مردم در روی زمین هستند همانطور که ستارگان امان اهل آسمانها میباشند اهل بیت و عترت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امان اهل زمین بوده و اگر یکی از آنها در دنیا نباشد دنیا و اهل دنیا هلاک میشوند.

سليم بن قيس هلالی در کتاب اصل خود از سلمان فارسی روایت کرده گفت  
 از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله معنای آیه را سؤال نمود فرمود  
 مقصود از شهداء و گواهان من و علی و بازده نفر از فرزندان علی علیه السلام میباشیم که  
 جمعا سیزده نفر هستیم و فرمود خداوند قرارداد داده گواهان و شهدائی از اهل بیت و عترت  
 من برامه که در دنیا مثلی و نظیری برای هیچ يك از آنها وجود ندارد چنانچه در دنیا  
 نباشند زمین اهلش را فروبرد و هلاک گرداند

پایان سوره حج



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) الَّذِينَ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲) وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (۳) وَالَّذِينَ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ (۴) وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (۵) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (۶) فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۷) وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (۸) وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹) أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ (۱۰) الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۱)

## سورة مؤمنون

سورة مؤمنون در مکه نازل شده دارای یکصد و هجده آیه و هزار و هشتصد و چهل کلمه و چهار هزار و هشتصد و دو حرف است  
 در ثواب قرائت این سوره ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس سوره مؤمنون را در روزهای جمعه تلاوت نماید جایگاهش در بهشت اعلی و جلیس پیغمبر است  
 و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده هر کس این سوره را نوشته و بر بازوی شارب خمر بیندازد از شراب متنفر شده و دیگر نمی آشامد و حضرت صادق علیه السلام فرمود این سوره را شب هنگام بر روی پارچه سفید بنویسند و بشارب خمر به بندند.

## بنام خداوند بخشنده مهربان

محققان مؤمنین و کسانی که بخدای بکتایمان آورده اند سرکار شده اند (۱) آن کسانی که در نمازهای خود خاضع و خاشعند (۲) و آنانی که از یار و گوی و هرزه درائی دوری میجویند (۳) و آن کسانی که اقدام بادی زکوة مال خود میکنند (۴) و آن مردم با عفتی که تمام روح و جسم خویش را از اعمال ناشایست و حرام نگاهداری و محافظت می نمایند (۵) مگر آنکه باجفت و همسر و کنیزان خود که در مباشرت با آنها ملامت نمیشوند (۶) و هر کس که جز این رفتار کند و باغیر زن حلال خود مباشرت کند متمدی و متجاوز و سرکش است (۷) و کسانی که رعایت امانت نموده و به بیمان خود وفا میکنند (۸) و آنهایی که در وقت فرائض و نمازهای خود مراقبت بعمل میآورند (۹) این چنین مردمی که وصف نمودیم و ارثان بهشتند (۱۰) آنهایی که وارث فردوس و بهشت شده و در آن جاودان هستند (۱۱)

خلاصه مطالب این سوره عبارت است از بیان اوصاف مؤمنین و آفرینش انسان و داستان نوح و کشتی ساختن او و اشاره اجمالی بدستان پیغمبران بعد از نوح و بیان حال و گفتار کفار و منافقین و دلایل توحید و خداشناسی و حال کفار و منافقین در دوزخ و توبیخ و نکوهش آنان و آنکه انسانی عبث و بازیچه آفریده نشده

شیخ در کتاب مجالس در آیه (قد افلح المؤمنون) بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود عباس بن عبدالمطلب گفت من و یزید بن قعنب و جمعی از طایفه بنی هاشم و طایفه عبدالمزی در مقابل خانه کعبه نشسته بودیم ناگاه فاطمه بنت اسد بن هاشم که حامله بود و بیش از ۹ ماه از مدت حملش میگذشت وارد خانه کعبه شده و ایستاد یکدفعه درد مخاض او را فرا گرفت و آثار وضع حمل در خود مشاهده نمود سر بطرف آسمان بلند کرده گفت پروردگار من مؤمنم بوحدانیت و بکتائی تو و با آنچه پیغمبران از جانب تو بدان مأمور بوده و بکتابهای نازل شده بسوی ایشان و گواهی میدهم بکلام جدم حضرت ابراهیم خلیل که این خانه را برای پرستش ذات اقدس بنا نمود خداوند با بحق شرافت این خانه و بحق آن کسی که آنرا

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نَظْفَةً فِي قرارٍ  
مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا الْأُطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ  
عِظَامًا فَكَوْنًا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴)  
ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ تُبْعَثُونَ (۱۶) وَلَقَدْ  
خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ (۱۷) وَإِنَّا عَلَى ذَهَابٍ بِهِ  
لَقَادِرُونَ (۱۸)

ساخته و بسحق ابن مولودی که در شکم من است و بامن سخن گفته و حدیث می نماید  
و یقین دارم که ابن فرزند یکی از حجت ها و آیات بالغه کبریائی تست زائیدن ابن  
مولود را بر من سهل و آسان گردان عیاس بن عبدالمطلب گفت همینکه فاطمه لب از  
دعا بر بست بچشم خود دیدیم دیوار خانه شکافته شد و فاطمه داخل بیت شد و بلافاصله  
دیوار خانه مجدداً بسته شد ما برای آنکه چند تن از زنان را بیاری فاطمه داخل  
خانه کنیم تلاش و کوشش زیادی کردیم که در را باز کنیم میسر نشد دانستم باز نشدن  
در (شکافتن دیوار خانه) و دخول فاطمه و بهم بر آمدن آن یکی از اسرار است و  
بامر خدا صورت پذیر شده منتظر ماندیم تا آنکه سه روز گذشت و روز سوم همان موضع  
که شکافته شده بود مجدداً باز گردید و فاطمه صحیح و سالم و طفل نوزادش خارج  
شد و با کمال نشاط و تفاخر گفت ای مردم همانطوریکه خداوند آسیه دختر مزاحم  
را بعثت آنکه در خلوت و نهان او را پرستش میکرد و مریم دختر عمران را با ولادت  
عیسی فضیلت داده و او را در کنار نخله خرمائی خشکیده پناه داده و از آن چوب  
خشک رطب تازه برایش مهیا فرمود مرا هم بچنین فضیلتی سرافراز و مفتخر فرمود که

همانا ما بشر را از گل خالص آفریده ایم (۱۲) بعد آنرا در قرار گاه مخصوص (سلب پدران) جایگزین نمودیم و بر حم زنان منتقل کردیم (۱۳) سپس نطفه را علقه و علقه را مضغه و گوشت پاره و آن گوشت را استخوان نموده بعد استخوان را دوباره گوشت پوشاندیم آنکاه خلق جدید دیگری انشاء کردیم آفرین بر قدرت خلاق بهترین آفرینندگان (۱۴) پس از آن همه شما میبایید (۱۵) پس از آن دوباره روز قیامت از قبرها

بر انگیخته خواهید شد (۱۶) و ما بالای سر شما هفت

آسمان آفریدیم و ما از آفرینش بی خبر و غیر آگاه

نبوده ایم (۱۷) ما از آسمان در حدود اندازه معین

باران رحمت بر زمین میفرستیم و برای

از بین بردن آن هم

توانائیم (۱۸)

داخل خانه و حرم کعبه یسرم متولد شد و در مدت سه روز از میوه و مائده بهشتی بهره مند شد و ارتزاق کردم و چون خواستم خارج شوم ها نفی ندایم داد که ای فاطمه من علی اعلی هستم و نام فرزند ترا از اسم خود مشتق کرده و او را علی نامیده ام تو نیز این نام را بر او بگذار و او را گرامی بدار که او را با آداب خود مؤدب نمودم و او اول شخصی است که بر بالای این خانه نام مرا بعظمت یاد کند و بت ها را شکسته و خانه را از لوث اصنام پاک نماید و بت قدیس و تمجید و تهلیل من پردازد و او پس از حبیب من محمد ﷺ که پیغمبر خاتم است امام و وصی و جانشین میباشد سعادت مند آنکه او را دوست بدارد و او را یاری نموده و اطاعت کند و وای بر کسی که منکر ولایت او شده و نافرمانی نماید و حق او را غصب کند چون ابوطالب فاطمه و پسرش را دید بینهایت مسرور و خوشحال شد تا فرزند پدر را دید با فصاحت هر چه تمامتر گفت سلام و رحمت خدا بر تو باد ای پدر گرامی ناگاه پیغمبر اکرم سر رسیدند علی علیه السلام بچهره پیغمبر تبسمی نمود و سلام کرد پس از کمی تأمل بفرمان خدا دهان گشوده گفت (بسم الله الرحمن الرحيم قد افلح المومنون الذين هم في صلواتهم خاشعون) پیغمبر اکرم

فَأَنشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاحٍ كَثِيرَةٌ  
وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (١٩) وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورٍ سِينَاءَ تُبْتِ بِالذَّهْنِ  
وَ صَبْغِ اللَّالِئِينَ (٢٠) وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّذِقُكُم مِّمَّا فِي  
بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (٢١) وَعَلَيْهَا وَعَلَى  
الْفَالِكِ تَحْمِلُون (٢٢) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ  
مَّا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (٢٣) فَقَالَ الْمَلَأُوا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا  
إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَفْضَلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا

آنگاه ما با آن آب برای شما باغ و نخلستان‌ها و ناکستانها و انواع میوه‌های بیشمار ایجاد می‌کنیم که از آن میوه‌ها صرف نموده و تناول می‌کنند و مورد انتفاع شما است (۱۹) و در غل و رسینا درخت زیتون را پرورش داده‌ایم که هم از روغن آن می‌خورند و بهره‌مند میشوند (۲۰) و همچنین در گاو و گوسفند و شتر برای شما وسیله عبرت و تفکری است که چگونه از شیر آنها شمارا بهره‌مند می‌سازیم و غیر از آن هم فواید بیشتری برای شما دارند و بالاخره از گوشت آنها هم استفاده می‌کنید (۲۱) و از دو آب و چهار پایان و نیز از کشتی‌ها استفاده سواری و باربری می‌نمائید (۲۲) مانوح را بر سالت قومش فرستادیم و بایشان گفت ای مردم شمارا چه میشود چرا بجای پرستش خدای یگانه برای خود خدایانی برگزیده‌اید آیا پرهیز کار نمی‌شوید و از خدا نمی‌ترسید (۲۳) گروهی از مردم که کافر بودند گفتند نوح هم مانند ما انسانی است و می‌خواهد بر شما برتری

جویدد اگر خدای خواست برای ما از فرشته‌گان رسولی

می‌فرستاد ما چنین چیزی را ازیدران

خود نشنیده‌ایم (۲۴)

باز نمود تا گاه باذن خدا گفت ای مادر از بستن دستهای من منصرف شو من میخواهم دستم را بسوی پروردگارم بلند کنم ابوطالب در شکفتی و تعجب فروشد و گفت من چنین می‌پندارم که این فرزند دارای شأن و منزلتی بس رفیع باشد و در آئینه منشأ آثار بزرگ شود روز بعد پیغمبر بخانه فاطمه آمد چون طفل چهره آنحضرت را مشاهده کرد تبسمی نموده و اشاره ای کرد که او را مانند روز پیش از مادر گرفته و سیر کند رسول اکرم صلی الله علیه و آله او را گرفته فاطمه گفت بخدای کعبه قسم همان روز علی علیه السلام پیغمبر را شناخت و بهمین مناسبت آن روز را عرفة نامیده‌اند چون روز سوم شد ابوطالب دستور داد سیصد شتر و هزار گاو و گوسفند ذبح نموده ولیمه مولود خود را فراهم کرد و اعلام نمود هر کس میل دارد بولیمه فرزندم حاضر شود باید هفت شوط در گرد خانه کعبه طواف نموده و بخانه من بیاید و بر فرزندم که دارای چنان شرافتی از طرف پروردگار شده سلام کند و آن روز عید قربان شد.

این حدیث را ابن شهر آشوب نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده و فرمود از

اِنْ هُوَ اِلَّا رَجُلٌ بِهٖ جِنَّةٌ فَرَّ بِصَوَابِهٖ حَتّٰى حَبِثَ (۲۵) قَالَ رَبِّ اَنْصُرْنِیْ  
 بِمَا كَذَبُوْنَ (۲۶) فَاَوْحِنَا اِلَیْهِ اِنْ اَصْنَعُ الْفُلْكَ بِاَعْيُنِنَا وَّ وَحِنَا فَاِذَا  
 جَاءَ اَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُوْرُ (۲۷) فَاسْلُكْ فِیْهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ اِثْنِیْنِ وَ اَهْلُكَ  
 اِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَیْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَّلَا تُخَاطِبُنِیْ فِی الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا اِنَّهُمْ  
 مُفْرَقُوْنَ (۲۸) فَاِذَا اَسْتَوِیْتَ اَنْتَ وَ مَنْ مَعَكَ عَلَی الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ  
 الَّذِیْ نَجَّیْنَا مِنْ الْقَوْمِ الظَّالِمِیْنَ (۲۹) وَ قُلْ رَبِّ اَنْزِلْنِیْ مُنْزَلًا مُّبَارَكًا  
 وَ اَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِیْنَ (۳۰) اِنْ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیٰتٌ وَّ اِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِیْنَ (۳۱)  
 ثُمَّ اَنْشَاْنَا مِنْۢ بَعْدِهِمْ قُرْاٰنًا اٰخَرِیْنَ (۳۲) فَارْسَلْنَا فِیْهِمْ رَسُوْلًا مِنْهُمْ اِنْ  
 عٰبَدُوْا اِلٰهًا مَّالِكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَیْرِهِ اَقْلًا تَقْنُوْنَ (۳۳)

آن روز ولیمه دادن برای نوزاد مرسوم گردید.

یدربرز گوار آنحضرت در مدح فرزند گرامش اشعار ذیل را سرود

|                              |                           |
|------------------------------|---------------------------|
| انت الذی فرض الاله و لائه    | و نطق حقاً بالجواب صائب   |
| انت الذی رفع الاله محله      | و علاءك على الشهاب الناقب |
| و ولدت فی البيت الحرام و خصك | الباری بكل مكارم و مواهب  |
| جاءت نساء المصطفین جمیعهم    | یستبشرون اذ جئتهم بمعجائب |

تو کسی هستی که پروردگار محبت و ولایت را بر کائنات فرض کرده سخن و  
 گفتار بر حق و حقیقت و با نظر صائب است خدای جهانیان مقام و منزلت را بلند نموده  
 و از شهاب ناقب رفیع تری در اندرون کعبه و حرم خدا متولد شدی باری تعالی بمکارم  
 و اوصاف ستوده تو را مخصوص گردانید زنان پاکیزه و طاهره هاشمی مقدمت را بیکدیگر  
 مزده دهند و در وجود خوارق عادات تو در شکفتند.

محققاً این مرد جنون دارد باید مدتی منظر باشد (۲۵) نوح پیغمبر عرض کرد پروردگارا مرا در مقابل دروغ و افترای این مردم یاری کن (۲۶) ما هم با و وحی نمودیم که شروع بساختن کشتی کند در حضور ما و بدستور ما تا وقتی که فرمان ما برسد و برای طوفان آب از تنور فوران کند (۲۷) پس در کشتی از هر نوع حیوانات و بهائم يك جفت نر و ماده آنها را جای بده و اهل بیت خود را غیر از آنکه در مشیت و علم ازلی ما غرق شدن او گذشته بکشتی بیاور و در باره کسانی که ستمکار بوده و باید غرق شوند بامن گفتگو منما (۲۸) چون خود و همراهات در کشتی مستقر شدید بگو خدا را شکر که ما را از مردم ستمکار رهایی بخشید (۲۹) و بگو پروردگارا ما را بمنزل مبارك و نیک خوئی فرود آور زیرا تو بهترین کسی هستی که ما را بسعادت و خیر و رهبری میکنی (۳۰) همین نجات نوح بوسیله کشتی یکی از آیات و علائم عظمت خداوند است و با این ترتیب موجبات آزمایش و امتحان را فراهم میآوریم (۳۱) و پس از هلاک قوم نوح گروه دیگری را خلق نمودیم (۳۲) آنگاه از خود ایشان رسولی برای هدایت فرستادیم تا بگوید خدای یگانه را پرستش و عبادت کنید که بغیر از ذات قدس او خدائی برای شما وجود ندارد آیا شما خدائرس و باتقوی نمیشوید (۳۳)

ابن شهر آشوب در مناقب روایت کرده برای ابوطالب پنج فرزند بوجود آمد اول طالب از او فرزند متولد نشد دوم عقیل سوم جعفر چهارم امیر المومنین (ع) از آنها کوچکتر بود و یک دختر بنام فاخره که امهائی نیز با او میگفتند مادر تمام ایشان فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بود و حضرتش متولد شده از هاشمیین است مادران بزرگوار باز دهمین شخص است که به پیغمبر ایمان آورد آنحضرت با و مادر خطاب مینمود و بسیار گرامی و احترامش مینمود اسلام ابوطالب میان علما خاصه اجماعی است ولی بعضی از علماء عامه در اسلامش اختلاف کرده اند

در احتجاج از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روزی اصحاب امیر المومنین علیه السلام در رجه اطراف آنحضرت اجتماع نموده و از بیانات و فرمایشاتش بهر مند میشدند در آن اثنا شخصی بآنحضرت عرض کرد با این قرب و منزلتیکه حضرتت حضور پروردگار دار بد چگونگی والد شما با تش معذبست حال آنحضرت تغییر نموده بآنمرد فرمود زبانت لال

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِإِيمَانِ الْآخِرَةِ وَاتَّرفَنَاهُمْ  
 فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ (۳۴) مِنْهُ وَيَشْرَبُ  
 مِمَّا تَشْرَبُونَ (۳۵) وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ (۳۶)  
 أَعِدُّكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا مِتُمْ وَكُنْتُمْ تَرَابًا وَعِظَامًا إِنَّكُمْ مُخْرَجُونَ (۳۷)  
 هِيَئَاتِ هِيَئَاتِ لِمَا تُوعَدُونَ (۳۸) إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا  
 وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۳۹) إِنَّ هِيَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا  
 نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ (۴۰) قَالَ رَبِّ امْرَأَتِي بِمَا كَذَّبُونِ (۴۱)

باد چطور میشود فرزندی که تقسیم بهشت و دوزخ است پدرش در آتش رود یا آنقدراییکه  
 محمد صلی الله علیه و آله را فرستاده اگر پدرم تمام گناهکاران این امة را عفاقت کند پروردگار  
 شفاعت او را بپذیرد سپس فرمود سو گندیده پروردگار روز قیامت نور پدرم تمام نورهای  
 پیغمبران و اوصیاء را خواهم و اگر دانند جز انوار محمد صلی الله علیه و آله و من و فاطمه و حسنین و  
 نه نفر از فرزندان حسین را چه نور ما را پروردگار دو هزار سال پیش از خلقت  
 آدم آفرید

اسامی و القاب و کنیه آنحضرت بسیار است این شهر آشوب از امیر المومنین علیه السلام  
 روایت کرده فرمود تا وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله حیوة داشت حسنین مراد در خطاب نکردند  
 و از جابر روایت کرده گفت سه روز پیش از وفات پیغمبر اکرم حضورش شرفیاب شدم  
 آنحضرت با امیر المومنین علیه السلام خطاب کرد و فرمود یا علی سفارش دور بجان و نور دیده  
 خود حسنین را بشما می نمایم بهمین زودی دور کنت ویران و منهدم شود تو را بخدای  
 می سپارم هنگامیکه حضرت وفات کرد امیر المومنین علیه السلام فرمود یکی از دور کن

باز هم عدمای از بزرگان قوم که در دار دنیا در رفاه و آسایش بودند و ما ایشانرا با انواع نعمت‌ها متنعم کرده بودیم که از آنچه شما می‌خورید می‌خورد (۳۴) و از هر چه شما می‌آشامید می‌نوشد (۳۵) و چنانچه از بشری مثل خود پیروی و تمکین کنید زیانکار خواهید شد (۳۶) آیا شما نمی‌دید که مردید و خاک شدید و استخوانهای شما پوسید دوباره از گورهای خود بیرون می‌آئید (۳۷) خیلی بعید و دور است آنچه وعده و نوید داده صورت پذیر شود. (۳۸) زندگی این دنیا همین است زنده شده

و بعیریم و هرگز برانگیخته نمی‌شویم (۳۹) این شخص مردی

است که بخدا دروغ و افترای می‌بندد و ما با او ایمان نمی

آوریم (۴۰) آن پیغمبر هم عرض کرد پروردگارا

مرا بر این مردمی که تکذب

مرا کرده اند یاری و

نصرت ده (۴۱)

من و پسران شد حضرت فاطمه که رحلت نمود فرمود این رکن دوم من بود که منهدم گشت

ابن بابویه از عیابة بن ربیع روایت کرده گفت سؤال نمودم از ابن عباس بچه علة پیغمبر اکرم علیه السلام با امیر المؤمنین علیه السلام اباتر اب میفرمود؟ جواب داد امیر المؤمنین علیه السلام حجة خدا و صاحب زمین است و بواسطه وجود مقدسش زمین قرار و آرام گرفته و اهل خود را هلاک نمیگرداند شنیدم که رسول خدا میفرمود روز قیامت وقتی کفار قرب و منزلت و مقام و پاداش دوستان علی علیه السلام را مشاهده نمایند گویند بالیقنی کنت تراباً و در کتاب رد بر اهل تبدیل روایت کرده آیه فوق در قرآن امیر المؤمنین بالیقنی کنت تراباً می باشد چه نیکو سروده شاعر

فدی لثراب نعل ابی تراب

انا و جمیع من فوق التراب

و قلبی بحوہ هاعشت صابی

امام مدحه ذکر و رأی

من و تمام روی زمین بفدای خاک قدعت ای ابو تراب مدح و ستایش آن امام

قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لِّيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ (۴۲) فَاخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ خَشَاءَ  
 فُجْدَاءَ لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۳) ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ (۴۴)  
 مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجْلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ (۴۵) ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا  
 كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةٌ رُسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ  
 فُجْدَاءَ لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۴۶) ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَ أَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا  
 وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۴۷) إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا  
 عَالِينَ (۴۸) فَقَالُوا اتُّؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ (۴۹)  
 فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ (۵۰) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ  
 لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۵۱)

ذکر و عادت من است در تمام عمر و شبانه روز دل و قلب من فانی در هوای اوست قلم  
 و بیان از ذکر فضایل حضرتش عاجز و ناتوان است چگونه میتوان وصف کسی نمود  
 که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حق او فرمود کسی علی را شناخت و معرفت در حقش  
 پیدا نکرد جز پروردگار و من . سعد بن عبدالله از کامل تمار روایت کرده گفت  
 حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود میدانی «قد افلح المؤمنین» یعنی چه؟ عرض کردم  
 حضورش بفرمائید، فرمود معنی او آنست که رستگار شدند تسلیم شوند کان و مؤمنین  
 نجبائی هستند که غریبند خوشحال چنین غربا

محمد بن عباس از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود آیه  
 فوق در شأن رسول اکرم و امیر المؤمنین و حضرت فاطمه و حسنین صلوات الله علیهم  
 اجمعین نازل شده

«والذینهم فی صلواتهم خاشعون» رای خشوع معانی متعدد دیان کرده اند

خطاب رسید ای رسول دبری نمیکنند که این مردم از تکذیب خود پشیمان خواهند شد (۴۲) از روی حق و عدالت آن مردم گرفتار صیحه آسمانی شده و چون خاشاک و علف خشکیده محو و نابود شدند و البته رحمت خدا از مردم ستمگر دور میباشد (۴۳) باز پس از آن قوم گروه دیگری آفریدیم (۴۴) برای هرامتی اجل محترم و موعد مقرری است که هرگز پیش و پس نخواهد شد (۴۵) آنگاه برای هدایت خلق پی در پی رسولانی فرستادیم که برای رهبری و ارشاد آنها میآید تکذیب میکردند مانیز داستان آنها را برای عبرت دیگران بیان میکردیم و مردم بی ایمان از رحمت پروردگار بدور هستند (۴۶) ناینکه ماموسی و برادرش هرون را با آیات و دلایل روشنی فرستادیم (۴۷) بسوی فرعون و پیر وانش ولی آنها نخوت ورزیده و مردم بلند پرواز و سرکشی بودند (۴۸) پس گفتند آیا ما بدو نفر انسان که مانند خود ما هستند ایمان بیاوریم که قبلاً بما کرنش و بیایش مینمودند (۴۹) و چون موسی و هارون را تکذیب کردند

بهاکت رسیدند (۵۰) در صورتی که ما بموسی

تورات را وحی نمودیم تا شاید آن قوم

هدایت پذیر شوند (۵۱)

یکی آنکه در نماز برای خدا خاضع و فروتن هستند دیگر آنکه از خوف خدا چشم بر هم نهند سوم دیدگان خود را از محل سجده بر نمیدارند و التفاتی بهمین و بسار خود نمی نمایند فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله چون بنده ای بنماز بایستد پروردگار باو نگردد هر گاه آن بنده بجانبی نظر افکند خدا بعالی باو میفرماید من که خالق تو هستم بتو نظر کنم تو بکه توجه میکنی و میشگری؟ آیا کسی از من بهتر است برای تو بمن روی آر که از من بهتری نیابی چهارم آنست که در نماز با اعضا و جوارح خود بازی نکند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مردی را مشاهده نمود که در حالت نماز با محاسن خود بازی میکند فرمود اگر در دل این مرد خاشع بود اعضا او نیز خاشع بودی پنجم آنست که تمام حواس خود را به نماز مشغول بدارد نه آنکه بدنش بنماز مشغول و دلش در بازار باشد ابوالقاسم جوالمی شخصی بود جوال فروش جوالی بکسی داده و فراموش کرده بود هر چند فکر می نمود بیادش نمیآمد مسجد رفت مشغول نماز شد

وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَامَّةَ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ  
وَمَعِينٍ (۵۲) يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي  
بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (۵۳) وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ  
فَاتَّقُونِ (۵۴) فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلٌّ حِزْبٌ بِمَا لَدَيْهِمْ  
فَرِحُونَ (۵۵) فَذَرَهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ (۵۶) اِيْحَسِبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ  
بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ (۵۷) نَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۸)

در آنجا بخاطرش آمد که جوال را بکه داده پس از مراجعت بشا گردش گفت جوال  
را بفلان شخصی دادم شا کرد از او سؤال نمود چگونه بخاطرت آمد؟ گفت در نماز  
بخاطرم رسید شا کرد گفت ای استاد تو بنماز مشغول بودی یا به پیدا کردن جوال و  
معانی دیگر برای خشوع گفته اند که تمام آنها بر کشت میکنند بمعنای خلوص  
«وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّفْوِ مِعْرُضُونَ» لغوی باطل را گویند و در لغت بهر قول و فعلی که در آن  
فائده نیست اطلاق میشود

«وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ» آنانکه اندامهای خود را از زنا و حرام نگاهداری  
و محافظت مینمایند جز بازنائیکه ازدواج کرده و همسر آنها است و با کنیزان خود  
که در مباشرت با آنها ملامت میشوند چه حلال است باین دو سبب «فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ  
ذَلِكَ فَاولئك هم المادون» و هر کس بجز این دو سبب طلب کند و با غیر حلال خود  
مباشرت نماید ستمکار و متجاوز از حد شرع باشد و مراد از عادی در آیه زنا کار است  
«وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» و کسانی که رعایت امانت نموده و بعهده پیمان  
خود وفا میکنند امانت بردار قسم است یکی امانت خدا است و آن عبادات است مانند  
نماز و روزه و حج و خمس و زکوة و فرائض دیگر دوم امانات خلایق است نظیر ودیعه  
و عاریه و عین مرهونه و شهادت و غیر اینها و عهد بر سه قسم است یکی اوامر خدا

و ما پس مریم و مادرش را آیتی بر خلق نموده و هر دو را بر زمین بلندی که دارای دشت مصفا و چشمه آبی بود منزل دادیم (۵۲) ای فرستادگان و رسولان از نعمت های حلال و غذاهای پاک تناول نموده و کارهای نیکو کنید من بآنچه شما میکنید آگاهم (۵۳) این مردم همه پیر و بك کیش و خدای یگانه را می پرستند و منم پروردگار شما پس برهیز کار شوید و بترسید (۵۴) بانام کیدهایی که درباره وحدت و یگانگی شده باز کار دین را مهمل گذاشته و هر دسته مذهب خاصی پیش گرفته اند و بآنچه ساخته و پرداخته خودشان هست خوشحالند (۵۵) بگذار که این مردم غافل در نادانی خود بمانند تا وقت معین که مرگ ایشان باشد برسد (۵۶) آیا این کافران تصور میکنند که ما ایشان را باثروت و مال و فرزندان مدد و یاری میکنیم (۵۷) ما برای آنکه در دنیا بکارهای خیر بپردازند در مساعدت ایشان تسریع میکنیم و این کوردلها نمی فهمند (۵۸)

است دوم منظور است سوم عقود و معاملات است که جاریست در میان مردم و امام آنها بر مردم لازم و واجب است

«والذین هم علی صلواتهم یحافظون» محافظت در نماز بجای آوردن در اوقات است و ضایع نمودن اجزاء و شرایط آن است و چنین مردمیکه وصف نمودیم وارثان بهشت هستند در روز قیامت

فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست کسی مگر آنکه برای او دو جایگاه و منزل است یکی در بهشت و دیگری در دوزخ اگر عصیان و نافرمانی کرده پس از فوت داخل دوزخ میشود و اهل بهشت جایگاه و منزل او را بارت برند و چنانچه مؤمن و فرمان بردار بود وارد بهشت شود و دوزخیان منزل دوزخ او را بارت ببرند آیات فوق چون نازل شد پیغمبر اکرم فرمود هر کس بمضمون آیات عمل و رفتار نماید بهشت بر او فرض شود.

قوله تعالى: ثم خلقنا النطفة علقه فخلقنا العلقه مضغة فخلقنا المضغة عظاما در کافی از ابی حمزه روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام تقاضا کردم که این آیات را بر ایم شرح فرماید فرمود خداوند چون انسان را از گل آفرید آنرا مورد افاضه خویش قرار داده و نظری بآن می افکند ممکن است بر حسب مشیت پروردگار از آن مخلوق

اِنَّ الَّذِيْنَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُونَ (۹۹) وَالَّذِيْنَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ  
 يُؤْمِنُونَ (۱۰۰) وَالَّذِيْنَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ (۱۰۱) وَالَّذِيْنَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا  
 وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ اِلَيْهِمْ اِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (۱۰۲) اُولَٰئِكَ يُعَارِعُونَ  
 فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ (۱۰۳) وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا  
 وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْتَقِطُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ (۱۰۴) بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ  
 مِنْ هَذَا وَلَهُمْ اَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ (۱۰۵) حَتّٰى اِذَا  
 اخَذْنَا مَتَرًا فَيَهُمَّ بِالْعَذَابِ اِذَا هُمْ يَجْثَرُونَ (۱۰۶) لَا تَجْعَلُوا الْيَوْمَ اَنْتُمْ  
 مَتًا لَا تَنْصُرُونَ (۱۰۷)

مسلسی سمیدو یا کافری شفی بوجود آید و همینکه از پشت پدر نطفه در رحم مادر مستقر  
 گردید فرشتگان برای صورت بندی آن حضور یافته و میگویند پدر و رد گارا این نطفه  
 راپسرو بادختر کنیم هرچه مثبت تعلق بگیرد با آنها خطاب میشود فرشتگان ضمن انجام  
 دستور الهی میگویند منزله است آن خدائی که خالق همه موجودات است و خلق میفرماید  
 آنچه را که بخواهد آنگاه نطفه در مدت نه روز در تمام عروق و شرائین زن نرود مینمایند و  
 باید دانست در رحم دارای سه محفظه است یکی در قسمت فوقانی و نزدیک بناف دیگری در  
 وسط سوم در قسمت پائین رحم و متصل بزهدان میباشد نطفه پس از نه روز اولیه محفظه  
 بالای رحم قرار میگیرد در مدت سه ماه برشود و نمو میبرد و دازد و در این مدت است که زن  
 احساس انقلاب مزاج و گاهی تهوع و استفراغ در خود مشاهده میکند پس از آن بقسمت  
 وسط تغییر محل میدهد و سه ماه دیگر آنجا میماند و ناف جنین بر گهای داخلی مادر  
 متصل شده و از آن طعام و غذای جنین داخل شکمش میشود بعد از آن سه ماه دیگر  
 داخل قسمت سوم میشود و پس از طی مدت مقرر مادر در دایمان رادرك میکند و آنوقتی

اما مؤمنینی که از خوف خدا ترسانند (۵۹) و کسانی که آیات پروردگار خود ایمان دارند (۶۰) و آنهاییکه هرگز پروردگار خود شرک نمی آورند (۶۱) و کسانی که آنچه موظف هستند عمل میکنند برای روز بازگشت بسوی خدا دلهای ایشان می طبد (۶۲) این چنین مردمی در کارهای خیر تسریع و تعجیل کرده و نسبت بیکدیگر سبقت و پیشی می جویند (۶۳) و ما کسی را بیش از توانائی و قدرتش تکلیف نمیدهیم و در نزد ما کتابی است که بر طبق آن بدرستی و عدالت رفتار میشود و بکسی ستم نخواهد شد (۶۴) بلکه دلهای کافران غیر از مردم مؤمن ناریک و کدر است و بجهل نادانی خود عمل می نمایند (۶۵) و همینکه مردم متنعّم و ثروتمند را بکیفر اعمالشان برسانیم فریاد خدا خدای آنها بلند میشود (۶۶) بی جهت امروز فریاد و استغاثه نکنید که شما از ما مساعدت و یاری نخواهید یافت (۶۷)

است که يك رگی از جنین که بناف مادر متصل بوده جدا میشود و در اثر آن درد شدیدی عارض میشود و مادر دست خود را روی نافش میگذارد تا آنکه وضع حمل صورت پذیر شود.

چون نطفه در رحم زن مستقر شود در مدت چهل روز تبدیل بخون میشود و چون چهل روز از خون بسته شده گذشت گوشتی میشود و پس از آن با استخوان مبدل گردد بعد بر آن استخوان گوشت برود پس از آن آفرینش دیگری در او هویدا میشود و دارای روح می گردد

(در این مقام اشاره مختصری بمقیده باطله طایفه معتزله میشود و آن اینست که این مردم از جمله احسن الخالقین بفلط تصور کرده اند که خالق بسیاری در این جهان وجود دارد و خداوند احسن از ایشان است و البته این فرقه دچار اشتباه بوده و ما در جای خود به تفصیل این مطلب را بیان میکنیم)

بشرحی که فوقاً بدان اشاره شد خلقت بشر از انقاد نطفه تا تولدش مرحله

قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ (۶۸) مُتَكَبِّرِينَ  
 بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ (۶۹) أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَهُمْ بَاتٍ أَبَاتُهُمُ  
 الْأُولَىٰ (۷۰) أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۷۱) أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ  
 بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَكَثُرَهُمُ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۲) وَلِوَاتِعِ الْحَقِّ أَهْوَانُهُمْ  
 لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ  
 مُّعْرِضُونَ (۷۳) أَمْ أَتْلُفُهُمْ خَرْجًا فَخَرَّاجَ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۷۴)  
 وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۵) وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ

### الصِّرَاطِ لَنَّاَكِبُونَ (۷۶)

داشته و در شش حالت و نقل و تبدیل و استحاله است که شارع مقدس در صورت بروز  
 حادثه عمدی برای هر يك از آن مراحل دینه مخصوصی مقرر فرمود بدین ترتیب که  
 اگر کسی باعث شود نطفه‌ای از بین برود دینه آن بیست دینار طلا است و در علقه چهل  
 دینار و اگر مضغه باشد شصت دینار و در حالت عظم و استخوان هشتاد دینار و اگر استخوان  
 بگوشت پوشیده شده باشد صد دینار و وقتی که روح بجنین حلول نموده دینه کامله انسانی  
 که یک هزار دینار یا ده هزار درهم نقره میباشد

سلیمان بن خالد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده گفت حضور آنحضرت عرض  
 کردم اگر نطفه بیرون آمد و قطره خونی همراه داشت؟ فرمود برای آن قطره خون عشر دینه  
 اضافه میشود که بیست و دو دینار باشد گفتم اگر دو قطره و یا بیشتر خون با نطفه خارج  
 گردد؟ فرمود برای هر قطره یکم شرا اضافه میگردد تا برسد به چهل دینار دینه علقه عرض  
 کردم اگر نطفه با خون مخلوط بوده و بیرون آید فرمود این همان علقه است و دینه علقه  
 بآن تعلق میگیرد و این در صورتی است که خون صافی باشد و اگر خون سیاه باشد علقه

آیات مرا بر شما میخوانند و لی شما بوضع گذشته خود بر می گشتید (۶۸) آیات من تکبر و رزیده و سرگرم هذیان و افسانههای کهن بوده و از حقیقت دوری می جستید (۶۹) آیا در بیان الهی و قرآن عظیم تدبیر و فکر نمی کنند و آیا این مردم چنین تصور می نمایند فقط برای ایشان رسول و کتاب آمده و پدرانشان فاقد رهبر و پیغمبر بوده اند (۷۰) یا آنکه پیغمبر و رسولشان را نشناخته اند و بدین سبب منکر رسالت او شده و تکذیب می نمایند (۷۱) یا آنکه میگویند بر این مرد جنونی عارض شده محققاً او بر راستی برای هدایت ایشان آمده اما بیشتر آنها از حق و حقیقت رو گردان هستند (۷۲) اگر حق پیرو دلخواه و هوای نفس آنها شود زمین و آسمان ها و هر چه در آنهاست دو چار تباهی و فساد شود و ما این قرآن را برای تنبیه و آگاهی ایشان آورده ایم متأسفانه از این قرآن دوری جسته و اعراض میکنند (۷۳) ای پیغمبر آیا تو از این مردم مزد و اجرتی خواسته ای؟ اجر و پاداشی که خدا میدهد بهتر است و خداوند بهترین روزی دهندگان میباشد (۷۴) و البته تو این مردم را بر راه راست و خدایرسانی دعوت مینمائی (۷۵) و مردم منافقی که بخدا و روز قیامت ایمان نمیآورند از راه راست و ولایت ائمه دین منحرف میشوند (۷۶)

نبوده و چیزی بر آن شخص که باعث خروج خون سیاه شده نیست مگر حد تعذیر و وادب زیرا خون حاصله از بچه صافی است و خون سیاه از جوف میباشد گفتم اگر علقه بارشته ای از گوشت بیرون آید؟ فرمود بیه علقه عشر آن که چهل و چهار دینار میشود و به نسبت بالا میرود تا بهشت دینار دیه مضغه برسد، مجدداً پرسیدم اگر مضغه مانند استخوان خشکیده باشد؟ فرمود آن اول تبدیل استخوان است و چهار دینار اضافه میشود و به نسبت تغییر حالت میزان دیه بالا میرود تا برسد به دینار گفتم اگر با استخوان گوشت پوشیده شود؟ فرمود آن نیز همین حکم را دارد تا صد دینار بشود عرض کردم اگر شخصی زن حامله دارد و جنین ساقط گردید و معلوم نیست آن بچه سقط شده زنده بود یا مرده؟ فرمودند همینکه چهار ماه از مدت انعقاد بگذرد حیوة و روح در جنین دمیده میشود و دیه آن کامل میگردد.

ابی جارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از «ثم انشاء خلقاً آخر» خلق آخر همان دمیدن و حلول روح است در جنین.

وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلْجُودُ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۷۷)  
 وَ لَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ (۷۸) حَتَّىٰ  
 إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذْ هُمْ فِيهِ مُبْسَوْنَ (۷۹) وَهُوَ الَّذِي  
 أَنشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْبَصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۸۰) وَهُوَ الَّذِي  
 ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۸۱) وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ لَهُ  
 اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۸۲) بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ (۸۳)  
 قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا بَأْ وَ عِظَامًا أَنَا لَمَبْعُوثُونَ (۸۴)

قوله تعالى : « وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَ مَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ »

بیافریدیم بالای سر شما هفت آسمان و نام گذاری کرد آسمان را بطریقه چه بعضی از آن بر بالای بعضی قرار گرفته و عرب هر چیز را که بالای شئی دیگر نهند آنرا بطریقه گویند و بعض از مفسرین گفتند چون آسمان راههای فرشتگانست از اینجهت آنها را طرائق گفت « و ما کنا عن الخلق غافلین » ما از خلق و آفرینش آنها بی خبر نبوده ایم بلکه بر احوالشان آگاهیم و بافعال آنها دانائیم و هر يك را جزا دهیم از یاداش و کیفر اعمال « و انزلنا من السماء ماء بقدر » از آسمان بمقدار معین باران رحمت بر زمین فرود آوریم تا بوقت خود از چشمه و کاریز بیرون آید چه آبهای زمین همه از آسمانست و چنانچه فرود آوریم برای از بین بردن آن هم قادر و توانائیم تا زمین ویران شود و حیوانات از تشنگی بمیرند

« فَأَنشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنَّاتٍ » برای شما بآن باران بوستانها از درختان خرما و انکور و انواع میوههای بی شمار ایجاد کنیم تا از آنها تناول کنید و نیز در کوهها و طور سینا درخت زیتون را پرورش داده ایم تا آن درخت روغن بربویاند و از آن بخورید و بهره مند شوید این بابویه از ابن عباس روایت کرده گفت کوه طور را که حضرت موسی در آنجا

و چنانچه بایشان ترحم نموده و بدبختیهای آنها را از بین ببریم در سر کشی و عناد خود  
بیشتر اصرار ورزیده و طغیان میکنند (۷۷) و با آنکه بکیفر کارهای زشت ایشان را  
عذاب نمودیم باز رو بدر گاه خدا نیاورده و استرحام نکردند (۷۸) تا وقتی که ما از هر  
طرف بلاهای سخت بروی ایشان گشودیم و نا امید شدند (۷۹) اوست آن خدائی که  
برای شما چشم و گوش و دل ایجاد نموده و معدودی از شما سیاستگذار هستید (۸۰) و او  
آن خدائی است که شما را از خاک آفریده و همگی بسویش محشور میشوید. (۸۱)  
اوست آن خدائی که جان بخشد و بمیراند و تفاوت شب و روز بامر خداست ای مومنین  
آیا اندیشه و تفکر نمیکنید؟ (۸۲) ولی کافران همان گفتند که

پیشینیان می گفتند (۸۳) یعنی گفتند آیا وقتی که

ما مرديم و خاک شده و استخوان هايمان پوسيده

شد باز از قبر ها برانگيخته

خواهيم شد (۸۴)

مناجات مینمود برای آتش طور سینا گویند که در آن درخت زیتون بود و هر کوهی که  
در آن اشجار و نباتات روئیده شده آنرا طور سینا گویند و اگر فاقد نباتات باشد فقط  
سینا بار گویند

«وان لكم فی الانعام لعیبة» برای شما در چهار پایان از کار و گوسفند و شتر وسیله  
عبرت و تفکر است که چگونه از شیر آنها شمارا بهره مند میسازیم و بجز شیر هم فواید  
بسیاری برای شما دارند از پوست و پشم و کرک و حمل و انتقال اثاثیه و از آنها و از  
کشتیها استفاده سواری و باربری مینمائید

قوله تعالى : ولقد ارسلنا نوحا الی قومه فقال یا قوم اعبدوا الله

داستان نوح و کشتی او را ما در سوره هود بخش سوم تفسیر بیان نمودیم ثم انشأنا من  
بعدهم قرونا آخرین

و پس از هلاکت قریه نوح طایفه دیگر بر اخلق نمودیم و آن طایفه عاد است که  
پیغمبرشان حضرت هود بود و داستان آن نیز در سوره هود بیان شد ثم ارسلنا نوحا و انزلنا  
جاءامة رسولها کذبوه

لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاءُ وَآبَاءُ هَٰؤُلَاءِ أَن هَٰذَا أَصْطَفَى الْأَوَّلِينَ (۸۵)  
 قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَن فِيهَا إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۶) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا  
 تَذَكَّرُونَ (۸۷) قُلْ مَن رَّبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۸) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ  
 قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۸۹) قُلْ مَن يَدِينُهُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِن  
 كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۹۰) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْعَرونَ (۹۱) بَلْ آتَيْنَاهُم  
 بِالْحَقِّ وَآلِهَهُم لَكَذِبُونَ (۹۲) مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِن وَلَدٍ مَّا كَانَ مَعَهُ مِن إِلَهٍ إِذًا  
 لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا

يَصِفُونَ (۹۳)

آنکه برای هدایت خلق پیغمبرانی پی در پی هم فرستادیم و هر پیغمبری که بسوی  
 امة خود فرستاده شد او را تکذیب نمودند و دروغ پنداشتند ما هم ایشان را یکی پس  
 از دیگر بدیدار عدم فرستاده و هلاک نمودیم و داستان آنها را برای پند و عبرت دیگران  
 بیان کردیم از رحمت خدا دور و هلاک باد آنهاست که بخدا ایمان نمیآوردند  
 و جعلنا ابن مریم و امه آیه و آوینا همدالی ربوة ذات قرار و معین  
 ما فرزند مریم و مادرش را آیه و حجة بر خلق قرار داده وجود عیسی حجة و علامتی  
 بود بر هستی پروردگار چه او بدون پدر خلق و آفریده شد و مریم آیه دیگری بود برای  
 آنکه بدون تماس با مردان آبستن و حامله گردید و عیسی از او متولد شد و مریم و عیسی  
 را بر زمین بلندی که دارای دشت مصفا و چشمه آب بود منزل دادیم  
 ابن بابویه از امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده فرمود ربوة کوفه و قرار مسجد  
 کوفه و معین فرات است و این حدیث را در کتاب کامل الزیارة ابن قولویه از حضرت  
 صادق علیه السلام نیز روایت کرده.

این وعده‌ای است بما و پدرانمان داده شده و جز افسانه‌های کهن چیزی نیست (۸۵) ای پیغمبر تو از این مردم سؤال کن زمین و آنچه که در آنست اگر دانشمند و اهل اطلاع هستند ملك کیست و بکه تعلق دارد؟ (۸۶) فوراً خواهند گفت متعلق بخدا است بگو پس چرا بیاد خدا نیستند (۸۷) باز از ایشان پرس خدای آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟ (۸۸) البته جواب میدهند خدای یگانه ای پیغمبر بگو با این حال باز از خدای نمی ترسید (۸۹) ای پیغمبر بایشان بگو ملکوت اشیاء و هستی‌ها در دست کیست؟ و آن کیست که همه را در پناه خود امان می دهد و خودش تحت حمایت و پناه کسی قرار نمیگیرد. (۹۰) و باز میگویند آن خداست پس بایشان بگو چگونه با این علم و اطلاع باز فریب خورده و ایمان نمیآورید (۹۱) ما حقیقت واقع را برای مردم روشن کردیم اما باز تکذیب نموده و منکر حقایق میشوند (۹۲) هیچوقت خداوند فرزندی انتخاب ننموده و هرگز با خدای یگانه خدای دیگری نبوده و اگر چنانچه مشرکین تصور نموده اند خدای دیگری وجود داشت هر خدائی بسوی مخلوق و آفرینش خود توجه مینمود و بعضی ازخدایان نسبت بخدایان دیگر نفوق و برتری می جست از این صفاتی که مردم نادان می‌شمردند خداوند منزّه است (۹۳)

ابن بابویه ذیل آیه « وجعلنا ابن مریم و امه آیه ... » از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمودند مراد از آیه حقیقت است. شیخ در کتاب مجالس بسند خود از جابر جعفی روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب بودم مردی اظهار داشت از خداوند میخواهم که از روزی طیب نصیب من فرماید آنحضرت فرمود هیاهات چیزی از خدا میطلبی که ویژه انبیاء و پیغمبران است شما باید از خداوند مسئلت کنید رزقی بشما عطا فرماید که روز قیامت بدان عذاب نکند مگر قول خداوند را نخوانده‌ای که میفرماید .

« یا ایها الرسل كلوا من الطيبات واعملوا صالحاً »

فوله تعالى : « وان هذه امتكم امة واحدة وانا ربكم فاتقون »

دین شما يك دین است و منم پروردگار شما از من بترسید و پرهیز کار شوید بعضی از مفسرین گفتند امة بمعنی جماعت است یعنی شما يك جماعت هستید و هم پیرويك کیش و شریعت میباشد و خدای یگانه را می پرستید و بندگان او میباشد باید

عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۹۴) قُلْ رَبِّ اِمَّا تُرِيْنِي  
 مَا يُوْعَدُوْنَ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ (۹۵) وَاِنَّا  
 عَلٰى اَنْ تُرِيْكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُوْنَ (۹۶) اِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ الْمِثْلِ  
 فَمَنْ اَعْلَمُ بِمَا يَصْنَعُوْنَ (۹۷) وَقُلْ رَبِّ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِيْنِ (۹۸)  
 وَاَعُوْذُ بِكَ رَبِّ اَنْ يَّحْضُرُوْنَ (۹۹) حَتّٰى اِذَا جَاءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ  
 قَالَ رَبِّ ارْجِعُوْنِ (۱۰۰) لَعَلّٰى اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا اِنَّهَا كَلِمَةٌ  
 هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ اِلٰى يَوْمٍ يَعْتَبُوْنَ (۱۰۱)

از معاصی خدا اجتناب کنید و فقطعوا امرهم بینهم زیرا، با آنکه دین و ملت یکی  
 است و هم امة واحده بودند کاردین رامهمل گذاشته و هر طایفه از ایشان اختیار دینی  
 کردند و مذهب خاصی پیش گرفته اند و آنچه ساخته و پرداخته خودشان هست  
 خوشحالند بعضی از مفسرین گفتند آیه اشاره است با آنکسانیکه چیزهایی از نزد خود  
 نوشته و با آن احتجاج مینمودند بر صحت مذهب و مدعای خویش

«فذرهم فی غمرتهم حتی حین» ابرسول گرامی آنها را بگذار و رها کن تا  
 در حیرت و ضلالت و نادانی خود بمانند تا وقت معینی که هنگام مرگ ایشان  
 باشد «ایحییون انما نمدهم به من مال و بنین» این کافران تصور میکنند که ما ایشان  
 را با ثروت زیاد و مال و فرزندان بسیار مددواری میکنیم و نمیدانند که ما این نعمت  
 را در دنیا برای آن داده ایم تا بکارهای خیر و نیکو بپردازند و در مساعدت ایشان  
 تسریع میکنیم ولی این کوردلها نمی فهمند و بعضی گفتند در آیه محذوفی باشد  
 تقدیر آن آنست که کافران می پندارند که آنچه ما بایشان از مال و فرزندان عطا کرده ایم  
 واجبست بر ما یا حق است ایشان را بر ما سپس بیان میکند اوصاف مؤمنین و

اودانای آشکار و نهان است و ذات اقدس حق بالا تر از آنست که شریک داشته باشد (۹۴)  
 ای پیغمبر بگو پروردگارا آیا ممکن است وعده عذاب کافران را بمن بنمایانی (۹۵)  
 بگو ای پروردگار مرا بامردم ستمکار قرار داده (۹۶) و ما میتوانیم عذابی را که بکافران  
 وعده داده ایم بتو نشان دهیم (۹۷) ای پیغمبر توبدی های ایشانرا ببهترین وجهی  
 دفع کن مازای رفتار و کردار آنها را میدانیم چگونه بدهیم (۹۸) و تو ای رسول  
 کرامی بگو پروردگارا از وساوس شیطانی بذات اقدس تو پناه میبرم (۹۹) و نیز بتو  
 پناه میبرم از اینکه شیاطین در پیرامون من حضور یافته و مرا از یاد تو غافل  
 کنند (۱۰۰) کافران در غفلت و عناد باقی هستند تا آنکه موقع مرگ هر یک از  
 ایشان فرارسد و گوید خدایا مرا بر گردان بدینا (۱۰۱) تا شاید اعمال صالحه ای که بجا  
 نیاوردم تدارک کنم ولی هرگز این حرفی است که او میزند و از پشت  
 سر عالم برزخی را باید طی کند تا روزی که  
 برانگیخته شوند (۱۰۲)

مؤمنین را بقولش «ان الذین هم من خشیه ربهم مشفقون» آن مؤمنانی که از خوف  
 خدا ترسند

محمد بن عباس از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود آیات فوق  
 در حق امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان کرامش نازل شده چه آنحضرت و فرزندان  
 سه شب افطار خود را به فقیر و یتیم و اسیر دادند و میفرمودند «انما نطعمکم لوجه الله لا  
 نرید منکم جزاء و لا شکورا» ما فقط برای رضای خدا بشما طعام میدهیم و از شما هیچ  
 پاداش و سپاسی نمی طلبیم ما از قهر پروردگار خود در آن روزی که از رنج و سختی آن  
 رخسار خلاق در هم و غمگین است میترسیم

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ایم مردم اگر توانائی دارید که  
 معروف و شناخته نشوید خود را معروف نکنید چه مدح و ثناء و ذم و توبیخ مردم  
 بحالشان سود و زیانی نرساند هر گاه نزد خداوند محمود و ستوده باشید فرمود  
 امیر المؤمنین علیه السلام نیست خیر و نیکی در دنیا جز برای دو طایفه یکی کسانی که  
 پیوسته حسنات اعمال خود را زبرد کند و دیگر آنهایی که تدارک کنند سیئات و بدی



کرد آنحضرت باو فرمود اگر تمام اهل آسمان و زمین جمع شوند و تضرع و زاری نمایند بدرگاه خدا و از توشفاعت کنند تا از آتش جهنم نجات یافته و داخل بهشت شوی نمیتوانند سپس فرمود بحفص بن غیاث راوی حدیث ای حفص ذنب باش و راس نباش یعنی مرئوس باش نه رئیس فرمود پیغمبر اکرم ﷺ هر که از خدا بترسد زبانش لکنت پیدا کند موسی بن عمران موعظه مینمود اسحاب خود را مردی از آنها پیراهن خود را پاره کرد از شدت تأثر خطاب رسید ای موسی از کنار مردی عبور نموده او را در سجده یافت طلب حاجت از خدا مینمود موسی گفت اگر حاجت تو بدست من روا میشد بر آورده میکردم خطاب رسید ای موسی بآن مرد بگو پیراهن خود را پاره نکن شرح صدر پیدا کن و مرا در دل خود جای ده موسی اگر این مرد سجده کند آن مقدار که گردش جدا شود حاجت او را روا کنم تا بر گردد از چیزیکه من کراهت دارم بسوی آنچه دوست میدارم

در کافی ذیل آیه ولانکلف نفساً الا وسعها از علی بن اسباط روایت کرده گفت از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم مراد از استطاعت در آیه چیست؟ فرمود برای بنده اگر چهار خصلت فراهم شود مستطیع میباشد اول موجبات انجام عملی مهیا باشد دوم بدنش صحیح و سالم باشد سوم نقص اعضاء و جوارح نداشته باشد چهارم آنکه در اجرای فرمان خدا ترك دلخواه خود نماید عرض کردم فدایت شوم بیشتر توضیح بفرمائید فرمودند فراهم بودن موجبات عمل یعنی مثلاً مردی خدای نخواسته مایل بزنا کردن باشد ولی زن وجود نداشته باشد اما اگر زن بدکاره ای بود و مرد سالم و قدرست فقط برای اطاعت امر برورد کار از زنا اجتناب نموده و خود را حفظ کند همانطور که حضرت یوسف برای خاطر خدا از زلیخا پرهیز نموده و بخدا پناه برد این است که هرگز خداوند را از روی اجبار و اکراه کسی اطاعت نکنید همچنانکه بغلبه و زور و عنف هیچکس معصیت نماید

ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود تکلیف نمیکند خداوند بندگان را بامرونی که استطاعت و توانائی بآنها عطا بفرماید و بجا نیاورد بنده امر و نهی را مگر با قدرت و استطاعت بیش از امر و نهی که خداوند باو عطا فرموده و از ابی

بصیر روایت کرده که طایفه مناظره می نمودند در افعیل و حرکات حضرت صادق علیه السلام بآنها فرمود قدرت استطاعت سابق بر فعل است پس هر فعلی را که انسان بجامی آورد از روی اختیار می باشد و خداوند امر بقبض و بسط نمی فرماید مگر آنکه آن بنده تاب و تحمل آن را دارد و در حدیث دیگر فرمود تکلیف صادر می شود از طرف پروردگار بعد از قدرت و توانائی

«وَلَدِينَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» و در نزد ما کتابی است که بر طبق آن بدرستی و عدالت رفتار می شود و بکسی ستم نخواهد شد و مقصود از آن کتاب نامه اعمال بندگانه است که در آن طاعت و معصیت آنها نوشته شده و فرشته گان آن را ثبت و ضبط کرده اند و بکسی ستم روا نداشته و در حق آنها زیاده و نقصان نکنند و این آیات دلیل است بر بطلان مذهب جبریه اسپس می فرماید دلهای کافران در غفلت و حیرت است از این نامه و از یاد او کیفر کردار خود و از برای آنها اعمالی باشد بجز این اعمالی که امروز در نامه های ایشان نوشته شده که بجای آورند و آن غصب خلافت و بغض و عداوت خاندان رسالت و باز داشتن مردم از راه خدا و اوامر و نواهی او است و این خبر را بر سبیل مجزه فرمود.

«حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعُنَابِ إِذَا هُمْ يَجَارُونَ»

و همینکه ثروتمندان را بکیفر اعمالشان برسانیم فریاد آنها بلند شود و مترف کسی است که او را در ثروت و نعمت رها کنند تا دنبال مراد خود رود و کامران شود این عباس گفت مراد بعذاب در اینجا عذاب شمشیر است که در جنگ بدر چشیدند و قحط گرسنگی است که طایفه مضر دیدند چه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حق آنها نفرین کرد و گفت پروردگارا عذابت را بر طایفه مضر سخت گردان و ایشان را مبتلا بفرما بقحطی مانند خشک سالی ایام یوسف پروردگار چنان آنها را بقحط مبتلا نمود که هر کجا مردار باسگی می دیدند آنها را می خوردند و بعضی از ایشان از شدت گرسنگی فرزندان خود را طعمه خود قرار دادند و فریاد آنان بلند شد «لَا تَجَارُوا الْيَوْمَ اَيْكُم مِّنَّا لَنْ نَصْرُونَ» بآنها گفتیم امروز بی جهت فریاد و استغاثه نکنید که نوبه شما پذیرفته و مقبول نیست و از ما مساعدت و یاری نخواهید یافت «قَدْ كَانَتْ آيَاتُنِي عَلَىٰكُمْ

پیش از این آیات مرا بر شما تلاوت نمودند ولی شما روی بر گردانیدید و بوضع گذشته خود برگشتید پروردگار حال آنها را بقبیح ترین راه رفتن هائشیه نموده چه ایشان بایات الهی تکبر ورزیدند و سرگرم هذیان و افسانه کهن شده و از حقیقت دوری جستند

«اقلم بدبر والقول» آید در بیان الهی و قرآن عظیم تدبیر و تفکر و اندیشه نمیکنند و این مردم چنین تصور کرده اند فقط کتاب و پیغمبر برای ایشان آمده و پدرانشان فاقد رسول و رهبر بوده اند «ام لم يعرفوا رسولهم» یا آنکه پیغمبر و رسولشان را شناخته اند و بدین سبب منکر رسالت او شده اند و تکذیب مینمایند و او را با آنکه میگویند العیاذ بالله دیوانه است و بر او جنونی عارض شده چنین نیست که ایشان گفتند محققاً آن پیغمبر بر راستی برای هدایت آنها آمده اما بسیاری از ایشان از حقیقت روگردان هستند

ولاتبع الحق اهوائهم لفسدن السموات والارض

چنانچه حق پیرو دلخواه و هوای نفس آنها شود زمین و آسمانها هر چه در آنها است دچار تباهی و فساد شود چه حق داعی نیکوئی و حسنات باشد و هوای نفس داعی قبیح و زشتی است اگر حق پیروی از هوا کند آنچه داعی حسن و نیکوئی است داعی فبیح گردد و فساد و اختلاط پدید آید و دلیل و برهان باطل شود و بکار نیاید و وثوق و اطمینان زایل گردد و مردم از ستم و ظلم ایمن نباشند و اعتقاد بر وعده و وعید حاصل نشود و از انقلاب حال حکیم ایمن نیستند و بعضی از مفسرین خاصه گفته اند مراد بحق در آیه رسول خدا و امیر المؤمنین است و شاهد بر این آیه «قد جائکم الرسول بالحق من ربکم» باشد یعنی پیغمبر شما از جانب پروردگار ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را آورد برایتان «بل انما هم بذکرهم ففهم عن ذکرهم معرضون» و ما این قرآن را برای تنبیه و آگاهی ایشان آورده ایم ولی آنها از این قرآن دوری جسته و اعراض مینمایند ای پیغمبر آیا تو از این امة مزد و اجری خواستهای اجر و پاداشی که خدا میدهد بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است «وانک لندعوهم الی صراط مستقیم» ای پیغمبر تو این مردم را برای ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و خدای رستی دعوت مینمائی مردم منافقیکه بخدا و روز قیامت ایمان نمیآورند از راه راست و ولایت ائمه دین منحرف میشوند

قَاذًا تَلْفَحُ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ (۱۰۳) فَمَنْ  
 ثَلُثَ مَوَازِينَهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۰۴) وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ  
 الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۱۰۵) تَلْفَحُ وُجُوهُهُم أُنَارُ  
 هُمْ فِيهَا كَالْحُوتِ (۱۰۶) أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا  
 تُكَذِّبُونَ (۱۰۷) قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (۱۰۸)  
 رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (۱۰۹) قَالَ اخْسَوْا فِيهَا وَ  
 لَا تَكَلِمُونَ (۱۱۰) إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّمَا فَاغَرْنَا وَارْحَمْنَا  
 وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۱۱) فَاتَّخَذَ تَمُوهَهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَسْوَأَهُمْ ذِكْرِي  
 وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ (۱۱۲)

شیخ مفید در اختصاص ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود  
 مراد از صراط ولایت ما آل محمد علیهم السلام است یعنی منافقین کسانی هستند که از ولایت  
 ما آله خارج میشوند و این حدیث با همان مضمون حدیث محمد بن عباس از حضرت موسی بن  
 جعفر علیه السلام روایت کرده و عامه نیز بطرق متعدده روایت کرده اند که منظور از صراط  
 مستقیم راه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل او میباشد

«ولو رحمناهم وكشفنا ما بهم من ضرر للجوافي طغيانهم يعمهون»

و چنانچه بر آنها رحم کنیم و بدبختی های آنها را از بین ببریم در سر کشی و عناد  
 خود بیش از این اصرار ورزیده و طغیان میکنند و بعضی از مفسرین گفتند مراد آیه  
 آنست اگر ما عذاب دوزخ را از ایشان برداریم و آنها را بدلیا برگردانم باز در کفر  
 و کمراهی اصرار ورزند و طغیان کنند

در کافی ذیل آیه و لقد اخذناهم بالعذاب فما استكانوا لربهم و ما يتضرعون از محمد

و چون مورد میده شود نسبت ها از بین میرود و در آن موقع همه مورد پرش و باز جونی قرار میگیرند (۱۰۳) هر کس کفه اعمال نیک او سنگین باشد رستگار است (۱۰۴) و کسانی که نرازوی اعمالشان سبک باشد زیان بنفس خویش کرده اند و در دوزخ همیشه گرفتار خواهند بود (۱۰۵) آتش دوزخ چهره های ایشان را میسوزاند و با سوزنی زشت در آن میمانند (۱۰۶) بدوزخیان خطاب کنیم که آیا آیات من برای شما خوانده نمیشد و شما با کستاهی آنرا انکذیب مینمودید (۱۰۷) در جواب میگویند پروردگار! سرسختی و شقاوت بر ما چیره شده و ما مردم کمراهی کشیم (۱۰۸) خداوند! ما را از این دوزخ بیرون کن اگر دوباره عصیان کنیم از ستمکارانیم (۱۰۹) خطاب میشود ای سگها داخل جهنم بمایید و لب از سخن بر بندید (۱۱۰) شما همان مردمی هستید که وقتی گروهی از بندگان مؤمن در مقام مناجات می گفتند پروردگار! ما بتو ایمان داریم از گناهان ما در گذر و تو بهترین بخشنده گانی (۱۱۱)

شما آنها را مسخره میکردید بخدی که مرا از یاد میبردید

و بگفتار آن مردم مؤمن

می خندید (۱۱۲)

ابن مسلم روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم فرمود استگانه بمعنی فروتنی و خضوع است و مراد از تضرع بلند کردن انگشتها است بجانب آسمان در موع دعا و استغاثه

در بصائر الدرجات ذیل آیه حتی اذا فتحنا علیهم بابا عذاب شدید از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود منظور از این باب و در که گشوده خواهد شد علی بن ابی طالب علیه السلام است در زمان رجعت و باز گشت بسوی دنیا

وهو الذی انشاء لکم السمع والابصار والافئدة

اوست آن خدائی که برای شما چشم و گوش و دل ایجاد نمود و تخصیص دادن آن سه را از بین اعضاء و جوارح بدو که از برای آنست که دلایل هبته است بآنها چه شخصی خردمند نظر میکند و میشنود و فکر میکند و اندیشه مینماید در اشیاء سپس علم و یقین حاصل میکند

اِنِّیْ جَزِیَّتُهُمُ الْیَوْمَ بِمَا صَبَرُوا اِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ (۱۱۰) قَالَ کَمْ لَبِثْتُمْ  
 فِی الْاَرْضِ عَدَدَ سِنِیْنٍ (۱۱۱) قَالُوا لَبِثْنَا یَوْمًا اَوْ بَعْضَ یَوْمٍ فَاسْئَلِ  
 الْعَادِیْنَ (۱۱۲) قَالَ اِنْ لَبِثْتُمْ اِلَّا قَلِیْلًا لَّوْا نَکُمْ کَفْتُمْ تَعْلَمُوْنَ (۱۱۳) اَفَحَسِبْتُمْ  
 اَنَّمَا خَلَقْنَاکُمْ عَبَثًا وَ اَنْتُمْ اِلَیْنَا لَا تَرْجِعُوْنَ فَتَعَالٰی اللّٰهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ لَا  
 اِلٰهَ اِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْکَرِیْمِ وَ مَنْ یَدْعُ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ لَا بُرْهَانَ  
 لَهُ بِهِ فَاِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ اِنَّهٗ لَا یَفْلَحُ الْکَافِرُوْنَ (۱۱۴) وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَّ  
 اَرْحَمْ وَاَنْتَ خَیْرُ الرَّاحِمِیْنَ (۱۱۵)

وہوالذی بحیی ویمیت ولہ اختلاف اللیل والنہار افلا تعقلون

اوست آنخدائی کہ جان بخشید شمارادر رحم مادران وزندہ کند و بمیراند در انتہاء  
 اجلتان و تردد و تفاوت شب و روز بامر خداست و ندبیر زیادہ و نقصان و بردن یکی و آوردن  
 دیگر بدست اوست پس بیان میکند حال و گفتار کافرانی کہ بعث نشود و حشر قیامت  
 را منکرند و میفرماید: «اذا متنا و کنار نرابا و عظاما» انالمبعوثون «آیا وقتی ما مردیم  
 و خاک شدیم و استخوانهایمان پوسیدہ شود باز از قبر ہا برانگیختہ خواهیم؟» شد در جواب  
 ایشان پیغمبر میفرماید از آنہا سؤال کن بر سبیل احتجاج و تنبیہ بگوئید بہ بینم زمین  
 و آنچه در آنست ملک کیست و بکہ تعلق دارد اگر دانشمند و اہل اطلاع هستید فوراً  
 خواهند گفت متعلق بخدا است و نتوانند آن را منکر شوند پس از آن در پاسخ ایشان  
 بگو پس چرا بیاد خدا نیستید و اندیشہ نمیکنید آنکس کہ قادر است زمین و ہر چہ در اوست  
 بیافرید و انائی دارد کہ مردگان را زندہ کند پس از آنکہ خاک شدہ باشند

«بل اینہام بالعق وانہم لکاذبون» ما حقیقت واقع را برای مردم روشن کردیم  
 ولی باز تکذیب نمودہ و منکر حقایق میشوند .

بیادانش صبر و برد باری که در مقابل مسخرگی و خنده های شما کرده اند من امروز ایشان را بر شکاری میرسانم (۱۱۳) خطاب بکافران میشود بحساب سال و ماه چه مدتی در روی زمین درنگ کرده بودید (۱۱۴) میگویند يك روز یا جزئی از يك روز مانده ایم و بخوبی نمیدانیم از فرشتگان که حساب توقف ما را داشتند سؤال کنید (۱۱۵) خداوند میفرماید اگر از حال خود مطلع و آگاه بودید میدانستید چه مدتی در دنیا بوده اید (۱۱۶) آیا شما گمان میکنید که ما شما را عبث و بیهوده خلق کرده و دیگر بسوی ما بازگشت ندارید؟ خداوند برتر از آنست که کار لغو بیهوده ای بکند و جز آن خدای بخشنده عرش خدائی نیست و هر که با خدای بکتا دیگری را بخدائی بخواند دلیل و مدرکی بر گفتار بی پای خود ندارد و نتیجه رسیدگی بحساب او با خداست و محققا کافران رستگار میشوند (۱۱۷) و توای رسول گرامی دعا کن و بگو پرورد گارا بیا مرز و بیخشای که تو بهترین بخشنند گانی (۱۱۸)

«ما اتخذ الله من ولد وما كان معه من الة» هیچوقت خداوند فرزندی انتخاب ننموده و هرگز با خدای یگانه خدای دیگری وجود ندارد «إذا لذهب كل الة بما خلق» اگر خدای دیگری وجود داشت در اینصورت هر خدائی بسوی مخلوق و آفرینش خود توجه مینمود و بعضی از خدایان نسبت بخدایان دیگر نفوق و برتری می جست اذادر اینجا جواب شرط معذوفی است که آن جمله لو كان معه الة اخرى باشد «سبحان الله عما یصفون» منزّه است خداوند از این صفاتی که مردم نادان میسرند متکلمین دلیل ممانعت را از این آیه گرفته اند بطوریکه شرح آن در پیش بیان شد

ابن بابویه ذیل آیه «عالم الغیب والشهادة» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از عالم شهود همین دنیا است که واقع شده و محسوس باشد و عالم غیب آتعالمی است که هنوز صورت وقوع نیافته و نیامده است

«قل رب اما ترینی ما یوعدون» در این آیه پرورد گار دستور میدهد به پیغمبر صلی الله علیه و آله باخشوع و خضوع دعا کند و بگوید پرورد گارا اگر بنمایانی بمن عذایی که بکافران وعده فرمودی خدایا مرا یا ایشان که مردمی ستمکار هستند قرار مده یعنی مرا یا

آنها عذاب مکن و آیه دلیل است بر آنکه آنچه میدانند خدایتعالی واقع خواهد نمود دعا کنند و ازار بخوانند بر سبیل خشوع و خضوع و تعبد چه اگر پیغمبر اکرم ﷺ هم این دعا را نمی نمود پروردگار آنحضرت را در جمله کافران هلاک نمیفرمود

طبرسی ذیل آیه فوق از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده گفت پیغمبر اکرم ﷺ در منی سال حجة الوداع فرمودای مسلمانان بعد از من مرند و کافر نشوید و یکدیگر را بقتل نرسانید سو کند بخدا می شناسم آنها ئیکه مرند و کافر میشوند و خوار و ذلیل میگردند حدیث کرد مرا جبرئیل و این آیه را نازل کرد و تلاوت فرمود آیه فوق را

«وانا علی ان یریک مانعهم لقادرون» ما قادر و توانائیم عذابی را که بکافران وعده داده ایم بتوای پیغمبر نشان دهیم یعنی تعجیل کنیم در عذاب آنها تا تو مشاهده نمائی ولی برای مصلحتی عذاب و هلاک آنها را بتأخیر انداخته ایم تا قیامت «ادفع بالتی هی احسن» ابرسول ما توبدیهای کفار را به بهترین وجهی دفع کن یعنی چون کافران گفتار منکر گویند تو در برابر آن گفتار پند و موعظه کن آنها را و برای ایشان حجت آور شاید از سخنان خود منصرف شوند و ما آنان را بکفر اعمالشان خواهیم رسانید

در کافی ذیل آیه «ادفع بالتی هی احسن السیئة» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حضرت رسول اکرم ﷺ هیچوقت موقع تناول نمودن غذائیکه میفرمود و برای رعایت تواضع در پیشگاه پروردگار هرگز سرفرا بود در مجلسی نمی نشست و در موقع مصافحه کردن با مردم آنقدر دست خود را نمی کشید تا شخص طرف مصافحه دست خود را بکشد و از دست پیغمبر بیرون بکند و اگر کسی بشخص پیغمبر آزاری میرساند و کار زشتی مینمود هیچوقت در سدد تلافی و شکایت بر نمیامد و هرگز ناچیزی موجود داشت سائلی محروم نمینمود و هرگز حرام تناول نفرمود و اگر در کاری خداوند دو طریق را مقرر داشته و تخیر در بین بود حضرت طریقی که سخت تر بود اختیار میکرد بخدا قسم در حدود هزار بنده برای رضای خدا آزاد فرمود اعمال و عبادات پیغمبر اکرم

را کسی نمیتوانست انجام بدهد جز خود آنحضرت تمام مصائب را با اطمینان و اعتماد کامل بخداوند استقبالی می فرمود و چون سفرهای جنگی عزیمت می نمود جبرئیل در طرف راست و میکائیل در سمت چپ حضرتش بودند و پیوسته فاتح و موید از جنگ مراجعت میفرمود و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود امیر المؤمنین شبیه ترین مردم بود بر رسول خدا از حیث غذا تناول کردن و از جهت سلوک با مردم اتفاق میافتاد که بمردمان و گوشت میداد و خود نان و زیتون تناول میکرد و حضرتش آب از چاه میکشید و یا همزم فراهم مینمود و یا آنکه حضرت زهرا علیها السلام شخصاً گندم و جو را دستاس نموده و آرد حاضر کرده خمیر آماده و نان می پخت و کارهای منزل را عهده دار میشد و چنان در موقع نماز و عبادت در مصلى و محراب خود پایداری و استقامت میفرمود که پای مبارکش آماس مینمود بانوی بانوان و ملکه اسلام و دختر پیغمبر مکرم و مادر یازده امام مسلمین جهان در کمال سادگی دوران حیوة خود را گذرانید و جز رضای خدا چیزی نمیخواست و در مقام پرستش و عبادت یرورد گارسر آمد بانوان جهان بود.

وقل رب اعوذ بك من همزات الشیاطین

ای رسول گرامی بگو یرورد کارا از وساوس شیطانی بذات اقدس نوپنا می برم و نیز پناه می برم از این که شیاطین در پیرامون من حضور یافته و مرا از یاد تو غافل کنند و حتی اذاجاء احد هم الموت قال رب اجمعون کافران در غفلت و عناد باقی هستند تا آنکه موقع مرگ هر يك از ایشان فرارسد گوید خدا یا مرا بر گردان بدنی شاید اعمال شایسته که بجای آورده ام تدارك کنم فرشته گمان پاسخ آنها گویند این گفتار و کلمه ایست که بزبان جاری میکنند و آنرا حقیقتی نیست و از پشت سر آنها عالم برزخی را بایستی کنند تا روزیکه بر انگیزخته شوند

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آیه در حق کسانی نازل شده که خمس نمیدهند و کسیکه خمس مال خود را نهد روز قیامت او را در بیابانی محبوس نمایند و درندگان بر او مسلط گردانند که باو حمله کنند و خداوند ثروت و مالهای او را مبدل بطوقی از آتش گرداند و بر گردن او افکند این بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کافری بمیرد هفتاد هزار فرشتگان

موکل دوزخ جنازه او را مشایعت کنند تا کنار قبر صدائی از آن کافر بلند شود که تمام مخلوقات بجز انسانی آن را بشنوند فریاد زند مرا بر گردانید بدنیا تا ایمان آورم و عمل بیکوانجام دهم فرشتگان در جواب او گویند این آرزویی است که امکان پذیر نیست و گفتاریست که بزبان جاری نمیکنی اگر بر گردی بدیاباز از طغیان و سرکشی دست برداری

و ذیل جمله «ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون» از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود سخت ترین ساعات فرزند آدم سه ساعت باشد اول ساعتی است که فرشته موکل بر قبض ارواح را مشاهده کنید دوم ساعتی است که از قبر بیرون آید سوم ساعتی باشد که در محکمه عدل پروردگار حضور یابد عاقبت کارش با بنیجات منتهی شود و داخل بهشت گردد و یا آنکه بکیفر اعمال زشت خود وارد دوزخ شده و هلاک شود

در کافی از عمر بن یزید روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم شما فرموده اید که شیعیان ما وارد بهشت میشوند؟ فرمود بلی گفتیم هر چند گناهان آنها بسیار باشد سپس فرمود روز قیامت تمام شیعیان بشفاعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد صیاء گرامش داخل بهشت میشوند ولی من از عالم برزخ آنها میترسم عرض کردم برزخ چیست؟ فرمود عالم قبر است و آن عالمی است که واسطه میان مَرک و قیامت است تا مردم برانگیخته شوند و در حدیث دیگر فرمود بخدا قسم نمیترسم بر شما شیعیان مگر از برزخ چه روز قیامت شمارانزده ما آوردند و کارهای شما بما ائمه مراجعه شود و ما شیعیان اولی و مهربان هستیم علی بن ابراهیم ذیل آیه «لعلی اعمل صالحاً فیما نرکت» : روایت کرده

این آیه در حق کسانی وارد شده که خمس نمیدهند و حریر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر شخصی دارای پول و طلا و نقره و یا چیز دیگری که خمس بدان تعلق بگیرد بوده و در نادیده حقوق الهی قصور کند و خمس و زکوة مالش را ندهد در روز قیامت او را دریابان بی آب و علفی سرگردان سازد و بهر طرف که برود درند گانی در برابر خود مشاهده کند که قصد حمله و هلاک او را دارند و چنانچه شخصی در طول حیات و زندگانی خود زکوة شتر و گاو و گوسفند خود را

بمسئوق ندهد خداوند در روز قیامت او را در وادی و صحرائی گرفتار میسازد که هر حیوان صاحب شاخی او را شاخ میزند و باو حمله مینماید و فرمود اگر کسی خمس مال خود را ندهد خداوند زمین را مانند طوقی بگردنش میاندازد

و فرمود مراد از برزخ محلی میان دنیا و آخرت است که مردم در آن مکان مورد عقاب و پامشمول ثواب میشوند و این آیه رد بر کسانی است که منکر عذاب قبر و ثواب و عقاب قبل از فرارسیدن روز قیامت میباشند و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود بر شما نمیترسم مگر از برزخ زیرا اگر روز قیامت امر بسوی ما برگردد ما اولی شما هستیم یعنی بفرباد شما میرسیم و نیز حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود قبر یا باغی است از باغهای بهشت و یا حفره ای از حفرات جهنم.

«فَاذْفَحْ فِي الصُّورِ فَلَا اسَّابَ بَيْنَهُمْ»

این آیه رد بر کسانی است که افتخار بنسب مینمایند حضرت صادق علیه السلام فرمود اشخاص در روز قیامت فقط باعمال خود مورد سؤال قرار میگیرند و نسب و امتیازات دنیا از بین میرود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود شما فرزندان آدم را خداوند از خاک آفریده بخدا قسم حبشی سیاه که مطیع و فرمان بردار خدا است از قریشی نا فرمان و معصیت کار در پیشگاه خداوند بهتر است و گرامی ترین شما در نظر خدا پرهیز کارترین شما است.

قوله تعالى : فمن ثقلت موازينه فاُولئكَ هم المفلحون

هر کس کفه اعمال نیک او سنگین باشد رستگار است طبری در احتجاج روایت کرده شخصی از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود آیا اعمال انسانی به ترازو سنجیده میشود؟ فرمود اعمال جسم نیست تا با ترازو بسنجند آن را و اشیاء مجهول و غیر معین سنجیده نشود اعمال که صفت است نزد پروردگار پنهان و پوشیده نیست سائل عرض کرد پس چیست معنای میزان؟ فرمود عدل است و مقصود رحمان اعمال باشد از حیث حسنات و سیئات

«تلفح و جوههم النار هم و فیها کالبحون» آتش دوزخ چهر های آنها را میسوزاند و با صوتی قبیح در آتش بماند کالبح آن باشد که لبها از دندان باز شود و دندانها نمایان

شوند مانند گوسفند بریان شده ابو سعید خدری ذیل آیه فوق از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود آتش دوزخ چنان بچهره های کفار فرارند که لب بالای آنها بمیان سرشان رود و لب زیرین چندان پائین رود که بناف ایشان اصابت کند در حال بآنها خطاب شود آیا آیات ما بر شما تلاوت شد و شما با کستاختی آنرا تکذیب نمودید در جواب گویند پروردگار اشقاوت و سرسختی بر ما چیره شد و ما مردم گمراه و ستمکاری بودیم

محمد بن عباس ذیل آیه «الم تکن ابائی تتلی علیکم فکنتم بها تکذبون» از حضرت موسی بن جعفر رحمه الله روایت کرده فرمود مراد از آیات امیر المؤمنین علیه السلام است که منافقین حضرتش را تکذیب نمودند.

«ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون» سپس تمنا و آرزوی محال کنند و گویند پروردگارا ما را از این دوزخ بیرون بیاور و بدلیا برگردان اگر دوباره عصیان کنیم از ستمکاران باشیم خطاب شود با آنها ای سگها در جهنم بمایید و لب از سخن و گفتار بریندید شما همان مردمانی هستید که وقتی بندگان مؤمن در مقام مناجات میگفتند پروردگارا ما بتو ایمان آورده ایم از گناهان مادر گذر و بیخشا و بیامرز چه تو بهترین بخشنده گانی شما آنها را سخریه و استهزاء مینمودید و از یاد من غافل بودید و بمؤمنین میخندیدید «انی جزیتهم الیوم بما صبروا و انهم هم الفائزون» و من امروز ایشان را بر ستمکاری میرسانم بیاد ازش صبر و بردباری که در مقابل سخرگی ها و خنده های شما کرده اند

ابن شهر آشوب ذیل آیه فوق از ابن مسعود روایت کرده گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود این آیه در شأن علی بن ابیطالب حضرت فاطمه و حسن علیهم السلام نازل شده چه آنها بر بلاها و طاعت پروردگار در دنیا صبر نمودند و در عالم آخرت رستگار میباشند.

«قال کم لبثتم فی الارض عدد سنین» بکافران خطاب شود بحساب سال چه مدتی در روی زمین درنگ کرده بودید؟ آنها از شدت عذاب گویند ما یکروز یا جزئی از یکروز مانده ایم و بخوبی نمیدانیم از فرشتگان که حساب اعمال و توقف ما را داشته اند

سؤال کنید خداوند میفرماید بایشان اگر از حال خود مطلع و آگاه بودید میدانستید که شما مقام و منزل نکردید در دنیا مگر اندکی و این سؤال و جواب برای استدلال و استحقاق آنها باشد چه در ملک در دنیا نسبت به عالم آخرت و مالا یتقاهای اندک باشد.

«افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینالترجعون»

آیا گمان میکردید که ما شمارا عبث و بیهوده خلق کرده و دیگر بسوی ما باز گشت نخواهید کرد؟! امیر المؤمنین علیه السلام در بعضی فرمایشات خود فرمود ای مردم از خدا بترسید که هیچکس را بیهوده نیافریده تا بیبازی مشغول باشید و وانگذاشته شما را تا محال و هرزه گوئی کنید فرشته ایست که هر روز میگوید ایکاش پروردگار فرزندی آدم را نیافریده بود ایکاش ایشان را که آفریده است میدانستند برای چه کار آفریده شده اند تا اندیشه کنند که ایشان چه میکنند و تکلیف آنها چیست و روایات بسیار است که خداوند عالم را برای محمد صلی الله علیه و آله و آل او آفریده است و تمام مخلوقات بطفیل وجود آنها آفریده شدند

در محاسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خدای تعالی مخلوقات را آفریده برای آنکه نعمتهایی که در لایزال مقدور و بود اظهار کند بر آنها در لایزال و افاضه کند احسان خود را بر ایشان سپس فرمود خداوند آنها را بیافرید و از ایشان مستغنی بوده نه برای جلب نمودن منفعتی از آنها ایشان را آفرید و نه برای دفع مضرتی و پیغمبران فرستاد بسوی آنها تا بیاورند حلال و حرام کنند و ایشان تمیز دهند میان حق و باطل هر که فرمان او برد بهشت رآید کفایت با و دهند و هر که نافرمانی و معصیت کند بکیفر آن وارد دوزخ شود اگر امروز عبادت او کنند بندگانی باشند آزاد و محترم و فردای قیامت آزادانی باشند پادشاه در دار سلام و چنانچه امروز عبادت و پرستش او را رها کنند بندگانی لثام و سفله و گریخته باشند و فردای قیامت بندگانی در بند دوزندان میان اطباق نیران قرار گیرند «فتعالی الله الملك الحق» بلندی مرتبه خدائی است و او پادشاهی است بدرستی و راستی و منزله است از آنکه کار لغو و بیهوده ای بکند جز او خدائی نیست او صاحب عرش کریمست و مراد بکریم مکرم و معظم است و هر که

باخدای یکتا دیگری را بخدائی بخواند او را بر آن دلیل و حجت و برهانی نیست و نتیجه رسیدگی بحساب او بخدا است و محققا کافران رستگار و ظفر نخواهند یافت سپس به پیغمبر دستور میدهد که بامه دعا بیاموزد و بآنها فرماید دعا کنند و بگویند پروردگارا بیمارز و ببخشا ما را که تو بهترین بخشنده گانی چه بخشایش همه از بخشایش تو است و هر که بخشش کند منت نهد ولی بخشش تو بی منت باشد.

ابن مسعود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر که آیات آخر سورة مؤمنین را از اول «افحسبتم انما خلقناکم عبثا» تا آخر سورة بر بیمار قرائت کند شفا یابد و فرمود بآنخدائی که جان من بامر او است اگر بنده از روی یقین و ایمان و خلوص این آیات را بر کوه بخواند از جای کنده شود ابن مسعود میگوید روزی بمبتلائی گذشتم این آیات را بگوش او خواندم بهبودی حاصل نمود و برپاخواست

پایان سورة مؤمنون

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



# سورۃ نور



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَةُ اَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَاَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (١) الزَّانِيَةُ  
وَالزَّانِي فَاجِلِدُوهُمَا وَاَحَدٌ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ وَّلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ  
فِي دِينِ اللَّهِ اِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ  
مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (٢) الزَّانِي لَا يَنْكِحُ الْاَزْوَاجَ اَوْ مَشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا  
اِلَّا زَانٍ اَوْ مُشْرِكٌ وَحَرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (٣)

## بنام خداوند بخشنده مهربان

این سوره را نازل کرده و احکامش را واجب نمودیم و در آن آیات روشنی از توحید و خداشناسی نازل کرده ایم تا شاید وسیله تنبیه و یادآوری شود (۱) مردان زناکار و زنان زانیه را باید بدون شفقت و ترحم صدتازبانه بزنید و شما که ایمان دارید در دین خدا در اجرای حدود مسامحه نکنید و باید موقع زدن حد گروهی از مومنین ناظر بوده و بتماشای بیایند (۲) مرد زناکار جز با زنان زانیه و با مشرک نکاح نمیکند و زنهای زانیه را غیر از مردهای مشرک و زناکار تزویج نمینمایند و برای

مردم مؤمن حرام و غیر جائز

میباشد (۳)

خلاصه مطالب سوره نور عبارتست از بیان حد زنا و حکم مرد زانی . وزن زناکار و بیان حد قذف و کیفیت و حکم لعان و وجوب حجاب بر زنان و نهی از افشاء اعمال قبیحه و پیروی کردن از اعمال شیطانی . و مدح مومنین و بیان اوصاف ایشان و چگونگی کردار کفار و منع از ورود به خانه های مردم بدون اذن و اجازه آنها و امر بسلام و تحية هنگام ورود در مجالس

قرآنه تعالى : سوره انزلناها و فرضناها و انزلنا فيها ايات بينات  
لعلکم تذکرون

سوره خبر مبتداء محذوف است و آن هذه باشد و در اینجا بمعنای منزلت و شرف است چنانچه نابغه شاعر گوید

الم تر ان الله اعطاك سورة      تری کل ملك دونها يتذنب  
لانك شمس والملوك كواكب      اذا طلعت لم یبدمنهن کوکب

آیاتی بینی پررود کار چه قرب و منزلتی بتو عطا فرموده و قرب منزلت هر پادشاهی نسبت بقرب و مقام تو منزلزل است چه تو مانند آفتابی و ایشان ستارگان هر وقت آفتاب طلوع میکند ستارگان نابدید شوند و فرض بمعنای واجب است بمعنی

وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ  
 جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴) إِلَّا الَّذِينَ  
 تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَاصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵) وَالَّذِينَ يَرْمُونَ  
 نِسْوَاتِهِمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ  
 بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۶) وَ الْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ  
 مِنَ الْكَاذِبِينَ (۷)

سورهای است که ما آن را فرو فرستادیم و واجب نمودیم عمل کردن با احکام آن را بر شما  
 و کسانی که بعد از شما بدنیا می آیند تا روز قیامت و در آن آیات دلائل روشنی بر توحید  
 و شفاعتی کمال قدرت خود بیان نمودیم تا وسیله شود برای اندیشه و تفکر و یادآوری  
 شما و تا بدانید احکام و حدودی را که در آن ذکر کرده ایم سپس بیان میفرماید  
 احکام و انصاف شرح میدهد زنا را بقولش

«الزانية والزاني فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة ولا تأخذكم بهما رافة» فاء  
 در فاجلد و افاء شرط است یعنی مرد و زن زنا کار را نباید بدون شفقت و ترحم صد  
 تازیانه بزنید این آیه اگر چه در ظاهر خطاب بعموم مردم است ولی باطنا رسول اکرم  
 ﷺ و ائمه قائم مقام آنحضرت و همچنین نایب ائمه مراد است چه باتفاق مسلمین  
 حدود باید بوسیله آنها جاری شود و این حکم مجمل است اخبار و احادیث اهل بیت  
 عصمت و طهارت تفصیل آن را بیان فرموده اند چنانچه شرحش گفته شود

زنا کردن از گناهان کبیره است و فاعل آن بدون توبه مغلدر دوزخ باشد چنانچه  
 فرمود پیغمبر اکرم ﷺ شخص زنا کار اگر بمیرد و توبه نکند خداوند سیصد در  
 از درهای دوزخ بروی او باز کند و از هر دری مار و عقربهای بسیاری باو حمله کنند و  
 تا قیامت در آتش بسوزد وقتی وارد محشر میشود اهل محشر از بسوی تعفن وی

کسانی که بزنان شوهر دار و یا کدلمن نسبت زناده و برای صحت قول خود چهار شاهد عادل معرفی نکنند باید هشتاد و نه بانه بزیید و دیگر از آن شخص شهادت قبول نکنید زیرا با تهمی که روا داشته خود را بنادرستی و فسق جلوه داده است (۴) مگر آنها بیکه پس از آن توبه کرده و نیکو کاری پیشه ساخته باشند در این صورت خداوند بخشنده و آمرزنده است (۵) اگر مردی بزنی خود نسبت زنا دهد و جز خودش کسی گواه نباشد اگر مرد راستگو و درست است باید چهار دفعه خدا را شاهد گرفته و قسم یاد کند که آنچه میگوید راست و بر طبق واقع و حقیقت است (۶) مرتبه

پنجم بگوید لعنت خدا بر او

باد اگر از دروغ گویان

است (۷)

متأذی و در عذاب باشند و فرمود امیر المومنین علیه السلام ای مردم از زنا به پرهیزید که در دنیا آبرو را ازایل کند و حیارا بر طرف نماید و عمر را کوتاه گرداند و باعث فقر و بیچارگی و بی نوائی شود و روزی را قطع کند و در آخرت موجب سخط و غضب پروردگار گردد و در حساب معطل و در آتش جهنم جاوید بماند و روز قیامت وارد محشر شود در حالیکه از عورتش آتش مشتعل گردد و مردم از عفونت آن او را بشناسند که زنا کار است.

و فرمود حضرت رضا علیه السلام عمل زنا بزرگتر است از قتل نفس چه قاتل جز مقتول کسی را فاسد نگرداند ولی زنا کار نسل را ضایع و فاسد گرداند تا روز قیامت و حلال بداند محرمات را

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر گاه زنا شایع گردد فوت ناگهانی پدید آید و بسیار شود و در آنوقت باید منتظر عذاب و علامت های آسمانی شوید و یا دشمنی ستیمکاری بر آنها مسلط گردد و کسی بحمايت و یاری آنها قیام نکند و در قرار دادن حداز برای شخص زنا کار مصلحت بزرگی است چه زنا باعث فقدان انساب و بی حیائی مردان و زنان و عداوت مردمان بیکدیگر و ریخته شدن خونها در راه معشوقه بازی و عدم اطمینان زوجین نسبت بهم دیگر گردد و سبب شیوع امراض مسریه از قبیل

و يَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ اَنْ تَشْهَدَ اَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللّٰهِ اِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِيْنَ (۸)  
وَالْخَامِيَةَ اَنْ غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهَا اِنْ كَانَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ (۹) وَّلَوْ لَا فَضْلُ اللّٰهِ  
عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَاِنَّ اللّٰهَ تَوَّابٌ حَكِيْمٌ (۱۰) اِنَّ الَّذِيْنَ جَاؤُا بِالْاِفْكِ عُصْبَةٌ  
مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوْهُ شَرًّا لَّكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ اِمْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ  
الْاِثْمِ وَاَلَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيْمٌ (۱۱) اَوَلَا اِذْ سَمِعْتُمُوهُ  
ظُنُّنَ الْمُؤْمِنُوْنَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَانَفْسِهِمْ خَيْرًا وَّ قَالُوْا هٰذَا اِفْكٌ مُّبِيْنٌ (۱۲)

سوزاک و سفلیس میشود و شارع مقدس برای جلو گیری از اینها حدرا معین فرموده  
و زنا ثابت میشود بدو چیز یکی باقرار فاعل چهار مرتبه و دیگری بشهادت  
دادن چهار نفر مرد مسلمان عادل در یکوقت و یک طریق و در یک مجلس بدیدن شخص  
زنا کار حین عمل آنها مانند میل در سرحه دان چنانچه در کافی از حلی روایت کرده  
گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام زنا ثابت نمیشود مگر آنکه چهار نفر شهادت  
بدهند که دیدند او را داخل و خارج میکرد

و در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود دست دزد را قطع نمیکنند تا  
دو مرتبه اقرار کند و حد بر زانی جاری نمیکند تا چهار مرتبه اقرار نماید

و اگر سه نفر شهادت دادند بزنا کردن شخص و گفتند شاهد چهارم میآید هر  
سه نفر احد مفتری میزنند و شهادت زنها منفرداً یا با مردان منضمادر مورد زنا مقبول  
نیست در تهذیب از سکونی روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود در حضور  
امیرالمومنین علیه السلام سه نفر شهادت دادند بزنا کردن شخصی آنحضرت فرمود شاهد  
چهارم کجا است عرض کردند خواهد آمد امیرالمومنین علیه السلام امر فرمود بر آنها حد  
افتراء بزنند بر هر یک هشتاد تازیانه زدند

حد زنا کنندگان مختلف است بعضی را باید کشت در هر حال که باشند و آنها

برای آنکه حکم حد درباره زن اجرا نشود باید چهار مرتبه خدا را شاهد گرفته و قسم یاد کند که آن مرد دروغگو است (۸) و در مرتبه پنجم بگوید لعنت خدا بر من باد چنانچه آن مرد از راستگوییان باشد (۹) این حکم از آن نظر است که خداوند توبه پذیر و حکیم است و اگر فضل و بخشایش پروردگار نبود چنین ساده و آسان و باید رفتن توبه از شما رفع عذاب نمی فرمود (۱۰) آن طایفه منافقین که بدروغ و بهتان شما مسلمین اهانت روا داشتند تصور نکنید که برای شما بدو توباهی بار آورند بلکه عمل دروغ و افترای آنها بنفع شما تمام خواهد شد و هر يك از ایشان بکفر گناهی که مرتکب شده اند میرسند ولی بزرگ و سر دسته آنها مجازات سختی خواهد دید (۱۱) همینکه شما از منافقین و بدخواهان شنیدید که بهتان دروغی بافته اند بهتر آن بود که حسن ظن بیشتری بیکدیگر حاصل نموده و می گفتید این شایعات دروغ مسلم و صرف بهتان است که برای ایجاد اختلاف و تفرقه بین مسلمین بکار بسته اند (۱۲)

کسانی هستند که بایکی از معارم خود از قبیل مادر و دختر و خواهر و دختران آنها و دختر برادر و عمه و خاله زنا کنند بر هر تقدیر جوان باشند یا پیر آزاد باشند یا بنده محصن باشند یا غیر محصن ایشان را باید بقتل برسانند و همین حکم را دارد هر گاه به جبر و عنف و ستم با زنی زنا کند و آن زن اختیاری از خود نداشته باشد و یا مرد ذمی مانند یهود و نصاری با زن مسلمانی زنا کند به هر طریق باید او را اعدام نمود چنانچه در فقیه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر که با معارم خود زنا کند بایک شمشیر او را بقتل میرسانند و اگر آن محرم هم با بی عمل راضی بوده او را نیز بقتل میرسانند در کافی از جمیل روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام کسیکه با معارم خود زنا کند چگونه او را اعدام کنند؟ فرمود با شمشیر گردنش را میزنند و در حدیث دیگر از آن حضرت روایت کرده فرمود شخصی را که عیال نداشت حضور مقدس امیر المومنین آوردند که با زن پدر خود زنا کرده بود امر فرمود او را بقتل برسانند

و بعضی از زنا کاران حد آنها اول صد تازیانه است سپس سنگسار است و ایشان مردان پیر و زنان پیر محصن و محصنه باشند که زنا کرده اند در کافی از حضرت باقر علیه السلام

لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشَّهَدَاءِ فَقَوَّضْتُكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ  
 الْكَاذِبُونَ (۱۳) وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ  
 لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۴) إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّنِّتِمْ وَ تَقُولُونَ  
 بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسِبُونَهُ هِينًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ (۱۵)  
 وَلَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ  
 عَظِيمٌ يَعْظُمُكَ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۶)  
 وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۷)

روایت کرده فرمود مردوزن پیرزنا کاری را که محسن بودند حضور امیرالمومنین  
 بردند آنحضرت امر کرد اول آنها را صدتازیانه بزنند سپس رجم و سنگسار کنند  
 طایفه دیگر از زنا کاران حدشان فقط رجم است و آنها مردان و زنان جوان محسن و  
 محسنه هستند چنانچه در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مرد صاحب  
 عیال وزن شوهر دار هر گاه زنا کنند آنها را باید رجم و سنگسار کنند

و مردوزنی که ازدواج کرده و هنوز هم بستر نشدند چنانچه زنا کنند حد آنها  
 آنستکه صدتازیانه بر آنها بزنند و نایکسال از شهر و دیارشان ایشان را تبعید کنند  
 دو کافی و تهذیب از حنط روایت کردند گفت سؤال نمودم از حضرت صادق  
 علیه السلام آیا بر شخص زنا کار بعد از حد حکم دیگری هست؟ فرمود بلی او را از آن شهر  
 بجای دیگر خارج میکنند نایکسال

و از ابو بصیر روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام شخصی  
 در یک روز چند مرتبه زنا کرده بر او یک حد جاری میکنند یا چند حد؟ فرمود اگر بایک زن  
 مکرر زنا کرده یک حد بر او میزنند و چنانچه با زنان عدیده زنا کرده بتعداد آنها بر او  
 حد جاری میکنند

چرا برای صحت ادعای خود چهار شاهد بیاورده اینک که از معرفی شاهد عاجز شد در پیشگاه خداوند از زمره دروغگویان میباشد (۱۳) اگر لطف و احسان خداوند شامل حال شما در دنیا و آخرت نمی بود بر اثر اختلاف و نفاقی که دچار شده بودید به عذاب شدیدی میرسیدید (۱۴) زیرا دروغ منافقین را از زبان یکدیگر فرض کرده و چیز هائی می گفتید که اطلاعی از آن نداشتید و تصور میکردید که این عمل ساده و کوچکی است در صورتی که در محضر ذات خداوند بسیار بزرگ و گناهی غیر قابل بخشایش است (۱۵) چرا وقتی که بیانات منافقین را شنیدید نگفتید که جایز نیست ما چنین سخنانی لب بگشاییم منزله است ذات اقدس خداوند و این دروغ بزرگی است خداوند شما را کید نموده و اندرز میدهد اگر ایمان واقعی آلوده اید دیگر پیرامون آن سخنان نگشته (۱۶) خداوندی که بتمام امور آگاه و مطلع است برای شما آیات قدرت خود را بخوبی بیان میکند (۱۷)

و اگر زنا کاران مردان و زنان جوان غیر محصن باشند فقط حد آنها یکصد نازیانه است و در بندگان فرقی میان محصن و غیر محصن نیست هر گاه زنا کنند نصف حد که پنجاه نازیانه است بر آنها میزنند و معنای محصن آنست که مرد عیال دارد و قدرت بر ازدیگی نمودن با او داشته و مانعی هم در بین نباشد و همچنین زن شوهر دارد و حاضر است و در سفر نیست و دسترسی هم بر او دارد چنین مرد و زنی را محصن و محصنه گویند و چگونگی رجم و سنگسار نمودن بدینقرار است در کافی از سماعه روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود هر گاه بخواهند شخصی را رجم کنند اول گودالی بکنند اگر زن باشد او را تا وسط گودال فرو برند و چنانچه مرد است تا جایگاه بندزیر جامه در گودال فرو می برند سپس خاکم و بعد از او مردم با سنگهای ریز آن شخص را رجم میکنند و فرمود باید از پشت سرش سنگ بزنند و نباید از پیش رو سنگ و نازیانه بر جسد او بزنند

در محاسن از ابن خالد روایت کرده گفت حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم خبر بدهید بمن از زنا کننده که او را رجم میکنند زمانیکه از گودال فرار نماید آیا او را بر میگردانند فرمود اگر ثبوت زنا باقرار بوده و بعد از زدن چند سنگ

بر او فرار کرده رها میکنند او را و چنانچه بوسیله شهود ثابت شده باذلت و خواری او را بر میگرددانند و سنگسار میکنند

ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روزی شخصی حضور امیرالمومنین علیه السلام شرفیاب شده عرض کرد من زنا کرده ام حکم خدا را در مورد من اجرا فرموده و مرا ياك كنيد حضرت باو فرمود آيا توبه توانی؟ عرض کرد خیر فرمودند چیزی از قرآن تلاوت نموده ای؟ گفت بلی فرمود از چه قبيله و طایفه می باشی تا در باره ات تحقیق شود؟ عرض کرد از مردم مزینه هستم فرمود اکنون برو تا از احوال تو پرسش نمایم امیرالمومنین علیه السلام از وضع آن مرد تحقیق فرمود گفتند مردی سالم و عاقل است روز بعد همان شخص بخدش رسید و درخواست اجرای حد نمود امیرالمومنین علیه السلام پرسیدند آيا توبه عیال داری؟ عرض کرد بلی فرمود آيا در اختیار تو و حضور تو هست یا باو دسترسی نداری؟ عرض کرد در منزل ام می باشد فرمودند اکنون برو تا فکری در باره ات بنمایم سومین مرتبه هم که شرفیاب شد او را بر گردانید در مرتبه چهارم که حضور امیرالمومنین علیه السلام شرفیاب شده تجدید مطلع نمود حضرت او را باز داشت فرموده و منادی از طرف آن حضرت ندا کرد که برای اجرای یکی از احکام خداوند و حد جاری ساختن بطور ناشناس خارج شهر حاضر شويد و هر کس با خود سنگهائی بیاورد صبح روز بعد امیرالمومنین علیه السلام مرد زندانی را احضار و مقرر فرمودند اول نماز بگذار سپس دستور حفر گودالی داده آن شخص را در گودال نشانیده و بمردم چنین فرمودند که بر این شخص باید حد خدا جاری نموده و سنگسارش کنید ولی کسی باید او را سنگ بزند که در پیشگاه خداوند محکوم به حد خوردن نباشد و اگر کسی خود را مستحق کیفر و حد درمیداند باید بر گردد زیرا کسی که خودش مستوجب و مستحق حد است نباید اقامه حدود کند مردم بر گشتند فقط امیرالمومنین علیه السلام و حضرت امام حسن علیه السلام و اما حسین علیه السلام هر يك سنگی برداشته و پس از آنکه چهار مرتبه تکبیر گفتند بسوی مرد ها کرده و بر اثر ضربات سنگها آن شخص هلاک شد آنکاه فرمود بدنش را از گودال خارج نموده بر او نماز گذارده و دفن کردند خدمتش عرض کردند آيا غسل بر این شخص لازم نبود

فرمودند همین اجرای حد او را پاك نموده و تا روز قیامت پا کیزه است و فرمودند  
ای مردم هر کس مرتکب چنین گناهی بشود یعنی زنا کرده باشد باید توبه کند بین  
خود و خدای خود بخدا قسم توبه کردن در خفا و پنهانی بهتر است از آنکه عفت خویش  
را در برابر مردم مخدوش ساخته و خود را مفتضح بسازد

در کافی از اصبح بن نباته روایت کرده که پنج مرد متهم بزنا را بحضور عمر آوردند عمر  
دستور داد که آنها را حد بزنند امیرالمومنین علیه السلام حاضر بود فرمودای عمر  
حکم این پنج نفر زنا کار یکسان نیست و نباید همه یکنوع حد جاری کرد آن گاه امر  
فرمود یکی از آنها را آورده و گردن زدند دومی را سنگسار نمودند و سومی را با صد  
ضربه تازیانه حد زدند چهارمی را نصف حد یعنی پنجاه تازیانه زدند پنجمی را تادیب  
فرمودند عمر متعجب و حیران شد گفت یا ابوالحسن پنج نفر مرتکب یکنوع  
خطا و جرم شده و هر يك از ایشان را کیفر مخصوص داده اید که هیچ کدام شباهت  
بدیگری نداشت !! فرمود مجرم اول که بقتل رسید می بود و از شرایط فمه اسلام  
خارج شده و حد او فقط شمشیر بود دوم مرتکب زنا محصنه شده و حدش رجم و سنگسار  
بود سومی غیر محصنه کرده که حکمش صد تازیانه است چهارمی بنده ای بود که حد  
او نصف حد آزاد است و پنجم مرد دیوانه ای بود که به تادیب اوقناعت شد

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود سوره نور بعد از سوره  
نساء نازل شده و شاهد بر این بیان آیه است که در سوره نساء است واللّٰمۃ بآئین الفاحشة  
من نسائکم فاستشهدوا علیهن اربعة منکم فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفیهن  
الموت او یجعل الله لهن سبیلا و در سوره نور سبیلی که در آیه مذکور اشاره شده بیان فرمود  
الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة ولاتأخذا کم بهما رافة فی دین الله  
ولیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین در تہذیب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده  
فرمود مراد از لاتأخذکم بهما رافة فی دین الله اقامه حدود است و صاحب حد را قسم  
نمیدهند و حداقل طایفه که باید حاضر و ناظر اجرای حد باشند سه نفر است

و در فقیه از عمار روایت کرده گفت سئوال نمودم از حضرت صادق علیه السلام زن  
شوهر داری که زنا کرده و حامله است چگونه حد بر او جاری کنند؟ فرمود او را رها

اِنَّ الَّذِيْنَ يُحِبُّوْنَ اَنْ تُشَاعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ (۱۸)  
 فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ (۱۹) وَلَوْ لَا فَضْلُ اللّٰهِ  
 عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَاِنَّ اللّٰهَ رَوْفٌ رَّحِيْمٌ (۲۰) يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّبِعُوا  
 خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَ مِنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَاِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ  
 وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكٰى مِنْكُمْ مِنْ اَحَدٍ اَبَدًا  
 وَلٰكِنْ اللّٰهُ يَزَكِيْ مَنْ يَّشَاءُ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ (۲۱) وَلَا يَاتِلْ اَوْلَا  
 الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ اِنَّ يُوقُوْا اَوْلِيَ الْقُرْبٰى وَالْمَسٰكِيْنَ وَالْمُهَاجِرِيْنَ  
 فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ وَلْيَعْفُوْا وَلْيَصْفَحُوْا اِلَّا تَحِبُّوْنَ اَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ وَاللّٰهُ  
 غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ (۲۲)

کند تا وضع حمل کند و بر طفل خود شیر بدهد سپس او را رجم کنند

و شیخ مفید از آنحضرت روایت کرده فرمود زنی را بنزد عمر آوردند که حامله  
 بود و زنا کرده امر بر رجم او نمود امیر المومنین علیه السلام حضور داشت فرمود اگر بر زن  
 راهی پیدا کرده ای تو را بر آنچه در شکم او است زاهی نیست و خداوند میفرماید و لا تزر وازة  
 وزر اخری عمر گفت که من زنده نیامم در مشکلی که در آن ابوالحسن نباشد بعد از  
 آن گفت چه کنم بر آن زن فرمود حفظ کنند او را تا وضع حمل نماید و بر ولد او کفیل  
 پیدا شود سپس حد بر او جاری کنند

قوله تعالى : الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة و الزانیة لا ینکحها الا زان او  
 مشرکة و حرم ذلك علی المومنین

مفسرین در معنی و حکم آیه اختلاف کرده اند بعضی گفتند سبب نزول آیه  
 آن بود که مهاجرین وقتی بمدینه آمدند بعضی از ایشان فقیر و بینوا بودند و در مدینه

کسانی که دوست دارند بین مومنین کارهای زشت را شایع کنند برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود (۱۸) کیفر و مجازات آنها هم دردناک است و هم در آخرت و خداوند آنها را میداند ولی شما نمیدانید (۱۹) و اگر لطف و بخشایش پروردگار که مهربان و بخشنده شامل حال شما مومنین است نبود (در عذاب شما تعجیل میشد) (۲۰) ای مردمی که قبول ایمان نموده اید از گامهای شیطان پیروی نکنید و قدم بجای قدم او نگذارید اگر بدنبال شیطان رهسپار شود او را بزشتی و یلیدی فرمان میدهد و اگر فضل و بخشایش خداوند نباشد هیچکس پا کدامن نخواهد ماند اما خداوند چون شوا و دانا باحوال مردم است کسانی را که بخواد و شایستگی داشته باشند از کید شیطان حفظ میفرماید و از گناهان دور میدارد (۲۱) برای مردم نرو و نمند و صاحب کرم شایسته نیست که از بخل مال درباره خویشان فقیر خود و بیوایان و کسانی که در راه اطاعت امر خدا قبول مهاجرت نموده اند خود داری کند و راضی باشد که آنها در عسرت و تنگدستی باشند بلکه باید بخشایش و گذشت داشته باشد و تا ممکن است از آنها دلجوئی و دستگیری کنند آیا با اینکه میدانید خداوند بخشنده و مهربان است دوست ندارید که با عمل نیک خود مورد مغفرت و بخشایش پروردگار واقع شوید. (۲۲)

جمعی از زنان بدکار که معروفه خوانگر بودند آنها بطمع افتادند که با زنان مشهوره ازدواج کنند و ایشان را برز و جیت بگیرند چه آنها جا و مأوایی نداشته از پیغمبر اکرم ﷺ کسب اجازه نمودند آیه فوق نازل شد که نکاح آنها بر مسلمانان حرام است زیرا ایشان از زنا کنندگان مشهور و هم از مشرکات هستند و مردان زناکار باید جز با زنان زاینه و یا مشرک که ازدواج نکنند و زنان زاینه را غیر از مردهای مشرک و زناکار نباید کسی ازدواج کند چنین زناسی برای مردم مؤمن حرام و غیر جایز است.

علی بن ابراهیم روایت کرده این آیه ردبر کسانی است که عقیده دارند زنان زاینه را میتوان بعقد تمتع یا دائم تزویج نمود در صورتیکه این قبیل زنان بزنا مشهور و معروف بوده و مرد قدرت و توانائی حفظ آنها را ندارد در کافی ذیل آیه فوق از زارره روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام

معنای آیه را سؤال نمودم فرمود مراد مردهای مشهور و زنان مشهوره بزننا هستند که مردم آنها را می شناسند و هر کس که حد بر او جاری شده باشد و متهم بزننا باشد از دواج با او جائز نیست تا ثابت شود که توبه کرده است و فرمود آیه از اول در باره زنان بدکار مکه که آشکار مرتکب فحشا و زنا میشدند نازل شده از جمله آنها است ساره و خبیثه و رباب که ضمناً مغنیه هم بودند و در اشعار خود مسلمانان را هجو مینمودند.

و بعضی از صحابه گفتند آیه درباره مرند غنوی و عناق نازل شده مرند مردی بود شجاع و او را دلدل نامیده اند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور نمود تا او برود بمکه و مسلمانان ضعیف و ناتوان را از مکه بسوی مدینه آورد عناق در جاهلیت دوست و رفیق مرند بود چون او را در مکه دید دعوت کرد مرند را بخانه خود گفت پروردگار زنا را حرام کرده است عناق گفت پس مرا باز دواج خود در آور مرند پاسخ داد تا از رسول اکرم دستوری بگیرم خدمت پیغمبر شرفیاب شد کسب اجازه نمود خدایتعالی آیه فوق را فرستاد این احکام و حدود درباره زنا کاران بود اما لواط خداوند بر لاطی و ملوط حد قرار داده است و این عمل قبیح تر از زنا است

چند در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حرمت لواط اعظم از حرمت زنا است زیرا خداوند قوم لوط را در اثر ارتکاب این عمل هلاک و نابود کرد و کسی را تا بحال از جهة ارتکاب زنا هلاک ننموده و فرمود لواط کننده روز قیامت بحالت جنابت محشور میشود و آب دنیا کفای او را پاک نکند مورد لعن و غضب خدا واقع شود و دوزخ مکان او است و در وقت لواط عرش الهی بلرزه در آید و مقبول را در جسر جهنم حبس کنند تا مردم از حساب فارغ شوند سپس در اسفل طبقات دوزخ او را اندازند و خداوند مانند حد زنا است

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حد لواط کننده رجم و سنگسار است اگر صاحب عیال باشد و غیر آن یکصد تازیانه است و از حماد روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام حد لواط چیست؟ فرمود کشتن است چنانچه صاحب عیال باشد و الا یکصد تازیانه باورده

میشود مجدداً عرض کردم حد مفعول چگونه است ؟ فرمود او را در تمام احوال بقتل میرسانند عیال داشته یا خیر

وحد مساحقه مانند حد زنا است در مکارم الاخلاق طبرسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود مساحقه کردن زنان بمنزله لواط مردان است هر زنیکه براین فعل قبیح اقدام بکند او را بکشید چنانچه شوهر داشته باشد

در کافی از ابن بختری روایت کرده گفت چند نفر زن وارد شدند بر حضرت باقر علیه السلام یکی از آنها سؤال نمود از حد مساحقه زنان آنحضرت فرمود حد آنها حد زنا کردن است مجدداً پرسش کرد آیا در قرآن ذکر از آن شده فرمود بلی زنان اصحاب رس اینعمل را مرتکب میشوند و احادیث در این باب بسیار است اما قیادت و قوادی و آن عبارت است از آنکه کسی بر طریق حرام میان مرد وزن واسطه شود و جمع کند آنها را باهم یا مرد و پسری را جمع کند باهم یا ایجاد امکنه فساد و فحشا بنماید حد او سه ربع حد زنا است

در کافی از ابن سنان روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام هر گاه کسی در بین دو حرام جمع کند حد او چیست ؟ فرمود بر او سه ربع حد زنا که هفتاد و پنج تازیانه است میزنند پس از آن او را تبعید میکنند

قوله تعالى : **وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدوهُم**  
**ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ**

این آیه بیان میکند حکم قذف و افترا و تهمت را میفرماید کسانی که بزنان شوهر دار و یا کدامن نسبت زناده و برای صحت قول خود چهار شاهد عادل معرفی نکنند باید هشتاد تازیانه بر او بزنند و دیگر از آن شخص شهادت قبول نکنید زیرا با آنها میکه رو داشته خود را بنادرستی و فسق جلوه داده است

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود کسی که نسبت زنا بدیگری بدهد هشتاد تازیانه بر او میزنند و تا وقتی توبه نکند و تکذیب نفس خود ننماید اگر شهادتی بدهد شهادتش قبول نمیشود و چنانچه سه نفر شهادت دهند بزنا کردن کسی هر سه نفر را حد میزنند و شهادت آنها قبول نمیشود مگر آنکه

ان الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا والاخرة  
 ولهم عذاب عظيم (۲۳) يوم تشهد عليهم السنتهم وايديهم وارجلهم  
 بما كانوا يعملون (۲۴) يومئذ يوفيه الله دينهم الحق ويعلمون ان  
 الله هو الحق المبين (۲۵) الخبيثات للخبيثين والخبيثون للخبيثات  
 والطيبات للطيبين والطيبون للطيبات اولئك مبرؤن مما يقولون لهم  
 مغفرة ورزق كريم (۲۶) يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوتا غير  
 بيوتكم حتى تسمعنوا وتسلموا على اهلها ذلكم خير لكم لعلكم

### تذکرۃ (۲۷)

چهار نفر ادعاء دیدن نمایند آنها مانند میل در سر مه دان و هر کس شهادت بدهد در  
 باره زنا کردن خود گفتارش پذیرفته نمیشود مگر آنکه چهار مرتبه اظهارات خود  
 را تکرار و تأیید نماید

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود اگر مردی را بزنا نسبت دهند  
 به نسبت دهنده هشتاد تازیانه باید زد ولی اگر بخاریه نابالغ نسبت دهند بار تازیانه  
 نمیزنند مگر آنکه بالغ شود و بار نزدیکی کرده باشند

و در حدیث دیگر از آنحضرت روایت کرده فرمود اگر زنی نسبت زنا بمردی  
 بدهد باید هشتاد تازیانه بر آئین حد زده شود

در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المومنین  
 علیه السلام فرموده نسبت زنا دادن بر سه نوع است اول آنکه کسی بشخصی نسبت زنا  
 بدهد دوم آنکه بگوید مادر او زنا کار است سیم بگوید این شخص از پدرش نیست و در  
 هر یکی از اینها هشتاد تازیانه حد دارد

کسانی که بزنان یا کدامن و مومن و بی خبر از هر کاری اهمیت بدروغ بزنند در دنیا و آخرت ملعون و عذاب سختی در انتظارشان خواهد بود (۲۳) و باید بشرسند از آن روزی که با مرپرورد کار زبان و دستها و پاهای اشخاص آنچه را که کرده اند گواهی میدهند (۲۴) در آن هنگام خداوند خلایق را بکفر بکه استحقاق دارند میرساند و البته ذات اقدس پروردگار بدرستی و روشنی حکومت و قضاوت مینماید (۲۵) زنهای بدکاره شایسته مردان بدعمل هستند و همینطور مردان زشت و پلید در خور زنان ناپاک میباشند و زنهای یا کدامن و عقیف لایق مردهای پاک و منزّه بوده و مردان پاک سیرت همسر زنان عقیفه و پاکیزه میباشند و این زنان و مردان پاک از گفتار منافقین بدسیرت بیزار بوده و در پیشگاه خداوند مورد بخشایش واقع گردیده و روزی فراوان دارند (۲۶) ای کسانی که ایمان آورده اید نباید بدون اجازه بخانه ای غیر از خانه خود داخل شوید و چون پس از اذن وارد شدید باهل خانه سلام کنید و اگر متذکر شوید این رویه برای شما خیلی بهتر است (۲۷)

توله نمایی ، والذین یرمون ازواجهم ولم یکن لهم شهداء الا انفسهم فشهادة  
احدهم اربع شهادات بالله انه لمن الصادقین

در آیه سابق حکم قذف و نسبت دادن باجمعی را بیان کرد در این آیه بیان می فرماید حکم قذف زوجات را و این موضوع را لعان گویند سبب نزول آیه آن بود چون آیه والذین یرمون المحصنات نازل شد سعد بن عبادہ حضور پیغمبر اکرم ﷺ شرفیاب شد عرض کرد ای رسول خدا اگر من در خانه خود وارد شوم و مردی را بر شکم و میان ران عیال خود مشاهده کنم باید او را ببخشم و نرنجانم چه نابروم و چهار شاهد حاضر کنم آن کار خود را انجام داده و رفته چنانچه چیزی بکه دیده بودم بگویم باید هشتاد تا زیانه بر من بزنند این چه حکم عجیبی است؟ رسول خدا متوجه انصار شد بآنها فرمود ای طایفه انصار میشنوید بزرگتان چه میگوید؟ گفتند ای رسول خدا او را ملامت نفرمائید چه او مرد غیور است هرگز زن ثیمه و غیره باکره نگرفته و هیچ زنی را طلاق نداده که دیگری او را باز دواج خود بیرون آورد سعد گفت جسم و روح من فدای تو باد ای رسول خدا میدانم و یقین

دارم این حکم از جانب پروردگار است ولی مرا عجیب می آید فرمود آنحضرت خدا چنین فرموده سعد گفت گواهی میدهم بخدا و رسولش در این اثناء هلال بن امیه پسر عم سعد حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد عرض کرد ای رسول خدا من از نخلستان خود باز گشتم وارد خانه شدم مردی را با عیال خود مشاهده کردم مشغول زنا است هیچ نگفتم بحضور شما شرفیاب شدم بخدا قسم بچشم خود مشاهده کردم و بگوش شنیدم و نتوانستم دفع کنم او را رسول خدا از این سخن متغیر شد و اثر کراهت بصورت مبارکش هویدا گردید هلال گفت ای رسول خدا این گفتار بر حضرت کران آمد من این حادثه را بچشم خود دیده ام چگونه میتوان پوشیده بدارم خدا شاهد است که من راست میگویم امیدوارم پروردگار مرا فرج عطا فرماید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت دستور بدهد هلال را حد بزنند انصار گفتند ما را معنستی رخ داد و آنچه سعد گفت واقع شد اکنون هلال را حد میزنند و شهادت او نیز قبول نمیشود این کار بسیار بزرگیست در آن حال وحی رسید چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله از غشبه وحی فارغ شد فرمود خداوند فرج داد هلال را و آیه فوق را تلاوت نمود تمام صحابه شهادت دادند سپس شخصی را فرستاد عیال هلال را حاضر کردند پیغمبر حادثه را از او سؤال نمود آن زن تکذیب کرد گفتار هلال را حضرت دستور ملاحظه داد بآنها بطوریکه ذیلاً بیان میشود

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آیه فوق درباره لعان نازل شده وجهش آن بود که چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک مراجعت فرمود مردی از انصار موسوم به عویمر بن ساعده عجلانی حضورش شرفیاب شده عرض کرد ای رسول خدا هر یک که بن سماء با عیال زنا کرده و اکنون از او باردار و حامله شده پیغمبر اکرم از او اعراض فرمود مجدداً سخن خود را تکرار و حضرت از او اعراض فرمود تا چهار مرتبه و حضرت داخل منزل شد چیزی نگذشت که آیه لعان نازل شده پیغمبر اکرم از منزل بیرون آمده وارد مسجد شدند پس از بجا آوردن نماز عصر بعویمر فرمود برو عیالت را مسجد بیاورد و اجرای فرموده پیغمبر بمنزلش رفته و گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ترا احضار فرموده زن که از خانواده شریفی بود با جمعی از بستگان خود بمسجد رفتند پیغمبر زن و شوهر را نزدیک منبر جای داد فرمود یکدیگر را ملاحظه کنید پرسیدند چگونه

باید عمل نمائیم فرمود بعویمر اول خودت پیش بیا و بگو خدا را شاهد میگیرم بر اینکه من در نسبت زنائی که بعیالم دادهام راست میگویم عویمر عین فرموده پیغمبر اکرم را بیان نمود پیغمبر فرمود تا چهار مرتبه تکرار کن در مرتبه پنجم فرمود بگو لعنت خدا بر من اگر در این نسبتی که باو دادهام دروغ گفته باشم پیغمبر بعویمر فرمود بلمنت خدا گرفتار شوی اگر دروغ گفته باشی آنگاه بعیال او فرمود توهم مانند شوهرت شهادت بده و گرنه دستور میدهم تا حد بر تو جاری نمایند آن زن نگاهی بصورت خویشان خود کرد و گفت امشب اینها را روسپاه نمیکنم

زن پیش رفت و گفت (خدا را شاهد میگیرم که عویمر بن ساعده در نسبت زنائی که بمن داده از دروغ گویانست و چهار مرتبه این سخن را تکرار کرد بعد پیغمبر اکرم فرمود خودت را لعن کن اگر او راست گفته باشد، زن اظهار داشت لعنت خدا بر من اگر عویمر راستگو باشد پیغمبر اکرم فرمود وای بر تو زن که اگر شوهرت راست گفته باشد مستحق لعنت خدا شده ای و بعویمر فرمودند این زن بر تو برای ابد حرام شد و هرگز حلال نمیشود عرض کرد پس مهریه ای که داده ام چه میشود؟ فرمود اگر دروغ گفته باشی که استحقاق استرداد مهریه را نداری و اگر راست گفته باشی در مقابل تمتع از او و استفاده ای که کرده ای باید سرف نظر کنی و فرمود اگر فرزندی که بدنیا آمد ساق پایش باریک و چشمهای کوچک که سفیدی آن زیاد و بینائی ضعیف باشد پس آن فرزند زنازاده است و اگر دارای چشم شهلا و گیرنده باشد متعلق بپدرش بوده و زنازاده نیست پس از تولد طفل نوزاد دارای چشمهای کوچک و گرفته و ناتوان و معلوم شد زنازاده است و ارث آن بچه تعلق بمادرش دارد و اگر مادر نبود بمخاله و دائی او میرسد و هر گاه شخصی غیر شوهر نسبت زنا بزنی بدهد بآن مرد و یا زن حد جاری میکنند.

عباشی ذیل آیه «ولو لافضل الله علیکم ورحمته و ان الله تواب حکیم» از زراره روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود مراد از فضل خداوند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و منظور از رحمة ولایت ائمه میباشد و در روایت ابن شهر آشوب فرمود فضل امیرالمومنین علیه السلام و رحمة فاطمه زهرا علیها سلام است.

فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ  
ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (٢٨) لَيْسَ  
عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ  
مَا تَعْمَلُونَ (٢٩) قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ يُحْفَظُوا  
فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنْ أَلَّ اللَّهُ خَيْرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (٣٠)

و اگر کسی را در خانه ای نیافتید داخل آن نشوید مگر وقتی که اجازه تحصیل نمائید  
و اگر موافقت ننموده و گویند بر گردید فوراً مراجعت کنید و این برای شما شایسته  
تر است و خداوند بآنچه می کنید داناست (۲۸) بر شما عیب نمیگیرند اگر داخل خانه  
غیر مسکونه ای شوید که اناث شما در آنجاست و خداوند بآنچه پنهان و آشکار میکنید  
مطلع است (۲۹) ای رسول بمردان مؤمن بگو که چشم خود را از نامحرم

پوشند و عورت خود را حفظ کنند و این با کترین راه

است و خداوند بآنچه می سازند آگاه

بصیر میباشد (۳۰)

عبدالله ابی سلول و جماعتی از منافقین در سبیل طعن بیکدیگر گفتند مشاهده کنید  
عیال پیغمبر با مردان جنبی از راه بیابان میآید چگونه میتوان ایمن بود از آنکه میان  
ایشان کار ناشایسته سر نزده باشد چون به مدینه رسیدیم مدت یکماه بیمار شدم  
رسول اکرم وقتی بمیدانم تشریف میآورد مطابق معمول رفتار نمیفرمود نمیدانستم  
سبب چیست پس از آنکه من بهبودی یافتم شبی از شبها ام سطح داستان گفتار  
منافقین را برای من بیان کرد و گفت رسول اکرم ﷺ از اینجهه دلتنگ است من  
گریه کردم و بیماریم عود نمود پیغمبر با اسامه بن زید و علی بن ابی طالب رضی الله عنهما در  
باره من مشورت کرد اسامه گفت این گفتار از منافقین است نباید بسخنان آنها وقتی  
گذاشت علی رضی الله عنه گفت ای رسول خدا رأی شما قویتر است در هر کار آنحضرت بریره را  
طلب نمود و او جلس من بود فرمود عایشه را چگونه می شناسی؟ عرض کرد ای رسول  
خدا من هیچ خطائی و نهمتی از او ندیدم جز آنکه جوان است رسول اکرم ﷺ  
بمنبر تشریف برد و فرمود ای مسلمانان که معذور میدارد مرا از مردی که میرانجامد  
مرادر خصوص اهل من و عبدالله ابی سلول را طلب نمود سعد بن عبادہ رئیس طایفه  
خزرج برخاست و با سعد بن معاذ گفتگو پرداخت چه عبدالله خزرجی بود پیغمبر  
آنها را خاموش نمود و از منبر بریز آمد و بحجره من تشریف آورد فرمود ای عایشه  
اگر تو مبرائی خداوند برائت تو را ظاهر گرداند و اگر خطا کرده توبه کن که پروردگار  
توبه ات را بپذیرد من گفتم ای رسول کرامی خدا میداند که من مبراهستم از این

سخنان و چیزی نکرده ام که از خدا شرم داشته باشم لکن باور نکنید و من چیزی نمیتوانم بگویم و جز صبر چاره‌ای ندارم و رو بدیوار کرده گریه نمودم در آنحال حالت وحی به پیغمبر نمودار شد جبرئیل فرود آمد و آیه «ان الذین جاؤ ابا لافک» را نازل کرد علماء عامه این حدیث را نقل نموده اند و میگویند آیه مزبور در باره عایشه نازل شده که در جنگ بنی مصلح مردی از خزاعه باو نسبت دادولی خاصه روایت کرده اند که در حق ماریه قبطیه و آنچه عایشه باو نسبت داده نازل شده است

زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود چون ابراهیم پسر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وفات کرد حضرتش بسیار محزون گردید عایشه گفت چرا این چنین غمناکی ابراهیم فرزند جریح بوده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سخت بر آشفته و بعلی امر فرمود جریح را بدست آورده او را بقتل برساند امیر المؤمنین شمشیر بر گرفت و برای کشتن جریح قبطی بمنزل او که باغی بود روان گردید چون دق الباب نمود جریح در را بگشود علی علیه السلام را بر افروخته و غضبناک بدید و از ترس رو بفرار نهاده و بالای درختی رفت و همینکه امیر المؤمنین علیه السلام میای درخت رسید جریح از ترس و وحشت تعادل خود را از دست داده از درخت سیرگون شده و عورتش مکشوف و معلوم گردید فاقد آلت مردی است امیر المؤمنین علیه السلام حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر گشت و گفت ای رسول خدا وقتی که مرا برای کشتن جریح فرستاده بودید مانند يك آهن تفتیده و داغ شده بودم ولی اکنون شرفیاب شدم که اگر اجازه فرمائید در این نسبتی که عایشه داده است تحقیق و تجسس بیشتری نمایم زیرا بر حسب تصادف حقیقتی بر من مکشوف شد و دانستم که جریح فاقد آلت تناسلی است پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود ستایش میکنم خدائی را که هر بدی را از اهل بیت من دور نموده و عایشه در نسبتی که ماریه قبطیه داده بود دروغ گفته است

قوله تعالى : لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون والمومنات بانفسهم خيرا

و قالوا هذا افك مبين

چرا شما مؤمنین و مومنات حدیثی که از منافقین و بدخواهان شنیدید گمان

خیر نبردید برافس خودتان (چه فرمود رسول اکرم ﷺ مؤمنین همه در حکم یک نفس میباشند) و نگفتید این شایعات دروغ مسلم و سرف بهتان است که برای ایجاد اختلاف و تفرقه بین مسلمین بکار بسته اند « لولا جاؤا علیه باربعة شهداء » چرا برای صحت ادعاء خود و بهتان و دروغی که بافته اند چهار شاهد چنانچه در شرع است که هر کس قذف کند و نسبت زنا بزن و یا مرد دهد باید چهار گواه آوردایتک که از معرفی شاهد عاجزند و گواه نداشتند در پیشگاه خداوند از زمره دروغگویان میباشند و اگر لطف و احسان خداوند شامل حال شما مسلمانان در دنیا و آخرت نمی بود برائراختلاف و نفاقیکه دچار شده بودید بعذاب شدید میرسیدید چه دروغ منافقین را از زبان یکدیگر فرض کرده و چیزهایی می گفتید که اطلاعی از آن نداشتید و تصور میکردید که این بهتان عمل ساده و کوچکی است در صورتیکه در محضر ذات خداوند بسیار بزرگ و گناهی غیر قابل بخشایش است

« لولا انستموموه قلتم ما یسکون لنا ان تکلم بهذا » چرا وقتی سخن منافقین را شنیدید نگفتید که جایز نیست ما چنین سخنانی لب بگشائیم منزله است ذات اقدس خداوند و این دروغ بزرگی است خداوند شما را کید نموده و پند میدهد که اگر ایمان واقعی دارید دیگر پیرامون آن سخنان نرفته و بسوی بندگی خدا بر گردید خداوند برای شما آیات و بینات و دلایل بیان میکند و او بتمام حقایق امور آگاه و باحوال خلق دانا است

### قوله تعالى : ان الذين یحبون ان تشیع الفاحشه

کسانیکه دوست دارند بین مؤمنین کارهای زشت را شایع کنند برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس در باره مؤمنین چیزی را که دپده و یا شنیده افشا کند داخل در همین آیه است

و از محمد بن فضیل روایت کرده گفت حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم بعضی از سخنان درباره برادران دینی میشنوم که کراحت دارم از آنها از خود ایشان سؤال میکنم آنها منکر آن سخنان میشوند فرمود ای محمد آنچه

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضَضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُدِينَنَّ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُدِينَنَّ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ تِلْكَ بَيْنَ يَدَيْهِ غَيْرِ أُولَىٰ إِلَّا زِينَةً مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۱)

دیده ای و شنیده ای تکذیب کن اگر پنجاه نفر برای موضوع زشتی گواهی دهند و خود نسبت داده شد کان منکر شوند قول ایمان را تصدیق کن و گفتار آن پنجاه نفر را تکذیب بنما چه اگر این کار را نکنی داخل در آیه «ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشه» خواهی بود

واضح حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود غیبه آنست که صفت شخص را بیان کنی که خوش آیند او نیست و تهمت بیان او صافی است که در او نیست و نیز از آن حضرت روایت کرده فرمود هر کس بمؤمن و مومنه تهمت و نسبتی بدهد که در او نیست خداوند آن شخص را محسور کند در حالتی که میان چرک و خون فروج زنان زایه غوطه و راست

قوله تعالى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَمُرُّ بِالْفُجْأَاءِ وَالْمُنْكَرِ

در این آیه ورود کار نهی میفرماید مردم را از پیروی کردن عمل شیطانی میفرماید ای اهل ایمان از کام های شیطان پیروی نکنید و قدم بجای او نگذارید چه اگر

ای رسول گرامی! همچنین بزنان مومنه بگو که چشم از نامحرم پوشیده و عصمت و عفت خود را حفظ کنند و زینت خود را آشکار نکنند و گریبان و سینه های خود را با مقنعه بپوشانند و زینت و زیور خود را ظاهر نسازند مگر برای شوهران و پدران و پدر شوهر و پسران خود و پسرهای شوهر و برادر و برادرزاده و خواهرزاده های خود و پازنان و یا کنیزان و وابستگان زن و مرد یا بچه هایی که از عورت زنهایی خبر میباشند و تا کید نمایند که زنان در موقع راه رفتن در معابر پای خود را محکم بر زمین نزنند تا صدای خلخالهای پایشان شنیده نشود ای گروه مومنین بسوی خدا توجه نموده و از گناهان خود توبه کنید تا رستگار شوید (۳۱)

کسی بدنبال شیطان رهسپار شود او را بزشتی و یلیدی فرمان میدهد فحشاء و منکر دو اسم عام است که شامل تمام قبایح و معاصی میشود و فحشاء و فاحشه کار زشت را گویند و منکر هر فعلی است که عقل با شرع آنرا انکار کند و لولا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من احد ابداء و اگر فضل و بخشایش خداوند نباشد هیچکس پاکدامن و پارسا نخواهد ماند و لکن خداوند چون شنوای دانای باعمال مردم است کسانی را که بخواهد و شایستگی داشته باشند از کید شیطان حفظ میفرماید و از گناهان دور میدارد

«ولا یأتل اولوا الفضل منکم والسعۃ ان یؤتوا اولی القربی والمساکین»

برای مردم ثروتمند شایسته نیست که از بذل مال درباره خویشان فقیر خود و یتیمان و کسانی که در راه اطاعت امر خدا قبول مهاجرت نموده اند خود داری کند و راضی باشد که آنها در عسرت و تنگدستی باشند

طبرسی از صحابه روایت کرده این آیه درباره مسطح نازل شده و او پسر خاله ابوبکر و مرد بینوایی بود ابوبکر بر او اتفاق میکرد پس از مدتی نفقه او را باز گرفت

آیه فوق نازل شد

«ان الذین یرمون المحصنات الفافلات المؤمنات لعنوا فی الدنیا والاخره ولهم عذاب عظیم»

کسانی که بزنان یا کدامن و مومن و بی خبر از هر کاری تهمت بدروغ بزنند در دنیا و آخرت ملعون بوده و برای آنها عذابی سخت و بزرگ خواهد بود

ابو حمزه: تعالی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود آیه فوق در حق زنانیکه از مکه مهاجرت کرده و بمدینه وارد شدند نازل شده چه مشرکان مکه با آنها طعنه زدند و گفتند ایشان برای فسق و فجور بمدینه میروند سپس بیان میفرماید پروردگار که آن عذاب در روزیست که زبان و دست ها و پاهای اشخاص با آنچه که کرده اند گواهی میدهند در آن روز خداوند خلاق را بکفریکه اسحقاق دارند بحق میرساند تا بدانند ذات اقدس پروردگار بدرستی و روشنی حکومت و قضاوت مینماید

«الغیبات للخبثین والخبثون للغیبات والطیبات للطیبین والطیبون للطیبات»

طبرسی از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه فوق روایت کرده فرمود زنهای بدکاره شایسته مردان بدعمل هستند و همینطور مردان زشت و پلید در خوردن نان پاک میباشند و زنان یا کدامن و عقیف لایق مردان پاک و منزه بوده و مردان پاک سیرت همسر زنان عقیفه و پاکیزه میباشند و این زنان و مردان پاک از گفتار منافقین بدسیرت بیزار بوده و در پیشگاه خداوند مورد بخشایش واقع گردیده و روزی فراوان دارند

فوله تعالی: یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستأمنوا وتعلموا علی اهلها

سبب نزول آیه آن بود که زنی از انصار حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد عرض کرد ای رسول خدا بسیار از اوقات هست که من در حالتی هستم که نمیخواهم پدر یا فرزند یا دبگری در آن حالت مرا ملاقات کند و در منزل من وارد شوند از این ملاقات کراهت دارم چه کنم؟ پروردگار آیه فوق را نازل نمود و فرمود ای اهل ایمان آباد بدون اذن و اجازه بخانه های غیر داخل شوید و باید پس از کسب اجازه هنگام ورود با اهل خانه سلام کنید چه این رویه نیکوتر و برای شما بهتر است چنانچه

متذکر شوید

طبرسی از ابن مسعود روایت کرده گفت درود آیه تستاف نو ابوده نویسند کان  
بخطا تستاسوا کتابت کرده اند

ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از استیناس  
کفش و املین زدن بزمین است تا ایجاد صدا نماید و حکایت کند از ورود شخص و  
منظور از خانه های غیر مسکونی اما کن عمومی از قبیل کاروانسراها و حمام است که  
محتاج باذن ورود میباشد

و از ابو ایوب انصاری روایت کرده گفت معنای استیناس را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله  
سؤال نمودم فرمود چون یکی از شما بدر خانه شخصی برسد و اراده ورود بخانه را  
داشته باشید باید صدای خود را به تبیغ و تهلیل بلند کنید تا اهل خانه از ورود شما  
با اطلاع و آگاه شوند

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود هر کس بدون اذن و اجازه وارد خانه ای  
بشود چنانچه اهل منزل میلی بدیدگان او بزنند تا چشمش کور و تباه گردد بر آنها  
دیه و قصاص تعلق نمیکرد

و از سهل بن سعد روایت کرده گفت شخصی از شکاف در باندرون خانه پیغمبر  
اکرم صلی الله علیه و آله نظر نمود آنحضرت باو فرمود اگر نزدیک بودم چشمت را بوسیله میل  
آهن کور میکردم

عطاء بن یسار حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید عرض کردم مادری دارم چون  
بنزد او میروم باید اذن و اجازه بگیرم از او فرمود بلی مجدداً عرض کرد خدمت مادر  
با من است روزی چند مرتبه برای رفع حوائج مادر نزد او میروم باید در هر مرتبه اذن  
و اجازه ورود بگیرم یا یکدفعه کافست فرمود در هر مرتبه اذن و دستور ورود بخوان  
ممکن است بدون اجازه وارد شوی و مادر در اینصورت عریان مشاهده نمائی

قوله تعالی : قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم ویحفظوا فروجهم ذلک از کی  
لهم ان الله خبیر بما یصنعون

ای رسول ما بمؤمنین بگو دیدگان خود را برهم نهند و ازنا محرم بپوشند و

وَالَّذِينَ لَا يَأْمُرُوكَ بِالْإِيمَانِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِيمَانِكُمْ أَنْ يَكُونُوا  
فُرَاقًا بَيْنَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۲) وَلِيَسْتَعْفِفَ الَّذِينَ  
لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُفْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا  
مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي  
آتَاكُمْ وَلَا تَكْرِهُوا أَتْيَاكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْتُمْ تَحْصَنًا لِيَبْتَغُوا عَرَضَ  
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِمْ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۳)

عورتشان را حفظ کنند که اینکار پا کیزه تر است برای ایشان و خداوند بآنچه کنند  
دانا و آگاه است. بعضی از مفسرین گفتند من در اینجا زاید است حق آنست که زاید نیست و  
بمعنای تبییض است چه نظر کردن بنامحرم حرام است نه هر نظری و مقصود از  
حفظ فرج ستر عورتست یعنی بعودت کسی نگاه نکند و عورتش را مستور بدارد تا  
مردم باو نظر نکنند

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر کجا که در قرآن ذکر فرج  
شده مقصود از آن زنا باشد جز در این آیه که مراد ستر عورتست

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باصحاب فرمود شش چیز را برای من ضمانت کنید تا  
منهم ضامن بهشت بشوم برای شما اول چون حدیث کنید صدق و راست بگوئید و  
هر گاه وعده کردید بدان وفا کنید و اگر امانتی نزد شما گذاشتند در آن خیانت نکنید  
و عورت خود را از حرام نگاه بدارید و از حرام چشم بپوشید فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام  
نظر کردن بمعاسن زنان نامحرم تیر بست زهر آلود و از نشانه های شیطانست هر کس  
چشم بپوشد از نظر کردن بنامحرم پروردگار پاداش نیکو باو عطا فرماید آن قدر که  
اوراضی و خوشحال شود

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود سبب نزول

باید زنان بی شوهر و مردان شایسته بی زن کنیزان خود را بشکاح یکدیگر در آورید و اگر از تنگدستی و فقر آن‌ها بیم دارید بدانید که خداوند بکرم خود ایشان را بی نیاز خواهد ساخت و خداوند واقف بر احوال مردم میباشد رحمت و اسعه او شامل عموم جهانیان است (۳۲) اما کسیکه دسترس به ازدواج و نکاح ندارد باید عفت ورزیده و بمانند خداوند از کرم خود موجبات و وسائل آنهارا فراهم ساخته و بی نیازشان بدارد و کسانی که بامکاتبه از مولای خود تقاضا میکنند که خود را باز خرید کنند اگر درخواست آنان را بنحیر و صلاحشان میدانید قبول نموده و از بیت المال و صدقات بایشان کمک نمائید و آزادی بخشید و کنیزانی که در حفظ عفت خود پای بند هستند برای خاطر مال دنیا مجبور بفحشاء و زانیگری و بی کسانیکه بعنف و جبر تن با مال ناشایسته داده اند چون باختیار نبوده اند مورد عفو و بخشایش خداوند که آمرزنده و مهربان است واقع میشوند (۳۳)

آیه آن بود که جوانی از انصار در مدینه با بانویی زیبا منظر و خوش سیرت و صورت مواجه و در بر و شد چنان فریفته و واله جمال او گردید که تاب و توان از دست داد و لحظه چشم از او بر نداشت مات و مبهوت باو مینگریست در طول راه که پیمود بهیچ جا و چیزی التفات نداشت اتفاقاً بر اثر بر خورد بشیشه با ستمخوانیکه در دیوار بود بشدت مصدوم شد و صورت آن جوان شکافته خون جاری گردید آن بانو متوجه گشته و تصمیم گرفت جزایان واقعه را بعرض پیغمبر برساند حضور آن حضرت رفته شرح قضیه را داده و چگونگی را بسمع پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسانید که بر اثر آن جبرئیل نازل و آیه فوق را آورد و تا آن زمان صورت زنان باز بود پس از نزول آیه حجاب معمول گردید «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا لِيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا بِلِبَاسٍ مُّطَهَّرٍ» حجاب از جمله واجبات و احکام دین مبین است بنص آیات عدیده قرآن و احادیث معتبره و ادله عقلیه و جوب آن ثابت و از ضروریات مذهب اسلام میباشد منکر آن کافر و مرتکب بسفور و کشف حجاب بدون انکار فاسق و در قیامت بکیفر شدید و عذاب سخت الهی گرفتار خواهد بود بحکم عقل حجاب برای حفظ ناموس و عفت و عصمت و حیا و بجهة جلو گیری

از ایجاد صحنه‌های بی‌عفتی و قطع روابط زنان و مردان از تیرگیهای اهرمنی و برطرف  
 نمودن جنایات توبه‌کاری و برقراری اصول خانوادگی و تعدیل امور زندگی و منع از  
 اسراف و تبذیر و تجمل و بی‌عدالتی و عواطف شیطانی ضروری و بدیهی است چه در کشف  
 آن هزاران فتنه و فساد و بینا موسی و بی‌مقتی و عصمتی و عشق عاشقی و شیوع زنا و هرزگی  
 و ضایع گشتن نسلها و معلوم بودن پدرها و مادرها و خواهران و برادران و بی‌غیرتی  
 صاحبان غیرت و فساد غریزه تناسلی و تمایل جنسی و ریخته شدن آب و روحیا پدید آید  
 چگونه مردان با غیرت و حمیت حاضرند به بینند اشخاص اجنبی و نامحرم به همسر آنها  
 نگاه میکنند و صورت و سینه هم‌خواه‌های ایشان را مشاهده نموده و از نظر بسوی  
 آنها لذت می‌برند و آنان را از جاده عفاف منحرف نموده و کول و فریب میدهند و موجبات  
 عدم سازش و آسایش آنها را با شوهران خود فراهم می‌آورند زیرا منشاء و مصدر کانون  
 فساد و فحشاء در بسیاری از اوقات از راه نظر و مشاهده بوجود آید و چنانچه زنان  
 در حجاب باشند و دیدگان آنها بشامحرم نیفتد و مردان ایشان را نبینند هرگز  
 دردشان میل بحرام تولید نگردد خداوند در آیه شریفه باتفاقید لام امر فرمود باید  
 زنان گریبان و سینه‌های خود را با مقنعه بپوشانند و زینت و جمال خود را آشکار  
 نسازند جز برای شوهران خود و پدران و پدر شوهران و پسران خود و پسران  
 شوهران و برادران خود و پسر برادران و خواهران و زنان خود یعنی زنان مسلمة  
 و کنیزان ملکی خویش و اتباع خانواده که رغبت بزنان ندارند و یا طفلی که  
 هنوز بر عورت و معارم زنان آگاه نیستند و بجز اشخاص مذکور باید احتجاب و احتراز  
 کنند و آنظوری‌ای بزمین نزنند که خلخال و زیور پنهان آنها معلوم گردد و در سوره  
 احزاب آیه ۵۹ میفرماید یا ایها النبی قل لا زواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدین علیهن  
 من جلابیبهن ذلك ادبی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رحیمای پیغمبر گرامی  
 بزنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خود را بچادر فروپوشند و نزدیک سازند  
 که اینکار بر آنکه بعفت و حریت شناخته شوند تا از تعرض و جسارت هوس را نان و  
 اهریمن سفتان آزار نکشند بر آنان بسیار بهتر و نیکوتر است چه تا اندازه از دست اراذل  
 و اوباش و مردمان بدسیرت و فطرت و زنا کاران آسوده و فارغ هستند خدا بتهالی در حق

بند گان مهربان و آمرزنده است

و نیز در آیه ۵۴ همان سوره میفرماید و اذا سألتموهن متاعاً فاسئلهن من رواء حجاب ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن و هر گاه از زنان متاعی میطلبید از پس پرده بخواهید تا دلهای شما و آنها پاک و پاکیزه بماند بهتر است و در آیه ۶۰ سوره نور میفرماید و القواعد من النساء اللاتی لا یرجون نکاحاً فلیس علیهن جناح ان یضعن ثیابهن غیر متبرجات بزینة و ان یتعففن خیر لهن و الله سمیع علیم و زنان پیرو سالخورده که از ولادت و عادت بازنشسته و امید ازدواج و نکاح ندارند بر آنان باکی نیست اگر چادر و حجاب خود را نهاده و بردارند و چنانچه آنها هم با چادر و حجاب باشند و عفت و تقوای را پیشه خود سازند بهتر است خدا بسختی خلق شنوا و به نیات آنها آگاهست خلاصه این آیات بطور صریح و آشکار وجوب حجاب را بر زنان حتم و لازم میدانند اما احادیث آل عصمت و طهارت در موضوع وجوب حجاب بسیار است ما برای تبیین و تبریك چند حدیث بیان می کنیم

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود جایز نیست برای دختریکه حیض دیده مقنعه خود را بردارد و مکشفه بیرون آید

و از عبدالرحمن بن حجاج روایت کرده گفت - سوال نمودم از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دختر غیر بالغه چه وقت لازم است سر خود را از نامحرم بپوشاند و در چه وقت حجاب و روی پوش بر او واجب میشود؟ فرمود هنگامیکه حیض به بیند و این حدیث را ابن بابویه نیز روایت کرده

و دو فقیه از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود طفل هفت ساله را - ادا بر نماز میکنند ولی بزنان واجب نیست که موهای خودشان را از آن طفل بپوشاند تا آنکه بعد بلوغ برسد

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند نماز زنان را قبول نمیفرماید اگر حجاب و مقنعه نباشند و نظر کردن زنان بر مردان نامحرم و نظر نمودن مردان بر زنان غیر محرم نیز حرام است.

در محاسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود نظر کردن بنا بر محرم

وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۲۴) اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّي يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ لَانُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲۵) فِي بُيُوتٍ أُذُنُ اللَّهِ أَن تَرَفَعَ وَيَذْكُرَ فِيهَا اسْمَهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۲۶)

تیريست زهر آلود و از تیرهای شیطانت چه بسیار نظر ها است که باعث حسرت و پشیمانی شود .

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود کسی نیست که از عمل زنا مبرا باشد چه برای هر يك از اعضاء انسانی زنای مخصوصی است زنای چشم نگاه کردن بنا محرم است و زنای دهان بوسیدن و زنای دست مس کردن تا محرم است خواه فرج او تصدیق کند اینها را و یا تکذیب نماید و مایل بزنا نباشد .

و در فقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود تکرار نظر سبب شهوت باطنی میشود و آن شهوت کفایت باشد برای فتنه او و در حدیث دیگر فرمود نخستین نظر برای نوعیب ندارد چه از روی عمد نبوده و نظر دوم بزبان تو است و در نظر سوم هلاک خواهی شد .

ابن بابویه از محمد بن سنان روایت کرده گفت نامه حضرت رضا علیه السلام برای من فرستادند در آن نامه مرقوم داشته بودند خداوند حرام کرده نظر کردن بر موهای زنان شوهر دار و غیر شوهر دار را چه در نظر کردن شهوت حرکت کند هنگامیکه شهوت هیجان کرد میل بحرام پیدا میکند در آن وقت تاب و تحمل

ما برای اندرز و عبرت پرهیز کاران با تقوی آیات روشنی فرستاده و از شرح حال پیشینیان شما داستانهای بیان کرده ایم (۳۴) خداوند روشنائی و نور آسمانها و زمین است و کیفیت آن نور بآن مشکونی میماند که چراغی در درونش افروخته و آن فروزش به شیشه ای تابد که تابش و تشعشع آن چون ستاره فروزان جلوه گر بوده که از درخت مبارک زیتون اخگرش مشتعل باشد در صورتیکه نه شرقی و نه غربی است درخشش آن شرق و غرب گیتی را روشن و منور ساخته با آنکه ابداً آتشی بدان نرسیده نور بالای نور واقع گشته و خداوند بنور حقیقت خود هر که را بخواهد هدایت میفرماید و اینگونه مثل ها را برای مردم عاقل جهان میزند تا بحقایق امور پی ببرند و بدانند که خداوند با سرار هستی ها وقوف کامل دارد (۳۵) در خانه هایی که خداوند اجازه فرموده که برفعت و بزرگی نامش در آنجا یاد شده و هر صبح و شام بتقدیس و تنزیه ذات پاکش پردازند، (۳۶)

نمیتوان نمود

و در عقاب الاعمال از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر کس بخانه شخصی اطلاع یابد و بر زنان او نظر کند بر خدا است که او را با منافقین بآتش دوزخ افکند و از دنیا امیرود مگر آنکه خداوند او را رسوا کند و عیب و بانش را بمردم آشکار گرداند و هر که چشم خود را از زنان نامحرم پر کند خداوند دیدگان او را از آتش جهنم پر گرداند

در قرب الاسناد از ابی نصر روایت کرده گفت از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمودم آیا حلال است نظر کردن شخص بموی خواهر زن خود؟ فرمود حلال نیست مگر آنکه پیر سالخورده باشد عرض کردم خواهر عیال و غیر او مساویست؟ فرمود بلی

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مرد نابینا و کور مادرزادی بنام عبدالله بن مکتوم حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد عیاشه و حفصه نزد آنحضرت بودند بآنها فرمود برخیزید و داخل اندرون بشوید عرض کردند این شخص نابینا است، فرمود غضب خداوند شدید است بر زن شوهرداری که چشم خود

را بر کنند از نظر نمودن بغیر شوهر و غیر محارم خود و هر زنی که مرتکب چنین عمل بشود خداوند تمام اعمال او را باطل و بدون اجر قرار میدهد و اگر فحاش شوهر خود را بغیر او بدهد بر خدا است که او را با آتش دوزخ بسوزاند پس از آنکه در قبر معذب بوده

و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود هر که نظر خود را از نامحرم باز ندارد قلب خود را بزحمت اندازد و حسرت او دائمی باشد

و در حدیث حواله پیغمبر اکرم فرمود ابعولا حلال نیست از برای زن که داخل خانه شخص نامحرم شود و چشم خود را از او پرنماید و با نامحرم در یکجا طعام بخورد

در کافی از سماعه روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم جایز است مرد با زن مصافحه کند و دست بدهد بدست او ؟ فرمود جایز نیست مگر آنکه آن زن محرم او باشد مانند مادر و خواهر و خاله و عمه و امثال اینها از محارم و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده از جمله چیزهایی که آنحضرت عهد و پیمان گرفت بر آن از زنها یکی آن بود که با مرد نامحرم صحبت نکنند و سخن نگویند فرمود امیر المؤمنین علیه السلام یکی از دامهای شیطان صحبت با زنان نامحرم است و در حدیث دیگر فرمود مزاح کردن با زن نامحرم و پسران امر باعث زنا و لواط میشود و انسان را بدوزخ میکشاند

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آنحضرت باصحاب خود آیا دوست دارید که مردم بزنان شما نظر کنند ؟ عرض کردند خیر فرمود پس راضی شوید برای مردم آنچه را که راضی هستید برای خود

و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود بحضرت موسی وحی شد به بنی اسرائیل بگو زنا نکنید تا آنکه زنان شما زنا ندهند هر کس زنا کار باشد با زن او زنا میکنند و هر چه کنید جزا داده شوید و حضرت صادق علیه السلام فرمود هر که زنا کند با زن او زنا میکنند هر چند بعد از خودش باشد خلاصه اخبار و احادیث در وجوب حجاب و حرمت نظر بسیار است چنانچه بخواهیم تمام آنها را بیان کنیم کتاب مستغنی

شود بهمین مقدار اکتفا نمودیم

ابن بابویه از زراذه روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای «اوالتابعین غیر اولی الاربعة من الرجال» را سؤال نمودم فرمود مراد شخص ابله است که بزنان اعتنائی ندارد و یاپیره مردان از کار افتاده و طفل غیر ممیز است

قوله تعالى: **وَاتَّكُوا إِلَّا يَامِي مَنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَأَمَّا كُمْ**

در این آیه پروردگار امر میکند بندگان را بشکاح و ازدواج تا بوسیله آن بینیاژ شوند از عمل سفاح و زنا میفرماید باید زنان بی شوهر و مردان شایسته بی زن و کنیزان خود را بشکاح یکدیگر در آورید و اگر از تنگدستی و فقر آنها بیم دارید بدانید که خداوند بکرم خود ایشان را غنی و بی نیاز خواهد ساخت چه ابر احوال مردم واقف و رحمت واسعة او شامل عموم جهانیان است ما شرح و احکام ازدواج را در بخش دوم تفسیر در سوره نساء بیان نمودیم بآنجا مراجعه شود

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده هر کس از ترس بی چیزی و فقر ترك زنا شوئی و ازدواج کند بخدا بدگمان باشد و آیه را در نائید فرمایش خود تلاوت نمود

و نیز از عاصم بن حمید روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام بودم شخصی حضورش شرفیاب شده و از تنگدستی و فقر شکایت نمود با و فرمود برو ازدواج کن آن شخص در اجرای امر حضرت ازدواج کرد و بر شدت احتیاجش افزوده شد مجدداً خدمت امام آمد ماجرای خود را عرضه داشت فرمودند برو عیالت را طلاق بده مرتبه سوم که خدمت رسید حضرت از حالش پرسیدند عرض کرد در تو تمند شدم حضرت فرمودند من ترا بدوامر دستوری که خداوند امر فرموده بود رهنمائی کردم: یکی همین آیه و دیگری آن آیه که میفرماید «و ان يتفرقا بين الله كلا من سعة»

قوله تعالى: **الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْكُتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَمَا تَبَوْهُمْ أَنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا** و کسانی که بامکانیه از مولای خود تقاضا می کنند که خود را باز خرید کنند اگر در خواست آنان و ا بخیر و صلاحشان میدانید قبول نموده و از بیت المال و صدقات بایشان کمک نمائید و آزادی بخشید

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَأَقَامِ الصَّلَاةَ وَآتِ  
 الزَّكَاةَ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ (۳۷) لِيَجْزِيَ  
 اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَ لَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ  
 حِسَابٍ (۳۸) وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً  
 حَتَّى إِذَا جَالَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّيَهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ  
 الْحِسَابِ (۳۹)

مکاتبه عبارت از آنست که شخصی غلام یا کنیزی داشته باشد آنها بعمولا وارباب  
 خود بگویند با من موافقت کن فلان مقدار در چند ماه بستانی چون من این مال را ادا  
 کردم آزاد باشم این عمل و شرط مستحب است بر مولای آنها اگر بداند که آنها حرفه  
 و صنعتی دارند و میتوانند مال مکاتبه را ادا کنند والا استعجابی ندارد چه آنها سر بار  
 جامعه میشوند و مشغول بشکندی شده نا آموخته را بدست آورند چنانچه طبرسی از ابن عباس  
 روایت کرده گفت سلمان غلامی داشت آن غلام بسلامان گفت یا من مکاتبه کن سلمان  
 از غلام پرسید مالی داری؟ عرض کرد خیر جواب داد پس میخواهی از سؤال کردن  
 و شکندی و اوساخ مردم مال مکاتبه را بمن پرداخت کنی

در تهذیب از حلبی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آن علمتم  
 فیهم خیراً را سؤال نمودم فرمود خیر بمعنی دین و مال است چنانچه بندگان  
 حرفه و صنعت و دین دارند با آنها مکاتبه کنید و نیز فرمود اگر شرط کردید با آنها  
 چنانچه عاجز شدند از اداء مال مکاتبه بحالت بندگی برگردند این شرط صحیح است  
 چه مسلمانان باید بشرط خود وفا کنند و این آیه درباره غلام حویطب بن عبدالمزی  
 نازل شده چه آن غلام از مولای خود درخواست مکاتبه کرد حویطب قبول نمود پس از  
 نزول آیه راضی شد و قرارداد با غلام هر گاه در مدت چند ماه صد دینار پرداخت آزاد باشد

بسامردانی هستند که کسب و کار و خرید و فروش آنها مانع از ذکر خدای یگانه و پیاداشتن نماز و زکوة مال نشده و از روزیکه تمام دل و دیده خلائق بنگران و مضطرب است بيمينك و ترسان هستند (۳۷) تا آنکه در مقابل کاری نیکو پاداش خوب عطا فرموده و از فضل خود بر درجات آنها بیفزاید چه خداوند روزی بی حساب و فراوان مرحمت کند (۳۸) ولی کارهای ناروای کافران بسرابی ماند که در ریگزار سوزان

شخص تشنه تصور میکند آبست و چون نزدیک میرود چیزی نمی یابد

ولی خدا را در برابر خود مشاهده مینماید که بحساب کارهایش

میرسد و البته خداوند سرعت هر چه

تمام تر حساب اعمال مردم

را میرسد. (۳۹)

او مبلغ را در مدت معین تسلیم داشت و آزاد شد و غلام در غزو و خیبر بقتل رسید و مستحب است برای اشخاصیکه زکوة بآنها تعلق میگیرد از زکوة مال مکاتبه را بدهند تا آن بنده زودتر آزاد بشود فرمود پیغمبر اکرم ﷺ هر که بنده مکاتبی را کمک کند تا آزاد شود و بادهی قرض داری را به بردارد خداوند روز قیامت او را پناه دهد

قوله تعالى : **وَلَا تَكْرِهُوا قِيَامًا تُكْرَهُ عَلَى الْبِغَاءِ أَنْ تَدُونَ تَحَصُّنًا**

کنیزانیکه در حفظ عفت خود پای بند هستند برای خاطر مال دنیا مجبور بفحشا و زنا نکنید و کسانی که بعنف و جبر تا بحال تن با اعمال ناشایسته داده اند چون با اختیار نبوده اند مورد عفو و بخشایش خداوند که آمرزنده و مهربان است واقع میشوند این آیه در باره عموم کفار و منافقین نازل شده و مخصوصاً در حق عبدالله ابی سلول چه او کنیزانی داشت که آنها را اکره و وادار میکرد بزنا دادن تا اجرت آن را از ایشان بگیرد و شرط کرد اراده تحصن را زیرا که او اجبار تصور نمیشود جز با داشتن عفت و کسی که عفت ندارد حاضر است تن بفحشا و زنا بدهد دیگر لازم نیست او را وادار کنند روزی کنیزان قریش خدمت پیغمبر رسیده و شرح حالشان را حضور آنحضرت بیان کردند آیه مزبور نازل شد و بعضی از مفسرین از ابن عباس روایت کرده اند گفت عبدالله ابی سلول روز جنگ بدر مردی از قریش را باسیری گرفت کنیزی داشت مجبور کرد او را که بان مرد اسپر هم بستر

شود تا از او بار گیرد و فدیة آن فرزند را نیز از آن اسیر بگیرد کنیزك حاضر نشد  
آیه فوق را جبرئیل فرود آورد

قوله تعالى، الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة فيها مصباح

نور جسمی است رقیق و روشنائی دهند مانند شمع خورشید و ماه و ستارگان  
و آتش و ظلمت جسمی است رقیق و تاریك بهیئت سواد چنانچه آن از تاریکی هوا  
در شب هویدا است بنابراین وصف نمودن پروردگار بنور شایسته و روا باشد چه  
نور جسم و حادث و خالی از حوادث گوناگون از قبیل شده و ضعف و طلوع غروب  
و ارتفاع هبوط نیست و خدا تعالی قدیم و آفریننده نور است از این لحاظ مفسرین در  
معنای آن اختلاف کرده اند ابن عباس گفت معنای آیه آنست که پروردگار راهنما و  
هادی اهل آسمان و زمین است و مضمون بعضی از احادیث نیز همینطور است

چنانچه در کافی از عباس بن هلال روایت کرد، گفت از حضرت رضا علیه السلام معنای  
آیه را پرسش کردم فرمود هدایت اهل آسمان و زمین با خداست (یعنی تمام موجودات  
به هدایت او مهتدی شده و بنور او راه برند چنانچه مردم در تاریکی شب بروشنائی ماه  
و چراغ راه پیمایند)

و بعضی گفتند معنای آن آنست که خداوند مدبر امور و کارهای آسمان و زمین  
بتدبیر او انجام می گیرد و جمعی گفتند نور دهنده آسمان و زمین است بماء و آفتاب  
و بعضی گفتند معنای نور آنست که پروردگار زینت میدهد زمین را به پیغمبران  
و ائمه و دانشمندان و آسمان را بفرشتگان و جهة توصیف نمودن ذات مقدس بنور  
برای آنست که هر نفع و احسان و عطائی از طرف او است و باو تعلق دارد نظیر آنکه  
میگویند فلانی رحمة و آن شخص عذابست چون عمل خیر و رحمت باشد و عذاب از او  
بسیار بر او میکند از این جهة او را رحمت و عذاب نامند و نور را بر چهار چیز اطلاق می کنند  
یکی بر نور درخشان چون جرم آفتاب و ماه و ستارگان دیگر بر نور شمع که از آنها  
می تابد سوم بر جسم شفاف و صافی از قبیل جواهرات و آئینه و آبکینه چهارم در مدح  
شخصی گفته میشود چنانکه گویند فلانی نور است

«مثل نوره كمشكوة» در مرجع ضمیر نیز مفسرین اختلاف دارند بعضی گویند

مراد در اینجا قرآن و مرجع ضمیر پروردگار است و بعضی دیگر گفتند مقصود از نور ایمان و طاعت خدا است یعنی مثل طاعت و عبادت خداوند در قلب مومن چون مشکوتی است که در درونش چراغی افروخته باشند و شاهد بر این معنی آیه نسمی نور هم بین آید هم باشد یعنی نور طاعت و عبادت آنها پیش رویشان روشنی دهد و جمعی گویند نور در اینجا عبارتست از دلائل توحید و عدل پروردگار که در مرتبه وضوح و ظهور مانند نور است و اما احادیث دلالت دارند که مقصود از نور دوم محمد ﷺ و آل او باشد و اضافه و نسبت دادن پروردگار بخود از باب اضافه و نسبت تشریفی است چه شرافت پیغمبر و اهل بیت او فوق تمام شرافت‌ها است

ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از مثل نوره کمشکوه فاطمه زهرا علیها السلام میباشد و فیها مصباح اشاره به حضرت امام حسن علیه السلام و فی زجاجه مراد امام حسین علیه السلام و کائنها کو کب دری حضرت فاطمه است که در میان تمام زنان دنیا چون کو کب و ستاره درخشان میباشد و از نو قدمن شجرة مبارک که حضرت ابراهیم خلیل منظور بوده که میفرماید زیتونه لشرقیة ولا غربیه یعنی نه یهودیست و نه نصرانی یکا دزیتها یعنی یعنی نزدیک است که از او علم روشن و جلوه گر شود و لولم تمسه نار نور علی نور امامی است که از امام دیگر متولد نمیشود بهدی الله لنور من یشاء یعنی بوسیله امام هر که را بخواهد هدایت میکند

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرموده مشکوه فاطمه زهراء علیها السلام مصباح حضرت امام حسن علیه السلام و المصباح حضرت امام حسین علیه السلام میباشد و حضرت زهرا علیها السلام آن کو کب دری است که بین اهل جهان درخشان و فروزنده است و از حضرت ابراهیم افروخته شده لشرقیة ولا غربیه یعنی نه یهودی است و نه نصرانی و نزدیک است علم و دانش از ایشان منتشر و جاری گردد و نور علی نور یعنی امامی بعد از امام دیگر خداوند بواسطه آن امامان هر که را بخواهد هدایت میفرماید در نور ولایت آنها از راه خلوص

طلحة بن زید از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند در این آیه کریمه ابتدا بنور خود نمود و مثل نور او هدایت‌اوست در قلب مؤمن و مشکوه جوف مؤمن

أَوْ ظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لَّجِيٍّ يَفْشِيهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ  
 ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرِيهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ  
 اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ (۴۰) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ  
 وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا  
 يَفْعَلُونَ (۴۱) وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۴۲) أَلَمْ  
 تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَّامًا فَتَرَى الْوَدْقَ  
 يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ  
 يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنِ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ (۴۳)

است و قندیل قلب اوست و چراغ نوری است که خداوند در قلب او قرار داده که از مؤمن  
 دیگر فروخته شده و مانند کوه است که هر وقت آفتاب طلوع و یا غروب کند آن  
 کوه مساوی است و نزدیک است آن نوری که خداوند در قلب آن مؤمن قرار داده  
 تجلی کند و روشنائی بخشد اگر سخنی بگوید واجبی است بر واجب و مستحبی  
 است بر مستحب و خداوند بواسطه نور او هر که را بخواهد هدایت میکند برای  
 اداء واجبات و مستحبات و این مثلی است که خداوند برای مؤمن زده است و مؤمن  
 دارای پنج نور است یکی نوریکه داخل در او شده دوم نوری است که از او خارج  
 میگردد و دانش او هم نور است و سخن او نور دیگر و در روز قیامت هم روشنائی و نور  
 دیگر است که او را بسوی بهشت رهبری مینماید.

راوی گوید خدمت آنحضرت عرض کردم ای سید من فدایت شوم مردم  
 میگویند مثل نور خداست فرمودند ذات اقدس پروردگار منزله از آنست که مثلی  
 برای او باشد و میفرماید ولا تضربوا الله الامثال یعنی از برای خداوند مثل نزنید .

یا آنکه اعمال کفار از حیث تیرگی در بای ژرفی رانند که آب خیز و موج آن روی یکدیگر رایوشانیده و بالای آن امواج هم ابر تاریک و مدهشی باشد که متراکم شده و جهان را با ظلمت پیوشانند بحدی که چون دستهای خود را بر آورند دیده نشود و اگر خدا بکسی روشنائی مرحمت فرماید هرگز در او نور رستگاری نیست (۴۰) ابر رسول گرامی آیا نمی بینی که هر چه در آسمانها و زمین است حتی مرغهای پرندۀ تماماً به تنزیه و تقدیس خداوند مترنم و مشغول میباشند و هر یک از آنها نماز و تسبیح مخصوص خود را میدانند و خداوند با آنچه میکنند آگاه است (۴۱) سلطنت و فرمان فرمائی آسمانها و زمین مختص ذات پروردگار بوده و باز گشت همه بسوی اوست (۴۲) آیا ندیدی که خداوند ابرها را از هر طرف میراند تا بتدریج بهم پیوسته و فشرده و متراکم سازد آنگاه از میان ابرها قطرات باران فرو ریزد و از آسمان بیابین سرازیر شود و باد کوهپایه ها برق و تگرگ بیاید و بعضی از آنها را پیوشاند و اگر نخواهد آب شده و از بین میرود و از تصادم دو قطعه ابر بعضی اوقات چنان برقی ایجاد شود که روشنی دیده ها را از بین میرد (۴۳).

در کافی از عبدالله جندب روایت کرده گفت از حضرت رضا علیه السلام کتباً آیه نور را

سؤال کردم در جواب فرمودند که ما را در علوم و شریعت آگاه کردید و چون از امام بعد بدانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امین خداوند بود در میان مردم و چون از دنیا رحلت فرمود ما اهل بیت او وارث آنحضرت و امینان خدائیم در روی زمین و تمام علوم از منایا و بلا یا و انساب و مولد اسلام نزد ما است و طوایفی که گمراه بوده و با هدایت یافته اند از صد سال بیشتر و با کمتر ما آنها را می شناسیم و سابقه آنها را میدانیم و رؤساء و بزرگان و میزان ایمان و مراتب نفاق یکایک آنها را مطلع میباشیم و نام شیعیان خودمان را با نام پدرانشان بخوبی میدانیم که خداوند از آنها بولایت ماعهد و میثاق گرفته و وارد میشوند بجایگاه ما و با ما داخل بهشت میشوند و شیعیان ما را روز قیامت بدامان ما تمسک میجویند کسانی که از ما پیروی و متابعت کنند نجات خواهند یافت و آنها ئیکه دوری و بیزاری جویند هلاک میشوند و منکرین ولایت ما کافر و دوستان ما مؤمن هستند دوست ندارد ما را هیچ کافری و بغض ندارد بمانیج مومنی

و هر کس بمیرد و مراد دوست ندارد بر خدا است که او را با ما معشور گرداند ما برای پیروان خود نوری هستیم که موجب راهنمایی میشوند و هر که از دوستی و هدایت ما بی بهره شد مسلمان نیست دین خدا بوسیله ما خاندان رسالت بسط و توسعه یافته و خداوند بزرگوار و جود ما آل محمد باران رحمت خود را نازل میفرماید و بوسیله مادر دنیا و در قبر و در محشر بمؤمنین نفع و خیر میرساند و مثل مساند کتاب خدا مثل مشکوٰۃ و مشکوٰۃ در قنبدیل قرار دارد و ما چراغی هستیم در آن قنبدیل و غرض از مصباح محمد ﷺ رسول خداست و مراد از نور علی ﷺ است که خداوند بنور و ولایت ما هر که را بخواهد هدایت میفرماید و برخداست که برای هدایت خلق ولی بفرستد و آن ولی نور دهنده است و برهانش آشکار میباشد و حجت خداوند است در نزد خلق و برخداست که دوستان و معجبین ما را از متقین و شهداء و صدیقین و صالحین قرار دهد که آنها رفیقان نیکوئی هستند و شهیدان دوستان ما نسبت بشهداء سایر ائمه درجه برتری و زیادتى دارند و شهیدان شیعیان ما بر شهدای امت پیغمبران سلف نه درجه برتر و بالاترند و اولاد پیغمبران و اولاد اوصیاء آنان میباشیم و ما مخصوص بکتاب خدا هستیم و ما اولی بر رسول خدائیم و ما کسانی هستیم که خداوند دین خود را برای ما و بوسیله ما تشریع فرمود و در قرآن کریم میفرماید:

«**شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک (یا محمد) و ما وصینا به ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب**» ما دانستیم و آنچه دانستیم بمردم رساندیم و علوم اولین و آخرین نزد ما است ما وارث پیغمبران اولوالعزم میباشیم که اقامه دین خدایم و خداوند میفرماید: «**ولا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین ما ندعوهم الیه**» هر کس بولایت علی علیه السلام وائمه تمکین نکند ولایتی برای او نیست و کافر است ولایت علی علیه السلام نورا است و شفا است و دلیل و هادی و رهبر است

جابر بن عبدالله انصاری گفت وارد شدم بمسجد کوفه دیدم امیرالمؤمنین ﷺ

با انگشت مبارک کتابت میکند و تبسم میفرماید عرض کردم حضورش ای مولای من چه باعث تبسم شما شده؟ فرمود عجب دارم از کسی که تلاوت میکند این آیه را و معرفت بحق آن ندارد، گفتم کدام آیه ای سید من؟ فرمود آیه «**الله نور السموات و الارض**»

مثل نوره کمشکوة» راسیس فرمود مشکوة محمد علیه السلام است فیها مصباح المصباح  
فی زجاجة الزجاجة حسن وحسین علیهما السلام کالها کو کب دری علی بن الحسین علیه السلام  
«یوقد من شجرة مبارکة محمد بن علی علیه السلام زیتونة جعفر بن محمد علیه السلام لاشرقية  
موسی بن جعفر علیه السلام ولاغربية علی بن موسی علیه السلام یکاد زیتها یضئ محمد بن علی علیه السلام  
علیه السلام ولولم تمسه نار علی بن محمد علیه السلام نور علی نور حسن بن علی علیه السلام ینهدی الله  
لنوره من یشاء حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد»

و در تفسیر و معنای این آیه روایات بسیاری از طرق عامه و خاصه رسیده بمضمون  
همان روایاتی که بیان شد و تمام آنها دارای همان مفهوم و معنا می باشند و در  
ذیل آیه «فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمه» جابر از حضرت باقر علیه السلام  
روایت کرده فرمود مراد از آن خانه ها خانه پیغمبر و علی علیه السلام است و فرمود  
آگاه باشید و بدانید قول خداوند که میفرماید «فی بیوت اذن الله» مراد ولایت ما  
الیه است

در کافی از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت روزی در مسجد رسول اکرم  
صلی الله علیه و آله نشسته بودم مردی از در وارد شد سلام کرد و گفت کیستی جواب دادم مردی  
از اهل کوفه می باشد سؤال کرد آیا میشناسی ابو جعفر حضرت باقر علیه السلام را گفتم چه  
حاجتی باو داری پاسخ داد چهل مسأله حاضر و مهیا کردم تا از حضرتش پرسش نمایم  
آنچه حق است بگیرم و آنچه باطل است رد ما کنم ابو حمزه میگوید باو گفتم نوح حق  
را از باطل تمیز میدهی و میشناسی؟ جواب داد بلی گفتم پس چه احتیاج داری بحضرت  
باقر علیه السلام پاسخ داد شما اهل کوفه طاقت و توانائی ندارید حضرت باقر علیه السلام را بمن  
نشان ده آنحضرت وارد مسجد پیغمبر شد در حالتیکه جمعی از اهالی خراسان و اطراف  
ایران دور حضرتش را گرفته و از مسائل و مناسک حج پرسش مینمودند آنحضرت  
بمکانی جلوس نمود آن مرد هم بنزدیکش نشست جواب مسائل مردم را داد سپس  
متوجه آن مرد شد فرمود کیستی؟ عرض کرد قتادة بن دعامة بصری فرمود حضرت  
باقر علیه السلام باو تو فقیه و مفتی اهل بصره هستی؟ عرض کرد بلی فرمود وای بر تو ایقتاده  
خداوند تبارک و تعالی جمعی را خلیفه و حجت خود در روی زمین قرار داده آنهاستون

يَقْلِبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (۴۴) وَاللَّهُ  
 خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَّاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي  
 عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى  
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۵) لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُبِينَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى  
 صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ  
 مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ مَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۶) وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ  
 وَ رُسُلِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ (۴۷)

زمین هستند و قوام امر بدست ایشان است بر گزیدگان علم خدا و مخصوصین او باشند  
 پیش از تمام موجودات آنان را بیافرید و در زیر عرش مشغول تسبیح و تمجید پروردگار  
 بودند در آنوقت قتاده سکوت اختیار کرده و در حالت تعیر فرو رفته بود پس از مدتی  
 عرش کرد فدایت کردم بخدا سوگند در مجالس تمام فقها و دانشمندان و مجلس ابن  
 عباس بودم هیچوقت قلبم مضطرب و پریشان و متزلزل نمی شد ولی در مجلس و حضور  
 شما چنان مضطرب و پریشان شده‌ام که نزدیک است قلب نهی کنم فرمود باو حضرت  
 باقر علیه السلام میدانی در چه مکان و حضور چه شخصی نشسته در خانه هائی جلوس کرده‌ای  
 که خداوند اجازه فرموده بر رفت و بزرگی نامش در آنجا یاد شده و هر صبح و شام  
 بتقدیس و تنزیه ذات پاکش بپردازند و در حضور مردانی هستی که کسب و کار خرید  
 و فروش مانع آنها نشده از ذکر خدای یگانه و پیوسته نماز بیاد داشته و زکوة مال خود  
 را داده و از روزی که تمام دل و دیده خلایق نگران و مضطرب است بیمناک و ترسان  
 هستند و مائمه همان اشخاص هستیم قتاده عرض کرد فدایت کردم بخدا قسم همانطور  
 است که فرمودید سوگند بخدا آن خانه‌های شما اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است سپس  
 گفت ای فرزند رسول خدا خبر دهید مرا از آنفجه حیوان مرده حلال است یا حرام

این خداوند است که شب را بروز و روز را شب برمیگرداند تا صاحبان خرد و بصیرت از آن عبرت گرفته و تفکر کنند (۴۴) این خداوند است که تمام بهائم و جنبندگان را از آب ناچیز ایجاد فرموده و ای دسته ای از آنها روی شکم خزیده و برخی بادویا راه میروند و عده ای بوسیله چهار دست و پای خود حرکت مینمایند و چون خداوند بر آفرینش هر چیزی قادر و تواناست هر چه بخواهد و اراده کند ایجاد و خلق خواهد کرد (۴۵) همانا ما آیات و احکام روشن فرستاده ایم و خداوند هر که را بخواهد بر راه راست هدایت و رهبری میفرماید جمعی میگویند ما بخدا و رسولش ایمان آورده و تمکین و پیروی میکنیم اما عده ای از ایشان روگردان شده و بعد از تمام این اعترافات و اقرار بر دست از ایمان بر میدارند البته این قبیل اشخاص منافق ایمان ندارند (۴۶) وقتی که آنها را در پیشگاه خدا و پیغمبر دعوت مینمایند که در باره موضوع و امری قضاوت و حکم کنند بعضی از ایشان اعراض و سرپیچی مینمایند (۴۷)

آنحضرت بمسمی نمود و فرمود از تمام مسائل خود منصرف شده و این مسئله را سؤال نمودی عرس کرد فراموش کردم آنها را فرمود بر تو بحثی نیست انفجعه (مایه) حلال است چه در آن رگ و استخوان و خون نیست انفجعه مانند تخم مرغی است که از مرغ مرده خارج میشود آیا تخم مرغ مرده را میخورند قتاده گفت خیر فرمود اگر آن تخم جوجه بشود حلال است و خود تخم حرام انفجعه مانند تخم است هر گاه از بازار مسلمین خریداری نمودی و از دست نماز گذاران بتو رسید حلال است و از آن سؤال و پرسش نکن مگر آنکه خبر دهند تو را که از دست کفار گرفته ای او را محمد بن عباس از انس بن مالک روایت کرده گفت حضور پیغمبر اکرم ﷺ بودم آنحضرت آیه «فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکرفیها اسمہ بسبح له فیها بالغدو الاصل» را تلاوت نمود شخصی سؤال کرد ای رسول خدا کدام خانه است که پروردگار اجازه فرموده که بر فست و بزرگی نامش در آنجا یاد شود؟ فرمود آن خانه های پیغمبران است ابو بکر پرسش کرد ای رسول خدا خانه علی و فاطمه علیهما السلام هم داخل آنها است فرمود بلی خانه ایشان برتر و بالاترین خانه ها است که خداوند از بزرگی یاد

و ان یکن لهم الحق یأتوا الیه مدعین (۴۸) افی قلوبهم مرض ام  
ارتابوا ام یخافون ان یمیف الله علیهم ورسوله بل اولئک هم الظالمون (۴۹)  
الما کان قول المؤمنین اذا دعوا الی الله ورسوله لیحكم بینهم ان یقولوا  
سمعنا و اطعنا و اولئک هم المفلحون (۵۰) و من یطع الله ورسوله و  
یخشی الله و یؤتیه فاولئک هم الفائزون (۵۱) و اقسموا بالله جهد ایمانهم  
لئن امرتهم لیخرجن قل لا تقسموا طاعة معروفة ان الله خیر بما  
تعملون (۵۲) قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول فانما علیه ما حمل  
وعلیکم ما حملتم و ان تطیعوه تهتدوا و ما علی الرسول  
الا البلاغ المبین (۵۳)

آورد و این حدیث را مخالفین بطریق عذیده نقل کرده اند

طبرسی ذیل آیه «رجال لاتلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله» از حضرت  
صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آل محمد علیهم السلام مصداق حقیقی آیه هستند و ایشان  
کسانی میباشند که سود و منفعت تجارتشان بیشتر و بزرگتر است  
سپس خداوند در آیه بعد برای کسانی که با آل محمد علیهم السلام منازعه می نمایند  
مثل میزند که اعمال آنها مانند سراب است که در بیابان شخصی نشنه آب نما را  
نگاه میکند آبست و بدانطرف میرود همیشه بمحل مورد نظر میرسد آبی نمی یابد  
شیخ مفید در اختصاص از سماعه ذیل آیه «والذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعة  
بعسبه الظمان ماء» روایت کرده گفت مردی از ابوحنیفه معنای شیشی و لاشیشی را از چیزی که  
خداوند قبول نمیکند غیر آنرا سؤال نمود ابوحنیفه از پاسخ باز ماند و نتوانست

اگر در ادعای خود صادق بوده و خود را ذیحق میدانستند البته سر بر حکم خدا فرود می‌آوردند و اعتراف می‌نمودند (۴۸) آبادر دل‌های ایشان بیماری و قزلزلی است با هنوز شك دارند و با آنکه می‌ترسند که خدا و رسولش برایشان ستم و ظلمی روا دارند البته خود این قبیل مردم ظالم و ستمکار می‌باشند (۴۹) گفتار مردمان با ایمان این است و وقتی که از ایشان دعوت میشود که برای قضاوت و حکمی در پیشگاه پروردگار و رسولش حاضر شوند میگویند ما حکم خدا را شنیده و تمکین و اطاعت میکنیم و ایندسته از مؤمنین از جمله رستگاران هستند (۵۰) چه هر کس از خدا و رسولش پیروی نموده از خدا بترسد و پرهیز کار باشد محققاً فیروز و رستگار و سعادت مند میباشد (۵۱) منافقین سخت ترین قسم هارا بنام خدا بر زبان جاری می‌سازند که اگر برای جهاد بایشان فرمان دهی همه بیرون خواهند رفت ای پیغمبر بایشان بگو بی جهت قسم یاد نکنند اطاعت زبانی مخصوص شماست و خداوند بآنچه میکنند خبیر است (۵۲) ای رسول بایشان بگو از خدا و پیغمبر اطاعت و پیروی کنید و اگر رو گردان شده و سر باز زنید بر آنها بار تکلیف خود و بر شما بار تکلیف خودتان است و چنانچه تمکین و اطاعت کنید هدایت یافته و به سعادت میرسید و بر رسول جز ابلاغ رسالت تکلیف دیگری نیست (۵۳)

لاشیتی را بیان و توضیح دهد غلام خود را احضار نموده استر خود را باو داد گفت این استر را خدمت حضرت صادق علیه السلام امام روضه برده و بلاشیتی میفروشی و قیمت آنرا گرفته می‌آوری غلام استر را حضور آنحضرت برده و گفت ابوحنیفه این استر را بمن داده که بعضی از بفر و شمش فرمودند قیمت آن چند است؟ عرض کردم بلاشیتی میفروشم حضرت فرمودند قبول دارم و بهمین مبلغ میخرم و استر را بغلام خود دادند که بطویل بهیچند غلام ابوحنیفه ساعتی توقف نمود و چون قیمت را انکرفته بود بسخن آمده عرض کرد فدایت شوم پس قیمت استر را مرحمت کنید فرمودند فردا بخود ابوحنیفه خواهیم داد غلام نزد آقای خود رفت و چگونگی را اعلام نمود ابوحنیفه بسیار مسرور شد که با فروش استر خود لاشیتی را هم از حضرت صادق علیه السلام می‌آموزد روز بعد خود ابوحنیفه خدمت حضرت رفت حضرت صادق علیه السلام فرمودند برای دریافت ثمن و قیمت حیوان که لاشیتی مقرر

وَعَدَالَهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ  
 كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ  
 وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ  
 كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۵۴) وَأَقِيمُوا الصَّوَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ  
 وَاطِيعُوا الرُّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۵۵) لَا تَحْزَنْ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَعْجَزِينَ  
 فِي الْأَرْضِ وَمَاؤِيهِ النَّارُ وَ لِبَشَرٍ الْمَصِيرُ (۵۶)

شده آمده ای؟ عرض کرد بلی حضرت سوار شده بابوحنیفه از شهر خارج و بصحرا رفتند پس از ساعتی که آفتاب بلند شد در افق دور دست آب نما و سرابی جلوه گر شد بطوری که تصور میرفت آب جاری است حضرت بابوحنیفه فرمود در آن حدود چه میبینی عرض کرد آبست و همینکه بآن مکان رسیدند اثری از آب دیده نشد کمی دور شدند مجدداً با همان منظره مواجه گشتند و تصور آب نمودند حضرت صادق فرمودند قیمت استر را بگیر خداوند میفرماید «کسر آب بقیعة» یعنی مانند آب نما و سرابی است که آدم تشنه ندارد آن آبست و قتی که نزدیک میرود مشاهده میکنید لاشیئی یعنی چیزی نیست ابوحنیفه از حضور حضرتس مهروم و مضموم رفت بازانش پرسیدند قیمت استر را داد یافت نمودی؟ گفت استری را که ده هزار درهم خریده بودم بهدر رفت و بلاشیئی یعنی هیچ فروختم.

قوله تعالى : او كظلمات في بحر لجي

در کافی از عباس بن هلال روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت رضا علیه السلام سؤال نمودم و گفتم «او كظلمات» یعنی چه؟ فرمود مراد اولی و دومی است «بفشاء موج» اشاره به دومی است و غیر من از جمله «بعضها فوق بعض» اشاره به تنه بنی امیه است «ومن لم يجعل الله له نوراً» یعنی اگر کسی از فرزندان فاطمه علیها السلام امامی نداشته باشد

خداوند بکسانی از شما بندگان که بخداوند و حجت عصر ایمان آورده و نیکو کاری پیشه خود نموده‌اند و عده فرموده که در موقع ظهور امام زمان در روی زمین خلافت دهد همانطور که امتهای صالح انبیاء پیشین<sup>۱</sup> جانشین پیشیان خود شدند و علاوه بر خلافت دین پسندیده آنان که اسلام است بر همه ادیان برتری و تسلط مرحمت کند و همه مؤمنین را پس از خوف و هراس از دشمنان ایمنی و آرامشی کامل عطا فرماید زیرا که مرستایش و پرستش نموده و هیچ شرك و ریائی در ستایش من نداشته‌اند و پس از این اگر کسی کافر شود بحقیقت همان فاسقان تبه کارند (۵۴) ای مسلمانان و اهل ایمان نماز را بپا داشته و زکوة مال خود را بمستحقین بدهید و از فرمایشات پیغمبر اطاعت کنید تا مشمول رحمت و مورد لطف پروردگار واقع شوید (۵۵) ای رسول گرامی هرگز گمان مدار کسانی که کفر میورزند در روی زمین صاحب قدرت و شوکتی شوند این مردم سر سخت عاقبت در آتش مقام خواهند گرفت و بدترین منزل و مأوا را دارند (۵۶)

روز قیامت فاقد نور و روشنائی است

و از صالح بن سهل روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم میفرمود مراد از کظلمات ابوبکر و عمر است فی بحرالچی بغشیه موج اشاره بعثمان<sup>۲</sup> من فوقه موج طلحه و زبیر و ظلمات بعضها فوق بعض معاریفه و فتنه های بنی امیه را میرساند و من لم یجعل الله له نوراً یعنی کسی که از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام امام نداشته باشد در قیامت نوریکه بروشنائی آن حرکت کند و بسوی بهشت برود فاقد است چنانچه خداوند میفرماید «یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم» یعنی روز قیامت نور روی مؤمنین چنان روشنائی میدهد که پیش روی آنها و طرف راست ایشان روشن میشود و آنها را رهبری و سیر میدهد تا وارد منازل و جایگاه های خود در بهشت بشوند.

این بابویه از اصبع بن نباته ذیل آیه «الم تر ان الله یسبح له من فی السموات و من فی الارض» روایت کرده گفت روزی ابن کوا خدمت امیر المؤمنین علیه السلام شرفیاب شده عرض کرد یکی از آیات قرآن قلب مرا تاریک نموده و در دینم تولید

شك کرده فرمودند کدام آیه است؟ در جواب این آیه والطیر صافات را تا آخر بخواند  
 امیر المؤمنین علیه السلام فرمود ای ابن کوا بدان که خداوند فرشتگان را بصورت های  
 گوناگون خلق فرموده یکی آنها بصورت و هیات خروس میباشد که اگر بخواهیم  
 بعالم ماده قیاس کنیم فرشته مزبور دارای جثه ای عظیم است که سرش زیر عرش و  
 پایش در هفتمین طبقه زمین قرار گرفته و دارای دو بال (دوقوه) میباشد یکی رو  
 بمشرق و دیگری بطرف مغرب یکی از برف و آن دیگری از آتش همینکه موقع  
 نماز شود بپایستاده و گردن برافرازد و بال های خود را مانند خروس هایی که در  
 منازل شحاست بهم میکوبد بدون آنکه برف و آتش در یکدیگر موثر باشد نه برف  
 آتش را خاموش کند و نه آتش برف را از بین میبرد و بیا نك بلند فریاد بر آورد :  
 «اشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمداً عبده و سيد النبیین و ان  
 وصیه سید الوصیین و ان الله سبحانه قدوس رب الملائكة والروح»

در این موقع تمام خروس های روی زمین بالهای خود را بهم زده و تسبیح و  
 بانك بر آورند این است معنای كل قد علم صلوة و تسبیحه مراد خروس های دنیا  
 می باشد

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هیچ مالی ضایع نمیکرد  
 و از بین نمیرود مگر در اثر ندادن زکوة آن و هیچ پرادمای را صیاد صید نمیکند جز  
 در اثر باطل کردن تسبیح و تقدیس پروردگار

قوله تعالى : ألم تر ان الله یزجی سحاباً ثم یؤلف ینه ثم یجعله ركاماً

در این آیه بر سبیل تنبیه میفرماید آیا ندیدی که خداوند ابرها را از هر طرف  
 میراند تا بتدریج بهم پیوسته و فشرده و متراکم سازد آنگاه از میان ابرها قطرات  
 باران فرو ریزد و از آسمان بیابین سرازیر شود و با در کوهپایه ها برف و تگرگ بیاید  
 و برساند آن سرها را هر طرف که بخواهد بر سبیل عذاب تا زراعت و میوه های مردم فاسد  
 شود و بر گرداند آن را از هر که بخواهد و از تصادم دو قطعه ابر بعضی از اوقات چنان  
 برنی ایجاد شود که روشنی آن دیده ها را از بین میبرد

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود زیر عرش دریائی است که

ارزاق حیوانات و خلایق از آنجا فرود آمده و روئیده شود هنگامیکه اراده پروردگار تعلق میگیرد که رحمت خود را بر بندگان بفرستد امر میکند بآن باران آن مقداریکه صلاح میداند آن باران تماس پیدا میکند با ابرها و آنها بمنزله غربال هستند سپس شروع میکند بباریدن در مکانیکه شیشش تعلق گرفته نیست قطره ای مگر آنکه فرشته مامور است که برساند آن را بموضعش و فرود نیاید باران از آسمان مگر بوزن و عدد معلوم و معین و در حدیث دیگر فرمود آنحضرت: ابرها باران را بصورت قطرات در آورند تا زراعات فاسد نگردد و سرما از قبیل برف و تگرگ که مشاهده مینماید یکنوع از عذاب پروردگار است بهر جا که بخواهد فرود آورد سپس فرمود اشاره نکنید بسوی باران و ماء که این عمل مکروه است «یقلب الله اللیل والنهار» خداوند شب را بروز و روز را شب بر میگردداند تا صاحبان خرد و بصیرت از آن عبرت گرفته و اندیشه بکار برند

«والله خلق کل دابة من ماء» خداوند تمام بهائم و جنبندگان را از آب تا چیز ایجاد فرمود بعضی از آنها روی شکم خزیده مانند مار و ماهی و کژدم و بعضی باد و پاره میروند چون آدمی و عده بوسیله چهار دست و پا راه میروند و حرکت مینمایند خداوند آنچه را که بخواهد مینماید و او بسا فرینش هر چیزی قادر و توانا است هر چه بخواهد و اراده کند ایجاد و خلق خواهد کرد

قوله تعالى: «و يقولون امنا بالله وبالرسل و اعطنا ثم يقول فریق منهم بعد ذلك

سبب ازول آیه آن بود که مردم منافقی بنام بشر با یهودی درباره زمین خصومت میکردند شخص یهودی آن مسلمان منافق را میخواست ببرد حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تادر باره آنها حکومت کنند منافق قبول نمیکرد و میگفت باید نزد کعب بن اشرف که حاکم یهودی است برویم چه میدانست حق با یهودی است و میترسید از آنکه پیغمبر بر علیه او حکم بفرماید آیه فوق نازل شد که منافقین میگویند ما بخدا و رسولش ایمان آورده و تمکین و پیروی از او میکنیم این معنی را بر زبان میگویند و بدل نفاق میکنند ایشان رو گردان شده و دست از ایمان برمیدارند وقتی آنها را در پیشگاه

خدا و پیغمبر دعوت مینمایند که در باره موضوع و امری قضاوت و حکم کنند بعضی از آنها اعتراض و سرپیچی مینمایند

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه در باره امیر المؤمنین علیه السلام و عثمان است چه بین آنحضرت و عثمان اختلافی روی داد در موضوع باغی امیر المؤمنین بعثمان فرمود آیا راضی هستی که فیما بین ما پیغمبر اکرم قضاوت نموده و حکم دهد عبدالرحمن بن عوف بعثمان گفت برای محاکمه نزد رسول خدا نروید چون که پیغمبر بنفع علی و ضرر تو حکم خواهد داد بهتر است نزد پسر شبیه بروید عثمان بامیر المؤمنین گفت من مایل نیستم به پیغمبر مراجعه کنم بپائید بیش ابن شبیه برویم پسر شبیه بعثمان گفت چگونه محمد صلی الله علیه و آله را امین و حی خدامیدانی ولی در احکام و قضاوتش اعتماد نداری و حضرتش را متهم مینمائی و این آیه در مورد آن اختلاف نازل گردید

محمد بن عباس ذیل آیه (انما کان قول المؤمنین اذا دعوا الى الله ورسوله ليحكم بينهم) از ابن عباس روایت کرده گفت زمانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بمدینه تشریف آوردند زمینی بامیر المؤمنین علیه السلام و عثمان واگذار فرمود قسمت بالای زمین در تصرف عثمان و قسمت پائین بامیر المؤمنین علیه السلام اختصاص داشت پس از چندی امیر المؤمنین علیه السلام بعثمان فرمود این زمین صلاحیت آنرا ندارد که مال دو نفر باشد یا سهم خود را بمن بفروش و یا سهم مرا خریداری کن عثمان گفت من سهم خود را میفروشم امیر المؤمنین علیه السلام زمین عثمان را خرید بعد از مدتی منافقین بعثمان گفتند اگر سهم خود را نمیفروختی و از آب دادن زمین سهم علی علیه السلام جلو گیری میکردی تا گزیر به بهاء ناچیزی امیر المؤمنین زمین خود را بشو میفروخت عثمان بر اثر تلقین منافقین نزد امیر المؤمنین علیه السلام رفته و مدعی شد که اجازه بیع و فروش زمین خود را نداده است آنحضرت فرمود زمین را خودت شخصاً برضا و رغبت فروخته ای و این دعوی بیجاست عثمان گفت بساید موضوع را بحکمیت بگذاریم امیر المؤمنین علیه السلام فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حکم باشد عثمان راضی بحکمیت پیغمبر نشد و گفت باید بشخص دیگری غیر از پیغمبر رجوع کنیم امیر المؤمنین

فرمود من جز پیغمبر اکرم ﷺ بحکمیت دیگری حاضر نیستم و این آیه در شأن آنحضرت نازل شد تا آخر آیه هم الفائزون

قوله تعالى: قل اطيعوا الله واطيعوا الرسول فان تولوا فانما عليه ما حمل و عليكم ما حملتم

ای پیغمبر خدا بمنافقین بگو از خدا و رسولش اطاعت و پیروی کنید و اگر برگردند و اعراض کنند بر آنهاست بار تکلیف خود و بر شماست بار تکلیف خودتان و کسی را از شما بجای گناه دیگری نخواهند گرفت چنانچه تمکین و اطاعت کنید و فرمان او برید هدایت یافته و سعادت خواهید رسید و بر رسول جز ابلاغ رسالت تکلیف دیگری نیست

محمد بن عباس از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از ما حمل شنیدن و اطاعت کردن و حفظ امانت است و مقصود از ما حملتم عهدیست که خداوند درباره ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان گرامش از مردم گرفته و در قرآن واجب و بیان نموده اطاعت آن بزرگواران را بقولش وان تطيعوا نهتدوا و اگر اطاعت و فرمان برداری از علی علیه السلام کنید براه راست راه نمائی شوید

قوله تعالى: وعد الله الذين آمنوا و عملوا الصالحات ليستخلفنهم في الارض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم انما

خداوند بکسانی از شما که ایمان بخدا آورده و عمل نیک بجای آورد و عهده فرموده که در روی زمین خلافت دهد همانطوریکه بگذشتگان شما مرحمت نمود و نیز عهده داده دین پسندیده خود اسلام را بر همه ادیان برتری و تسلط دهد و شما مؤمنین را پس از خوف و هراس از دشمنان اینمنی و آرامش کامل عطا فرماید تا مرا ستایش و پرستش نموده و هیچگونه شرک و ربائی در پرستش من نیاورید سپس اگر کسی کافر شود بحقیقت همان فساد نهبه کارند

ناصبیها و بعضی از مفسرین عامه بر خلاف حق و حقیقت نزول آیه را درباره عموم مسلمین و ابوبکر و عمر و عثمان خصوصاً میدانند و میگویند خداوند مسلمین را جانشین امتهای گذشته قرار داده و زمین را از ایشان بگرفت و بامه محمد صلی الله علیه و آله

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَلْفُؤْا  
 الْحِلْمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ  
 الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا  
 عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ  
 لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۷) وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحِلْمَ  
 فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ  
 وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۸)

بداد و بر گفتار خود آیه «و جعلناکم خلائف» را شاهد آوردند و ناصبها گویند در  
 عهد ابوبکر بعضی از شهرهای جزیره العرب فتح و در عصر عمر بلاد عجم و ایران  
 گشوده شد و آنها را خداوند قائم مقام گذشتگان و جانشین و خلیفه پیغمبر قرار  
 داد این گفتار فاسد و بکلی باطل و عاری از حقیقت باشد چه آنکه خداوند وعده  
 داد و وعده بچیزی باشد که نبوده و واقع نشده و اگر مراد عموم مسلمین باشد این  
 نقد و حاضر بود نه وعده زیرا در عصر رسول اکرم ﷺ پروردگار تمام ملل و شرایع  
 را منسوخ کرد و زمین را از دیگران بگرفت و به پیغمبر داد و اگر مقصود باین  
 خلیفه ابوبکر و عمر و عثمان باشد این هم صحیح نیست چون پروردگار این استخلاف  
 را بخود نسبت و حواله فرموده چنانکه خلفائی که پیش از ایشان بودند خداوند تعالی  
 تعیین نموده مانند آدم که در باره او میفرماید «انی جاعل فی الارض خلیفه» و داود  
 که فرمود «با داود انا جعلناک خلیفه فی الارض» و هرون که فرمود «اخلفنی فی قومی»  
 و بدیهی است که خلافت ابوبکر و عمر و عثمان با اتفاق کل از جانب خدا نبوده و  
 نصی در باره خلافت آنها از طرف پروردگار یا رسولش نازل نشده چه اگر نصی بود

ای کسانی که بخداوند ایمان آورده اید باید تمام بندگان خریداریهای شما و اطفالی که بعد بلوغ ورشد نرسیده اند در شبانه روز سه مرتبه یکبار پیش از نماز صبح و یکی بعد از ظهر که لباس از تن بیرون می آورند و یک مرتبه هم بعد از نماز عشا و شب در این سه مرتبه که موقع خلوت و عورت شماست اگر بخواهند شما وارد شوند و داخل اطاق گردند رخصت بخواهند بدون اجازه و سرزده شمارا برهنه و عریان نه بینند در غیر این موقع عیبی ندارد که پیرامون شما بگردند و دور هم جمع شوند و بشمارا جمعه کنند خداوند این چنین آیات و احکام خود را برای شما بر روشنی بیان میفرماید چه او بکارهای خلاق و قوف کامل داشته و حکیم و داناست (۵۷) و چون اطفال شما پس بلوغ

ورشد رسیدند باید اذن بگیرند چنانکه پیشینیان آنها

اذن میگرفتند خداوند چنین آیات خود را

برای شما بیان میکند و لو دانا

و حکیم است (۵۸)

احتیاج باجماع و اختیار امة نبود و بمشورت در شوری و بیعت گرفتن از مردم حاجت نبود و اگر در حق آنها دعوی نمی کنند باطل است زیرا اثبات خلافت در میان مسلمین از دو قسم بیرون نیست یا باختیار و اجماع امة است و اینقول علمه است و یا بنص خدا و رسول است اینقول و اعتقاد خاصه است و آنانکه بنص قائلند جز امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان گرامش را خلیفه نمیدانند و از این بیانات واضح شد که مراد از خلیفه در آیه ابوبکر و عمر و عثمان نمیباشد چه آنها را خداوند تعیین نکرده علاوه اسلام که دین پسندیده خدا است در عهد ایشان بر سایر ادیان غالب نشد و تبدیل خوف و هراس بامن و آرامش حاصل نگردید و ستایش و پرستش خداوند بدون شایبه شرك و ریا تحقق نیافت آنروز اسلام بر سایر ادیان غلبه خواهد کرد و مؤمنین از ترس دشمنان ایمن شوند که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود بملاء الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً پس آیه وارد نشده مگر در باره خلافت و امامت حجة بن الحسن قائم آل محمد علیه السلام که پیغمبر اکرم بار بشارت داده و احادیث بسیار وارد شده در آنکه آیه شریفه در حق آنحضرت نازل شده و ظهور آنحضرت اجماعی

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ  
يُأَيُّهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۵۹)  
لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ  
حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ  
أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ  
عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْكُمْ مَفَاتِحُهُ  
أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا (۶۰)

است و این حدیث از متواتر است که فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اگر از دنیا نماند  
مگر بکروز خدای تعالی آنروز را طولانی گرداند تا بیاید مردی از فرزندان  
من نام و کنیه اولاد و کنیه من است زمین را پر از عدل و انصاف کند پس از آنکه  
پراز جور و ستم بوده و جایز نیست از برای کسی که جمع کند میان نام و کنیه من  
جز مهدی امة

جابر بن عبدالله انصاری گفت وقتی آیه «اطيعوا الله واطيعوا الرسول و اولی الامر  
منکم» نازل شد عرض کردم ای رسول خدا اولی الامر کدامند که خدای تعالی اطاعت  
ایشان را باطاعت خود و اطاعت شما مقرون نموده؟ فرمود ای جابر آنها خلفاء و امامانی  
باشند بعد از من اول ایشان علی بن ابیطالب است سپس حسن و حسین و علی بن حسین و  
محمد بن علی معروف در توریة بیاقرا ای جابر تو او را درك کنی وقتی آنحضرت را ملاقات  
نمودی سلام مرا بارسان پس از آن جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد  
بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی باشد بعد از آن هم نام و کنیه من حجة خدا و بقية الله محمد بن  
حسن بن علی صلوات الله علیهم اجمعین باشد کسی است که خدای تعالی بدست آن بزرگوار

زمان و بانوان سالخورده که بعد یأس رسیده و امید شوهر رفتن ندارند عیبی ندارد که چادر خود را بگذارند و بدون حجاب باشند ولی نباید متظاهر بزیور و زینت شوند و چنانچه این قبیل بانوان باز مستوره مانده و عفت بورزند برای خود آنها بهتر است و باید بدانید که خداوند هم شنوا و هم داناست (۵۹) برای مردم نابینا و اشخاص لنگ و بیماران و نیز برای خود شما هیچ اشکالی وجود ندارد که از خانه های خود و پدران و مادران و یا خانه برادران و یاعمو و عمه ها و یا از منازل دایی

ها و خاله ها و بطور کلی هر منزلی که کلیدهای آن در اختیار

شماست و یا منزل دوستان و رفقای

خود در تمام این خانه ها و یا

در هر يك از آنها طعام و غذا

تناول کنید (۶۰)

مشرق و مغرب زمین را فتح و گشاده گردانید و پنهان شود از شیعیان خود بر امامت او ثابت و برقرار نماید کسی مگر آنکه خداوند قلب او را با ایمان آزمایش کرده باشد جابر میگوید عرض کردم این رسول خدا شیعیان در زمان غیبت آنحضرت از وجودش استفاده میکنند؟ فرمود آری بآنخدائیکه مرا بشبوت فرستاده ایشان بنور اوروشنی یابند و بولایش منتفع شوند چنانچه منتفع میشوند بآفتابیکه زیر ابر پنهانست سپس فرمود ای جابر اینها از مکنون سر خداست و مخزون علم او است پوشیده بدار آنها را مگر از اهلش جابر میگوید مدتی گذشت و من منتظر آن وعده بودم روزی بزیارت حضرت زین العابدین علیه السلام شرفیاب شدم نگاه کردم کودکی از اندرون خانه بیرون آمد صورت او را که مشاهده کردم اندامم بلرزید و موهای بدنم برخاست نیک در او نظر کردم اما رانیکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بود در او باز یافتم گفتم ای مولا زاده من رو بمن آور و پیش بیا آنحضرت نزد من آمد بخدای کعبه شمایل رسول خدا را در او مشاهده کردم گفتم نام تو چیست؟ فرمود محمد فرزند علی بن الحسین علیه السلام عرض کردم تو باقری؟ فرمود آری ای جابر پیغام جدم رسول

فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ  
كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۶۱) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ  
آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى  
يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ  
فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذْنُ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ  
إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۲)

خدا را بمن برسان گفتم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مرا بشارت داد که چندان بمانی تا  
فرزندم محمد باقر علیه السلام را دریابی چون او را ملاقات نمودی سلام مرا باو  
برسان رسول خدا ترا سلام رسانید فرمود بر رسول خدا پیوسته سلام باد و بر تو ای جابر  
که سلام رسول خدا را بمن رسانیدی جابر می گوید پس از آن حضور آنحضرت  
شرعیاب میشدم و لزم محضرش استفاده مینمودم روزی مسئله از من سؤال نمود عرض  
کردم بخدا قسم داخل در نهی رسول خدا نمیشوم چه خبر داد مرا که شما ائمه هدی  
از بزرگ و کوچک داناترین و بر دبارترین مردمان هستید آنحضرت فرمود راست  
گفت جد من بخدا که من باین مسئله عالم تر از تو هستم خداوند علم و حکمت را  
بما ائمه در حال طفولیت عطا فرموده تمام اینها از فضل و رحمتی است که پروردگار  
عالم بما اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله عنایت نموده خلاصه اخبار در باره خلافت و امامت  
ائمه هدی بسیار است اگر بخواهیم تمام آنها را بیان کنیم کتابهای متعددی  
لازم دارد

ابن باویه ذیل آیه مزبور از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده گفت روزی  
جندل بن جنادة بن جبر یهودی نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رفته و گفت ای رسول  
خدا خبر بده بمن از چیزی که نیست برای خدا و از چیزی که نیست نزد او و از آن

ولی چون خواسته باشید وارد خانه‌ای شوید نخست بر خود سلام کنید که این درود و سلام از طرف پروردگار برای شما برکت و خیر پیش می‌آورد و اگر اندیشه کنید خواهید فهمید تا خداوند چگونه با این تعالیم عالیه آیات خود را بروشنی برای شما بیان فرموده است که سعادت مند و مرفه شوید (۶۱) مومنین حقیقی کسانی هستند که از روی کمال اخلاص بخدا و رسولش ایمان آورده باشند و چون برای کاری در حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اجتماع می‌نمایند بدون رخصت و اجازه حضرتش متفرق نشده و می‌روند و ای رسول گرامی آنها تیکه از شما اجازه و رخصت می‌طلبند کسانی هستند که واقفاً بخدا و پیغمبرش ایمان آورده اند و اگر بعضی ها برای پاره کارهای شخصی خود مرخصی می‌خواهند بهر کس که می‌خواهی و صلاح بدانی اجازه بده و برای آنها از خدا طلب آمرزش و مغفرت بنما زیرا خداوند بخشنده و مهربانست (۶۲)

چیزی که خداوند به بندگانش یاد نداده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود چیزی که برای خدا نیست شریکست و آنچه خداوند فاقد است ظلم و ستم کردن بر بندگانش و آنچه خداوند بر بندگانش تعلیم فرموده سخن شما بهودانست که می‌گوئید عزیر پسر خداست و حال آنکه خداوند برای خود پیری قرار نداده و بکسی این معنا را تعلیم فرموده جنبل عرض کرد شهادت میدهم که خدائی جز ذات اقدس پروردگار نیست و شما ای محمد صلی الله علیه و آله رسول خدائی سپس گفت دیشب موسی بن عمران را در خواب دیدم بمن فرمود ای جنبل بدست محمد صلی الله علیه و آله قبول اسلام نموده و باوصیای آنحضرت تمسك بجو و شکر میکنم که خداوند مرا موفق نمود بشرف ملیت اسلام مفتخر گشتم اکنون ای پیغمبر گرامی بمن اطلاع دهید که اوصیای بعد از شما کیانند که بایشان متوسل شوم؟ فرمود ای جنبل اوصیاء من بعد از من بتعداد ثقیف بنی اسرائیل میباشد جنبل گفت آنها دوازده تن بودند فرمود ائمه نیز دوازده نفر باشند اول آنها ابو الائمة علی بن ابیطالب علیه السلام سپس حسن علیه السلام و حسین علیه السلام دو فرزند او بعد نه تن دیگر از فرزندان حسین علیه السلام است و اسامی يك بیک آنها را پیغمبر اکرم فرموده و بجنبل فرمود ایشان را بشناس و بآنها متوسل شو و متوجه باش تا منافقین از امت ترا فریب ندهند جنبل گفت ای رسول خدا من نیز در تورات

اسامی آنها را چنین یافته بودم الباقی قطو - شبراً شبیراً لکن نمی دانستم و تطبیق نمیکردم پیغمبر اکرم فرمود ای جنبدل دوازدهمین امام که فرزند عسکری است بنا به مشیت پروردگار غائب و از میان مردم پنهان میشود پرسید ای رسول خدا نام آن امام چیست فرمود ناموقع ظهور جایز نیست نام او را تصریح نمود جنبدل عرض کرد تمام این اسماء را من در تورات دیده ام و حضرت موسی مژده نبوت و رسالت شما و امامت اوصیاء بعد از شما را داده است پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آیه را تلاوت فرمود جنبدل سؤال کرد خوف و ترس آنها چیست فرمود در زمان هر يك از آنها پادشاه ظالمی است که آنها را آزار و اذیت رسانیده و بقتل میرسانند تا آنکه امام غائب بفرمان خداوند از پس پرده غیبت ظهور نموده و پس از آنکه دنیا پر از ظلم و جور شد بعدل و داد جهان را آباد سازد ای جنبدل خوشا بحال کسانی که در زمان غیبت صبر کنند و سعادتمند آنهایی که بر محبت دوستی اهلبیت من استوار و باقی باشند آنها کسانی هستند که خداوند در قرآن کریم میفرماید «بومنون بالغیب» و فرمود ای جنبدل آنها حزب خدا هستند و خرب خدا غالب است

جنبدل تا زمان امامت حضرت امام حسین علیه السلام حیوة داشت و در طائف میزیست نعیم بن قیس میگوید من وقتی بطائف رسیدم که جنبدل مریض و بیمار بود بعبادتش رفتم شیر خواست تا بیاشامد همینکه شیر حاضر شد نوشید گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بمن خبر داده بودند آخرین نعمتی که از دنیا بهره مند میشوم شیر است ساعتی نگذشت که وفات نمود و او را در محلی که معروف است دفن نمودند

در کافی ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا لیستادنکم الذین ملکتم ایمانکم» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود باید غلام ها و کنیزان و اطفال تا بالغ اذن و اجازه بگیرند تا وارد بر اولیاء خود شوند یکی پیش از نماز صبح دیگری موقع استراحت میانه روز سوم بعد از نماز عشاء خداوند در این سه موقع نهی فرموده کسی بر اطاق و منزل شخص بدون اجازه وارد شود اعم از پدر و برادر و خواهر و یا خادم منزل و سایر اوقات را مجاز فرموده اند که کسب اجازه بکنند یا نه سبب نزول آیه آن بود زنی موسوم با اسماء دختر مرشد حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد

عرض کرد غلامی دارم بدون اجازه در حالتی که نمیخواهم او مرا در آن حالت مشاهده کند وارد بر من میشود بسیار از این وضع رنج میبرم جبرئیل فرود آمد آیه فوق را نازل کرد

«ولا تحسبن الذين كفروا هم مجزون في الارض وما يؤمنهم النار وابش المعير» ابرسول گرامی مپندار آنانکه بمن کافر شدند در روی زمین صاحب قدرت و شوکتی شوند تا مرا عاجز کنند یعنی اگر بخوام ایشان را از کفر باز دارم میتوانم ولی صلاح و مصلحت با تکلیف جبر راه ندارد چه مطیع از عامی شناخته نشود در انظار مردم این کافران سرسخت عاقبت در آتش مقام خواهند گرفت و بدترین منزل و مأوا را خواهند داشت

قوله تعالى: و القواعد من النساء اللاتي لا يرجون نكاحا فليس عليهن جناح

این آیه یکی از مستثنیات حجاب را بیان میکند و میفرماید زنان سالخورده که بعد یأس رسیده و امید ازدواج و شوهر رفتن را ندارند عیبی نیست بر آنها که مقنعه و چادر های خود را بگذارند و بدون حجاب باشند و اسی بشرط آنکه تظاهر بزینت و زیور نکنند و قصدشان از برداشتن حجاب اظهار چیزی از زینت و محاسن خود که ستر آن واجب است نباشد و چنانچه این قبیل بانوان طلب عفت و پارسائی نمایند و مستور و پوشیده باشند و حجاب خود را بر ندارند برای آنها بهتر است و خدایتعالی شنوا و هم دانا است.

قوله تعالى ليس على الاعمى حرج ولا على الاعرج حرج ولا على المريض حرج

در کافی از حلبی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه را استوال نمود فرمود یعنی نیست بر شما که از خانه های اشخاص مذکور بدون اذن و اجازه آنها طعام تناول کنید عرض کردم مقصود از صدیق کیست؟ فرمود دوستان و رفقای شما میباشند میتوانید بی اجازه از طعام آنها بخورید.

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود سبب نزول آیه آن بود که مردم مدینه پیش

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مِنْكُمْ لَوْ إِذَا فَلْيَجْزِرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ إِنَّ تُصِيبَهُمْ عَذَابُ آلِيمٍ (۶۳) إِلَّا إِنْ لَإِلَهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَ يَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۴)

از آنکه مسلمان شوند کورها و لنگه ها را از خود جدا کردند و با ایشان هم سفره هم غذا نمیدادند با آنکه در میان آنها انصار بودند و مورد احترام و تکریم عمومی قرار داشتند می گفتند نایبنا غذا را نمی بیند و لنگه قدرت نشستن و تکیه کردن بر سفره و طعام را ندارد و شخص مریض مانند آدم سالم نمیتواند غذا بخورد روی این منطق و عقیده آنها را در گوشه خانه جای داده و جدا گانه طعام میدادند همینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مدینه شدند موضوع تغذیه نایبنا یان و بیمارانشرا سؤال کردند و این آیه بر آنحضرت نازل شد یکی دیگر از کارهای بعد از ورود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بمدینه عقد اخوت و ایجاد برادری میان مهاجر و انصار و سایر مسلمین بود ابوبکر و عمر را با هم و عثمان و عبدالرحمن را با یکدیگر و طلحه را با زبیر سلمانشرا با ابی ذر و مقداد و عمار را با هم برادر کرد امیر المؤمنین علیه السلام تنها ماند و چون برادری برای خود نیافت مغموم و متاثر گردید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چون حال او را چنان دید فرمود یا علی بخدا قسم ترا برای خود نگاه داشتم آیا راضی نیستی که برادر من باشی و من در دنیا و آخرت برادر تو باشم ای علی تو برادرو وصی و جانشین منی در میان امة تو باید دین مرا ادا و بوعده ام وفا کنی تو باید متصدی غسل من شوی جایز نیست دیگری متصدی تغسیل و تکفین و تدفین من شود تو برای من بمنزله هروی نسبت بموسی جز آنکه پس از من پیغمبری نخواهد بود علی

شما مؤمنین نباید آنطوریکه بیکدیگر خطاب میکنید پیغمبر اکرم را مخاطب قرار داده و ندا کنید بلکه باید رعایت ادب نموده او را رسول الله یابنی الله بنامید و کسانی که خود را پنهان نموده و از نظر پیغمبر مخفی میشوند باید بدانند که خدا اعمال آنها را میداند و باید از سرپیچی و نافرمانی از فرمان و امر پیغمبر بپرهیزید زیرا بر اثر این نافرمانی ممکن است گرفتار بلا و فتنه و ظلم شده و با گرفتار عذابهای شدید بشوید (۶۳) بدانید و آگاه باشید آنچه در آسمانها و زمین است همه ملک خداست و هر چه میکنند و بهر جا که باشند خداوند مطلع و دانا است و روزیکه بسویش بازگشت میکنید یعنی پس از مرگ و روز قیامت بهر چه کرده اند آگاهشان مینماید و خداوند بشمام اوضاع مردم و احوال و اعمال آنها واقف و آگاه میباشد (۶۴)

امیر المؤمنین علیه السلام بسیار خوشحال و مسرور شد

پس از آن روز هر وقت اصحاب مأمور جنگ شده و سفر میرفتند هر کسی کلید منزل خود را به برادر خوانده خود میداد و باو میگفت تو مجازی هر چه میخواهی از منزل من برداشته و هر چه میل داری بخوری ولی اکثر ایشان از خوردن غذاهای موجود امتناع و خودداری مینمودند تا طعامها فساد منتهی میشد چون این آیه نازل گردید بر طبق فحوای آن اگر مالک خانه ای کلید منزل خود را در اختیار شخصی قرار میداد اعم از آنکه حضور داشته و یا غائب بود حق داشت و میتواند از غذای او بخورد.

فوله تعالى ، فاذا دخلتم بیوتا فسلموا علی الفسکم تحية من عند الله

چون خواسته باشید وارد خانه ای شوید نخست بر خود سلام کنید یعنی بر اهل خانه و آنها را نفس او خطاب کرد چه مسلمین عموماً بر يك دين و ملت هستند چنانچه فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله المؤمنون کنفس واحدة و بعضی از مفسرین گفتند چون جواب سلام واجب است چنان باشد که بر خود سلام کرده این مسعود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود سلام اسمی است از اسماء پروردگار شایع کنید میان خودتان چون مردی از شما بقومی گذد کند و بر ایشان سلام کند و آنرا جواب دهند برای او فضیلتی باشد و فرمود هر گاه یکی از شما بر دیگری

سلام کند بر سلام کننده بود نه ثواب و بر جواب دهنده يك ثواب باشد و باید سواره بر پیاده و ایستاده بر نشسته سلام کند و فرمود چون بخانه های خود داخل شوید بر اهل خانه سلام کنید تا خیر خانه هایتان بسیار شود.

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر گاه بمنزل خود میروید اگر کسی در منزل باشد بار سلام کنید و اگر نباشد بگوئید السلام علینا من عند ربنا چون چنین گوئید پروردگار میفرماید تحية من عند الله مبارکه طيبة

قوله تعالى: انما المؤمنون الذين امنوا بالله ورسوله واذا كانوا معه على امر جامع لم یذهبوا حتی يستأذنوه

این آیه نازل شده در شأن جماعتی که برای اعزام به جبهه جنگ با کار دیگری حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب میشدند و بدون اجازه و اطلاع پراکنده و متفرق میگردیدند خداوند در این آیه بکنایه ایشان را از این عمل نهی فرمود و آخر آیه اشاره به حنظله بن ابی عیاش است که در شب قبل از وقوع جنگ احد بمناسبت عروسی خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اجازه خواست تا در مدینه بماند و پس از زفاف بمیدان جنگ حاضر شود صبح همان شب زفاف باحالت جنابت در جنگ احد شرکت جست و بدرجه رفیع شهادت نایل شد و پیغمبر اکرم فرمود می بینم که فرشتگان با آب بهشتی که در ظرف نقره ای است میان زمین و آسمان حنظله را غسل میدهند و بدین مناسبت لقب غسیل الملائكة بحنظله داده شد.

سید رضی در کتاب مناقب الفاخره فی عتره الطاهره ذیل آیه لانجعلوا دعا الرسول از حضرت امام حسین علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی که این آیه نازل شد مادرم فاطمه زهرا علیها السلام حضور جد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رفته و عرض نمودای پدر بزرگوار آبا این آیه درباره ما اهل بیت نازل گشته پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودای دختر عزیزم خیر این آیه نه در باره تو نه در حق سایر اهل بیت من نازل نشده بلکه برای اهل جفاست و تو نور دیده من و بهترین نمره وجود من هستی نوازش کرد زهرا علیها السلام را بوسید و با آب دهن مبارک مسح فرمود او را حضرت فاطمه فرمود از آن روز ببعد من هرگز محتاج بامستعمال عطریات نشده و همواره خوشبو و معطر بودم.

ابی جلدود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود معنای آیه اینست که در گفتار و خطبهای خود به پیغمبر نگوئید یا محمد و یا ابوالقلم بلکه بگوئید یا نبی الله و یا رسول الله

و نیز در کافی در جمله «فلیحذر الذین یخالفون عن امره» از حسان بن علی روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام میفرمود شما اصحاب ما اهل بیت در پنهانی و حضور مایکسان و یکنواخت درباره ماسخن بگوئید نکند در ظاهر چیزی اظهار کنید و در خفا و نهان چیز دیگر و هر چه مایگوئیم شما بگوئید و در هر چه که ما ائمه سکوت کردیم شما هم ساکت باشید زیرا شما میدانید که خداوند اجازه نداده است که کسی چیزی برخلاف گفتار ما بگوید و در تائید فرمایش خود این آیه را تلاوت فرمود و نیز بسند دیگر از آن حضرت روایت کرده فرمود مراد از فتنه در دین است یا جراحی که خداوند بصاحب آن اجری ندهد و در حدیث دیگر فرمود مقصود از فتنه پادشاه جائز نیست که بر مردم مسلط میشود



پایان سوره نور

مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی



ستایش بی منتهی پروردگار را که توفیق عطا فرمود تا بخش چهارم این تفسیر مقدس که جامع و شریف ترین تفسیرها است و مشتمل بر کتاب و عترتست بیایان رسانیدم و از ساحت قدس ربوبی جلت عظمت در خواست مینمایم موفق بگرداند ما را تا بقیه را انشاء الله بزودی با تمام رسانم و از خوانندگان عظام تقاضا میشود با نظر دقت بنسجند در این مجموعه که در حقیقت دائرة المعارف اسلامی و مذهب جمفری **ج** است و تا بحال کسی از متقدمین و متأخرین بر این سبک سبقت نگرفته نخستین تفسیر است برای فارسی زبانان در عصر حاضر که با بهترین عبارات ساده و روان و اسلوب نوین تدوین شده تا خواص و عوام از آن استفاده نمایند و بهره مند گردند این تفسیر شریف علاوه بر آنکه مورد استفاده عموم میباشد دلیل و راهنمایی است برای خواص و دانشمندان زیرا راه و طرق استنباطات احکام شرعی را سهل و آسان کرده و از هر گونه تکلف و حشو و زائیدی خالی است این تفسیر بسیاری از حقایق و علوم و معارف را از راه فرمودها و گفتار ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بمردم جهان گوشزد میکند و خدا و رسول و ائمه را با برهان علم و عقل می شناساند خفتگان غافلین راه حق و حقیقت را بیدار و متذکر مینماید و اوصاف حسنه و خویهای نیکو را می آموزد بی دینان را برام مستقیم و خداشناسی رهبری میکند اوصاف قبیح و زشت کبرها و زرتشتیان و یهود و نصاری را بیان مینماید سخنان و گفتار باطل گمراه کنندگان را از بین می برد و رسوا می سازد مسائل حلال و حرام و واجبات و محرمات احکام تکلیفی و اجتماعی قصص و حکایات را با دلیل و برهان کافی بیان مینماید هدیه ایست که بنام نامی اعلی حضرت حجة بن الحسن ارواح العالمین له الفداء شروع و ختم گردید امید است منظور نظر آن امام همام عجل الله تعالی فرجه الشریف گردد و والسلام علی من اتبع الهدی

حاج سید ابراهیم بروجرودی

نهران مورخه سوم شهر شوال سال یک هزار و سیصد و هفتاد و هفت

هجری مطابق ۱۲۸۱ و ۳۷

پایان جلد چهارم